

معرفت اقتصاد اسلام

سال چهاردهم، شماره اول، پیاپی ۲۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۱



مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

این دو فصل نامه، به استناد گواهی شماره ۳/۷۷۶۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۰ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، از شماره ۲ حائز رتبه «علمی - پژوهشی» گردید.

مدیر مسئول

محمدجواد توکلی

سرمدیر

پرویز داودی

مدیر اجرایی

امیرحسین نیک پور

صفحه آرا

مهدی دهقان

ناظر چاپ

حمید خانی

چاپ

زمزم

سامانه ارسال و پیگیری مقالات:

Nashriyat.ir/SendArticle

شاپا الکترونیکی: ۸۵۹۶ - ۲۹۸۰

اعضای هیئت تحریریه

حمید ابریشمی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

محمدجواد توکلی

دانشیار اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پرویز داودی

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی و مدیر گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مسعود درخشان

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

فرهاد رهبر

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن سبحانی

استاد اقتصاد دانشگاه تهران

غلامرضا مصباحی مقدم

استاد اقتصاد اسلامی دانشگاه امام صادق

الیاس نادران

دانشیار اقتصاد دانشگاه تهران

حسن آقا نظری

استاد اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو شورای علمی گروه اقتصاد

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمدکاظم رجایی

استاد اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

نشانی: قم، بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - اداره کل نشریات تخصصی

تحریریه ۳۲۱۱۳۴۸۰ - مشترکان ۳۲۱۱۳۴۸۲ - دورنگار ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

www.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir

http://eshop.iki.ac.ir : فروشگاه اینترنتی

نمایه در:

sid.ir & isc.gov.ir & magiran.com & noormags.ir

اهداف و رویکرد نشریه معرفت اقتصاد اسلامی

معرفت اقتصاد اسلامی، نشریه‌ای علمی - پژوهشی در حوزه مطالعات اقتصاد اسلامی است که به صورت دوفصل‌نامه و برای نیل به اهداف ذیل انتشار می‌یابد:

۱. بررسی و نقد نظریه‌ها و اندیشه‌های اقتصاد متعارف از منظر آموزه‌های اقتصاد اسلامی؛
۲. بررسی و نقد مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد متعارف از منظر اقتصاد اسلامی؛
۳. معرفی و تبیین مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد اسلامی؛
۴. نظریه‌پردازی در زمینه مکتب و نظام اقتصادی اسلام؛
۵. نظریه‌پردازی در تبیین و پیش‌بینی واقعیت‌ها و رفتارهای اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی؛
۶. ارائه سیاست‌های اقتصادی برای حل مشکلات اقتصادی و دستیابی به پیشرفت اقتصادی بر اساس آموزه‌های اقتصاد اسلامی؛
۷. احیای میراث اندیشه اقتصادی اندیشمندان مسلمان؛
۸. آسیب‌شناسی اقتصاد ایران و جهان از منظر اقتصاد اسلامی؛
۹. مباحث فقه اقتصادی اسلام در زمینه‌هایی همچون فقه بانکداری، مالیات، بودجه‌ریزی، بیمه، فقرزدایی، و تأمین اجتماعی؛
۱۰. نظریه‌پردازی برای تدوین شاخص‌های اقتصادی از منظر اقتصاد اسلامی.

پیشنهادها و انتقادهای شما را در مسیر کمال و بالندگی نشریه پذیراییم. خواهشمندیم مقالات خود را از طریق تارنمای نشریه ارسال فرمایید.

<http://nashriyat.ir/SendArticle>

اشتراک: قیمت هر شماره مجله، ۶۰۰۰۰۰ ریال، و اشتراک دو شماره آن در یک سال، ۱۲۰۰۰۰۰ ریال است.

در صورت تمایل، وجه اشتراک را به حساب شبای **IR910600520701102933448010**

بانک مهر ایران، واریز، و اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه با برگ اشتراک به دفتر مجله ارسال نمایید.

راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

الف) قلمرو

معرفت اقتصاد اسلامی، دوفصل نامه‌ای علمی در زمینه اقتصاد اسلامی است. قلمرو مسائلی که در حیطه این نشریه قرار می‌گیرد، شامل مقایسه، نقد و بررسی مبانی و نظریات اقتصادی با رویکرد اسلامی، بررسی مبانی فلسفی نظریه‌های اقتصاد اسلامی، بررسی تطبیقی اندیشه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی، ارائه نظریات و مدل‌های اقتصاد اسلامی و تجزیه و تحلیل مسائل اقتصاد ایران با رویکرد اسلامی است. تولید علم در زمینه مسائل مختلف مکتب نظام و علم اقتصاد اسلامی و ارائه سیاست‌های اقتصادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی از اهداف این نشریه است.

ب) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید بر خوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق وبگاه نشریه به <http://nashriyat.ir/SendArticle> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جدا خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

ج) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آنها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
 ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوی که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، پس از تعریف مسئله، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
 ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:

الف) ارائه نظریه و یافته جدید علمی؛ ب) ارائه تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛ ج) ارائه استدلال جدید برای یک نظریه؛ د) ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.

۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استنادی در این قسمت خودداری شود.

۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:

نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال نشر) نام کتاب، (ترجمه یا تحقیق)، نوبت چاپ، محل نشر، ناشر.
نام خانوادگی و نام نویسنده، (سال و ماه یا فصل نشر) «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.

د. یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از شش ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه با ممانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

فهرست مطالب

راهبردهای پیشرفت اقتصادی پیامبر اسلام ﷺ؛ رهیافتی برای برنامه‌ریزی پیشرفت اقتصادی ... / ۷

کس سیدجواد میرزازاده قصابکلائی / محمدجواد توکلی

بررسی تطبیقی انواع شناخت و امتداد روش شناختی آن در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف / ۲۷

سیدحسین میرمعزی

تصمیم‌گیری در شرایط نااطمینانی از منظر اقتصاد رفتاری و اقتصاد اسلامی / ۴۵

سیدرضا حسینی / کس عباس یعقوب‌زاده مجرد

امکان‌سنجی علم اقتصاد اسلامی در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی / ۶۳

محمد بیدار

مقایسه تطبیقی شاخص‌های متعارف ترکیبی رفاه با دیدگاه صدرالمآلین / ۸۳

کس سیده‌های عربی / حسین بهرامی

درآمدی بر شاخص‌های اقتصاد مقاومتی / ۱۰۷

سیدمحمد کاظم رجائی

اثر تبعیض جنسیتی در بازار کار بر تولید ناخالص داخلی در اقتصاد ایران: مقایسه رویکرد ... / ۱۲۹

حسین صمصامی / کس حامد پیریپور / نوشین رشتی محمد

تحلیل میزان رضایتمندی روستاییان از عملکرد نهاد خیریه‌ای امام علی (ع) در نواحی روستایی ... / ۱۵۱

حمیده مولایی / کس حمدالله سجاسی قیداری / خدیجه بوذرجمهری

تضمین کارکرد اقتصادی عقد مرابحه در پرتو عدالت قضایی / ۱۷۵

محسن پهلوانی / کس پژمان پیروزی / علی زارع

تبیین و بررسی راهکارهای احیای قرارداد مزارعه در نظام بانکی / ۱۸۹

صادق الهام / کس محمدمهدی شریعتی‌نژاد

تحلیل فقهی وقف سهام از منظر فقه امامیه و فقه اهل سنت / ۲۰۷

مصطفی کاظمی نجف‌آبادی

شناسایی و رتبه‌بندی روش‌های تأمین مالی مبتنی بر صکوک بدون سررسید در ... / ۲۲۵

کس اصغر کریمی خرمی / فاطمه میر / شکوفه نکوئی‌زاده

۲۵۰ / Abstracts

راهبردهای پیشرفت اقتصادی پیامبر اسلام ﷺ؛ رهیافتی برای برنامه‌ریزی پیشرفت اقتصادی در ایران

سیدجواد میرزازاده قصابکلایی / دانشجوی دکتری اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

s.j.m.z.1390@gmail.com

 orcid.org/0009-0009-8201-2016

tavakoli@iki.ac.ir

محمدجواد توکلی / دانشیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹

چکیده

راهبردهای پیشرفت اقتصادی پیامبر اسلام ﷺ در مدتی کوتاه تحولی عظیم در اقتصاد مدینه ایجاد کرد و منجر به رفاه توأم با عدالت و معنویت شد؛ پدیده‌ای که می‌تواند الگوی مطلوبی برای برنامه‌ریزی پیشرفت اقتصادی قرار گیرد. این مقاله با روش مطالعه اسنادی و تاریخی به بازخوانی و تحلیل رویکرد پیامبر ﷺ و استخراج راهبردهای ایشان در زمینه پیشرفت اقتصادی پرداخته و با بررسی نقادانه برنامه‌های توسعه پس از انقلاب، رهیافت و توصیه‌هایی برای اصلاح برنامه‌های آتی ارائه می‌کند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که رسول خدا ﷺ با اتخاذ راهبردهای اساسی «فرهنگ‌سازی و تعلیم و تربیت، توزیع عدالت‌محور و تضمین حقوق مالکیت» و راهکارهایی نظیر ایجاد زیرساخت فرهنگی، آموزشی و تربیتی، تقویت سرمایه انسانی و اجتماعی، واگذاری زمین برای کشاورزی و مسکن، تفکیک مالکیت‌های سه‌گانه، مالیات‌های شرعی، پرداخت‌های انتقالی، ترویج عقود سه‌م‌بری، و حاکمیت ضوابط شرعی و اخلاقی بر مبادلات و بازار، زمینه پیشرفت اقتصادی را فراهم کردند. برنامه‌های توسعه کشور درباره نقش دولت و مردم، مسئله عدالت و الگوی توزیعی و جایگاه نهاد مالکیت، با چالش جدی روبه‌روست؛ چالش‌هایی که با سیاست‌های تعدیلی و لیبرالی مضاعف شده است. دلالت‌های راهبردهای نبوی می‌تواند روند حرکتی برنامه‌های آتی را اصلاح و به ریل صحیح بازگرداند.

کلیدواژه‌ها: راهبردها و راهکارهای پیشرفت نبوی، برنامه توسعه، تعدیل ساختاری.

طبقه‌بندی JEL: O29, O21

در پی تجربه بلندمدت برنامه‌ریزی توسعه در ایران، شش برنامه پس از انقلاب تدوین و به اجرا درآمده است. راهبرد توسعه به‌منزله ریل حرکتی برنامه است که سیاست‌ها، احکام و اقدامات حول محور آن در جهت هدف معین تنظیم می‌شود. برنامه‌های شش‌گانه گاهی با راهبرد معین، گاهی بدون راهبرد و گاهی با غلبه راهبرد تحمیلی نهادهای لیبرالی بین‌المللی طی مسیر کرده‌اند. گرچه نسبت به رژیم سابق گام‌های بسیار بلندی برای تحقق پیشرفت اقتصادی در بخش‌های مختلف و در زمینه فقرزدایی، عدالت توزیعی، و رفاه عمومی برداشته شده است که قابل قیاس با گذشته نیست، اما وضعیت فعلی اقتصاد ایران و روند و نتایج اجرای برنامه‌ها بالعیان نشان می‌دهد که این برنامه‌ها با مسیری که دنبال کرده‌اند، نتوانسته‌اند ایران را به‌عنوان یک کشور اسلامی و پیرو مکتب مرقی اهل بیت^{علیهم‌السلام} به جایگاه واقعی‌اش در پیشرفت اسلامی برسانند.

در حال حاضر، فقدان راهبرد مناسب و حاکمیت سیاست‌های تبدیلی و لیبرالی موجب شده است که دولت و مردم نتوانند نقش کامل اسلامی خود را ایفا کنند؛ سازوکار و الگوی توزیع درآمد با عدالت فاصله دارد و جایگاه نهاد مالکیت نیازمند تقویت است. حقوق مالکیت فردی در مبادلات، قراردادهای و سیاست‌ها به‌خوبی استیفا نمی‌شود و خصوصی‌سازی بی‌ضابطه و دولت حدقلی، مالکیت و حاکمیت دولت را در معرض تعرض قرار داده است.

سؤال اینجاست که ما با برخورداری از منبع غنی وحیانی و تجربه بی‌نظیر پیشرفت نبوی، آیا نمی‌توانیم الگو و راهبردهای مناسبی برای طی کردن مسیر پیشرفت اقتصادی برگزینیم و برنامه‌ها را به ریل اصلی برگردانیم؟ با این سابقه روشن تاریخی، ضروری است رویکرد پیامبر اسلام^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} به مسئله پیشرفت باخوانی و راهبردهای ایشان استخراج شود. نوآوری این پژوهش، باخوانی این رویکرد و استخراج خطوط اصلی پیشرفت جامعه نبوی، بررسی برنامه‌های توسعه کشور از زاویه این راهبردهای استخراجی و رهیافتی از آن برای اصلاح و تدوین برنامه‌های آتی توسعه است. برخی پژوهش‌ها صرفاً به پیشرفت اقتصادی عصر نبوی پرداخته‌اند:

حاج کریم (۱۳۷۵) با ذکر اقدامات رسول اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} به «عوامل رشد و توسعه اقتصادی مدینه طی سال‌های ۱-۱۰ هجری» پرداخته است.

سید کاظم صدر (۱۳۷۶) در «تجربه مسلمانان صدر اسلام در دستیابی به توسعه اقتصادی»، توسعه انسانی را مهم‌ترین عامل پیشرفت معرفی کرده است.

رحیمی و غلامی فیروزجایی (۱۳۹۴) در «بررسی تاریخی سیاست‌های اقتصادی - دینی رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} در مدینه» عمدتاً سیاست‌های اقتصادی در زمینه بازار را بررسی کردند.

دادفر و بهرامی (۱۴۰۰) نیز در «راهبردهای اقتصادی حکومت نبوی در مدینه‌النبی» حذف معاملات جاهلی، تبیین مفاهیم اقتصاد اسلامی، تقویت بنیه اقتصادی و قطع وابستگی را از اقدامات حضرت در این زمینه معرفی می‌کنند.

پژوهش‌هایی نیز به برنامه‌های توسعه پرداخته‌اند؛ اما نه از زاویه راهبردهای نبوی:

برادران شرکا و زنونز (۱۳۸۲) در مقاله «استراتژی تجاری توسعه صنعتی در ایران (دوران قاجاریه تا انقلاب اسلامی)»، راهبرد توسعه صنعتی را مورد بحث قرار داده‌اند.

عرب مازار و نورمحمدی (۱۳۹۵) در «تحلیل انتقادی هدف‌های اقتصادی برنامه‌های توسعه در ایران (قبل و بعد از انقلاب)»، نگاه انتقادی به اهداف برنامه‌های توسعه در ایران داشته‌اند.

سیفوری و تقوی (۱۳۹۷) در «آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه ایران قبل و بعد از انقلاب و ارائه راهبردهای محوری»، به آسیب‌شناسی این برنامه‌ها پرداخته‌اند.

نوآوری این پژوهش، استخراج راهبردهای اقتصادی نبوی، بررسی برنامه‌های توسعه کشور از این زاویه و ارائه رهیافتی از آن برای اصلاح برنامه‌های آتی است.

۱. راهبردهای پیشرفت اقتصادی پیامبر اسلام ﷺ

پیامبر اسلام ﷺ در سرزمین خشک و خشنی مبعوث شدند که جز در یمن و یثرب امکان کشاورزی نبود (علی، ۱۹۶۸، ج ۱۳، ص ۷). تجارت اصلی‌ترین فعالیت اقتصادی به‌شمار می‌رفت (افغانی، ۱۹۶۰، ص ۱۵). فرهنگ شرک و کفر، برده‌داری، کینه‌توزی، جنگ و خون‌ریزی قبیله‌ای، دخترکشی، بی‌سوادی و عیش‌ونوش در میان مردم آن عصر رایج بود (آئینه‌وند، بی‌تا، ص ۳۵). این فرهنگ جاهلی و ظالمانه بر اقتصاد آنها نیز تأثیر گذاشته بود و انواع مبادلات باطل، ربوی و غرری جریان داشت (افغانی، ۱۹۶۰، ص ۵۹-۴۶). این فضای فاقد نظام قانونی، آموزشی و نظارتی که بی‌عدالتی، بهره‌کشی، حق‌کشی، تبعیض و تفرقه جزء شاخصه‌های بارز آن بود، با ایجاد فضای بی‌اعتمادی و نااطمینانی موجب تزلزل نهاد مالکیت و قراردادهای شده و الگوی توزیع درآمد را به‌شدت نامتعادل کرده بود.

در حقیقت، سه مشکل اساسی وجود داشت: ۱. وجود انسان جاهل، خودخواه و مادی‌گرایی که نظام شناختی و انگیزشی او در حد تمایلات حیوانی (ظلم، غضب و شهوت) و دور از جایگاهش در نظام هستی تعریف شده بود (طباطبائی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۵۱؛ آئینه‌وند، بی‌تا، ص ۳۵)؛ ۲. فقدان نظام حقوقی و حاکمیت قانون به‌صورت متمرکز و فراگیر. هر قبیله‌ای به قوانین خود عمل می‌کرد و فرهنگ جاهلی بر مبادلات حاکم بود (علی، ۱۹۶۸، ج ۱۰، ص ۱۵۸ و ۲۴۱؛ شریف‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۹۴)؛ ۳. توزیع ناعادلانه منابع و منافع (افغانی، ۱۹۶۰، ص ۵۹-۴۶). این سه مشکل و مانع پیشرفت، که مشخصه مشترک همه جوامعی است که از ارزش‌های توحیدی فاصله گرفته‌اند، از نگاه قرآن ریشه در «ظلم و کفران» دارد: «وَأَن تَأْكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعَدُوا يَعْمَتَ اللَّهُ لَا تُحْصِيهَا إِن الْإِنْسَانُ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم: ۳۴). پیامبر اسلام ﷺ با درک درست این وضعیت، سه راهبرد بنیادین اتخاذ کردند که در مدت کوتاه یک دهه، رفاه همراه با عدالت و معنویت را برای مسلمانان رقم زد؛ به‌طوری‌که در اواخر دهه اول هجری، سطح رفاهی مردم مدینه، به‌ویژه مهاجران، به‌اندازه‌ای ارتقا یافت که همگی صاحب مسکن، شغل و درآمد مناسب بودند (صدر، ۱۳۸۷، ص ۴۴).

۱-۱. راهبرد فرهنگ‌سازی و تعلیم و تربیت

انسان‌سازی رمز تمدن بزرگ پیامبر اسلام ﷺ است (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۲۶۷). بزرگ‌ترین کار ایشان این بود که رابطه انسان را با خود، خدا، خلق و سرمایه‌مادی اصلاح کردند و نظام بینشی و انگیزشی او را تغییر دادند. انسانی که

از «ربا، کم‌فروشی، کنز، تعدی به حقوق مردم، غفلت، سرمستی، طغیان‌گری، فساد، برتری‌جویی، افزون‌طلبی، تفاخر، تکاثر، اتراف، اسراف و تبذیر» بپرهیزد، بهترین عامل توسعه است. پیامبر اسلام ﷺ از طریق تعلیم و تربیت، ایجاد انگیزه مناسب و اصلاح نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مؤثر بر رفتارهای انسانی، این کار را به بهترین نحو انجام دادند (چپر، ۲۰۰۰، ص ۱۲۷).

با نزول قرآن، رفتارسازی و تبدیل تدریجی فرهنگ جاهلی به توحیدی از مکه آغاز شد. رسول خدا ﷺ پس از هجرت با سکونت در محله فقیرنشین مدینه و بنا کردن مسجد به‌عنوان مرکز حکومت، نشان دادند که اساس حکومتشان در مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بر ارزش‌های توحیدی و معنوی استوار است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۳۲). پیشرفت اقتصادی نیازمند زیرساخت آموزشی و تربیتی است. در این راستا، فراگیری قرآن و علم بر مردان و زنان مسلمان فریضه شد (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۲۴۹)؛ دارالقرآن تأسیس گردید (کتانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۳)؛ برای این نهضت علمی و فرهنگی بودجه تخصیص یافت؛ حتی از ظرفیت سوادآموزی اسرای دشمن نیز استفاده شد (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۶، ص ۵۳).

در آن زمان مدینه نسبتاً مستعد کشاورزی بود و مردم آن در این زمینه مهارت داشتند (شریف، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۵)؛ اما این مهارت و دانش به‌اندازه‌ای نبود که بتوان از تمام ظرفیت‌های آن برای بهره‌برداری از اراضی، آب‌های زیرزمینی و ساخت ابزارآلات استفاده کرد. سرمایه انسانی مهاجرین نیز با مهارت و سرمایه مادی همراه نبود. به‌دلیل تمرکز ثروت در دست یهودیان و رباخواران، مسلمانان فاقد سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری بودند. در این وضعیت کمبود سرمایه مادی و فراوانی سرمایه انسانی، بهترین راهبرد برای ایجاد رشد، ارتقای سطح تعهد، دانش، مهارت و بازدهی سرمایه انسانی بود (صدر، ۱۳۸۷، ص ۲۷۰).

نهضت تربیت انسان مناسب پیشرفت و فرهنگ‌سازی اقتصادی شکل گرفت. رسول خدا ﷺ با پیوند زدن فعالیت‌های اقتصادی با ارزش‌های معنوی، تحول و انگیزه جدی ایجاد کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۸). وحدت و اخوت بین قبایل و مهاجرین و انصار (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۷، ص ۱۱۱)، سرمایه اجتماعی عظیم و امت واحده یکدلی را برای پیشبرد مقاصد اقتصادی ایجاد کرد. عقود مزارعه و مساقات موجب مهارت‌افزایی، اشتغال‌زایی و درآمدزایی برای مهاجرین شد. افزایش آگاهی از رژیم حقوقی اسلام، انگیزه و امنیت کافی را برای انعقاد این قراردادهای مشارکتی و رونق تولید فراهم می‌کرد (صدر، ۱۳۸۷، ص ۶۵). با این تدابیر، سطح زیر کشت زمین‌ها و بازدهی آن افزایش یافت؛ صنایعی مانند آهنگری، چرم‌سازی، بافندگی، دوزندگی، ذوب فلز، اسلحه‌سازی و حفر چاه گسترش پیدا کرد (کتانی، بی‌تا، ج ۲، بخش ۹؛ آیتی، ۱۳۵۹، ص ۱۰۳)؛ که همگی موجب شتاب در بهبود سطح درآمد و رفاه عمومی می‌شد.

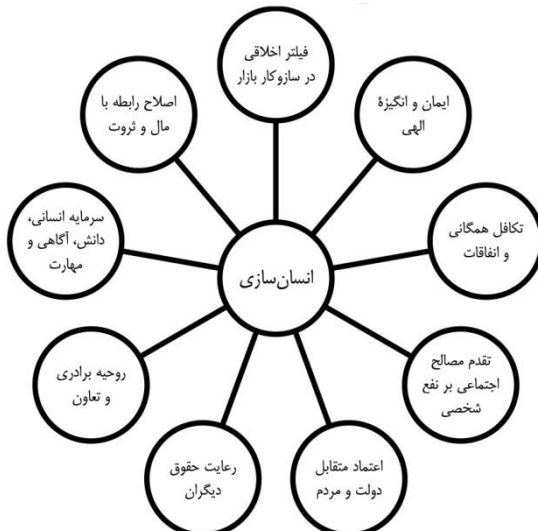
در این اقتصاد مردمی، سرمایه اجتماعی با ظرفیت، کارایی و انگیزه‌های بالا به‌سمت هدف واحد و متعالی در تکاپو و حرکت بود؛ تعامل سازنده‌ای با دولت و سیاست‌های آن داشت و نسبت به منافع اجتماعی مسئول و دغدغه‌مند بود. منشوری که در ابتدای هجرت میان مسلمانان، مشرکان و یهودیان منعقد شد (ابن‌هشام، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۵۱) و پیمان برادری، توان مردم را به‌جای نزاع و خصومت، صرف در رشد خود و جامعه می‌کرد. اعلام این

خطامشی اساسی برای پیشرفت، که «هرگز به نیکی و وضعیت مطلوب نمی‌رسید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید» (آل عمران: ۹۲)، نفع شخصی و خودخواهی را به‌چالش کشید. انصار با تقسیم زندگی خود با مهاجرین، سرمایه مادی و زمینه شغلی برای آنها فراهم کردند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۸). برادری از مرتبه احسان و سپس مواسات به مرتبه ایثار رسید (بی‌آزارشیرازی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۷).

تزیق ارزش‌های توحیدی در رفتارهای اقتصادی مسلمانان، اعتقاد به جانشینی انسان در استفاده از ثروت‌ها و مالکیت اعتباری او (حدید: ۷) و نیز نگاه گسترده‌تر دوجہانی به مسئله سود و زیان (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹) موجب شد که سرمایه مسلمانان به‌جای مصارف سوداگران، مسرفانه و غیرمولد، به‌سمت تولید سوق داده شود. انفاقات شرعی از طریق تزکیه نفس موجب تربیت و تقویت سرمایه انسانی متعهد در جامعه (توبه: ۱۰۳) و از طریق اثر بازتوزیعی موجب توانمندی طبقات نیازمند و تأمین مالی فعالیت‌های تولیدی می‌شد. آثار انفاق با گستردگی مصادیق آن در مال، جان، آبرو و کمک‌های فکری و معنوی (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۲۲۸) به‌طور هفتصد برابری (بقره: ۲۶۱) به جامعه برمی‌گشت و موجب تقویت سرمایه اجتماعی می‌شد. پایبندی به شریعت و ارزش‌ها به‌مثابه فیلتری در مسیر سازوکار بازار عمل می‌کرد. این پویایی بخش مردمی اقتصاد، هزینه‌های رشد را کاهش می‌داد و فعالیت‌های دولت را تکمیل و ناکامی‌های بازار را به‌خوبی جبران می‌کرد.

الگوی توسعه نبوی تعریف نوینی از فقر و غنا ارائه کرد و نشان داد اقتصادی فقیر است که سرمایه انسانی ندارد، نه سرمایه مادی و طبیعی؛ و نشان داد که توسعه حقیقی به تعالی و توسعه وجودی انسان می‌انجامد، نه به پسرقت انسانیت و نابودی حرث و نسل ملت‌های مستضعف (بقره: ۲۰۵).

شکل ۱: الگوی مفهومی انسان‌سازی



این الگوی مفهومی با محوریت انسان‌سازی در همه بخش‌های اقتصادی جامعه نبوی به‌طور متوازن جاری بود و اثراتش را در رشد پایدار و بازتوزیع عادلانه منافع ایجاد می‌کرد.

۱-۲. راهبرد تضمین حقوق مالکیت

شکل‌گیری هر مبادله و قراردادی مبتنی بر معاوضه دو بسته حقوق مالکیت است (شریف‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۹۴). سطح رشد و تولید، به حجم و سرعت انجام مبادلات و میزان احترام به حقوق مالکیت بستگی دارد. وجود هرگونه تعدی و نااطمینانی، انگیزه تولید، کارآفرینی و تشکیل مبادله را کاهش می‌دهد. حقوق مالکیت در شبه‌جزیره، با توجه به فرهنگ جاهلی و فقدان حکومت مقتدر، متناسب با یک جامعه بدوی بود (علی، ۱۹۶۸، ج ۱۰، ص ۱۵۸ و ۲۴۱). تزلزل و عدم شفافیت در نهاد مالکیت، مانع بزرگی در مسیر چانه‌زنی برای شکل‌گیری مبادلات داوطلبانه و دستیابی به کارایی تخصیصی بود.

فقدان نظام حقوقی و نهادهای نظارتی و ضمانتی برای اجرای مبادلات و قراردادهای، با ایجاد فضای نااطمینانی، هزینه‌های مبادلاتی و جذب طرف‌های تجاری را بالا می‌برد. سازوکارهای خصوصی درون‌قبیله‌ای و بین‌قبیله‌ای نیز ضمانت کافی برای استیفای حقوق ایجاد نمی‌کرد و چون به‌صورت ضوابط اجتماعی فراگیر نبود، حجم مبادلات غیرخصوصی را کاهش می‌داد (شریف‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۳۴ و ۲۱۱). اگر کسی پیوند قبیله‌ای نداشت، هیچ قانون و نهادی از او در مقابل تعرض به حقوقش دفاع نمی‌کرد (شهیدی، ۱۳۶۲، ص ۲۵). در فضای تعصب قبیله‌ای، قبیله دیگر حکم شکار قانونی داشت و تعرض به حقوق، اموال و جان آن مباح شمرده می‌شد (حتی، ۱۳۸۰، ص ۳۸). رواج رباخواری و معاملات ناسالم به‌طور مضاعف بر فضای بی‌اعتمادی و نیز عدم تعادل الگوی توزیعی می‌افزود.

از این‌رو رسول اکرم ﷺ به پشتوانه مردمی و بهره‌گیری از وحی، دولتی مقتدر تشکیل دادند. شیوه نوینی از حیات اجتماعی در زمینه اداره نظام سیاسی و اجتماعی، رژیم حقوقی و قضایی، امور امنیتی و تنظیم مناسبات اقتصادی و فرهنگی ایجاد شد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۳۲۶). آیات قرآن و رهنمودهای نبوی بهترین منبع شناخت حقوق و ضوابط مبادلات بود. عقد اخوت و پیمان اجتماعی مدینه نیز کارکرد مهمی در تعیین حقوق، ایجاد امنیت و رفع منازعات داشت. پیامبر اکرم ﷺ مالکیت خصوصی را که موجب رفع موانع چانه‌زنی‌های خصوصی و انجام مبادلات داوطلبانه می‌شود (شریف‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۴۵)، به رسمیت شناختند و با احکامی برای حیزات، احیا، ارث و... و قواعدی نظیر ید، اتلاف، لاضرر، تسلیط و حرمت اکل مال به باطل، از حقوق آن پشتیبانی می‌کردند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۷).

در پیمان‌نامه‌های صلح پیامبر ﷺ با ایله، نجران، بحرین و مناطق دیگر نیز می‌توان به رسمیت شناختن مالکیت افراد بر اموال و دارایی‌های خود را مشاهده کرد (ابن‌سعد، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۲۷). ممنوعیت مکاسب مجرمه موجب شد که افراد بدون ایجاد کار مفید و ارزش افزوده، ثروت‌های عمومی و خصوصی را به‌نفع خود توزیع نکنند. همچنین معیار توزیعی «احتیاج» در کنار «کار»، توزیع درآمد و مالکیت را به‌نفع طبقات نیازمند تغییر می‌داد (نمازی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۶). در کنار مالکیت خصوصی، وضع دو مالکیت عمومی و دولتی و توزیع قبل از تولید موجب منع تداول ثروت و جلوگیری از دست‌اندازی صاحبان امکانات و امتیازات ویژه بر ثروت‌های عمومی می‌شد (همان، ص ۳۳۳). در توزیع بعد از تولید نیز محصول و درآمد تنها در مالکیت کسی بود که مستقیم روی مواد اولیه طبیعی کار

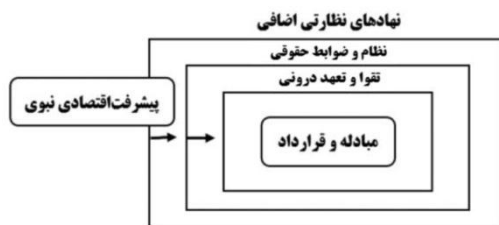
کرده است و صاحبان ابزار تولید، زمین و سرمایه، تنها مستحق دریافت اجرت بودند. بدین ترتیب راه واسطه سرمایه‌دار بر ثروت‌های طبیعی، از طریق استخدام نیروی کار و پرداخت دستمزد بسته شده، سلطه انسان مولد جایگزین می‌شد (صدر، ۱۴۰۰، ص ۴۳۱).

وجود معیارها و قواعد مفروض با تعیین حقوق و وظایف طرفین مبادله می‌تواند به کاهش هزینه مبادله و جلوگیری از بر هم خوردن آن کمک کند (کراسول، ۲۰۰۰، ص ۱). طرفین مبادله ممکن است از عدم تقارن اطلاعات سوءاستفاده کنند. ابهام قرارداد می‌تواند با ایجاد نقصان و شکاف به بروز اختلاف و تحمیل هزینه‌های قضایی بینجامد (شریف‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۶۳). ضوابط شرعی و اخلاقی‌ای که پیامبر ﷺ بر مکاسب و مبادلات حاکم کردند، با پر کردن شکاف‌های موجود، نقاط مبهم و تنش‌زا را از میان می‌برد. خیارهای متعدد، از عدم تقارن اطلاعات و تقلب، تدریس، غبن و غرر جلوگیری می‌کرد. تأکیدات بر وحدت و برادری (حجرات: ۱۰)، حضور در جمعه و جماعات (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۳۰۱؛ ج ۸، ص ۲۸۹) و ایجاد ارتباط از طریق مهمانی‌ها، صلّه ارحام و... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵۱) موجب افزایش شناخت و اعتماد متقابل و شتاب در شکل‌گیری مبادلات خصوصی می‌شد. بزرگ‌ترین آیه قرآن (بقره: ۲۸۲) مسائل حقوقی مربوط به دین و دادوستد را مطرح می‌کند. ابن‌عباس نقل می‌کند: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ وارد مدینه شدند، بسیاری از مردم به کم‌فروشی آلوده بودند. با نزول سوره «مطففین» آنها کم‌فروشی را ترک کردند (طبرسی، ۱۳۳۳، ج ۱۰، ص ۲۹۱).

نظم خصوصی دوطرفه باعث می‌شود که طرفین مبادله فعالانه در تدارک نظم مناسب و تمهیدات کارآمد مشارکت کنند و آن را با سرعت به سرانجام برسانند (ویلیامسون، ۲۰۰۵، ص ۱)؛ اما با پیچیدگی جوامع و افزایش تضادها و در نتیجه تبدیل مبادلات خصوصی به غیرخصوصی، وجود نهادهای اضافی ضرورت می‌یابد تا مشکل دوگانه ناطمینانی و تعدی به حقوق را حل کنند تا طرفین مبادله ذیل ترتیبات کارآمدی که حاکمیت آن را تضمین می‌کند، به تبادل و انعقاد قرارداد اقدام کنند (مانتراوینوس و همکاران، ۲۰۰۴، ص ۷۷).

در جامعه نبوی سه نهاد در جهت کاهش هزینه مبادلاتی و ناطمینانی عمل می‌کرد: نهاد درونی تقوا و تعهد؛ نهاد رژیم حقوقی و ضوابط قراردادهای؛ و نهاد اجرایی و قضایی. پیامبر ﷺ هر سه نهاد را تقویت کردند؛ اما کار بزرگ ایشان حرکت از نهادهای اضافی بیرونی به سمت نهاد درونی برای شکل‌گیری مبادلات با کمترین هزینه و حداکثر سرعت بود. تربیت انسان آگاه و ارزش‌مدار موجب شد که این نهاد درونی نقش مؤثری برای تثبیت انتظارات و ایجاد نظم اجتماعی ایفا کند.

شکل ۲: نهادهای سه‌گانه حاکم بر مبادلات و قراردادها



۱-۳. راهبرد توزیع عدالت محور

رسول خدا^ﷺ به خوبی می دانستند که منابع و منافع باید عادلانه توزیع شود تا همگان از آن بهره مند شوند و نباید در تداول گروهی اندک قرار گیرد (حشر: ۷). در پیشرفت اسلامی، بر پایه عدالت است که رفاه و بی نیازی ایجاد می شود: «أَوْ عُلِّلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَعْتَبُوا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۲۳) و عدالت و رشد ملازم یکدیگرند، نه اینکه به مانند توسعه سرمایه داری رشد محور، عدالت در حاشیه قرار گیرد و مردم از نشت و سرریز منافع رشد حاصل از سرمایه ثروتمندان بهره مند شوند (هاتینگتون، ۱۳۷۲).

سیاست های تکلیفی و تشویقی پیامبر اسلام^ﷺ با تکیه بر دو بازوی دولت و مردم، اصول عدالت محور تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی را تضمین می کرد. دولت در قالب «ضمان اعاله» موظف بود از طریق ایجاد بستر مناسب برای فعالیت های اقتصادی و پرداخت های انتقالی، سطح معیشت مکفی را برای جامعه، به ویژه محرومان، فراهم کند. در قالب تکافل عام نیز مردم در قبال تأمین نیازهای حیاتی یکدیگر مسئول شدند (صدر، ۱۴۰۰، ص ۶۹۷). مقررات حاکم بر توزیع ثروت های عمومی و مالیات های توازنی مانند خمس، زکات، خراج و طسق و نیز تشریح احکامی برای ربا، ارث، انفاق، وقف و کنز به خوبی وظیفه عدالت توزیعی را انجام می داد (نمازی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۱). انفاقات واجب و مستحب سه اثر اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی ایجاد می کرد. بازتوزیع و توازن حاصله موجب توانمندی سرمایه انسانی، تأمین مالی بنگاه های تولیدی و ایجاد ارزش افزوده می شد. قصد تقرب و قلع تعلق تبیه شده در این انفاقات، موجب تعالی معنوی و زدودن روحیه خودخواهی و انگیزه های سوداگرانه می شد (توبه: ۱۰۳). اثر اجتماعی آن نیز انسجام و رابطه قلبی مسلمانان با یکدیگر بود. سرمایه اجتماعی، خود عامل تقویت سرمایه اجتماعی می شد.

سیاست های اقتصادی پیامبر^ﷺ اثرات توزیعی بالایی داشت. بخشی از درآمدها صرف توانمندی سرمایه انسانی در حوزه های فرهنگی، آموزشی و مهارتی می شد. بخش دیگر، پرداخت های انتقالی و مخارج معیشتی و رفاهی بود. مالیات خراج از زمین ها و ثروت های عمومی اخذ می شد و بخشی از نیازهای عمرانی، آموزشی، بهداشتی، امنیتی و سایر احتیاجات را تأمین می کرد. جزیه در مصارف خاص یا مصالح مسلمین، از جمله تأمین اجتماعی، هزینه می شد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۸۶/۴۴۰). کفارات نیز با تأمین خوراک و پوشاک نیازمندان سهم مناسبی در بازتوزیع درآمد داشت. زکات به جهت معافیت های نصابی (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۴۴) از انگیزه تولیدکننده و کارایی تولید کم نمی کرد (صدر، ۱۳۷۶، ص ۹۹). زکات و خمس به عنوان مالیات های نسبی و تثبیت کننده های خودکار، به ابزارهای مالیاتی کارایی برای بازتوزیع درآمد و تثبیت اوضاع اقتصادی تبدیل شده بود (همان، ص ۱۱۳). این دو مالیات، علاوه بر ترویج دین، برای تأمین اجتماعی و فقرزدایی عموم مردم یا گروه های خاص هزینه می شد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۱۷۴).

سرمایه گذاری های امنیتی و زیربنایی، مانند خرید سلاح، ساخت حمام و بازار، گسترش شبکه های ارتباطی میان مناطق مسکونی و نیز خدمات نامه رسانی، بخش دیگری از مصارف بودجه بود (کتانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۸، ۲۴۶).

۲۸۲ و ۳۳۰؛ ج ۲، ص ۱۰۵). گاهی نیز تحت سیاست اقطاع دور و اراضی، از محل منابع دولتی زمین‌هایی برای کشاورزی یا ساخت مسکن در اختیار نیازمندان قرار می‌گرفت (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۷، ص ۹۲؛ ج ۲، ص ۲۶۳). این اقطاعات غالباً به اسلام، ایمان و احیا و اصلاح مشروط می‌شد تا به منافع عمومی لطمه‌ای وارد نشود (ر.ک: احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، فصل ۱۳). نحوه توزیع مالیات‌ها نیز بر محور عدالت بود. در سیره پیامبر ﷺ آمده است که زکات بادیه‌نشینان را برای آنها و زکات اهل شهر را نیز برای شهروندان خرج می‌کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۵۴). رنگ تقرب بخشیدن به این مالیات‌ها و اعتماد به مؤدیان موجب ایجاد رغبت در ادای آن می‌شد.

تشویق پیامبر ﷺ به فرض‌الحسنه، وقف و انفاقات و تحریم کنز سبب گردش نقدین در تولید و تجارت می‌شد. تحریم ربا و معامله کالی‌به‌کالی از نشتی پول به سمت بازارهای ربوی و شکل‌گیری بازار بورس طلا و نقره جلوگیری می‌کرد و مانع از انحراف پس‌اندازها از جریان واقعی اقتصاد به سمت سوداگری می‌شد (مخزن موسوی، ۱۳۹۰). این ممنوعیت‌ها دامنه استفاده از پول را محدود و انتفاع از پس‌انداز را در مشارکت و ایجاد ارزش افزوده منحصر کرده بود. با گردش سالم پول در اقتصاد، الگوی توزیع درآمد به‌طور مستمر تعدیل و رشد متوازی ایجاد می‌شد.

ارزش‌های توحیدی و ضوابط شرعی، بازار را نیز متحول کرده بود. خیارات و شروط متعدد، شفافیت قراردادهای تضمین حقوق مالکیت و تحریم فعالیت‌هایی نظیر احتکار، کم‌فروشی و معاملات ربوی، سبب افزایش اطلاعات و اطمینان برای تبادلات و مانع از توزیع ناعادلانه مالکیت و منفعت می‌شد. ناامن‌سازی تجارت قریش (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۹۷) و تأمین سرمایه تجاری و وسیله حمل‌ونقل از طریق مضاربه و غنایم جنگی (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۵، ص ۲۴)، بستر را برای کسب‌وکار مسلمانان و رونق بازار فراهم کرد. حتی پیامبر ﷺ بر عملکرد بازار، ناظر تعیین می‌کردند (کتانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۰). در حقیقت، چهار عنصر شفافیت، صداقت، عدالت و نظارت، بر کارایی بازار افزوده و با جبران نارسایی بازار در توزیع عادلانه منابع و منافع، این نهاد را به کانون شتاب‌دهنده‌ای برای ایجاد رشد بدل کرده بود.

شکل ۳: الگوی مفهومی راهبردهای پیشرفت نبوی



این الگوی سه‌ضلعی، نظام راهبردی پیشرفت اقتصادی نبوی را نشان می‌دهد که بر یکدیگر اثر می‌گذارند و به‌صورت هماهنگ و هم‌افزا در جهت وصول به هدف عمل می‌کنند.

۲. بررسی و آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه از زاویه راهبردهای پیشرفت نبوی

برنامه‌های شش‌گانه توسعه پس از انقلاب، مطابق اهداف و آرمان‌های مندرج در آن بر مبنای اصول و اهداف اسلامی تدوین شده است؛ از این رو ضروری است نسبت این برنامه‌ها را با راهبردها و راهکارهای پیامبر اسلام ﷺ در حرکت به سمت پیشرفت اقتصادی بسنجیم و نقاط قوت و ضعف آن را از این زاویه ارزیابی کنیم:

۱. بعضی از احکام و سیاست‌های برنامه‌های شش‌گانه توسعه به تعلیم و تربیت و فرهنگ‌سازی اقتصادی اشاره می‌کند:

- ریشه‌کنی بی‌سوادی در افشار مولد، ارتقای کمی و کیفی فرهنگ عمومی تعلیم و تربیت و علوم و فنون در جامعه، اصلاح و کارآمدسازی نظام آموزشی کشور برای تأمین منابع انسانی و اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش؛

- گسترش فرهنگ کار و تولید، وجدان کاری، حس خوداتکایی و اعتمادبه‌نفس، قناعت و صرفه‌جویی، دوری از رفاه‌طلبی، تجمل‌گرایی و اسراف، و پرورش روحیه احترام به قانون و مسئولیت‌پذیری، نظم، تعاون و همبستگی اجتماعی به منظور افزایش بهره‌وری از نیروی انسانی؛

- اعتلای معرفت دینی، رشد فضایل براساس اخلاق اسلامی و سیره اهل‌بیت ﷺ و ترغیب به عمل صالح و فرایض دینی؛

- تقویت فرهنگ مشارکت مردم و افزایش کمی و کیفی برنامه‌های رسانه ملی در راستای تأمین نیازهای برنامه توسعه؛

- اهتمام به ارتقای کیفیت در تولید و فرهنگ‌سازی برای استفاده از تولیدات داخلی؛

- ارائه و ترویج سبک زندگی اسلامی - ایرانی و فرهنگ‌سازی درباره اصلاح الگوی مصرف (ر.ک: قانون برنامه اول توسعه؛ بند ۳ و ۷ خط‌مشی‌ها، قانون برنامه دوم توسعه؛ بندهای ۵-۱ خط‌مشی‌های اساسی، سیاست‌ها و رهنمودهای کلی برنامه سوم؛ بندهای ۲، ۱۶، ۱۷، ۲۴ و ۲۷ بخش فرهنگی و سیاست‌های کلی برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم).

۲. مفادی از برنامه‌های شش‌گانه به تثبیت و تضمین حقوق مالکیت اشاره دارد:

- تبیین و تثبیت نظام مالکیت اراضی کشاورزی و تأمین اقتصادی، اجتماعی و قضایی برای تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاری‌های مردمی توسط دولت؛

- توسعه و تکمیل فعالیت‌های ثبت اسناد و اصلاح روش‌های آن؛

- ایجاد و توسعه امنیت قضایی و برنامه‌ریزی جهت اجرای سریع و صحیح احکام قضایی و کاهش مسیر و زمان رسیدگی به دعوی و نیز تکلیف قوه قضائیه به الکترونیک کردن فرایندهای اجرای مفاد اسناد رسمی در راستای تضمین حقوق مالکیت و استحکام قراردادها؛

- افزایش استفاده و بهره‌وری از منابع عمومی در سطح آحاد ملت؛

- تکلیف وزارت مسکن و شهرسازی به تهیه نقشه تفکیکی وضع موجود روستاها به منظور صدور سند مالکیت املاک؛
- اجازه دولت در واگذاری اراضی بزرگ با مقیاس اقتصادی در عرصه‌های منابع طبیعی، که قابل احیا و بهره‌برداری کشاورزی هستند، به مردم با اولویت روستائینان و حمایت‌های لازم زیربنایی و تسهیلاتی؛
- تکلیف دولت به واگذاری اراضی قابل احیا برای کشاورزی و اجرای طرح‌های مرتع‌داری و تولید علوفه به عشایر و دامداران و تشکل‌های اقتصادی آنها؛
- طراحی و استقرار کامل نظام جامع حقوق مالکیت معنوی، ملی و بین‌المللی توسط دولت؛
- تکلیف وزارت جهاد کشاورزی به اتمام عملیات ممیزی و تفکیک منابع ملی و دولتی از مستثنیات و اشخاص، به منظور تعیین تکلیف نهایی و تثبیت مالکیت دولت بر عرصه‌های منابع ملی و دولتی؛
- تکلیف قوه قضائیه به «استقرار نظام قضایی سریع، دقیق، بالسویه در دسترس، ارزان، قابل پیش‌بینی قانونی، منصفانه و قاطع»، «پایه‌گذاری و تضمین بنیادهای حقوق مالکیت خصوصی و معنوی، در قلمرو قضایی» و «رفع هرگونه تبعیض قومی و گروهی در قلمرو حقوقی و قضایی»؛
- تکلیف دولت به اصلاح قوانین، مقررات و رویه‌ها در جهت ارتقای رتبه ایران در دو شاخص رقابت‌پذیری بین‌المللی و حقوق مالکیت در میان کشورهای منطقه (ر.ک: قانون برنامه اول توسعه؛ خط‌مشی‌های شماره ۴، بند ۲۳ و شماره ۹، بندهای ۸ و ۱۰، قانون برنامه دوم توسعه؛ بند ۶-۶ و ۱۳ خط‌مشی‌ها، قانون برنامه سوم توسعه؛ مواد ۱۰۸ و ۱۴۰، قانون برنامه چهارم توسعه؛ مواد ۱۸، ۴۵ و ۶۸، قانون برنامه پنجم توسعه؛ ماده ۱۴۳ و قانون برنامه ششم توسعه؛ مواد ۲۲ و ۱۱۷).
- ۳. برنامه‌های توسعه، احکام و سیاست‌های مختلفی در مورد توزیع عدالت‌محور داشته‌اند:
 - تأمین حداقل نیازهای اساسی مردم؛
 - اصلاح نظام مالیاتی در جهت توزیع منطقی‌تر درآمد و ثروت با اخذ مالیات متناسب و تصاعدی از صاحبان درآمد‌های بالا؛
 - برقراری و استقرار نظام جامع تأمین اجتماعی چندلایه با لحاظ حداقل سه لایه (لایه مساعدت‌های اجتماعی، شامل خدمات حمایتی و توانمندسازی، لایه بیمه‌های اجتماعی پایه، شامل مستمری‌های پایه و بیمه‌های درمانی پایه و لایه بیمه‌های مکمل بازنشستگی و درمان)؛
 - جهت دادن کمک‌های انتقالی دولت در قالب یارانه‌ها، بخشودگی‌ها، عوارض، مالیات و سایر تسهیلات در راستای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و محرومیت‌زدایی؛
 - عنایت به مناطق محروم و روستاها با اولویت اشتغال، بهداشت و آموزش، تولید و عمران؛
 - پرداخت یارانه کالاهای اساسی و یارانه نهاده‌های کشاورزی؛

- اتخاذ تدابیر و برنامه‌های مناسب در جهت توزیع عادلانه درآمد و ثروت، تقلیل شکاف درآمدی و کاهش ضریب جینی؛

- تقسیم بهینه منابع و امکانات عمومی با تعیین ضرایب وضع موجود استان‌ها و مناطق؛

- جلوگیری از درآمدهای کاذب، غیرقانونی و بادآورده یا ناشی از امتیازات نابجا؛

- ارتقای عدالت توزیعی در دسترسی عادلانه مردم به خدمات بهداشتی و درمانی و کاهش هزینه‌های خانوارهای کم‌درآمد و آسیب‌پذیر در این زمینه؛

- تعیین خط فقر و تبیین برنامه‌های توانمندسازی متناسب و سامان‌دهی نظام خدمات حمایت‌های اجتماعی برای پوشش کامل جمعیت زیر خط فقر مطلق (ر.ک: قانون برنامه اول توسعه؛ بند ۵-۳ اهداف و بند ۵، ۶ و ۱۴-۷ خط‌مشی‌ها، قانون برنامه دوم توسعه؛ بند ۱ خط‌مشی‌ها، قانون برنامه سوم توسعه؛ فصل پنجم، مواد ۳۶، ۳۸، ۴۶ و ۴۷، قانون برنامه چهارم توسعه؛ مواد ۹۰ و ۹۵، قانون برنامه پنجم توسعه؛ مواد ۲۷ و ۲۳۴ و قانون برنامه ششم توسعه؛ ماده (۸).

۳. آسیب‌شناسی

با توجه به بررسی مواد ناظر به فرهنگ‌سازی و تعلیم و تربیت، تثبیت و تضمین حقوق مالکیت و مسئله عدالت در توزیع و بازتوزیع ثروت و درآمد، می‌توان ارزیابی و آسیب‌شناسی دقیق‌تری از برنامه‌های توسعه پس از انقلاب نسبت به وجود خط‌مشی‌های نبوی برای پیشرفت اقتصادی ارائه داد:

۱. چنان‌که ملاحظه می‌شود، برنامه‌های شش‌گانه از مسئله تربیت سرمایه‌انسانی و فرهنگ‌سازی اقتصادی غافل نبوده‌اند و در تمامی برنامه‌ها به‌عنوان اهداف و خطوط برنامه، بر آنها تأکید شده است؛ اما نقدهایی در این باره متوجه برنامه‌هاست:

- گرچه به انسان‌سازی و نقش آموزش و پرورش در قالب اهداف و سیاست‌ها اشاره شده، اما نگاه راهبردی به آن در فرایند توسعه وجود نداشته است. نگاه راهبردی یعنی سیاست‌ها، اولویت‌ها و احکام برنامه‌ها متناسب و در خط این راهبرد برای رسیدن به هدف تنظیم شود؛

- فقدان رویکرد نظام‌مند به فرهنگ‌سازی اقتصادی موجب شده است که مسئله تربیت انسان و ایجاد فرهنگ اقتصادی در لابه‌لای احکام پولی و مالی کم‌رنگ شود. همچنین همین نقیصه موجب شده است که اقتصاد فرهنگ و استفاده از ظرفیت‌های درآمدزای آن به‌جای تربیت و فرهنگ اقتصادی بیشتر مورد توجه قرار گیرد (ایزنلو و توکلی، ۱۴۰۰)؛

- نقش‌آفرینی مردم در ایجاد پیشرفت، مستلزم تربیت اقتصادی و فرهنگی بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر است که ضروری است برنامه‌های توسعه در این زمینه از یک پیوند عمیق و سیر مستمر برخوردار باشند. بیان اهداف و سیاست‌های کلی لازم است؛ اما کافی نیست. برنامه‌های آموزشی و تربیتی توسعه مبتنی بر مبانی اسلامی و توحیدی، نیازمند برنامه‌ای منسجم و هوشمند در ذیل یک راهبرد بلندمدت است.

۲. ملاحظه می‌شود که برنامه‌های شش‌گانه توسعه اجمالاً احکام و سیاست‌هایی را در پاسداشت حقوق مالکیت و تضمین آن از سوی نهادهای اجرایی و قضایی بیان کرده‌اند؛ اما:

- برنامه‌ها فاقد نگاه راهبردی به آن در فرایند توسعه هستند و غفلت در این زمینه کاملاً مشهود است. این در حالی است که پیشرفت اقتصادی جامعه نبوی و نیز گرایش کشورهای توسعه‌یافته جهان به سمت تضمین حقوق مالکیت، نشان از اهمیت و ضرورت این راهبرد برای توسعه اقتصادی دارد؛
- بسترسازی برای رعایت حقوق قراردادها و کاهش هزینه‌های مبادلاتی و نقش نهادهای تقنینی، اجرایی و قضایی در این زمینه مغفول واقع شده است؛
- پاسداشت حقوق مالکیت و قراردادها، به‌گفتنمان و رویه رسمی در برنامه‌های توسعه و برنامه‌های فرهنگی و آموزشی تبدیل نشده است؛

- غلبه برنامه تعدیل ساختاری بر روند اجرای اغلب برنامه‌ها موجب خصوصی‌سازی‌های افراطی و تهدیدکننده مالکیت‌های دولتی و عمومی شده است. محدوده مالکیت‌های سه‌گانه در اسلام کاملاً تعریف شده است.

۳. عدالت اجتماعی و برقراری نظام تأمین اجتماعی همواره جزء اهداف و خط‌مشی‌های مصوب همه برنامه‌ها بوده است. در مقام اجرا نیز بعد از انقلاب، به‌رغم فراز و نشیب‌ها، گام‌های خوبی در زمینه فقرزدایی، تأمین اجتماعی و عدالت توزیعی برداشته شده است. البته واقعیات خارجی نشان می‌دهد تا شرایط مطلوب فاصله زیادی وجود دارد که نمایانگر وجود ضعف‌هایی در برنامه‌های توسعه است:

- برنامه‌ها فاقد نگاه راهبردی به مسئله توزیع و بازتوزیع درآمد و ثروت‌اند؛
- راهبرد توزیع عدالت‌محور بر دو رکن دولت و مردم استوار است. در رکن دولت، از یک‌سو خصوصی‌سازی‌های افراطی به حریم مالکیت دولتی تعدی کرده و توزیع درآمد را به‌نفع گروه‌های ثروتمند و صاحب امتیازات ویژه تغییر داده است؛ از سوی دیگر، دولت‌ها با اجرای ضعیف قوانین مربوط به بهره‌برداری مردم از ثروت‌های عمومی، توزیع پیش از تولید را دچار خدشه کرده‌اند. برنامه‌های توسعه باید محدوده مالکیت و تکالیف دولت را کاملاً روشن و تعیین کنند. در مورد رکن مردمی، برنامه‌های توسعه برنامه هدفمندی برای نقش مردم در توسعه و بازتوزیع ثروت و درآمد ندارند؛
- در هیچ‌یک از برنامه‌ها، از مالیات‌های مهم و کارای اسلامی، مانند زکات و خمس اسم و حکمی به‌میان نیامده است. صدقات و انفاقاتی مانند وقف که نقش مردم را به پیشرفت اقتصادی گره می‌زند نیز در اکثر برنامه‌ها مغفول واقع شده است. تقویت روحیه ایثارگرانه و جهادی و توجه به منافع اجتماعی در کنار نفع شخصی و نیز برنامه تربیت اقتصادی مورد توجه برنامه‌ها نبوده است. این بزرگ‌ترین خطای راهبردی برنامه‌های توسعه پس از انقلاب است که در آن، نقش بی‌بدیل مردم و تحول نظام شناختی و انگیزشی آنها در پیشرفت اقتصادی مورد غفلت قرار گرفته است. متأسفانه در این برنامه‌ها سرمایه انسانی، همانند نگرش غربی، تا حدی در سطح یک عامل تولید تنزل یافته است.

علاوه بر آسیب‌های یادشده، چالش جدی‌تر آن است که این آسیب‌ها با تأثیرگذاری سیاست‌های تعدیلی و لیبرالی بر روند اجرای اغلب این برنامه‌ها، تشدید شده است. این سیاست به‌مثابه یک راهبرد، چند دهه است که بر فرایند

توسعه اقتصادی ایران چنبره زده است (نمازی، ۱۳۹۹؛ مؤمنی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۲). تبصره ۳۱ و ۴۱ قانون برنامه دوم و بند ۲-۴ سیاست‌های کلی این برنامه، مواد ۳، ۴، ۹، ۲۷، ۳۵ و ۹۸ برنامه سوم، مواد ۶ و ۳۹ چهارم، مواد ۶۱، ۶۵، ۱۲۷، ۱۶۱ و ۱۶۴ برنامه پنجم و مواد ۱۰، ۲۱ و ۹۲ برنامه ششم به خصوصی‌سازی و واگذاری‌های گسترده، کاهش تصدی‌گری دولت و آزادسازی قیمتی و مقررات‌زدایی تصریح یا اشاره دارند. این در حالی است که سیاست تعدیل با مبانی انسان‌شناختی غربی و اصول آزادی فردی و مالکیت خصوصی سازگار است. سرمایه‌انسانی صرفاً عاملی برای تولید و افزایش رشد و رفاه است. رفاه مادی غایت آمال این سیاست است. هدف، رشد سریع و پرشتاب اقتصادی در پی درمان‌های شوکی است؛ لذا عدالت و حقوق انسانی پای رشد ذبح می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۲). گفتمان سیاست آزادسازی و تعدیل با کاهش نقش و دخالت دولت (کمالی‌دهکردی، ۱۳۷۲، ص ۳)، ابزارهایی را که در خدمت عدالت توزیعی است، دگرگون می‌کند. نقش مردم در بازتوزیع درآمد با انگیزه‌های معنوی، جایی در این راهبرد ندارد.

همچنین سیاست تعدیل، از یک‌سو با خصوصی‌سازی بی‌رویه و واگذاری‌های دارایی‌های دولت موجب تغییر ساختار مالکیتی به نفع بخش خصوصی شده است و از این طریق افراد صاحب امتیازات ویژه را بر ثروت‌های عمومی مسلط می‌کند؛ و از سوی دیگر با آزادسازی قیمت‌ها و کاهش ارزش پول، از ارزش دارایی افراد می‌کاهد و آن را به نفع طبقات ثروتمند تغییر می‌دهد. در حقیقت، سیاست تعدیل با نابرابر کردن توزیع درآمد و مالکیت به نفع طبقات پردرآمد، موجب تمرکز و تداول ثروت می‌شود که در تضاد با فرهنگ قرآنی و نبوی است. فساد، رانت، بهره‌کشی، حق‌کشی و تبعیضی که بر اقتصاد حاکم می‌شود، فضای ناامنی و نااطمینانی را بر اقتصاد حاکم می‌کند و انگیزه تبادل و تولید را کاهش می‌دهد.

با این تفصیل آشکار می‌شود که راهبردها و راهکارهای نبوی برای پیشرفت اقتصادی، جایگاه مناسب و مؤثری در برنامه‌های توسعه کشور ندارد. برنامه‌ها باید خود را متکفل برنامه‌ریزی برای تربیت انسان و سرمایه‌انسانی مناسب پیشرفت اقتصادی بدانند. مردم باید مفهوم پیشرفت را به‌خوبی دریابند و سهم خود را در تحقق آن ایفا کنند. فرهنگ و رفتار جامعه باید برای ایجاد پیشرفت اقتصادی متحول و متناسب شود. حقوق، ارتباط مستقیمی با توسعه و پیشرفت دارد. در زمینه تثبیت و تضمین حقوق مالکیت، نهادهای سیاست‌گذاری، نظارتی و قضایی ما با شرایط مطلوب فاصله زیادی دارند. همچنین بخشی از مشکلات اقتصادی ما در حوزه مسکن، کشاورزی و اشتغال، با واگذاری زمین به مردم واجد شرایط و احیای زمین‌های موات و نیز رفع انحصار و احتکار، حل می‌شود. از این‌رو، راه درمان انحرافات برنامه‌های توسعه، نسخه پیشرفت اقتصادی نبوی است.

۴. رهیافت‌هایی برای برنامه‌های آتی توسعه

با توجه به رویکرد نبوی و راهبردها و راهکارهایی که در جهت پیشرفت اقتصادی در پیش گرفتند و با عنایت به بررسی نقادانه برنامه‌های توسعه، می‌توان رهیافت‌ها و دلالت‌هایی از آن برای برنامه‌های آتی توسعه داشت:

۱. کشورهایی مانند آمریکا، آلمان، ژاپن و کره جنوبی ده‌ها سال است که به تعلیم و تربیت اقتصادی و

رفتارسازی مطلوب در حوزه اقتصاد بر مبنای شالوده فکری و فلسفی خود روی آورده‌اند (ر.ک: طغیانی و پیغامی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۰). آنها به خوبی دریافته‌اند که توسعه مستلزم یک نظام آموزشی هدفمند، توانمند و کارآمد است. قرن‌ها پیش از آنها، پیامبر اسلام ﷺ برای ساخت فرهنگ و رفتار مناسب پیشرفت، دست به ایجاد زیرساخت آموزشی و تربیتی زدند. گرچه در سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش به درستی بر این رسالت مهم تأکید شده و اهدافی برای ساحت تربیت اقتصادی و حرفه‌ای تعیین گردیده است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰)، اما اهداف کلی برای پیاده شدن و آموزش عملی و تفصیلی راه زیادی در پیش دارد. این مهم نیازمند اجرای یک الگوی عملیاتی متشکل از نظام مفاهیم اساسی و کاربردی اقتصادی و منظومه‌واژگانی اقتصاد اسلامی است؛ مفاهیمی چون انتخاب و تصمیم‌گیری، تخصص و تقسیم کار، پول، مبادله، قراردادهای، مالکیت، کار، سرمایه، نظام تخصیص و توزیع، تولید و مصرف، بازار، رقابت، تعاون، دولت، رشد و پیشرفت، و ریسک، که باید از مبانی فکری و فلسفی اقتصاد اسلامی و متناسب با فرایند پیشرفت اسلامی استخراج شوند و با زبان آموزشی از سنین آغازین تحصیلی به جامعه انتقال یابند (طغیانی و پیغامی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۰).

در این راستا، برنامه‌ریزان توسعه باید آموزش و پرورش و رسانه ملی را به‌عنوان نهادهای فرهنگ‌ساز مکلف کنند که حرکت در جهت پیشرفت اقتصادی را به‌گفتمان رسمی جامعه بدل کنند و برنامه تربیت اقتصادی اسلامی را برای سنین مختلف آموزشی تدوین کرده، برنامه‌ها و کتاب‌های درسی را براساس آن بازنگری کنند. برنامه جامع تعلیم و تربیت اقتصادی در بلندمدت افزایش بهره‌وری منابع انسانی را به‌دنبال خواهد داشت. این برنامه در بلندمدت می‌تواند انتظارات و تقاضاهای کاذب و سوداگرانه را در چارچوب منافع اجتماعی معقول کند و به ایجاد ثبات در سطح عمومی قیمت‌ها و نرخ ارز و بازارهای واقعی اقتصاد بینجامد.

۲. راهکار پیامبر ﷺ برای تثبیت و تضمین حقوق مالکیت، حاکم کردن نظام حقوقی بر مبادلات و قراردادهای فرهنگ‌سازی بود. در این راستا:

– در بند الف ماده ۴۵ برنامه چهارم توسعه، دولت به طراحی و استقرار کامل نظام جامع حقوق مالکیت مادی، معنوی، ملی و بین‌المللی موظف شد. این طرح بر زمین‌مانده که با همکاری نهادهای فقهی و حقوقی می‌تواند به طرحی جامع و اسلامی تبدیل شود، این قابلیت را دارد که انگیزه و امنیت اقتصادی زیادی برای تولید و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی فراهم کند و بر حجم و سرعت مبادلات و سرمایه‌گذاری‌ها بیفزاید؛

– قوانینی که آثار اجرایی آن ممکن است به تضییع حقوق مالکیت افراد جامعه بینجامد (مانند قوانین مربوط به سیاست‌های ارزی و پولی، خلق پول بانکی و خصوصی‌سازی)، باید پیوست تضمین حقوق مالکیت داشته باشد. این پیوست باید از پشتوانه ضمانت اجرایی و حقوقی برخوردار باشد؛

– نهادهای فرهنگ‌سازی مانند آموزش و پرورش و رسانه ملی باید مکلف شوند پاسداشت حقوق مالکیت و قراردادهای را به‌گفتمان رسمی جامعه بدل کرده و معرفت‌افزایی کنند؛

– به‌منظور افزایش اعتماد، اطمینان و کاهش هزینه‌های مبادلاتی، نهادهای فرهنگی و آموزشی باید برای

تقویت فرهنگ اسلامی و ملی در زمینهٔ اجتماعات دینی و ارتباطات مردم با یکدیگر و ترویج فرهنگ برادری و نیز افزایش سطح تعهد درونی مردم برنامهٔ جامع تدوین کنند؛

- روزآمدسازی سند تحول قضایی در جهت تنفیذ عادلانه و بدون جانب‌داری قراردادها و افزایش سرعت فرایند دادرسی و جبران خسارت مالی می‌تواند به تحقق حمایت حقوقی و قضایی از سرمایه‌گذاری، امنیت اقتصادی و بهبود محیط کسب‌وکار و عدالت توزیعی منجر شود.

۳. راهکارهای نبوی ذیل راهبرد توزیع عدالت‌محور، تقویت دو بازوی دولت و مردم و تزریق عدالت از ابتدای زنجیرهٔ تولید و توزیع بود. در این راستا:

- قوانین مغفولی مانند قانون «نحوهٔ واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران» (مصوب ۱۳۵۸/۶/۲۵) و «قانون زمین شهری» (مصوب ۱۳۶۶/۶/۲۲) می‌باید به‌طور کامل اجرا شود. این قوانین می‌توانند نقش زیادی در عادلانه کردن الگوی توزیعی و محرومیت‌زدایی و نیز تحول در نهاد مالکیت ایفا کنند. آزادسازی احیا و بهره‌برداری از زمین و واگذاری رایگان آن برای کشاورزی می‌تواند محرومان را وارد عرصهٔ تولید و توزیع کند و سهم زیادی در محرومیت‌زدایی، کاهش هزینهٔ تولید و ایجاد رشد اقتصادی ایفا کند. در حوزهٔ مسکن نیز به تاسی از پیامبر^ص می‌توان با آزادسازی و واگذاری اراضی موات برای ساخت مسکن، هزینهٔ ساخت مسکن را کاهش داد و آن را از سبب تجارت و سوداگری خارج کرد. همچنین با فرهنگ‌سازی و ترویج فرهنگ ایثار و برادری، از طریق ظرفیت مردمی می‌توان بخشی از تقاضای مسکن را پوشش داد. ترویج فرهنگ وقف و انتشار اوراق وقف مسکن، ترویج عقود سُکنی، رُقبی و عُمری، تشویق خیرین مسکن‌ساز و نیز معافیت‌های مالیاتی برای اسکان رایگان یا کم‌بها می‌تواند راهکارهای خوبی در این زمینه باشد؛

- مردمی کردن نظام توزیع و ورود مردم به آن، از بازار رایگان یا ارزان قیمت آغاز می‌شود. آن‌گونه‌که از سیرهٔ نبوی و علوی نقل شده است، ایشان برای بازار خراج و کرایه نمی‌گرفتند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۷۸؛ عاملی، ۱۴۲۴ق، ص ۸). بازارهای موقت یا وقفی و بدون اجاره و عوارض می‌تواند موجب عمومی کردن تجارت و بسترسازی برای کسب‌وکار شود که این مهم خود به کاهش تورم، رقابتی شدن بازار، توزیع عادلانه‌تر و محرومیت‌زدایی کمک می‌کند (کشوری، بی‌تا، ص ۳۳-۳۶)؛

محدودهٔ مالکیت‌های سه‌گانه در اسلام مشخص و تعریف شده است. دولت نباید به بهانهٔ مولدسازی در دام خصوصی‌سازی‌های بی‌ضابطه و خلاف اصول اسلامی گرفتار شود. راهکار خلق ارزش، افزایش بهره‌وری و ایجاد ارزش افزودهٔ اقتصادی برای املاک و دارایی‌های ثابت و غیرمنقول دولت، لزوماً خصوصی‌سازی گسترده نیست. در خصوصی‌سازی، انتقال دارایی مطرح است؛ اما مولدسازی با حفظ اصل دارایی و تفکیک مالکیت و مدیریت، ممکن است. واگذاری و تملیک دارایی‌های دولت، دولت را ضعیف و در واکنش به تحریم‌ها ناتوان می‌سازد؛ افزون بر اینکه ابزارهای حاکمیتی و اهرم بازتوزیعی دولت (با پشتوانهٔ استفاده از مالکیت و درآمدهای دولتی) نیز تضعیف می‌شود؛

- سیاست یارانه‌زدایی یا یارانهٔ تورمی خودتخریب‌گر باید جای خود را به نگاه مثبت به پرداخت‌های انتقالی و یارانه‌های حمایتی از معیشت و تولید بدهد؛

سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و مصوبات نهادهای اجرایی و تقنینی باید پیوست عدالت داشته و از لحظه شکل‌گیری ایده و تصمیم تا مرحله تقنین و اجراء عدالت باید در تمام فرایند جریان داشته باشد. این پیوست باید از پشتوانه ضمانت اجرایی و حقوقی برخوردار باشد؛

برنامه‌ریزان توسعه باید نگاه راهبردی به تقویت بخش اجتماعی اقتصاد و مشارکت‌های جهادی مردمی و ارتقای سرمایه اجتماعی داشته باشند. احیای روحیه انفاق و بازتوزیع درآمد از طریق احیا و تقویت فرهنگ وقف و پرداخت مالیات‌های کارای اسلامی، از نقاط مغفول برنامه‌های توسعه کشور است. معافیت مؤدیان این مالیات‌های شرعی از مالیات‌های حکومتی می‌تواند انگیزه زیادی برای رغبت به این سمت ایجاد کند؛

حاکمیت می‌تواند از فعالیت‌های غیرمولد از طریق برنامه بلندمدت تربیت اقتصادی و نیز هزینه‌دار کردن آن با جرایم حقوقی و اخذ مالیات، جذابیت‌زدایی کند و از این طریق الگوی توزیع درآمد را اصلاح کند؛
رویکرد بنگاهداری بانک‌ها و رواج قراردادهای صوری برای عقود مضاربه، مزارعه و... باید اصلاح شود و بانک‌ها به سمت واسطه‌گری و گسیل سپرده‌های خرد و کلان به سمت عقود مشارکتی حرکت کنند.

جدول ۱: رهیافت‌های راهبردهای پیشرفت اقتصادی نویی برای برنامه‌های توسعه

راهبردهای نویی	راهکارهای نویی	رهیافت‌ها و توصیه‌ها
فرهنگ‌سازی و تعلیم و تربیت	ترویج فرهنگ توحیدی، ایجاد زیرساخت آموزشی و تربیتی، ترویج فرهنگ ایشار و برادری، همسوسازی نفع شخصی و منافع اجتماعی، تقویت سرمایه اجتماعی و بخش اجتماعی اقتصاد، تقویت روحیه کار، تلاش و خودانگیزی	تدوین برنامه جامع تعلیم و تربیت اقتصادی اسلامی و اجرای آن توسط نهادهای آموزشی، رسانه‌ای و فرهنگ‌ساز
تضمین حقوق مالکیت	ایجاد زیرساخت حقوقی و حاکمیت ضوابط شرعی بر مبادلات و قراردادهای، مبارزه با فعالیت‌های اقتصادی مضر و غیرمولد، آگاهی‌بخشی فقهی و حقوقی، افزایش اعتماد و اطمینان از طریق ایجاد نظام مستحکم اجتماعی و ارتباطی و تقویت تعهد درونی	طراحی و استقرار کامل نظام جامع حقوق مالکیت مادی، معنوی، ملی و بین‌المللی - پیوست تضمین حقوق مالکیت - تبدیل پاسداشت حقوق مالکیت به گفتمان رسمی جامعه و آگاهی‌بخشی فقهی و حقوقی در این زمینه - روزآمدسازی سند تحول قضایی با هدف تضمین حقوق مالکیت
توزیع عدالت‌محور	تقویت دو بازوی قوی دولت و مردم با برقراری نظام تأمین اجتماعی و تکافل همگانی، واگذاری زمین برای کشاورزی و مسکن، پرداخت‌های انتقالی و قاعده‌گذاری برای آن به شرط احیا و اصلاح، ترویج عقود مشارکتی و سهم‌بری مانند مضاربه، مزارعه و مساقات، ترویج انفاقات و مالیات‌های شرعی، تعبیه فیلترهای اخلاقی و شرعی در سازوکار بازار	- احیای قوانین مغفول در زمینه واگذاری زمین برای کشاورزی و مسکن - اصلاح عملکرد بانک‌ها در جهت گسیل سپرده‌ها به سمت عقود مشارکتی - واگذاری زمین‌های موات و دولتی برای کشاورزی و مسکن - مردمی‌سازی نظام توزیع از طریق ایجاد بازارهای موقت، وقفی، رایگان یا ارزان قیمت - مولدسازی دارایی‌های دولت با حفظ اصل دارایی و تفکیک مالکیت و مدیریت - پیوست عدالت برای سیاست‌ها و قوانین - مبارزه با سیاست تبدیلی یارانه‌زدایی - بازنگری در نقش مردم و سرمایه اجتماعی در برنامه‌های توسعه با تکیه بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی و جهادی و احیای انفاقات و مالیات‌های اسلامی

نتیجه گیری

از رویکرد توسعه‌ای پیامبر اعظم ﷺ سه راهبرد «فرهنگ‌سازی و تعلیم و تربیت؛ تضمین حقوق مالکیت؛ و توزیع عدالت‌محور» در قالب یک الگوی مفهومی سه‌ضلعی استخراج می‌شود. این سه ضلع با رفتاری هماهنگ و هم‌افزا، به دلیل وجود عناصر انسان، عدالت، مالکیت و مبادله، در تمامی بخش‌های اقتصاد جاری می‌شود و توسعه متوازی ایجاد می‌کند. راهبرد انسان‌سازی، سرمایه‌انسانی و فرهنگ مناسب را برای پیشرفت فراهم می‌کند. در کنار آن باید نهاد حقوقی و نظارتی مقتدر و کارایی باشد تا بتواند روابط مبادلاتی و مالکیتی را تنظیم و تضمین کند تا در سایه آن، افراد برای استفاده از مالکیت خود و برای تولید و تبادل، انگیزه و اطمینان کافی داشته باشند. تضمین این حقوق بر حجم و سرعت شکل‌گیری مبادلات و قراردادهای می‌افزاید و موجب شتاب در ایجاد رشد و ارزش افزوده می‌شود؛ اما لزوماً موجب تأمین و توازن اجتماعی نمی‌شود؛ بلکه جامعه نیازمند مداخلات توزیعی و سازوکاری برای بازتوزیع عواید و منافع است؛ چراکه سازوکار بازار، الگوی توزیعی را به شدت ناعادلانه می‌کند. از این رو سازوکاری لازم است تا بتواند این رشد و عواید حاصله را عادلانه توزیع کند تا همگان از منافع آن بهره‌مند شوند. راهبرد توزیع عدالت‌محور، با اشراب عدالت از مرحله قبل از توزیع و با نقشی که به دولت و مردم می‌دهد، این وظیفه تکمیلی را ایفا می‌کند.

بررسی‌ها نشان می‌دهند که در برنامه‌های شش‌گانه توسعه بعد از انقلاب، نقش دولت و مردم، مسئله عدالت و الگوی توزیع درآمد و نیز جایگاه نهاد مالکیت، با چالش جدی روبه‌روست و سیاست‌های تعدیلی و لیبرالی این چالش را عمیق‌تر کرده‌اند. واگذاری‌ها و خصوصی‌سازی‌های افراطی، کمینه‌سازی نقش دولت، خلق پول، کاهش نرخ برابری، آزادسازی قیمتی و تجاری، و مبنای فردگرایی، نقش مردم و دولت را در توسعه اقتصادی کم‌رنگ و ساختار مالکیت و الگوی توزیع درآمد را به نفع ثروتمندان نابرابر کرده است. راهبردهای نبوی می‌تواند نقش فعال دولت را در تأمین اجتماعی و توازن اجتماعی به آن برگرداند و این بازوی توزیع عدالت‌محور را توانمند کند. لازمه این امر آن است که دولت نقش تنظیم‌گری را ایفا کند و از گستره مالکیت خود بهره‌مند باشد. این راهبردها می‌توانند به خوبی نقش سرمایه مادی و اجتماعی را فعال و اقتصادی مردمی ایجاد کنند. سازوکار توزیعی نبوی سرمایه‌بنگاه‌ها را تأمین، بار دولت را سبک‌تر و نارسایی بازار را در تخصیص و توزیع جبران می‌کند. تضمین حقوق مالکیت و قراردادهای نیز شرط اصلی رشد، یعنی افزایش حجم و سرعت شکل‌گیری مبادلات را تأمین می‌کند. برنامه‌های آتی باید در این ریل قرار گیرند.

در زمینه تحقق این راهبردها، راهکارهایی مانند ایجاد برنامه جامع تعلیم و تربیت اقتصادی اسلامی، نظام جامع حقوق مالکیت مادی، معنوی، ملی و بین‌المللی، واگذاری زمین‌های موات و دولتی برای کشاورزی و مسکن، مردمی‌سازی نظام توزیع، عدالت توزیعی از مرحله قبل از تولید با تفکیک مالکیت‌های سه‌گانه، و بازسازی نقش مردم در پیشرفت اقتصادی، می‌تواند برنامه‌های توسعه را در ریل راهبردهای نبوی قرار دهد.

منابع

- آیّتی، محمدابراهیم، ۱۳۵۹، *تاریخ پیامبر اسلام ﷺ*، به کوشش ابوالقاسم گرچی، تهران، دانشگاه تهران.
- آئینه‌وند، صادق، بی‌تا، *تاریخ سیاسی اسلام*، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن سعد، محمدبن، ۱۹۶۰م، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر.
- ابن هشام، عبدالملک، ۱۴۱۲ق، *السیرة النبویه*، ج دوم، بیروت، دارالفکر.
- احمدی میانجی، علی، ۱۴۱۹ق، *مکاتیب الرسول ﷺ*، قم، دارالحديث.
- افغانی، سعیدبن محمد، ۱۹۶۰م، *أسواق العرب فی الجاهلیه و الإسلام*، دمشق، دارالفکر.
- ایزنلو، امید و محمدجواد توکلی، ۱۴۰۰، «تحلیل سیستمی فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصادمقاومتی (دلالت‌هایی بر برنامه هفتم توسعه)»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۶۵-۱۴۷-۱۷.
- برادران شرکا، حمیدرضا و بهروز زوز، ۱۳۸۲، «استراتژی تجاری توسعه صنعتی در ایران (دوران قاجاریه تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷)»، *برنامه و بودجه*، ش ۸۱، ص ۳-۳۸.
- بلادری، احمدبن یحیی، ۱۴۱۷ق، *جُمَل من انساب الاشراف*، بیروت، چاپ سهیل زکار و ریاض زرکلی.
- بی‌آزارشیرازی، عبدالکریم، ۱۳۶۸، «نظام اقتصاد اسلامی در عصر پیامبر ﷺ»، در: *نظام اقتصاد اسلامی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حاج کریم، نعمت‌الله، ۱۳۷۵، *عوامل رشد و توسعه اقتصادی مدینه طی سال‌های ۱۰-۱ هجری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حتی، فیلیپ، ۱۳۸۰، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۱، *انسان ۲۵۰ ساله*، چ دوازدهم، تهران، صهبا.
- رحیم‌پور ازغدی، حسن، ۱۳۸۷، *عقلانیت: بحثی در مبانی جامعه‌شناسی توسعه*، تهران، طرح فردا.
- رحیمی، عبدالرفیع رحیمی و علی غلامی فیروزجایی، ۱۳۹۴، «بررسی تاریخی سیاست‌های اقتصادی - دینی رسول خدا در مدینه»، *پژوهش‌های تاریخی*، ش ۲، ص ۷۱-۸۸.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین، ۱۳۸۴، *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، تهران، سمت.
- دادفر، سجاد و روح‌اله بهرامی، ۱۴۰۰، «راهبردهای اقتصادی حکومت نوی در مدینه النبوی»، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، دوره چهارم، ش ۱، ص ۲۶۴-۳۰۵.
- شریف، احمدابراهیم، بی‌تا، *مکه و المدینه فی الجاهلیه و عهد الرسول ﷺ*، بی‌جا، دارالفکر العربی.
- شریف‌زاده، محمدجواد، ۱۳۹۱، *حقوق و اقتصاد در اسلام: مقدمه‌ای بر تحلیل اقتصادی نهادهای حقوق اسلامی با تأکید بر تاریخ صدر اسلام*، تهران، دانشگاه امام صادق.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰، *مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران*، تهران.
- شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۶۲، *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- صدر، سیدکاظم، ۱۳۷۶، «تجربه مسلمانان صدر اسلام در دستیابی به توسعه اقتصادی»، *دانشگاه اسلامی*، ش ۲، ص ۲۶-۳۷.
- _____، ۱۳۸۷، *اقتصاد صدر اسلام*، چ دوم، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۰ق، *اقتصادنا*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- صیفوری، بتول و رامین تقوی، ۱۳۹۷، «آسیب‌شناسی برنامه‌های توسعه ایران قبل و بعد از انقلاب و ارائه راهبردهای محوری»، *آفاق علوم انسانی*، ش ۲۲، ص ۱-۲۳.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *المیزان*، قم، اسماعیلیان.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۳، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طغیانی، مهدی و عادل پیغامی، ۱۳۹۵، *تعلیم و تربیت اقتصادی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی، ۱۴۲۴ق، *السوق فی ظل الدولة الاسلامیه*، چ سوم، بی جا، المرکز الاسلامی للدراسات.
- _____، ۱۴۲۶ق، *الصحيح من سيره النبي الأعظم* علیه السلام، قم، دارالحدیث.
- عرب مازار، عباس و خسرو نورمحمدی، ۱۳۹۵، «تحلیل انتقادی هدفهای اقتصادی برنامه‌های توسعه در ایران (قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی)»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۵، ش ۱، ص ۱۹-۴۲.
- علی، جواد، ۱۹۶۸م، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- کنانی، عبدالحی، بی تا، *نظام الحکومة النبویه المسمی الترتیب الاداریه*، بیروت، دارالأرقم بن أبی الأرقم.
- کشوری، علی، بی تا، «برنامه ملی محرومیت‌زدایی»: در: کانال الگوی پیشرفت اسلامی در پیام‌رسان اپتا، eitaa.com/olgou4.
- کمالی دهکردی، پروانه، ۱۳۷۲، *سیاست‌های تعدیل اقتصادی (در کشورهای کره جنوبی، غنا، نیجریه و ایران)*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محدث نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- مخزن موسوی، سیدهادی، ۱۳۹۰، «سیاست‌های پولی و مالی صدر اسلام»، *زمانه*، ش ۹۹، ص ۵۰-۵۱.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، *قوانین برنامه‌های اول تا ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران*، در: rc.majlis.ir/fa/law.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۷، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱ق، *القواعد الفقهیه*، چ سوم، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین.
- مؤمنی، فرشاد، ۱۳۸۶، *اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری*، تهران، نقش و نگار.
- نمازی، حسین، ۱۳۸۷، *نظام‌های اقتصادی*، چ پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- _____، ۱۳۹۹، «تحلیلی از شرایط اقتصادی کشور و راهکارهای پیشنهادی»، *فرهنگستان علوم*، سال بیستم، ش ۷۴، ص ۵-۹.
- واقدی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، دارالأعلمی.
- هاشمی‌شاهرودی، سید محمود، ۱۳۸۹، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت* علیهم السلام، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم.
- هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۲، «اهداف توسعه»، ترجمه سعید گازرانی، *فرهنگ توسعه*، ش ۹، ص ۱۴-۱۷ و ش ۱۰، ص ۱-۹.
- Chapra, M., 2000, *The Future of Economics; An Islamic Perspective*, Leicester, UK, The Islamic Foundation.
- Craswell, R., 2000, "Contract Law: General Theories", in *Encyclopedia of Law and Economics*, Volume III, The Regulation of Contracts, Bockaert, B. and De Geest, G. (eds), Cheltenham: Edward Elgar.
- Mantzavinos Chrysostomos & Douglass C North, Syed Shariq, 2004, "Learning, institutions, and economic performance", *Perspectives on politics*, Cambridge University Press, V.1, p. 75-84.
- Williamson, Oliver E., 2005, "The Economics of Governance", *The American Economic Review*, V. 95, N. 2, Papers and Proceedings of the One Hundred Seventeenth Annual Meeting of the American Economic Association, Philadelphia, PA, January 7-9, p. 1-18.

بررسی تطبیقی انواع شناخت و امتداد روش شناختی آن در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

سیدحسین میرمعزی / دانشیار گروه نظام اقتصادی پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی

h.mirmoezi@gmail.com

 orcid.org/0000-0001-9132-2803



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۹

چکیده

این مقاله به بررسی تطبیقی انواع شناخت در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب و امتداد آن در روش‌شناسی دانش اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد متعارف می‌پردازد. بنا به فرضیه مقاله، تفاوت انواع معرفت در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب باعث تفاوت در روش‌شناسی دو دانش اقتصاد اسلامی و متعارف می‌شود. یافته‌های پژوهش که به روش تحلیلی انجام شده است، نشان می‌دهد که علم حضوری از ویژگی‌های فلسفه اسلامی است و در فلسفه غرب مطرح نشده است. علم حضوری همگانی و خاص، در نظریه‌پردازی و تبیین علمی کاربرد دارد؛ ولی روش استفاده از علم حضوری خاص و اعتبارسنجی نتایج آن، باید تدوین شود. علم حصولی به دو قسم تصور (شامل مفاهیم حقیقی و اعتباری) و تصدیق تقسیم می‌شود. اختلاف دیدگاه فلاسفه اسلامی و غرب درباره مفاهیم حقیقی کلی، منجر به اختلاف در روش نظریه‌پردازی و اعتبارسنجی نظریه‌ها می‌شود. از نگاه فلاسفه اسلامی، مفاهیم اعتباری در تنظیم رفتارها و روابط اجتماعی و اقتصادی افراد در جامعه مؤثرند؛ از این رو در دانش اقتصاد اسلامی باید به نقش اعتبارات اجتماعی توجه شود. در مورد تصدیقات به این نتیجه رسیدیم که گزاره‌های کلی اخباری بیانگر رابطه علی و معلولی بین رفتارها و پدیده‌های اقتصادی، عنصر هویت‌بخش دانش اقتصاد متعارف و اسلامی‌اند؛ ولی روش دستیابی به این گزاره‌ها و نیز اعتبارسنجی آنها در دو دانش مبتنی بر مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه دو دانش، متفاوت بوده و نیازمند تبیین است.

کلیدواژه‌ها: انواع معرفت، علم حضوری، علم حصولی، تصور، تصدیق، مفاهیم حقیقی، مفاهیم اعتباری.

طبقه‌بندی JEL: B41, B49

معرفت‌شناسی رشته‌ای از فلسفه است که شناخت‌های انسان را مورد بررسی قرار می‌دهد. این رشته از فلسفه به پرسش‌هایی درباره ماهیت و چیستی معرفت، امکان معرفت و اقسام آن، ابزار، منابع و روش‌های معرفت و ارزش و معیار معرفت می‌پردازد. نتایج این رشته از فلسفه، مبانی معرفت‌شناختی سایر دانش‌ها و از جمله دانش اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهد. این مبانی به صورت مستقیم در روش‌شناسی این دانش‌ها مؤثر است. به عبارت دیگر، اصول روش‌شناختی این دانش‌ها از مبانی معرفت‌شناختی آنها قابل استنتاج است. یکی از محورهای اصلی مباحث معرفت‌شناسی، بحث ماهیت و انواع علم است. این موضوع در بین فلاسفه معرکه آراست و این اختلافات در فلسفه علم و فلسفه علم اقتصاد و به تبع، در روش آن اثرگذار است.

این مقاله به بررسی تطبیقی انواع معرفت در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب و امتداد آن در روش‌شناسی دانش اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد متعارف می‌پردازد. فرضیه‌ای که به دنبال اثبات آنیم، این است که انواع معرفت در معرفت‌شناسی اسلامی با انواع معرفت در مکاتب معرفت‌شناسی غربی که زیربنای علم اقتصاد متعارف است، تفاوت دارد. این تفاوت موجب اختلاف در روش‌شناسی دو دانش اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف می‌شود.

برای اثبات این فرضیه، ابتدا بحث کوتاهی درباره ماهیت علم خواهیم داشت و به سرعت از آن عبور می‌کنیم. این بحث به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به بحث انواع علم لازم است؛ زیرا مبنای همه بحث‌های بعدی درباره علم است. پس از آن به انواع علم می‌پردازیم و ابتدا علم را به دو قسم حضوری و حصولی تقسیم می‌کنیم. در ادامه، مباحث به دو بخش تقسیم می‌شود: در بخش اول، علم حضوری و انواع آن را توضیح می‌دهیم و کارکرد آن را در دانش اقتصاد اسلامی و متعارف بیان می‌کنیم؛ در بخش دوم، ابتدا از باب مقدمه برای ورود به مباحث علم حصولی، بحثی را تحت عنوان رابطه عین و ذهن مطرح خواهیم کرد؛ سپس به توضیح انواع علم حصولی و کاربرد آن در دانش اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف خواهیم پرداخت.

کلیه بحث‌ها با رویکرد تطبیقی فلسفه اسلامی با فلسفه غرب و اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف ارائه خواهد شد. ماهیت و انواع علم در فلسفه غرب و فلسفه علم اقتصاد متعارف و همچنین در فلسفه اسلامی، به صورت کتابخانه‌ای و با استناد به متون و تحلیل آنها، ارائه می‌شود؛ ولی بررسی آثار مبانی معرفت‌شناسی اسلامی بر دانش اقتصاد اسلامی، به روش تحلیل عقلی خواهد بود.

۱. ماهیت علم

اقتصاد سرمایه‌داری و همچنین سوسیالیستی، مبتنی بر اصالت ماده است که در آن، موجود غیرمادی و مجرد نفی می‌شود (صدر، بی تا، ص ۳۵ و ۱۱۸)؛ در نتیجه از این دیدگاه، علم نیز موجودی مادی است و تنها به امور مادی تعلق می‌گیرد و چگونگی پیدایش علم، از طریق تأثیر و تأثرات مادی در بدن انسان توجیه می‌شود. برای مثال، وقتی انسان به پدیده‌ای همچون آتش علم پیدا می‌کند، این علم از طریق انطباق صورت آتش در پرده شبکیه و انتقال آن از طریق اعصاب به مغز و محاسبات مغز و... توجیه می‌شود.

نظریهٔ رایج در فلسفهٔ اسلامی، غیرمادی بودن علم و تجرد آن است. براساس این نظریه، که توسط صدرالمتألهین و بعدها توسط شاگردان ایشان، علامه طباطبائی، شهید مطهری و آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله جوادی آملی تبیین و تکمیل شده است، علم موجودی مجرد و غیرمادی است؛ زیرا ویژگی‌های ماده را ندارد. هم علم و هم عالم که نفس انسان است، هر دو مجردند و علم، حضور مجرد نزد مجرد است و چگونگی حصول علم را نمی‌توان از طریق انطباق صورت شیء در جایی در بدن، مثل پردهٔ شبکیهٔ چشم، توضیح داد. ادلهٔ متعددی برای اثبات تجرد علم وجود دارد؛ از جمله اینکه اگر علم و ادراک مجرد نباشد، اشکال انطباق کبیر بر صغیر لازم می‌آید. وقتی ما دریا را مشاهده می‌کنیم، آن را با تمام وسعتی که در معرض دید ماست، درک می‌کنیم؛ حال آنکه تصویر آن بر پردهٔ شبکیه، تصویر کوچکی است. هیچ‌گاه نمی‌توانیم بپذیریم که این منظرهٔ پهناور با همهٔ ویژگی‌های آن، در یک مادهٔ ناچیز عصبی یا مغزی با اجزای جدا از هم و متراکم گنجدید و جا گرفته باشد. حتی اگر این موضوع نیز قابل توجیه و قبول باشد، این پرسش پیش می‌آید که چگونه ما دریا را با همان وسعت و رنگ و موج‌ها و... که در خارج وجود دارد، درک می‌کنیم؟ با محاسبات و توجیهاات مادی نمی‌توان این مطلب را توضیح داد. از این رو دیدگاه رایج در فلاسفهٔ اسلامی بعد از صدرالمتألهین نیز التزام به تجرد علم است (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۶-۵۹؛ مطهری، ۱۳۷۶، ج ۶ ص ۱۱۲-۱۱۹؛ خسروپناه و پناهی‌آزاد، ۱۳۸۹، ص ۱۹۶-۲۱۸).

در دیدگاه رایج در فلسفهٔ اسلامی، هر شیئی دارای دو نوع وجود است: یکی وجود خارجی و دیگری وجود ذهنی. هنگام ادراک یکی شیء خارجی، آن شیء با وجود ذهنی‌اش نزد ادراک‌کننده حاضر می‌شود. هر دو وجود ماهیت یکسانی دارند؛ ولی آثار وجود خارجی این ماهیت با وجود ذهنی آن متفاوت است. برای مثال، وقتی ما آتش را درک می‌کنیم، وجود ذهنی آتش نزد ما حاضر است. ماهیت وجود ذهنی آتش با وجود خارجی آن یکی است؛ ولی آتش خارجی می‌سوزاند؛ به‌خلاف آتش ذهنی. وجود خارجی آتش، شیء مادی و تعیین‌پذیر است؛ ولی وجود ذهنی آن چنین نیست.

در این بحث به همین مقدار بسنده می‌کنیم؛ زیرا بحث دربارهٔ حقیقت و ماهیت علم، مستقیماً در دانش اقتصاد تأثیر کمی دارد؛ با وجود این، بیان آن به این مقدار لازم بود؛ زیرا مبنای همهٔ مطالبی است که پس از این دربارهٔ علم خواهیم گفت.

۲. انواع علم و شناخت

در معرفت‌شناسی اسلامی، علم در نخستین تقسیم، به حضوری و حصولی تقسیم می‌شود. در تقسیم بعدی، علم حضوری به همگانی و خاص، و علم حصولی نیز به دو قسم تصور و تصدیق منقسم می‌شوند. در ادامه به توضیح هریک از این اقسام و تطبیق آن بر اقتصاد اسلامی می‌پردازیم.

۳. علم حضوری

در فلسفهٔ غرب دربارهٔ علم حضوری به‌معنایی که در فلسفهٔ اسلامی مطرح می‌شود، بحث نشده است. در فلسفهٔ غرب،

واژه intuition که معمولاً به شهود ترجمه می‌شود، دارای معانی گوناگونی است؛ ولی این معانی بیشتر بر مفهوم بداهت منطبق‌اند و مقصود، علم حضوری با مفهوم خاص آن نزد فلاسفهٔ مسلمان نیست (شیروانی، ۱۳۸۹). برای مثال، در اندیشه‌های دکارت، شهود به معنای «مفهومی است که ذهنی روشن و هوشیار، چنان سریع و به‌نحو متمایز به ما ارائه می‌دهد که معمولاً ما را از شک کردن دربارهٔ چیزی که درک می‌کنیم، رها می‌سازد» (مینی، ۱۳۷۵، ص ۲۹).

«شهود» یا شناخت مستقیم و بدون واسطهٔ استدلال، یکی از مفاهیم محوری مکتب فلسفی کمبریج در اوایل سدهٔ بیستم، از جمله فلسفهٔ مور و راسل بود. اگرچه هیچ‌گاه معنای آن به‌روشنی توضیح داده نشده است، اما ظاهراً منظور، آگاهی بدون واسطه و فارغ از اشتباهی است که طی آن، ما مستقیماً به درک خود موضوع نائل می‌شویم؛ یعنی ما در جریان ادراک و تفکر، مستقیماً با خود اشیا آشنا می‌شویم، نه صرفاً توسط حواس خود یا تصوراتی که از این اشیا داریم (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۱۴۸).

از نظر فلاسفهٔ کمبریج، شهود اساساً شکلی از بینش فکری است که شخص طی آن، موضوع شناخت را توسط ذهن مستقیماً می‌بیند. شهود یا ادراک مستقیم را عموماً به دیدن تصویری تشبیه می‌کنند و در این باره اصطلاحاتی چون «چشم ذهن»، «چشم عقل»، «بصیرت» و «بینش درونی» را به کار می‌برند. برتراند راسل از «تلسکوپ ذهنی» سخن می‌گفت (همان).

در علم اقتصاد متعارف، در اندیشه‌های نظری کینز، «شهود» به معنای «درک مستقیم»، جایگاه مهمی دارد. کینز به تبعیت از مکتب فلسفی کمبریج، بین دو نوع شناخت تمایز قائل می‌شود: شناخت مستقیم و غیرمستقیم؛ یا آن بخش از باور عقلانی که ما مستقیماً می‌شناسیم و آن بخش که از طریق استدلال به آن آگاهی می‌یابیم. کینز نیز برای این نوع شناخت، از اصطلاحات مشابه فلاسفهٔ کمبریج استفاده می‌کند؛ از جمله: «نگاه شهودی»، «چشمان تیزبین فلسفه»، «چشمان عقل سلیم» و «چشم ذهن» (همان).

از توضیحات پیشین به خوبی پیداست که آنچه تحت عنوان «شهود» در فلسفهٔ غرب، به‌ویژه مکتب کمبریج مطرح است و در اقتصاد نیز توسط کینز مطرح شده، از نوع علم حصولی بدیهی است که نیاز به استدلال ندارد و با علم حضوری مطرح در فلسفهٔ اسلامی به کلی متفاوت است.

بحث دربارهٔ علم حضوری و نقش آن در معرفت‌شناسی اسلامی به عنوان مبنای‌ترین اصل معرفت و شالودهٔ علم حصولی، از ویژگی‌ها و امتیازات فلسفهٔ اسلامی نسبت به فلسفهٔ غرب است (در مورد پیشینه علم حضوری ر.ک: حائری یزدی، ۱۳۷۹).

در فلسفهٔ اسلامی، علم به دو قسم حضوری و حصولی تقسیم می‌شود. این تقسیم در فلسفهٔ اسلامی اولین بار توسط شیخ اشراق (۵۴۹-۵۸۷ق) مطرح و تبیین شد و مورد بهره‌برداری برای حل مشکلات فلسفی قرار گرفت؛ گرچه حقیقت علم حضوری، پیش از آن در آثار فارابی (۲۵۸-۳۳۹ق) و ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) نیز یافت می‌شود. پس از شیخ اشراق، دیدگاه وی دربارهٔ علم حضوری مقبولیتی همگانی و گسترده داشته و علاوه بر حکما، بسیاری از متکلمان اسلامی نیز آن را پذیرفته‌اند.

افزون‌براین، آموزه علم حضوری با آموزه معرفت فطری به خداوند در متون اسلامی، اعم از قرآن و حدیث، مرتبط است. در این متون، به معرفت شهودی انسان درباره مبدأ آفرینش، تصریح شده است (برای آگاهی تفصیلی از پیشینه این بحث، رک: حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷-۱۲۷). برای مثال، آیات مربوط به ابزار شناخت (اسراء: ۳۶؛ نحل: ۷۸)، آیه فطرت (روم: ۳۰)، آیه ألسنت (اعراف: ۱۷۳)، آیه الهام فجور و تقوا به نفس (شمس: ۸ و ۷) و آیه‌ای که بر نظر بندگان صالح به وجه خداوند در روز قیامت دلالت می‌کند (قیامت: ۲۲ و ۲۳). بسیاری آیات دیگر از این قبیل، بر علم حضوری دلالت دارند. همچنین در احادیث زیادی به حقیقت علم حضوری به خداوند تصریح شده است. برای مثال، در دعای عرفه حضرت ابوعبدالله الحسین علیه السلام آمده است: «متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک»؛ یعنی خدایا! تو چه زمانی غایب بودی تا نیاز به دلیلی باشد که بر وجود تو دلالت کند؟ (مفاتیح الجنان، دعای عرفه؛ صدوق، بی‌تا، باب ما جاء فی الرؤیة، ح ۵۰۶) در ادامه به تعریف و اقسام علم حضوری در فلسفه اسلامی می‌پردازیم.

۳-۱. تعریف و انواع علم حضوری

معلوم، یا با وجود خارجی - یعنی وجودی که آثار مطلوب بر آن مترتب است - نزد عالم حضور می‌یابد، که آن را علم حضوری می‌گویند؛ یا حضورش نزد عالم، با ماهیت و صورت است که می‌توان گفت وجود ذهنی است؛ یعنی وجودی که آثار مطلوب بر آن مترتب نیست؛ و این قسم علم را علم حصولی خوانند (طباطبائی، ۱۳۸۷، مقاله ششم، ص ۱۲۵). به عبارت دیگر، علم، یا بدون واسطه به ذات معلوم تعلق می‌گیرد و وجود واقعی و عینی معلوم برای عالم و شخص درک‌کننده منکشف می‌شود؛ یا وجود خارجی آن مورد شهود و آگاهی عالم قرار نمی‌گیرد؛ بلکه شخص از راه چیزی که نمایانگر معلوم است و اصطلاحاً صورت یا مفهوم ذهنی نامیده می‌شود، از آن آگاه می‌گردد. قسم اول را «علم حضوری» و قسم دوم را «علم حصولی» می‌نامیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۵۳).

علم حضوری در یک تقسیم، به همگانی و غیرهمگانی تقسیم می‌شود. علم حضوری همگانی برای همگان میسر است و به ریاضت نیاز ندارد؛ اما علم حضوری غیرهمگانی برای همگان میسر نیست و دستیابی به آن نیاز به ریاضت دارد و فرد به نسبت ریاضتی که متحمل می‌شود، از مرتبه‌ای از این نوع علم حضوری بهره‌مند می‌شود.

بسیط‌ترین و همگانی‌ترین علوم حضوری که همگان دارند، عبارت‌اند از:

۱. معرفت انسان به خود؛
۲. معرفت انسان به قوای ادراکی خود، همچون تخیل، تفکر و حافظه؛
۳. معرفت انسان به حالات نفسانی؛ یعنی عواطف و احساسات خود؛ همچون محبت، عشق، ترس، شادی و غم؛
۴. معرفت به افعال بی‌واسطه یا جوانحی نفس خود، همچون اراده، حکم، تفکر و توجه؛
۵. معرفت به مبدأ خود، که توضیح آن مجال دیگری می‌طلبید؛
۶. معرفت به افکار و اندیشه‌ها، مفاهیم و صورت‌های ذهنی خود، که به واسطه آنها اشیا را به علم حصولی می‌شناسیم (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱-۱۷۴).

در علوم انسانی و از جمله علم اقتصاد، علم حضوری همگانی می‌تواند منشأ خوبی برای شکار فرض‌ها و ساختن فرضیه‌ها و نظریات علمی باشد. به نظر می‌رسد که در علم اقتصاد متعارف نیز، گرچه نظریه‌پردازان به علم حضوری توجه و تقطن نداشته‌اند، ولی در واقع از این نوع علم برای نظریه‌پردازی استفاده شده است؛ زیرا علم اقتصاد پس از توصیف پدیده‌های اقتصادی، به تبیین آنها از طریق تحلیل رفتارهای اقتصادی می‌پردازد. رفتارها مبتنی بر افکار و اندیشه‌ها، عواطف و احساسات، و اراده و تصمیم‌اند و یکی از راه‌های شناخت چرایی رفتارها، رجوع به خود و کاویدن علم حضوری خود دربارهٔ این رفتارهاست. بی‌تردید نظریه‌پردازان علم اقتصاد متعارف نیز در این فرض که انسان به دنبال بیشینه‌سازی لذت و سود مادی خود است و فرض‌های مربوط به قواعد ترجیح (مثل فرض اشباع‌ناپذیری و بیشتر بهتر است، و میل نهایی به مصرف نزولی)، خواه‌ناخواه از علوم حضوری خود در این باره استفاده کرده‌اند.

البته انسانی که بر اساس مکتب سرمایه‌داری تربیت شده و باورها و عواطف و احساساتش بر این اساس شکل گرفته است، وقتی علوم حضوری خود را می‌کاود، به همان نتایجی خواهد رسید که در نظریات اقتصادی در حوزهٔ مصرف، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و تولید مشاهده می‌کنیم؛ اما انسانی که بر اساس مبانی و ارزش‌های اسلامی تربیت شده و باورها و عواطف و احساساتش بر این اساس شکل گرفته است، با کاویدن علوم حضوری خود در این عرصه‌ها، لزوماً به همان نتایج نخواهد رسید.

به‌طور کلی، علوم حضوری علمی شخصی‌اند و در نوع همگانی آن، هر کس آنچه در وجود خود به علم حضوری می‌یابد، در قالب کلمات و مفاهیم و صور ذهنی تفسیر کرده، دریافت حضوری خود را به علم حصولی تبدیل می‌کند و برخی از این علوم را که قابل تعمیم است، به همهٔ انسان‌ها تعمیم می‌دهد. برای مثال، کینز وقتی درون خود را می‌کاود، می‌یابد که وقتی درآمدش بیشتر می‌شود، میل او به مصرف کمتر می‌شود؛ آنگاه این یافته را در قالب کلمات درمی‌آورد و این قاعده را برای آن بیان می‌کند: وقتی درآمد یک واحد افزایش یابد، میل نهایی به مصرف کاهش می‌یابد. آنگاه در اثر شهودی که از رفتارهای مصرفی جامعه دارد، این قاعده را تعمیم می‌دهد و می‌گوید: همهٔ انسان‌ها چنین‌اند که وقتی درآمدشان یک واحد افزایش یابد، میل نهایی آنها به مصرف کاهش می‌یابد؛ سپس نظریهٔ تابع مصرف کلان خود را بر قاعدهٔ نزولی بودن نرخ نهایی به مصرف بنا می‌کند.

بی‌تردید منشأ این‌گونه فروض که مربوط به ترجیحات انسان‌ها در عرصهٔ رفتارهای اقتصادی است، علم حضوری نظریه‌پرداز است و چون یک علم شخصی است، باید اثبات کند که دیگران نیز چنین ترجیح می‌دهند تا بتواند تعمیم دهد. اینجاست که مشاجرات دربارهٔ لزوم اثبات صحت فروض و چگونگی آن به‌وجود می‌آید و هر مکتب روش‌شناختی باید در این باره موضع خود را روشن کند.

علم حضوری غیرهمگانی، علم به واقعیت و حقایق اشیا و پدیده‌هاست. این نوع علم، در علم عرفان «شهود» یا «مکاشفه» نامیده می‌شود. شهود عرفانی برای همگان میسر نیست و نیازمند ریاضت و تهذیب نفس و سیر و سلوک است. شهود عرفانی تجربه‌ای گسترده است که قلمرو وسیعی را دربرمی‌گیرد؛ زمان و مکان را درمی‌نوردد؛ از اعراض می‌گذرد و به عمق واقعیت و هستی اشیا نفوذ می‌کند؛ شامل گذشته و حال و آینده می‌شود؛ و از عالم اجسام

به عالم مثال و عقل و عالم ربوبی راه می‌یابد. البته شهود عرفانی دارای مراتب است و افراد به تناسب میزان سیر و سلوک و ریاضت و تهذیب نفس، به مراتبی از آن دست می‌یابند (حسین‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸-۱۱۱ و ۱۷۱-۱۷۴).

حال پرسش این است که: آیا از این راه می‌توان در علم اقتصاد برای کشف حقایق اقتصادی بهره برد؟ این مسئله جای تأمل دارد. به نظر می‌رسد که این امر را، نه باید به کلی نفی کرد و نه باید به سادگی پذیرفت. به نظر می‌رسد کشف برخی وقایع اقتصادی که در آینده رخ خواهد داد یا کشف راه‌حل برخی معضلات اقتصادی موجود از این راه، برای برخی افراد که بر اثر ریاضت و تهذیب نفس به مراتبی از شهود دست یافته‌اند، میسر است. با وجود این، روش‌های تشخیص کشف و شهود درست و صائب در این زمینه و تشخیص صحت تبدیل علم حضوری به حصولی در قالب مفاهیم و گزاره‌ها و روش اثبات آن حقایق از طریق علوم حصولی به کسانی که قدرت کشف و شهود ندارند، نیاز به دقت و تأمل بیشتر دارد.

۴. علم حصولی؛ تعریف و ماهیت (رابطه ذهن و عین)

چنان‌که بیان شد، علم حصولی علمی است که در آن، وجود خارجی معلوم مورد شهود و آگاهی عالم قرار نمی‌گیرد؛ بلکه عالم از طریق چیز دیگری که نمایانگر معلوم است و اصطلاحاً صورت یا مفهوم ذهنی نامیده می‌شود، از آن آگاه می‌گردد. در علم حصولی که به واسطه صورت‌های ذهنی محقق می‌شود، این پرسش مطرح است که: چه رابطه‌ای بین صورت ذهنی و وجود عینی معلوم برقرار است؟

در فلسفه غرب، این بحث تحت عنوان رابطه ذهن و عین مطرح می‌شود و در فلسفه اسلامی از بحثی که تحت عنوان «وجود ذهنی و خارجی» مطرح می‌شود، می‌توان پاسخ این پرسش را یافت. این بحث در علم حصولی بحثی مبنایی است که ابتدا باید به آن پرداخته شود؛ زیرا علم حصولی به تمام اقسام آن (اعم از انواع تصورات و تصدیقات)، ناشی از تصورات حسی و مفاهیم ماهوی است و اگر رابطه بین این تصورات و مفاهیم با وجودات خارجی‌ای که از آنها حکایت می‌کنند، قطع شود، دچار نسبی‌گرایی در علم خواهیم شد.

۴-۱. رابطه ذهن و عین در فلسفه غرب

یکی از مباحث مهم معرفت‌شناسی در علوم حصولی، رابطه ذهن و عین است. روشن است که این بحث در علم حضوری قابل طرح نیست؛ زیرا در این علم، وجود واقعی و عینی معلوم برای عالم و شخص درک‌کننده منکشف می‌شود و علم حضوری به واسطه صورت ذهنی محقق نمی‌شود.

در فلسفه غرب، یکی از فیلسوفانی که تفکیک بین عین و ذهن را مطرح کرد، دکارت بود. ایشان جهان را به دو بخش تقسیم می‌کرد: اشیای خارج از ذهن (امر ممتد)؛ و شبکه مفاهیمی که به وسیله ذهن خلق می‌شود. او معتقد بود که ذهن با تبعیت از روش‌های تفکر ریاضی و هندسی باید دنیای خارجی را به درستی تصویر کند؛ وگرنه بشر

آلت دست یک خدای فریبکار شده، گمراه می‌شود؛ و چون خدا وجود دارد و ماهیت او خوبی است، او نمی‌تواند بشر را گمراه کند (همان، ص ۳۲ و ۳۳).

ثبوت ذهن - ماده، مورد قبول فلاسفه معاصر وی قرار گرفت؛ ولی استدلال کلامی او بر تطابق ذهن و عین مورد قبول واقع نشد.

جان لاک، مؤسس مکتب تجربه‌گرایی، تفکیک بین عین و ذهن دکارت را می‌پذیرد؛ ولی مطابقت ذهن و عین را نفی می‌کند و معتقد است که مفاهیم کلی به وجود واقعی اشیا تعلق ندارند؛ بلکه ابداعات و مخلوقات هستند که ذهن ما برای استفاده خود می‌سازد و فقط به علامت‌ها، یعنی به تصورات یا به الفاظ مربوط می‌شوند. وقتی از عالم جزئیات بیرون بیاییم، مفاهیم کلی‌ای که به کار می‌بریم، فقط «برساخته‌های خود ما» هستند؛ یعنی برساخته‌های ذهنی روان انسان، که ارتباطی با واقعیت ندارند. باین حال این برساخته‌های ذهنی، اگر درست به کار برده شوند، مفیدند. خطر هنگامی بروز می‌کند که کلمات به‌عنوان تصاویر مطابق با واقع اشیا به کار برده شوند؛ در صورتی که در واقع فقط علامت‌هایی‌اند که برای تصویری مشخص و معین انتخاب شده‌اند (همان، ص ۴۲ و ۴۳).

براین اساس «نامینالیسم» یا «نام‌گرایی» به‌صورت صریح در اندیشه‌های جان لاک وجود دارد. پس از لاک، برکلی شکاف بین تصور و عین را مورد تأکید قرار داد و نتیجه گرفت که تصورات، تنها ذواتی هستند که برای متفکر شناخته شده‌اند. سازگاری، مطابقت و حقیقت، صرفاً خصوصیات تصورات‌اند و از ارتباط متقابل آنها با یکدیگر برمی‌خیزند. حقیقت، مطابقت تصور با عین نیست؛ بلکه مطابقت تصورات با یکدیگر است (همان، ص ۴۳).

جدایی بین ذهن و عین از یک‌سو و قطع رابطه تطبیقی بین این دو از سوی دیگر، منشأ حرکت از جزم‌گرایی دکارتی به سمت نسبیت‌گرایی شناختی در فلسفه غرب شد و به تبع آن، در فلسفه و روش‌شناسی اقتصادی نیز این اتفاق رخ داد.

۲-۴. وجود ذهنی و عینی در فلسفه اسلامی

در فلسفه اسلامی بحثی تحت عنوان «وجود ذهنی و عینی» مطرح شده که مرتبط با بحث «رابطه ذهن و عین» است. در بین فلاسفه اسلامی این پرسش مطرح بوده است که: حقیقت علم حصولی در مفاهیم ماهوی چیست؟ در این مفاهیم، صورت‌هایی از واقعیات خارجی در ذهن ما نقش می‌بندد. آنچه با ما اتصال وجودی دارد، همین صورت‌هاست؛ ولی این صورت‌ها به‌گونه‌ای هستند که واقع‌نمایند؛ یعنی ظهور اینها بر نفس ما عین ظهور واقعیات خارجی است و پیدایش اینها در ذهن ما کشف اشیای بیرون است.

اکنون این پرسش پیش می‌آید که: چه رابطه‌ای میان این صورت‌ها و میان اشیای خارجی هست که پدید آمدن اینها در ذهن، عین ظهور و کشف اشیای خارجی است. قطعاً نوعی مطابقت در کار است. این مطابقت، از چه نظر است؟ چه رابطه‌ای میان عالم و معلوم برقرار می‌شود که این رابطه، ملاک کشف و آگاهی است و ملاک این است که عالم کشف می‌کند معلوم را و عالم آگاه می‌شود بر معلوم؟

در پاسخ به این پرسش، حکمای متأخر به این نتیجه رسیده‌اند که حقیقت علم عبارت است از وجود یافتن ماهیت معلوم در ذهن؛ و عبارت است از نوعی وجود پیدا کردن معلوم؛ وجودی که نحوه دیگری از وجود و سنخ دیگری از آن است که اسمش را می‌گذاریم «وجود ذهنی». براین اساس، وجود به دو قسم ذهنی و خارجی تقسیم می‌شود (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۲۲۸).

در بین فلاسفه اسلامی، صدرالمتألهین کامل‌ترین توضیح را درباره وجود ذهنی و چگونگی عالم شدن نفس به حقایق محسوس و خیالی و وهمی و عقلی (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۷-۲۹۹؛ مطهری، ۱۳۷۶، ج ۶، پاورقی ص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ حسین‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۶۳-۷۰) ارائه کرده و به اشکالات پاسخ کامل داده است؛ به گونه‌ای که فلاسفه پس از او آن را پذیرفته‌اند.

نظریه وجود ذهنی مشتمل بر دو مقدمه اصلی است: یک مقدمه این است که وقتی ما اشیا را درک می‌کنیم، چیزی در ذهن ما وجود پیدا می‌کند که قبلاً وجود نداشته است. مقدمه دوم این است که آنچه در ذهن ما وجود پیدا می‌کند، عین همان ماهیت شیء خارجی است؛ یعنی رابطه شیء موجود در ذهن و شیء خارجی، یک رابطه ماهوی است که دو ظهور پیدا کرده و یک ماهیت است که دو وجود پیدا کرده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۲۸؛ ج ۹، ص ۳۰۷-۳۱۳).

به عقیده حکمای اسلامی، حقیقت علم و آگاهی به اشیای خارج، حصول ماهیت شیء خارجی در ذهن است؛ یعنی آنگاه که به چیزی علم پیدا می‌کنیم، ذات و ماهیت آن شیء در ذهن ما وجودی دیگر پیدا می‌کند. علت اینکه پس از پیدایش صورت یک شیء معین در ذهن، ما التفات به خارج پیدا می‌کنیم و این صورت، مانند آینه‌ای است که خارج را ارائه می‌دهد و خارج را بر ما منکشف می‌کند، این است که صورت ذهنی ما ظهور ماهیت و ذات شیء خارجی است. علت اینکه این صورت، ظهور ماهیت خارجی است، این است که واقعاً همان ماهیت در مرحله ذهن وجود دیگری پیدا کرده است؛ یعنی آنگاه که مثلاً انسان یا سنگ یا عدد یا خط را تصور می‌کنیم، واقعاً در ذهن ما انسان، سنگ، عدد، و خط وجود پیدا می‌کند؛ ولی نحوه وجود انسان ذهنی یا سنگ ذهنی با نحوه وجود انسان خارجی یا سنگ خارجی متفاوت است و دو نحوه وجودند.

در اینکه وجود ذهنی وجود علی حده و جداگانه‌ای غیر از وجود خارجی دارد، شکی نیست؛ زیرا قطعاً و مسلماً وجود خارجی به ذهن ما منتقل نمی‌شود؛ و اگر همان گونه که وجود خارجی مغایر وجود ذهنی است، ذات و ماهیت شیء خارجی نیز مغایر ذات و ماهیت شیء ذهنی باشد و ذهن با خارج، نه از لحاظ وجود تطابق داشته باشد و نه از لحاظ ذات و ماهیت، پس فرقی میان علم و جهل مرکب نخواهد بود و همه علم‌ها جهل مرکب خواهند بود و ادراکات کوچک‌ترین ارزشی نخواهند داشت؛ و به عبارت دیگر، علوم و ادراکات بشری به هیچ وجه کشف واقعیات نخواهند بود؛ بلکه هرگز بشر توجه و التفات به خارج پیدا نمی‌کرد و صور علمی و ادراکی مانند سایر حالات نفسانی از قبیل لذت و درد بود. اگر واقع‌نمایی را از علم بگیریم، تمام اندیشه‌های ما جهل اندر جهل و «ظلماتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» (نور: ۴۰) خواهند بود.

پس انکار تطابق ماهوی میان علم و معلوم، انکار واقع‌نمایی علم و ادراک است؛ و انکار واقع‌نمایی علم و ادراک، به‌معنی مساوی بودن علم با جهل مرکب است؛ و مساوی بودن علم با جهل مرکب، مساوی است با نفی و انکار یا دست کم تردید در جهان خارج از ذهن. پس انکار وجود ذهنی مساوی است با سوفسطایی‌گری و سقوط در درهٔ ایدئالیسم (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۲۴).

۵. انواع علم حصولی

علم حصولی دو نوع است:

۱. تصور یا مفهوم: (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۹۰) صورت ذهنی و ادراک حصولی خالی از حکم؛ مانند صورت ذهنی آب و باران؛
 ۲. تصدیق: صورت ذهنی و ادراک حصولی همراه با حکم؛ مانند: «باران می‌بارد».
- براین‌اساس بدون تحقق تصور، تصدیق تحقق نخواهد یافت؛ و لذا معرفت‌شناسی بدون بحث دربارهٔ تصور و ویژگی‌های معرفت‌شناختی آن، ناقص است.

۵-۱. تصورات و مفاهیم

تصورات و مفاهیم در یک تقسیم اولیه، به مفاهیم حقیقی و غیرحقیقی تقسیم می‌شوند:

۵-۱-۱. مفاهیم غیرحقیقی

مفاهیمی‌اند که منشأ واقعی و خارجی ندارند. این مفاهیم خود به دو قسم تقسیم می‌شوند: الف) مفاهیم ساختگی، که توسط قوهٔ مخیله با توجه به صور موجود در ذهن ساخته می‌شود؛ مانند مفهوم سیمرغ یا اسب بالدار؛

ب) مفاهیم قراردادی و اعتباری، که براساس مفاهیم حقیقی ساخته می‌شود و به جهان اعتبار و قرارداد عقلا راه می‌یابد؛ مانند مفهوم زوجیت و ملکیت. این مفاهیم، گرچه اعتباری‌اند، پس از اعتبار دارای آثار حقیقی‌اند و انسان‌ها برای رفع نیازهای زندگی اجتماعی خود ناچار به اعتبار کردن این‌گونه مفاهیم‌اند.

مفاهیم ساختگی در ادبیات و هنر کاربرد زیادی دارند و چون ارتباط مستقیمی با دانش اقتصاد اسلامی پیدا نمی‌کند، از آن می‌گذریم؛ اما مفاهیم اعتباری در علوم اعتباری و وضعی، همچون فقه و حقوق و نیز در علوم انسانی، از جمله در اقتصاد، کارکرد زیادی دارند (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰-۱۲۶).

به‌نظر می‌رسد که در اقتصاد متعارف، اولین‌بار نهادگرایان با تأکید بر تأثیر نهادها در زندگی اقتصادی، نقش اعتبارات را در تنظیم روابط اقتصادی برجسته کردند. نهادگرایان معتقدند که نهادها در تنظیم روابط در یک نظام اقتصادی مؤثرند و لذا باید در تحلیل این روابط، به نقش و تأثیر این نهادها توجه کرد.

البته نهادگرایان در زمینهٔ تعریف «نهاد» با یکدیگر اختلاف دارند. نورث معتقد است: «نهادها قوانین بازی در جامعه یا قیود وضع شده به وسیلهٔ بشرند که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند و سبب نظام‌مند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری می‌گردند» (نظری، ۱۳۹۶، ص ۳۸).

ویلیامسون نهادها را در چهار سطح طبقه‌بندی می‌کند:

۱. نهادهای غیررسمی، همچون هنجارها، سنت‌ها، مذهب، و ارزش‌های اخلاقی - اجتماعی؛
۲. نهاد محیطی، شامل قواعد رسمی بازی، از قبیل قانون اساسی و حقوق مالکیت؛
۳. نهادهای حکمرانی و اعمال حاکمیت و تدبیر امور، شامل قوانین عادی و آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها؛
۴. نهادهایی که تخصیص منابع و اشتغال را زیر پوشش قرار می‌دهند (همان، ص ۳۹).

جان سرل از پیشگامان نهادگرایی جدید، نهاد را به «مجموعه قواعد قوام‌بخش نظام‌مند تعاملات انسانی» تعریف می‌کند. وی بین قواعد قوام‌بخش و قواعد نظام‌بخش تفاوت قائل می‌شود. قواعد نظام‌بخش به رفتارهایی تعلق می‌گیرند که از پیش موجود بوده‌اند و این قواعد به آنها نظم می‌بخشند؛ همچون قواعدی که نظم در راه رفتن و غذا خوردن را ایجاد می‌کنند. برای نمونه، قاعدهٔ حرکت از سمت راست، یک قاعدهٔ نظام‌بخش است. اما قواعد قوام‌بخش واقعیت‌های جدیدی را ایجاد می‌کنند که پیش‌تر نبوده‌اند. برای نمونه، محدودهٔ جغرافیایی یک کشور، با وضع اعتباری و توافق جمعی، «مرز» شمرده می‌شود. این واقعیت اعتباری به‌عنوان مرز، «نهاد» نامیده می‌شود. بر این نهاد، کارکردهای وضعی در سایهٔ تعیین و اعتبار افراد جامعه مترتب می‌شود؛ مثل اینکه ورود افراد به داخل مرز بدون مجوز، ممنوع است؛ یا خروج از مرز باید با مجوز انجام شود. اینها کارکردهای وضعی‌اند که با تعیین اعتبار جمعی بر نهاد مرز مترتب می‌شوند و تعیین و اعتبار این کارکردهای وضعی، واقعیت‌های نهادی نامیده می‌شود. به همین ترتیب، ازدواج، دولت، مالکیت و پول مثال‌های دیگری از نهاد براساس این تعریف‌اند.

درواقع مهم‌ترین عنصری که یک نهاد را ایجاد می‌کند، اعتبار و باور جمعی دربارهٔ آن است. برای مثال، پول بودن یک قطعه کاغذ، وابسته به آن است که دولت و ملت پول بودن آن را بپذیرند. پس از آن، شبکه‌ای از قواعد قوام‌بخش دارای نظام واحد بر آن حاکم می‌شود؛ همچون خریدن، فروختن کسب درآمد، پرداخت بابت دیون، ذخیره و پس‌انداز کردن آن (همان، ص ۴۰-۴۵؛ جوشقانی نائینی و همکاران، ۱۳۹۶).

گرچه این اختلاف وجود دارد، ولی عنصر مشترک در همهٔ این تعریف‌ها، مفاهیم اعتباری همچون مالکیت، پول، دولت و مانند آن است که به وسیلهٔ انسان‌ها اعتبار می‌شوند و قواعد اعتباری خاصی بر آنها مترتب می‌گردد و این مفاهیم و قواعد اعتباری، چارچوب و ضوابط رفتارها و روابط را تعیین می‌کنند.

در میان فلاسفهٔ اسلامی، اولین بار علامه طباطبائی با نگاهی فلسفی و جامع نظریهٔ ادراکات اعتباری را ارائه کردند (طباطبائی، ۱۳۸۷، مقالهٔ ششم، ص ۱۱۳ به بعد). پس از آن شاگردان ایشان، از جمله شهید مطهری (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۳۸ به بعد)، علامه مصباح یزدی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، فصل پنجم، ص ۱۱۷-۱۲۰؛

فصل هشتم، ص ۱۹۶-۲۰۰) و آیت‌الله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۲۵؛ همو، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۴۹۷-۵۲۱؛ همو، ۱۳۸۶، ج ۱۵، ص ۱۰۱-۱۰۹) به نقد و ابرام نظریه استاد پرداختند و در مجموع، وجود اعتبارات اجتماعی و نقش آنها در تنظیم روابط اجتماعی مورد قبول قرار گرفته است.

براین اساس، در دانش اقتصاد اسلامی نیز که دانش تغییر نظام رفتارها و روابط اجتماعی موجود به سمت نظام رفتارها و روابط اجتماعی مطلوب است، مفاهیم و قواعد اعتباری نقش و جایگاه ویژه‌ای دارند؛ زیرا نظام رفتارها و روابط مطلوب، محفوف به اعتبارات شرعی است که خداوند متعال آنها را تشریح کرده است و نظام رفتارها و روابط موجود نیز محفوف به مفاهیم و قواعد اعتباری بشری است.

با این توضیح معلوم شد که در دانش اقتصاد اسلامی نیز اعتبارات اجتماعی جایگاهی ویژه و تأثیر مهمی در تنظیم روابط اقتصادی دارند. اعتبارات اجتماعی به هر امر اعتباری‌ای که برای حرکت تکاملی انسان‌ها در جامعه به‌سوی خداوند لازم است، اطلاق می‌شود و به دو گروه «اعتبارات شرعی و الهی» و «اعتبارات حقوقی و بشری» قابل تقسیم است و در فرایند تبدیل نظام اقتصادی موجود به مطلوب (در کشف نظام مطلوب، تحلیل و آسیب‌شناسی نظام موجود، و تغییر نظام موجود به مطلوب)، اعتبارات اجتماعی باید مدنظر قرار گیرند.

۲-۵. مفاهیم حقیقی

مفاهیم حقیقی منشأ واقعی و خارجی دارند و انعکاس واقع در ذهن‌اند و ساخته ذهن و قوه مخیله نیستند. این مفاهیم، در یک تقسیم اولیه به دو دسته مفاهیم جزئی (مفهومی که تنها بر یک فرد معین قابل انطباق است) و کلی (مفهومی که بر افراد بیشماری قابل انطباق است)، تقسیم می‌شوند.

الف) مفهوم جزئی

مفهوم یا تصور جزئی، به دو قسم حسی و خیالی تقسیم می‌شود:

۱. تصور حسی در اثر ارتباط اندام‌های حسی با واقعیت‌ها پدید می‌آید و بقای آن به بقای ارتباط با خارج وابسته است؛ مانند صورت ذهنی آب خالص، که رنگ و شکل و همه صورت‌های آن، از طریق حواس پنج‌گانه به دست می‌آید؛

۲. تصور خیالی به دنبال تصورات حسی پدید می‌آید و بقای آن به بقای ارتباط با خارج وابسته نیست. هم‌زمان با پیدایش ادراکات حسی در نفس، قوه‌ای از آن ادراکات عکس‌برداری و آن را ذخیره می‌کند. به این قوه «قوه خیالی» و به آن تصورات «تصورات یا مفاهیم خیالی» گفته می‌شود؛ مانند صورت ذهنی یک باغ، که حتی بعد از بستن چشم نیز در ذهن باقی است. البته می‌توان کارکرد قوه خیال را توسعه داد و عکس‌برداری ذهن از علوم حضوری و یافته‌های شهودی را نیز از شئون قوه خیال دانست (ر.ک: حسین‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶-۱۳۲).

مفاهیم و تصورات جزئی حسی و خیالی منشأ مفاهیم کلی‌اند؛ زیرا عقل مفاهیم کلی را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از این مفاهیم استنتاج یا انتزاع می‌کند. برای مثال، مفهوم کالا مفهومی کلی است که از مفاهیم جزئی

همچون سیب، پرتقال، برنج، و نان انتزاع می‌شود. همچنین مفهوم سرمایه، کار، کارگر، و کارفرما مفاهیم کلی‌اند که از مفاهیم جزئی مربوط به مصادیق هریک از آنها انتزاع می‌شوند. همچنین این مفاهیم جزئی در مطالعات تجربی و میدانی دانش اقتصاد کاربرد پیدا می‌کنند. برای مثال، وقتی می‌خواهیم دربارهٔ میزان تورم یا بیکاری در کشور مطالعهٔ میدانی انجام دهیم، ناچاریم به‌صورت تجربی و حسی قیمت کالاها یا تعداد بیکاران در مشاغل مختلف را احراز کنیم و پس از آن با معدل‌گیری‌های وزنی و استفاده از قواعد ریاضی، به نرخ تورم یا بیکاری در کل برسیم.

(ب) مفاهیم کلی

مفاهیم کلی که مفاهیم عقلی و معقولات نیز نامیده می‌شوند، در همهٔ علوم مورد استفاده قرار می‌گیرند. درحقیقت، گزاره‌های علمی در همهٔ علوم قضایای کلی‌اند و مفاهیم کلی جزء مقوم این قضایا هستند. از این‌رو بحث دربارهٔ چیستی مفاهیم کلی و چگونگی حصول آنها در مبانی معرفت‌شناختی علوم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مسئلهٔ اصلی معرفت‌شناسی در غرب آن است که آیا نقش ذهن شناسنده، تنها ضبط صرف داده‌هاست یا آنکه ذهن فعالانه در جریان معرفت و سازمان یافتن موضوعات شناخت دخالت دارد؟ معرفت‌شناسی حاکم بر دنیای غرب تا پایان قرون وسطا عمدتاً از نوع دیدگاه اول بود؛ یعنی برای مفاهیم کلی موجودیتی مستقل از ذهن تصور می‌کردند و معرفت را دست یافتن به این کلیات می‌دانستند. این طرز تفکر را «یونیورسالیسم»، یعنی «اعتقاد به اصالت مفاهیم کلی» یا «رنالیسم مفهومی» می‌نامند. در مقابل، شیوهٔ تعقل دیگری قرار دارد که استقلال مفاهیم کلی از ذهن را نمی‌پذیرد و مفاهیم کلی را اسمایی می‌داند که وجود مستقل از افراد و مصادیق معین ندارند. این مشرب فکری را «نومینالیسم»، یعنی «اعتقاد به وجه تسمیه» می‌گویند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۲۴).

از زمان‌های قدیم چنین نظری وجود داشت که اساساً مفهومی به‌نام مفهوم کلی نداریم و الفاظی که گفته می‌شود بر مفهوم کلی دلالت دارند، درواقع مشترکات لفظی‌اند که بر امور متعددی دلالت می‌کنند. طرفداران این نظریه، به «اسمیون» (نومینالیست) شهرت دارند. در اواخر قرن وسطا ویلیام اکامی به این نظریه گروید؛ سپس بارکلی و در عصر حاضر پوزیتیویست‌ها و برخی مکاتب دیگر را باید جزء این دسته به‌شمار آورد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۸۸).

در تفکر نومینالیستی، معرفت عبارت است از کوشش‌های فعالانهٔ ذهن برای ارائهٔ توضیح هرچه قانع‌کننده‌تر از پدیدارها از طریق سازمان دادن مفاهیم و فرضیه‌های برساختهٔ ذهن. براساس این تفکر، مفاهیم کلی وجود ندارند و الفاظی که گفته می‌شود دارای مفهوم کلی‌اند، درواقع نظیر مشترک لفظی‌اند که بر امور متعددی دلالت می‌کنند. پوزیتیویست‌ها که اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال مبتنی بر اندیشه‌های آنان است، به این قول معتقدند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۲۵).

طرفداران این تفکر، وجود واقعی مفاهیم را در خارج از ذهن یا دست‌کم توانایی ذهن را در درک این مفاهیم مورد سؤال قرار می‌دهند. روش‌های تعقل اندیشه‌ای، ناشی از این اندیشه است که تمام مفاهیم مجرد

توسط ذهن و مطابق قواعدی که به احتمال قریب به یقین متفاوت با قواعد حاکم بر جریان خود وقایع است، آزادانه تصور می‌شود. این روش‌ها ایجاب می‌کند که هر کوششی برای فهم وقایع باید از فرضیه‌ها حرکت کند (همان، ص ۳۶).

شکل امروزی تفکر نومینالیستی، نظریه تبیین فرضی - استنتاجی است. این نظریه که اکنون بیشترین مقبولیت را بین دانشمندان و فلاسفه دارد، تبیین علمی را عبارت می‌داند از استنتاج یک قضیه درباره یک واقعه بر مبنای دست‌کم یک قانون کلی، که در ارتباط با مجموعه شرایط اولیه یا محدود قرار دارد. برای تبیین علمی باید قوانین کلی را، که همان فرضیه‌های تجربی ناظر به امور طبیعی یا اجتماعی است، با عباراتی که حاکی از شرایط خاص وقوع حادثه است، همراه کنیم تا از آن دو بتوانیم عباراتی را که حاکی از پیامدهای تجربی حادثه است، به نحو منطقی استنتاج کنیم. روند کار به این صورت است که ابتدا با استفاده از فرضیه‌های معتبر، تصویر ساده‌شده‌ای از واقعیات منظم ارائه می‌شود که آن را نظریه (تئوری) یا الگو (مدل) می‌نامند؛ سپس شرایط خاص یک واقعه معین در چارچوب این تصویر عام توضیح داده می‌شود و پیامدهای منطقی آن استنتاج می‌گردد (همان، ص ۲۶). برای مثال، براساس فرضیه انسان عقلایی (انسانی که در چارچوب قواعد عقلایی، مطلوبیت خود را بیشینه می‌کند)، که یک برساخته ذهنی است، الگوی مصرف‌چنین انسانی ارائه می‌شود و با ضمیمه کردن شرایطی که حاکی از شرایط خاص مصرف در جامعه است، عبارتی که حاکی از پیامدهای تجربی مصرف موجود جامعه است، به صورت منطقی استنتاج می‌شود.

در فلسفه اسلامی، نظریه اسمیون (نومینالیست‌ها) رد شده است. بیشتر فلاسفه اسلامی نظریه ارسطو را درباره مفاهیم کلی تأیید کرده‌اند. براساس این نظریه، مفاهیم کلی مانند مفاهیم حسی و خیالی در ذهن وجود دارند و با وصف کلیت، در مرتبه خاصی از ذهن تحقق می‌یابند. این مفاهیم را عقل درک می‌کند و به همین دلیل عقل را درک‌کننده کلیات می‌نامند. الفاضلی که بر مفاهیم کلی دلالت می‌کنند، برای مفاهیم کلی به نحو اشتراک معنوی وضع شده‌اند.

انواع مفاهیم کلی

فلاسفه مسلمان مفاهیم کلی را به سه قسم تقسیم کرده‌اند: مفاهیم ماهوی یا معقولات اولی؛ مفاهیم ثانوی فلسفی و مفاهیم ثانوی منطقی (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۹۰-۱۹۳). مفاهیم ماهوی مفاهیمی هستند که در خارج مصداق دارند و خارج، ظرف اتصاف اشیا به آنهاست؛ مانند مفهوم انسان، سفید، سیاه، و اسب. مفاهیم ثانوی فلسفی مفاهیمی‌اند که در ذهن محقق می‌شوند و مصداق خارجی ندارند. ذهن این مفاهیم را از خارج انتزاع می‌کند. خارج، ظرف اتصاف موجود خارجی به این مفاهیم است، نه ظرف تحقق این مفاهیم؛ مانند مفهوم علت و معلول. مفاهیم ثانوی منطقی نیز مفاهیمی‌اند که در آنها ظرف تحقق و اتصاف به این مفاهیم، ذهن است؛ مانند مفهوم کلی و جزئی، که اولی صفت برای مفهوم انسان و دومی صفت برای «صورت ذهنی حسن» است.

برخلاف تفکر نومیالیست‌ها، این مفاهیم را ذهن آزاد از وقایع و مصادیق نمی‌سازد. خارج، در مفاهیم ماهوی ظرف تحقق این مفاهیم، و در مفاهیم ثانوی فلسفی ظرف اتصاف به این مفاهیم است. مفاهیم ثانوی منطقی نیز از مفاهیم ماهوی و ثانوی فلسفی انتزاع می‌شوند. از این رو به واسطه این مفاهیم با خارج مرتبط‌اند. این نظریه اقتضا می‌کند که برای فهم وقایع و پدیده‌ها از قوانین کلی‌ای که صدق آنها از طریق استدلال برهانی و ارجاع قضایای نظری به قضایای بدیهی اثبات شده است، شروع کنیم؛ نه از فرضیه‌های برساخته ذهنی که بر اساس محاسبات ذهنی معتبرند، ولی آزاد از قوانین جاری، در متن واقع ساخته می‌شوند. پس از آن با تطبیق قوانین کلی صادق موجه بر حوادث و وقایع موجود، سعی در تبیین علمی این وقایع و آثار آنها خواهیم کرد. بر اساس اندیشه‌های نومیالیستی که ذهن آزاد از وقایع، فرضیه‌ها را می‌سازد، جای این اشکال فریلمن هست که چه لزومی دارد مطابقت این فرضیات با واقع اثبات شود و فرضیات صادق موجه مبنای الگوسازی و تبیین علمی قرار گیرد؟ همان‌گونه که فریلمن می‌گوید، اگر فرضیه‌های برگزیده خلاف واقع بوده، ولی با وجود این، قدرت توضیح‌دهندگی داشته باشند و نتایج آنها با آزمون تجربی رد نشود، باید مورد قبول واقع شوند (فریلمن، ۱۳۸۱).

این در حالی است که بر اساس اندیشه‌های فلاسفه اسلامی، جای طرح چنین اندیشه‌ای نیست. بر این اساس فرضیه‌ها قوانین کلی برساخته ذهن نیستند؛ بلکه قوانین کلی‌ای هستند که عقل از طریق استدلال باید صدق آنها را اثبات کند.

۵-۲. تصدیقات

تصدیقات دارای موضوع و محمول و حکم‌اند و در قالب یک جمله خبری یا شرطی بیان می‌شوند و قابل صدق و کذب‌اند. برای مثال، این جمله که «اگر حجم پول افزایش یابد، قیمت‌ها افزایش خواهند یافت» یا «افزایش تقاضا موجب افزایش قیمت‌هاست»، یک قضیه تصدیقیه قابل صدق و کذب است که در قالب جمله حمله یا شرطیه بیان شده است.

قضایای تصدیقیه در علوم انسانی و اجتماعی در سه مرحله توصیف، تبیین و پیش‌بینی نسبت به موضوع مورد مطالعه این علوم به کار می‌روند. با وجود این، قضایای تصدیقیه کلی که برای تبیین پدیده‌ها و حوادث به کار می‌روند و مشتمل بر بیان رابطه علی و معلولی بین موضوع و محمول‌اند، عناصر اصلی و قوام‌بخش این دانش‌ها را تشکیل می‌دهند؛ لذا در روش‌شناسی این گونه دانش‌ها درباره چگونگی دستیابی به چنین گزاره‌هایی و چگونگی ارزشیابی این گزاره‌ها بحث می‌شود.

این گزاره‌های کلی خبری در علم اقتصاد متعارف برای تبیین پدیده‌ها و حوادث اقتصادی موجود و نیز تبیین وضعیت مطلوب، همچون «بازار رقابت کامل» به کار می‌روند. حتی گزاره‌هایی که بر سیاست یا برنامه‌ای برای حرکت از وضعیت موجود به مطلوب دلالت می‌کنند نیز اگرچه به صورت گزاره‌های انشایی بیان شوند، به گزاره‌های

خبری کلی قابل تحویل اند. برای مثال، این جمله که برای مهار تورم باید حجم پول را کنترل کرد، به این جمله خبری برمی‌گردد که کنترل حجم پول علت مهار تورم است.

در دانش اقتصاد اسلامی نیز که وظیفه و مأموریت اصلی آن تغییر نظام اقتصادی موجود و تحول و تبدیل آن به نظام اقتصادی مطلوب اسلامی است، از این گزاره‌ها و قضایای تصدیقیه استفاده می‌شود. توصیف و تبیین و پیش‌بینی درباره نظام اقتصادی مطلوب اسلامی و نظام اقتصادی موجود و تحول نظام اقتصادی موجود به مطلوب اسلامی، از طریق این گزاره‌ها بیان می‌شود. با وجود این، در این میان گزاره‌های کلی خبری معتبر که رابطه علی و معلولی را در نظام مطلوب اسلامی یا نظام موجود بیان می‌کنند، هویت اصلی این دانش را تشکیل می‌دهند.

این گزاره‌ها همان نظریات علمی‌اند که قضایایی مرکب از مفاهیم و تصورات (موضوع و محمول) و حکم‌اند.

درباره این نظریه‌های علمی دو پرسش اصلی مطرح است:

۱. این نظریه‌ها چگونه ساخته می‌شوند؟

۲. این نظریات چگونه اعتبارسنجی می‌شوند؟

در پاسخ به این دو پرسش نیز مبانی معرفت‌شناختی در فلسفه اسلامی با مبانی معرفت‌شناختی در فلسفه غرب متفاوت است. در این مقاله تنها به پرسش اول، آن‌هم در ضمن بحث مفاهیم حقیقی و اعتباری و تأثیر آن در روش‌شناسی اقتصاد پرداختیم؛ زیرا نظریات علمی از همین مفاهیم و تصورات (در موضوع و محمول) به‌اضافه حکم تشکیل شده‌اند؛ از این رو اختلاف در مفاهیم به اختلاف در گزاره‌های تصدیقی تبیینی و نظریات علمی می‌انجامد؛ لذا در ضمن مباحث مربوط به تصورات حقیقی و اعتباری، به مباحثی همچون روش فرضیه‌ای استنتاجی در ساخت نظریات و نیز نهادگرایی و نقش اعتبارات در نظریه‌پردازی پرداخته شد؛ اما بررسی اعتبارسنجی نظریه در قالب دو نظریه صدق و توجیه، مجال دیگری می‌طلبد؛ زیرا این مقاله درباره انواع علم و تأثیر آن در روش‌شناسی علم است و بحث صدق و توجیه، مبتنی بر این بحث و بحث‌های فلسفی دیگری در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است.

نتیجه‌گیری: اقتضات روش‌شناختی انواع شناخت در اقتصاد اسلامی

هدف این مقاله بررسی تطبیقی انواع معرفت در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب و امتداد آن در روش‌شناسی دانش اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد متعارف، و اثبات این فرضیه بود که انواع معرفت در فلسفه اسلامی با فلسفه غرب متفاوت است و این تفاوت موجب اختلاف در روش‌شناسی دو دانش اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف می‌شود.

نتایج مباحثی که با این هدف انجام شد، این است که در فلسفه اسلامی علم ابتدا به دو قسم حضوری و حصولی تقسیم می‌شود. علم حضوری از ویژگی‌های فلسفه اسلامی است و در فلسفه غرب مطرح نشده است. علم حضوری به دو قسم همگانی و خاص تقسیم می‌شود. علم حضوری همگانی، در دستیابی به نظریات اقتصادی در دانش اقتصاد اسلامی مفید و دارای کاربرد است؛ و کاربرد علم حضوری خاص که از طریق ریاضت‌ها و سیر و

سلوک عرفانی به دست می‌آید، در تبیین پدیده‌های اقتصادی و نیز پیش‌بینی دربارهٔ آنها، ممکن و متصور است؛ ولی استفاده از این روش نیازمند تأمل بیشتر و تدوین قواعد روش‌شناسانهٔ منضبط برای ارزشیابی آن است. یکی از آورده‌های این مقاله، دیدن جایگاه علم حضوری همگانی و خاص در مبانی معرفت‌شناختی دانش اقتصاد اسلامی و متعارف و تأثیر آن بر روش‌شناسی آن دو است؛ بحثی که به تحقیقات وسیع‌تری نیاز دارد.

در علم حصولی بحث را از رابطهٔ ذهن و عین آغاز کردیم. از آنجاکه در فلسفهٔ اسلامی مفاهیم ذهنی ماهوی با محکمی خود اتحاد ماهوی دارند، تفکیک بین مفاهیم ذهنی و اشیای خارجی درست نیست. ثمرهٔ روش‌شناسانهٔ این بحث آن است که در دانش اقتصاد اسلامی روش‌های نسبیته‌گرایانهٔ مبتنی بر جدایی ذهن و عین مردود است.

علم حصولی به دو قسم تصور و تصدیق تقسیم شد و تصورات شامل مفاهیم حقیقی و اعتباری بود. مفاهیم حقیقی نیز به دو قسم جزئی و کلی تقسیم می‌شود. در این مقاله، اختلاف دیدگاه فلاسفهٔ اسلامی و فلاسفهٔ غرب را دربارهٔ مفاهیم کلی بیان کردیم و نشان دادیم که این اختلاف موجب می‌شود در دانش اقتصاد متعارف، نظریه‌پردازی و تبیین علمی وقایع اقتصادی، از فرضیاتی آغاز شود که بر ساختهٔ ذهن‌اند و نظریه‌پردازی به روش فرضیه‌ای - استنتاجی صورت گیرد؛ اما بر اساس دیدگاه فلاسفهٔ اسلامی، نظریه‌پردازی از قوانین کلی صادق و موجه و فرضیاتی آغاز می‌شود که واقع‌نمایند و صدق آنها به طریق موجه اثبات شده است.

در تصورات اعتباری نیز نشان داده شد که نهادگرایی در اقتصاد متعارف، مبتنی بر مبانی فلسفی روشنی دربارهٔ ماهیت اعتبار نیست؛ ولی در فلسفهٔ اسلامی، تصورات اعتباری عقلایی منشأ اعتبارات اجتماعی است و چون رفتارها و روابط اقتصادی در ظرف اعتبارات اجتماعی واقع می‌شوند، در توصیف و تبیین و پیش‌بینی در دانش اقتصاد اسلامی باید مورد ملاحظه قرار گیرند. از این رو در روش‌شناسی اقتصاد اسلامی، ما به نهادگرایان نزدیک می‌شویم. البته بحث دربارهٔ تفاوت روش‌شناسی اقتصاد اسلامی و اقتصاد نهادی، مجال دیگری را می‌طلبد.

دربارهٔ تصدیقات به این نتیجه رسیدیم که از میان گزاره‌های توصیفی و تبیینی و پیش‌بینی‌کننده، گزاره‌های کلی تبیینی که بیانگر رابطهٔ علی و معلولی بین رفتارها و پدیده‌های اقتصادی‌اند، همان نظریات اقتصادی‌اند که عنصر هویت‌بخش دانش اقتصاد متعارف و دانش اقتصاد اسلامی‌اند. دربارهٔ این گزاره‌ها این دو پرسش مطرح می‌شود که: این نظریه‌ها چگونه ساخته و چگونه اعتبارسنجی می‌شوند؟

بیان شد که در پاسخ به این دو پرسش نیز مبانی معرفت‌شناختی در فلسفهٔ اسلامی با مبانی معرفت‌شناختی در فلسفهٔ غرب متفاوت است. در این مقاله تنها به پرسش اول، آن‌هم در ضمن بحث مفاهیم حقیقی و اعتباری و تأثیر آن در روش‌شناسی اقتصاد پرداختیم و مباحثی همچون روش فرضیه‌ای استنتاجی در ساخت نظریات و نیز نهادگرایی و نقش اعتبارات در نظریه‌پردازی را مطرح کردیم؛ اما بررسی اعتبارسنجی نظریه در قالب دو نظریهٔ صدق و توجیه، در این مقاله امکان‌پذیر نیست؛ زیرا بحث صدق و توجیه، مبتنی بر بحث‌های فلسفی دیگری در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است و به تبیین جداگانه‌ای نیاز دارد.

منابع

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۶، *رحیق مختوم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۶، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۳، *تحریر رساله الولایه*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۷، *معرفت‌شناسی در قرآن*، قم، اسراء.
- جوشقانی نائینی، سیدحمید و همکاران، ۱۳۹۶، «تطور مفهومی نهاد و دلالت‌های آن بر مطالعات نهادی اقتصاد اسلامی و اقتصاد ایران»، *جستارهای اقتصادی*، دوره چهاردهم، ش ۲۸، ص ۹۷-۱۲۰.
- حائری یزدی، مهدی، ۱۳۷۹، «تاریخ علم حضوری»، *ذهن*، ش ۳، ص ۱۷-۴۱.
- حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۶، *کاوش در ثرفای معرفت‌شناسی، منابع معرفت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، *معرفت بشری، زیرساخت‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، *منابع معرفت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- خسروپناه، عبدالحسین و حسن پناهی آزاد، ۱۳۸۹، *هستی‌شناسی معرفت*، تهران، امیرکبیر.
- شیروانی، علی، ۱۳۸۹، «مفهوم شهود در فلسفه غرب و نسبت آن با علم حضوری»، *آیین حکمت*، سال دوم، ش ۶۵-۱۱۰.
- صدر، سیدمحمدباقر، بی‌تا، *فلسفتنا*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- صدوق، محمدبن علی، بی‌تا، *التوحید*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۴، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، صدرا.
- _____، ۱۳۸۷، *اصول فلسفه رئالیسم*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- غنی‌نژاد، موسی، ۱۳۷۶، *مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد*، تهران، مؤسسه عالی و پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- فریدمن، میلتن، ۱۳۸۱، «روش‌شناسی اقتصاد اثباتی»، ترجمه یدالله دادگر و پروانه کمالی، *برنامه و بودجه*، ش ۷۳، ص ۷۹-۱۲۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مینی، پیرو، ۱۳۷۵، *فلسفه و اقتصاد: مبادی و سیر تحول نظریه اقتصادی*، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، تهران، علمی و فرهنگی.
- نظری، حسن‌آقا، ۱۳۹۶، *روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی*، تهران و قم، سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

تصمیم‌گیری در شرایط نااطمینانی از منظر اقتصاد رفتاری و اقتصاد اسلامی

srhoseini@rihu.ac.ir

سیدرضا حسینی / استادیار اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

عباس یعقوب‌زاده مجرد / دانشجوی دکتری اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

yaghoobzadeh@rihu.ac.ir

orcid.org/0009-0005-0228-1066



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

چکیده

نظریه مطلوبیت انتظاری به‌عنوان مدل توصیفی تصمیم‌گیری در شرایط نااطمینانی، برای چندین دهه حاکم بوده است؛ اما در سال‌های اخیر توافق عمومی وجود دارد که این نظریه تعریف لازم از انتخاب افراد را ارائه نمی‌دهد. شواهد کافی نشان می‌دهد که تصمیم‌گیرندگان، اصول مسلم این نظریه را نقض می‌کنند. وجود کاستی‌هایی در مبانی نظریه مطلوبیت انتظاری، اعم از خطی بودن میزان مطلوبیت، ثابت بودن وزن مطلوبیت انتخاب‌های مختلف، یکسان بودن ترجیحات در طول زمان، ریسک‌گریزی و تصمیم‌گیری عقلایی، زمینه را برای ظهور نظریه چشم‌انداز در اقتصاد رفتاری فراهم کرده است. باین‌حال زاویه دید مبانی اسلامی به رفتار فرد در نااطمینانی به‌کلی متفاوت با این دو است. از منظر اسلامی، انتظار یک پیامد بزرگ بدون توجه به اسباب آن، یک رفتار متهورانه است که در منابع اسلامی از آن نهی شده و در مقابل، به حزم و دوراندیشی براساس اسباب و علل دعوت شده است. فردی که تهور و بی‌باکی می‌کند و برای پیامدهای بزرگ و با احتمال کم، خود را به مخاطره می‌اندازد، نه‌تنها خیری نمی‌بیند، بلکه دچار پشیمانی می‌شود؛ از این‌رو چنین پیامدهایی نباید در تابع مطلوبیت لحاظ شود.

کلیدواژه‌ها: نااطمینانی، مطلوبیت انتظاری، نظریه چشم‌انداز، حزم و دوراندیشی، تهور و بی‌باکی.

طبقه‌بندی Z12 , D90 , D81 .JEL

ریسک، نااطمینانی و ابهام، مفاهیمی‌اند که زندگی واقعی روزمره انسان را دربر گرفته‌اند و بر نحوه انتخاب و نوع تصمیم‌گیری‌های او اثر می‌گذارند. وقتی یک تصمیم‌گیرنده وارد بازی بر طبیعت می‌شود، بسته به اینکه تصمیم‌گیرنده چه کنشی را برمی‌گزیند، محیط پیرامون یک توزیع احتمال را روی مجموعه‌ای از پیامدهای ممکن القا می‌کند. اگر مجموعه پیامدها معلوم باشد و بتوان احتمال مربوط به هریک از پیامدها را به صورت عینی برآورد کرد، در این صورت با یک موقعیت ریسک (مخاطره) روبه‌رو هستیم؛ مثل اینکه احتمال آمدن شیر یا خط در پرتاب سکه برابر یک‌دوم است؛ یا احتمال آمدن عدد شش در پرتاب تاس شش‌وجهی یک‌ششم است. چنانچه این احتمال عینی در دسترس نباشد، ممکن است مثلاً تاس دارای انحراف باشد و افراد مختلف دیدگاه‌های مختلفی درباره درجه انحراف آن داشته باشند. در این صورت، تصمیم‌گیران می‌توانند از یک توزیع احتمال ذهنی پیروی کنند. این شرایط را عدم اطمینان می‌نامند. سومین حالت نیز آن است که هم احتمالات عینی در دسترس نباشد و هم نتوانیم هیچ احتمال ذهنی منطقی را مطابق با اصول احتمال به پیامدها نسبت دهیم که به این شرایط، موقعیت ابهام گفته می‌شود (دامی، ۱۴۰۰، ص ۴۳-۴۴). بحث اصلی این تحقیق، مرتبط با حالت دوم، یعنی نااطمینانی است؛ هرچند نتایج آن برای موقعیت ابهام نیز مفید خواهد بود.

تصمیم‌گیری در شرایط نااطمینانی، مقوله پیچیده‌ای است که در سیاست‌گذاری‌های نهادی و همچنین قواعد عرصه بازاریابی تأثیرات بسزایی دارد. بسیاری از تصمیمات در موقعیت‌هایی گرفته می‌شود که احتمال وقوع پیامدهای مختلف برای فرد مشخص نیست. در دنیای واقعی، تولیدکنندگان، مصرف‌کنندگان و به‌طور کلی عوامل اقتصادی، از شرایط پیرامونی مطمئن نیستند و اطلاعات کاملی ندارند. نظریه مطلوبیت انتظاری، مدل اقتصاد متعارف پیرامون تبیین انتخاب در شرایط وجود مخاطره است (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۱). اقتصاد نئوکلاسیک یک چارچوب تحلیل مبتنی بر منطق مشخص است که زیربنای آن مجموعه نسبتاً کوچکی از فرضیات اساسی است و پیش‌بینی‌هایی روشن و آزمون‌پذیر ارائه می‌کند؛ اما به‌رحال شواهد تجربی گسترده آشکار ساختند که مطابقت رفتار انسان با مدل‌های معمول نئوکلاسیک بسیار دشوار است.

نکته قابل توجه دیگر آن است که مدل‌سازی‌های نئوکلاسیکی، بیش از اینکه جنبه اثباتی داشته باشند، هنجاری‌اند. نظریه مطلوبیت انتظاری یک توصیه برای پیشینه‌سازی مطلوبیت در فضای نااطمینانی است. هرچند در اقتصاد اسلامی دوگانه هنجاری - اثباتی و تلاش برای تقویت جنبه‌های اثباتی در مباحث اقتصاد اسلامی مورد توجه برخی اندیشمندان قرار گرفته است، اما به نظر می‌رسد که تأکید بیش از حد بر جنبه‌های اثباتی در علم اقتصاد و همچنین در اقتصاد اسلامی صحیح نباشد (اقدس طینت و همکاران، ۱۳۹۸)؛ بلکه اساساً با توجه به تناقضاتی که براساس شواهد تجربی توسط اندیشمندان اقتصاد رفتاری به نظریه مطلوبیت انتظاری مطرح شده است، توصیه به پیشینه‌سازی مستقیم برای شخص در تمامی حالات قابلیت ندارد. این تناقضات، بستر مناسبی را فراهم می‌کند تا

بتوان در فضای نااطمینانی به چارچوبی که نزدیک‌تر به زندگی واقعی تصمیم‌گیری کسب‌وکار باشد و درعین‌حال با قوانین و اصول اسلامی مطابقت دارد، حرکت کرد. از این‌رو تلاش برای دستیابی به دیدگاه اسلامی با تمرکز بر منابع شیعی در انتخاب و تصمیم‌گیری صحیح در شرایط نااطمینانی، یکی از اهداف اصلی این تحقیق شمرده می‌شود.

مطالعات تصمیم‌گیری در شرایط نااطمینانی از منظر اسلامی کم است و بخشی از تحقیقات موجود نیز مربوط به ارتباط نااطمینانی و غرر می‌باشد. بخشی دیگر از مطالعاتی که عدم قطعیت را از دیدگاه اسلامی مورد بحث قرار می‌دهند، بیشتر دربارهٔ اجتناب از ریسک در دیدگاه مالی اسلامی است که از موضوع بحث این تحقیق فاصله دارد. به‌طور خاص پیرامون تصمیم‌گیری در شرایط نااطمینانی، اولین تحقیق مربوط به مطالعهٔ السویلیم (۲۰۰۲) می‌باشد که از منظر جدیدی به این مسئله توجه کرده است.

السویلیم معتقد است که تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان، نیاز به اجرای علل مناسب برای دستیابی به نتایج موردنظر دارد. این اسباب به‌خودی‌خود ارزشمندند؛ اگرچه نتیجهٔ موردنظر هم تحقق نیابد. چنین ارزشی هزینه‌های متحمل‌شده را جبران خواهد کرد. دلگرمی به شانس برای دستیابی به نتیجهٔ موردنظر، در اصل همان مفهوم قمار است و به پشیمانی و سرخوردگی منجر می‌شود. این در حالی است که نظریهٔ مطلوبیت انتظاری تفاوتی بین نتایج ناشی از سبب و نتایج ناشی از شانس نمی‌گذارد (السویلیم، ۲۰۰۲، ص ۱۸).

وحيویدی (۲۰۲۱) نیز تفاوت بین تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری و قمار را در تفاوت در ایمان به موفقیت می‌داند. یک قمارباز از قبل می‌داند که احتمال باختش بیشتر از برد است. اقداماتی را که بیش از موفقیت به شکست می‌انجامد، نمی‌توان عامل موفقیت دانست. او معتقد است که اقتصاد اسلامی با پذیرش و اعتراف به نااطمینانی، تلاش دارد انگیزهٔ لازم برای تلاش‌های مولد را جهت‌دهی کند.

با وجود اهمیت این موضوع و منابع ارزشمندی که در تراث شیعی یافت می‌شود، تحقیق مستقلی دربارهٔ آن در کشور صورت نگرفته است. در این تحقیق تلاش شده است که در ابتدا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های انتقادی اقتصاد رفتاری، وجود برخی ناسازگاری‌ها بین فروض نظریه‌های اقتصاد متعارف و رفتار واقعی عواملان اقتصادی به‌طور تفصیلی‌تر تبیین شود و در گام بعد، براساس رویکرد اسلامی و توجه ویژه به منابع شیعی، نوع رفتار فرد مسلمان در فضای نااطمینانی تشریح شود که به‌کلی متفاوت با رویکرد اقتصاد متعارف است.

۱. نظریهٔ مطلوبیت انتظاری در اقتصاد نئوکلاسیک

نظریهٔ مطلوبیت انتظاری در سال ۱۹۴۴ توسط فون نیومن و اسکار مورگن/اشترین منتشر شد. طریقهٔ نظریه‌سازی آنها براساس نوشتن سلسله‌ای از مفروضات انتخاب عقلایی بود. آنها اثبات کردند که اگر می‌خواهید این فروض و منافع خودتان را رعایت کنید، پس باید تصمیم‌ها را بر پایهٔ نظریهٔ مطلوبیت انتظاری بگیرید (مهرگان و همکاران، ۱۴۰۰).

برای توضیح بهتر این نظریه لازم است ابتدا به مبانی و پیش فرض‌های آن توجه شود. فرض کنید که

$$X = (x_1, p_1; x_2, p_2; \dots; x_n, p_n)$$

یک مجموعه ثابت و متناهی از اعداد حقیقی است؛ به طوری که در آن، $x_1 < x_2 < \dots < x_n$ است. می‌توان X را به مجموعه تمام سطوح ممکن ثروت یک تصمیم‌گیرنده تفسیر کرد. یک بخت‌آزمایی یا یک شرط‌بندی را به صورت زیر تعریف می‌کنیم:

$$L = (x_1, p_1; x_2, p_2; \dots; x_n, p_n)$$

که در آن، p_1, p_2, \dots, p_n احتمالات متناظر با نتایج x_1, x_2, \dots, x_n هستند؛ به طوری که

$$\sum_{i=1}^n p_i = 1 \text{ و } p_i \in [0,1]$$

هر بخت‌آزمایی مثل L_1 و L_2 زیرمجموعه‌ای از L می‌باشد. اصولی (axioms) که برای ترجیحات می‌توان در نظر گرفت، عبارت‌اند از:

۱. اصل تمامیت: برای تمام بخت‌آزمایی‌های L_1 و L_2 می‌توان گفت $L_2 \geq L_1$ یا $L_2 \leq L_1$.

۲. اصل انتقال‌پذیری: برای تمام بخت‌آزمایی‌های L_1 و L_2 و L_3 می‌توان گفت: چنانچه $L_3 \geq L_2$ و $L_2 \geq L_1$

آنگاه $L_3 \geq L_1$.

۳. اصل بهترین و بدترین: از آنجا که $x_1 < x_2 < \dots < x_n$ می‌باشد، پس بخت‌آزمایی x_1 اگر به قطعیت برسد،

نسبت به بخت‌آزمایی x_2 در حال قطعیت بهتر است. با توجه به این اصل، یک تصمیم‌گیرنده موكداً دریافت قطعی بالاترین نتیجه را به دریافت قطعی پایین‌ترین نتیجه ترجیح می‌دهد. این اصل را می‌توان به این صورت بیان کرد: $(x_2, 1) > (x_1, 1)$.

۴. اصل پیوستگی: برای هر بخت‌آزمایی L یک $p_i \in [0,1]$ وجود دارد؛ به طوری که $L \sim (x_1, 1-p; x_n, p)$

اصل پیوستگی بیان می‌کند: هر بخت‌آزمایی معادل یک بخت‌آزمایی ساده است که از ترکیب احتمالاتی بالاترین نتیجه X_n و پایین‌ترین نتیجه X_1 به دست می‌آید. پیوستگی به این معناست که هیچ جهشی در ترجیحات افراد وجود ندارد.

۵. اصل استقلال: برای تمام بخت‌آزمایی‌های L_1 و L_2 و L_3 و همه $p_i \in [0,1]$ خواهیم داشت:

$$L_2 \geq L_1 \Leftrightarrow (L_2, p; L_3, 1-p) \geq (L_1, p; L_3, 1-p)$$

اصل استقلال که حیاتی‌ترین اصل محسوب می‌شود، بیانگر آن است که اگر بخت‌آزمایی L_2 بر بخت‌آزمایی دیگر مثل L_1 ترجیح داده شود، آن‌گاه ترکیب آنها با بخت‌آزمایی سوم مثل L_3 با احتمال مثبت مشابه p ترکیب شود، تغییری در ترجیح ایجاد نمی‌شود. به بیان ساده‌تر، اصل استقلال به این معناست که چنانچه مطلوبیت دو کالا در نظر شخصی یکسان باشد، اضافه کردن یک کالای دیگر، تأثیری در رتبه‌بندی مطلوبیت آن دو کالا بعد از اضافه شدن با کالای سوم ندارد. این اصول ذکر شده، با عنوان «اصول عقلانیت در تصمیم‌گیری» شناخته می‌شوند.

فون نیومن و مورگن‌اشترین معتقدند که مردم در شرایط نامطمئن به‌طور ضمنی با استفاده از این اصول شش‌گانه رفتار خود را بهینه می‌سازند و اساساً موقعیت‌های نامطمئن را با استفاده از این اصول رتبه‌بندی می‌کنند. البته سابقه این نظریه به مطالعه برنولی در سال ۱۷۳۸ و پاسخ او به پارادوکس مشهور سنت‌پترزبورگ برمی‌گردد. بر مبنای این نظریه، افراد با وزن دهی به مطلوبیت‌های حاصل از پیامدهای احتمالی و مقایسه آنها، گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که مطلوبیت انتظاری بالاتری دارد. رعایت این اصول موجب می‌شود که بتوان ترجیحات افراد در موقعیت‌های نامطمئن را به‌صورت تابع مطلوبیت ارائه کرد؛ البته به‌صورت تابع مطلوبیت انتظاری، نه تابع مطلوبیت قطعی. اگر بتوانیم یک عدد حقیقی $u(x_i)$ را به هر یک از نتایج محتمل x_i نسبت دهیم، در این صورت تابع مطلوبیت انتظاری را می‌توان به‌صورت زیر نمایش داد:

$$U(L) = \sum_{i=1}^n p_i u(x_i)$$

پس مطابق این نظریه، در یک فضای نااطمینان، تصمیم‌گیرنده موقعیت نامطمئن L_1 را بر موقعیت نامطمئن L_2 ترجیح خواهد داد، اگر مطلوبیت انتظاری ناشی از L_1 بیش از مطلوبیت انتظاری ناشی از L_2 باشد:

$$L_1 > L_2 \text{ if and only if } U(L_1) \geq U(L_2)$$

در نظریه مطلوبیت انتظاری به دو نکته مهم باید توجه کرد. نکته اول آن است که مطلوبیت انتظاری هر بخت‌آزمایی را می‌توان به‌صورت ترکیب خطی از مطلوبیت نتایج مختلف نشان داد که در آن، وزن مطلوبیت هر نتیجه با احتمال رخداد آن برابر است. نکته اساسی دوم نیز آن است که به‌طور معمول در همه شرایط مختلف، مطلوبیت انتظاری به سطوح نهایی ثروت بستگی دارد. در محاسبه مطلوبیت انتظاری، پیامدهای نهایی رفاهی متناسب با احتمالات خاص خود لحاظ می‌شوند. بنابراین در این نظریه، اولاً پیامد رفتارها اهمیت دارند، نه فرایندها و علل رفتارها؛ ثانیاً پیامدهای رفاهی یا منافع حاصل از کنش‌های افراد انتخابگر موضوعیت دارند، نه هر پیامدی (دامی، ۱۴۰۰، ص ۲۳۲-۲۳۶؛ مس کولل و همکاران، ۱۹۹۵، ص ۱۶۸؛ شاکری، ۱۴۰۰، ص ۴۲۷).

۲. مبنای تصمیم‌گیری در اقتصاد رفتاری

ویژگی اصلی اقتصاد رفتاری، ارتباط میان یافته‌های روان‌شناسی و مفروضات، مدل‌ها و روش‌های سیاست‌گذاری در دانش اقتصاد است. از آنجاکه انگیزه به‌عنوان مبنای‌ترین عامل در رفتار انسان از اهمیت بسزایی در علوم اجتماعی برخوردار است، مطرح شدن اقتصاد مبتنی بر عصب‌شناسی، در راستای درک انگیزه‌ها و عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری عاملان اقتصادی بسیار راهگشا بوده است. براساس این رویکرد، انسان همچون موجودی تلقی می‌شود که بیشتر انگیزه‌ها و لذت‌هایش قابل مطالعه و بررسی ملموس است و براساس یک قاعده قیاسی می‌توان بین تغییرات قابل مشاهده در متغیرهای زیست‌شناختی او و انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌هایش تناظر ایجاد کرد (متوسلی و همکاران، ۱۳۹۱).

۲-۱. تناقضات وارد بر نظریه مطلوبیت انتظاری از دیدگاه اقتصاد رفتاری

نکته اساسی در مسئله آن است که انسان‌ها در بسیاری از امور جاری، تفکر فعال ندارند؛ یعنی به صورت پیوسته بهینه‌سازی مستقیم انجام نمی‌دهند؛ بلکه با توجه به آموزش‌هایی که از قبل دیده‌اند یا با توجه به ساختار سازمانی یا قراردادی‌ای که در آن قرار دارند، عمل می‌کنند. در واقع بهینه‌سازی مراتبی دارد و تمایل عاملان اقتصادی به بهینه‌سازی مستقیم در مواردی افزایش می‌یابد که اطلاعات کافی در دسترس باشد؛ اما کامل‌ترین مرتبه آن، یعنی «بهینه‌سازی نئوکلاسیکی مبتنی بر اطلاعات و عقلانیت کامل»، حالتی انتزاعی و حدی دارد و بیش از اینکه جنبه اثباتی داشته باشد، جنبه هنجاری دارد. بررسی دنیای واقعی نیز نشان می‌دهد که رفتارهای عاملان اقتصادی در بیشتر موارد مبتنی بر بهینه‌سازی فعال و آگاهانه و همراه با تحلیل هزینه - فایده نقطه‌ای و لحظه‌ای نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از «عادات، قواعد و ساختارهای از قبل معلوم و نهادینه» وجود دارند که بخش اعظم رفتارها را شکل می‌دهند و هدایت می‌کنند (اقدس طینت و همکاران، ۱۳۹۸).

در توضیح این گونه رفتارهای انسان، در جدول (۱) تلاش شده است تا شرح بسیار مختصری از مشخصه‌های مربوط به رویکرد عصب‌شناختی «سیستم دوگانه تفکر» توسط *دانیل کانمن* ارائه شود.

جدول ۱: خلاصه‌ای از ویژگی‌های سیستم ۱ و ۲ تفکر و تجزیه و تحلیل

سیستم ۱	سیستم ۲	توضیحات
خودکار و شهودی	ارادی و محاسباتی	سیستم ۲ حالت نیمه‌فعال و آماده‌به‌کار دارد و فقط در صورت نیاز و عدم ارائه جواب مناسب از سوی سیستم ۱ یا وجود شک نسبت به این جواب، فعال می‌شود. فعال نگه داشتن مداوم سیستم ۲ باعث خستگی بیش از حد مغز می‌شود و مغز با نیمه‌فعال و آماده‌کار نگه داشتن سیستم ۲ از بروز این خستگی مفرط جلوگیری می‌کند.
بدون تلاش ذهنی - مصرف قند پایین - کمتر خسته‌کننده	همراه با تلاش ذهنی - مصرف قند بالا - بسیار خسته‌کننده	در هنگام خستگی مفرط فکری، سیستم ۲ خاموش می‌شود و سیستم ۱ جواب‌های دمدستی ارائه می‌دهد که احتمال اشتباه بودن آنها بسیار زیاد خواهد بود. توصیه به عدم تصمیم‌گیری در زمان خستگی فکری - استراحت و قندرسانی به مغز باعث رفع خستگی سیستم ۲ می‌شوند.
سریع و غیردقیق (heuristic)	کند، اما دقیق	سیستم ۱ جواب‌های دمدستی ارائه می‌دهد و امور را براساس عادات و قواعد از قبل مشخص (تداعی‌ها و ذخیره‌های شناختی از قبل موجود) راهبری می‌کند. سیستم ۲ پس از تأمل و محاسبه، پاسخ ارائه می‌دهد و امور را براساس بهینه‌سازی و تحلیل هزینه - فایده راهبری می‌کند. نتیجه کار سیستم ۲ به‌عنوان تداعی‌ها ذخیره می‌شود و سیستم ۱ را شکل می‌دهد.

منبع: کانمن، ۱۳۹۴، ص ۲۷-۲۶؛ اقدس طینت و همکاران، ۱۳۹۸

افراد در مواجهه با امور جدید با استفاده از سیستم ۲ و با صرف هزینه زیاد، به راهبری آن می‌پردازند؛ اما پس از مدتی و با ممارست و کسب تجربه، راهبری آن امور به سیستم ۱ منتقل می‌شود و هزینه‌های ذهنی به شدت کاهش می‌یابد. این شیوه دوگانه تفکر، کارایی تصمیم‌گیری‌ها را افزایش می‌دهد؛ اما احتمال بروز خطاهای نظام‌مند را نیز فراهم می‌کند. در واقع با توجه به غیردقیق بودن سیستم ۱، چنانچه به‌دلایلی سیستم ۲ در لحظه ضروری فعال

نشود و خطای سیستم ۱ را تشخیص ندهد، شاهد بروز خطا و کج‌رفتاری خواهیم بود (اقدس‌طینت و همکاران، ۱۳۹۸). تلاش ذهنی و تفکر برای تصمیم‌گیری، جزء سخت‌ترین کارها برای انسان به‌شمار می‌رود و انسان‌ها در موارد زیادی حاضرند مبالغه‌آمیز پول قابل‌توجهی برای رهایی از زحمت بهینه‌سازی دقیق پرداخت کنند (یا از منافع بالقوه بهینه‌سازی صرف‌نظر کنند). با توجه به اینکه هزینه‌های ذهنی تصمیم‌گیری مربوط به زمان حال و قطعی است، اما منافع تصمیم‌گیری معمولاً مربوط به آینده و احتمالی است (ارزش‌گذاری مضاعف برای حال نسبت به آینده)، کاهش هزینه‌های ذهنی تصمیم‌گیری بسیار مهم است. مهم‌ترین راهبرد برای بهینه‌سازی، کاهش دادن همین هزینه‌های ذهنی است. سردرگمی و شک در مواردی که بهینه‌سازی به‌راحتی امکان‌پذیر نیست، تلاش ذهنی مداوم و خسته‌کننده‌ای برای حل مسئله در پی دارد و به‌شدت مورد تنفر ذهن آدمی است (کانمن، ۱۳۹۴، ص ۲۷-۱۶۱). از این‌رو در فضای تردید و نااطمینانی، در بسیاری موارد اساساً بهینه‌سازی مطلوبیت انتظاری در دسترس نیست و نظریه مطلوبیت انتظاری نمی‌تواند به‌طور عمومی در فضای نااطمینانی راهگشا باشد.

علاوه بر این، حجم بزرگی از شواهد تجربی با پیش‌بینی‌های نظریه مطلوبیت انتظاری ناسازگار است. تخطی از نظریه مطلوبیت انتظاری زمانی رخ می‌دهد که یکی از فرضیات این نظریه رد شود. مطالعات *آله* اصل استقلال در این نظریه را به‌چالش کشید که به «تناقض آله» معروف است؛ به این شرح که از میان ۹۵ آزمایش‌شونده در دو بخت‌آزمایی زیر:

$$a = (x_0, 0; x_0+3000, 1), b = (x_0, 0.2; x_0+4000, 0.8)$$

هشتاد درصد گزینه *a* و بیست درصد گزینه *b* را انتخاب کردند. همچنین در انتخاب بین دو بخت‌آزمایی زیر:

$$c = (x_0, 0.75; x_0+3000, 0.25), d = (x_0, 0.8; x_0+4000, 0.2)$$

۳۵ درصد گزینه *c* و ۶۵ درصد گزینه *d* را انتخاب کردند.

می‌توانیم فرض کنیم: $u(x_0) = 0$. در این صورت، مطلوبیت انتظاری بخت‌آزمایی‌ها بدین طریق محاسبه می‌شود:

$$Eu(a) = u(x_0+3000), Eu(b) = 0.8 u(x_0+4000)$$

$$Eu(c) = 0.25 u(x_0+3000), Eu(d) = 0.2 u(x_0+4000)$$

با توجه به موارد بالا می‌فهمیم:

$$Eu(a) > Eu(b) \Leftrightarrow u(x_0+3000) > 0.8 u(x_0+4000)$$

اگر دو طرف را بر عدد ۴ تقسیم کنیم، خواهیم داشت:

$$0.25 u(x_0+3000) > 0.2 u(x_0+4000)$$

این نامعادله به این معناست که اگر $Eu(c) > Eu(d)$ باشد؛ یعنی طبق نظریه مطلوبیت انتظاری، اگر گزینه *a* را بر *b* ترجیح دهند، بایستی گزینه *c* را نیز بر *d* ترجیح دهند؛ درحالی‌که شواهد تجربی این ملازمه را تأیید نکرده است و

آزمایش شونده‌ها گزینه d را بر c ترجیح داده‌اند. این پارادوکس را می‌توان چنین توضیح داد که تصمیم‌گیرنده، ۰.۲ را نزدیک به ۰.۲۵ کدگذاری می‌کند. بنابراین d را بر c ترجیح می‌دهد؛ زیرا نتیجه بالاتری را برای او به‌ارمغان می‌آورد؛ اما در مقابل، تصمیم‌گیرنده احتمال ۰.۸ را نزدیک به ۱ کدگذاری نمی‌کند؛ زیرا a یک حالت مسلم و قطعی است؛ پس احتمالات به‌صورت خطی مورد لحاظ تصمیم‌گیرنده واقع نشده‌اند (دامی، ۱۴۰۰، ص ۲۵۳-۲۵۵).

تناقضات مطرح‌شده، به دو شکل کلی تعمیم‌یافته وجود دارد: تخطی نسبت مشترک و تخطی پیامد مشترک. توضیح آنکه چنانچه دو احتمال $P, p \in (0,1]$ و دو جایزه Z, z را در نظر بگیرید، به‌طور معمول $p < P$ و $z < Z$ خواهد بود. فرض کنید $n \in (0,1)$ و نماد (x,p) به‌معنای $(x, p; 0, 1-p)$ باشد، در این صورت، از بین جفت بخت‌آزمایی‌های زیر:

$$a = (z, P), b = (Z, p)$$

$$c = (z, nP), d = (Z, np)$$

تخطی نسبت مشترک زمانی رخ می‌دهد که تصمیم‌گیرنده a را بر b و همچنین d را بر c ترجیح دهد. نام «نسبت مشترک» از این واقعیت که نسبت احتمالات برای نتایج در هریک از دو انتخاب (P/p) یکی هستند، برداشت شده است. هرچند احتمال گزینه‌های c و d نسبت به a و b، n برابر شده است، اما ترجیح‌دهندگان با اینکه a را بر b ترجیح دادند، c را بر d ترجیح نداده‌اند.

تخطی پیامد مشترک که توسط آله معرفی شد، عبارت است از اینکه فرض کنید A, B, C, D بخت‌آزمایی هستند و $p \in (0,1)$ باشد و همچنین فرض شود که a, b, c, d چهار بخت‌آزمایی مرکب هستند که به‌ضرورت دوه‌دو با هم مقایسه می‌شوند (a با b مقایسه شده است و c هم با d).

$$a = (A, p; D, 1-p); b = (B, p; D, 1-p)$$

$$c = (A, p; C, 1-p); d = (B, p; C, 1-p)$$

با توجه به نکات یادشده، چنانچه پیامد نهایی بخت‌آزمایی A بر B ترجیح داده شود، قاعدتاً می‌بایست بخت‌آزمایی a بر b ترجیح داشته باشد و همچنین بخت‌آزمایی c بر d؛ درحالی‌که بین آزمایش‌شونده‌ها به‌صورت تجربی یافت شده که بخت‌آزمایی d بر c ترجیح داده شده است. تخطی نسبت مشترک و تخطی پیامد مشترک نشان می‌دهد که موازی بودن منحنی‌های بی‌تفاوتی در نظریه مطلوبیت انتظاری، که برگرفته از اصل استقلال است، مورد خدشه جدی قرار دارد (دامی، ۱۴۰۰، ص ۲۵۵-۲۵۷).

از دیدگاه اقتصاد رفتاری، انتقادات دیگری به سایر اصول موضوعه نظریه مطلوبیت انتظاری وارد است؛ مثلاً فرض می‌کنیم چشم‌انداز AA به این صورت است که احتمال ۰.۰۸ درصد برای رسیدن به صد دلار وجود دارد و در غیر این صورت، چیزی به‌دست نمی‌آید. چشم‌انداز AB نیز بدین صورت است که احتمال ۰.۸ درصد برای رسیدن به ده دلار را داراست. چشم‌انداز AC نیز یک حالت مطمئن با ارزش انتظاری برابر ۸

است. چشم‌انداز AA و AB هر دو ارزش انتظاری یکسانی دارند. در شرط‌بندی AB، احتمال بیشتر برای پیامد کمتر پیشنهاد شده است؛ ولی در شرط‌بندی AA احتمال کمتر را به پیامد بیشتر پیشنهاد می‌دهد. یک‌بار از افراد خواسته می‌شود که هریک از چشم‌اندازها را قیمت‌گذاری کند. حداقل مبلغ پولی که شخص حاضر است بپذیرد تا از چشم‌اندازهای AA یا AB چشم‌پوشی کند، همان مقدار قیمتی است که شخص برای هر کدام از آنها کنار می‌گذارد. متعاقباً از آنها می‌خواهیم به ما بگویند که اگر بخواهند یکی از دو چشم‌انداز AA یا AB را انتخاب کنند، کدام را بر دیگری ترجیح می‌دهند؟

نتایج مطالعهٔ تورسکی، اسلوویچ و کانمن در سال ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که بیشتر افراد قیمت بالاتری را برای شرط‌بندی AA در مقایسه با شرط‌بندی AB قائل‌اند؛ ولی چشم‌انداز AB را به AA ترجیح می‌دهند؛ درحالی‌که چشم‌انداز AA را بیشتر از هشت دلار و چشم‌انداز AB را کمتر از هشت دلار قیمت‌گذاری کرده‌اند. این حالت، مثالی از ترجیحات معکوس است. برخی پدیدهٔ ترجیحات معکوس را به نقض اصل استقلال و برخی دیگر به نقض اصل انتقال‌پذیری نسبت می‌دهند (کارترایت، ۱۳۹۷، ص ۱۹۰-۱۹۱).

نظریهٔ پشیمانی نیز یکی از نظریاتی است که اصل انتقال‌پذیری را زیر سؤال می‌برد. برای مثال، لومس، استارمر و ساگدن در ۱۹۹۱ از آزمون‌دهندگان درخواست کردند که از میان چندین چشم‌انداز، انتخاب انجام دهند. آنها متوجه شدند که تنها ۳۶ درصد افراد همیشه انتخابی سازگار با انتقال‌پذیری ترجیحات انجام می‌دهند و بیشتر افراد به‌گونه‌ای معنادار انتخابی سازگار با انتقال‌ناپذیری ترجیحات انجام می‌دهند (همان، ص ۱۹۸-۲۰۱). نظریهٔ پشیمانی به رفتار انسان دربارهٔ ترس از پشیمانی اشاره دارد، که ناشی از پیش‌بینی حسرت احتمالی در صورت انتخاب اشتباه است. بیشتر افراد پیش از انتخاب، موارد پیش‌رو را بررسی می‌کنند و تمام جوانب آن را در نظر می‌گیرند؛ حتی پیش‌بینی می‌کنند که در صورت انتخاب نادرست، تا چه اندازه از آن پشیمان خواهند شد. اساساً نظریهٔ پشیمانی با تأثیر بر تصمیمات سرمایه‌گذاران، رفتار آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و می‌تواند منجر به ریسک‌گریزی غیرضرور یا باعث پذیرش ریسک غیرمنطقی شود؛ یعنی این حالت باعث می‌شود در مواقعی که پذیرش ریسک غیرمنطقی است، ریسک کنند و در جاهایی که پاداش نسبت به ریسک مناسب به نظر می‌آید، از ریسک دوری کنند.

۲-۲. نظریهٔ چشم‌انداز؛ مبنای تصمیم‌گیری در نااطمینانی در اقتصاد رفتاری

نظریهٔ چشم‌انداز یا نظریهٔ چشم‌انداز تجمعی توسط کانمن و تورسکی در توضیح چگونگی انتخاب افراد بین گزینه‌هایی با احتمال نتایج متفاوت مدل‌سازی شد (۱۹۷۹ و ۱۹۹۲). آنها نشان دادند که افراد لزوماً به‌دنبال بیشینه‌سازی مطلوبیت نیستند؛ بلکه زبان‌ها نسبت به مقدار مشابه سود، فشار عاطفی بیشتری بر فرد وارد می‌کنند. در نظریهٔ مطلوبیت انتظاری، مطلوبیت هر انتخاب بر پایهٔ احتمال تحقق آن p (احتمال عینی) سنجیده می‌شود؛ درحالی‌که نظریهٔ چشم‌انداز، ترجیح هر انتخاب را بر پایهٔ وزن تصمیم $\pi(p)$ (احتمال یا اهمیت ذهنی) می‌سنجد

که با احتمال تحقق آن متفاوت است. وزن تصمیم، به احتمالات کوچک بیشتر وزن می‌دهد و آن را بیشتر تخمین می‌زند؛ درحالی که به احتمالات متوسط و بزرگ کمتر وزن می‌دهد و آن را کمتر تخمین می‌زند. مثال بازی رولت روسی که از مطالعه کانمن و تورسکی (۱۹۷۹) برداشت شده است، این مسئله را توضیح می‌دهد. رولت روسی یک بازی با یک اسلحه است و در مجموع شش دور امکان شلیک دارد؛ اما اسلحه در تمام دورهای بازی پر نیست و گردانه اسلحه چرخانده می‌شود و افراد لوله اسلحه را در مقابل سر خود شلیک می‌کنند. افراد حاضرند برای اینکه تعداد گلوله‌ها را از یک به صفر برسانند (از بین بردن همه خطر)، در مقایسه با حالتی که قرار است تعداد گلوله‌ها را از چهار به سه برسانند (کاهش خطر) پول بیشتری را بپردازند. در هر دو حالت، کاهش احتمال شلیک شدن گلوله یک ششم است و در نتیجه تحت نظریه مطلوبیت انتظاری قاعدتاً تصمیم‌گیرنده باید برای هر دو حالت میزان مشابهی را بپردازد؛ اما پرداخت مقادیر متفاوت نشان‌دهنده غیرخطی بودن وزن‌دهی احتمالات است (دامی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۶-۲۹۷).

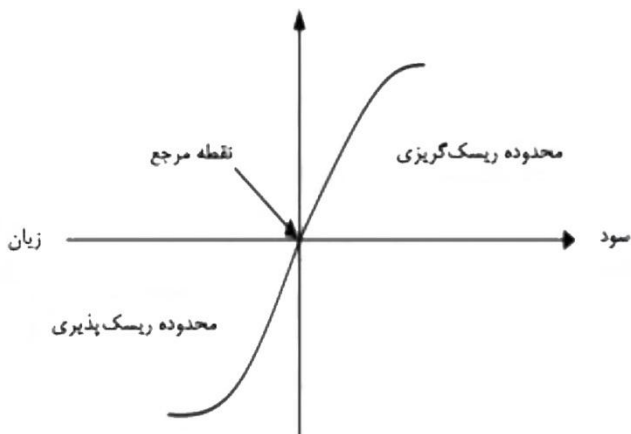
نکته مهم دیگر آن است که در نظریه چشم‌انداز، سطوح نهایی ثروت حامل مطلوبیت نیستند؛ بلکه انحراف سطوح واقعی ثروت از یک نقطه مرجع، مطلوبیت را مشخص می‌کند؛ ایده‌ای که در علم روان‌شناسی به خوبی تثبیت شده است. شواهد نشان می‌دهند که وقتی افراد در معرض محرک‌های خارجی مثل گرمی، روشنایی و درد قرار می‌گیرند، بیشتر نسبت به تغییرات حساس‌اند تا سطوح مقادیر. توجه این ایده در آزمایش مشهور آب گرم و سرد مشخص است: دست راست خود را در آب سرد و دست چپ خود را در آب گرم قرار دهید، تا زمانی که هر دو دست شما زمان کافی برای سازگاری با دما را داشته باشند؛ سپس به صورت هم‌زمان هر دو دست خود را بیرون آورید و در آب ولرمی فرو کنید. با اینکه هر دو دست در حال تجربه آب ولرم با دمای یکسان هستند، دست راست شما احساس گرما و دست چپ شما احساس سرما می‌کند. بنابراین، اگر نتیجه در مقایسه با نقطه مرجع بهتر (یا بدتر) شود، آنگاه گفته می‌شود که تصمیم‌گیرنده در قلمرو سودها (یا زیان‌ها) قرار گرفته است. شواهد تجربی نشان می‌دهند که مطلوبیت در قلمرو سودها و زیان‌ها به شکل متفاوتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. تورسکی و کانمن در ۱۹۸۱ نشان دادند که تصمیم‌گیرندگان در قلمرو سودها ریسک‌گریز و در قلمرو زیان‌ها ریسک‌پذیرند. همچنین شواهد گسترده نشان می‌دهند که زیان‌ها در مقایسه با سودهای مشابه، فرد را بیشتر آزار می‌دهند. این پدیده که با عنوان زیان‌گریزی شناخته می‌شود، بسیاری از تناقضات وارد بر مطلوبیت انتظاری را پاسخ می‌دهد (دامی، ۱۴۰۰، ص ۳۰۷-۳۲۷).

مطالعات روان‌شناختی کانمن نشان می‌دهد که افراد غالباً پیامدهای قطعی را بر پیامدهای احتمالی ترجیح می‌دهند. از این رو نتایجی را که فقط احتمال رویداد آنها وجود دارد، کم‌اهمیت تلقی می‌کنند. اثر قطعیت باعث می‌شود تا افراد زمانی که چشم‌انداز سود قطعی وجود دارد، از پذیرش ریسک اجتناب کنند. از سوی دیگر، این اثر همچنین به افراد کمک می‌کند که تا وقتی یکی از گزینه‌های آنها ضرر قطعی است، ریسک بیشتری را بپذیرند.

تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که در فاجعهٔ سیل ۲۰۱۱ در استرالیا، افرادی که دست‌کم پنجاه درصد از ثروت زیاد خود را از دست دادند، تمایل بیشتری به پذیرش شرط‌بندی‌های مخاطره‌آمیز با یک جایزهٔ بالقوه زیاد داشتند تا به آنها امکان جبران ضرر اولیه را برای رسیدن به نقطهٔ مرجع خود بدهد (پیچ و همکاران، ۲۰۱۲).
درنهایت، مطلوبیت، از مجموع حاصل ضرب‌های تابع احتمالات وزنی در نتایج یا پیامدهای تصمیم به دست می‌آید. تابع در منطقهٔ زیان، نسبت به منطقهٔ سود، شیب بیشتری دارد.

$$V = \sum_{i=-m}^n \pi(p_i) v(y_i)$$

شکل ۱: تابع ارزش در نظریهٔ چشم‌انداز



منبع: کانمن و تورسکی، ۱۹۹۲

۳. مبنای تصمیم‌گیری در نااطمینانی در اقتصاد اسلامی

مطالعات تصمیم‌گیری تحت عنوان «عدم قطعیت» از دیدگاه اسلامی بسیار اندک است؛ آنچه دربارهٔ آن بیشتر بحث شده، مدیریت ریسک است. در میان مطالعات محدود انجام‌شده، *ابوالحسنی* و *حسنی* مقدم معتقدند که فروض مربوط به بحث تصمیم‌گیری در شرایط نااطمینانی (فروض فون نیومن)، قابلیت استفاده در مباحث نظری و کاربردی اقتصاد اسلامی را دارند و استفاده از این اصول سبب ارائهٔ تابع مطلوبیت انتظاری می‌شود؛ به عبارت دیگر برای تشکیل تابع مطلوبیت انتظاری برای یک فرد مسلمان یا تابع مطلوبیت انتظاری برای یک فرد غیرمسلمان، باید از فروض فون نیومن استفاده کرد و این اصول جزء گزاره‌های توصیفی مشترک در اسلام و اقتصاد متعارف می‌باشند. از نگاه آنان، فروض این نظریه با اصول اسلامی ناسازگاری ندارد و برای هر فرد عقلایی، این اصول بدیهی قابل تأیید است. تنها تفاوت بین تصمیم‌گیری در نااطمینانی برای فرد مسلمان و غیرمسلمان، نوع تابع مطلوبیت و متغیرهای مربوط به آن است (*ابوالحسنی* و *حسنی* مقدم، ۱۳۸۹).

البته همان طور که گذشت، اندیشمندان اقتصاد رفتاری بر فروض این نظریه، نقدهای اثباتی زیادی را مطرح کرده‌اند. از سوی دیگر، مطالعات اقتصاد رفتاری نشان می‌دهد که نظریه مطلوبیت انتظاری به‌عنوان یک مدل بهینه‌سازی، بیش از آنکه امری اثباتی و توصیفی از عملکرد انسان در فضای نااطمینانی باشد، امری هنجاری و توصیه‌ای است. موارد زیاد نقض تجربی نسبت به نظریه مطلوبیت حداکثری حاکی از آن است که نظریه مطلوبیت انتظاری یک حالت شاخص و استاندارد است که کارکرد آموزشی و هنجاری دارد (اقدس طینت و همکاران، ۱۳۹۸). اقتصاد هنجاری اسلامی در فضای نااطمینانی نیز می‌تواند به ارزیابی موقعیت‌ها و نتایج اقتصادی در چهارچوب ارزش‌های اسلامی و توصیه ساختارها و سیاست‌های اقتصادی کمک کند. البته در عمل، نوعی رفت و برگشت بین اقتصاد اسلامی هنجاری و اثباتی وجود دارد. اقتصاد اسلامی هنجاری با تعیین ساختارهای نهادی می‌تواند زمینه تحلیل علمی را نیز فراهم کند (توکلی، ۱۳۹۷).

نکته اولیه در پذیرش نااطمینانی در تحقیقات اسلامی آن است که کسب سود، از یک فضای غیرقابل پیش‌بینی ذاتی نشئت می‌گیرد و بدون نااطمینانی، اساساً هیچ سودی وجود نخواهد داشت. البته نااطمینانی در فضای اسلامی همیشه با پذیرش مسئولیت متعادل می‌شود؛ درحالی‌که در غرب همچنان به‌جای برعهده گرفتن مسئولیت، بر انتقال مسئولیت‌ها تأکید می‌شود. برای نمونه، وجود مشتقات مالی را نه تنها به‌منظور پوشش مخاطرات بین طرفین، بلکه به‌عنوان شکلی از انتقال مسئولیت‌ها می‌توان در نظر گرفت. تناقض اقتصاد مدرن آن است که از یک سو نااطمینانی را به دلیل نامشخص بودن تصمیمات و شخصیت مرموز آن سرزنش می‌کند و به دنبال کاهش یا حذف آن است؛ و از سوی دیگر حذف یا کاهش نااطمینانی در بازارهای آزاد می‌تواند به‌طور غیرقابل برگشتی به کاهش پیشرفت و نوآوری کمک کند؛ زیرا بدون نااطمینانی رقابتی نیست و بدون رقابت، سازگاری سیستم وجود ندارد (دالویه، ۲۰۲۰).

درواقع می‌توان گفت که برتری اقتصاد اسلامی در اعتراف به به‌رسمیت شناختن این نااطمینانی است؛ اما سؤال مهم آن است که نحوه تصمیم‌گیری در فضای نااطمینانی از منظر اسلامی چگونه است و به چه عواملی باید توجه شود؟

نااطمینانی شرایطی است که باعث افزایش ریسک می‌شود. بنابراین برای شروع بحث بهتر است اشاره‌ای به بحث ریسک و انواع آن صورت گیرد. برنشتاین به دو نوع ریسک اشاره می‌کند:

الف) ریسک کنترل‌ناپذیر که در آن، تصمیم‌گیرنده هیچ‌گونه کنترلی بر این نوع ریسک ندارد؛ که به آن شانس گفته می‌شود؛

ب) ریسک کنترل‌پذیر که می‌تواند تحت تأثیر تصمیم‌گیرندگان (عامل اقتصادی) باشد (برنشتاین، ۱۹۹۶، ص ۱۴). دسته الف را می‌توان تحت عنوان نااطمینانی مطرح کرد که بعداً درباره آن به تفصیل بحث می‌شود. دسته ب را ریسک واکنش‌پذیر می‌نامند؛ زیرا ریسک کنترل‌پذیر منجر به ترویج رشد و توسعه اقتصادی می‌شود. از دیدگاه

اسلامی، چنین ریسکی به‌خودی‌خود مطلوب نیست؛ بلکه ریسک تنها زمانی مطلوب تلقی می‌شود که تلاش‌های سازنده و فعالیت‌های دارای ارزش افزوده را تحریک کند (و حیودی، ۲۰۲۱).

اما در خصوص نااطمینانی، که محل بحث اصلی این تحقیق است، *السویلیم* از اولین اندیشمندان اسلامی است که در زمینه تصمیم‌گیری در نااطمینانی نظریه‌پردازی کرده است. از نظر ایشان، در رویکرد اسلامی، علیت یک نقطه عطف مهم در زمینه تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان است. هرچند عدم اطمینان در تمام فعالیت‌های اقتصادی، ذاتی است و قابلیت کنترل شدن را ندارد، اما علت‌ها قابل کنترل‌اند و افراد می‌توانند اسباب و علل مناسب را به‌کار گیرند. بنابراین اگر یک عامل یا کارگزار با یک محصول نامطمئن مواجه باشد، باید اعمالی را برای کنترل محصول به‌کار بندد. عواملی که احتمال یک نتیجه تصادفی را کنترل می‌کنند، به‌عنوان علت نتیجه مورد توجه قرار می‌گیرند (*السویلیم*، ۲۰۰۲، ص ۱۸).

در فرهنگ اسلامی، عدم اطمینان مستقیماً به اسباب و علل مربوط می‌شود. از این‌رو در زمینه تصمیم‌گیری‌ها، به تدبیر و دوراندیشی (حزم) توصیه شده است. همان‌طور که در کلام امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «تدبیر و دوراندیشی اندازه‌ای دارد و اگر از مقدارش بگذرد، ترس حساب می‌شود...؛ و شجاعت نیز اندازه‌ای دارد و اگر از حد آن گذشت، تهوّر (بی‌باکی) تلقی می‌شود» (شهید اول، ۱۳۷۹، ص ۴۵). در این روایت، حزم و دوراندیشی حد تعادل بین ترس و تهوّر معرفی شده است و نشان می‌دهد که در تصمیم‌گیری باید براساس تدبیر عمل کرد و شجاعانه‌ترین تصمیم، همین تصمیم مبتنی بر حزم است؛ ولی چنانچه شخص بدون توجه به اسباب و علل اقدام کند، دیگر شجاعت نیست و تهوّر و بی‌باکی به‌شمار می‌رود. در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز آمده است: «هر کس دوراندیشی را رها کند، دچار تهوّر می‌شود» و «آفت شجاعت، ضایع کردن حزم است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۸۶و۲۷۹). آفت شجاعت آن است که فرد دوراندیشی را کنار بگذارد و دچار تهوّر شود. در همین راستا در کتاب لغت *صحاح*، تهوّر به‌معنای واقع شدن در حادثه به‌دلیل چاره‌اندیشی کم و اندک تفسیر شده است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۸۵۶).

در فرهنگ اسلامی، فرد مسلمان سعی می‌کند با آوردن اسباب، به نتایج مورد انتظار دست یابد. البته رسیدن به نتیجه، به‌دلیل وجود نااطمینانی، قطعی نخواهد بود. از این‌رو هنگامی که ما با مشکل تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان روبه‌رو می‌شویم، معمولاً فکر می‌کنیم که باید علت را انجام دهیم و نتیجه نهایی را به خداوند قادر متعال واگذار کنیم. این رفتار اصولی به‌خوبی در منابع اسلامی تبیین شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «طلب رزق و روزی را از راه حلال رها نکن؛ زیرا بهترین یاری‌رسان تو در دینت است؛ و شترت را ببند و توکل کن» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۳). بستن شتر، اشاره به آوردن سبب است؛ درحالی‌که واگذار کردن یا «توکل»، اشاره به قطعی نبودن نتیجه به‌دلیل وجود نااطمینانی است.

در آیه ۶۷ و ۶۸ سوره «یوسف»، آنجا که حضرت یعقوب به فرزندان خود می‌فرماید: «وقتی داخل شهر شدید، از در واحد داخل نشوید؛ بلکه از درهای متعدد وارد شوید»، علامه مجلسی می‌گوید: برخی مفسران

معتقدند که این توصیه حضرت یعقوب از آن جهت بوده است که بنیامین در یک وقت خلوت به حضرت یوسف برسد، بدون اینکه بقیه مطلع شوند. ایشان معتقدند که این کار حضرت یعقوب از آن جهت بوده است که عبد، مأمور به انجام تکلیف و وظیفه با ملاحظه اسباب آن است؛ اما نباید بر کار خودش اعتماد داشته باشد؛ بلکه باید به خداوند توکل کند. از این رو حضرت یعقوب بعد از اینکه برای ورود فرزندانش به شهر دوراندیشی و تدبیر می‌کند، بلافاصله از اعتماد و تکیه بر این چاره‌جویی خودش تبری می‌کند و می‌فرماید: فقط باید بر خدا توکل کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۲۳۷). این نمونه خوبی از جمع کردن بین تدبیر و توکل به خداست: از آن حیث که مربوط به مکلف است، او می‌بایست علل متناسب را فراهم کند؛ و از آن حیث که نااطمینانی وجود دارد، باید بر خداوند توکل کند.

مفهوم قضا و قدر نیز در فرهنگ شیعی در همین چارچوب قابل توضیح است. برای نمونه، در روایتی آمده است که امیرمؤمنان^ع، پای دیواری نشسته بودند و متوجه شدند که دیوار خراب است و ممکن است فرو ریزد. فوراً برخاستند و از آنجا دور شدند. رهگذری اشکال کرد که «یا علی! از قضای الهی می‌گریزی؟» حضرت در پاسخ فرمودند: «أَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶۹)؛ به این معنا که من از قضای الهی به قدرش فرار می‌کنم؛ یعنی از نوعی قضا و قدر به نوعی دیگر از قضا و قدر پناه می‌برم. توضیح آنکه اگر بنشینم و دیوار بر سرم خراب شود، قضا و قدر الهی است؛ زیرا در جریان علل و اسباب، اگر انسانی در زیر دیواری شکسته و مشرف به انهدام بنشیند، آن دیوار بر سرش خراب می‌شود و او صدمه می‌بیند؛ و این خود قضا و قدر الهی است؛ و اگر خود را به کناری بکشد، از خطر آن مصون می‌ماند؛ این نیز قضا و قدر الهی است؛ چنان که ممکن است در همان حال در یک جریان دیگر از علل و اسباب، خطری دیگر متوجه انسان شود که آن نیز قضا و قدر الهی است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۹۶). بنابراین توجه به اسباب و ارتباط آنها با نتایج به‌دست‌آمده، ذیل قضا و قدر قابل فهم می‌شود.

در روش‌شناسی مطالعات تجربی در شرایط عدم اطمینان، اکثراً به‌طور انحصاری و خالص، بر بخت‌آزمایی محض تمرکز می‌شود؛ بدین صورت که گزینه‌های مخاطره‌آمیزی را ارائه می‌دهند و از افراد می‌خواهند جوابی ساده به آن بدهند. این روش تحقیق در مطالعات ناظر به نااطمینانی، نه واقعی و نه مطلوب است. تصمیم‌گیرندگان در شرایط زندگی واقعی اغلب درصدد تنظیم موقعیت‌های مخاطره‌آمیز به‌نفع خود هستند. از این رو تصمیم‌گیری صرفاً یک لحظه انتخاب میان گزینه‌های قرعه‌کشی نیست؛ بلکه فرایندی شامل تنظیم فعال ریسک قبل و بعد از انتخاب است. چنین تصمیمی، مطمئن، موفق و به‌دور از شکست می‌باشد. این آشکار است که بخت‌آزمایی یا قمار چارچوب مناسبی برای نقطه آغاز تحلیل و بررسی تصمیم تحت نااطمینانی نیست.

اقتصاد نئوکلاسیک در نظریه تصمیم‌گیری در عدم اطمینان، میان سه مفهوم تمایز قائل می‌شود: وضعیت‌های طبی؛ اقدامات تصمیم‌گیرنده؛ و پیامدهای ناشی از این اقدامات. انتخاب‌های افراد صرفاً به

پیامدها مربوط می‌شود. مطالعات متعددی، از اقتصاد نئوکلاسیک به دلیل نادیده گرفتن خود روند انتخاب در فرایند تصمیم‌گیری، انتقاد کرده‌اند. عمل انتخاب یا راهی که تصمیم‌گیرنده برای انتخاب برمی‌گزیند، در نظریه متعارف تصمیم‌گیری ارزیابی نشده است. تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه باید بکنید و چگونه آن را انجام دهید، راه نجات از هلاکت را نشان می‌دهد (السوایلم، ۲۰۰۲، ص ۱۵-۱۶).

آمارتیا سن استدلال می‌کند که عمل انتخاب در بیشینه‌سازی مسائل انسانی از بیشینه‌سازی در امور طبیعی متمایز است. قاعده رفتار بیشینه‌سازی در اقتصاد، با مدل‌سازی بیشینه‌سازی در فیزیک و رشته‌های مرتبط یکسان تلقی شده است؛ اما رفتار بیشینه‌سازی ارادی به دلیل ارتباطات اساسی عمل انتخاب که در موقعیت مرکزی بیشینه‌سازی قرار گرفته، با بیشینه‌سازی غیراختیاری متفاوت است. او خواستار این است که در تجزیه و تحلیل جامع تصمیم‌گیری، عمل انتخاب و ارتباط بین انتخاب و مسئولیت مورد توجه واقع شود (آمارتیا سن، ۱۹۹۷). بنابراین در اقتصاد نئوکلاسیک تصمیم‌گیری در شرایط عدم اطمینان به‌عنوان انتخاب میان گزینه‌های قرعه‌کشی در نظر گرفته شده است. شانس و مهارت، در این چارچوب معادل هم هستند و چگونگی تفاوت قمار و کارآفرینی مشخص نیست.

نکته مهم دیگر آن است که تصمیمی که ناشی از دوراندیشی نباشد، پشیمانی به‌دنبال دارد و مطلوب نیست. کسی که تهور و بی‌باکی می‌کند و برای کسب پیامدهای بزرگ و با احتمال کم، خود را به‌مخاطره می‌اندازد، در نهایت از کار خود پشیمان می‌شود و مطلوبیتی برای او حاصل نخواهد شد. در فرهنگ اسلامی، شواهد متعددی برای آن ذکر شده است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «هیچ خیری در عزم بدون دوراندیشی نیست»؛ همچنین آمده است: «دوراندیشی یک هنر است. ثمره دوراندیشی، سالم ماندن [از آسیب‌ها] است. کسی که دوراندیشی او را پیش نبرد، ناتوانی او را عقب می‌اندازد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۸ و ۱۸۵). در روایت عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام آمده است که ایشان از جدشان تا امیرمؤمنان علیه السلام حدیثی نقل کردند که آن حضرت فرمودند: «تدبیر و دوراندیشی پیش از انجام کار، انسان را از پشیمانی و ندامت در امان می‌دارد» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۵۴). از این رو می‌توان گفت: یک عامل، زمانی که با دوراندیشی انتخاب کرده باشد، صرف‌نظر از نتیجه نهایی، احساس رضایت خواهد کرد؛ و بالعکس، چنانچه مبتنی بر شانس و بدون تأمل در عواقب و پیامدهای انتخابش تصمیمی را اخذ کند، از انتخاب خود راضی نخواهد بود. توجه داشته باشید که این رضایت، در زمان تصمیم‌گیری حاصل شده است، نه پس از حل‌وفصل عدم اطمینان.

یکی از راه‌هایی که بدانیم تصمیم‌گیرنده برای دستیابی به نتیجه مطلوب صرفاً بر شانس یا بر علت متکی است، این است که این سؤال را از او بپرسیم: اگر نتیجه مورد نظر محقق نشود، آیا تصمیم‌گیرنده همچنان معتقد است که برای رسیدن به نتیجه موردنظر، اقدام درستی انجام داده است یا احساس خواهد کرد که این اتلاف نیروی انسانی و منابع است؟ اگر پاسخ اولی باشد، قضاوت می‌کند که علت برای جبران هزینه کافی بوده و بنابراین علت ارزشمندی

است. بدیهی است این بدان معنا نیست که شکست صدمه نمی‌زند؛ بلکه به این معناست که ارزش علت، اثر متقابلی با ناراحتی شکست دارد. برای مسلمان، اعتقاد به سرنوشت قضا و قدر یک عذر موجه برای این علت ارائه می‌دهد؛ مشروط به اینکه علت‌های مناسب اجرا شوند. اگر پاسخ مورد دوم باشد، تصمیم‌گیرنده روی شانس حساب کرده است؛ زیرا ارزش علت، کمتر از هزینه‌های متحمل شده است و به دلیل عدم جبران هزینه‌ها، احساس شکست خواهد کرد. عامل، احتمال موفقیت را بیش از اندازه برآورد کرده؛ به این دلیل که علل مرتبط را به‌طور مناسب بررسی نکرده است. او اطمینان داشته است که شانس همراه اوست. بنابراین بر فرض شکست، ناراحتی شکست به‌وسیله ارزش علت خنثی نمی‌شود. به‌هر حال علت موفقیت می‌تواند هزینه‌های واردهٔ عامل را جبران کند؛ اما در صورت شکست، هزینه‌ها نشان‌دهندهٔ منبعی برای غم و اندوه و پشیمانی هستند (السولیم، ۲۰۰۲، ص ۱۹).

با توجه به آنچه گفته شد، به‌نظر می‌رسد که مفهوم علیت، مستقل از بزرگی مطلوبیت نتیجه است. ما نمی‌توانیم باورهای خود را در مورد یک رویداد آینده تغییر دهیم؛ صرفاً به این دلیل که آن رویداد را دوست داریم یا دوست نداریم. اینکه ما ترجیح می‌دهیم جایزه را ببریم، نباید ما را فریب دهد که احتمال برنده شدن را داریم. متأسفانه نظریهٔ مطلوبیت مورد انتظار، منجر به چنین رفتار آرزویی می‌شود؛ زیرا در تابع مطلوبیت، احتمالات پایین مربوط به پیامدهای بزرگ، بدون توجه به اسباب مربوط به آن لحاظ می‌شود.

هرچند دفع ضرر محتمل با احتمال پایین، از نظر عقل و شرع لازم است، اما مخاطره کردن برای کسب عایدی بدون فراهم کردن سبب محتمل قوی، یک فریب خواهد بود. علامه مجلسی در کتاب *مرآة العقول* به‌خوبی این مطلب را ترسیم می‌کند. ایشان می‌فرماید: رجاء، حالتی خوش و دلنشین برای نفس است که در انتظار یک امر محبوب حاصل می‌شود. البته این امر محبوب مورد انتظار، حتماً دارای اسبابی است و چنانچه اکثر اسباب آن امر محبوب محقق شده باشد، می‌توان حالت امیدواری انتظاری نفس را «رجاء» نامید؛ اما چنانچه حالت امیدواری انتظاری نفس بدون فراهم کردن آن اسباب باشد، بهتر است آن را «غرور» و «حماقت» نامید؛ و چنانچه اسباب آن امر محبوب اساساً روشن نباشد و اصلاً ندانیم که این امر محبوب ناشی از چه اسبابی است و درعین حال منتظر آن امر محبوب باشیم، بهتر است آن را «تمنی» نامید؛ چون تمنی یک انتظار بدون سبب است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۳۰). قرآن کریم می‌فرماید: «امانی» منجر به فریب (غرور) می‌شود (حدید: ۱۲). پس «غرر» فریبی است که تصمیم‌گیرنده را از تکیه بر علل واقعی به تکیه بر شانس خالص برای دستیابی به اهداف موردنظر منحرف می‌کند. امیرمؤمنان علیه السلام در وصیت‌نامه‌شان به امام حسن علیه السلام می‌فرمایند: «هر تاجری خودش را به‌مخاطره می‌اندازد و چه بسا مال کمی که سودآورتر از مال زیاد باشد... برای به‌دست آوردن چیزی، به‌امید کسب بیشتر از آن، مخاطره نکن» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۲ و ۴۰۳).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اگر یک مجتهد حقیقت را جست‌وجو کند و به آن دست یابد، پاداش دوچندان می‌برد؛ و اگر به حقیقت نرسد، پاداش یک برابر می‌برد». این نشان می‌دهد که جست‌وجوی مناسب برای حقیقت یا

«اجتهاد»، پاداش دارد؛ حتی زمانی که به نتیجه موردنظر منتهی نشود. بنابراین، علت‌ها به‌خودی‌خود ارزشمندند؛ تا زمانی که نتیجه آنها گران‌بها و ارزشمند باشد (السویلیم، ۲۰۰۲، ص ۱۹).

باید توجه داشت که برخی از اسباب و علل در شریعت، واجب یا حرام‌اند که دارای یک حکم الزامی است. در این دسته از رفتارها که ذیل احکام واجب یا حرام الهی قرار می‌گیرند، تصمیم‌گیری‌ها به‌صورت شهودی (سیستم تفکر ۱) گرفته می‌شوند و بنابراین خارج از دامنه کاربرد رویکرد اقتصادی‌اند؛ اما درخصوص مستحبات و مکروهات این قابلیت وجود دارد که هم به‌صورت رفتار زمینه‌ای و هم به‌صورت بهینه‌سازی تصمیم‌گیری شود. درخصوص مباحث نیز باید به علل عقلایی توجه شود (حسینی و همکاران، ۱۴۰۱). در بهینه‌سازی عقلایی، اسباب و علل براساس میزان موفقیتی که به‌همراه خواهند داشت، ارزش‌گذاری می‌شوند و اسبابی که احتمال شکست آنها بیشتر از موفقیتشان است، از مطلوبیت خارج می‌شوند.

نتیجه‌گیری

اقتصاد نئوکلاسیک با ارائه نظریه مطلوبیت انتظاری به‌دنبال آن است تا رفتار انسان را در فضای نااطمینانی تفسیر کند. اقتصاد رفتاری با ارائه نظریه چشم‌انداز نشان می‌دهد که مطلوبیت انتظاری با شواهد تجربی ناسازگار است و از این طریق پیش‌فرض‌های نظریه مطلوبیت انتظاری، مثل اصل استقلال، اصل انتقال‌پذیری و اصل کاهش را زیر سؤال می‌برد. در نگاه اقتصاد رفتاری، احتمالات نسبت به پیامدهای آینده خطی نیستند و همچنین رفتار فرد در قلمرو سود و زیان، در نسبت با یک نقطه مرجع و نه به‌طور مطلق، سنجیده می‌شود.

با وجود اشکالات متعددی که به پیش‌فرض‌های نظریه مطلوبیت انتظاری وارد شده، تأیید این پیش‌فرض‌ها در اقتصاد اسلامی تحت عناوینی همچون رفتار عقلایی انسان درست نیست؛ چراکه زاویه دید اقتصاد اسلامی به این مسئله کاملاً متفاوت است. مطالعه منابع شیعی نشان می‌دهد که درخصوص تصمیم‌گیری در شرایط نااطمینانی، اساساً نباید اسباب ضعیف برای پیامدهای ولو زیاد را در تابع مطلوبیت لحاظ کرد؛ چراکه تکیه بر شانس و اعتماد بر اسبابی که معمولاً انتظار موفقیت پیامد آن سبب وجود ندارد، یک رفتار متهورانه است که در فرهنگ اسلامی از آن منع شده است. چنانچه احتمال شکست یک سرمایه‌گذاری بیشتر از موفقیتش باشد، شخص به‌جای مهارت رسیدن به هدف، متکی بر شانس عمل کرده است. کنار گذاشتن حزم و دوراندیشی، به‌فرموده معصومان علیهم‌السلام هیچ خیری ندارد و نمی‌تواند مطلوبیتی داشته باشد؛ بلکه بعکس، انسان را وارد ورطه هلاکت و پشیمانی می‌کند.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

ابوالحسنی، اصغر و رفیع حسنی مقدم، ۱۳۸۹، «کاربردهای بحث تصمیم‌گیری در شرایط نااطمینانی و نظریه بازی‌ها در مدل دار کردن اقتصاد اسلامی»، *جستارهای اقتصادی ایران*، ش ۱۳، ص ۹-۴۳.

اقدس طینت، جواد و همکاران، ۱۳۹۸، «ماهیت ترکیبی بهینه‌سازی و تصمیم‌گیری نهادی»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۳۲، ص ۱۲۱-۱۴۷.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *عمر الحکم و درر الکلم*، چ دوم، قم، دار الکتب الاسلامی.

توکل، محمدجواد، ۱۳۹۷، «اقتصاد اسلامی اثباتی و هنجاری»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۷۲، ص ۵-۳۳.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین.

حسینی، سیدرضا و همکاران؛ ۱۴۰۱، «تحلیل اقتصادی تصمیم‌گیری و ارزش‌های انسانی و اسلامی در انتخاب همسر»، *جستارهای اقتصادی ایران*، ش ۳۷، ص ۱۵-۳۳۸.

دامی، سانجیت، ۱۴۰۰، *مبانی تحلیل‌های اقتصاد رفتاری*، ترجمه عطاءالله رفیعی‌آتانی و مهیار حسنی، تهران، مرکز پژوهش‌های

مجلس شورای اسلامی و انتشارات حکمرانی.

شاکری، عباس، ۱۴۰۰، *اقتصاد خرد ۲*، تهران، نشر نی.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.

____، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا*، تهران، جهان.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، *الأملی*، قم، دار الثقافة.

عاملی، محمدبن مکی (شهید اول)، ۱۳۷۹، *الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة*، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، زائر.

کارترایت، ادوارد، ۱۳۹۷، *اقتصاد رفتاری*، ترجمه سیدحسین میرشجاعیان و قهرمان عبدلی، تهران، دنیای اقتصاد.

کانمن، دانیل، ۱۳۹۴، *تفکر سریع و کند*، ترجمه فروغ تالو صمدی، کرج، در دانش.

متوسلی، محمود و همکاران، ۱۳۹۱، «درک رفتار اقتصادی براساس کارکرد اعصاب و علوم شناختی»، *تحقیقات اقتصادی*، دوره

چهل و هفتم، ش ۲، ص ۸۱-۹۸.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

____، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

مهرگان، محمدرضا و همکاران، ۱۴۰۰، «توسعه تئوری چشم‌انداز با نقاط مرجع چندگانه در تصمیم‌گیری»، *مدیریت صنعتی*، دوره

سیزدهم، ش ۴، ص ۵۵۸۰-۶۰.

Al-Suwailem, Sami Ibrahim, 2002, *Islamic Banking and Finance*, Massachusetts, Edward

Elgar Publishing.

Bernstein, Peter, L., 1996, *Against the Gods: The Remarkable Story of Risk*, New York, John

Wiley & Sons.

D'Alvia, Daniele, 2020, "Risk, uncertainty and the market: a rethinking of Islamic and Western

finance", *International Journal of Law in Context*, N. 16 (4), p. 1-14.

Mas-Colell, A.; M. D. Whinston & J. Green, 1995, *Microeconomic Theory*, Oxford University Press.

Page, L., Savage, D. A., and Torgler, B., 2012, *Variation in Risk Seeking Behavior in a*

Natural Experiment on Large Losses Induced by a Natural Disaster, CESifo, Working

paper 3878.

Sen, A., 1997, "Maximization and the Act of Choice", *Econometrica*, N. 65 (4), p. 745-779.

Tversky, A., & Kahneman, D., 1992, "Advances in prospect theory: Cumulative representation

of uncertainty", *Journal of Risk and uncertainty*, N. 5 (4), p. 297-323.

Wahyudi Suliswanto, Muhammad Sri, 2021, "An Islamic perspective on decision making under

uncertainty", *Journal of Islamic Economics, Management, and Business*, V. 3, N. 1, p. 59-72.

امکان سنجی علم اقتصاد اسلامی در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی

محمد بیدار / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

bidar.mohamad@yahoo.com

orcid.org/0009-0000-7270-4531



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

چکیده

هویت علمی اقتصاد اسلامی چالشی‌ترین مبحث در ادبیات اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌رود. اندیشمندان مسلمان مواضع متفاوتی در این زمینه برگزیده‌اند. آیت‌الله مصباح یزدی علم اقتصاد را قابل تقسیم به دینی و غیردینی نمی‌داند و معناداری تفکیک مزبور را تنها در بخش توصیه‌ای اقتصاد می‌پذیرد. ایشان با استناد به خارج بودن تبیین حقایق تکوینی از وظیفه دین و تفضلاتی بودن نصوص علمی موجود در آیات و روایات، مطالعه و تبیین سازوکارهای علمی حاکم بر بازار را خارج از وظیفه دین برشمرده است. این تحقیق با روش استنادی و تحلیلی به تبیین و بررسی هویت علمی اقتصاد اسلامی در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی می‌پردازد. بنا به فرضیه مقاله، اقتصاد اسلامی علاوه بر هویت مکتبی، از هویت علمی نیز برخوردار است؛ زیرا اقتصاد جزء علوم انسانی رفتاری است و رفتارها براساس مبانی و اصول ارزشی شکل می‌گیرند. از این رو، گزاره‌هایی که به توصیف، تبیین و پیش‌بینی رفتارهای اقتصادی منبث از اصول و مبانی اسلام می‌پردازند، ماهیت علمی و اسلامی دارند. البته پاره‌ای دیگر از گزاره‌ها در علم اقتصاد وجود دارند که قابلیت تقسیم به اسلامی و غیراسلامی ندارند. گزاره‌های مفهومی و گزاره‌هایی که نتیجه قهری رفتارهای عوامل اقتصادی به‌شمار می‌روند، در این گروه قرار می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله مصباح یزدی، علم دینی، علم اقتصاد اسلامی، گزاره‌های توصیفی، گزاره‌های رفتاری، اصول و مبانی مکتبی.

طبقه‌بندی JEL: B41, B49

محتوای دانش اقتصاد متعارف (Orthodox Economics) به دو بخش کلی «اقتصاد اثباتی» (Positive Economics) و «اقتصاد دستوری» (Normative Economics) تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی در ادبیات اقتصاد اسلامی (Economics Islamic) به صورت «مکتب اقتصادی» و «علم اقتصاد» مطرح شده است. دربارهٔ مکتب اقتصادی اسلام که به ترسیم خطوط کلی و اصلی زندگی سعادت‌مندانهٔ انسان دربارهٔ چگونگی رفتارهای وی در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد (بیدار، ۱۳۹۷، ص ۳۹)، اختلافی میان اقتصادپژوهان اسلامی وجود ندارد. دربارهٔ علم اقتصاد اسلامی به معنای مجموعهٔ گزاره‌های منظمی که به توصیف، تبیین و پیش‌بینی روابط علی و معلولی موجود بین متغیرهای اقتصادی پردازند و از انتساب منطقی به دین اسلام برخوردار باشند نیز همگان قبول دارند که تاکنون تولید چنین رشتهٔ علمی با جامعیت قابل قبول به مرحلهٔ فعلیت نرسیده است؛ اما امکان دستیابی به آن، یکی از نقاط چالش‌برانگیز در ادبیات اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌رود.

متفکران و اقتصادپژوهان اسلامی دربارهٔ امکان تولید علم اقتصاد اسلامی را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: گروه اول بر این باورند که تولید علم اقتصاد اسلامی نه‌تنها امری ممکن است، بلکه برخی از نظریات و تک‌گزاره‌های آن از طریق مراجعه به نصوص اسلامی یا به‌روش «فرضیه‌ای - استنتاجی» (Hypothetic - Deductive) موسوم به «H-D» کشف نیز شده است. استخراج این گزاره‌ها نویدبخش کشف گزاره‌های باقی‌ماندهٔ علم اقتصاد اسلامی است. اندیشمندان و محققانی همچون *آیت‌الله جوادی آملی* (۱۳۸۹)، *انس زرقا* (۱۳۸۳)، *نظری* (۱۳۹۶)، *میرمعزی* (۱۳۸۵) و *رجایی* (۱۳۸۹) در این گروه قرار دارند.

گروه دوم کسانی‌اند که تولید گزاره‌های علم اقتصاد اسلامی را برای جوامع فعلی ناممکن و پس از پیاده‌سازی احکام اقتصاد اسلامی ممکن می‌دانند. شهید صدر که در رأس این گروه قرار دارد، روش افتراضی را به‌دلیل خطاپذیری بالای آن نمی‌پسندد و دستیابی به علم اقتصاد اسلامی را تنها از طریق مطالعهٔ رفتارهای عینی کارگزاران اقتصادی پس از پیاده شدن اقتصاد اسلامی با تمام ریشه‌ها، نشانه‌ها و جزئیاتش در جامعه امکان‌پذیر می‌داند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۷-۳۱۹).

گروه سوم، علم اقتصاد اسلامی را به‌طور کلی امری ناممکن می‌داند و با تأکید بر وجود مکتب اقتصادی اسلام، کشف سلسلهٔ علل و معلولات در جهان اقتصاد و تبیین روابط موجود بین پدیده‌های اقتصادی را خارج از وظیفهٔ اسلام برمی‌شمرد. *آیت‌الله سبحانی* (۱۳۷۸، ص ۱۱۰-۷)، *آیت‌الله حائری* (بی‌تا، ص ۱۲) و *آیت‌الله تسخیری* (۱۳۸۲، ص ۲۳۹) در این گروه قرار دارند. *آیت‌الله مصباح یزدی* نیز با توجه به نظریه‌ای که دربارهٔ علم دینی دارد، در همین گروه قرار می‌گیرد. ایشان با استناد به «خارج بودن تبیین حقایق تکوینی از وظیفهٔ دین» و «تفضلاتی بودن نصوص علمی موجود در آیات و روایات»، بخش توصیفی اقتصاد را قابل تقسیم به دینی و غیردینی نمی‌داند و معناداری تفکیک مزبور را تنها در بخش توصیه‌ای اقتصاد می‌پذیرد.

تحقیق پیش‌رو دیدگاه *آیت‌الله مصباح یزدی* دربارهٔ علم اقتصاد اسلامی را نیازمند تکمیل و اصلاح می‌داند؛ زیرا بخش اعظمی از گزاره‌های علم اقتصاد که می‌توان آنها را «گزاره‌های رفتارشناختی» نامید، قابلیت تقسیم به دینی

(اسلامی) و غیردینی (غیراسلامی) را دارند و تنها تعدادی از گزاره‌های علم اقتصاد که نقش مفهوم‌شناختی دارند یا نتیجه قهری رفتارهای عوامل اقتصادی به‌شمار می‌روند، قابلیت انتساب به دین (اسلام) را ندارند. بررسی دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره علم اقتصاد اسلامی فاقد پیشینه مستقیم است؛ اما در مورد تبیین اندیشه ایشان و دیدگاه اندیشمندان دیگر درباره علم اقتصاد اسلامی، کتاب‌ها و مقالاتی تدوین شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

آیت‌الله مصباح یزدی در برخی از آثار علمی خویش به تبیین مباحثی درباره نظریه علم دینی پرداخته است که از این میان می‌توان به *سلسله گفت‌وگوهای در مورد مباحث بنیادی علوم انسانی* (۱۳۷۲)، *سلسله درس‌هایی درباره معرفت دینی* (۱۳۷۶ الف)، *شیوه‌های اسلامی کردن دانشگاه‌ها* (۱۳۷۶ ب)، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی* (۱۳۷۷) و *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت علامه آیت‌الله مصباح یزدی* (۱۳۸۹) اشاره کرد؛ اما جامع‌ترین اثر علمی آیت‌الله مصباح یزدی درباره علم دینی، کتاب *رابطه علم و دین* (۱۳۹۲) می‌باشد که تبیین مواضع ایشان درباره علم اقتصاد اسلامی نیز در همین کتاب صورت گرفته است.

شهید صدر در کتاب *اقتصادنا* (۱۴۱۷ق) به نفی هویت علمی از اقتصاد اسلامی تصریح کرده است. ایشان پس از تعریف مکتب اقتصادی به «روش حل مشکلات عملی زندگی اقتصادی» و تعریف علم اقتصاد به «تفسیر رویدادهای اقتصادی و بیان رابطه آنها با اسباب و عوامل دیگر»، معتقد است که اقتصاد اسلامی دارای هویت مکتبی و فاقد هویت علمی است. ایشان همچنین بخشی از کتاب *اقتصادنا* را به بحثی با عنوان «الاقتصاد الاسلامی لیس علما» اختصاص داده است. گفتنی است که برخلاف تصریحات فوق، نشانه‌های روشنی مبنی بر اعتقاد شهید صدر به هویت علمی اقتصاد اسلامی مشاهده می‌شود؛ زیرا ایشان اصل علم اقتصاد اسلامی را می‌پذیرد؛ اما شیوه‌های دستیابی به آن را در زمان فعلی دارای اشکال روش‌شناختی می‌داند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۷-۳۱۹). بنابراین مراد شهید صدر از نفی علم اقتصاد اسلامی، نفی آن به‌طور مطلق نیست؛ بلکه ایشان سه مفهوم دیالکتیکی مارکسیستی، اثباتی محض و پیشینی را نفی می‌کند و تحقق علم اقتصاد اسلامی را به دو روش قیاسی و استقرایی ممکن می‌داند (توکلی، ۱۳۹۶)؛ هرچند روش قیاسی به‌دلیل خطاپذیری بالا، مورد پسند شهید صدر قرار نمی‌گیرد.

انس زرقا (۱۳۸۳) در مقاله «اسلامی کردن علم اقتصاد؛ مفهوم و روش»، در پاسخ به امکان تدوین علم اقتصاد اسلامی، عناصر علم را به سه گروه پیش‌فرض‌ها، احکام ارزشی و گزاره‌های وصفی تقسیم کرده و به تحلیل ارتباط بین اسلام و اقتصاد در حیطه مقولات ارزشی و وصفی پرداخته است. ایشان با برشمردن برخی نمونه‌ها نتیجه می‌گیرد که بسیاری از نصوص شریعت اسلامی، شامل مقولات وصفی در زندگی اقتصادی نیز هستند.

میرمعزی (۱۳۸۵) در مقاله «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی»، تلقی شهید صدر از مذهب، نظام و علم اقتصاد اسلامی را نیازمند اصلاح و تکمیل می‌داند و معتقد است که اسلام افزون‌بر مذهب و نظام اقتصادی، دارای علم اقتصاد نیز می‌باشد. ایشان با محور قرار دادن سه مقوله موضوع، هدف و روش علم اقتصاد اسلامی، به نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره علم اقتصاد اسلامی پرداخته است.

توکلی (۱۳۹۶) در مقاله «بازخوانی رویکرد شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی» پس از بیان تفسیرهای متداول از نفی علم اقتصاد اسلامی در اندیشه شهید صدر، به این نتیجه رسیده است که مراد واقعی شهید صدر نفی علم اقتصاد اسلامی نیست؛ بلکه ایشان علم اقتصاد اسلامی به مفهوم‌های دیالکتیکی، اثباتی محض و پیشینی را نفی کرده است؛ ولی تدوین علم اقتصاد اسلامی به دو روش پسینی استقرایی و قیاسی را ممکن می‌داند.

نظری و بیلار (۱۳۹۸) در مقاله «دله امکان‌پذیری علم اقتصاد اسلامی» سه دلیل برای اثبات علم اقتصاد اسلامی ارائه کرده‌اند که عبارت‌اند از: ضرورت اقتصاد اثباتی برای تحقق آرمان‌های مکتبی اسلام؛ وجود گزاره‌های اقتصاد توصیفی در منابع نقلی اسلام؛ و تأثیر مبانی و اصول مکتبی اسلام در رفتارهای اقتصادی.

۱. دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره رابطه علم و دین

آیت‌الله مصباح یزدی یکی از صاحب‌نظران برجسته در مبحث علم دینی به‌شمار می‌رود. ایشان برای ارائه نظریه خویش، ابتدا معانی واژگان لازم (علم، دین، علم دینی و دینی‌سازی علم) را توضیح داده و سپس دیدگاه منتخب را درباره هر کدام از آنها بیان کرده است. آیت‌الله مصباح یزدی بر اهمیت مفهوم‌شناسی در ابتدای هر بحث به‌منظور نیفتادن در دام مغالطات، تأکید دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۴۲).

۱-۱. معنای علم در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

آیت‌الله مصباح یزدی پس از اشاره به کثرت و اختلاف معانی «علم» و دشواری دستیابی به وجه مشترک در میان آنها (همان، ص ۴۳)، برخی از معانی اصطلاحی علم را برشمرده است؛ این معانی عبارت‌اند از: معنای روان‌شناختی؛ شناخت مطابق با واقع؛ شناخت حصولی مطابق با واقع؛ شناخت حصولی کلی مطابق با واقع؛ شناخت حصولی کلی و دستورالعمل‌های مبتنی بر آن؛ شناخت حصولی کلی حقیقی؛ شناخت حصولی تجربی؛ شناخت پدیده‌های مادی با هر روشی؛ و مجموعه مسائل به‌مثابه بستر تلاش برای شناخت حصولی (همان، ص ۴۳-۷۶). ایشان سپس درباره معنای موردنظر خودشان می‌نویسند:

علم برحسب تعریف مورد قبول، مجموعه مسائلی با محوریت موضوعی واحد است. این مسائل که متشکل از موضوع و محمول‌اند، پاسخی برای اثبات یا نفی می‌طلبند؛ به‌گونه‌ای که هر پاسخی به مسئله داده شود، درون علم جای می‌گیرد. هرگونه تلاش حصولی در این راه، تلاشی از سنخ آن علم به‌شمار می‌رود و نوع پاسخ، منبع آن، یا روش اثبات یا حل یک مسئله، نقشی در ورود یا خروج آن از علم ندارد. بنابراین، «علم» به این معنا شامل علوم نقلی مانند تفقه (در فقه)، علوم عقلی مانند تفلسف (در فلسفه)، و علوم تجربی (در علوم) می‌شود (همان، ص ۲۰۴ و ۸۰).

آیت‌الله مصباح یزدی با اینکه در معنای منتخب، علم را اعم از علوم تجربی و غیرتجربی بیان کرده، در برخی موارد، از جمله در تعابیر مربوط به «علم اقتصاد اسلامی»، واژه علم را نه بر طبق مبنای خویش، بلکه براساس

دیدگاه رایج در بین فلاسفه علم و اقتصاددانان به کار برده است. توضیح اینکه در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی، علم معنای عامی دارد و شامل علوم نقلی، عقلی و تجربی می‌شود (همان)؛ ولی براساس دیدگاه رایج، علم در معنایی مضیق به کار رفته است و تنها به یافته‌های تجربی که به توصیف (Description)، تبیین (Explanation) و پیش‌بینی (Prediction) متغیرهای اقتصادی می‌پردازند، اختصاص می‌یابد و شامل مکتب اقتصادی نمی‌شود. در نگاه آیت‌الله مصباح یزدی، علم بر بخش توصیه‌ای اقتصاد نیز قابلیت اطلاق دارد؛ ولی دیدگاه معروف، علم اقتصاد را فقط به بخش توصیفی اختصاص می‌دهد و بخش توصیه‌ای آن را با عناوین دیگری همچون «نظام اقتصادی»، «مکتب اقتصادی» و «سیاست اقتصادی» می‌نامد.

در این قسمت به دو مورد از تعبیری که آیت‌الله مصباح یزدی واژه علم را در معنای رایج میان فیلسوفان علم به کار برده است، اشاره می‌شود:

الف) آیت‌الله مصباح یزدی در تفکیک گزاره‌های اقتصاد به دو بخش علم و نظام اقتصادی می‌گوید: «بخش توصیفی اقتصاد که به علم اقتصاد معروف است، قابل تقسیم به دینی و غیردینی نیست. در بخش توصیه‌ای آن، که معمولاً نظام اقتصادی نامیده می‌شود، چنین تقسیمی کاملاً معنادار است» (همان، ص ۲۱۶).

این عبارت شاهد گویایی است که ایشان واژه علم را در معنای مختار خویش استعمال نکرده‌اند؛ زیرا در این تعبیر، اصطلاح نظام اقتصادی در مقابل علم اقتصاد قرار داده شده است؛ حال آنکه در تعریف آیت‌الله مصباح یزدی، اطلاق علم به نظام اقتصادی اشکالی ندارد؛ ولی اقتصاددانان، نظام اقتصادی را به دلیل اشتغال آن بر گزاره‌های دستوری - و نه اثباتی - علم نمی‌دانند.

ب) آیت‌الله مصباح یزدی در توضیح مصادیق معنای منتخب علم می‌گوید: «... علم به این معنا شامل علوم نقلی مانند تفقه (در فقه)، علوم عقلی مانند تفلسف (در فلسفه)، و علوم تجربی (در علوم) می‌شود» (همان، ص ۲۰۴ و ۸۰). کاملاً روشن است که واژه «علوم» در معنای رایج میان فلاسفه علم (علوم تجربی) استعمال شده است.

۱-۲. دین و قلمرو آن در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی

آیت‌الله مصباح یزدی در کتاب *رابطه علم و دین* به معناسازی دین پرداخته و قبل از بیان معنای منتخب، تعریف‌های دیگران را درباره دین توضیح داده است. معانی مزبور عبارت‌اند از: احساس تعلق و وابستگی؛ اعتقاد به امر قدسی؛ اعتقاد به ماورای طبیعت و برقراری نوعی ارتباط با آن؛ مجموعه باورها و ارزش‌های رفتاری مناسب؛ محتوای وحی (کتاب و سنت)؛ و دین الهی حق (همان، ص ۸۲-۹۶). ایشان دین الهی حق را معنای منتخب و برگزیده از دین می‌داند (همان، ص ۱۰۵) و آن را به «مجموعه باورها و ارزش‌ها و رفتارهایی که انسان را به سوی خدا و کمال نهایی و سعادت ابدی رهبری می‌کند»، تعریف می‌کند (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰).

آیت‌الله مصباح یزدی اعتقاد به وجود آفریننده‌ای برای جهان و انسان را مرز میان دین‌داری و بی‌دینی می‌داند. ایشان ادیان موجود در میان انسان‌ها را به دو گروه حق و باطل تقسیم می‌کند و دین حق را عبارت از آیینی می‌داند

که دارای عقاید درست و مطابق با واقع باشد و رفتارهایی را مورد توصیه و تأکید قرار دهد که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار برخوردار باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۱).

آیت‌الله مصباح یزدی پس از معرفی دین اسلام به‌عنوان تنها دین صحیح آسمانی، و معرفی دیگر نظام‌های اعتقادی و رفتاری به‌عنوان نظام‌های «دین‌نما» یا «شبه دین» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۹۳)، محتوای دین اسلام را به سه بخش اعتقادات، ارزش‌ها و دستورالعمل‌ها تقسیم می‌کند و در این باره می‌گوید:

پایهٔ دین را اعتقادات تشکیل می‌دهد که شامل مباحث هستی‌شناسانهٔ مطابق با واقع است... و باید به آنها اعتقاد پیدا کرد. به‌دنبال این اعتقادات، سلسله‌ای از ارزش‌ها (مانند کمال، قرب به خدا، عدالت، عفت و امنیت) مطرح می‌شود که لازمهٔ اعتقاد به آن حقایق است و باید به آنها پایبند بود. نهایتاً براساس این ارزش‌ها، رفتارهایی توصیه می‌شود که بخش دستورالعمل‌های دین را تشکیل داده، مشتمل بر توصیه به رفتارهایی است که با اعتقادات و حقایق دینی متناسب بوده، درستی آنها تضمین شده و در جهت تحقق اهداف و ارزش‌های دینی است (همان، ص ۹۳-۹۴).

آیت‌الله مصباح یزدی با اشاره به ارتباط درونی اجزای دین با یکدیگر و سلسله‌مراتبی بودن آنها، شاکلهٔ دین را به درختی تشبیه می‌کند که اجزای سه‌گانهٔ آن بسان ریشه، ساقه و شاخسار درختی هستند که در یک جریان یک‌سویه، هر بخشی اجزای فرعی‌تر را تغذیه می‌کند. احکام عملی دین به‌مثابهٔ شاخه‌های درخت، مبتنی بر نظام ارزشی‌اند. نظام ارزشی نیز که حکم ساقه یا تنهٔ درخت را دارد، به‌نوبهٔ خود از ریشهٔ باورهای مطابق با واقع رویده است (همان، ص ۹۴).

آیت‌الله مصباح یزدی در توضیح قلمرو دین، بر مقولهٔ هدایت، سعادت و شقاوت انسان تأکید دارد و معتقد است که اسلام برای هدایت بشر آمده و اصالتاً به امور مربوط به سعادت انسان می‌پردازد (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱). ایشان می‌گویند: «آنچه ضرورت دین را اثبات می‌کند و هدف دین را تشکیل می‌دهد، این است که تأثیر پدیده‌های مختلف در سعادت یا شقاوت انسان را تبیین کند و این امر در بسیاری از موارد به عمل اختیاری انسان مربوط می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۳).

۱-۳. رابطهٔ گزاره‌های علمی با دین در اندیشهٔ آیت‌الله مصباح یزدی

آیت‌الله مصباح یزدی رابطهٔ میان آموزه‌های دینی و گزاره‌های علوم انسانی را جدایی‌ناپذیر می‌داند و دربارهٔ دخالت ارزش‌ها و فرهنگ اسلامی در علوم انسانی می‌گوید: «اگر ما از یک سو علوم انسانی را شامل مباحثی از قبیل شناخت خدا، روح، معاد، نبوت، وحی و نظیر اینها بدانیم و از سوی دیگر، شامل حقوق و قوانین و سیستم‌های اقتصادی و چیزهای دیگری از این قبیل بدانیم، باید گفت که فرهنگ و ارزش‌های اسلامی نمی‌تواند از علوم انسانی جدا باشد و هیچ نظری دربارهٔ آنها نداشته باشد» (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷-۱۱۸).

در اندیشهٔ *آیت‌الله مصباح یزدی*، علوم انسانی و مطالب دینی مکمل همدیگرند و هیچ‌کدام از آنها بی‌نیاز از دیگری نیست. علوم نقش موضوع‌سازی را برای مطالب دینی بر عهده دارند و دین نیز به تعیین حکم عملی موضوعات مزبور می‌پردازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۸).

آیت‌الله مصباح یزدی ملاک و لازمه انتساب علوم به دین اسلام را اولاً به وجود مرز مشترک میان گزاره‌های آن علم با آموزه‌های اسلامی و ثانیاً به عدم مخالفت آموزه‌های اسلامی با مبانی آن علوم منوط می‌داند. ایشان علومی را که در موضوع، مسائل، اهداف، مبانی و روش‌شناسی، ارتباطی با دین نداشته باشند، قابل اتصاف به دینی و غیردینی نمی‌داند؛ ولی هر کدام از علوم را که دست‌کم در یکی از موارد مزبور دارای مرز مشترکی با مؤلفه‌های سه‌گانه دین (باورها، ارزش‌ها و احکام) باشد، قابل تقسیم به دینی و غیردینی می‌داند. چنین علومی، در صورتی دینی و اسلامی به‌شمار خواهند رفت که مبانی آنها به تأیید دین اسلام رسیده یا دست‌کم مورد نفی اسلام قرار نگرفته باشند (همان).

آیت‌الله مصباح یزدی چرایی و چگونگی ارتباط آموزه‌های دینی با گزاره‌های علمی، به‌ویژه علوم انسانی را به جایگاه هدایت‌گری دین مرتبط می‌کند و به‌دلیل اینکه وظیفه دین را هدایت بشر و راهنمایی آنان به سعادت می‌داند، ملاک ارتباط گزاره‌های علمی با دین را به نقش گزاره‌های مزبور در تأمین سعادت انسان پیوند می‌زند و می‌گوید: «اگر نسبت میان شناخت‌ها و رفتارها با سعادت و کمال انسانی لحاظ گردد، در حوزه دین قدم گذاشته‌ایم؛ خواه این مسائل به امور دنیوی مربوط باشد و خواه مستقیماً امور اخروی را موضوع کنکاش قرار دهد؛ خواه به توصیف واقعیات بپردازد و خواه کنش‌هایی خاص را توصیه کند یا از آنها پرهیز کند» (همان، ص ۱۰۲).

آیت‌الله مصباح یزدی در بررسی تأثیرگذاری آموزه‌های دینی بر گزاره‌های علمی، علوم را به سه دسته توصیفی (Descriptive Sciences)، دستوری (Prescriptive Sciences) و توصیفی - دستوری (Descriptive - Prescriptive Sciences) تقسیم کرده است. علوم توصیفی علمی هستند که تنها به توصیف یک پدیده، چگونگی به‌وجود آمدن آن و عوامل مؤثر در پیدایش و تحول آن می‌پردازند؛ مانند ریاضیات، فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی. علوم دستوری به علومی اطلاق می‌شود که با رفتارهای انسانی سروکار دارند و برای آنها تعیین تکلیف کرده، آنها را به خوب و بد تقسیم می‌کنند؛ مانند اخلاق، حقوق و علوم تربیتی. دسته سوم از علوم نیز وجود دارد که از هر دو جنبه توصیفی و دستوری برخوردارند. علومی همچون اقتصاد، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در این گروه قرار دارند (همان، ص ۲۸۱-۲۸۳).

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که دین ارتباطی با گزاره‌های علوم توصیفی و همچنین با بخش توصیفی علوم توصیفی - دستوری غیرمرتبط با سعادت و شقاوت افراد و جوامع بشری ندارد؛ ولی بر گزاره‌های علوم دستوری تأثیر سرنوشت‌سازی دارد. در این قسمت به پاره‌ای از سخنان ایشان در این باره پرداخته می‌شود.

آیت‌الله مصباح یزدی درباره وظیفه دین می‌گوید: «دین وظیفه‌ای برای تبیین پدیده‌های طبیعی از راه کشف روابط علی و معلولی میان آنها بر عهده ندارد. آنچه ضرورت دین را اثبات می‌کند و هدف دین را تشکیل می‌دهد، این است که تأثیر پدیده‌های مختلف در سعادت یا شقاوت انسان را تبیین کند» (همان، ص ۲۱۳). «اگر دین در مواردی به دلایل مختلفی جواب یک مسئله علمی را داده باشد، حق و مطابق با واقع است و از این‌رو باید آن را پذیرفت؛ اما این غیر از آن است که بگوییم وظیفه دین بیان همه مسائل علمی است. وظیفه اصلی دین، هدایت انسان در همه عرصه‌هاست» (همان، ص ۲۱۴).

ایشان در جای دیگری می‌گویند:

اسلام اصالتاً هیچ تعهدی به بیان حقایق عینی و خارجی ندارد؛ مثلاً اسلام نیامده است که به ما بگوید: یک درخت سیب چقدر باید میوه بدهد و شرایط میوه دادنش چیست و یا مثلاً فلان آب‌وهوا در بیشتر میوه دادن درخت تأثیر دارد یا نه؟ و یا مثلاً چه کار کنیم تا درخت، میوه بیشتری بدهد. همچنین اسلام نیامده است که بگوید بمب اتمی را چطور باید ساخت. اینها به اسلام هیچ ربطی ندارد (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱).

آیت‌الله مصباح یزدی بیان حقایق غیرمرتبط با سعادت اخروی انسان را خارج از حیطه وظایف دین دانسته و وجود چنین گزاره‌های توصیفی در آیات و روایات را تفضلات الهی معرفی کرده است. ایشان می‌گویند:

بشر با نیازها و انگیزه‌هایی که دارد، می‌تواند با استفاده از منابع و ابزارهای شناختی که در اختیار او قرار گرفته است، حقایق مربوط را شناخته و راه تأمین نیازهای زندگی دنیایی و سلامتی بدن خود را کشف کند. اگر در میان آموزه‌های دینی مطالبی در این زمینه‌ها نیز به چشم می‌خورد، یا از جهت بیان مقدماتی بوده که به شناخت بهتر صفات الهی، چون خالقیت، حکمت و قدرت می‌انجامیده و یا از روی تفضل و کمک به مردم در امور دنیایی‌شان بیان شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۱).

۲. دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره رابطه دین با گزاره‌های اقتصادی

آیت‌الله مصباح یزدی به دلیل اینکه اقتصاد را جزء علوم توصیفی - دستوری برمی‌شمرد، بخش دستوری اقتصاد را قابل تفکیک به دینی و غیردینی می‌داند؛ ولی چنین تقسیم‌بندی‌ای را درباره بخش توصیفی اقتصاد نمی‌پذیرد. ایشان می‌گویند: «بخش توصیفی اقتصاد که به علم اقتصاد معروف است، قابل تقسیم به دینی و غیردینی نیست. در بخش توصیه‌ای آن، که معمولاً نظام اقتصادی نامیده می‌شود، چنین تقسیمی کاملاً معنادار است» (همان، ص ۲۱۶). مرزبندی بین گزاره‌های توصیفی و دستوری و عدم ارتباط دین با اقتصاد توصیفی نشان می‌دهد که ایشان قائل به وجود ارتباط بین «گزاره‌های توصیفی اقتصاد» و «سعادت و شقاوت انسان» نیست.

آیت‌الله مصباح یزدی امکان تأثیرگذاری آموزه‌های دینی بر مبانی اقتصاد را به‌عنوان یکی از نمونه‌های تأثیر دین بر محتوای علم نام می‌برد و می‌گوید: «وقتی اسلام دینی است که درباره مسائل اقتصادی قوانینی دارد، چگونه می‌تواند نسبت به سیستم‌های اقتصادی بی‌نظر باشد؟» (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۷-۲۱۸).

آیت‌الله مصباح یزدی وظیفه علم را «شناخت پدیده‌ها و روابط میان آنها» و رسالت دین را «تبیین رابطه پدیده‌ها با کمال روح انسان و مصالح انسانی» بیان می‌کند و در تطبیق چگونگی رابطه علم و دین در عرصه اقتصاد می‌گوید:

در علوم انسانی، تا جایی که سخن از تشریح ماهیت یک پدیده انسانی یا اجتماعی و تبیین رابطه آن با دیگر پدیده‌هاست، با علم محض سروکار داریم. این علوم که صرفاً به توصیف واقعیات انسانی و اجتماعی می‌پردازند، میان دین‌داران و بی‌دینان، مسلمانان و غیرمسلمانان، مشترک‌اند؛ ولی به‌محض

آنکه پا را از توصیف فراتر گذاشته، به قلمرو ارزش‌گذاری، هنجاریابی و توصیه‌ی دستورالعمل‌های اقتصادی، حقوقی، تربیتی و مانند آنها وارد شویم، به مرزهای مشترک با دین پا گذاشته‌ایم. به‌عنوان نمونه، در مباحث اقتصادی، مطالعه و تبیین مکانیسم‌های علمی حاکم بر بازار، جزئی از علم اقتصاد است که دینی و غیردینی ندارد؛ ولی هنگامی که بحث از کمیت و کیفیت تولید، نوع کالا، هدف از تولید، قیمت‌گذاری، رقابت، فروش و مانند آنها به‌میان می‌آید، ارزش‌هایی در تعیین این مسائل دخالت دارند که با هدف دین تداخل پیدا می‌کنند. از این‌رو اعتقادات، اخلاقیات و احکام عملی دین می‌توانند اصول موضوعه، پاسخ‌ها و دستورالعمل‌های اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهند. پس اقتصاد دینی و اسلامی، علمی است که مبانی عقیدتی و ارزشی دین را در سطوح مختلف این علم مدنظر قرار می‌دهد و با آن مطابقت دارد یا دست‌کم با آنها تنافی ندارد. در مقابل، نظریاتی علمی که یا بر مبانی ضددینی مانند ماتریالیسم، انکار مجردات و انکار روح مستقل از بدن مبتنی‌اند یا روش‌ها و رفتارهایی را پیشنهاد می‌کنند که با باورها یا ارزش‌های دینی ناسازگار یا در تضادند، مصادیق علم غیردینی یا ضددینی به‌شمار می‌آیند (همان، ص ۲۰۵-۲۰۷).

۳. نکات مقدماتی لازم جهت بررسی ماهیت اقتصاد اسلامی در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

خلاصه‌ی دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره‌ی اقتصاد اسلامی این است که اسلامی بودن اقتصاد، تنها در بخش توصیه‌ای آن (مکتب اقتصادی) معنا دارد؛ ولی بخش توصیفی آن (علم اقتصاد)، قابلیت تقسیم به اسلامی و غیراسلامی را ندارد. تحلیل اندیشه‌ی یادشده نیاز به مقدماتی دارد که در این قسمت به آنها پرداخته می‌شود.

۳-۱. موضوع دانش اقتصاد

یکی از نکات موردنیاز برای بررسی هویت اقتصاد اسلامی، تعیین موضوع دانش اقتصاد است. هرچند برخی از اقتصاددانان مواردی همچون ثروت مادی، پدیده‌های اقتصادی و قیمت را به‌عنوان موضوع دانش اقتصاد معرفی کرده‌اند، اما دیدگاه غالب، «رفتارهای انسانی مربوط به تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات» را موضوع دانش اقتصاد می‌داند. جامعیت و مانعیت این دیدگاه و تناسب با انسانی و اجتماعی بودن دانش اقتصاد، از مزایای آن به‌شمار می‌رود. هندرسن و کوانت علم اقتصاد را یک علم اجتماعی معرفی کرده‌اند که به بررسی فعالیت‌های فردی و جمعی مربوط به تولید، مبادله و مصرف کالاها و خدمات می‌پردازد (هندرسن و کوانت، ۱۹۸۰، ص ۱). رابینز رفتار انسانی را در برقراری رابطه میان مقاصد و منابع کمیاب، به‌عنوان موضوع علم اقتصاد بیان کرده است (رابینز، ۱۹۹۴، ص ۸۵). ریمون بار علم اقتصاد را به «علم مدیریت منابع کمیاب، که شکل‌های رفتار انسانی را در آزمایش این منابع بررسی می‌کند»، تعریف می‌کند (ریمون بار، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۸). هایک با اتکا بر نظریه‌ی سوپراکتیویستی خود در علوم اجتماعی، موضوع مورد مطالعه‌ی نظریه‌های اقتصادی را عقیده و طرز تلقی افراد و انجام‌دهندگان فعالیت‌های اقتصادی بر روی کالاها - نه خود واقعیت فیزیکی کالاها - بیان کرده است (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۴۲-۴۶). تعریف

ساموئلسون نیز که به لحاظ جامعیتش مورد قبول و استناد بسیاری از محققان است، بر رفتاری بودن علم اقتصاد در حوزه تولید، توزیع و مصرف تأکید دارد (ساموئلسون، ۱۹۸۹، ص ۵).

۳-۲. گونه‌شناسی گزاره‌های علم اقتصاد

گزاره‌های علم اقتصاد را از یک منظر می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول گزاره‌هایی‌اند که به توصیف، تبیین و پیش‌بینی روابط علی و معلولی بین متغیرهای اقتصادی در سطح خرد (Microeconomics) یا کلان (Macroeconomics) می‌پردازند. قانون تقاضا (Demand Theory)، قانون عرضه (Supply Theory)، آربیتراژ (Arbitrage)، رابطه تورم (Inflation) با بیکاری (Unemployment)، رابطه نرخ بهره (Interest Rate) با سرمایه‌گذاری (Investment) و... در این گروه قرار می‌گیرند. در مقابل، گروه دوم گزاره‌هایی را شامل می‌شود که توضیحاتی را تنها درباره یک اصطلاح اقتصادی و بدون اشاره به نوع رابطه آن با متغیرهای دیگر بیان می‌کنند. این توضیحات می‌تواند شامل مفهوم‌شناسی و بیان ویژگی‌های اصطلاح مزبور باشد. مفهوم نقطه تعادل (Equilibrium)، مفهوم رقابت کامل (Perfect competition) و شرایط شکل‌گیری آن، انواع بازار (Market)، نزولی بودن مطلوبیت نهایی (Diminishin Marginal Utility)، نزولی بودن بازده تولید (Diminishing Marginal Product)، تولید ناخالص ملی (Gross National of Product) و... جزء گزاره‌های دسته دوم به‌شمار می‌روند. همچنین فرمول‌های مفهومی که در آنها از یک اصطلاح برای فهم معنای اصطلاح دیگر استفاده شده است، در همین گروه قرار دارند؛ مانند اینکه: اگر از تولید ناخالص ملی هزینه‌های استهلاک (Depreciation) کالاها و دارایی‌های سرمایه‌ای کسر شود، تولید خالص ملی (Net National of Product) به‌دست می‌آید.

مهم‌ترین تفاوت ماهوی بین گزاره‌های مزبور این است که گزاره‌های گروه اول به دلیل برخورداری از ماهیت رفتارشناختی، رفتارهای ارادی کارگزاران عرصه اقتصاد را توضیح می‌دهند؛ ولی گزاره‌های گروه دوم، یا نقش مفهوم‌شناسی دارند یا اینکه نتیجه قهری رفتارهای کارگزاران اقتصادی - و نه خود رفتار آنان - به‌شمار می‌روند. ممکن است گفته شود که موضوع اقتصاد، گزاره‌های گروه دوم را دربرنمی‌گیرد؛ زیرا این گزاره‌ها حاکی از رفتارهای عوامل اقتصادی نیستند. پاسخ آن است که هرچند خود این گزاره‌ها مستقیماً رفتاری از رفتارهای کارگزاران اقتصادی را منعکس نمی‌کنند، اما چون خودشان نتیجه قهری و لازمه انفاک‌ناپذیر رفتارهای ارادی عوامل اقتصادی‌اند، جزء مسائل مربوط به دانش اقتصاد به‌شمار می‌روند.

تفکیک محتوای علم اقتصاد به دو گروه مزبور می‌تواند نقش مؤثری در تحلیل دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی درباره علم اقتصاد اسلامی ایفا کند.

۳-۳. حد نصاب رشتنه‌های علمی به اسلام

مناسبت حداقلی (ادنی مناسبت) در اتصاف یک رشته علمی به اسلام کفایت می‌کند و علم اسلامی منحصرراً در علمی خلاصه نمی‌شود که تمامی مسائل آن برگرفته از قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام باشد؛ بلکه هر علمی که

اسلام نقشی در شکل‌گیری مسائل آن داشته باشد، قابلیت انتساب به اسلام را دارد؛ خواه مسائل آن علم به‌طور صریح در منابع معرفتی اسلام آمده باشد و خواه مبانی و ارزش‌های دین اسلام در شکل‌گیری مسائل آن علم تأثیر داشته باشند. به عبارت دیگر، منظور از اسلامی بودن یک علم، هماهنگی و استناد منطقی گزاره‌های آن علم با منابع معرفتی اسلام است. یک علم هنگامی اسلامی به‌شمار می‌رود که گزاره‌های آن علم به منابع معرفتی اسلام که شامل قرآن کریم، سنت معصومان علیهم‌السلام و ادراکات عقلی یقینی یا اطمینانی هستند، ارجاع داده شوند. اگر منابع اسلام همه گزاره‌های آن علم را براساس دلالت‌های عقلایی، اعم از منطوقی و مفهومی و اعم از مطابقی، تضمینی و التزامی، و همچنین با رعایت همه شرایط منطقی و زبان‌شناختی، تأیید کرده و هیچ مخالفتی با آنها نداشته باشند، علم مزبور صددرصد اسلامی است؛ ولی اگر برخی از گزاره‌ها مورد تأیید باشند، اما برخی دیگر از بونه تأیید منابع اسلامی به‌سلامت بیرون نیامده باشند و مَهر مخالفت بر آنها خورده باشد، میزان اسلامی بودن این علم بستگی به تعداد گزاره‌های مورد تأیید دارد. گفتنی است، چنانچه گزاره‌های کلیدی و مبانی یک علم نتوانند موافقت اسلام را جلب کنند، گزاره‌های رובنایی نیز که نتیجه گزاره‌های مبانی هستند، غیراسلامی شمرده خواهند شد.

۴. تأملاتی در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی درباره علم اقتصاد اسلامی

درباره دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی مبنی بر اختصاص اقتصاد اسلامی به بخش دستوری آن و عدم ارتباط آموزه‌ها و ارزش‌های دین اسلام با بخش توصیفی (علم اقتصاد)، تأملاتی وجود دارد که در این قسمت به آنها پرداخته می‌شود.

۴-۱. ضرورت تفکیک بین گزاره‌های علمی رفتاری و غیررفتاری در تبیین علم اقتصاد اسلامی

یکی از تأملات مهم درباره دیدگاه علم دینی آیت‌الله مصباح یزدی، عدم تفکیک بین گزاره‌های علمی رفتاری و غیررفتاری در مقام تطبیق نظریه است؛ حال آنکه بین این دو گروه از گزاره‌ها باید تفاوت جدی قائل شد. گزاره‌هایی که به توصیف، تبیین و پیش‌بینی رفتارهای ارادی افراد می‌پردازند، قابلیت تقسیم به دینی و غیردینی را دارند؛ ولی گزاره‌های غیررفتاری فاقد قابلیت مزبورند.

علت امکان تقسیم گزاره‌های رفتاری به دینی و غیردینی این است که گزاره‌های رفتاری براساس مبانی و اصول ارزشی شکل می‌گیرند؛ این گزاره‌ها هرچند به توصیف واقعیات می‌پردازند، به‌تبع اختلافات در مبانی و دیدگاه‌های ارزشی، به تعداد مکاتب فکری متعددند. هر جهان‌بینی و ایدئولوژی‌ای رفتارهایی متناسب با خود و متفاوت با دیگری را به‌دنبال دارد. طرفداران هر مکتب، آموزه‌های آن را در رفتارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خودشان نمایان می‌سازند. کسی که به مکتب مادی اعتقاد دارد، تمامی فعالیت‌های فردی و اجتماعی خودش را جهت تأمین نیازمندی‌های مادی خود منحصر می‌کند و رفتارهای خیرانه و نوع‌دوستی را جزء رفتارهای غیرعقلایی می‌پندارد. در مقابل، کسی که از مکتب اسلام الهام گرفته است و به عالم پس از مرگ و تأثیر کارهای

این دنیا در سعادت و شقاوت زندگی ابدی اعتقاد دارد، نه تنها رفتارهای خیرانه را غیرعقلایی نمی‌داند، بلکه آنها را در اولویت فعالیت‌های زندگی خویش قرار می‌دهد. روشن است که تفسیرهای متفاوت از عقلانیت، باعث بروز رفتارهای ارادی بسیار متفاوت و ضد و نقیض در میان جوامع بشری شده است. هاسمن عقلانیت را همانند یک اسب تروا می‌داند که تعهدات اخلاقی را مخفیانه وارد دژ نظری اقتصاد اثباتی متعارف کرده است (هاسمن، ۲۰۰۶، ص ۶۷). بدیهی است که اختلاف دیدگاه‌ها درباره تعهدات و ارزش‌های اخلاقی، که از مسیر عقلانیت وارد رفتارهای انسان‌ها می‌شود، به اختلاف در توصیف وقایع رفتاری منجر خواهد شد.

اثرپذیری رفتارهای ارادی انسان‌ها از ارزش‌های فرهنگی جامعه، یکی از منافذ و مجاری ورود ارزش‌ها به مباحث توصیفی رشته‌های علمی به‌شمار می‌رود. با توجه به اینکه گزاره‌های توصیفی علوم اجتماعی روابط بین رفتارهای موجود انسان‌ها را مطالعه و بررسی می‌کنند، طبیعی است که ارزش‌های فرهنگی متبلور در رفتارهای افراد جامعه به گزاره‌های علمی نیز سرایت یابند و آنها را نیز همانند خود رفتارها، ارزشمند و ایدئولوژیک سازند؛ زیرا گزاره‌های علمی مزبور چیزی جز رفتارهای متأثر از مبانی و اصول مکتبی را حکایت نمی‌کنند. با توجه به اینکه برای رفتارهای ارادی انسان‌ها عامل دیگری غیر از جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر آنها متصور نیست، برای گزاره‌های توصیفی نیز که واقعیات رفتاری مزبور را حکایت می‌کنند، عامل دیگری غیر از همان جهان‌بینی و ایدئولوژی قابل تصور نخواهد بود.

همان‌طور که در نکات مقدماتی بیان شد، بخش قابل‌توجهی از گزاره‌های علم اقتصاد را گزاره‌های رفتاری تشکیل می‌دهد. برای مثال، نظریه تقاضا که جزء نظریات اساسی در علم اقتصاد به‌شمار می‌رود، یک نظریه رفتارشناختی است. مفاد نظریه تقاضا - که در آن، قیمت کالاها و خدمات «متغیر مستقل» و مقدار تقاضا «متغیر وابسته» لحاظ می‌شود - این است که متقاضیان کالاها و خدمات در صورت افزایش قیمت، مقادیر کمتری را تقاضا می‌کنند و در صورت کاهش قیمت، بر مقدار تقاضای خود می‌افزایند. رفتاری بودن این نظریه کاملاً روشن است؛ زیرا واقعیت رفتاری متقاضیان را درباره میزان تقاضا در واکنش به رفتار عرضه‌کنندگان درباره قیمت کالاها و خدمات ترسیم می‌کند. نظریه تقاضا در اقتصاد سرمایه‌داری به‌معنای مطلق، رابطه معکوس میان قیمت و مقدار تقاضای کالاها و خدمات بدون اختصاص آن به منطقه معینی از مقادیر مصرفی است؛ زیرا مبنا قرار دادن «بیشینه‌سازی نفع شخصی مادی» نتیجه‌ای جز همین رفتار را به‌دنبال ندارد؛ درحالی که در اقتصاد اسلامی به‌دلیل «حرمت اسراف»، منحنی تقاضا تنها در محدوده و منطقه غیراسراف وجود دارد و متقاضی مسلمان اقدام به تقاضای مسرفانه نمی‌کند. در نظام اقتصاد کمونیستی نیز به‌دلیل «الغای مالکیت خصوصی»، اساساً جایی برای نظریه تقاضا باقی نمی‌ماند؛ زیرا در صورت لغو مالکیت خصوصی، مفهوم بازار نیز منتفی می‌شود و در صورت لغو بازار، متغیری به‌نام قیمت هم وجود نخواهد داشت. تفاوت بین گزاره‌های توصیفی مزبور درباره نظریه تقاضا را تنها به تفاوت در اصول و مبانی مکتبی نظام‌های اقتصادی می‌توان منتسب کرد؛ همین انتساب، در قابلیت تقسیم‌بندی این نظریه به اسلامی و غیراسلامی کفایت می‌کند.

در اقتصاد کلان نیز گزاره‌های رفتاری زیادی قابل مشاهده است که مضمون آنها از اصول مکتبی نظام‌های مختلف اقتصادی اثر می‌پذیرد. برای مثال در اقتصاد کلان متعارف، بین نرخ بهره و حجم سرمایه‌گذاری رابطه معکوس وجود دارد؛ زیرا سرمایه‌گذاران، وجوه موردنیاز خودشان را بیشتر در قالب قرض ربوی از بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری تأمین می‌کنند و هنگامی که نرخ بهره افزایش می‌یابد، سرمایه‌گذاران به دلیل افزایش هزینه، از حجم سرمایه‌گذاری‌ها می‌کاهند. این گزاره اثباتی که به توصیف رابطه بین نرخ بهره و حجم سرمایه‌گذاری می‌پردازد، فقط درباره جوامع اقتصاد سرمایه‌داری - که قرض ربوی را مجاز می‌دانند - صادق است؛ اما در جوامع اسلامی چنین رابطه‌ای بین نرخ بهره و حجم سرمایه‌گذاری وجود ندارد؛ زیرا به دلیل حرمت ربا در اسلام، تغییری به نام نرخ بهره و رفتاری موسوم به قرض ربوی در جامعه متدین اسلامی وجود ندارد. سرمایه‌گذاران مسلمان به دلیل اینکه قرض ربوی را منبع تأمین وجوه مورد نیاز خود قرار نمی‌دهند، در مقابل تغییرات نرخ بهره نیز هیچ واکنش اقتصادی نشان نخواهند داد؛ زیرا ایشان وجوه لازم را از طریق منابع دیگری تأمین می‌کنند و سرمایه‌گذاری آنها نیز از تغییرات منابع مزبور متأثر می‌شود.

با توجه به اینکه اقتصاد اسلامی یک نظام اقتصادی مبتنی بر مشارکت در سود است، سرمایه‌گذاران مسلمان به جای اینکه فعالیت‌های اقتصادی خودشان را براساس تغییرات نرخ بهره تنظیم کنند، روی متغیر دیگری موسوم به «متوسط نرخ سود مورد انتظار» حساسیت دارند و آن را مبنای سرمایه‌گذاری‌های خود قرار می‌دهند. همین واکنش‌های متفاوت اقتصادی به هنگام بروز پدیده واحد اقتصادی، نشان از تأثیر مبانی و اصول متفاوت مکتبی در رفتارهای اقتصادی معتقدان و متدینان به آن مکتب اقتصادی دارد (بیدار، ۱۳۹۷، ص ۲۱۴).

نتیجه اینکه، گزاره‌های توصیف‌گر سازوکارهای علمی حاکم بر بازار، چنانچه ارتباطی با رفتار کارگزاران اقتصادی داشته باشند و صرفاً نتیجه قهری رفتار آنان نباشند، از جهت مبانی، در محدوده مرز مشترک میان دین و علم اقتصاد قرار دارند؛ و در صورت موافقت با گزاره‌های مکتبی اقتصاد اسلامی، دارای هویت اسلامی‌اند. بنابراین، مبانی و اصول مکتبی اسلام می‌توانند به‌عنوان دستگاه مولد برای تولید علم اسلامی ایفای نقش کنند. از این‌رو با مطالعه و بررسی رفتارهای اقتصادی منبعث از مبانی و اصول مکتبی اسلام و تحلیل و پیش‌بینی آثار اقتصادی آنها در سطوح مختلف جامعه، می‌توان به علم اقتصاد اسلامی دست یافت.

خلاصه مطالبی را که درباره لزوم تفکیک بین گزاره‌های رفتاری و غیررفتاری به‌طور عام و به‌ویژه درباره اقتصاد مطرح شد، می‌توان در قالب قیاس مرکب زیر که به اثبات هویت علمی اقتصاد اسلامی درباره گزاره‌های رفتاری می‌پردازد، بیان کرد:

قیاس اول:

صغری: مکتب اسلام، اصول و مبانی اقتصادی دارد؛

کبری: اصول و مبانی هر مکتب، بر رفتارهای اقتصادی طرفداران آن مکتب تأثیر می‌گذارد؛

نتیجه: اصول و مبانی مکتب اسلام بر رفتارهای اقتصادی مسلمانان تأثیر می‌گذارد.

قیاس دوم:

صغری: اصول و مبانی مکتب اسلام بر رفتارهای اقتصادی مسلمانان تأثیر می‌گذارد؛
کبری: رفتارهای اقتصادی متأثر از مبانی و اصول هر مکتب را می‌توان به آن مکتب نسبت داد؛
نتیجه: رفتارهای اقتصادی متأثر از اصول و مبانی مکتب اسلام را می‌توان به اسلام نسبت داد.

قیاس سوم:

صغری: رفتارهای اقتصادی متأثر از اصول و مبانی مکتب اسلام را می‌توان به اسلام نسبت داد؛
کبری: گزاره‌های حکایت‌گر از رفتارها را می‌توان به آن مکتب رفتاری نسبت داد؛
نتیجه: گزاره‌های حکایت‌گر از رفتارهای اقتصادی متأثر از اصول و مبانی مکتب اسلام را می‌توان به اسلام نسبت داد.

۲-۴. عدم جهان‌شمولی گزاره‌های علم اقتصاد و ضرورت توجه به اقتصاد نهادی

یکی از نتایج اختصاص اقتصاد اسلامی به گزاره‌های دستوری، پذیرش جهان‌شمولی گزاره‌های علم اقتصاد است؛ زیرا اگر علم اقتصاد را قابل تقسیم به دینی و غیردینی ندانیم، به عمومیت تصدیق آنها در تمامی جوامع بشری، اعم از دینی و غیردینی، حکم کرده‌ایم و علم اقتصاد از این جهت تفاوتی با علوم طبیعی نخواهد داشت؛ حال آنکه گزاره‌های علم اقتصاد با گزاره‌های علوم طبیعی تفاوت اساسی دارند و نباید ارتباط آنها با سعادت و شقاوت انسان و انتساب به دین اسلام، به‌صورت یکسان لحاظ شود. علوم طبیعی، پدیده‌های بی‌جان و غیرمختار طبیعی را مطالعه می‌کنند؛ اما علم اقتصاد در زمره علوم انسانی و اجتماعی است و به مطالعه رفتارهای ارادی کارگزاران مختار اقتصادی می‌پردازد. رفتارهای ارادی عوامل اقتصادی، از برخی اصول و مبانی ارزشی نشئت می‌گیرند و همین ابتنا، ارتباط آنها را با دین برقرار می‌سازد؛ بدین معنا که اگر رفتارها برخاسته از اصول و مبانی دینی و اسلامی باشند، اسلامی‌اند و چنانچه با مبانی اسلامی مخالفت و ناسازگاری داشته باشند، غیراسلامی خواهند بود. تفاوت مطالعه سازوکارهای علمی حاکم بر بازار با مطالعه سازوکارهای بدن انسان در این است که اولی رفتار اختیاری و دومی موجود غیرمختار طبیعی را بررسی می‌کند. سازوکارهای پزشکی ارتباطی با شرایط اجتماعی ندارند؛ ولی سازوکارهای اقتصادی تحت تأثیر شرایط فرهنگی جامعه قرار می‌گیرند و از همین‌رو در جوامع مختلف متفاوت‌اند و همین اندازه، در انتساب رفتارهای اختیاری مزبور به آن جامعه کفایت می‌کند.

هرچند کلاسیک‌ها بر جهان‌شمولی یافته‌های اقتصادی خودشان در قالب علم اقتصاد تأکید داشتند، ولی این اندیشه توسط برخی دیگر از مکاتب فکری اقتصاد سرمایه‌داری ابطال شد. مکتب تاریخی آلمان یکی از مکاتب فکری در تاریخ اقتصاد سرمایه‌داری است که قوانین اقتصادی را به‌دلیل تحول‌پذیری شرایط اقتصادی و اجتماعی، نسبی می‌دانست (غفاری و چنگی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰). این مکتب، اقتصاد را بخشی از بررسی وسیع یک جامعه

منسجم و در حال تحول می‌نگریست و معتقد بود که هم سازمان اقتصادی و هم نظریه اقتصادی باید به زمان و مکان مربوط شود. طرفداران مکتب تاریخی، شکل زندگی اقتصادی یک ملت را محصولی از گذشته آن ملت می‌دانستند که فقط می‌تواند با مطالعه گذشته آن فهمیده شود (تمدن چهرمی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۶).

مکتب نهادگرایی نیز یکی دیگر از مکاتب فکری اقتصاد سرمایه‌داری است که جهان‌شمولی قوانین اقتصادی را تخطئه کرده است. این مکتب، نقش نهادهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در تعیین وقایع اقتصادی مورد تأکید قرار داد و نادیده گرفته شدن عناصر غیراقتصادی توسط مکتب کلاسیک را خطای اساسی آن معرفی می‌کند (دادگر، ۱۳۸۳، ص ۴۲۳).

اعتقاد به گزاره‌های توصیفی اقتصادی جهان‌شمول، معلول بی‌توجهی به تأثیر نهادهای اجتماعی در شکل‌گیری وقایع اقتصادی است؛ حال آنکه بی‌شک واقعیت اقتصادی تابع نهادی است که بر پایه آن شکل می‌گیرد. چنانچه نهادهای حاکم بر جوامع مختلف یکسان باشند، واقعیت اقتصادی هم در بین همه انسان‌ها یکنواخت و مشابه خواهد بود و در نتیجه، یک علم اقتصاد جهان‌شمول وجود خواهد داشت؛ چنان‌که واقعیت‌های فیزیکی و طبیعی در تمامی جوامع یکنواخت و روش فهم و درک آنها مشابه و یکسان است (نظری، ۱۳۹۹، ص ۴۶)؛ اما سؤال اینجاست که آیا واقع اقتصادی در میان همه انسان‌ها با فرهنگ‌های بومی مختلف یکسان است؟ (نظری، ۱۳۹۶، ص ۱۷۷)

واقعیت این است که علم اقتصاد چیزی جز بازتاب تمدن معینی نیست. بنابراین امکان ندارد مقولاتی عام و صحیح وجود داشته باشند که در نظام‌های اجتماعی گوناگون صادق باشند (انس‌زرقا، ۱۳۸۳، ص ۱۴۵-۱۶۶). نتیجه اینکه، وقایع اقتصادی جوامع اسلامی تابع نهادهای اسلامی است و به دلیل اینکه نهادهای اسلامی از جهات مختلف معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و... تفاوت‌های بنیادینی با نهادهای نظام لیبرالیستی و سوسیالیستی دارد، علم اقتصاد اسلامی نیز که متکفل توصیف، تبیین و پیش‌بینی وقایع و روابط اقتصادی است، با علم اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی تفاوت خواهد داشت.

۳-۴. لزوم تناسب بین اصول مکتبی و ابزارهای علمی در سیاست‌گذاری‌های اقتصاد اسلامی

یکی دیگر از تأملات موجود در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی عدم تناسب بین اصول مکتبی و ابزارهای علمی در اتخاذ سیاست‌های اقتصاد اسلامی است. توضیح اینکه؛ نظام معرفتی اقتصاد اسلامی از اجزاء مختلفی تشکیل شده است که عبارتند از: گزاره‌های پشتیبان، گزاره‌های مکتبی، گزاره‌های علمی و گزاره‌های سیاستی (نظری و همکاران، ۱۳۹۷). سیاست‌گذاری اقتصادی که خروجی نظام معرفتی اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌رود از یک جهت با مکتب اقتصادی و از جهت دیگر با علم اقتصاد ارتباط دارد. مکتب اقتصادی وظیفه تجویز سیاست‌های اقتصادی را برعهده دارد و علم اقتصاد، ابزارهای علمی موردنیاز را در اختیار سیاست‌گذاران اقتصادی قرار می‌دهد. چنانچه در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی از منظر اسلام فقط به تجویز آنها از جانب مکتب اقتصادی اسلام اکتفا کرده و از

ابزارهای علمی غیراقتصاد اسلامی استفاده کنیم؛ نتوانسته‌ایم سختی لازم را بین مکتب و ابزارهای علمی موردنیاز برقرار سازیم. ابزارهایی که از مطالعه رفتارهای اقتصادی پرورش‌یافتگان در نظام سرمایه‌داری به‌دست آمده‌اند چگونه می‌توانند کارایی لازم را در سیاست‌های اقتصادی جوامع اسلامی تضمین کنند؟ چگونه می‌توان در اتخاذ یک سیاست اقتصادی اسلامی، عدالت اقتصادی را به‌عنوان یک اصل مکتبی از مکتب اقتصادی اسلام مبنا قرار داد اما ابزارهای علمی آن را از رفتار کسانی اخذ کرد که در رفتارهای اقتصادی خودشان حداکترسازی نفع شخصی مادی را نصب‌العین خود قرار داده‌اند؟ علم اقتصاد سرمایه‌داری نمی‌تواند ابزار علمی مناسبی برای پیشبرد اهداف و سیاست‌های اقتصاد اسلامی باشد.

۴-۴. امکان استخراج گزاره‌های توصیفی اقتصادی از منابع نقلی اسلام

در آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام گزاره‌های توصیفی فراوانی در موضوعات مختلف علوم انسانی و طبیعی وجود دارد. موضوعات اقتصادی نیز از این امر مستثنا نیستند و در آیات و روایات موسوم به «نصوص علمی اقتصادی» به روابط علی و معلولی حاکم بر برخی متغیرهای اقتصادی اشاره شده است. گفتنی است گزاره‌های مزبور، موضوعاتی متفاوت از موضوعات مطرح در اقتصاد متعارف را وارد تحلیل‌های اقتصادی کرده‌اند که در ادامه به توضیح آنها پرداخته می‌شود.

گزاره‌های توصیفی اقتصادی موجود در قرآن و سنت را می‌توان از جهت نحوه دلالت بر مدعی به دو گروه کلی گزاره‌های مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرد. منظور از گزاره‌های مستقیم، آیات و روایاتی هستند که بدون وساطت تعابیر التزامی، رابطه علی و معلولی بین متغیرهای اقتصادی را بیان می‌کنند. برخی از گزاره‌های مزبور عبارتند از: رابطه مثبت بین تقوا و افزایش روزی (طلاق، ۳-۲)، رابطه مثبت بین تقوا و افزایش برکات زمینی و آسمانی (اعراف، ۹۶)، رابطه مثبت بین استغفار و افزایش رزق (نوح: ۱۲-۱۰)، رابطه منفی بین رباخواری و رونق کسب و کار (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۲).

استخراج گزاره‌های غیرمستقیم از آیات و روایات با وساطت گزاره‌های دیگر صورت می‌گیرد. به‌عنوان مثال؛ *انس زرقاء* از آیه شریفه «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ» (نساء: ۳۲) این گزاره توصیفی را استنتاج کرده است که «تقاضای افراد برای کالاها از آنچه نزد دیگران می‌بیند، تأثیر می‌پذیرد». ایشان سپس به تناقض این گزاره توصیفی اسلامی با دو فرض اساسی برون‌زا بودن سلیقه‌های مصرف‌کنندگان و استقلال توابع مطلوبیت آنان از یکدیگر؛ در نظریه رفتار مصرف‌کننده و نظریه اقتصاد رفاه سرمایه‌داری اشاره کرده است (انس زرقاء، ۱۳۸۳، ص ۱۴۵-۱۶۶).

نتیجه اینکه؛ در منابع نقلی دین گزاره‌های توصیفی اقتصادی و غیراقتصادی متعددی وجود دارد که اهتمام به استنباط منطقی آنها نقش بسیار مؤثری در شکل‌گیری علوم اسلامی دارد و تفضلاتی بودن بیان آنها در آیات و

روایات به معنای نفی انتساب آنها به اسلام نمی‌باشد. آیت‌الله مصباح یزدی، خودشان نیز بر امکان ابراز نظریه علمی اسلامی اشاره کرده و می‌گوید: «همان‌طور که کار علم، بررسی کیفیت تحول هر پدیده‌ای است اگر اسلام هم علت پیدایش یک پدیده و کیفیت تحولش را بیان کند یک نظریه علمی ابراز داشته است» (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵).

آیت‌الله مصباح یزدی بر لزوم بهره‌برداری از گزاره‌های علمی اسلامی تأکید کرده و می‌گوید: «دین، پیامبر و امامان علاوه بر انجام کامل وظیفه نبوت، رسالت و امامت؛ کمک‌هایی از جنس خدمات علمی و رفاهی نیز به مردم و انسانیت کرده‌اند و در این زمینه‌ها موارث علمی گران‌بهای برای بشریت، جهت بهره‌گیری برجا گذاشته‌اند که جا دارد با دقت و وسواس علمی، پالایش شده، مورد بهره‌برداری قرار گیرد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۲).

ایشان همچنین درباره دقت قوانین علمی موجود در قرآن و مقایسه آن با قوانین اکتشافی دانشمندان می‌نویسد: «قوانینی در علوم انسانی وجود دارد که اگر دانشمندان ۲۰۰ سال هم با دقت روی آن کار کنند نمی‌توانند با آن دقتی که در قرآن بیان شده است، آنها را به‌دست آورند. مراقب باشیم که نسبت به این مسائلی که رایگان در دست ما قرار گرفته ناشکری نکنیم» (دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵).

آیت‌الله مصباح یزدی مراجعه به وحی را به مثابه یک روش علمی مورد قبول در علوم انسانی دانسته و درخصوص کمک گرفتن از وحی در حل مسائل جامعه‌شناسی می‌گوید: «برای بسیاری از مسائل جامعه‌شناسی از وحی می‌توان کمک گرفت و نتایجی را که جامعه‌شناسان باید برای به‌دست آوردن آنها سالیان طولانی تلاش کنند - و در پایان هم نمی‌توانند به صورت یقینی بیان کنند - می‌توان از طریق وحی به صورت میان‌بر به‌دست آورد» (همان، ص ۱۲۴). با توجه به اینکه مسائل جامعه‌شناسی به دو گروه عمده توصیفی و تجویزی تقسیم می‌گردد و در تعبیر آیت‌الله مصباح یزدی قیدی نسبت به تخصیص مسائل مزبور به بخش تجویزی نیامده است؛ می‌توان نتیجه گرفت که ایشان تقسیم گزاره‌های توصیفی جامعه‌شناسی را به دو گروه وحیانی و غیروحیانی قبول دارد.

با تمرکز بر نصوص دینی می‌توان گزاره‌های علمی جدیدی بر دایره علم اقتصاد افزود که یا به لحاظ موضوع و یا از جهت محمول و یا به لحاظ هر دو، با گزاره‌های اقتصاد متعارف متفاوت خواهند بود. گزاره‌های مزبور می‌تواند نقش مؤثری در شکل‌گیری محتوای علم اقتصاد اسلامی ایفاء نماید. یکی از اقتصادپژوهان اسلامی، از «اقتصاد برکت» به‌عنوان یک پیشنهاد برای تأسیس علم اقتصاد اسلامی تعبیر کرده و آن را شبیه علم اقتصاد رشد در ادبیات کلاسیک اقتصادی معرفی نموده است. ایشان اقتصاد برکت را دانشی می‌داند که به کشف علل و موانع رشد پایدار نعمت‌های مادی موردنیاز در عرصه زندگی در جهت سعادت جامعه انسانی براساس مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و ارزش‌شناسانه اسلام می‌پردازد و براساس علل به وصف، تحلیل جوامع و ارائه راهبرد در جهت رشد پایدار نعمت‌های مادی می‌پردازد (میرمعزی، ۱۳۹۲).

۴-۵. ضرورت توجه به اختلاف نگرش‌های مکتبی درباره مشکلات اقتصادی

نظام‌های اقتصادی درباره اصلی‌ترین مشکل اقتصادی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. اقتصاد سرمایه‌داری «کمیابی منابع» را به‌عنوان زیربنایی‌ترین مسئله برای شکل‌گیری دانش اقتصاد برگزیده و به‌منظور حل آن، گزاره‌های اقتصادی را به شکل امروزی در قالب ابواب موجود در اقتصاد خرد، کلان، بخش عمومی، توسعه، بانکداری و... درآورده است. اقتصاد سوسیالیستی «تناقض بین شکل تولید و روابط توزیع» را مشکل اصلی اقتصادی دانسته و تمامی تلاش خود را برای حل این معضل به‌کار گرفته است. اما اقتصاد اسلامی «ظلم و ناسپاسی بشریت» را عامل اصلی مشکلات دانسته و کمیابی منابع و تناقض بین تولید و روابط توزیع را در شمار معلول‌های آن عامل اصلی معرفی کرده است. گرسنگی بشر معلول فقدان واقعی مواد غذایی نیست، بلکه «معیشت ضنک» که خود، معلول «اعراض از ذکر الهی» است، عامل اصلی گرسنگی بشر است (جعفری، ۱۴۱۹ق، ص ۲۵۶). شهید صدر با استناد به آیه «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم: ۳۴) نتیجه می‌گیرد اگر ظلم و کفران نعمت نباشد نعمت‌های بی‌شمار خداوند که در این جهان خلق کرده برای نیازهای همه انسان‌ها کفایت می‌کند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۳۲ و ۶۴۰).

اختلاف نگرش‌ها درباره مشکلات اقتصادی، هم بخش دستوری و هم بخش توصیفی نظام‌های اقتصادی را متأثر ساخته و یکی از منافع ورود ارزش‌ها به دایره علم اقتصاد به‌شمار می‌رود. ترسیم وضعیت‌های ایده‌آل نیز به‌منظور غلبه بر مشکلات اقتصادی، ارزش داورهای اخلاقی را وارد تحلیل علم اقتصاد می‌کند (توکلی، ۱۴۰۰). متأثر شدن بخش دستوری اقتصاد از چیستی مشکل اقتصادی روشن است؛ زیرا هر کدام از مکاتب اقتصادی با مشکل جداگانه‌ای مواجه هستند و معالجه هر مشکلی نسخه خاص خود را می‌طلبد. اما درباره اینکه بخش توصیفی اقتصاد چگونه از رویکردهای مشکل‌شناختی تأثیر می‌پذیرد؟ باید گفت که هر کدام از مکاتب اقتصادی، نیازمندی‌های خاص خودشان را در عرصه روابط علی و معلولی بین متغیرها تعقیب می‌کنند و چون مشکل فرق می‌کند ابزارهای علمی برون‌رفت از آن نیز فرق خواهد کرد. از میان میلیون‌ها گزاره وصفی، هر دانشمندی فقط تعدادی از آنها را برای مطالعه و حل مشکل خویش انتخاب می‌کند. تفاوت در گزاره‌های توصیفی فیزیک، شیمی، پزشکی و... به همین مقوله مربوط می‌شود که هر کدام از آنها مشکل خاص خودشان را دارند و برای حل همان مشکل به مطالعه و جمع‌آوری گزاره‌های وصفی متناسب می‌پردازند.

اگر اقتصادپژوهان اسلامی بر چگونگی رفع مشکل ظلم و ناسپاسی فردی و اجتماعی تمرکز کنند بسیاری از مباحث موجود در هر دو بعد مکتبی و علمی اقتصاد از حیثه موضوعات مورد بررسی، حذف شده و جای خودشان را به عناوین و گزاره‌های جدیدتری خواهند داد. گفتنی است جای‌گذاری عناوین و گزاره‌های جدید که منشا اسلامی دارند؛ صرفاً در مبانی و اصول مکتبی خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات جدیدی در عرصه رفتارهای اقتصادی نیز در هر دو سطح خرد و کلان مطرح می‌گردد و مجموعه‌ای از گزاره‌ها به توصیف، تبیین و پیش‌بینی رفتارهای مزبور

می‌پردازند. تفاوت ماهوی این گزاره‌ها با گزاره‌های علمی اقتصاد متعارف به چیزی جز انتساب آنها به اسلام مربوط نمی‌شود. نتیجه اینکه؛ چنین گزاره‌هایی به دلیل اینکه هم از ماهیت علمی (به دلیل توصیف، تبیین و پیش‌بینی واقعیات) و هم از ماهیت اسلامی (به دلیل تولد آنها از مبانی اسلامی) برخوردارند، می‌توانند علم اقتصاد اسلامی را در کنار مکتب اقتصاد اسلامی شکل دهند. تشکیل چنین منظومه معرفتی جامع به نام «اقتصاد اسلامی» که در آن تجزیه و تحلیل مقولاتی همچون معنویت و اخلاق و بررسی تأثیر آنها بر رفتارها و عملکردهای اقتصادی در اولویت قرار بگیرد، به هیچ وجه دور از انتظار نیست و حل مشکلات اقتصادی به معنای واقعی آن تنها از این طریق میسر می‌گردد.

نتیجه‌گیری

آیت‌الله مصباح یزدی اولین شرط دینی بودن یک علم را برخورداری از مرز مشترک میان دین و علم، حداقل در یکی از جهات موضوع، مسائل، اهداف، مبانی و روش‌شناسی؛ معرفی کرده و علم اقتصاد را به دلیل فقدان شرط مزبور، قابل تقسیم به دینی و غیردینی نمی‌داند. مدعای تحقیق حاضر این بود که تمامی گزاره‌های علم اقتصاد را نمی‌توان فاقد مرز مشترک با دین دانست؛ زیرا اقتصاد دانشی رفتاری است و گزاره‌هایی که رفتارهای ارادی کارگزاران اقتصادی را توصیف، تبیین و پیش‌بینی می‌کنند، از جهت مبانی دارای مرز مشترک با دین هستند؛ زیرا مبانی و اصول ارزشی، رفتارهای ارادی را شکل می‌دهند و علمی که به توصیف واقعیات رفتاری منبعت از مبانی اسلامی بپردازد، مسائل متمایزی نسبت به علم اقتصاد متعارف خواهد داشت. همچنین از نصوص دینی می‌توان به استنباط برخی از گزاره‌های توصیفی اقتصادی پرداخت که این گزاره‌ها به لحاظ استناد به منبع معرفتی، دینی می‌باشند. گفتنی است تنها گزاره‌های مفهومی و قوانینی که نتیجه قهری رفتارهای عوامل اقتصادی به‌شمار می‌روند؛ به دلیل فقدان مرز مشترک با دین، قابلیت انتساب به دین را ندارند و تعداد این گروه از گزاره‌ها نسبت به گزاره‌های رفتاری اگر کمتر نباشد بیشتر هم نیست.

محتوای علم اقتصاد اسلامی حداقل از دو جهت موضوع و محمول مسائل می‌تواند با محتوای علم اقتصاد متعارف تفاوت داشته باشد. براساس تفاوت در موضوع، برخی متغیرهای جدید (مانند برکت) به دایره تحلیلی علم اقتصاد اسلامی افزوده می‌شوند و تفاوت در محمول به دلیل تفاوت‌های رفتاری متدینان به مکتب اقتصادی اسلام نسبت به رفتارهای انسان اقتصادی متعارف شکل می‌گیرد.

تأملاتی در دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی مبنی بر نفی هویت دینی و اسلامی بودن علم اقتصاد وجود دارد که عبارتند از: ضرورت تفکیک بین گزاره‌های علمی رفتاری و غیررفتاری در تبیین علم اقتصاد اسلامی، عدم جهان‌شمولی گزاره‌های علم اقتصاد و ضرورت توجه به اقتصاد نهادی، لزوم تناسب بین اصول مکتبی و ابزارهای علمی در سیاست‌گذاری‌های اقتصاد اسلامی، امکان استخراج گزاره‌های توصیفی اقتصادی از منابع نقلی اسلام و ضرورت توجه به اختلاف نگرش‌های مکتبی درباره مشکلات اقتصادی.

منابع


- انس زرقاء، محمد، ۱۳۸۳، «اسلامی کردن علم اقتصاد؛ مفهوم و روش»، ترجمه منصور زراءنژاد، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۱۴۵-۱۶۶.
- بیدار، محمد، ۱۳۹۷، *ماهیت اقتصاد اسلامی (مکتب، نظام و علم)*، رساله دکتری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- تسخیری، محمدعلی، ۱۳۸۲، *پنجاه درس در اقتصاد اسلامی*، تهران، فرهنگ مشرق زمین.
- تمدن جهرمی، محمدحسین، ۱۳۸۹، *گفتارهایی در زمینه اقتصاد، علوم اجتماعی و شناخت روش علم*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- توکلی، محمدجواد، ۱۴۰۰، «چگونگی ورود ارزش‌ها در نظریه‌های اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۳۴، ص ۱۱۱-۱۳۶.
- _____، ۱۳۹۶، «بازخوانی رویکرد شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۹۰، ص ۲۱۱-۲۳۴.
- جعفری، محمدتقی، ۱۴۱۹ق، *رسائل فقهی*، تهران، مؤسسه منشورات کرامت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، اسراء.
- حائری، سیدکاظم، بی‌تا، *ماهیت اقتصاد اسلامی*، بی‌جا، بی‌تا.
- دادگر، یدالله، ۱۳۸۳، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی (آزمونی مجدد)*، قم، دانشگاه مفید.
- دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه حضرت علامه آیت‌الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رجایی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۸۹، «تقاضای سازگار با مبانی و ارزش‌های اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۰، ص ۲۹-۵۶.
- ریمون بار، ۱۳۶۷، *اقتصاد سیاسی*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، سروش.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۸، *سیمای اقتصاد اسلامی*، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی (شعبه خراسان).
- صدوق، محمدین علی، ۱۳۸۵، *علل الشرائع*، تهران، کتاب‌فروشی داوری.
- غفاری، هادی و علی چنگی آشتیانی، ۱۳۹۰، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- غنی‌نژاد، موسی، ۱۳۸۱، *درباره هایک*، تهران، نگاه معاصر.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۲، «سلسله گفت و شنودهایی در مورد مباحث بنیادی علوم انسانی»، *مصباح*، ش ۸، ص ۹-۲۴.
- _____، ۱۳۷۶، «سلسله درس‌هایی درباره معرفت دینی (۲)»، *مصباح*، ش ۲۱، ص ۵-۱۶.
- _____، ۱۳۷۶، «شبهه‌های اسلامی کردن دانشگاه‌ها»، *معرفت*، ش ۲۰، ص ۴-۸.
- _____، ۱۳۷۷، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۵، *آموزش عقاید*، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۵، «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۲، ص ۱۲۳-۱۴۶.
- _____، ۱۳۹۲، «درآمدی بر علم اقتصاد اسلامی (اقتصاد برکت)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۰، ص ۵-۳۰.
- نظری، حسن آقا و محمد بیدار، ۱۳۹۸، «ادله امکان‌پذیری علم اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲۱، ص ۱۶۵-۱۸۴.
- نظری، حسن آقا و همکاران، ۱۳۹۷، «معنی‌شناسی مکتب، نظام و علم در ادبیات اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱۹، ص ۲۵-۴۶.
- نظری، حسن آقا، ۱۳۹۶، *اصول و مبانی اقتصاد اسلامی*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- _____، ۱۳۹۹، *روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی با رویکرد واقعیت‌نهادی*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- Hausman, D and M.Mcpherson, 2006, *Economic Analysis, Moral philosophy and public policy*, Cambridge University Press.
- Henderson, James M. and Richard E. Quandt, 1980, *Microeconomic Theory: a Mathematical approach*, McGraw- Hill International Book Company.
- Robbins Lionel, 1994, *The Nature and Ignificance of Economic Science, in The Philosophy of Economics*, Cambridge University Press, NewYork.
- Samuelsn Paul A. and William D. Nordhaus, 1989, *Economics*, McGraw-Hill book company.

مقایسه تطبیقی شاخص های متعارف ترکیبی رفاه با دیدگاه صدر المتألهین

سیدهدادی عربی / دانشیار گروه اقتصاد اسلامی، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه قم، قم، ایران

sh.arabi@qom.ac.ir  orcid.org/0000-0003-2457-0529

حسین بهرامی / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه قم، قم، ایران h.bahrami@stu.qom.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳ <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0> 

چکیده

رفاه و بهروزی، یکی از مهم ترین آرمان ها و دغدغه های ملت ها و دولت هاست. با این حال رویکردها و دیدگاه های متفاوت، طراحی و دسته بندی شاخص ها را متمایز می کند. از این رو طراحی اجزای اصلی و فرعی شاخص های رفاه و بهروزی و نوع دسته بندی ها می تواند نقش مهمی در تبیین دقیق تر این مقوله داشته باشد. این پژوهش با هدف مقایسه تطبیقی شاخص ها و معیارهای متعارف ترکیبی رفاه و استخراج شاخص های رفاه و بهروزی مبتنی بر دیدگاه صدر المتألهین نگاشته شده است. روش گردآوری این پژوهش، کتابخانه ای و روش تحقیق نیز توصیفی - تحلیلی و مشابهت سنجی مفهومی است. صدر المتألهین رویکرد ویژه ای به مقوله رفاه دارد؛ وی رفاه و بهروزی را به دو بخش تقسیم می کند: بخش اخروی، شامل دو قسم علمی و عملی؛ و بخش دنیوی شامل نفس و شأنت. نتایج مبتنی بر شاخص های احصاشده از دیدگاه صدر المتألهین حاکی از این است که شاخص صدرا با شاخص پیشرفت واقعی ۵۵ درصد، میزان رفاه اقتصادی ۳۵ درصد، شاخص رفاه اقتصادی ۵۴/۵ درصد، شاخص سلامت اجتماعی ۵۸/۸ درصد، شاخص سارلو ۴۷ درصد، شاخص توسعه انسانی ۱۷/۶ درصد، شاخص کیفیت زندگی ۴۷ درصد، شاخص پیشرفت اجتماعی ۳۶/۸ درصد و شاخص لگاتوم ۷۱/۴ درصد اشتراک مؤلفه و همپوشانی مشابهت مفهومی داشته است.

کلیدواژه ها: رفاه و بهروزی، شاخص های ترکیبی رفاه، شاخص ترکیبی رفاه از دیدگاه صدر المتألهین.

طبقه بندی JEL: D69, D60

رفاه (welfare) و بهروزی، از مهم‌ترین خواسته‌های دیرین بشر بوده است؛ از این رو هر نظام اقتصادی نیز در پی فراهم آوردن این بهروزی و رفاه به بهترین شیوه بوده است. هرچند نحوه هدایت و سامان‌دهی جامعه برای دستیابی به رفاه و حتی تعریف رفاه و بهروزی در مکاتب و نظام‌های گوناگون اقتصادی متفاوت است، اما برخورداری و بهره‌مندی غالب جامعه از رفاه و کامیابی، غایتی مشترک در میان نظام‌های فکری مختلف قلمداد می‌شده است. براین اساس مقوله رفاه معیاری مهم برای سنجش و ارزیابی متغیرهای متعدد اقتصادی قلمداد می‌شود (عربی، ۱۳۸۷). رفاه در دیدگاه اسلامی، برخلاف نگرش‌های صرفاً مادی به انسان و ارزش‌های اجتماعی، در هر دو ساحت مادی و معنوی و با عنوان سعادت و رستگاری در مسیر رشد و کمال تعریف می‌شود؛ اما در ادبیات متعارف، برخی رفاه را صرفاً در مؤلفه‌های اقتصادی همچون درآمد، مصرف، مسکن، و برخی دیگر در شاخص‌های عام‌تر و جامع‌تری همانند تحصیلات، بهداشت، سلامتی و تندرستی، طول عمر، امکانات زندگی و امکانات عمومی با عنوان «خوشبختی یا بهزیستی» (well-being)، و گروهی دیگر نیز از طریق شاخص‌های گسترده‌تر و جامع‌تری همچون خیر، خوبی و صلاح و کامیابی و رستگاری با تعبیر «سعادت و بهروزی» (hapiness & bliss) تحلیل و تفسیر می‌کنند (عربی، ۱۳۹۰).

امروزه سنجش میزان رفاه و بهروزی و بهره‌مندی اقشار مختلف کشورها از موهبت‌ها و نعمت‌های موجود در آن جامعه و مقایسه آن با میزان کامیابی در کشورهای دیگر، یکی از ضروری‌ترین مسائل برای اندازه‌گیری و ارزیابی رشد و پیشرفت و خوشبختی و سعادت ملت‌ها به‌شمار می‌رود. براین اساس، طراحی شاخص‌هایی جهان‌شمول که مبتنی بر دو جنبه مادی و معنوی زندگی انسان باشد، می‌تواند راهگشای بسیار سودمندی برای تصمیم‌سازی و عملکرد حکمرانان، سیاست‌گذاران و اندیشمندان در این حوزه باشد.

در این پژوهش، نخست به ارائه و نقد و بررسی شاخص‌های ساده و ترکیبی مطرح‌شده برای سنجش رفاه و بهروزی پرداخته می‌شود؛ سپس شاخص‌هایی مبتنی بر نظریات و اندیشه صدرالمآلهین در این خصوص ارائه و با شاخص‌های فوق مقایسه و تحلیل می‌شود. در گام بعدی با استفاده از نظریات گذشته و نگرش صدرا، معیارهای نسبتاً جامعی برای تعریف رفاه و بهروزی ارائه می‌گردد. در گام بعد به‌منظور تبیین هر معیار، شاخصه‌هایی در ذیل هر یک از معیارها مطرح می‌شود. در گام نهایی نیز برای اندازه‌گیری و ارزیابی هر شاخصه، سنجه‌هایی طراحی و معرفی خواهد شد.

در مطالعاتی که تاکنون در خصوص معیارها و شاخص‌های رفاه و بهروزی و همچنین مؤلفه‌های آن صورت گرفته، آنچنان به معیارهای جامع و جهان‌شمول و قابل احصا دست یافته نشده است. از این رو این تحقیق در پی آن است که علاوه بر ذکر دستاوردهای هریک از دیدگاه‌ها، از تجربیات هریک استفاده کند و شاخص‌ها و سنجه‌های جامع و جهان‌روایی را مبتنی بر رویکرد صدرالمآلهین برای سنجش و مقایسه میزان رفاه و بهروزی نسبی اقشار مختلف داخل هر کشور و میان کشورها و جوامع مختلف ارائه کند.

این پژوهش درصدد است تا مبانی و شاخص‌هایی را که تاکنون درخصوص مقوله رفاه ارائه شده‌اند، بررسی کند؛ سپس با توجه به دیدگاه صدرا المتألهین، مؤلفه‌ها و شاخص‌های رفاه و بهروزی مرتبط را استخراج نماید. براین اساس، روش گردآوری مطالب، روش کتابخانه‌ای است و برای تجزیه و تحلیل مطالب از روش توصیفی - تحلیلی و مشابهت‌سنجی مفهومی استفاده شده است. بنابراین در بخش نخست به ادبیات نظری در این حوزه پرداخته خواهد شد. در بخش بعدی به پژوهش‌هایی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته‌اند، اشاره می‌شود. در مرحله بعد، شاخص‌های مطرح‌شده در چارچوب نظریات رفاه در اقتصاد متعارف معرفی و بررسی می‌گردد. سرانجام در بخش پایانی مقاله، شاخص‌های رفاه و بهروزی از دیدگاه صدرا المتألهین معرفی و با دیگر شاخص‌ها مقایسه می‌شود و مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. ادبیات نظری

مفهوم اصطلاحی رفاه با توجه به دامنه دربرگیرندگی مفاهیم و مؤلفه‌های مختلف و همچنین نظرات و رویکردهای مختلف، دارای تعاریف گوناگونی است. فیتزپتریک (Fitzpatrick) رفاه را به شادکامی، تأمین ترجیحات، نیازها، استحقاق و مقایسه‌های نسبی تعریف می‌کند (فیتزپتریک، ۱۳۸۱، ص ۲۰). پیگو (Pigou) رفاه را شامل جنبه‌های بهزیستی اجتماعی با وضعی متمایز از بهزیستی معنوی، روحی و جسمی، با فرض وجود ارتباط میان آنها، معرفی می‌کند (فرهنگ، ۱۳۷۱، ص ۳۶۰). برنت (Brent) نیز معتقد است که رفاه مفهوم نسبتاً مهمی است که تعریف آن دشوار است و دارای یک مفهوم چندبعدی و شامل گستره متنوعی از عناصر است که برای سنجش مناسب آن باید به طیف گسترده‌ای از ابعاد رفاه توجه شود (برنت، ۲۰۱۲). وینهوون (Veenhoven) نیز رفاه را تجمیع رویکرد عینی، شامل اندازه‌گیری اثرات سخت همچون درآمد دلار یا مسکن، و رویکرد ذهنی و مقولات نرم، مانند رضایت از درآمد و کیفیت لذت و خرسندی حاصل از سکونت، تعریف می‌کند (وینهوون، ۲۰۰۲).

شاخص‌های منبعث از نظریه‌های رفاه در اقتصاد متعارف در سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند (کریسپ، ۲۰۰۸). گروه نخست شامل نظریه‌هایی است که رفاه را حالتی از احساس رضایتمندی و لذت و خشنودی در درون فرد تلقی می‌کنند که از آنها با نام «نظریه‌های لذت‌گرا» یاد می‌شود. این رویکرد مبتنی بر انگاره‌های ذهنی، سنجه‌هایی مانند دوام، شدت، قطعیت و عدم قطعیت و نزدیکی یا دوری تحقق لذت و درد برای سنجش رفاه است (بتنام، ۱۹۹۶، ص ۳۸). رویکرد دوم با نگرشی عینی‌گرایانه، فعلیت‌های خارجی ناشی از تمایلات و خواسته‌ها و ترجیحات افراد را به‌عنوان مؤلفه اصلی رفاه مطرح می‌کند. نوزیک (Nozick) از پیشگامان این رویکرد بود که از طریق ماشین تجربه خودش لذت را به میل و تجربه واقعی سوق داد. رویکرد سوم ناظر به هر دو انگاره ذهنی و عینی است و ملتزم به این است که انگاره‌های ذهنی باید حداقل‌های عینیت را داشته باشند و همین‌طور مؤلفه‌های عینی نیز نباید صرفاً تمایلات و ترجیحات و امکانات باشند؛ بلکه باید مؤلفه‌های درونی و احساس لذت هم در آن دخیل باشند. آمارتیا

سن از بنیان‌گذاران اصلی این رویکرد است که با تأکید بر کارکردهای یک زندگی خوب، فهرست مؤلفه‌های زندگی خوب را مطرح کرد (سن، ۱۹۹۲، ص ۴۱-۴۵).

علاوه بر طبقه‌بندی قبل، دسته‌بندی دیگری نیز برای شاخص‌های رفاه و بهروزی می‌توان تعریف کرد که به تمایز معیارها و مؤلفه‌ها در ترجیح قلمرو شخصی یا حوزه مسئولیت‌های اجتماعی در طراحی شاخص‌ها می‌پردازد. براین اساس، رویکرد نخست تنها در محدوده منافع هر شخص تعریف می‌شود و فقط ملاک تحقق رفاه فردی و تعریف شاخص‌هایی همچون درآمد و امکانات و مسکن است. در این صورت، اگرچه در ظاهر افرادی به تمکن و تمول یا حتی رفاه واقعی دست یافته‌اند، اما اثرات بیرونی این ثروت و مکنت بدون توجه به دیگر اعضای جامعه، حتی رفاه فردی و واقعی آن افراد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و اثرات منفی اجتماعی، روانی و حتی اقتصادی و امنیتی برای آنان به‌همراه خواهد داشت؛ اما اگر رفاه تنها در حوزه قلمرو اجتماعی لحاظ شود، تنها ابعاد اجتماعی این پدیده در حد امکان تعیین می‌یابد؛ ولی ابعاد فردی و شخصی و شخصیت افراد در این حیث به رفاه مطلوب دست نمی‌یابد؛ از این رو تنها مؤلفه‌های اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد و مؤلفه‌های فردی و خانوادگی مورد بحث واقع نمی‌شود و شاخص‌ها از جهت اجتماعی نسبتاً کامل‌اند؛ در حالی که از منظر درونی و فردی، ناقص و معیوب‌اند.

سومین رویکرد، دیدگاهی تلفیقی است که هر دو رویکرد قبلی را مورد مذاقه قرار می‌دهد و تفاهم‌ها و تزاخم‌ها را شناسایی می‌کند. از این رو مؤلفه‌هایی برگرفته از حوزه‌های اصلی زندگی فردی و خانوادگی و همچنین اجتماعی را تحلیل و بررسی کرده، شاخص‌های رفاه و بهروزی را در همه قلمروها ترسیم می‌کند. در این راستا، *وتنال* (vental) معتقد به حذف شاخص‌های ساده (منفرد) است و انتقادات زیر را در این خصوص مطرح می‌کند:

۱. رفاه مقوله‌ای چندبعدی است و برای شناخت هرچه بهتر وضعیت رفاه باید از ابعاد و مؤلفه‌های زیادی استفاده شود؛

۲. محاسبه ارزش‌های پولی برای برخی ابعاد و نمودهای مختلف رفاه، مانند کار بدون دستمزد و آلودگی محیط زیست، دشوار و ناممکن است؛ زیرا درحقیقت، هیچ قیمتی برای آنها پرداخت نمی‌شود؛

۳. یک شاخص ساده رفاه، کاربرد کمی و جزئی دارد؛ به طوری که امکان ارزیابی وضعیت رفاهی از طریق آن و همچنین شناسایی روند در دوره زمانی مشخص براساس آن ناممکن است؛

۴. آمارگر با انتخاب یک شاخص ساده، درواقع برای دیگر شاخص‌ها وزن مشخصی قائل نمی‌شود؛ بدین ترتیب، آمارگر در جایگاه سیاست‌گذار به تعیین اولویت‌ها می‌پردازد و در نتیجه انتخاب‌ها و اولویت‌گذاری‌ها ناقص می‌شود (فیض‌زاده و مدنی، ۱۳۷۹).

یک شاخص ترکیبی با ترکیب شاخص‌های منفرد ایجاد می‌شود. از شاخص‌های ترکیبی برای اندازه‌گیری مفاهیم چندبعدی و در بسیاری از موارد انتزاعی استفاده می‌شود که نمی‌توان آنها را توسط شاخص‌های منفرد ضبط کرد (سازمان ملل، ۲۰۱۹، ص ۱۱). مهم‌ترین شاخص‌های ترکیبی متعارف رفاه عبارت‌اند از: شاخص رفاه اقتصادی

(Index of Economic Well-bing (IEWB)؛ میزان رفاه اقتصادی (Measure of Economic Welfare (MEW)؛ شاخص پیشرفت واقعی (Genuine Progress Index (GPI)؛ شاخص سلامت اجتماعی (Index Social Health (ISH)؛ شاخص استاندارد زندگی (Index of Living Standards (ILS)؛ شاخص توسعه انسانی (Human Development Index (HDI)؛ شاخص کیفیت زندگی (Quality of Life Index (QOL)؛ شاخص پیشرفت اجتماعی (Index of Social Progress (ISP) و شاخص لگاتوم (Legatum Prosperity Index).

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. مطالعات داخلی

سرگزنی و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی و تحلیل فضایی نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی براساس شاخص‌های رفاه ترکیبی و چندبعدی در محلات شهری زاهدان پرداختند. آنها در این پژوهش شاخص‌های رفاه ترکیبی را در دو بعد مادی و غیرمادی در قالب ۵۵ شاخص دسته‌بندی کردند. در ادامه به منظور تحلیل فضایی شاخص‌های رفاه ترکیبی پس از نرمال‌سازی، اختلاف رفاه در سطح محلات شهری را محاسبه و نتایج را در قالب نقشه‌های ضریب اختلاف تهیه کردند. در نهایت، ارتباط بین سطح رفاه و ضریب اختلاف را با استفاده از آزمون آماری پیرسون در محیط نرم‌افزار SPSS مورد بررسی قرار دادند. یافته‌ها نشان داد، محلاتی که از وضعیت رفاه بهتری برخوردارند، در منطقه یک و پنج شهر در جنوب غربی زاهدان قرار دارند و محلات حاشیه‌ای شمال و جنوب زاهدان در وضعیت نامطلوب‌تری نسبت به سایر محلات شهری قرار دارند. نتایج آزمون همبستگی بین سطح رفاه ترکیبی و ضریب اختلاف رفاه نیز نشان می‌دهد که در سطح آلفای ۰.۱ تنها بین رفاه غیرمادی و مؤلفه‌های مسکن، دسترسی به خدمات، زیرساخت‌ها و تسهیلات و دانش با ضریب اختلافشان رابطه معناداری وجود دارد.

حری و همکاران (۱۳۹۹) با بررسی تأثیر چرخه‌های تجاری بر شاخص رفاه اقتصادی طی دوره ۱۳۵۹-۱۳۹۵، وضعیت رفاه اقتصادی در دوره‌های مکرر و اجتناب‌ناپذیر رکود و رونق و میزان اثربخشی و کارایی سیاست‌ها را مورد مطالعه قرار دادند. آنها برای سنجش رفاه، از شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی استفاده کردند و با استفاده از روش دلفی، وزن مربوط به هر یک از ابعاد این شاخص را مشخص نمودند و در نهایت با استفاده از الگوریتم جست‌وجوی گرانشی، تأثیر چرخه‌های تجاری در مدلی متناسب با اقتصاد ایران را برآورد کردند. یافته‌های روش دلفی حاکی از آن است که مؤلفه امنیت اقتصادی دارای بالاترین وزن در بین ابعاد چهارگانه این شاخص است. نتیجه برآورد مدل نشان می‌دهد که چرخه‌های تجاری رابطه مستقیمی با شاخص رفاه اقتصادی دارند و بیانگر آن است که دوره‌های رونق و رکود چرخه‌های تجاری به ترتیب منجر به بهبود و افول شاخص رفاه اقتصادی در ایران شده است.

رافعی و صیادی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست مالی دولت و رفاه اجتماعی در ایران با تأکید بر شاخص آمارتیا سن (رهیافت آزمون ARDL کرانه‌ها)» معتقدند که تأمین رفاه اجتماعی جوامع ارتباط تنگاتنگی با نوع و نحوه

کاربست سیاست‌های مالی دولت دارد. آنها سعی کردند رابطه بلندمدت و کوتاه‌مدت سیاست‌های مالی دولت را بررسی کنند. نتایج حاکی از آن بود که به‌طور نسبی در کوتاه‌مدت، مخارج جاری دولت با رفاه اقتصادی رابطه معکوس، و مخارج عمرانی و رشد اقتصادی با رفاه اقتصادی رابطه مستقیم دارند؛ اما در بلندمدت، متغیر مخارج با رفاه اجتماعی رابطه معکوس دارد.

خستو و یاحقی (۱۳۹۷) در پژوهشی با روش تحلیل محتوا و پیمایشی، به تحلیل و ارزیابی شاخص‌های رفاه اجتماعی در نواحی شهری (منطقه یک شهر قزوین) با تأکید بر رویکرد عدالت پرداختند. نتایج حاکی از آن بود که شاخص‌های رفاه اجتماعی در این منطقه عادلانه نیست و شاخص‌هایی مانند درآمد سرانه، وضعیت اشتغال و رضایت شغلی بیشترین اثر را در برقراری عدالت اجتماعی دارند. از این رو، تقویت شاخص‌های ضعیف رفاه اجتماعی و تزریق شاخص‌های مکمل برای رسیدن به سطح عادلانه زندگی در نواحی منطقه یک قزوین ضروری است.

محققان کمال و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای با تخمین شاخص ترکیبی رفاه اجتماعی برای شرایط ایران، نخست شاخص‌های بومی رفاه اجتماعی را با ابعاد مختلف طراحی و نحوه ارزیابی روند رفاه اجتماعی را با استفاده از آن تدوین کردند؛ سپس روند رفاه اجتماعی را در سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۹۰ سنجیدند. ابعاد شاخص رفاه اجتماعی، به‌روش دلفی انتخاب گردید و با تحلیل عاملی اکتشافی، مناسب تشخیص داده شد. در این میان، بیشترین امتیاز شاخص ترکیبی رفاه اجتماعی، به ابعاد عینی مربوط می‌شود؛ به‌طوری‌که شش بعد اول به اشتغال، تأمین اجتماعی، اقتصاد، آموزش، بهداشت و مسکن اختصاص دارد. یافته‌ها نشان داد که شیب این شاخص تا اواسط دوره، کاهش، و بعد از آن افزایشی بوده است. بهترین و بدترین عملکرد نیز به‌ترتیب به سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۶۸ مربوط بوده است؛ درحالی‌که شاخص رفاه سن و شاخص رفاه اقتصادی، در طول سه برنامه توسعه (۱۳۶۸-۱۳۸۲) تقریباً یکسان و نمودار آنها تقریباً بر هم مماس است.

سام‌آرام و محبوبی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «ساخت مقیاس برای سنجش رفاه اجتماعی با تأکید بر رفاه ذهنی (احساس رفاه)»، پس از ساخت مدل مفهومی برای تبیین رفاه ذهنی، اقدام به طراحی پرسش‌نامه‌ای با ۶۶ سؤال و گویه برای سنجش احساس رفاه اجتماعی کردند. پرسش‌نامه به‌صورت آزمایشی در شهر ارومیه با ۵۱ نمونه آماری که به‌صورت تصادفی انتخاب شده بودند، مورد اجرا قرار گرفت. نتایج نشان داد که براساس همه روش‌های اعتبارسنجی، اعم از اعتبار محتوا و اعتبار مبتنی بر ملاک (هم‌زمان) و اعتبار سازه‌ای (مبتنی بر آزمون آماری پیشرفته تحلیل عاملی)، و نیز ضریب آلفای کرونباخ، ابزار ساخته‌شده برای سنجش احساس رفاه اجتماعی (پس از حذف هجده گویه از مجموع ۶۶ گویه)، مجموعاً با ۴۸ سؤال و گویه، از اعتبار (روایی) و اعتماد (پایایی) لازم برخوردار بوده است.

بختیاری و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی به شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی و سنجش آن برای منتخبی از کشورها پرداختند. آنها پس از معرفی الگوی شاخص رفاه اقتصادی، مقدار آن را برای منتخبی از کشورها در دوره

(۲۰۰۷-۲۰۰۲) مورد محاسبه و مقایسه قرار دادند. نتایج نشان داد که در این دوره، مراکش بیشترین و بنگلادش کمترین میزان را در شاخص رفاه اقتصادی دارا هستند و ایران نیز در بین کشورهای مورد مطالعه، در رده هشتم که جایگاه مطلوبی نیست، قرار دارد.

لطیفی و سجاسی قیداری (۱۳۹۰) در یک مطالعه، سطح رفاه اجتماعی شهرستان‌های استان زنجان را با استفاده از تکنیک تاپسیس اولویت‌سنجی کردند. آنها سی شاخص در حوزه رفاه اجتماعی احصا کردند و با استفاده از تکنیک توان رتبه‌ای و رتبه‌گذاری شاخص‌ها توسط پانزده تن از اساتید متخصص حوزه رفاه اجتماعی، شاخص‌ها را وزن دهی کردند. نتیجه نشان داد که نابرابری در سطح رفاه اجتماعی در بین شهرستان‌های استان زنجان وجود دارد و شهرستان زنجان با ۰/۵۰ و شهرستان خدابنده با ۰/۱۸ به ترتیب بالاترین و پایین‌ترین رتبه را در رفاه اجتماعی به خود اختصاص دادند.

جعفری صمیمی و حسینی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به برآورد و ارزیابی رفاه اقتصادی با استفاده از شاخص ترکیبی CIEWB پرداختند و روند رفاه را برای سه برنامه توسعه (۱۳۶۸-۱۳۸۲) سنجش کردند. آنها به منظور سنجش ابعاد و شاخص کل رفاه، از روش نرمال‌سازی براساس سال پایه (سال نخست برنامه اول توسعه)، و برای آزمون تحلیل حساسیت، از جدول وزنی یکسان (۰/۲۵ برای هر بعد) و تورش‌دار به سمت مصرف و امنیت اقتصادی استفاده کردند. نتایج نشان می‌دهد که استفاده از درآمد ملی سرانه به عنوان یک شاخص رفاه، نرخ رشد رفاه را بیش از مقدار واقعی آن نشان می‌دهد. همچنین ابعاد امنیت اقتصادی و مصرف، از نرخ رشد بیشتری نسبت به ثروت و توزیع درآمد برخوردار بوده است.

صادقی و همکاران (۱۳۸۹) در تحقیقی با عنوان «رویکردی نو به برآورد شاخص رفاه در ایران با استفاده از منطق فازی طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۵۳»، از طریق نرم‌افزار متلب و دو شاخص درآمد سرانه و توزیع درآمد، به تخمین رفاه و روند آن پرداخته‌اند. نتایج این بررسی که با توجه به دیدگاه سن در مورد رفاه استخراج شده است، نشان می‌دهد که با وجود نوسانات فراوان، روند رفاه در کشور طی دوره مورد بررسی صعودی بود و مقدار ماکزیمم و مینیمم این روند، طی سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۸۴ رخ داده که به ترتیب برابر ۰/۷۱۵ و ۰/۴۲۱ بوده است.

مولایی (۱۳۸۶) در پژوهشی به مطالعه درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور و میزان دوگانگی خدمات و رفاه اجتماعی بین استان‌های ایران در بخش خدمات و رفاه اجتماعی طی سال‌های ۱۳۷۳-۱۳۸۳ پرداخته است. او برای سنجش و مقایسه درجه توسعه‌یافتگی استان‌های مختلف کشور و میزان نابرابری، از روش تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی استفاده کرده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که سطح توسعه خدمات و رفاه اجتماعی افزایش یافته؛ اما توزیع آن نامتوازن‌تر شده است. در نتیجه باید با گسترش عادلانه خدمات و رفاه اجتماعی، در پی کاهش فقر و افزایش رفاه در سراسر کشور بود.

جلالی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی تابع رفاه اجتماعی در ایران»، ضمن بررسی مختصر روش‌های ترتیبی بررسی سطح رفاه، به محاسبه شاخص رفاه آمارتیا سن پرداخته و تمهیدهایی برای آن نیز پیشنهاد داده است. همچنین او به بررسی سهم نسبی اجزای تشکیل دهنده رفاه و نسبت تغییرات هزینه‌ای پرداخته و نتیجه گرفته است که عمده رفاه خانوارها، از حاصل مصرف مواد خوراکی و آشامیدنی و مسکن است. استفاده از ابزارهای مدیریتی در توزیع درآمد، همانند مالیات، پرداخت یارانه‌های هدفمند، بیمه‌های درمانی و تأمین اجتماعی، و کنترل قیمت‌ها، می‌توانند از عوامل افزایش رفاه کل باشد.

فیض‌زاده و مدنی (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی: شاخص‌شناسی برای تبیین و سنجش»، پس از تبیین سیر تاریخی مفاهیم تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی، به حوزه شاخص‌های اجتماعی مورد نیاز برنامه‌های توسعه در قالب شاخص‌های متعدد، از جمله رفاه اجتماعی، کیفیت زندگی و سلامت، می‌پردازد؛ سپس سه دسته از شاخص‌های اجتماعی، شامل رفاه هنجاری، رفاه رضایت از زندگی و رفاه توصیفی را تبیین می‌کند. همچنین آنها رفاه را با شاخص‌های ساده و ترکیبی، پس از بیان ویژگی‌ها و تفاوت آنها، ارزیابی می‌کنند. آنها ۲۲۱ شاخص ساده و ترکیبی را استخراج کرده و ویژگی‌هایی همچون شاخص‌های بهداشت و درمان، اشتغال، حوادث، خدمات اجتماعی، آموزش و کیفیت نیروی انسانی، عدالت، کیفیت زندگی، وفاق و یکپارچگی اجتماعی، محیط‌زیست و مسکن را مورد بحث قرار داده‌اند.

لشکری (۱۳۷۷) در مقاله‌ای با عنوان «شاخص‌های رفاه اجتماعی»، این شاخص‌ها را به دو گروه کمی و کیفی تقسیم کرده است. او برای شاخص‌های کمی، مؤلفه‌های اشتغال کامل، تولید (درآمد) سرانه، امید به زندگی در بدو تولد، نرخ باسوادی، هزینه‌های بهداشت و درمان را مطرح می‌کند. وی برای شاخص‌های کیفی رفاه نیز بدون ارائه مبانی نظری خاصی، متغیرهایی چون آزادی انتخاب، اراده سیاسی، عزت نفس، ثبات و امنیت را پیشنهاد می‌کند.

۲-۲. مطالعات خارجی

اربن (Urban) (۲۰۲۳) در پژوهشی با ادغام شاخص جینی و میانگین درآمد، کشورها را براساس نابرابری و رفاه اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی در این تحقیق، نخست شاخص‌های مختلف نابرابری درآمدی و رفاه اجتماعی را با استفاده از شاخص جینی و میانگین درآمد جمعیت به دست می‌آورد؛ سپس به بررسی شاخص‌های موجود و ارائه چندین شاخص جدید از این دست می‌پردازد. درحالی که به نظر می‌رسد محققان معاصر دغدغه نابرابری نسبی را دارند، وی در این مقاله با استفاده از دیدگاه‌های نابرابری متوسط می‌پردازد و به بررسی، تحلیل و رتبه‌بندی نابرابری برای ۳۶ کشور اروپایی براساس رفاه اجتماعی اقدام می‌کند و با تجزیه و تحلیل تجربی، مزایای چنین رویکردی را نشان می‌دهد.

ریورس (Rivers) و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی روندهای رفاهی مبتنی بر دیدگاه عملکرد رفاه اجتماعی سن می‌پردازند. آنها در این مقاله از ساخت نظری تابع رفاه اجتماعی سن برای تخمین روندهای رفاه برای مناطق مختلف جهان استفاده می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد که بین درآمد، نابرابری و رفاه در مناطق یادشده، روابط ناهمگون وجود دارد. از این رو این نکته دلالت بر این دارد که رفاه در بین مناطق، به‌طور مشابه تحت تأثیر توزیع نابرابر درآمد قرار نمی‌گیرد؛ در حالی که برخی از مناطق با بهبود توزیع درآمد، که منجر به اقدامات رفاهی بهتر می‌شود، همبستگی مثبت دارند. همچنین در کوتاه‌مدت، رشد اقتصادی عامل غالب در هدایت رفاه است.

آندرو (Andrew) (۲۰۱۹) در پژوهشی ابراز می‌کند که تولید ناخالص داخلی، اغلب به‌عنوان معیاری برای رفاه اقتصادی کشورها در نظر گرفته می‌شود و حتی اگر هرگز چنین نباشد، این یک معیار از بازدهی قابل توجه اقتصاد است. این پژوهش در بخش نخست، بر ادغام اطلاعات در مورد توزیع درآمد، مصرف و ثروت در حساب‌های ملی، متمرکز شده است. در بخش دوم، اثرات دیجیتالی شدن و رشد اینترنت و ارزش بالقوه آن در اندازه‌گیری استفاده از زمان به‌عنوان معیار رفاه، بررسی شده است. در بخش سوم، انقلاب دیجیتال و بسیاری از کالاهای جدید و اغلب رایگان آن، مانند خدمات دولتی - که بررسی نتایج رفاهی آن را دشوار کرده است - مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نتیجه، اندازه‌گیری رفاه اقتصادی به‌درستی، اهمیت دارد؛ زیرا این امر بر تصمیم‌گیری‌های دولت و جامعه تأثیر می‌گذارد. تولید ناخالص داخلی برای سنجش بازده بازار قابل استفاده در اقتصاد - که برای برخی از سیاست‌ها اهمیت دارد - مفید است؛ اما باید کاهش یابد و باید توجه بیشتری به تدابیری صورت گیرد که منعکس‌کننده هر دو اقدامات عینی و ذهنی رفاه و اقداماتی که منعکس‌کننده ناهمگونی تجربیات مردماند، باشد.

برینجولفسون (Brynjolfsson) و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی، با استفاده از تجربه‌های گسترده آنلاین، به سنجش تغییر رفاه پرداختند و تولید ناخالص داخلی و معیارهای حاصل از آن مانند بهره‌وری را در ترسیم پیشرفت اقتصادی و رفاه مؤثر نداشتند. آنها مدعی هستند که پتانسیل تجربه‌های آنلاین، یک انتخاب جداگانه باینری برای سنجش تمایل مصرف‌کنندگان در مورد جبران خسارت از دست رفته ناشی از دسترسی به کالاهای دیجیتالی است و از این طریق، تغییرات مازاد مصرف‌کننده، تخمین زده می‌شود. بر این اساس آنها معتقدند که تولید ناخالص داخلی شاخصی مناسب برای سنجش میزان رفاه نیست و اندازه‌گیری مازاد مصرف‌کننده معیار بهتری برای رفاه مصرف‌کننده ارائه می‌دهد. این مقوله به طور فزاینده‌ای در اقتصاد دیجیتال وجود دارد. کالاهای دیجیتال با وجود قیمت صفر در بازار، مقدار زیادی رفاه برای مصرف‌کننده ایجاد می‌کنند. در حالی که نتیجه دستاوردهای رفاهی حاصل از این کالاها در تولید ناخالص داخلی یا آمار بهره‌وری منعکس نمی‌شود. این مطالعه با طراحی پرسش‌های دوره‌ای از یک نمونه بزرگ از کالاها و خدمات، از جمله کالاهایی که در بازارهای موجود قیمت ندارند، نشان داده است که تغییرات در مازاد مصرف‌کننده و سایر معیارهای جدید رفاه حاصل از آزمایش‌های انتخاب آنلاین، ظرفیت ارائه مکمل‌های موثری به حساب‌های تولید و درآمد ملی را دارند.

سلسنیک (Slesnick) (۲۰۰۲) در مطالعه‌ای، به رویکردهای تجربی در سنجش رفاه می‌پردازد. او سنجش سطح رفاه را اساس تحلیل‌های سیاست‌های عمومی عنوان می‌کند و منظور کردن کامل مالیات‌ها، یارانه‌ها، برنامه‌های انتقال، اصلاح مراقبت‌های بهداشتی، مقررات، سیاست‌های زیست‌محیطی، سیستم تأمین اجتماعی و اصلاحات آموزشی را در نهایت به بررسی چگونگی تأثیر این سیاست‌ها بر رفاه افراد معطوف می‌کند. اگرچه برای بسیاری از مشکلات، تجزیه و تحلیل اقتصادی بسیار مهم است، اما استفاده گسترده از شاخص مازاد مصرف‌کننده به‌عنوان معیار رفاه فردی و اجتماعی در اقتصاد رفاه کاربردی، از تأثیرات پیشنهاد هاربرگر است که به‌رغم سال‌ها انتقاد، همچنان روش انتخاب در بین افراد غیرمتمخصص به‌شمار می‌رود.

اوسبرگ (Osberg) و شارپ (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای شاخص رفاه اقتصادی آمریکا و کانادا در سال ۲۰۰۱م را بررسی می‌کنند. نتایج آنها نشان می‌دهد که پایداری ذخایر، به‌ویژه ذخایر محیطی، نابرابری و امنیت اقتصادی، از اجزای مهم رفاه اقتصادی در این دو کشور بوده است. کانادا سطوح کمتری از مصرف سرانه (۶۹/۲ درصد) و ذخایر ثروت (۹۲/۱ درصد) را نسبت به آمریکا تجربه کرده؛ در صورتی که سطوح بالاتری از برابری (۱۴/۳۸ درصد) و امنیت اقتصادی (۱۵۰/۲ درصد) را به خود اختصاص داده است؛ ضمن آنکه آزمون وزن‌دهی یکسان ابعاد، نشان می‌دهد که رفاه اقتصادی کشور کانادا به‌اندازه ۱۳/۸ درصد بالاتر از رفاه اقتصادی کشور آمریکا بوده است.

شارپ (Sharpe) (۱۹۹۹) در پژوهشی به بررسی و مقایسه شاخص‌های اصلی اقتصادی و اجتماعی ملی و بین‌المللی پرداخته است. این مقاله در سه قسمت به مروری کوتاه بر شاخص‌های اجتماعی، نگاهی به تاریخچه جنبش شاخص‌های اجتماعی، انواع شاخص‌های اجتماعی، اهداف شاخص‌های اجتماعی و چگونگی توسعه شاخص‌ها می‌پردازد و برخی شاخص‌ها را مورد مقایسه و تحلیل قرار می‌دهد.

پژوهش حاضر، برخلاف مطالعات پیشین، که بیشتر جنبه نظری داشته‌اند، بر بعد کاربردی و سیاستی متمرکز شده است. برخی مطالعات با رویکرد فلسفی به مفهوم سعادت و خوشبختی پرداخته‌اند و برخی دیگر نیز در حوزه اقتصاد، بیشتر با رویکرد نظری این مقوله را مورد پژوهش قرار داده‌اند؛ در حالی که وجوه کاربردی و سیاستی رفاه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین لازمه‌های مقوله رفاه در بُعد سیاست‌گذاری، چگونگی سنجش و اندازه‌گیری رفاه است. از این‌رو برای کاربست و سیاست‌گذاری در باب رفاه باید مؤلفه‌های رفاه را شناسایی کرد و مبتنی بر ابعاد ذهنی و عینی، میزان رفاه و به‌روزی را در سطوح فردی و اجتماعی جامعه از طریق سنجش‌های صحیح، کامل و جامع اندازه‌گیری نمود.

البته در مطالعات غیراسلامی درباره ابعاد کاربردی و سیاست‌گذاری و شاخص‌سازی‌ها در حوزه رفاه، پژوهش‌های نسبتاً خوبی از جنبه‌های مختلف انجام شده؛ اما در این مطالعات به ابعاد دینی مقوله رفاه پرداخته نشده است. نوآوری این مقاله، در شناسایی و طراحی شاخص‌های اسلامی از منظر یکی از اندیشمندان بزرگ اسلامی و مقایسه شاخص‌های آن با شاخص‌های ترکیبی متعارف در حوزه رفاه است؛ به‌علاوه این مقاله در حوزه

سیاست‌گذاری، با بررسی شاخص‌های متعارف رفاه و تطبیق و قیاس آن با شاخص‌های اسلامی، بهتر می‌تواند به سیاست‌گذار در ترسیم و سنجش وضعیت رفاه جامعه کمک کند. گذشته از اینها، از میان شاخص‌های موجود رفاه، این مطالعه بر شاخص‌های ترکیبی متمرکز شده است. این شاخص‌ها برخلاف شاخص‌های منفرد، جامع‌ترند و امکان پیشنهادهای بهتر و دقیق‌تر را برای سیاست‌گذاران در عرصه سنجش رفاه و اعمال سیاست‌ها به‌ارمغان می‌آورند.

۳. شاخص‌های ترکیبی رفاه در اقتصاد متعارف

در اقتصاد متعارف، شاخص‌های مختلفی برای سنجش ترکیبی رفاه یک جامعه طراحی شده و مورد ارزیابی قرار گرفته است. هریک از این شاخص‌ها تمرکز خاصی بر یک یا چند مؤلفه دارند؛ اما نقطه مشترک هر کدام، سنجش رفاه در قالب و پارادایم اقتصاد متعارف و نوع نگرشی که به انسان و مصرف و رفاه دارند.

۳-۱. شاخص رفاه اقتصادی

شاخص رفاه اقتصادی توسط مرکز استانداردهای زندگی در کانادا مطرح شد. شاخص رفاه بازار نیروی کار، نام دیگر این شاخص است که در آن، رفاه به مؤلفه‌هایی مانند جریان متوسط مصرف، ثروت یا انباشت ذخایر تولیدی، نابرابری در توزیع درآمد فردی، و ناامنی در پیش‌بینی درآمد آینده با اختصاص وزن‌هایی از روش‌های مختلف بستگی دارد (شارپ، ۱۹۹۹، ص ۱۶). چهار مؤلفه در شاخص رفاه اقتصادی عنوان می‌شود که در جدول (۱) آورده شده است (اوسبرگ و شارپ، ۲۰۰۱، ص ۶).

جدول ۱: شاخص‌های رفاه اقتصادی (IEWB)

ردیف	معیارها	شاخص‌ها
۱	جریان‌های مصرفی	سرانه مصرف بازار، سرانه مخارج دولت، تنوع در ساعت کار (اوقات فراغت)
۲	ذخیره ثروت	سرانه ذخیره ثروت، سرانه تحقیق و توسعه، سرانه ذخایر طبیعی، سرمایه انسانی، سرانه بدهی خالص خارجی، هزینه‌های زیست‌محیطی، ذخایر مسکن
۳	برابری	شدت فقر (میزان بروز و عمق) و نابرابری درآمد (ضریب جینی درآمد پس از مالیات))
۴	امنیت	خطر ناشی از بیکاری، خطر ناشی از بیماری، خطر فروپاشی خانواده و خطر فقر در سنین پیری

۳-۲. میزان رفاه اقتصادی

شاخص میزان رفاه اقتصادی در اوایل دهه ۱۹۷۰م توسط نوردهاوس (Nordhaus) و توبین (Tobin) طراحی شد و همچون شاخص پیشرفت واقعی، از هزینه‌های مصرف شخصی به‌عنوان نقطه عطف استفاده می‌کند (شارپ، ۱۹۹۹، ص ۱۱). نویسندگان در بیان نواقص معیار تولید ناخالص داخلی معتقدند که هدف فعالیت‌های اقتصادی، مصرف است. براین اساس، نوردهاوس و توبین شاخص‌ها را به دو دسته مشتمل بر رفاه اقتصادی واقعی و پایدار تقسیم می‌کنند (نوردهاوس و توبین، ۱۹۷۲).

جدول ۲: شاخص‌های میزان رفاه اقتصادی (MEW)

شاخص اصلی	شاخص‌های فرعی	ردیف
میزان رفاه اقتصادی واقعی	مخارج مصرف شخصی، ارزش مخارج کالاها، مداوم مصرفی، هزینه‌های بهداشت و آموزش، هزینه فرصت کار، ارزش فعالیت‌های غیربازاری، هزینه‌های آلودگی، هزینه‌های امنیت، مخارج دولت، خدمات سرمایه‌ای دولت	۱
میزان رفاه اقتصادی پایدار	سرمایه خالص تجدیدپذیر (زیرساخت و تجهیزات و موجودی کالا)، سرمایه تجدیدناپذیر (ارزش زمین و دارایی‌های خالص خارجی)، سرمایه آموزش، سرمایه سلامت	۲

۳-۳. شاخص پیشرفت واقعی

شاخص پیشرفت واقعی، یکی از انواع شاخص رفاه اقتصادی پایدار است که توسط *دالی و کاب* در سال ۱۹۸۹ ارائه شد. آنها بر این باورند که به‌سختی می‌توان از طریق اندازه‌گیری درآمد ملی، رفاه یک ملت را استنباط کرد؛ زیرا فعالیت‌هایی که کیفیت زندگی ما را پایین می‌آورند، مانند جرم و جنایت، آلودگی و اعتیاد به قمار، در آن نقش دارند. شاخص پیشرفت واقعی، برعکس شاخص درآمد ملی، فعالیت‌های مفید را مثبت و فعالیت‌های آسیب‌رسان را منفی می‌شمارد. از آنجاکه تولید ناخالص داخلی فقط مقدار فعالیت بازار را بدون محاسبه هزینه‌های اجتماعی و اکولوژیکی اندازه‌گیری می‌کند، به‌عنوان معیاری برای رفاه واقعی، ناکافی و گمراه‌کننده است (تالبرث و همکاران، ۲۰۰۷). از این‌رو شاخص پیشرفت واقعی، روش بهتری برای سنجش پیشرفت و رفاه اجتماعی ما ارائه می‌دهد. شاخص پیشرفت واقعی به‌صراحت به کیفیت محیط، سلامت، جمعیت، امنیت، معیشت، عدالت، اوقات فراغت و تحصیلات اهمیت می‌دهد و کارهای خانگی و داوطلبانه بدون حقوق و همچنین کار با حقوق را ارزیابی می‌کند.

جدول ۳: شاخص‌های پیشرفت واقعی (GPI)

شاخص اصلی	شاخص‌های فرعی	ردیف
رفاه اقتصادی جاری	مصرف شخصی، فعالیت‌های غیربازاری و اوقات فراغت، آلودگی (صوتی، آب، هوا و خاک)، سلامت، جمعیت، امنیت معیشت، عدالت، تحصیلات، کارهای خانگی و داوطلبانه بدون حقوق، کار با حقوق، بیماری، جرم و جنایت	۱
توسعه اقتصادی پایدار	کاهش منابع طبیعی (انرژی تجدیدناپذیر و زمین‌های کشاورزی)، موجودی سرمایه، پرداخت‌های جبرانی، بدهی خارجی و آسیب‌های زیست‌محیطی در درازمدت	۲

۳-۴. شاخص سلامت اجتماعی

مارک میرینگوف (Marc L. Miringoff) در سال ۱۹۸۷ شاخص سلامت اجتماعی را برای بررسی پیشرفت و نظارت در برخی امور اجتماعی بر رفاه اجتماعی در ایالات متحده طراحی کرد. این شاخص‌های اقتصادی اجتماعی با شانزده موضوع اجتماعی مربوط به بهداشت، مرگ‌ومیر، نابرابری و دسترسی به خدمات، برای پوشش دادن تمام مراحل زندگی، با شاخص‌های فرعی جداگانه برای هر گروه سنی تدوین شدند. شاخص‌های این روش دارای فواید زیر هستند:

۱. گروه‌های سنی جهانی هستند و همه افراد بالقوه از همه گروه‌های سنی عبور می‌کنند؛
۲. گروه‌های سنی به‌طور مفهومی در بین مؤلفه‌ها ادغام می‌شوند و یک چارچوب جامع ایجاد می‌کنند؛
۳. گروه‌های سنی چندین روند مهم معاصر را برجسته می‌کنند؛ مانند وضعیت بد کودکان و بهبود وضعیت سالمندان؛
۴. گروه‌های سنی توسط مردم به‌راحتی قابل درک‌اند (میرینگوف، ۱۹۹۹).

جدول ۴: شاخص‌های سلامت اجتماعی (ISH)

ردیف	شاخص اصلی	شاخص‌های فرعی
۱	تمام گروه‌های سنی	قتل‌ها، تلفات ناشی از الکل، دسترسی به غذا، دسترسی به مسکن ارزان‌قیمت و شکاف بین فقیر و غنی
۲	کودکان	مرگ‌ومیر نوزادان، کودک‌آزاری و فقر کودکان
۳	جوانان	خودکشی در نوجوانان، سوءمصرف مواد مخدر و ترک تحصیل در دبیرستان
۴	بزرگسالان	بیکاری، متوسط درآمد هفتگی و پوشش بیمه درمانی
۵	سالمندان	فقر افراد بالای ۶۵ سال و هزینه‌های سلامت برای سالمندان

۳-۵. شاخص استاندارد زندگی (سارلو)

کریستوفر سارلو (Christopher Sarlo) اقتصاددانی است که برای مؤسسه فریزر (Fraser Institute) یک شاخص اکتشافی از استاندارد زندگی براساس هشت مؤلفه ایجاد کرده است. هریک از این هشت مؤلفه به‌طور مساوی وزن دارند و شامل سرانه مصرف واقعی خانوار، سرانه درآمد واقعی خانوار، شاخص امکانات خانوار، درصد جمعیت دارای مدرک تحصیلی یا دیپلم، نرخ بیکاری، امید به زندگی، شاخص ثروت خانوار (ارزش خالص سرانه)، و میزان سرمایه اجتماعی است (سارلو و دیگران، ۲۰۱۷).

جدول ۵: شاخص‌های استاندارد زندگی (IIS)

ردیف	شاخص اصلی	شاخص‌های فرعی
۱	شاخص استاندارد زندگی	مصرف واقعی خانوار، درآمد واقعی خانوار، امکانات خانوار، امید به زندگی، ثروت خانوار، بیکاری، نیل به تحصیل، شاخص‌های اجتماعی

۳-۶. شاخص توسعه انسانی

مشهورترین شاخص ترکیبی رفاه اجتماعی و اقتصادی، شاخص توسعه انسانی است که توسط برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) تهیه شده است. این شاخص برای اولین بار در سال ۱۹۹۰ منتشر شد. از این شاخص به‌دلیل تغییرات مکرر در روش، بیشتر برای مقایسه‌های بین‌المللی تا ردیابی روند توسعه انسانی در طول زمان در یک کشور استفاده می‌شود. این شاخص از سه نماگر تشکیل شده است: طول عمر، که با امید به زندگی هنگام تولد اندازه‌گیری

می‌شود؛ تحصیلات، که با ترکیبی از سواد بزرگسالان (وزن دوسوم) و نسبت ثبت‌نام ناخالص سطح اول، دوم و سوم (وزن دوسوم) اندازه‌گیری می‌شود؛ و سطح زندگی، که با تولید ناخالص داخلی واقعی سرانه (براساس برابری قدرت خرید) اندازه‌گیری می‌شود.

جدول ۶: شاخص‌های توسعه انسانی (HDI)

شاخص‌های فرعی	شاخص اصلی	ردیف
امید به زندگی، سطح زندگی (نسبت جمعیت بدون دسترسی به آب سالم، نسبت بدون دسترسی به خدمات بهداشتی و نسبت بچه‌های دارای وزن متوسط و بالای زیر پنج سال)، تحصیلات	شاخص توسعه انسانی	۱

۳-۷. شاخص کیفیت زندگی

اد دینر (Ed Diener) روان‌شناسی است که شاخص کیفیت زندگی را براساس مجموعه‌ای از ارزش‌های جهانی مبتنی بر تحقیقات شو/رتز (Schwartz) طراحی کرده است. وی ۴۵ ارزش را در تمام فرهنگ‌ها مشخص می‌کند که منعکس‌کننده سه نیاز جهانی انسان است: تأمین نیازهای بیولوژیکی، هماهنگی تعامل اجتماعی و نیازهای بقا و رفاه (شارپ، ۱۹۹۹، ص ۲۹).

جدول ۷: شاخص‌های کیفیت زندگی (QOL)

شاخص‌های فرعی	شاخص اصلی	ردیف
قدرت خرید، میزان قتل، نیاز اساسی، میزان خودکشی، میزان سواد، نقص فاحش حقوق بشر، جنگل‌زدایی (محیط زیست)	شاخص کیفیت زندگی اساسی	۱
سرانه پزشکان، میزان پس‌انداز، درآمد سرانه، رفاه ذهنی، میزان ثبت‌نام دانشگاه، معاهدات زیست‌محیطی، نابرابری درآمد	شاخص کیفیت زندگی پیشرفته	۲

۳-۸. شاخص پیشرفت اجتماعی

شاخص پیشرفت اجتماعی توسط استس (Richard J. Estes) در سال ۱۹۹۷ برای شناسایی تغییرات قابل توجه در کفایت تأمین اجتماعی و ارزیابی پیشرفت در تأمین مناسب‌تر نیازهای اساسی اجتماعی و مادی جمعیت جهان طراحی شده است. شاخص پیشرفت اجتماعی از ۴۶ شاخص تشکیل شده که به ده شاخه اصلی تقسیم می‌شوند. همه ۴۶ شاخص به‌عنوان شاخص‌های معتبر رشد اجتماعی شناخته شده‌اند. استس استدلال می‌کند که شاخص وزنی پیشرفت اجتماعی، نسبت به سایر شاخص‌های پیشرفت ملی و بین‌المللی، مانند تولید ناخالص داخلی و شاخص توسعه انسانی، ابزاری جامع‌تر، معتبرتر و مطمئن برای ارزیابی تغییرات در رفاه و توسعه اجتماعی در طول زمان است. این شاخص، عملکرد کشور را در بسیاری از جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی به‌صورت دقیق سنجش می‌کند. براین اساس شاخص پیشرفت

اجتماعی، نخستین چارچوب برای اولویت‌بندی و سنجش و رصد پیشرفت عملکرد اجتماعی و اقتصادی را فراهم می‌کند (گرین و همکاران، ۲۰۲۰، ص ۳).

جدول ۸: شاخص‌های پیشرفت اجتماعی (ISP)

ردیف	شاخص اصلی	شاخص‌های فرعی
۱	آموزش	درصد گروه سنی ثبت‌نام‌شده، سطح ابتدایی، درصد ثبت‌نام کلاس اول در حال اتمام دبستان، درصد گروه سنی ثبت‌نام‌شده، سطح متوسطه، درصد گروه سنی ثبت‌نام‌شده، سطح عالی، درصد بیسواد بزرگسالان، درصد تولید ناخالص ملی در آموزش
۲	وضعیت سلامت	امید به زندگی در یک سال، میزان مرگ‌ومیر نوزادان به‌ازای هر هزار نوزاد زنده، نرخ مرگ‌ومیر کودکان زیر پنج سال، جمعیت هزاران نفر برای هر پزشک، میزان سرانه کالری روزانه به‌عنوان نیاز درصد کودکان کاملاً ایمن شده در سن یک‌سالگی، DPT، درصد کودکان کاملاً ایمن شده در سن یک‌سالگی، سرخک
۳	وضعیت زنان	انتظار زندگی زن هنگام تولد، نرخ سواد بزرگسالان زن، درصد زنان متأهل با استفاده از پیشگیری از بارداری، میزان مرگ‌ومیر مادران در هر ده هزار تولد زنده، ثبت‌نام در مدارس ابتدایی زنان به‌عنوان درصد مردان، ثبت‌نام دبیرستان دخترانه به‌عنوان درصد مردان
۴	تلاش‌های دفاعی	هزینه‌های نظامی به‌عنوان درصد تولید ناخالص داخلی
۵	اقتصادی	سرانه تولید ناخالص ملی به دلار، تولید ناخالص داخلی واقعی به‌ازای هر نفر، نرخ رشد سالانه GNP، سرانه نرخ متوسط سالانه تورم، شاخص تولید مواد غذایی، سرانه بدهی عمومی خارجی به‌عنوان درصد تولید ناخالص داخلی
۶	جمعیت‌شناسی	میلیون‌ها جمعیت کل، نرخ تولد خام به‌ازای هر هزار نفر جمعیت، میزان افزایش جمعیت، درصد جمعیت زیر پانزده سال، درصد جمعیت بیش از شصت سال
۷	جغرافیا	درصد توده زمین قابل کشت، شاخص آسیب‌پذیری در برابر بلایای طبیعی، میانگین سالانه مرگ ناشی از بلایای طبیعی به‌ازای هر میلیون نفر
۸	مشارکت سیاسی	نقض شاخص حقوق سیاسی، نقض شاخص آزادی‌های مدنی، شاخص رنج انسانی مرکب
۹	تنوع فرهنگی	بزرگ‌ترین درصد اشتراک زبان مادری مشابه، بزرگ‌ترین درصد اشتراک عقاید مذهبی اساسی، بزرگ‌ترین درصد اشتراک و تشابه نژادی و قومی
۱۰	تلاش‌های رفاهی	پیری، بی‌اعتباری، مرگ، بیماری، زایمان، آسیب ناشی از کار، بیکاری، کمک‌هزینه خانواده

۹-۳. شاخص لگاتوم

مؤسسه لگاتوم (Legatum Institute) از سال ۲۰۰۷ تاکنون برای ارزیابی و مقایسه میزان رفاه کشورها، شاخص‌های ترکیبی‌ای نظیر ثروت، رشد اقتصادی و کیفیت زندگی طراحی کرده است. شاخص ترکیبی لگاتوم برای سنجش رفاه در هشت حوزه، از جمله اقتصاد، کسب‌وکار، حکمرانی، آموزش، سلامت، امنیت و ایمنی،

آزادی‌های فردی و سرمایه اجتماعی تنظیم شده (لگاتوم، ۲۰۱۸؛ مهرائی، ۱۳۹۷) و در جدول (۹) همراه با شاخص‌های فرعی نشان داده شده است.

جدول ۹: شاخص‌های رفاه لگاتوم (LPI)

ردیف	شاخص اصلی	شاخص‌های فرعی
۱	اقتصاد	میانگین پنج‌ساله میزان رشد، اعتماد به نهادهای مالی، وضعیت اشتغال، چشم‌انداز اقتصادی، میزان پس‌انداز ناخالص ملی، دسترسی به مشاغل، سرپناه و غذای کافی، میزان تورم، رضایت از کیفیت زندگی، اندازه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، وام‌های موقه، نرخ بیکاری، صادرات فناوری پیشرفته، اندازه بازار و میانگین سرانه سرمایه‌فیزیکی کارگران
۲	کارآفرینی و فرصت	هزینه‌های شروع کسب‌وکار، سرورهای اینترنتی ایمن، هزینه‌های تحقیق و توسعه، پهنای باند اینترنت، توسعه نامتوازن اقتصادی، تلفن همراه به‌ازای هر خانوار، صادرات فناوری، اطلاعات و ارتباطات، هزینه‌های حق امتیاز و صدور مجوز، وضعیت کارآفرینی و تلفن‌های همراه در هر صد نفر
۳	حکمرانی	ثبات حکومت، کارآمدی دولت، حاکمیت قانون، تفکیک قوا، کارایی قوانین و مقررات، حقوق سیاسی، محدودیت‌های سیاسی، نوع دولت (دموکراتیک یا استبدادی)، اقدامات در راستای فقرزدایی، اعتماد و صحت انتخابات، اعتماد به حکومت ملی، فساد دولت و بنگاه‌ها، و بیان نظرات به مقامات سیاسی
۴	آموزش	میزان کل ثبت‌نام در دوره متوسطه، نسبت دانش‌آموزان به معلمان، میزان خالص ثبت‌نام دوره ابتدایی، ثبت‌نام دختران به پسران، میزان کل ثبت‌نام دانشگاهی، رضایت از سیستم آموزشی، میانگین تحصیلات متوسطه در نیروی کار، میانگین تحصیلات دانشگاهی در نیروی کار و فرصت تحصیل و آموزش برای کودکان
۵	بهداشت و سلامت	میزان مرگ‌ومیر نوزادان، طول عمر، میزان مصونیت در برابر بیماری‌های واگیردار، شیوع ویه، سوءتغذیه، میزان سرانه هزینه‌های بهداشت، رضایت از وضعیت بهداشت و سلامت، سطح استرس، رضایت از شرایط فیزیکی و زیبایی محیطی، تعداد تخت‌های بیمارستان، کیفیت آب، وضعیت بهداشت و سلامت، میزان مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌های تنفسی، مشکلات سلامتی و بهداشتی و میزان مصونیت در برابر سرخک و طول عمر (با احتساب سلامت)
۶	امنیت	جنگ‌های داخلی، حمله و تجاوز، بی‌ثباتی جمعیتی، بیان نظرات سیاسی بدون ترس، ظلم و بی‌عدالتی‌های جمعی، پناهندگان و آوارگان، مهاجرت نخبگان و مخالفان سیاسی، خشونت سیاسی از سوی دولت، دزدی و پیاده‌روی امن در شب
۷	آزادی	رواداری نسبت به گروه‌های اقلیتی، آزادی‌های مدنی، رواداری نسبت به مهاجران و آزادی انتخاب
۸	سرمایه اجتماعی	میزان اعتماد کردن به دیگران، قابلیت اعتماد به دیگران، وضعیت تأهل، اهدا و بخشش، کمک به غریبه‌ها، حضور در مراسم مذهبی و فعالیت‌های داوطلبانه

۱۰-۳. نقد و ارزیابی شاخص‌های ترکیبی رفاه

شاخص‌های متعارف ترکیبی رفاه، هر کدام به‌نوعی از نظرگاه خود به مقوله رفاه پرداخته و شاخص‌هایی را ارائه داده‌اند. با وجود این، هریک از این شاخص‌ها در دو بعد کلی و جزئی دارای اشکال‌اند. همه این شاخص‌ها در وهله نخست صرفاً رویکرد دنیوی و سکولار به مقوله رفاه و سعادت دارند. دومین اشکال کلی به شاخص‌های مذکور این است که به‌طور متوازن به ابعاد عینی و ذهنی مقوله رفاه نپرداخته و آن را مورد مطالعه قرار ندهند. به‌عبارت‌دیگر، در اغلب شاخص‌های متعارف ترکیبی رفاه، یا بیشتر به حوزه عینیت‌ها متمایل شده‌اند یا به حوزه ذهنیت‌ها

پرداخته‌اند و دسته‌بندی متوازن و شفافى نداشته‌اند. سومین مسئله نیز فقدان طبقه‌بندی منسجم و همه‌جانبه است که در تمامی شاخص‌های ارائه‌شده مشهود است. به همین صورت می‌توان هر یک از شاخص‌ها را به‌صورت جزئی مورد نقد و ارزیابی قرار داد. از همه مهم‌تر اینکه تاکنون شاخص‌هایی برای سنجش ترکیبی رفاه در جوامع مسلمین با رویکرد اسلامی و جهان‌روا طراحی نشده است و این پژوهش می‌تواند آغازی بر نواندیشی اسلامی در این زمینه مبتنی بر اصول اسلامی باشد.

از طرفی دیگر، دیدگاه صدرایی در مقایسه با دیگر نظرها، با دیدگاه کمال‌گرایانی مانند ناسبام، از این نظر که هر دو به‌روزی انسان را در گرو کمال او می‌دانند، شباهت دارد. با وجود این، دیدگاه صدرایی با دیدگاه ناسبام تمایز اساسی دارد. هر چند دیدگاه ناسبام نیز منطبق بر دیدگاه ارسطویی، به‌روزی انسان را زندگی بافضیلت می‌داند، ولی همان‌طور که بیان شد، در این دیدگاه، انسان صرفاً مادی در نظر گرفته شده است و زندگی بافضیلت انسان در سایه تنها ارزش اصیل انسان، یعنی آزادی و خودمختاری تعریف می‌شود؛ درحالی‌که در دیدگاه صدرالمتألهین، انسان دارای دو بعد جسمی و روحی است و ارزش اصیل برای انسان، آزادی روح او از بند اسارت غرایز دنیوی است. در نتیجه به اعتقاد وی، اصل سعادت حقیقی برای انسان عبارت است از اینکه عقلش مستفاد از خداوند و قلبش منور به نور الهی باشد (صدرالمتألهین، ۱۳۹۱ق، ص ۶۲و۶۱)؛ بدین سبب، زندگی بافضیلت انسان در صورتی محقق می‌شود که افعال او با فضایل منطبق باشد.

۴. شاخص‌های رفاه و به‌روزی در دیدگاه صدرالمتألهین

در میان دیدگاه‌های موجود و منبعث از قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، صدرالمتألهین با بینشی موسع‌تر مشتمل بر ذهیت و عنیت، مقوله رفاه را مطرح کرده و در کتاب‌هایی همچون *اسفار*، *شواهد الربوبیه*، *شرح اصول کافی* و *تفسیر قرآن کریم* به بحث به‌روزی و سعادت انسان پرداخته است.

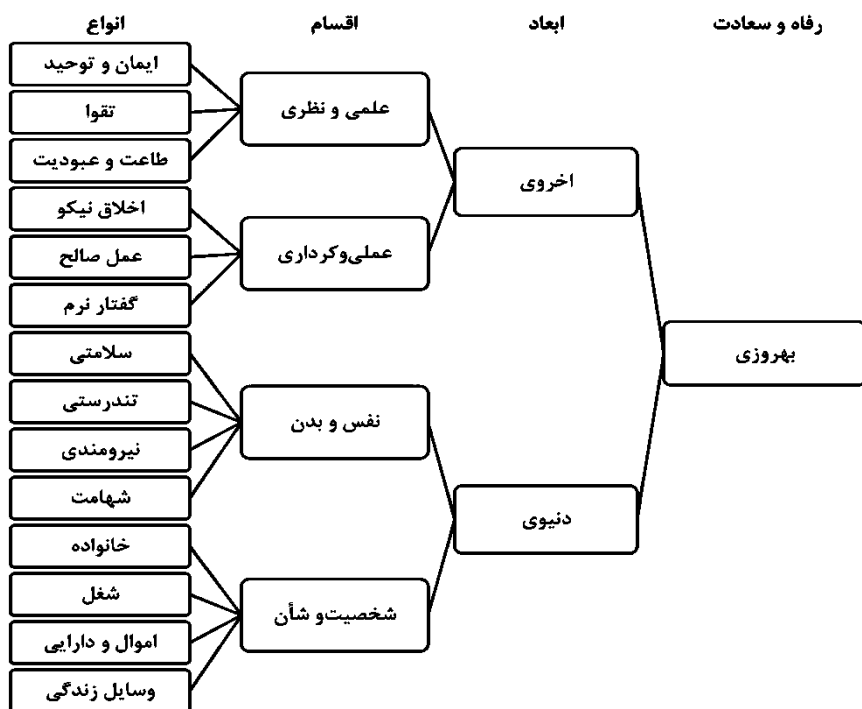
صدرالمتألهین به‌روزی را در گرو دستیابی به کمال می‌داند و معتقد است که لذت در سیر رسیدن به کمال و تحقق آن به‌دست می‌آید (صدرالمتألهین، ۱۳۹۱ق، ص ۳۹۷). وی سعادت و به‌روزی را به مراتب وجود و عقل بازمی‌گرداند و بر این باور است که هرچه وجود کامل‌تر و تمام‌تر باشد، سعادت‌مندتر است (صدرالمتألهین، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۱۰۰، ۹۹ و ۱۲۱). بنابراین او معتقد است که سعادت عقلی، همان سعادت مقربان و کاملان در علم و معرفت الهی و نور است و سپس سعادت اصحاب یمین است که خودشان را از معاصی و شهوات پست، و قلوبشان را از امراض باطنی حفظ کرده‌اند. در نتیجه، سعادت و به‌روزی حقیقی در قرب به خداوند است و سعادت‌مند، همان بنده مقرب است (صدرالمتألهین، ۱۳۹۱ق، ص ۳۹۷ و ۳۹۸) که هم در امور اخروی و ذهنی و روحی با ایمان، توحید و تقوا و هم در امور دنیوی و عینی با انجام عمل صالح، خودش را بروز و ظهور می‌دهد.

در پیش صدرالمتألهین، سعادت دنیوی خود بر دو گونه است. قسم نخست، مرتبط با بدن انسان است و به‌منزله هر آن چیزی است که کمال بدن را تأمین می‌کند؛ مانند سلامت و تندرستی، توانایی و نیرومندی، طول عمر، زیبایی و مانند اینها. قسم دوم که مرتبط با خارج از بدن است، مشتمل بر به‌روزی‌هایی است که به‌طور مستقیم به

بدن خود شخص مربوط نیست. از جمله این نوع از سعادت دنیوی می‌توان به همسر، فرزندان، اموال و دارایی‌ها، فراهم بودن وسایل زندگی و مانند اینها اشاره کرد. البته وی مواردی مانند شجاعت و شهامت را نیز در قسم اول از بهروزی دنیوی نام می‌برد. بدین ترتیب منظور او از قسم بدنی، اعم از جسم است؛ به‌گونه‌ای که شامل شخصیت فرد هم می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۴۱۱ق، ج ۶ ص ۲۶۸؛ همو، ۱۳۹۱ق، ص ۴۲۷ و ۴۲۸). براین اساس، طبق دیدگاه صدرالمتألهین، هرآنچه به نفس و بدن فرد مرتبط می‌شود، از نوع نخست بهروزی دنیوی، و هرآنچه به شخصیت و شأن اجتماعی فرد مربوط می‌شود، از نوع دوم بهروزی دنیوی است.

همچنین صدرالمتألهین سعادت و بهروزی اخروی را نیز به دو دسته تقسیم می‌کند. نوع اول، مرتبه علمی است و به بعد عقلانی و نفس ناطقه انسان مربوط می‌شود که همان علم به حقایق اشیا و مرتبه علم‌الیقین است. مرحله کامل‌تر این قسم، ادراک و شهود حق تعالی و ملکوت است که وی آن را ایمان حقیقی و مراتب عین‌الیقین و حق‌الیقین می‌داند. نوع دوم بهروزی اخروی، عملی است و اعمال و کارها و انجام وظایف و تکالیف انسان را شامل می‌شود. وی اخلاق نیکو و فضیلت‌ها را از عوارض بعد عملی از سعادت اخروی تلقی می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۹۱ق؛ همو، ۱۴۱۱ق، ج ۶ ص ۲۶۸ و ۲۶۹). بنابراین طبق اندیشه صدرالمتألهین، بهروزی اخروی مشتمل بر مراتب علمی و عقلانی و نفس ناطقه و نیز عملی و نیکوورزی و کرداری است.

شکل ۱: نمودار ساختاری رفاه و بهروزی از دیدگاه صدرالمتألهین



بنابراین، در نگاه صدرا المتألهین، سعادت و بهروزی حقیقی و کامل‌تر و جامع‌تر، صرفاً از نوع حسی نیست؛ بلکه از نوع عقلی و روحی است. از این رو به اعتقاد وی، سعادت و بهروزی عقلی، در مقایسه با سعادت حیوانی، هم از لحاظ کمیت و عدد، هم از نظر کیفیت و شدت و هم از جهت متعلق، در رتبه بالاتر قرار دارد. البته به همین ترتیب، شادی و لذت این دو نوع نیز در یک مرتبه نیست و سرور و شادکامی کمالات عقلانی و اخروی بسیار بالاتر است (صدرا المتألهین، ۱۳۹۱ق، ص ۳۹۷ و ۳۹۸). بر این اساس وی کمالات بعد روحانی و اخروی انسان را با اهمیت‌تر می‌داند؛ همان‌طور که کمالات عقلی و علمی این قسم را نیز بر کمالات عملی مقدم می‌شمارد (صدرا المتألهین، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۱۳۱). بر همین مبنا، در شکل زیر نمودار ساختاری رفاه و بهروزی و ابعاد و اقسام و انواع آن در دیدگاه صدرا ترسیم شده است؛ سپس در یک جدول، معیارهای استخراج‌شده از دیدگاه صدرا المتألهین با شاخص‌های متعارف ترکیبی رفاه مورد مقایسه قرار گرفته است.

جدول ۱۰: میزان برقراری ارتباط مفهومی میان شاخص‌های رفاه از دیدگاه صدرا المتألهین با دیگر شاخص‌ها

شاخص رفاه اقتصادی	میزان رفاه اقتصادی	شاخص پیشرفت واقعی	شاخص سلامت اجتماعی	شاخص استاندارد زندگی (اسراو)	شاخص توسعه انسانی	شاخص کیفیت زندگی	شاخص پیشرفت اجتماعی	شاخص لگاتوم	معیارهای صدرا المتألهین	ردیف
IEWB	MEW	GPI	ISH	ILS	HDI	QOL	ISP	LPI	نمادهای اختصاری	
-	-	-	-	-	-	-	-	-	اخروی (علمی)	
					*			*	ایمان و توحید	۱
									تقوا	۲
									طاعت و عبودیت	۳
-	-				*			*	اخروی (عملی)	
			*			*	*	*	اخلاق نیکو	۱
		*	*					*	عمل صالح	۲
								*	گفتار نرم	۳
		*	*	*			*	*	دنیوی (نفس)	
*		*	*			*	*	*	سلامتی	۱
	*	*	*				*	*	تندرستی (ورزش)	۲
*	*	*	*			*	*	*	نیرومندی (قوت)	۳
		*	*				*	*	شهامت	۴
*		*	*	*		*	*	*	دنیوی (شان)	
*		*	*	*			*	*	خانواده	۱
*	*	*	*	*	*	*	*	*	شغل و درآمد	۲
*	*	*	*	*	*	*	*	*	اموال و دارایی	۳
*			*	*	*	*	*	*	وسایل زندگی	۴

شارپ نیز برای مقایسه چند شاخص ترکیبی رفاه، به ذکر چند مؤلفه از اصلی‌ترین ارکان تشکیل‌دهنده رفاه فردی و اجتماعی می‌پردازد. بر این اساس، در این پژوهش با استفاده از همین مؤلفه‌ها به مقایسه و تحلیل و بررسی تمام

شاخص‌های رفاه ترکیبی مطرح شده پرداخته می‌شود. طبق این مشابهت‌سنجی صورت‌گرفته، مؤلفه «نیل به تحصیل» در هر ده شاخص مطرح شده است. در وهله بعدی، مؤلفه‌هایی همچون مصرف شخصی، امید به زندگی و هزینه‌های بهداشتی در هشت شاخص از ده شاخص، به‌عنوان متغیرهایی مهم در سنجش رفاه ترکیبی مورد اشاره قرار گرفته است. ازسوی دیگر نیز معیارهایی همچون پرداخت‌های دولت و تحقیق و توسعه، به‌عنوان کمترین مؤلفه‌های درنظر گرفته‌شده شاخص‌های رفاه قلمداد می‌شوند.

جدول ۱۱: مقایسه شاخص‌های ترکیبی رفاه با استفاده از معیارهای شارپ

شاخص پیشرفت واقعی	میزان رفاه اقتصادی	شاخص رفاه اقتصادی	شاخص سلامت اجتماعی	شاخص استاندارد زندگی (سارلو)	شاخص توسعه انسانی	شاخص کیفیت زندگی	شاخص پیشرفت اجتماعی	شاخص آگاتوم	شاخص ملاحظه‌ها	معیارهای شارپ	ردیف
GPI	MEW	IWEB	ISH	ILS	HDI	QOL	ISP	LPI		نمادهای اختصاری	
			*	*		*	*	*	*	درآمد / دستمزد	۱
*	*	*	*	*			*	*	*	مصرف شخصی	۲
*	*	*					*	*	*	فعالیت‌های غیربازاری	۳
*	*	*								اوقات فراغت	۴
		*						*		پرداخت‌های دولت	۵
				*	*	*		*	*	امکانات خانوار	۶
*	*	*					*	*		پرداخت‌های جبرانی	۷
*	*	*						*	*	موجودی سرمایه	۸
				*				*	*	دارایی‌های مالی	۹
		*						*		تحقیق و توسعه	۱۰
*	*	*					*		*	منابع طبیعی	۱۱
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	نیل به تحصیل	۱۲
*	*	*						*	*	آلودگی	۱۳
*	*	*					*	*	*	بدهی خارجی	۱۴
*		*	*			*		*	*	توزیع درآمد	۱۵
*		*	*					*	*	فقر	۱۶
*		*	*	*			*	*	*	بیکاری	۱۷
		*	*					*	*	پوشش برنامه‌های اجتماعی	۱۸
*	*	*	*			*	*	*	*	هزینه‌های بهداشتی	۱۹
*			*			*		*	*	جرایم	۲۰
		*	*	*	*	*	*	*	*	امید به زندگی	۲۱
				*				*	*	شاخص‌های اجتماعی	۲۲

نتیجه‌گیری

دیدگاه صدرالمتألهین دارای نوآوری‌های خاصی است که در هیچ‌یک از نظریات و شاخص‌های قبل وجود ندارد. مهم‌ترین ابداع صدرالمتألهین، دوساحتی نشان دادن رفاه در کنار دوگانه‌های عینی و ذهنی است. همچنین دسته‌بندی رفاه دنیوی در دو بعد نفس و شأن اجتماعی و نیز رفاه اخروی در دو عرصه علمی و عملی و تلفیق ذهنیت‌ها و عینیت‌ها در این دسته‌بندی‌ها، حاکی از نگرش بدیع صدرا به مقوله ترکیبی رفاه است؛ اما یکی از مشکلات مهم در این رویکرد، در طراحی سنجه‌های لازم برای اندازه‌گیری معیارهاست. از این رو شاید ترکیبی بودن و کیفی بودن ملاک‌های نهایی برای سنجش، بسیار سخت و پیچیده و مورد مناقشه باشد. البته برای کاربرد و عینی شدن این شاخص‌ها نیاز است که مطالعات میدانی در این خصوص صورت گیرد که در محدوده این پژوهش نمی‌گنجد.

افزون بر این، مؤلفه‌های حاصل از رویکرد صدرالمتألهین، بیشتر حول رفاه فرد و شأنیت اجتماعی اوست. از این رو مشاهده می‌شود که دولت و نسبت آن با فرد و نسبت فرد با گروه‌های اجتماعی و داوطلبانه و نهادهای اجتماعی، در این رویکرد جایگاه مشخصی ندارند. همچنین مقوله‌هایی مانند آموزش و تربیت، بهداشت و محیط‌زیست و معیارهای حقیقی آنها، در این دیدگاه کمتر مورد توجه واقع شده است. از این رو اگرچه این رویکرد در حوزه فردی و اجتماعی نگرشی جامع به مقولات مرتبط داشته و از شاخص‌های موجود و مطرح برتر است، اما در حوزه‌های حکمرانی و دولت، به حداقل‌ها بسنده کرده است.

این در حالی است که شاخص‌های رفاه و بهروزی منبعث از نظریات صدرالمتألهین، دارای بیشترین اشتراک و همپوشانی و مشابهت مفهومی با اغلب شاخص‌ها، به‌ویژه شاخص‌های مطرحی همچون لگاتوم و سارلو و رفاه اقتصادی، داشته است. از این رو منطبق بر جدول برگرفته از معیارهای سارپ، هفده مؤلفه از ۲۲ معیار، مشابهت مفهومی با این معیارها داشته‌اند. همچنین شاخص صدرا با شاخص پیشرفت واقعی ۵۵ درصد، میزان رفاه اقتصادی ۳۵ درصد، شاخص رفاه اقتصادی ۵۴/۵ درصد، شاخص سلامت اجتماعی ۵۸/۸ درصد، شاخص سارلو ۴۷ درصد، شاخص توسعه انسانی ۱۷/۶ درصد، شاخص کیفیت زندگی ۴۷ درصد، شاخص پیشرفت اجتماعی ۳۶/۸ درصد و شاخص لگاتوم ۷۱/۴ درصد اشتراک مؤلفه و همپوشانی مشابهت مفهومی دارد.

منابع


- بختیاری، صادق و همکاران، ۱۳۹۱، «شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی و اندازه‌گیری آن برای منتخبی از کشورهای در حال توسعه»، *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ش ۳۹(۳)، ص ۵۸-۴۱.
- جعفری صمیمی، احمد و محمدرضا حسینی، ۱۳۸۹، «برآورد و ارزیابی رفاه اقتصادی با استفاده از شاخص ترکیبی CIEWB»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۴۲(۱۴)، ص ۱۰۱-۱۲۲.
- جلالی، محسن، ۱۳۸۶، «بررسی تابع رفاه اجتماعی در ایران»، *روند*، ش ۱۷(۵۲و۵۳)، ص ۱۶۹-۱۸۶.
- حری، حمیدرضا و همکاران، ۱۳۹۹، «بررسی تأثیر چرخه‌های تجاری بر شاخص رفاه اقتصادی در ایران»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۲۵(۸۲)، ص ۱۴۹-۱۷۲.
- خستو، مریم و مرضیه یاحقی، ۱۳۹۷، «تحلیل و ارزیابی شاخص‌های رفاه اجتماعی در نواحی شهری با تأکید بر رویکرد عدالت (مطالعه موردی: نواحی منطقه ۱ شهر قزوین)»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، ش ۲(۵۰)، ص ۲۹۷-۳۱۵.
- رافعی، میثم و محمد صیادی، ۱۳۹۷، «سیاست مالی دولت و رفاه اجتماعی در ایران با تأکید بر شاخص آمارتیاسن (رهیافت آزمون ARDL کرانه‌ها)»، *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، ش ۳۲(۸)، ص ۱۵۱-۱۶۸.
- سام‌آرام، عزت‌اله و رضا محبوبی، ۱۳۹۳، «ساخت مقیاس برای سنجش رفاه اجتماعی با تأکید بر رفاه ذهنی (احساس رفاه)»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ش ۱۸، ص ۱-۳۴.
- سرگزی، زهرا و همکاران، ۱۴۰۰، «تحلیل فضایی نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی براساس شاخص‌های رفاه چند بُعدی مطالعه موردی: محلات شهری زاهدان»، *جغرافیا و توسعه*، ش ۱۹(۶۳)، ص ۶۷-۹۴.
- صادقی، حسین و همکاران، ۱۳۸۹، «رویکردی نو به برآورد شاخص رفاه در ایران با استفاده از منطق فازی طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۵۳»، *پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، ش ۴(۱۰)، ص ۱۴۳-۱۶۶.
- صدرالمآلهین، ۱۳۷۹، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم، مصطفوی.
- _____، ۱۳۹۱ق، *شرح الاصول الکافی*، تهران، محمودی.
- _____، ۱۴۱۱ق، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار.
- عربی، سیدهادی، ۱۳۸۷، «از اقتصاد اثباتی تا اقتصاد هنجاری (بنیان‌های فلسفی و ارزشی اقتصاد رفاه)»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۱۴(۵۷)، ص ۲۹-۵۱.
- _____، ۱۳۹۰، «بررسی تطبیقی نظریه‌ای رفاه و بهروزی»، *جستارهای اقتصادی*، ش ۱۵(۸)، ص ۶۱-۸۷.
- فرهنگ، منوچهر، ۱۳۷۱، *فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی*، تهران، البرز.
- فیتزپتریک، تونی، ۱۳۸۱، *نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- فیض‌زاده، علی و سعید مدنی، ۱۳۷۹، «تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی: (شاخص‌شناسی برای تبیین و سنجش)»، *تأمین اجتماعی*، ش ۴(۲)، ص ۲۰۶-۲۳۲.
- لشکری، محمد، ۱۳۷۷، «شاخص‌های رفاه اجتماعی»، *اقتصاد سیاسی*، ش ۳۱ و ۱۳۲، ص ۲۱۴-۲۲۷.
- لطیفی، غلامرضا و مجید سجاسی قیداری، ۱۳۹۰، «رتبه‌بندی سطح رفاه اجتماعی شهرستان‌های استان زنجان با استفاده از تکنیک تاپسیس»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ش ۷، ص ۱۶۵-۱۹۲.
- محققی کمال، سیدحسین و همکاران، ۱۳۹۳، «تخمین شاخص ترکیبی رفاه اجتماعی برای شرایط ایران»، *نشریه رفاه اجتماعی*، ش ۵۲(۱۴)، ص ۷-۳۲.
- مولایی، محمد، ۱۳۸۶، «مقایسه درجه توسعه‌یافتگی بخش خدمات و رفاه اجتماعی استان‌های ایران طی سال‌های ۸۳-۱۳۷۳»، *رفاه اجتماعی*، ش ۲۴(۶)، ص ۲۴۱-۲۵۸.
- مهرائی، پدram، ۱۳۹۷، «شاخص‌های جهانی مرتبط با کیفیت زندگی»، *هفت‌سهر*، ش ۶۱، ص ۲۶۷-۲۷۱.

- Andrew, A., 2019, "Measuring welfare Beyond GDP", *National Institute Economic Review*, N. 249, p. 3-16.
- Bentham, Jeremy, 1996, *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*, Burns, J. H. & H. L. A. Hart (eds.), Oxford, Clarendon Press.
- Brent, B., 2012, "Classifying Alternative Measures for Policy-Making", *Social Indicators Research*, N. 109(3), p. 1-9.
- Brynjolfsson, E. & Eggers, F & Gannamaneni, A., 2018, *Using Massive Online Choice Experiments to Measure Changes in Well-being*, NBER Working.
- Crisp, Roger, 2008, *Well-Being Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Available at: <http://plato.stanford.edu/entries/well-being>.
- Green, M., Harmacek, J., & Krylova, P., 2020, *Social progress index*, Executive Summary.
- Index, L. P., 2018, *Legatum Prosperity Index 2018*.
- Miringoff, Marc L. and Marque Luisa Miringoff, 1999, *The Social Health of the Nation: How America Is Really Doing*, New York, Oxford University Press.
- Nordhaus, W. D. & Tobin, J., 1972, "Is growth obsolete?", *Economic research: Retrospect and prospect*, V. 5, economic growth, p. 1-80.
- Osberg, L & Sharpe, A., 2001, "*The Index of Economic Well-Being: An Overview*", Revised version of a paper presented at the National Conference on Sustainable Development Indicators organized by the National Round Table on the Environment and the Economy, p. 1-88.
- Riveros-Gavilanes, J. M., Al Akayleh, F., Oduniyi, O., Samuel, A. H., & Hassan, S. M., 2022, *On the Welfare Trends: A view from the Sen's Social Welfare Function* (No. 3-2022), M&S Research Hub institute.
- Sarlo, C., Clemens, J., & Emes, J., 2017, *Income inequality measurement sensitivities*, Towards a Better Understanding of Income Inequality in Canada.
- Sen, Amartya, 1992, *Inequality Reexamined*, Harvard University Press.
- Sharpe, A., 1999, *A survey of indicators of economic and social well-being*. Ottawa: Centre for the Study of Living Standards.
- Slesnick, D., 2002, "Empirical Approaches to the Measurement of Welfare", *Journal of Economic Literature, American Economic Association*, N. 36(4), p. 2108-2165.
- Talberth, J., Cobb, C., & Slattery, N., 2007, *The genuine progress indicator 2006*, Oakland, CA, Redefining Progress.
- United Nations, 2019, *Guidelines on producing leading*, composite and sentiment indicators.
- Urban, I., 2023, "Mingling the Gini index and the mean income to rank countries by inequality and social welfare", *Mobility and Inequality Trends*, N. 30, p. 139-163.
- Veenhoven, R., 2002, "Why Social Policy Needs Subjective, Indicators", *Social Indicators Research*, N. 58, p. 33-46.

درآمدی بر شاخص‌های اقتصاد مقاومتی

سیدمحمد کاظم رجائی / استاد گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

rajaii@iki.ac.ir

 orcid.org/0000-0002-3275-9439



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۶ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴

چکیده

اقتصاد مقاومتی و سیاست‌های آن الگویی عملی برای پیشرفت اقتصاد ایران ارائه می‌دهد. با این وجود، هنوز شاخص‌های منسجمی از اقتصاد مقاومتی برای سنجش عملکرد واقعی اقتصاد کشور ارائه نشده است. در این مقاله، با استفاده از روش تحلیلی به استخراج شاخص‌های اقتصاد مقاومتی پرداخته شده؛ شاخص‌های پیشنهادی در مقاله بر اساس مولفه‌های محوری اقتصاد مقاومتی، یعنی حرکت جهادی، دانش‌بنیانی، مردمی‌سازی، درون‌زایی و عدالت‌محوری طراحی شده است. بر اساس نتایج تحقیق، هریک از مولفه‌های اقتصاد مقاومتی را می‌توان با مجموعه‌ای از شاخص‌ها مورد سنجش قرار داد. شاخص‌های پیشنهادی می‌تواند در برنامه‌های پیشرفت کشور استفاده و برای سنجش میزان تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در این برنامه‌ها مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد مقاومتی، شاخص‌های اقتصاد مقاومتی، معیارهای اقتصاد مقاومتی، دانش‌بنیانی، مردم‌محوری، درون‌زایی.

طبقه‌بندی C62, P4.:JEL

پس از جنگ تحمیلی و شکل‌گیری مجدد نظام برنامه‌ریزی در کشور، راهبرد بازار آزاد با نام «سیاست تعدیل»، راهبرد محوری برنامه‌های توسعه قرار گرفت. از دیدگاه بسیاری از اقتصاددانان کشور، مهم‌ترین عواملی که موجب فقر اقتصادی در جامعه شده‌اند و همچنان مورد توجه تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان کشور هستند، ریشه در سیاست‌های تعدیل و راهبرد نظام بازار دارند.

مهم‌ترین راهبردهای توسعه را به راهبرد پولی، اقتصاد باز، راهبرد صنعتی شدن، انقلاب سبز، راهبردهای توزیع مجدد، و سرانجام راهبردهای سوسیالیستی توسعه تفکیک می‌کنند (ر.ک: گریفین، ۱۳۸۲، ص ۵۴-۶۱). گریفین تجربه اجرای دقیق راهبرد اقتصاد باز را در کشورهایی مانند شیلی و برزیل بررسی و آن را منشأ مشکلات عدیده‌ای در حد فروپاشی اقتصاد این کشورها، به‌ویژه شیلی، معرفی کرده است.

جهش نرخ ارز و عدم ثبات آن، افزایش سریع، جهشی و غیرمتعارف قیمت کالاها و خدمات، و فقدان نظارت جدی دولت، به‌گونه‌ای که در بسیاری از موارد با افزایش هزینه تولید تناسبی ندارد، واردات بی‌رویه از سوی و یارانه‌زدایی از سوی دیگر، اهم سیاست‌های راهبرد تعدیل را تشکیل می‌دهند. تقریباً همه این سیاست‌ها کم‌وبیش با شدت و ضعف در دولت‌های مختلف اعمال شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که حتی در سند تحول دولت اول گام دوم انقلاب و لایحه برنامه هفتم پیشنهادی دولت به مجلس شورای اسلامی نیز همین سیاست‌ها مشاهده می‌شوند. درحالی‌که حدود ۸۰ درصد ارز در کشور توسط دولت و شرکت‌های دولتی عرضه می‌شود، تعبیر سازوکار بازار و واگذاری شکل‌گیری نرخ ارز به آن غیرفنی است. از سوی دیگر، شوک‌های ارزی، منشأ تعطیلی مؤسسات اقتصادی بوده و کاهش تولید و اشتغال را به دنبال داشته است. همچنین به‌صورت متوالی زمینه را برای افزایش بعدی نرخ ارز و چرخه افزایش تورم، رکود و بیکاری را فراهم می‌سازد.

واردات بی‌رویه به‌شکل قانونی و قاچاق، تأثیر منفی زیادی بر تولید و اشتغال داشته و مشکلات زیادی برای مؤسسات تولیدی ایجاد کرده با آنها را به تعطیلی کشانده است. با فرض توجیه‌پذیر بودن واردات آزاد در شرایط عادی، در موقعیت جنگ سنگین اقتصادی و ضرورت صرفه‌جویی در هزینه‌های ارزی، واردات بی‌رویه توجیهی نخواهد داشت. تورم سنگین و عدم تناسب آن با درآمد عموم مردم، منشأ کاهش قدرت خرید صاحبان درآمد ثابت و افزایش تعداد خانواده‌های فقیر و شکاف بیشتر طبقات درآمدی شده است (ر.ک: نمازی، ۱۳۹۹).

زمانی که مسئله آسیب‌پذیری مطرح و راهبردها و راهکارهایی برگرفته از مکتب اقتصادی اسلام ارائه می‌شود، ادبیات اقتصاد مقاومتی شکل می‌گیرد.

اقتصاد مقاومتی، اقتصادی برآمده از فرهنگ اسلامی و انقلابی، الگویی الهام‌گرفته از مکتب اقتصادی اسلام، مردمی با رویکرد جهادی، دانش‌بنیان، فرصت‌ساز و مولد، پویا و پیشرو، درون‌زا، برون‌گرا، انعطاف‌پذیر و عدالت‌بنیان است؛ که ضمن مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر تهدیدهای نظام سلطه، از توان لازم برای تحقق پیشرفت جامعه اسلامی برخوردار است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰).

اقتصاد مقاومتی به دلایل زیر می‌تواند راهبرد محوری در برنامه هفتم پیشرفت باشد:

اقتصاد مقاومتی در شرایط تحریمی و نبرد اقتصادی دشمن ارائه شد. از این جهت، گرچه مختص شرایط تحریمی نیست، حاوی بعد امنیتی و ایمنی در برابر آسیب‌های اقتصادی است؛ اقتصاد مقاومتی اقتصادی است که نه تنها در برابر تهدیدهای نظام سلطه، بلکه در برابر تمام تکانه‌های خارجی و داخلی مقاوم است و تاب‌آوری می‌کند. از این رو در اقتصاد متلاطم کشور ما قابلیت راهبرد محوری را دارد؛ اقتصاد مقاومتی جهت مقاوم‌سازی بُعد اقتصادی نظام اسلامی، تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها و رشد توأم با عدالت در بلندمدت است.

درباره اقتصاد مقاومتی کتب و مقالات متعددی نگاشته و آثار ارزشمندی تألیف شده است؛ از جمله آثار ذیل که مبتنی بر اندیشه اقتصاد مقاومتی مقام معظم رهبری نگاشته شده‌اند:

کتاب *اندیشه تحریم و خودباوری* (نجفی، ۱۳۹۱)، با محوریت مباحث تحریم تنباکو؛

کتاب *مقاوم‌سازی اقتصاد در ادبیات متعارف، مبادی علمی و نظری* (پیغامی و سمیعی‌نسب، ۱۳۹۴)؛

کتاب *اقتصاد مقاومتی (زمینه‌ها - راهکارها)* (اختری، ۱۳۹۵)؛

کتاب *اقتصاد مقاومتی (درآمدی بر مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل)* (عبدالملکی، ۱۳۹۳)؛

کتاب *درس‌گفتارهای اقتصاد مقاومتی* (پیغامی، ۱۳۹۳)؛

کتاب *جستارهایی در اقتصاد مقاومتی؛ تحریم‌های اقتصادی ایران؛ مبانی، ابعاد و راهکارها* (پیغامی و همکاران، ۱۳۹۴)؛

کتاب *نظام اقتصاد مقاومتی (الگوی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام)* (یوسفی، ۱۳۹۵)، به صورت مفصل به بحث نظام اقتصادی، اهداف و مبانی آن و بعضاً به اختصار به شاخص‌ها هم پرداخته است.

کتاب *خاکریز اقتصادی؛ خوانشی بر اقتصاد مقاومتی* (توکلی، ۱۳۹۵).

همچنین مقالات متعددی نگارش یافته‌اند که بیشتر در خصوص برخی مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی هستند؛ مانند:

- «اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری)» (میرمعزی، ۱۳۹۱)؛

- «مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی بستر تولید ملی پایدار عدالت‌محور» (یوسفی، ۱۳۹۳)؛

- «الگوی عدالت اقتصادی در چارچوب اقتصاد مقاومتی» (شیخ و همکاران، ۱۳۹۸)؛

- «ثبات اقتصادی در گرو تحقق اقتصاد مقاومتی» (خلیلیان، ۱۳۹۵)؛

- «اقتصاد مقاومتی و راه‌های دستیابی به آن» (نوفرستی، ۱۳۹۵)؛

- «بررسی ابعاد و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای» (تراپزاده

جهرمی و همکاران، ۱۳۹۲)؛

- «اثرات فساد مالی بر درون‌زایی اقتصاد ایران» (شقایق شهری و کریم، ۱۳۹۵)؛

همچنین مقالاتی در مجموعه مقالات کنگره اقتصاد مقاومتی در سال ۱۳۹۶ به نگارش درآمده است.

عناوین کتب و مقالات گویای مطالب است. در این تحقیقات، بیشتر به مفهوم‌شناسی، بیان مبانی، اصول و مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی پرداخته شده است. تقریباً هیچ‌کدام به معیارها و شاخص‌ها به‌صورت منسجم ورود پیدا نکرده‌اند. مزیت این مقاله در این است که بر شاخص‌ها متمرکز است. شاخص‌های متناظر با هر معیار با روش توصیفی - تحلیلی استخراج شده است تا زمینه برای هدف‌گذاری در برنامه‌های پنج‌ساله پیشرفت کشور فراهم شود.

۱. مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی

اجزا و ارکانی که نظریه اقتصاد مقاومتی را تشکیل می‌دهند، مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی هستند. چنان‌که از تعریف اقتصاد مقاومتی به‌دست آمد، رویکرد جهادی، مردم‌بنیانی، درون‌زایی، عدالت‌محوری و دانش‌بنیانی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی است که به‌ترتیب هریک تبیین مفهومی می‌شود و سرانجام معیارها و شاخص‌های هرکدام معرفی می‌گردد.

۱-۱. حرکت جهادی

در گفتمان قرآنی و روایی، جهاد فی سبیل‌الله نوعی تلاش و کوشش با انگیزه الهی، مخلصانه، تقابلی، جهشی، مستمر، همه‌جانبه و هوشمندانه است. جهاد فی سبیل‌الله علاوه بر انعکاس تقدس و جلوه‌گری اهمیت کار و کوشش، که در لفظ «جهد» نیز نهفته است، بیانگر قداست خاص، دارای جنبه حماسی و عبادی بودن نیز می‌باشد. حرکت جهادی مستلزم وجود روحیه جهادی و فرهنگ جهادی است. «روحیه جهادی یعنی اعتقاد به اینکه ما می‌توانیم؛ و کار بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر و استفاده از همه ظرفیت وجودی و ذهنی و اعتماد به جوان‌ها» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۴/۱۰/۱۳۸۴).

زیربنای حرکت جهادی در اقتصاد را فرهنگ جهادی شکل می‌دهد. در فرهنگ جهادی، نخستین گام تعمیق ایمان و تقوا و جهاد با نفس است که اصلاح نگاه انسان را به‌دنبال دارد. لازمه حرکت جهادی، تربیت توحیدی است. انسان تربیت‌یافته مکتب توحید، همه‌چیز حتی اعضا و جوارح خویش را موهبت الهی می‌داند و شکر آن را استفاده دقیق و صحیح از این نعمت‌ها می‌داند. تربیت توحیدی با بیکاری سازگار نیست؛ چنان‌که ائتلاف منابع را بر نمی‌تابد و با بی‌سوادی، بی‌تدبیری و فقر سازگار نیست.

تعمیق ایمان و ارتقای تقوا که از آن به تربیت توحیدی تعبیر می‌کنیم، توکل به خداوند متعال را در انسان ارتقا می‌دهد و در نتیجه انسان را به قدرت بی‌پایان الهی وصل و از طریق انگیزه انسانی رفتارها را متأثر و سرانجام ساختارها و نهادها را دگرگون می‌کند و بر رشد و پیشرفت اقتصادی تأثیر می‌گذارد.

جهاد‌سازندگی در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، تجربه بسیج مردم در هشت سال دفاع مقدس، برگزاری باشکوه مراسم اربعین در امتداد شهرهای ایران از خراسان تا کربلای معلا، نمونه‌هایی کارا از حرکت پربرکت جهادی است.

۱-۲. دانش‌بنیانی

در طرح‌های تحقیقاتی مشهوری که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (او. ای. سی. دی) برای به‌پیش‌راندن کشورهای زیرمجموعه خود به‌سمت اقتصاد دانش‌بنیان منتشر کرده، چنین آمده است: «اقتصادی که بنیان آن مستقیماً بر تولید، توزیع و کاربرد دانش و اطلاعات چیده شده باشد» (او. ای. سی. دی، ۱۹۹۶، اقتصاد دانش‌بنیان، ص ۷). طبق تعریف سازمان همکاری‌های آسیا - اقیانوسیه (ایپک)، اقتصادی دانش‌بنیان است که تولید، توزیع و کاربرد دانش در آن، محرک اصلی رشد، ایجاد ثروت و اشتغال در تمامی صنایع آن باشد. در چنین اقتصادی، تمامی صنایع و نه صرفاً آنهایی که با عنوان «بنا فناوری بالا» مشخص می‌شوند، باید دانش‌بنیان باشند (ایپک، ۲۰۰۰، ص vii).

مفهوم دانش‌بنیانی در ادبیات متعارف اقتصادی به‌گونه‌ای لحاظ شده است که با مفهوم جهانی‌سازی همگام است؛ به‌گونه‌ای که برخی معتقدند جهانی‌شدن و انقلاب فناوری، اقتصاد معاصر را به چیزی با نام «اقتصاد دانش» تبدیل ساخته است (حداد، ۲۰۱۷، ص ۲۰۳).

هرچند با دانش‌بنیانی بر پایه تعریف فوق، به‌ظاهر براساس گفته بانک جهانی فرصت‌های خوبی به دنیا عرضه می‌شود، اما چالش‌های فراوانی نیز به‌همراه دارد. اصولاً دست برتر در این حیطة با طرف‌هایی است که دارای قدرتی مستقل در این زمینه بوده و پیش‌تر از سایرین به آن رسیده‌اند. در این صورت، زمین بازی و فرصت‌ها به‌نحوی غیرمستقرن به‌نفع آنها و به‌زیان سایرین تنظیم می‌شود.

در جهانی‌شدن با مدیریت دانش و با ابزارها و نهادهای به‌اصطلاح بین‌المللی، حرکت به‌سمت یکسان‌سازی ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و سلیقه‌هاست و وابستگی متقابل جهانی تا آنجا پیش می‌رود که کاهش حاکمیت ملی طبیعی به‌نظر می‌رسد. کنوانسیون‌های بین‌المللی و پیوستن کشورها به این کنوانسیون‌ها که با مدیریت دانش به‌هدف پیشینه‌سازی نفع قدرت‌های برتر شکل گرفته است، موجب می‌شود مفاد کنوانسیون‌ها همانند قوانین داخلی کشورهای عضو شود. به‌عبارت‌دیگر مرتب تصمیم‌سازی و اراده اصلاح از داخل، جای خود را به اراده صاحبان قدرت جهانی برای اداره کشور بدهد.

در دانش‌بنیانی در اقتصاد مقاومتی، برخلاف دانش‌بنیانی در تعریف سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (او. ای. سی. دی)، دانش بومی منظور است، نه دانش وارداتی؛ دانشی که منشأ فناوری، نوآوری، کارآفرینی و مهارت‌آموزی است؛ در نتیجه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین سرمایه‌ها در اقتصاد تلقی می‌شود.

ارزش علم و دانش به‌اندازه‌ای است که خداوند متعال به قلم و آنچه می‌نویسد، سوگند خورده است (قلم: ۱ و ۲). آنچه مسلم است، این است که به‌فرموده امیرمؤمنان علی^{علیه السلام}، دانش، سلطنت و قدرت است؛ هر که آن را بیابد، با آن یورش برد؛ و هر که آن را از دست بدهد، بر او یورش برند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۳۱۹). در نظام نبوی و علوی، پایه همه‌چیز، دانستن و شناختن و آگاهی و بیداری است.

اقتصاد مبتنی بر دانش بومی و بومی‌سازی فناوری، باعث افزایش بهره‌وری منابع تولید، کاهش هزینه‌ها، به‌ویژه هزینه‌های تبادل اطلاعات می‌شود. افزایش بهره‌وری عوامل تولید و کاهش هزینه‌ها باعث افزایش و ثبات رشد اقتصادی و درون‌زایی می‌گردد.

بر پایه مبانی فوق، سه چالش مهم در دانش‌بنیانی در کشور خودنمایی می‌کند: «انفعال در مدیریت دانش و سهم پایین دانش بومی، به‌ویژه در دانش تدبیر و وظیفه هدایت‌گری دولت»؛ «ضعف توجه به همراهی تزکیه و دانش» که مشخصه دانش بومی است؛ و «فرهنگ‌سازی انحصاری اقتصاد دانش‌بنیان به فناوری و کالانگاری دانش». ارائه شاخص، راهبرد و راهکار برای برون‌رفت از این سه چالش، ضروری می‌نماید.

۱-۳. مشارکت عمومی یا مردم‌محوری

مشارکت به معنای شریک شدن است (معین، فرهنگ معین ذیل واژه). براساس معنای لغوی، واژه مشارکت بار معنایی «با هم انجام دادن» یا «با هم انجام گرفتن» را در خود جای داده است؛ از این رو مشارکت مردمی در اقتصاد، یعنی مردم دوشادوش یکدیگر و دولت و ملت به‌عنوان مکمل هم، امور اقتصادی کشور را بر عهده گیرند و در پیشرفت کشور همکاری کنند.

آحاد مردم وقتی کنار یکدیگر قرار گیرند، قدرت وصف‌ناپذیری شکل می‌گیرد که قابلیت حل معضلات اقتصادی و اجتماعی را خواهد داشت. طبیعی است که هزینه‌های دفاع در مقابل حمله‌های مشرکان، هزینه‌های رفع فقر و هزینه‌های دولت اسلامی، تنها با مشارکت گسترده مردم قابل تأمین مالی است. سیره سیاست‌گذاری رسول خدا ﷺ بر این بود که پیوند وثیقی میان مردم و بین مردم و حاکمیت پدید آورد (رجائی، ۱۴۰۲).

اقتصاد مقاومتی مردم‌محور است؛ «یعنی... اقتصاد مردمی است؛ با اراده مردم، سرمایه مردم، حضور مردم تحقق پیدا می‌کند... کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است؛ مال مردم است» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۳/۱/۱). به‌عبارت‌دیگر، در یک اقتصاد مردم‌محور، علاوه بر آنکه لازم است تمامی عوامل تولید، یعنی نیروی کار و سرمایه، به‌دست مردم باشد، باید مؤسسات تولیدی و بنگاه‌ها نیز به‌دست مردم مدیریت شوند. همچنین تصمیم‌گیری فعالیت‌های اقتصادی کشور توسط مردم انجام پذیرد (ر.ک: قاسمی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۲).

آن نوع از مشارکت مردمی در یک اقتصاد می‌تواند موجب مقاوم‌سازی اقتصاد شود که بتواند شوک‌های نامطلوب ناشی از تحریم یا تکانه دیگر را به‌خوبی تحمل و جذب کند و نه تنها از خروج اقتصاد از مسیر پیشرفت جلوگیری کند، که شوک وارده را به فرصت تبدیل کند و آن را به راهبردی برای پیشرفت کشور مبدل سازد. مشارکت مردم در اقتصاد باعث پویایی، بالا رفتن بهره‌وری، کارایی، و نشاط اقتصادی می‌شود و رشد و شکوفایی و پیشرفت را در پی دارد. بر پایه دیدگاه مقام معظم رهبری، یک حکومت در هیچ جهتی بریده از مردم نمی‌تواند کار کند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۳/۱۰/۷).

توجه به این نکته ضروری است که مردمی‌سازی و خصوصی‌سازی، مستقل از یکدیگرند. تمرکز و تداول ثروت در دست اغنیا، با خصوصی‌سازی سازگار است؛ درحالی‌که با مردمی‌سازی متعارض است. تجربه بسیج مردم در هشت سال دفاع مقدس که برگرفته از الگوی نبی مکرم اسلام ﷺ صورت گرفت، نمونه‌ای از مردمی‌سازی است. در

اسلام، مردم و دولت مکمل یکدیگرند. خطابات قرآنی که وظیفه دولت را تعیین می‌کند، مانند وظیفه تعمیق ایمان و تقوا و وظیفه عدالت و رفع فقر، هم‌زمان به مردم و دولت صورت گرفته است. همان‌گونه که به مردم دستور داده شده است زکات دهند و انفاق کنند، به رسول به‌عنوان منصب ولایت نیز فرمان داده شده است که زکات بگیرد و همان‌گونه که نبی می‌گوید: «امرت لاعدل بینکم»، به مردم هم فرمان «اعدلوا» صادر شده است. مردم مکلف‌اند امور را داوطلبانه به‌دست گیرند و نیازهای اجتماعی را خود برطرف سازند.

دولت اسلامی به‌معنای «حاکمیت ولی بر پایه مبانی، اصول و ارزش‌های اسلامی برای هدایت جامعه به‌سمت پیشرفت» است. این دولت موظف به فعالیت‌هایی است که عموم مردم انگیزه ورود یا امکانات ورود به آن را ندارند؛ همچنین مکلف به تعمیق ارزش‌های اسلامی‌ای است که زمینه‌ساز تربیت توحیدی، یعنی پایه‌ای‌ترین زیرساخت اقتصاد است. تأمین زیرساخت‌های مرحله بعدی، اعم از امنیت، آموزش عمومی، بهداشت و درمان، فراهم‌سازی زمینه‌های اشتغال و زیرساخت‌های بخش کشاورزی، صنعت و خدمات، از وظایف دیگر دولت است. همچنین مسئولیت قانون‌گذاری، تأمین اجتماعی، پیشگیری و رفع فقر و کنترل بحران‌های طبیعی، مانند سیل و زلزله، بر عهده دولت است. دولت مکلف است مقدمات، لوازم، ریل‌ها و خطوط کلی اقتصاد را در جهت ایجاد و حفظ اقتصادی مقاوم و مردم‌محور، به‌نحوی فراهم سازد که مردم بتوانند به‌آسانی و بدون مشکلات، به کسب‌وکار و فعالیت‌های تولیدی - توزیعی اشتغال پیدا کنند و زندگی آرام و همراه با امید به آینده داشته باشند. افزون بر فراهم‌سازی زیرساخت‌ها، هدایت به‌سمت مطلوب در همه فضاها وظیفه اساسی دولت است.

۴-۱. درون‌زایی و برون‌گرایی

رهبر معظم انقلاب در تبیین درون‌زایی می‌فرماید:

در نگاه کلان، به اقتصاد کشورمان دو جور نگاه وجود دارد...: یک نگاه می‌گوید که ما پیشرفت اقتصاد را باید از ظرفیت‌های درون کشور و درون مردم تأمین کنیم. ظرفیت‌های بسیار زیادی در کشور وجود دارد که از این ظرفیت‌ها، یا استفاده نشده است یا درست استفاده نشده است...؛ نگاه دوم به اقتصاد کشور، نگاه به پیشرفت اقتصاد با استفاده از کمک بیرون از مرزهاست؛ می‌گوید: سیاست خارجی‌مان را تغییر بدهیم تا اقتصاد ما درست بشود؛ با فلان مستکبر کنار بیایم تا اقتصاد رونق پیدا کند؛ تحمیل قدرت‌های مستکبر را در بخش‌های گوناگون و مسائل گوناگون بپذیریم تا اقتصادمان رونق پیدا کند؛ این هم نگاه دوم است... امروز خارجی‌ها و رؤسای قدرت‌های مستکبر می‌خواهند همین نگاه دوم را در مردم ما تقویت کنند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۴/۱/۳).

قرآن کریم تسلط کفار بر مسلمانان را نفی می‌کند و می‌فرماید: «خداوند برای کافران هیچ زمینه تسلطی بر مؤمنان قرار نداده است» (نساء: ۱۴۱). از آنجاکه نکره در سیاق نفی عموم را می‌رساند، به‌موجب آیه شریفه، تمام زمینه‌هایی که موجب سلطه کافران بر مسلمان می‌شود، ممنوع است. از سوی دیگر، کسب قدرت و تهیه نیرو، به‌ویژه در حدی که دشمنان خدا به ترس و وحشت بیفتند، باید صورت پذیرد (انفال: ۶۰).

اقتصاد مقاومتی درون‌زاست؛ یعنی تولید از توان فکری و فیزیکی داخلی، از خلاقیت و از دل ظرفیت‌های کشور و مردم بجوشد. درون‌زایی به معنای مولدیت و تکیه بر ظرفیت‌های درونی و اتکا به داخل، نقطه کانونی اقتصاد مقاومتی است. درون‌زایی به منزله انزوطلبی نیست؛ بلکه مشخصه‌های اعتمادبه‌نفس، خودباوری و خوداتکایی دارد. خوداتکایی باید منجر به خودکفایی شود. اقتدار کشور به «خودکفایی در نیازهای اساسی و ضروری» است. اگر نگاه به داخل نباشد، طبعاً اتکا به داخل هم نخواهد بود. تا زمانی که نگاهمان به سرمایه، نیروی کار و فناوری خارجی باشد، درون‌زایی و در نتیجه مقاومت و رشد مداوم اقتصادی محقق نخواهد شد.

اولین معیار سنجش درون‌زایی، خودباوری است. اگر نگاه به داخل نباشد، اتکا به داخل و سرانجام درون‌زایی محقق نمی‌شود. شناخت ظرفیت‌های داخلی، مدیریت آن و ایجاد فرصت‌های متناسب با آن، قدم مهمی در راستای تقویت درون‌زایی است.

معیار دوم درون‌زایی، خوداتکایی و تکیه به داخل است. «تولید ثروت به وسیله فعالیت درونی کشور انجام بگیرد» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۷/۱/۱)؛ «اقتصاد درون‌زا، از دل ظرفیت‌های خود کشور و مردم ما می‌جوشد و با درون‌گرایی تفاوت دارد. به این معنا نیست که اقتصاد کشور را محدود و محصور کنیم» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۳)؛ «مهم‌ترین عنصر درون‌زایی، اتکا به توان و ظرفیت داخل می‌باشد. اقتصاد درون‌زا اقتصادی است که مایه خود و ماده خود را از درون کشور و از امکانات کشور و از توانایی‌های مردم خودمان به دست می‌آورد... [آن وقت] اقتصاد رشد خواهد کرد؛ نمو خواهد کرد» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۴/۱/۱).

سومین معیار درون‌زایی، خودکفایی در تولید کالاهای اساسی و محصولات ضروری است. رهبر معظم انقلاب علاوه بر اتکا به توان داخل، خودکفایی را مطرح می‌کنند. در واقع، خوداتکایی باید منجر به خودکفایی شود. «اقتدار و آبروی کشور در خودکفایی است و باید نیازهای مهم کشور را خودمان تولید و تأمین کنیم» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۸/۲/۲۵).

۱-۵. عدالت محوری

اقتصاد مقاومتی تنها در برابر تحریم و تکانه‌های خارجی مقاوم نیست؛ بلکه افزون بر آسیب‌های خارجی، نسبت به بحران‌های داخلی نیز مقاوم است. بنابراین مواسات، توانمندسازی، پیشگیری و رفع فقر، از ذاتیات اقتصاد مقاومتی است. اقتصاد مقاومتی الهام گرفته از مکتب اقتصادی اسلام است و مکتب اقتصادی اسلام نسبت به «دادن حق هر صاحب حق به او» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۱)، استفاده درست از امکانات و «وضع الشيء فی موضعه» (نهج البلاغه، ۱۳۶۶، حکمت ۴۳۷)، «عدم تفاوت فاحش طبقاتی» (حشر: ۷) و «اعتدال و توازن» در سطح زندگی و درآمد و ثروت (حشر: ۷) و عدم رانت و «تساوی در موارد حقوق مساوی»، به شدت حساس است.

افزون بر آن، در صورتی اقتصاد مقاوم خواهد بود که ظرفیت معطل و نیروی انسانی بیکار در جامعه متمایل به صفر باشد. با اجرا و تحقق عدالت، همه ظرفیت‌ها به کار گرفته می‌شود؛ آحاد جامعه توانمند می‌شوند و امکان فعالیت

اقتصادی و کسب درآمد پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، ظرفیت خالی، امکانات معطل و نیروی بیکار متمایل به صفر خواهد بود. پس عدالت، افزون بر اینکه هدف اقتصاد مقاومتی است، عامل تأثیرگذار بر رشد اقتصادی نیز هست.

عدالت‌محوری در جامعه به‌مثابه کل، مرادف «توازن» است. «توازن»، همسنگی افراد جامعه از حیث سطح زندگی، درآمد و ثروت است. به عبارت دیگر، سطح زندگی اعضای جامعه نباید از یکدیگر فاصله شدید داشته باشد. البته در داخل سطح مزبور، درجات متفاوتی به چشم می‌خورد؛ ولی این تفاوت برخلاف نظام سرمایه‌داری، تفاوت طبقاتی فاحش نیست. علاوه بر آن، این توازن پویاست و منحصر به زمان محدود نیست. با افزایش سطح درآمد جامعه، سطح زندگی ارتقا می‌یابد. با افزایش سطح زندگی، ممکن است خانواده‌هایی از کاروان پیشرفت جامعه جا مانده باشند و نتوانند خود را به سطح موجود عرف جامعه برسانند. خانواده گسترده، یعنی عموم مسلمانان براساس وظیفه «تکافل» و نیز دولت اسلامی لازم است اقدام کنند و خانواده‌هایی را که از حرکت تکاملی روبه‌پیشرفت جا مانده‌اند، به کاروان سطح زندگی عمومی برسانند.

۲. معیارها و شاخص‌های اقتصاد مقاومتی

روشن است که استخراج دقیق معیارها و به‌ویژه شاخص‌ها با روش استنباط اجتهادی و معیارهای شاخصی به‌سادگی امکان‌پذیر نیست. با وجود این، آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید. از این‌رو تلاش‌هایی در این وادی صورت گرفته است و ما درصدد تجمیع این تلاش‌ها و افزودن بر آن شدیم؛ باشد تا با تلاش محققان این حرکت ادامه و تکامل یابد و با بومی‌سازی به‌معنای واقعی علوم انسانی، به‌جای شاخص‌های وارداتی از غرب، شاخص‌های بومی برگرفته از کتاب و سنت، ابزار سنجش موفقیت‌ها و کاستی‌های جامعه اسلامی شود.

۲-۱. معیارها و شاخص‌های حرکت جهادی

به‌طور خلاصه این معیارها عبارت‌اند از: خلوص و قصد قربت، تلاش مستمر و کار مضاعف، و استقامت و پایداری در طی مسیر پیشرفت؛ که به‌ترتیب این معیارها همراه با شاخص‌های آنها تبیین می‌شوند.

۲-۱-۱. خلوص و قصد قربت

کار برای خدا و با خلوص نیت، اولین و مهم‌ترین معیار حرکت جهادی است. اصولاً معیار سنجش عمل در اسلام، خلوص لوجه الله است. قرآن کریم بیش از پنجاه مورد در مقام بیان پیامدهای مثبت انواع جهاد، آن را با وصف «فی سَبِيلِ اللَّهِ» به‌معنای «در راه خدا» آورده است. به‌عبارت‌دیگر، آن پتانسیل قوی که در حرکت جهادی نهاده شده، منشأش اتصال به قدرت لایزال الهی است و این اتصال با قصد خالص و عمل برای حق - جل و علا - و بدون منت و ریا برقرار می‌شود؛ در نتیجه پیامدهای عظیم حرکت جهادی شکل می‌گیرد. کار برای خدا باشد، هدایت الهی شکل می‌گیرد (عنکبوت: ۶۹)؛ تقوای الهی باشد، دانش انجام فعالیت اقتصادی

به دنبالش ظهور می کند (بقره: ۲۸۲)؛ گشایش در کار پدید می آید (طلاق: ۲-۳) و سرانجام، برکات آسمان و زمین نازل و رشد اقتصادی محقق می شود (اعراف: ۹۶). برای سنجش درجه خلوص و قصد قربت می توان از شاخص «باور و احساس وجود خداوند متعال» با نامگرهای «باور به غیب، قیامت و کتب آسمانی»، «اقامه نماز» و «پرداخت زکات» (بقره: ۴-۲) استفاده کرد.

۲-۱-۲. تلاش مستمر و کار مضاعف

در حرکت جهادی، تلاش و همت مضاعف، ارزش محوری است. وجود روحیه کار و تلاش، باعث جهش و مقاوم سازی اقتصاد جامعه می شود.

در روایات معصومان علیهم السلام توجه زیادی به این ارزش محوری در عرصه تولید شده است و تلاشگر در راه تأمین روزی حلال خانواده (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶۸)، رفع حوائج مسلمین و افراد ضعیف (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۵۲۷، ح ۱۷۵۷) و طلب علم (قتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰)، به منزله مجاهد فی سبیل الله معرفی شده است. تقویت فرهنگ کار و تلاش نقش تعیین کننده ای در رشد و توسعه اقتصادی دارد. مبدأ حرکت اغلب جوامعی که در تاریخ به موفقیت هایی دست یافته اند، اصلاح ذهنیت مردم نسبت به کار بوده است.

میزان اهتمام و ارزش گذاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کار و تلاش اقتصادی به حدی بود که وقتی از جنگ تبوک برمی گشت، یکی از کارگران مدینه به نام سعد انصاری به استقبال ایشان آمد. وقتی حضرت با او دست داد، احساس کرد که دستان وی زبر و خشن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از علت آن پرسید؟ وی عرض کرد: برای تأمین مخارج خانواده با بیل و طناب کار می کنم. در این هنگام، پیامبر مهربانی دستان وی را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش جهنم آن را لمس نخواهد کرد (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۲۰). همچنین آن حضرت می فرمود: «خداوند بنده مومن دارای حرفه و شغل را دوست دارد» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۳۰۵).

در روایتی به نقل از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است: مؤمن وقت خود را در شبانه روز به سه قسمت تقسیم می کند: بخشی را به عبادت و بندگی، بخشی را به کار و فعالیت اقتصادی، و سهمی را به لذت حلال و تفریح اختصاص می دهد (نهج البلاغه، ۱۳۶۶، ص ۱۰۱۴، حکمت ۳۹۶). این برنامه مطابق با فطرت انسان اقتصادی مؤمن است که به دنبال کسب سود حلال منصفانه برای انجام تکالیف شرعی و اجتماعی است. با فرض وزن یکسان به اقسام سه گانه و اغماض نسبت به درآمد حد کفافی، شاخص «ساعت کار مفید به ساعت کار استاندارد»، ساعت کار استاندارد «میانگین هشت ساعت کار مفید» برای سنجش تلاش مستمر و کار مضاعف و در نتیجه حرکت جهادی پیشنهاد می شود. هرچه این نسبت به عدد یک میل کند، تلاش مستمر و کار مضاعف صورت گرفته است.

۲-۱-۳. استقامت و پایداری

پیش از این بیان شد که واژه جهاد از ریشه «جهد» یا «جهد» به معنای مشقت و زحمت، و توان و طاقت است. کوشش جهادی حالتی حماسی، تقابلی، هوشمندانه، مستمر و صبورانه است. توقف، بریدگی و خمودگی از سنخ قعود

و نقطهٔ مقابل جهاد است. الگوهای موفق جهادی با صبوری و مقاومت به نتیجه رسیده‌اند. «میزان مشارکت داوطلبانه در فعالیت‌های اجتماعی و حوادث طبیعی و بحران‌ها، نسبت به مورد نیاز» و «سرانهٔ انقاقات به معنای اعم» برای سنجش استقامت و پایداری و در نتیجه حرکت جهادی پیشنهاد می‌شود.

شاخص‌های زیر نیز قابلیت پیشنهاد برای سنجش حرکت جهادی را دارند: «شاخص پاکدستی مسئولان»، «درجهٔ خودباوری و اعتماد به نفس جامعه»، «شاخص بهبود محیط کسب و کار»، «میزان فعالیت تکلیف‌مدارانه به کل فعالیت اقتصادی» و «نسبت سهم عموم مردم از تولید ناخالص ملی به کل تولید ناخالص ملی».

۲-۲. معیارها و شاخص‌های دانش‌بنیانی

بر پایهٔ معیار بومی‌سازی دانش، با توجه به وزن بالای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی حکمرانی در پیشرفت کشور، سه شاخص «میزان و کیفیت بهره‌گیری از دانش بومی (اسلامی - ایرانی) در هدایت، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی»، «میزان و کیفیت شاخص‌های سنجش پیشرفت بومی (اسلامی - ایرانی)» و «میزان مدیریت فعال و رصد دانش‌های قدرت‌افزا و ثروت‌افزا» برای سنجش دانش‌بنیانی پیشنهاد می‌شود.

همچنین سه نسبت زیر برای سنجش دانش‌بنیانی بومی برای معیار فناوری پیشنهاد می‌شود:

۱. «نسبت ارزش کالاهای تولیدی با فناوری بالا به کل تولید ملی»: تعاریف متعددی برای کالاهای با فناوری بالا بیان کرده‌اند. تعریف فناوری مبتنی بر خروجی، میزان پیچیدگی نهفته در محصولات صنایع یا میزان تغییرات سریع رخ داده در این محصولات را مبنا قرار می‌دهد؛ و تعریف مبتنی بر ورودی، بر مبنای ورودی‌های فیزیکی یا انسانی به فرایند تولید تعریف می‌شود. شورای اطلاعات نیروی کار آمریکا محصولات و خدمات با فناوری بالا و پیشرفته را بخشی معرفی می‌کند که شامل تراکم بالایی از نیروی انسانی متخصص در علوم، فناوری، مهندسی و ریاضی است (محمدخانی و همکاران، ۱۳۹۹).

۲. «نسبت صادرات کالاهای دارای نوآوری فناورانه به کل صادرات»: هرچه میزان این شاخص افزایش یابد، نشان‌دهندهٔ رشد فناوری در نتیجهٔ تحقیق و توسعه است؛ چنان‌که از مهم‌ترین عوامل خودتکایی در اقتصاد کشور است و به تبع آن، قوت درون‌زایی در عین برون‌نگر بودن را نشان می‌دهد.

۳. «نسبت شاغلان ماهر و متخصص به کل نیروی شاغل»: به‌طور طبیعی هرچه درجهٔ تخصص و مهارت نیروی کار افزایش یابد، درجهٔ دانش‌بنیانی ارتقا می‌یابد. این شاخص، افزون بر دانش‌بنیانی و کیفیت کالای تولیدشده، نشان‌دهندهٔ بهره‌وری نیروی کار نیز خواهد بود.

شاخص‌های زیر نیز قابلیت پیشنهاد برای سنجش دانش‌بنیانی را دارند: «میزان اختراعات و نوآوری در زمینهٔ کشف منابع جدید»، «میزان تجاری‌سازی نوآوری‌ها، در طول یک سال»، «میزان تولیدات دارای استاندارد به کل تولیدات»، «نسبت بودجهٔ تخصیص‌یافته به بومی‌سازی دانش و فناوری به کل بودجه»، «میزان همکاری دانشگاه‌ها

و صنعت در تحقیق و توسعه»، «نسبت صادرات محصولات دانش‌بنیان به کل صادرات»، «سرانه ثبت اختراعات به‌ازای یک میلیون نفر»، «مقالات علمی و فنی بومی به‌ازای یک میلیون نفر»، «سه‌م مخارج تحقیق و پیشرفت بومی از تولید ناخالص داخلی» و «تعداد محققان در بخش بومی تحقیق و پیشرفت».

۲-۳. معیارها و شاخص‌های مردم‌محوری

«اقتصادی که به‌عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود، مردم‌بنیاد است؛ یعنی بر محور دولت نیست؛ با ارادهٔ مردم، سرمایهٔ مردم، حضور مردم تحقق پیدا می‌کند...؛ کار اقتصادی و فعالیت اقتصادی دست مردم است؛ مال مردم است» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱/۱/۱۳۹۳).

مفاد این سخنان گواه بر این است که در یک اقتصاد مقاومتی علاوه بر آنکه لازم است تمامی عوامل تولید، یعنی نیروی کار و سرمایه، به‌دست مردم باشد، باید مؤسسه‌های تولیدی نیز به‌دست مردم مدیریت شوند؛ چنان‌که در اقتصاد مردم‌بنیان تصمیم‌گیری فعالیت‌های اقتصادی کشور نیز توسط مردم انجام می‌پذیرد. دولت در اقتصاد مقاومتی مکمل مردم و هادی است. بنابراین چهار معیار «تصمیم‌گیری و ارادهٔ مردم»، «سرمایه‌گذاری مردمی»، «مدیریت مردمی مؤسسه‌های تولیدی» و «هدایت و نظارت دولت»، برای سنجش مردم‌محوری در اقتصاد مقاومتی استفاده می‌شود.

«آسان بودن دسترسی مردم به فعالیت‌های اقتصادی» شاخص مهمی برای مردمی بودن ساختار اقتصاد است. آسان بودن حضور مردم در بخش‌های مختلف اقتصاد - یعنی سرعت ورود سرمایه‌های آنها و مدیریت و تصمیم‌گیری‌شان در اقتصاد - انگیزه و ارادهٔ فعالیت را در ایشان برمی‌انگیزد و باعث ایجاد رغبت در فعالیت‌های مردمی در اقتصاد می‌شود.

یکی از ساده‌ترین شاخص‌هایی که می‌توان از طریق آن میزان مردم‌محوری در اقتصاد را سنجید، شاخص «نسبت سرپرستان خانوادهٔ دارای اشتغال با درآمد مکفی به کل سرپرستان» است که هم‌زمان برای سنجش توازن نیز مناسب است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، در این شاخص، سه مقوم «خانواده»، «اشتغال سرپرست» و «درآمد مکفی» وجود دارد که در آن، اولویت اشتغال نیز بر پایهٔ مبانی فقهی ملحوظ شده است. شاخص فوق با مردم‌محوری رابطهٔ مستقیم دارد؛ یعنی هرچه نسبت فوق افزایش یابد، میزان مردم‌محور بودن اقتصاد افزایش می‌یابد و بالعکس.

۲-۴. معیارها و شاخص‌های درون‌زایی

خودباوری، خوداتکایی و خودکفایی را می‌توان به‌عنوان معیارهای سنجش درون‌زایی معرفی کرد (ر.ک: لطفی، ۱۳۹۹). همچنین برای هریک از این معیارها می‌توان شاخص‌هایی معرفی کرد که به‌اختصار هریک مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مقابل این معیارها، وابستگی است که با توجه به میزان ضرورت کالا و خدمات موردنیاز در

کالاهای وارداتی مشخص می‌شود. در اقتصاد اسلامی، عدم قدرت و توان اقتصادی توجیه‌کننده واردات نیست. در این نگرش، در بلندمدت واژه «نمی‌توانیم» و «قادر نیستیم» معنا و مفهوم ندارد.

۱-۲.۴. اعتماد به نفس و خودباوری

خودباوری را می‌توان از معیارهای مهم درون‌زایی در نظر گرفت. خودباوری به معنای شناخت ظرفیت‌های داخلی کشور و اطمینان و باور ملی به توان داخل است. تا زمانی که شناخت صحیحی از ظرفیت نیروی انسانی، سرمایه و امکانات داخلی وجود نداشته باشد و مدیریت و برنامه‌ریزی صحیحی برای استفاده از این ظرفیت‌ها نباشد، درون‌زایی در کشور شکل نمی‌گیرد. با خودباوری احساس توانمندی در جامعه پدید می‌آید و زمینه برای رشد تولید، و سرانجام خوداتکایی و خودکفایی فراهم می‌شود.

حرکت به سمت استقلال اقتصادی و تقویت تولید ملی، حرکت جهادی را می‌طلبد. موج‌های پی‌درپی حرکت جهادی، زمینه را برای خودباوری فراهم می‌سازد. بر این اساس می‌توان «فرهنگ و روحیه جهادی» را شاخص دیگر وجود روحیه خودباوری دانست. همچنین «نسبت کار مفید افراد جامعه به کل ساعت کاری نیروی کار»، «تعداد گروه‌های جهادی با میانگین وزنی تعداد افراد و شدت فعالیت» و «میزان توجه برنامه‌ریزان و مدیران اجرایی به ظرفیت‌های داخلی در برنامه‌ریزی‌ها» را می‌توان از نامگرهای وجود روحیه جهادی در جامعه دانست. «امید و نگاه خوشبینانه به آینده» شاخص دیگر خودباوری و کلید همه قفل‌هاست.

۲-۲.۴. خوداتکایی

از جمله معیارهای درون‌زایی، خوداتکایی است. خوداتکایی به معنای تقویت توان داخلی، نه به معنای عدم استفاده از ظرفیت‌های خارج از کشور و قطع رابطه با خارج است. در خوداتکایی تلاش بر این است که در تأمین مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای، دانش فنی و فناوری، نیروی کار متخصص و سرمایه موردنیاز، حداقل برای تولید کالاهای ضروری، به توان داخل تکیه شود. با توجه به توان و ظرفیت داخلی در تأمین مواد اولیه، دانش و فناوری، نیروی کار متخصص و سرمایه موردنیاز برای تولید کالا، و بسته به نوع صنایع به لحاظ سرمایه‌بر، کاربر و دانش‌بر بودن، می‌توان درجه درون‌زایی در هر کالا را مشخص کرد.

یکی از لوازم تقویت درون‌زایی، اتکا به نیروی کار متخصص داخلی است. خوداتکایی در نیروی کار متخصص به این معناست که کشور نه تنها نیروی متخصص به میزان کفاف برای تأمین نیازهای ضروری جامعه داشته باشد، بلکه پیشاپیش برای نیازهای آینده، به‌ویژه دانش‌های قدرت‌افزا، مطالعه و ایده‌پردازی کند. دانش‌های ثروت‌افزا و قدرت‌افزا پیوسته مورد رصد و مدیریت علمی کشور قرار گیرد و نسبت به آن سرمایه‌گذاری شود.

کشوری که خود را به مرزهای دانش نرسانده، دانش را بومی‌سازی نکرده و زمینه را برای سهم‌بری در دانش‌های قدرت‌افزا برای خود فراهم نساخته باشد، پیوسته در رقابت میان کشورها - به‌ویژه قدرت‌های موجود جهانی و بالاخص با فرهنگ نفع‌طلبی و سودجویی غربی - در مقابل عمل انجام‌شده قرار خواهد گرفت و وابستگی

او هر روز تشدید خواهد شد. نیروی کار متخصص علاوه بر اینکه عاملی برای تولید است، منبع و منشأ فعالیت‌های نوآورانه و ارتقای بهره‌وری بوده، موجب ارتقای خوداتکایی است.

بنابراین «میزان مدیریت فعال و رصد دانش‌های قدرت‌افزا و ثروت‌افزا»، «تعداد متخصصین داخلی و شدت تخصص» یکی از شاخص‌های خوداتکایی و در نتیجه درون‌زایی در اقتصاد مقاومتی است. خوداتکایی در نیروی کار متخصص موجب کاهش آسیب‌پذیری می‌شود و در نتیجه زمینه را برای افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی فراهم می‌سازد.

«نسبت نیروی کار متخصص داخلی به کل نیروی کار» می‌تواند یکی از شاخص‌های خوداتکایی در نیروی انسانی متخصص و نشان‌دهنده این شاخص باشد. هرچه این نسبت بزرگ‌تر باشد، درجه خوداتکایی و در نتیجه میزان درون‌زایی و مقاومت اقتصادی کشور بیشتر است. با این شاخص می‌توان معیار خوداتکایی اقتصاد را اندازه‌گیری کرد. در عصر حاضر به دلیل گسترده شدن تخصص‌ها، امکان تربیت نیروی متخصص کافی برای جمیع زمینه‌ها دشوار است با وجود این، برای استحکام اقتصاد کشور در تولید کالاهای ضروری که پیوسته با رشد و پیشرفت جامعه در حال تغییر و ارتقا است، ضروری می‌باشد.

یکی از شاخص‌های خوداتکایی، میزان تکیه بر دانش و فناوری داخلی است. علم و فناوری در دنیای امروز از مهم‌ترین عوامل پیشرفت و زیربنای توسعه پایدار در هر کشور محسوب می‌شود. با توجه به مبانی درون‌زایی در اقتصاد مقاومتی و فرصت پدیدآمده از تحریم‌ها، موقعیت برای بومی‌سازی فناوری فراهم است. این تهدید دشمن را باید به فرصت تبدیل کرد و بیشترین بهره را در راستای ارتقای فناوری کشور برد. همچنین لازم است تولید به‌سمتی هدایت شود که توان صادراتی کالاهای با دانش فنی و فناوری بالا افزایش یابد تا با ارزآوری ناشی از آن، منابع مالی لازم برای واردات برخی نهاده‌های اولیه یا کالاها و خدماتی که واردات آنها توجیه‌پذیر است، تأمین شود. از این‌رو از دو شاخص «میزان تولید محصولات و خدمات دانش‌بنیان به کل تولید ناخالص ملی» و «نسبت صادرات محصولات دانش‌بنیان به کل صادرات» می‌توان برای سنجش خوداتکایی بر مبنای دانش فنی استفاده کرد.

علاوه بر نیروی انسانی متخصص، «اتکا بر امکانات و سرمایه داخلی» نیز شاخصی برای سنجش معیار خوداتکایی است. جذب سرمایه داخلی و گسترش سرمایه‌گذاری موجب تقویت تولید ملی و ایجاد اشتغال می‌شود. برای سنجش میزان اتکا به سرمایه داخلی می‌توان از شاخص «نسبت سرمایه‌گذاری داخلی به تولید ملی» یا نقطه مقابل آن، «نسبت سرمایه‌گذاری خارجی به تولید ملی» استفاده کرد. هدف اصلی از واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای در کشورهای در حال توسعه، ایجاد ارتباط پیشین و پسین قوی در روند تولید است.

۳-۲. خودکفایی

در صورتی که میزان تولید کالا با میزان مصرف آن در کشور برابر باشد، کشور در آن کالا خودکفاست. خودکفایی به معنای بی‌نیاز بودن از خارج با تکیه بر توان داخلی، به‌ویژه در تولید کالاهای ضروری است. در

حالت عادی، خودکفایی در تمام محصولات توجیه اقتصادی ندارد؛ ولی در شرایط تهدید، به دلیل اولویت امنیت اقتصادی، ممکن است خودکفایی یک ضرورت باشد. در این شرایط، مشکل عدم مزیت نسبی را باید با ارتقای سطح دانش و فناوری و عبور از مزیت‌های نسبی طبیعی به سمت مزیت‌های نسبی اکتسابی یا مزیت نسبی پویا (مایر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۸۵) حل کرد.

ضرورت خودکفایی در کالاهای اساسی، بسته به میزان احتمال تحریم و آسیب اقتصادی ناشی از آن، متفاوت خواهد بود. با جمع شدن دو ملاک «ضرورت کالا و خدمت» و «در معرض تحریم بودن»، درجه آسیب‌پذیری اقتصاد بیشتر و ضرورت خودکفایی و درون‌زایی از این طریق ارتقا می‌یابد. بنابراین، خودکفایی بیشتر در مورد کالاهای راهبردی و ضروری مطرح می‌شود. در برخی کالاها خودکفایی ضرورت ندارد و ممکن است با اعمال سیاست خودکفایی به بخش‌های دیگر اقتصاد نیز آسیب وارد شود.

شاخص مناسب برای سنجش خودکفایی، «نسبت تنوع صادرات به تنوع واردات» است. این شاخص خودکفایی و در نتیجه درون‌زایی، برون‌نگر بودن اقتصاد را نیز نشان می‌دهد. تنوع واردات به‌تنهایی و بدون توجه به تنوع صادرات، شاخص مناسبی برای سنجش وضعیت خودکفایی به‌عنوان معیار درون‌زایی و برون‌گرایی در اقتصاد نیست. اقتصادی که از مزیت تنوع صادرات برخوردار است، مانع کمتری برای تنوع واردات دارد. در واقع واردات را برای تقویت تولید داخل استفاده می‌کند؛ به‌ویژه اگر حجم زیادی از صادرات به کالاها و خدمات با فناوری بالا اختصاص یابد. اگر کشوری تنوع صادرات نداشته باشد، ممکن است تنوع واردات نشانگر وابستگی و مصرف‌گرایی باشد.

شاخص‌های زیر نیز قابلیت پیشنهاد برای سنجش درون‌زایی را دارند: «نسبت کالاها و خدمات راهبردی و ضروری تولید داخل به کل اقلام راهبردی و ضرور»؛ «نسبت کالاها و خدمات راهبردی و ضروری تولید داخل به کل اقلام راهبردی و ضرور»؛ «نسبت واردات کالاهای ضروری به کل واردات»؛ «نسبت واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای به کل واردات»؛ «نسبت صادرات کالاهای نهایی به کل صادرات»؛ «نسبت صادرات کالاهای با ارزش افزوده بالا به کل صادرات» و «میزان تولید کالاهای طیب به کل تولید ناخالص داخلی».

۵-۲. معیارها و شاخص‌های عدالت

عدالت براساس قلمروهای آن، به تساوی، حدوسط و میانه‌روی، دادن حق هر صاحب حق به آن، و استحقاق، معیارهای برابری فرصت‌ها، اعتدال و سه نوع معیار استحقاقی سهمی، عرفی و حد کفافی تعریف شده است.

بر پایه معنای تساوی و با توجه به قلمرو آن، معیار برابری فرصت‌ها، به‌ویژه در ثروت‌های اولیه و خدمات دولت معرفی می‌شود. بر مبنای مفهوم حدوسط و اعتدال و با توجه به قلمرو آن در مصرف و تولید، معیار اعتدال استخراج می‌گردد. براساس مفهوم استحقاق در قلمروهای مختلف، معیارهای متفاوت استخراج می‌شود. در قلمرو توزیع سهم عوامل تولید، معیار استحقاقی سهمی، در قلمرو توزیع مجدد بر پایه حق نیاز، معیار استحقاقی حد کفافی، و در قلمرو

نقشه عیال، معیار استحقاق عرفی معرفی می‌شود. سرانجام در عدم تفاوت فاحش طبقات درآمدی معیار توازن در سطح زندگی، درآمد و ثروت به‌عنوان معیار عدالت معرفی می‌شود. از آنجاکه این معنا در جامعه به‌مثابه کل موردنظر است، به ارائه شاخص‌های توازن اکتفا می‌شود.

«عدالت اجتماعی بدین معناست که فاصله ژرف میان طبقات و برخورداری‌های نابحق و محرومیت‌ها از میان برود» (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۶۸/۴/۲۳). در بعضی روایات، «کفاف» مرادف وسعت در زندگی و با تعبیر «بِمَا یَسْعُهُمْ» نام برده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۶۱) و در مواردی این دو واژه به‌جای یکدیگر به‌کار رفته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۹)؛ چنان‌که در تعیین حد زکات الحاق محرومین به مردم تعیین و از عبارت «حَتَّى یَلْحَقَهُم بِالنَّاسِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶ ص ۱۸۰) استفاده شده است. بنابراین، منظور از «کفاف» تأمین نیازها در حد سطح زندگی عمومی است. مفهوم زندگی مکفی مفهومی وسیع، قابل انعطاف و پویاست. به‌عبارت‌دیگر، هراندازه رشد اقتصادی و در نتیجه درجه رفاه و آسایش عمومی بیشتر شود، مفهوم فوق‌گسترش می‌یابد.

به‌نظر می‌رسد که با تعریف توازن و حد کفاف در سطح زندگی بتوان با ابزار سنجش انحرافات در آمار برای سنجش عدالت اقتصادی در این حوزه، بدون مواجهه با اشکالات وارد بر شاخص‌های مبتنی بر مدل انحرافات، شاخص‌سازی کرد.

براین اساس می‌توان با استفاده از معادلات ساده سنجش انحراف به‌عنوان ابزار برای سنجش میزان کفاف، یعنی تعیین مجموعه میان دو کرانه و انحراف از کرانه پایین و بالا استفاده کرد. به‌عبارت‌دیگر، مفهوم عدالت به‌معنای عدم تفاوت فاحش طبقاتی یا فرار گرفتن عمده جامعه میانه دو کرانه کفاف را در قالب ابزار آماری انحرافات ارائه کرد. برای این منظور، شاخص «پراکندگی نسبی تفاضل پذیرفته‌شده» را به‌صورت زیر معرفی می‌کنیم.

هرچه تعداد خانواده‌های بیشتری در جامعه درون این دو کرانه قرار گیرند، جامعه به‌عدالت نزدیک‌تر است و نشان از مناسب بودن عملکرد مجموعه عوامل تأثیرگذار در عدالت، یعنی خانواده با وظیفه نفقات واجب، عموم مسلمین با وظیفه تکافل اجتماعی و دولت با مسئولیت خاص خود است.

می‌توان میانگین کرانه بالا و پایین سطح کفاف و تمرکز سطح زندگی حول میانگین را محاسبه کرد. به این وسیله، پراکندگی در دامنه کفاف یا تفاضل پذیرفته‌شده به‌عنوان کرانه پایین و بالا را مطلوب، و کمتر و فراتر از قلمرو تفاضل پذیرفته‌شده را خروج از محدوده عدالت تلقی کرد. شاخص زیر می‌تواند پراکندگی نسبی سطح زندگی را برآورد کند.

$$Kaf = \sqrt{\frac{\sum(KH - \mu)^2}{N \mu}}$$

KH نماد سطح زندگی (سطح مصرف) خانواده i ام، μ میانگین سطح زندگی دامنه تفاضل پذیرفته‌شده و N تعداد خانواده‌هاست.

برای سنجش میانگین سطح زندگی مورد استفاده در معادله فوق، «میانگین پیراسته تنظیم‌شده با مدل ارائه‌شده» پیشنهاد می‌شود. در میانگین پیراسته ۲۵٪ داده‌ها را از بالا و ۲۵٪ داده‌ها را از پایین حذف کرده، میانگین باقی‌مانده داده‌ها را محاسبه می‌کنند. همچنین می‌توان پیراسته ۱۰٪ یا ۲۰٪ را محاسبه کرد. بنابراین به‌جای درصدهای تصادفی، می‌توان آن تعداد یا درصد از خانواده‌ها را که کمتر از حد کفاف و بالاتر از سطح زندگی عمومی هستند، جدا کرد و میانگین دو کرانه را محاسبه و در ضریب پراکندگی فوق جای‌گذاری نمود.

به‌دلیل مشکل بودن محاسبه صورت کسر داخل رادیکال می‌توان از فرمول ساده‌تر زیر استفاده کرد:

$$Kaf = \frac{\sqrt{\frac{\sum KH}{N} - \mu^2}}{\mu}$$

هرچه پراکندگی عدد به‌دست‌آمده کمتر باشد، جامعه به‌سمت توازن و در نتیجه عدالت اقتصادی بیشتر حرکت می‌کند. همچنین شاخص «نسبت خانواده‌های درون تفاضل پذیرفته‌شده به کل خانواده‌ها» می‌تواند حد کفاف و

$$Kaf = \frac{S}{N}$$

در این شاخص S تعداد خانواده‌های موجود در دامنه تفاضل پذیرفته‌شده و N تعداد خانواده‌های موجود در جامعه است.

سه مرحله زیر برای سنجش این شاخص ضروری است:

الف) مشخص کردن جامعه نمونه برای تعیین کرانه پایین و بالای کفاف با ویژگی‌های ذکرشده و معیار عرف؛

ب) محاسبه و برآورد کرانه پایین و بالای کفاف با معیار عرف؛

د) تعیین درصد خانواده‌های موجود در دامنه کفاف نسبت به کل خانواده‌ها.

از آنجاکه معیار، برابری در سطح زندگی نیست، بلکه در میانه دو کرانه بالا و پایین کفاف بودن است، توزیع در میان این دو کرانه، توزیع قابل قبولی است.

مزیت این شاخص به این است که افزون بر محور قرار دادن خانواده، در آن، مفهوم حد کفاف و به‌تبع آن، مفهوم فقر و غنا، مفهومی پویاست و همراه با رشد اقتصاد و دانش فنی تغییر می‌کند.

خوشبختانه طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی سال‌هاست توسط مرکز آمار ایران در حال انجام است. پرسش‌نامه نسبتاً جامع و فراگیری از مجموعه هزینه‌ها و مخارج خانوار، اعم از بادوام و بی‌دوام و خوراکی و غیرخوراکی، فراهم و به این وسیله هر ساله هزینه‌های زندگی خانوارها برآورد می‌شود.

شاخص «نسبت سرپرستان خانواده دارای اشتغال با درآمد مکفی به کل سرپرستان»، می‌تواند شاخص مناسبی نه‌تنها برای سنجش توازن، که هم‌زمان برای اندازه‌گیری اشتغال نیز مناسب باشد.

چنان‌که مشاهده می‌شود، در این شاخص سه مقوم «خانواده»، «اشتغال سرپرست» و «درآمد مکفی» وجود دارد که در آن، اولویت اشتغال نیز بر پایه مبانی فقهی ملحوظ شده است.

اشتغالی که به درآمد مکفی بینجامد، شاخص مناسبی برای سطح زندگی حد کفافی است. اشتغال سرپرست خانواده به کاری که منتهی به درآمد حد کفافی باشد، نشان‌دهنده این است که درآمد در حد کفاف در خانواده وجود دارد.

$$F = \frac{Nk}{Nf}$$

Nk تعداد سرپرستان خانواده با درآمد در حد کفاف و Nf مجموعه سرپرستان خانواده‌های کشور است. اشتغال به کار با درآمد مکفی برای همه سرپرستان خانواده که مسئولیت پرداخت نفقه بر عهده آنهاست، یک حق است. اگر فردی جویای کار باشد و به دلیل کوتاهی مسئولان، شغل برای او فراهم نشود، بی‌عدالتی رخ داده است. در نتیجه هرچه نرخ بیکاری بیشتر باشد، بی‌عدالتی بیشتر خواهد بود.

بعد خانوار و تعداد افراد تحت تکفل، از عوامل تأثیرگذار بر حد کفاف است. هرچه تعداد افراد تحت تکفل بیشتر باشد، درآمد بیشتری می‌طلبد. بنابراین لازم است که این شاخص نسبت به افراد تحت تکفل تعدیل شود.

مزیت این شاخص در این است که نه تنها موفقیت و عدم موفقیت افراد جامعه را نشان می‌دهد، بلکه به دلیل متأثر بودن اشتغال از سیاست‌های دولت، تا حدودی میزان موفقیت و عدم موفقیت دولت در انجام مسئولیت و وظیفه عدالت اقتصادی را نیز نشان می‌دهد. مزیت دیگر این شاخص این است که مواد خام آن در درون «طرح آمارگیری نیروی کار کشور» که توسط مرکز آمار ایران هر ساله انجام می‌شود، وجود دارد.

نتیجه‌گیری

فهرست معیارها و مهم‌ترین شاخص‌های پیشرفت اقتصادی مقاوم، به‌عنوان جمع‌بندی و پیشنهاد ارائه می‌شود:

الف) جهادی - مردمی

۱. میزان باور و احساس وجود خداوند متعال (ایمان و تقوا)؛
۲. ساعت کار مفید به ساعت کار استاندارد؛
۳. نسبت مشارکت داوطلبانه در فعالیت‌های اجتماعی و حوادث طبیعی و بحران‌ها نسبت به کل مشارکت؛
۴. سرانته انفاقات به معنای اعم؛
۵. شاخص پاک‌دستی مسئولان؛
۶. درجه خودباوری و اعتماد به نفس جامعه؛
۷. شاخص بهبود محیط کسب و کار؛
۸. میزان فعالیت تکلیف‌مدارانه به کل فعالیت اقتصادی؛
۹. نسبت سهم عموم مردم از تولید ناخالص ملی به کل تولید ناخالص ملی؛
۱۰. آسان بودن دسترسی مردم به فعالیت‌های اقتصادی؛
۱۱. نسبت سرپرستان خانواده دارای اشتغال با درآمد مکفی به کل سرپرستان.

ب) دانش‌بنیانی

۱. میزان و کیفیت بهره‌گیری از دانش بومی (اسلامی - ایرانی) در هدایت، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی؛
۲. میزان و کیفیت شاخص‌های سنجش پیشرفت بومی (اسلامی - ایرانی)؛
۳. میزان مدیریت فعال و رصد دانش‌های قدرت‌افزا و ثروت‌افزا؛
۴. سهم دانش در ارزش افزوده در کل تولید؛
۵. میزان اختراعات و نوآوری در زمینه کشف منابع جدید؛
۶. میزان تجاری‌سازی نوآوری‌ها در طول یک سال؛
۷. نسبت بودجه تخصیص‌یافته به بومی‌سازی دانش و فناوری به کل بودجه؛
۸. میزان همکاری دانشگاه‌ها و صنعت در تحقیق و توسعه؛
۹. نسبت صادرات محصولات دانش‌بنیان به کل صادرات؛
۱۰. سهم مخارج تحقیق و پیشرفت بومی از تولید ناخالص داخلی؛
۱۱. تعداد محققان در بخش بومی تحقیق و پیشرفت.

ج) درون‌زایی

۱. میزان مدیریت فعال و رصد دانش‌های قدرت‌افزا و ثروت‌افزا؛
۲. نسبت نیروی کار متخصص داخلی به کل نیروی کار؛
۳. اتکا بر امکانات و سرمایه داخلی؛
۴. نسبت سرمایه‌گذاری داخلی به تولید ملی؛
۵. نسبت سرمایه‌گذاری خارجی به تولید ملی؛
۶. نسبت کالاها و خدمات راهبردی و ضروری تولید داخل به کل اقلام راهبردی و ضروری؛
۷. نسبت واردات کالاها ضروری به کل واردات؛
۸. نسبت واردات کالاها سرمایه‌ای و واسطه‌ای به کل واردات؛
۹. نسبت صادرات کالاها نهایی به کل صادرات؛
۱۰. نسبت صادرات کالاها با ارزش افزوده بالا به کل صادرات؛
۱۱. میزان تولید کالاها طیب به کل تولید ناخالص داخلی.

د) عدالت‌محوری

۱. شاخص کفاف یا سطح زندگی عمومی (نسبت خانواده‌های درون حد کفاف به کل خانواده‌ها)

$$Kaf = \frac{\sqrt{\frac{\sum KH}{N} - \mu^2}}{\mu}$$

$$F = \frac{Nk}{Nf}$$

۲. نسبت سرپرستان خانواده دارای اشتغال با درآمد مکفی به کل سرپرستان

۳. نسبت انقاقات به ظرفیت انفاق جامعه.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۶۶، ترجمه مصطفی زمانی، قم، پیام اسلام.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

ابن اثیر، عزالدین، ۱۴۱۵ق، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالکتب العلمیه.

اختری، عباسعلی، ۱۳۹۵، اقتصاد مقاومتی (زمینه ها - راهکارها)، تهران شرکت چاپ و نشر بین الملل.

بیانات رهبر معظم انقلاب، در: khamenei.ir

پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش.

پیغامی، عادل و مصطفی سمعی نسب، ۱۳۹۴، مقاوم سازی اقتصاد در ادبیات متعارف، مبادی علمی و نظری، تهران، دانشگاه امام صادق

سید حسین زاده یزدی، سعید و همکاران، ۱۳۹۴، جستارهایی در اقتصاد مقاومتی؛ تحریم های اقتصادی ایران؛ مبانی، ابعاد و راهکارها، تهران، دانشگاه امام صادق

پیغامی، عادل، ۱۳۹۳، درس گفتارهای اقتصاد مقاومتی، تهران، دانشگاه امام صادق

ترابزاده چهرمی، محمدصادق و همکاران، «بررسی ابعاد و مؤلفه های اقتصاد مقاومتی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه حضرت آیت

الله خامنه ای»، مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۳۲، ص ۳۱-۴۶.

توکل، محمدجواد، ۱۳۹۵، خاکریز اقتصادی؛ خوانشی بر اقتصاد مقاومتی، تهران، کانون اندیشه جوان.

حرامعلی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت

خلیلیان اشکذری، محمدجمال، ۱۳۹۵، «ثبات اقتصادی کشور در گرو تحقق اقتصاد مقاومتی»، پژوهش های اقتصاد مقاومتی، دوره ۱،

ش ۲، ص ۸۳-۱۰۸.

رجائی، سیدمحمدکاظم، ۱۴۰۲، «هدایت و سیاست های رسول خداﷺ به سمت پیشرفت اقتصادی (با تأکید بر زیرساخت ها)»، تاریخ

اسلام در آینه پژوهش، ش ۵۴، ص ۱۰۱-۱۲۲.

شقایق شهری، وحید و محمدحسین کریم، ۱۳۹۵، «اثرات فساد مالی بر درون زایی اقتصاد ایران در راستای سیاست های کلی اقتصاد

مقاومتی»، سیاست های راهبردی و کلان، ش ۱۵، ص ۶۳-۸۰.

شیخ، علیرضا و همکاران، ۱۳۹۸، «الگوی عدالت اقتصادی در چارچوب اقتصاد مقاومتی»، مطالعات دفاعی استراتژیک، ش ۷۸،

ص ۲۰۳-۲۲۸.

صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

عبدالملکی، حجت الله، ۱۳۹۳، اقتصاد مقاومتی؛ درآمدی بر مبانی، سیاست ها و برنامه عمل، تهران، دانشگاه امام صادق

فتال نیشابوری، محمدبن احمد، ۱۳۷۵، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم، رضی.

قاسمی، علی، ۱۳۹۹، مبانی، مؤلفه ها، معیارها و شاخص های مشارکت مردم در اقتصاد مقاومتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، چ چهارم، تهران، دارالکتب اسلامیه.

گریفین، کیت، ۱۳۸۲، راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، تهران، نشر نی.

لطفی، حبیب الله، ۱۳۹۹، مؤلفه های درون زایی در اقتصاد مقاومتی و راهبردهای تحقق آن در ج.ا.ا، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم،

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مایر، جرالذ، ۱۳۸۲، فضای بین المللی تجارت، رقابت و حاکمیت در اقتصاد جهانی، ترجمه علی حبیبی، تهران، سازمان مدیریت و

برنامه ریزی کشور.

محمدخانی، سمانه و همکاران، ۱۳۹۹، «سنجش اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت عوامل مؤثر بر صادرات گروه‌های محصولات با فناوری بالا در ایران»، *تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*، ش ۴۱، ص ۷-۵۰.

معین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ معین*، تهران، زرین.

میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۹۱، «اقتصاد مقاومتی و ملزومات آن (با تأکید بر دیدگاه مقام معظم رهبری)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۷، ص ۴۹-۷۶.

نجفی، موسی، ۱۳۹۱، *اندیشه تحریم و خودباوری*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.

نمازی، حسین، ۱۳۹۹، «تحلیلی از شرایط اقتصادی کشور و راهکارهای پیشنهادی»، *فرهنگستان علوم* (خبرنامه)، سال بیستم، ش ۷۴، ص ۵-۹.

نوفرستی، محمد، ۱۳۹۵، «اقتصاد مقاومتی و راه‌های دستیابی به آن»، *سیاست‌های راهبردی و کلان*، ش ۱۵، ص ۱۵۷-۱۶۸.

یوسفی، احمدعلی، ۱۳۹۳، «مدل مردم‌سالاری اقتصادی دینی بستر تولید ملی پایدار عدالت‌محور»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۳، ص ۵۷-۸۴. —، ۱۳۹۵، *نظام اقتصاد مقاومتی*، قم، نگاه فارسی.

APEC, 2000, *TOWARDS KNOWLEDGE-BASED ECONOMIES IN APEC*, APEC Publications.

Hadad, S., 2017, *Knowledge Economy: Characteristics and Dimensions*, Management Dynamics in the Knowledge Economy.

OECD Knowledge-Based Economy [Report], 1996, Paris, OECD Distribution.

OECD The Knowledge-Based Economy: A Set of Facts and Figures [Book], 1999, Paris, OECD.

اثر تبعیض جنسیتی در بازار کار بر تولید ناخالص داخلی در اقتصاد ایران: مقایسه رویکرد اسلامی و غیراسلامی

h-Samsami@sbu.ac.ir


حسین صمصامی / استادیار گروه اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

کامد پیرپور / دانشجوی دکتری اقتصاد پولی دانشگاه شهید بهشتی

h_pirpour@sbu.ac.ir  orcid.org/0000-0003-2517-5440

nooshin.rashti@ut.ac.ir

نوشتین رشتی محمد / دانشجوی دکتری اقتصاد پولی دانشگاه شهید بهشتی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

چکیده

تبعیض مانع ورود گروهی به بازار کار و کاهش نیروی کار می‌شود. براساس قوانین اسلام، کار خانگی زنان را باید شغل حساب کرد و زنان متناسب با این فعالیت می‌توانند حق الزحمه دریافت کنند. انجام بهینه وظایف خانه‌داری توسط زنان متأهل باعث بهبود کارایی همسران در بازار کار می‌شود. در این مقاله به بررسی اثر در نظر گرفتن زنان خانه‌دار متأهل به‌عنوان شاغل در محاسبات تولید ناخالص داخلی می‌پردازیم. در این راستا، اثر تبعیض جنسیتی از طریق این دو رویکرد بر تولید ناخالص داخلی (GDP) در ایران طی دوره فصلی ۱۳۸۹-۱۳۹۹ ارزیابی شده است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهند که رابطه منفی بین تبعیض جنسیتی و تولید ناخالص داخلی وجود دارد. در نظر گرفتن زنان خانه‌دار به‌عنوان شاغل باعث کاهش این اثر منفی شده است؛ اگرچه این کاهش چشمگیر نبوده است؛ که دلیل آن می‌تواند کم‌توجهی افراد جامعه و مسئولان کشور به این موضوع مهم باشد.

کلیدواژه‌ها: تبعیض جنسیتی، بازار کار، زنان خانه‌دار.

طبقه‌بندی JEL: J21, J23, J71

تبعیض زمانی رخ می‌دهد که بیشتر افراد یک جامعه مانع دسترسی گروهی خاص به آموزش باکیفیت، مراقبت‌های بهداشتی یا مشاغل سطح بالا شوند. تبعیض شغلی را می‌توان یکی از انواع تبعیض در نظر گرفت که باعث هرگونه تمایز، طرد یا ترجیح براساس نژاد، رنگ، جنس، مذهب، عقاید سیاسی، ملیت یا منشأ اجتماعی در بازار کار می‌شود. وجود تبعیض شغلی اثری منفی بر فرصت‌های شغلی گروه‌های مورد تبعیض دارد (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۰۳؛ پیروپر، ۲۰۲۲).

در مورد اثرگذاری تبعیض شغلی بر رشد اقتصادی، دو دیدگاه مخالف وجود دارد. گروهی معتقدند که وجود تبعیض باعث کاهش دستمزدهای نسبی گروه‌های مورد تبعیض به سایر گروه‌ها می‌شود و از این طریق، تقاضا برای این گروه از نیروی کار افزایش می‌یابد که بهبود کارایی نیروی کار و افزایش تولید را به دنبال دارد (گوش و امانایاکه، ۲۰۱۸). نتایج دیگر مطالعات نشان می‌دهد که تبعیض شغلی باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. تبعیض برضد یک گروه، به محدود شدن توانایی انباشت سرمایه آن گروه منجر می‌شود که مانعی برای رشد اقتصادی است (بلکدن و بانو، ۱۹۹۹). مشارکت فعال همه گروه‌های یک جامعه در بازار کار، باعث افزایش رقابت، بهبود مهارت‌های کارگران، کاهش قدرت اتحادیه‌ها و کاهش دستمزدهای واقعی می‌شود که نتیجه آن افزایش رشد اقتصادی است (البورق - وویتک و همکاران، ۲۰۱۳).

با توجه به اهمیت نقش تبعیض در بازار کار بر رشد اقتصادی، در این مطالعه سعی شده است که اثر تبعیض جنسیتی در بازار کار بر تولید ناخالص داخلی (GDP) (Gross Domestic Product) ایران مورد ارزیابی قرار گیرد. به همین منظور، ابتدا با به دست آوردن متغیرهای تبعیض جنسیتی استخدام، با استفاده از شاخص عدم تشابه (Index of Dissimilarity) (ID) و نسبت نیروی کار فعال زنان به مردان، سطح تبعیض جنسیتی در بازار کار ایران مشخص می‌شود؛ سپس با استفاده از روش‌های هم‌جمعی فصلی (Seasonal Co-integration) و الگوی تصحیح خطای فصلی (Seasonal Error Correction Model)، وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای تبعیض جنسیتی و تولید بررسی می‌گردد. پس از اطمینان از وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای ذکر شده، ضرایب متغیرهای تبعیض جنسیتی در الگوی GDP با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی کاملاً اصلاح شده (Fully Modified Ordinary Least Squares) (FMOLS) طی دوره فصلی ۱۳۸۹-۱۳۹۹ برآورد می‌شود.

ساختار این پژوهش پس از بیان مقدمه به این صورت است: بخش اول، ادبیات نظری و پیشینه پژوهش؛ بخش دوم، حقایق آشکار شده؛ بخش سوم، الگوی پژوهش، داده‌ها و روش پژوهش؛ بخش چهارم، نتایج تجربی؛ و در پایان، نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی.

۱. ادبیات نظری

۱-۱. ادبیات نظری

محدودیت‌های شغلی برای زنان باعث آسیب‌های جدی به جایگاه اجتماعی زنان و وضعیت اقتصادی در یک کشور

می‌شود. در مقابل، برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان باعث حضور بخشی از جامعه در بازار نیروی کار و بهبود رشد اقتصادی می‌گردد (صندوق بین‌المللی پول، ۲۰۱۸).

براساس بسیاری از مطالعاتی که از دهه‌های پنجاه و شصت میلادی آغاز شد، مانند نیکولاس کالدور (Nicholas Kaldor) (۱۹۵۷) و سایمون کوزنتس (Simon Kuznets) (۱۹۵۵)، وجود رابطه‌ای منفی بین تبعیض و رشد اقتصادی نشان داده شد. ادبیات اقتصادی مربوط به تبعیض در دو دهه اخیر رشد قابل توجهی داشته است که با استفاده از آنها می‌توان ابعاد مختلف تبعیض را بر متغیرهای مختلف اقتصادی، به‌ویژه تولید و رشد اقتصادی، مورد آزمون قرار داد. مطالعات زیادی برای بررسی اثر انواع مختلف تبعیض بر تولید و رشد اقتصادی انجام شده است (مانند آسالی و گوراشویلی، ۲۰۱۹؛ آسالی و همکاران، ۲۰۱۸؛ بندیرا و ناتراج، ۲۰۱۳؛ پرویز و همکاران، ۲۰۱۱؛ کلاسن و لامانا، ۲۰۰۹؛ بالیامون - لوترز، ۲۰۰۷) که نتایج بیشتر آنها حاکی از وجود رابطه‌ای منفی بین تبعیض و رشد اقتصادی است.

عدم تبعیض جنسیتی باعث افزایش قدرت انتخاب بنگاه‌های اقتصادی در استخدام نیروی کار می‌شود که از این طریق، به کارگیری نیروی کار با مهارت بیشتر، افزایش می‌یابد. عدم تبعیض جنسیتی توسط بنگاه‌های اقتصادی، از طریق بهبود کارایی نیروی کار باعث افزایش تولیدات بنگاه‌های اقتصادی و رشد اقتصادی می‌شود (لنینگ، ۲۰۱۰؛ استیو - ولارت، ۲۰۰۹).

در بسیاری از مطالعات انجام شده بر روی تبعیض در بازار کار، تمرکز اصلی بر روی تبعیض جنسیتی است. کواکلتانی و تاورس (۲۰۰۷) الگوی را ارائه کردند که با توجه به نتایج آن، وجود تبعیض جنسیتی در بازار کار باعث افزایش نرخ باروری در یک جامعه می‌شود؛ زیرا والدین برای حضور فرزندان خود در بازار کار نیاز به فرزندی دارند که برضد جنسیت او توسط کارفرمایان اقدامی نمی‌شود. از این رو افزایش جمعیت بدون استفاده از همه ظرفیت نیروی انسانی افزوده شده به یک جامعه، باعث کاهش چشمگیر تولید ناخالص داخلی سرانه و توزیع نامناسب ثروت بین خانواده‌های کم جمعیت و پر جمعیت می‌شود. همچنین افزایش حضور زنان در بازار کار باعث افزایش درآمد و پس‌انداز خانواده‌ها می‌شود که این پس‌اندازهای جدید، افزایش سرمایه‌گذاری بر روی سلامت و آموزش فرزندان را به دنبال دارد. بهبود وضعیت سلامت و آموزشی فرزندان یک خانواده باعث افزایش عرضه نیروی کار دارای مهارت بالا در آینده می‌شود که این موضوع بهبود کارایی نیروی کار و رشد اقتصادی را در آینده تضمین می‌کند (کلاسن و لامانا، ۲۰۰۹).

در مقابل، نتایج برخی از مطالعات (بوسراپ، ۱۹۷۰؛ سگینو، ۲۰۰۰؛ میترا - کان و میترا - کان، ۲۰۰۸) نشان‌دهنده وجود رابطه‌ای مثبت بین تبعیض جنسیتی و رشد اقتصادی است. سگینو (۲۰۰۰) بیان می‌کند که تبعیض دستمزدی برضد زنان در کشورهای در حال توسعه باعث گسترش سرمایه‌گذاری و افزایش قدرت رقابت‌پذیری در صنایعی با پتانسیل صادراتی می‌شود. همچنین تبعیض دستمزدی در بازار کار برضد زنان در کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه در مراحل اولیه توسعه، اجتناب‌ناپذیر است و رشد اقتصادی را به همراه دارد.

یکی از اهداف مهم در این مطالعه، در نظر گرفتن زنان خانه‌دار به‌عنوان گروهی از شاغلان و بررسی تبعیض جنسیتی در استخدام در این حالت بر تولید است. دلیل استفاده از این رویکرد، وجود فرهنگ اسلامی - ایرانی و

قوانین حمایتی گسترده از زنان خانه‌دار متأهل در ایران است. این رویکرد می‌تواند اثرگذاری قابل‌توجهی در کاهش تبعیض جنسیتی استخدام داشته باشد و همچنین همسران این زنان را ملزم به رعایت حقوق مادی و معنوی آنها در مقابل وظایف خانه‌داری کند. توجه به حقوق زنان خانه‌دار باعث افزایش انگیزه آنها در انجام وظایفشان به‌صورت کارا و بهینه می‌شود که خود عاملی در جهت افزایش کارایی نیروی کار و اثرگذاری مثبت غیرمستقیم بر رشد اقتصادی است. به همین منظور، در این مطالعه سعی می‌شود که ابتدا شغل محسوب شدن خانه‌داری از دیدگاه اسلام اثبات شود؛ سپس با اندازه‌گیری تبعیض جنسیتی در بازار کار از طریق رویکرد اسلامی و غیراسلامی، اثر این نوع از تبعیض بر تولید مشخص گردد.

به‌طور کلی، افرادی را می‌توان نیروی کار تلقی کرد که در ازای انجام فعالیت‌های فیزیکی و فکری، مبلغ مشخصی را به‌عنوان کارمزد دریافت کنند (فرهنگ، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴۵). با توجه به این تعریف، زنان خانه‌دار را از طریق رویکرد غربی نمی‌توان شاغل در نظر گرفت؛ زیرا آنها برای انجام وظایف خانه‌داری حق‌الزحمه دریافت نمی‌کنند و در اقتصادهای غربی، این گروه از زنان در دسته جمعیت غیرفعال و بیکار قرار می‌گیرند. در مقابل از دیدگاه اسلام، همه افراد یک جامعه فارغ از جنسیت می‌توانند از کار و تلاشی که انجام می‌دهند، منفعت ببرند و در ازای آن، دستمزد طلب کنند. براساس آیه ۳۲ سوره «نساء»، مردان نصیبی از آنچه به‌دست می‌آورند، دارند و زنان نیز نصیبی از آنچه به‌دست می‌آورند، دارند. با توجه به ویژگی‌های ظاهری و باطنی زنان و مردان، هر یک از افراد جامعه متعلق به این گروه‌های جنسیتی می‌توانند براساس فرهنگ، عرف و عقاید دینی و مذهبی، با انجام فعالیت‌های فیزیکی و فکری مفید، از کارفرمایان خود درخواست حقوق کنند. زنان با توجه به تلاش‌های مفیدی که در خانه در راستای انجام امور خانه‌داری می‌کنند، می‌توانند حق‌الزحمه دریافت کنند. اگرچه براساس اجماع فقهاء، انجام وظایف خانه‌داری بر زن واجب نیست، اما در احادیث متعددی به رعایت حقوق مادی و معنوی همسران توجه شده است (فاطمه و حسن‌زاده، ۱۳۹۹).

امام صادق علیه السلام به‌نقل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر زنی در خانه شوهر خود به‌قصد مرتب کردن آن، چیزی را جابه‌جا کند، خداوند عزوجل به او نظر (لطف) می‌کند و خدا به هر کس نظر (لطف) کند، عذابش نمی‌کند. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر زمان یک زن باردار شود، به‌منزله روزهدارِ شب زنده‌داری است که با جان و مال خود در راه خدا جهاد می‌کند. همچنین بعد از وضع حمل، برای آن فرد چنان مزدی در نظر گرفته می‌شود که مقدار آن در تصور کسی نمی‌گنجد. هر زمان نیز فرزندش را شیر می‌دهد، در برابر هر مکیدنی، ثوابی معادل آزاد کردن یک بنده از فرزندان اسماعیل برایش وجود دارد. پس از فراغت از شیر دادن، فرشته‌ای بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید که زندگی را از نو آغاز کن که از جانب خداوند مورد آموزش قرار گرفتی (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۹۶؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۰). همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که یک لیوان آب دست شوهر دادن بهتر از یک سال نماز شب خواندن و روزه گرفتن است. در جایی دیگر نیز فرمودند که چون زنی به شوهر خود آب گوارایی دهد، خداوند شصت گناه او را می‌بخشد. حضرت فاطمه علیها السلام نیز فرمودند که شستن ظروف غذای خانواده توسط زن باعث از بین

رفتن گناهان و خطاهای آن زن می‌شود. ایشان همچنین فرمودند: مادری که موی سر فرزندانش را شانه بزند و لباس آنها را بشوید، خلوند برای هر موی آنها ثوابی می‌نویسد و گناهی پاک می‌کند (جرعاملی، ۱۳۶۷، ص ۳۹).
 هر فعالیتی که باعث افزایش ارزش نهایی محصولات و خدمات نهایی تولیدشده در داخل یک کشور شود، رشد تولید را در آن اقتصاد به‌همراه دارد. اگر خانه‌داری به‌عنوان شغل محسوب شود، ارزش ریالی تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد. ارائه خدمات خانه‌داری، مزایای بیرونی مثبتی نیز در پی دارد؛ زیرا علاوه بر افزایش تولید در کوتاه‌مدت، موجب افزایش کارایی نیروی کار مرد و آموزش و پرورش بهینه نیروی کار در بلندمدت می‌شود؛ زیرا نقش زنان خانه‌دار در تحکیم یک خانواده و در پرورش فرزندان که نیروی کار آینده‌اند، قابل توجه است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

با توجه به هدف این مطالعه، نتایج برخی از مطالعات انجام‌شده در این حوزه در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱: مطالعات خارجی و داخلی انجام‌شده طی دهه اخیر

پژوهشگر و سال	روش پژوهش و دوره	نتایج
آلتوزارا و همکاران (۲۰۲۱)	داده‌های تابلویی (Panel Data) و ۲۰۱۷-۱۹۹۰	رابطه مثبت و معنادار بین افزایش مشارکت زنان در امور سیاسی و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه وجود دارد.
برتای و همکاران (۲۰۲۰)	داده‌های تابلویی و دهه ۱۹۹۰	تولیدات صنایع با سهم بالای حضور زنان، در کشورهایی که برابری جنسیتی بیشتری دارند، دارای رشد بیشتری است.
اسالی و گوراشویلی (۲۰۱۹)	مدل خودرگرسیون برداری (Vector Autoregression Model) و ۲۰۱۶-۲۰۰۶	یک علیت گرنجر منفی و دوطرفه میان تبعیض و رشد اقتصادی وجود دارد.
فرانت و کلو (۲۰۱۶)	داده‌های تابلویی و ۲۰۱۰-۲۰۰۵	وجود تبعیض جنسیتی در نهادهای اجتماعی اثر منفی بر درآمد کشورها دارد.
کلاسن و لامانا (۲۰۰۹)	داده‌های تابلویی و ۲۰۰۰-۱۹۶۰	تبعیض جنسیتی در آموزش و استخدام، اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد.
زیبیدی و همکاران (۱۴۰۱)	مدل تعادل عمومی تصادفی پویا (Dynamic Stochastic General Equilibrium) و ۱۳۹۸-۱۳۸۷	تبعیض جنسیتی باعث تخصیص ناکارای زمان کار بین زنان و مردان در وضعیت یکپارچه می‌شود.
زاهد و همکاران (۱۳۹۹)	داده‌های تابلویی و ۲۰۱۸-۲۰۰۰	در کشورهای در حال توسعه، رابطه معنادار بین برابری جنسیتی و رشد اقتصادی وجود ندارد.
زارع شخته و همکاران (۱۳۹۸)	مدل خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی (Autoregressive Distributed Lag) و ۱۳۹۵-۱۳۴۵	شوک مثبت سهم اشتغال زنان، اثر منفی، و شوک منفی سهم اشتغال زنان، اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارد.
پناهی و همکاران (۱۳۹۵)	جوهانسن - جوسیلیوس (Johansen-Juselius) و ۱۳۹۲-۱۳۶۳	کاهش نابرابری جنسیتی در آموزش باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود.
رزمی و کاوسی (۱۳۹۳)	حداقل مربعات معمولی (OLS) (Ordinary Least Squares)	یک ارتباط U وارونه بین نابرابری جنسیتی و درآمد سرانه وجود دارد.

(منبع: یافته‌های پژوهش)

وجه تمایز این مطالعه با سایر مطالعات را می‌توان از چند جهت بررسی کرد که اولاً مطالعات بسیار اندکی بر روی

اثر تبعیض جنسیتی در بازار کار بر GDP صورت گرفته است؛ در حالی که در این مطالعه، اثر این نوع از تبعیض بر GDP ارزیابی می‌شود. در بین مطالعات داخلی، مطالعات بسیار اندکی از شاخص ID استفاده کرده است؛ اما در این مطالعه با توجه به مزایای این شاخص، مانند استفاده گسترده، خطای کمتر، کاربرد ساده‌تر و دسترسی بیشتر به داده‌ها، از این شاخص استفاده می‌شود. یکی دیگر از وجوه تمایز اصلی این مطالعه از سایر مطالعات، در نظر گرفتن زنان خانه‌دار به‌عنوان گروهی از شاغلان جامعه است و از این‌رو شاخص ذکر شده در بالا در دو حالت اندازه‌گیری می‌شود: در حالت اول، زنان خانه‌دار به‌عنوان یک گروه شغلی در نظر گرفته نمی‌شوند؛ اما این گروه در حالت دوم شافل محسوب می‌شوند. دلیل اصلی این نگرش، وجود قوانین حمایتی از زنان خانه‌دار متأهل در جمهوری اسلامی ایران است و بر این اساس، خانه‌داری را برای این افراد می‌توان یک شغل محسوب کرد.

۲. حقایق آشکار شده

در این مطالعه، از شاخص ID که توسط *دونکان* و *دونکان* (۱۹۵۵) معرفی شد، برای اندازه‌گیری تبعیض استفاده می‌شود که به‌صورت معادله (۱) است.

$$ID = \frac{1}{2} \sum \left| \frac{F_i}{F} - \frac{M_i}{M} \right| \quad \text{معادله ۱:}$$

در این معادله، M_i و F_i به‌ترتیب تعداد مردان و زنان شاغل در شغل M و F به‌ترتیب تعداد نیروی کار فعال مرد و زن در بازار کار است. نیروی کار فعال شامل افراد شاغل و افراد بیکار در جست‌وجوی کار است. مقدار این شاخص در بازه صفر تا ۰/۵ است و اگر مقدار آن صفر باشد، عدم تبعیض، و اگر مقدار آن ۰/۵ شود، تبعیض کامل وجود دارد. منظور از شغل i در شاخص ذکر شده، شغل‌هایی است که توسط ILO تفکیک شده است و شامل مدیران، حرفه‌ای‌ها، تکنسین‌ها و افراد حرفه‌ای مرتبط، کارمندان پشتیبانی دفتری، کارمندان فروش و خدمات، کارگران صنایع دستی و صنایع وابسته، اپراتورها و مونتاژکنندگان کارخانه و ماشین‌آلات، مشاغل ابتدایی و کارگران ماهر کشاورزی، جنگل‌داری و شیلات است. با توجه به مواد ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۱۱ قانون مدنی و ماده ۵۳ قانون حمایت از خانواده، زنان خانه‌دار متأهل را نیز می‌توان شاغل محسوب کرد. این شاخص در یک حالت بدون در نظر گرفتن زنان خانه‌دار به‌عنوان شاغل، و در حالت دیگر با در نظر گرفتن آنان به‌عنوان شاغل اندازه‌گیری می‌شود.

در جدول (۲) مقادیر به‌دست‌آمده از شاخص ID در حالت اول (بدون در نظر گرفتن زنان خانه‌دار) برای ایران و چند کشور دیگر بین دوره ۱۳۷۹-۱۳۹۸ ارائه شده است. در این جدول، کشورهای عربستان، پاکستان، عراق و ترکیه، به‌دلیل شباهت موقعیت جغرافیایی، فرهنگی، مذهبی و سطح توسعه‌یافتگی آنان با ایران، انتخاب شدند. دلیل انتخاب سایر کشورها، مقایسه سطح تبعیض جنسیتی در بازار کار در کشورهایی با سطح توسعه‌یافتگی، مذهب، موقعیت جغرافیایی و فرهنگ متفاوت با ایران است.

جدول ۲: سطح تبعیض جنسیتی در استخدام در بازار کار کشورهای منتخب

کشور سال	ایران	آمریکا	آلمان	چین	عربستان	ترکیه	پاکستان	عراق
۱۳۷۹	-/۱۲۹	-/۱۵۱	-/۱۶۵	-/۰۴۳	-/۱۶۰	-/۱۶۲	-/۱۵۵	-/۲۴۰
۱۳۸۰	-/۱۳۱	-/۱۴۹	-/۱۶۶	-/۰۴۴	-/۱۶۰	-/۱۶۲	-/۱۵۴	-/۲۴۲
۱۳۸۱	-/۱۱۳	-/۱۴۷	-/۱۶۲	-/۰۴۵	-/۱۵۶	-/۱۵۶	-/۱۳۵	-/۲۴۳
۱۳۸۲	-/۱۰۸	-/۱۴۹	-/۱۵۶	-/۰۴۶	-/۱۵۴	-/۱۵۴	-/۱۳۷	-/۲۴۴
۱۳۸۳	-/۱۰۳	-/۱۵۱	-/۱۵۳	-/۰۴۷	-/۱۵۲	-/۱۴۸	-/۱۴۶	-/۲۴۴
۱۳۸۴	-/۰۹۴	-/۱۵۱	-/۱۴۵	-/۰۴۸	-/۱۵۴	-/۱۴۶	-/۱۴۶	-/۲۴۶
۱۳۸۵	-/۱۰۹	-/۱۵۴	-/۱۴۵	-/۰۴۹	-/۱۴۹	-/۱۴۳	-/۱۴۶	-/۲۴۸
۱۳۸۶	-/۰۹۹	-/۱۵۲	-/۱۴۸	-/۰۵۱	-/۱۵۴	-/۱۴۶	-/۱۶۸	-/۲۴۹
۱۳۸۷	-/۱۰۶	-/۱۴۹	-/۱۴۷	-/۰۵۴	-/۱۵۴	-/۱۴۰	-/۱۷۱	-/۲۳۳
۱۳۸۸	-/۰۹۳	-/۱۴۲	-/۱۴۷	-/۰۵۶	-/۱۵۴	-/۱۲۸	-/۱۶۹	-/۲۱۷
۱۳۸۹	-/۱۰۱	-/۱۴۰	-/۱۴۷	-/۰۵۸	-/۱۴۵	-/۱۳۲	-/۱۶۷	-/۲۰۰
۱۳۹۰	-/۱۱۰	-/۱۴۰	-/۱۵۰	-/۰۵۹	-/۱۳۷	-/۱۳۶	-/۱۷۲	-/۱۸۴
۱۳۹۱	-/۱۱۸	-/۱۳۸	-/۱۴۹	-/۰۶۱	-/۱۲۷	-/۱۳۲	-/۱۷۲	-/۱۶۸
۱۳۹۲	-/۱۲۱	-/۱۴۱	-/۱۴۹	-/۰۶۳	-/۱۲۳	-/۱۲۶	-/۱۷۰	-/۱۶۵
۱۳۹۳	-/۱۲۸	-/۱۴۲	-/۱۴۸	-/۰۶۶	-/۱۲۱	-/۱۱۴	-/۱۶۵	-/۱۶۶
۱۳۹۴	-/۱۳۳	-/۱۴۰	-/۱۴۶	-/۰۷۰	-/۱۱۸	-/۱۱۴	-/۱۵۸	-/۱۷۴
۱۳۹۵	-/۱۱۶	-/۱۴۰	-/۱۴۴	-/۰۷۳	-/۱۲۰	-/۱۰۸	-/۱۵۵	-/۱۷۶
۱۳۹۶	-/۱۱۱	-/۱۳۸	-/۱۴۳	-/۰۷۶	-/۱۳۵	-/۱۰۹	-/۱۵۶	-/۱۶۹
۱۳۹۷	-/۱۰۸	-/۱۳۸	-/۱۴۳	-/۰۷۹	-/۱۱۴	-/۱۱۰	-/۱۵۵	-/۱۶۴
۱۳۹۸	-/۱۱۲	-/۱۳۸	-/۱۴۱	-/۰۸۱	-/۱۲۳	-/۱۰۰	-/۱۵۷	-/۱۶۶

منبع: یافته‌های پژوهش

براساس نتایج ارائه شده در جدول (۲)، تبعیض در بیشتر سال‌های مورد بررسی در ایران، بجز چین، نسبت به سایر کشورهای منتخب کمتر است. با وجود این، نرخ مشارکت زنان در بازار کار آمریکا، آلمان، چین و ترکیه به نسبت سایر کشورهای مورد مطالعه بیشتر است. کاهش نرخ مشارکت یکی از گروه‌های جنسیتی در بازار کار باعث کاهش فضای رقابتی در این بازار و به دنبال آن، کاهش تبعیض جنسیتی در استخدام می‌شود. این شاخص، از آنجاکه هدفش ارزیابی جمعیت فعال است، افرادی را که برای حضور در بازار کار تمایل ندارند، مورد سنجش قرار نمی‌دهد. در جدول (۳)، مقادیر حاصل شده از شاخص ID در حالت دوم (با در نظر گرفتن زنان خانه‌دار به عنوان شاغل) برای ایران بین دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۸ ارائه شده است.

جدول ۳: سطح تبعیض جنسیتی در استخدام در بازار کار ایران با در نظر گرفتن زنان خانه‌دار

سال	مقدار شاخص	سال	مقدار شاخص
۱۳۸۴	-/۱۱	۱۳۹۲	-/۱۳
۱۳۸۵	-/۱۲	۱۳۹۳	-/۱۴
۱۳۸۶	-/۱۱	۱۳۹۴	-/۱۳
۱۳۸۷	-/۱۱	۱۳۹۵	-/۱۳
۱۳۸۸	-/۱۰	۱۳۹۶	-/۱۲
۱۳۸۹	-/۱۱	۱۳۹۷	-/۱۲
۱۳۹۰	-/۱۲	۱۳۹۸	-/۱۲
۱۳۹۱	-/۱۳		

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج جدول (۳) نشان می‌دهد که مقادیر این شاخص افزایش یافته و علت آن، تبعیض به‌سود زنان و به‌ضرر مردان است. اگر طبق قانون ارزش مادی و معنوی زنان مورد توجه قرار گیرد، این گروه از زنان را می‌توان به‌عنوان یک گروه شغلی در جامعه معرفی کرد.

در جدول (۴)، نسبت نیروی کار فعال زنان به مردان در بازار نیروی کار در کشورهای مورد مطالعه ارائه شده است. این نسبت نیز مانند شاخص تبعیض جنسیتی در ایران در دو حالت اندازه‌گیری شده است.

جدول ۴: نسبت نیروی کار فعال زنان به مردان در کشورهای منتخب

کشور سال	ایران	آمریکا	آلمان	چین	عربستان	ترکیه	پاکستان	عراق
۱۳۷۹	-/۱۸۱	-/۸۴۴	-/۷۸۶	-/۸۱۹	-/۱۶۰	-/۳۸۱	-/۱۸۲	-/۱۳۹
۱۳۸۰	-/۱۹۴	-/۸۴۵	-/۷۹۷	-/۸۱۶	-/۱۵۷	-/۳۹۴	-/۱۸۳	-/۱۳۴
۱۳۸۱	-/۲۰۷	-/۸۴۶	-/۸۰۳	-/۸۱۳	-/۱۵۷	-/۴۱۲	-/۱۸۴	-/۱۳۹
۱۳۸۲	-/۲۲۱	-/۸۵۰	-/۸۱۲	-/۸۱۰	-/۱۶۱	-/۳۹۹	-/۱۹۴	-/۱۴۵
۱۳۸۳	-/۲۳۶	-/۸۴۷	-/۸۱۳	-/۸۰۶	-/۱۶۶	-/۳۵۱	-/۲۰۴	-/۱۵۰
۱۳۸۴	-/۲۵۲	-/۸۴۷	-/۸۲۱	-/۸۰۳	-/۱۷۱	-/۳۴۹	-/۲۱۴	-/۱۵۶
۱۳۸۵	-/۲۴۸	-/۸۴۷	-/۸۳۱	-/۸۰۰	-/۱۷۸	-/۳۵۵	-/۲۲۵	-/۱۶۳
۱۳۸۶	-/۲۳۸	-/۸۴۸	-/۸۳۸	-/۷۹۶	-/۱۷۲	-/۳۵۶	-/۲۳۰	-/۱۶۹
۱۳۸۷	-/۲۱۵	-/۸۵۳	-/۸۳۷	-/۷۹۳	-/۱۶۹	-/۳۶۸	-/۲۳۸	-/۱۶۹
۱۳۸۸	-/۲۲۷	-/۸۶۱	-/۸۴۴	-/۷۸۹	-/۱۶۵	-/۳۹۰	-/۲۵۲	-/۱۶۸
۱۳۸۹	-/۲۲۳	-/۸۶۱	-/۸۴۷	-/۷۸۶	-/۱۷۳	-/۴۱۱	-/۲۶۶	-/۱۶۸
۱۳۹۰	-/۲۰۶	-/۸۶۱	-/۸۵۵	-/۷۸۸	-/۱۸۲	-/۴۲۵	-/۲۷۰	-/۱۶۷
۱۳۹۱	-/۲۲۱	-/۸۵۷	-/۸۵۵	-/۷۹۰	-/۱۸۳	-/۴۳۸	-/۲۷۲	-/۱۶۶
۱۳۹۲	-/۱۹۵	-/۸۵۴	-/۸۶۳	-/۷۹۳	-/۱۷۹	-/۴۵۳	-/۲۶۴	-/۱۷۶
۱۳۹۳	-/۱۸۹	-/۸۵۶	-/۸۶۶	-/۷۹۶	-/۱۸۲	-/۴۴۹	-/۲۸۱	-/۱۸۷
۱۳۹۴	-/۲۰۶	-/۸۵۳	-/۸۷۰	-/۷۹۸	-/۱۹۱	-/۴۶۵	-/۲۸۹	-/۱۹۴
۱۳۹۵	-/۲۳۱	-/۸۵۳	-/۸۷۴	-/۸۰۱	-/۱۹۵	-/۴۷۶	-/۲۷۹	-/۲۰۱
۱۳۹۶	-/۲۴۵	-/۸۵۷	-/۸۷۴	-/۸۰۴	-/۱۷۴	-/۴۸۸	-/۲۶۸	-/۱۵۳
۱۳۹۷	-/۲۳۵	-/۸۵۸	-/۸۷۲	-/۸۰۸	-/۱۸۷	-/۴۹۴	-/۲۵۸	-/۱۵۴
۱۳۹۸	-/۲۳۸	-/۸۶۲	-/۸۷۱	-/۸۱۱	-/۲۲۲	-/۵۰۰	-/۲۵۷	-/۱۵۵

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج جدول (۴)، اگرچه نسبت نیروی کار فعال زنان به مردان در ایران در مقایسه با عربستان و عراق در بیشتر سال‌های مورد بررسی بیشتر است، اما این مقدار در مقایسه با سایر کشورهای منتخب، به ویژه کشورهایی با اقتصاد قدرتمند (آمریکا، چین و آلمان) بسیار کم است. وجود تبعیض‌هایی که باعث جلوگیری از حضور یک گروه جنسیتی در بازار کار و عدم تمایل آنها برای جست‌وجوی شغل می‌شود را می‌توان با استفاده از نسبت ارائه شده در جدول بالا شناسایی کرد. علاوه بر ارزیابی اثر متغیر تبعیض جنسیتی در استخدام، اثر متغیر نسبت نیروی کار فعال زنان به مردان نیز ارزیابی می‌شود تا از این طریق، اثر میزان حضور زنان در بازار کار بر سطح تولید ارزیابی شود. در جدول (۵)، نسبت نیروی کار فعال زنان به مردان در ایران با در نظر گرفتن زنان خانه‌دار به عنوان نیروی فعال در بازار کار بین دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۸ نشان داده شده است.

جدول ۵: نسبت نیروی کار فعال زنان به مردان در بازار کار ایران با در نظر گرفتن زنان خانه‌دار

سال	مقدار شاخص	سال	مقدار شاخص
۱۳۸۴	۰/۲۸	۱۳۹۲	۰/۲۱
۱۳۸۵	۰/۲۷	۱۳۹۳	۰/۲۱
۱۳۸۶	۰/۲۵	۱۳۹۴	۰/۲۲
۱۳۸۷	۰/۲۳	۱۳۹۵	۰/۲۵
۱۳۸۸	۰/۲۴	۱۳۹۶	۰/۲۶
۱۳۸۹	۰/۲۴	۱۳۹۷	۰/۲۷
۱۳۹۰	۰/۲۲	۱۳۹۸	۰/۲۶
۱۳۹۱	۰/۲۴		

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج جدول (۵)، با وجود افزایش نسبت نیروی کار فعال زنان به مردان با در نظر گرفتن زنان خانه‌دار به عنوان جمعیت فعال، این نسبت در ایران در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته بسیار کم است که این موضوع می‌تواند عاملی در جهت تضعیف فضای رقابتی در بازار کار شود.

۳. الگو، داده‌ها و روش پژوهش

۳-۱. الگوی پیشنهادی و داده‌ها

بر اساس یک تابع تولید ساده، نیروی کار و سرمایه نقش محوری در تولید محصول نهایی دارند. اگر از یک تابع تولید کاب - داگلاس (Cobb-Douglas) (CD) استفاده شود، تابع تولید را می‌توان به صورت معادله (۲) بیان کرد.

$$Y = AK^{\alpha_1} L^{\alpha_2}$$

معادله ۲:

در این معادله، Y تولید محصول نهایی است و K و L به ترتیب سرمایه و نیروی کار استفاده شده برای تولید این محصول هستند. A نیز بهره‌وری کل عوامل را نشان می‌دهد. یکی از فروض این معادله، همگنی همه نیروی کار استفاده شده برای تولید محصول نهایی است. این تابع، اهمیت سرمایه انسانی (Human Capital) متخصص به دست آمده از طریق تحصیل، آموزش و تمرین را نادیده می‌گیرد. به دلیل این نقص، مطالعات زیادی مانند لوکاس (۱۹۸۸) و رومر (۱۹۹۰) انجام شد تا رابطه مستقیم بین کیفیت سرمایه انسانی و بهره‌وری نیروی کار را نشان دهند (ارشد و مالیک، ۲۰۱۵). با توجه به مطالعات لوکاس (۱۹۸۸)، کاورز (۱۹۹۷) و جاجری و اسماعیل (۲۰۱۰)، یک تابع تولید را با لحاظ کردن سرمایه انسانی می‌توان به صورت معادله (۳) نوشت.

$$Y = AK^{\alpha_1} (uHL)^{\alpha_2} \quad \text{معادله ۳:}$$

در این معادله، h به سطوح مهارت‌های نیروی کار اشاره دارد و در بازه صفر تا بی‌نهایت است. u نیز زمان تخصیص داده شده به تولید را نشان می‌دهد و از این رو $1 - u$ زمان صرف شده برای انباشت سرمایه انسانی است. در این معادله، $uHL = L^*$ است که نماینده نیروی کار مؤثر است که بر اساس مطالعات جوکچ و میروسلاو (۲۰۱۷) و ارشد و مالیک (۲۰۱۵)، می‌توان آن را تابعی از نیروی کار تحصیل کرده و دارای سلامت جسمانی در نظر گرفت. فرم CD تابع نیروی کار مؤثر به صورت معادله (۴) نوشته می‌شود.

$$L^* = L * LS^{\theta_1} IS^{\theta_2} HS^{\theta_3} H^{\gamma} \quad \text{معادله ۴:}$$

در این معادله، LS ، IS و HS به ترتیب نیروی کار دارای تحصیلات ابتدایی، متوسطه و پیشرفته‌اند. H اشاره به نیروی کار دارای سلامت جسمانی خوب دارد. پارامترهای θ_3 و γ نیز به ترتیب سهم‌های نیروی کار، در سطوح مختلف تحصیلی و نسبت نیروی کار با وضعیت سلامتی خوب است.

اثر سرمایه انسانی در قالب نیروی کار تحصیل کرده و با وضعیت سلامتی خوب بر سطح تولید می‌تواند به صورت معادله (۵) مورد تحلیل قرار گیرد که این معادله شکل اصلاح شده معادله (۲) است.

$$Y = AK^{\alpha_1} L^{\alpha_2} LS^{\alpha_2\theta_1} IS^{\alpha_2\theta_2} HS^{\alpha_2\theta_3} H^{\alpha_2\gamma} \quad \text{معادله ۵:}$$

حال با استفاده از معادله (۵) و بر اساس ادبیات و مطالعات ارائه شده در قسمت‌های قبل در خصوص اثرگذاری تبعیض جنسیتی بر تولید، الگوی پیشنهادی برای GDP به صورت معادله (۶) است.

$$\begin{aligned} \ln GDP_t = & \alpha_0 + \alpha_1 \ln K_t + \alpha_2 \ln L_t + \alpha_3 \ln LS_t + \alpha_4 \ln IS_t \\ & + \alpha_5 \ln HS_t + \alpha_6 \ln H_t + \alpha_7 \ln ID_t + \alpha_8 \ln FM_t + \varepsilon_t \end{aligned} \quad \text{معادله ۶}$$

در این معادله، GDP_t تولید ناخالص داخلی حقیقی در ایران به قیمت ثابت ۱۳۹۵ در زمان t ، K_t تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (Gross Fixed Capital Formation) حقیقی در ایران به قیمت ثابت ۱۳۹۵ در زمان t ، L_t تعداد نیروی کار شاغل در ایران در زمان t ، LS_t ، IS_t و HS_t به ترتیب تعداد نیروی کار شاغل با سطح تحصیلات ابتدایی، متوسطه و پیشرفته در ایران در زمان t ، H_t سطح امید به زندگی در بدو تولد در ایران در زمان t (چون این متغیر

رابطه‌ای مستقیم با وضعیت سلامت نیروی کار دارد، می‌توان از آن مانند مطالعات رومر (۱۹۹۰) و ارشد و مالیک (۲۰۱۵) به‌عنوان نماینده نیروی کار با وضعیت سلامتی خوب در نظر گرفت، ID_t سطح تبعیض جنسیتی در استخدام در ایران در زمان t و FM_t نسبت نیروی کار فعال زن به مرد در ایران در زمان t است. متغیرهای ID و FM_t در دو حالت (بدون در نظر گرفتن زنان خانه‌دار به‌عنوان شاغل و در حالت دیگر به‌عنوان شاغل) اندازه‌گیری شده، الگوی موردنظر با وجود هر دو حالت برآورد می‌شود.

داده‌های آماری موردنیاز در این مطالعه به‌صورت فصلی طی دوره ۱۳۹۹-۱۳۸۹ استخراج شده است. داده‌های GDP و تشکیل سرمایه ثابت ناخالص از دفتر مدل‌سازی و مدیریت اطلاعات اقتصادی معاونت امور اقتصادی، داده‌های متغیرهای تعداد نیروی کار شاغل و تعداد نیروی کار شاغل با سطح تحصیلات ابتدایی، متوسطه و پیشرفته از ILO، و داده‌های سطح امید به زندگی در بدو تولد از آمارنامه‌های بانک جهانی (World Bank) استخراج شده است. همچنین داده‌های متغیرهای تبعیض جنسیتی و نسبت نیروی کار فعال زن به مرد از ILO جمع‌آوری شده است. از شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI) (Consumer Price Index)، برای تبدیل متغیرهای جاری به حقیقی استفاده شده و داده‌های آن از مرکز آمار ایران استخراج گردیده است. به‌دلیل استفاده از داده‌های فصلی، نیاز است که روند فصلی از آنها حذف شود. تعدیل داده‌های بررسی‌شده، با استفاده از روش تجزیه روند فصلی (Seasonal-Trend Decomposition) (STL) صورت گرفته که براساس رگرسیون هموارسازی نمودار پراکنده‌گی تخمینی در محل (Locally Estimated Scatterplot Smoothing) (LOESS) است. این تعدیل‌های فصلی با استفاده از نرم‌افزار Eviews13 انجام شده است.

۳-۲. روش پژوهش

در این مطالعه با استفاده از روش هم‌جمعی فصلی و الگوی تصحیح خطای فصلی، وجود رابطه بلندمدت و پویایی الگوی GDP ارزیابی می‌گردد و پس از اطمینان از عدم رگرسیون کاذب، ضرایب بلندمدت این الگو برآورد می‌شود. در این روش هم‌جمعی، وجود رابطه بلندمدت بین سری‌های زمانی در الگو با توجه به وجود ریشه واحد کلی، شش‌ماهه و سالانه تکراری در این سری‌ها ارزیابی می‌شود. اگر سری‌های زمانی دارای ریشه واحد کلی باشند، باید این سری‌ها را با استفاده از فیلتر $Z_1 = (1 + L + L^2 + L^3)$ و سپس رگرسیون را با استفاده از روش OLS برآورد کرد تا با استفاده از مقادیر جملات اخلال حاصل‌شده، درباره وجود هم‌جمعی بین سری‌های مورد استفاده تصمیم‌گیری نمود. اگر جملات اخلال پایا باشند، هم‌جمعی بین سری‌های زمانی وجود دارد؛ ولی اگر جملات اخلال ناپایا باشند، عدم هم‌جمعی تأیید می‌شود (هریس و سولیس، ۲۰۰۳؛ یزدانی و پیروپور، ۱۳۹۴). برای بررسی پایا بودن جملات اخلال، از معادله (۷) استفاده می‌شود.

$$\Delta \hat{\varepsilon}_t = \pi_1 \hat{\varepsilon}_{t-1} + \sum_{i=1}^{p-1} \psi_i \Delta \hat{\varepsilon}_{t-i} + \mu + \delta t + \omega_t, \quad \omega_t \sim IID(0, \sigma^2) \quad \text{معادله ۷:}$$

برای بررسی فرضیه $H_0: \pi_1 = 0$ که نشان‌دهنده $\varepsilon_t \sim I(1)$ ، در مقابل فرضیه $H_1: \pi_1 < 0$ که نشان‌دهنده $\varepsilon_t \sim I(0)$ است، از آزمون دیکی - فولر تعمیم‌یافته (Augmented Dickey-Fuller) استفاده می‌شود؛ اما مقادیر بحرانی آن، از طریق فرمول حال‌دراب (Haldrup) که به صورت $C(p) = \Phi_\infty + \Phi_1 T^{-1} + \Phi_2 T^{-2}$ است و مقادیر بحرانی مک‌کینون (۱۹۹۱) که در پیوست (۱) آورده شده، محاسبه می‌شود. وجود عرض از مبدأ و روند در معادله (۷)، با توجه به وجود عرض از مبدأ و روند زمانی در رگرسیون که با استفاده از $Z_1 = (1 + L + L^2 + L^3)$ تعدیل شده است، مشخص می‌شود. اگر در رگرسیون ذکرشده، از عرض از مبدأ و روند زمانی استفاده نشود، در آزمون پایایی جملهٔ اختلال باید از عرض از مبدأ و روند استفاده شود و بالعکس (هریس و سولیس، ۲۰۰۳).

در صورت وجود سری‌های زمانی با ریشهٔ واحد در فرکانس شش‌ماهه، نیاز است که این سری‌ها با استفاده از فیلتر $Z_2 = -(1 - L + L^2 - L^3)$ تعدیل شوند؛ سپس پایایی جملات اختلال این رگرسیون با استفاده از معادله (۸) ارزیابی شود.

$$\hat{\theta}_t + \hat{\theta}_{t-1} = \pi_2(-\hat{\theta}_{t-1}) + \sum_{i=1}^{p-1} \psi_i(\hat{\theta}_{t-1} + \hat{\theta}_{t-i}) + \mu + \sum_{q=1}^3 \delta_i D_{qt} + \omega_t, \quad \omega_t \sim IID(0, \sigma^2) \quad \text{معادله ۸}$$

در این معادله، D_{qt} متغیر مجازی مربوط به فصل q است. آمارهٔ موردنظر به صورت آمارهٔ t برای آزمون $H_0: \pi_2 = 0$ در مقابل $H_1: \pi_2 < 0$ است که مقادیر بحرانی آن از طریق فرمول حال‌دراب و مقادیر بحرانی مک‌کینون به دست می‌آیند.

برای آزمون هم‌جمعی، در صورت وجود سری‌های دارای ریشهٔ واحد در فرکانس سالانه، نیاز است که این سری‌ها با استفاده از فیلتر $Z_3 = -(1 - L^2)$ تعدیل شوند؛ سپس پایایی جملات اختلال آن با معادله (۹) بررسی شود.

$$\hat{\theta}_t + \hat{\theta}_{t-2} = \pi_3(-\hat{\theta}_{t-2}) + \pi_4(-\hat{\theta}_{t-1}) + \sum_{i=1}^{p-1} \psi_i(\hat{\theta}_{t-1} + \hat{\theta}_{t-i}) + \mu + \sum_{i=1}^3 \delta_i D_{it} + \omega_t, \quad \omega_t \sim IID(0, \sigma^2) \quad \text{معادله ۹}$$

آمارهٔ موردنظر به صورت آمارهٔ t برای آزمون $H_0: \pi_3 = 0$ در مقابل $H_1: \pi_3 < 0$ است که مقادیر بحرانی آن از طریق فرمول حال‌دراب و مقادیر بحرانی مک‌کینون به دست می‌آید.

با فرض وجود ریشهٔ واحد در فرکانس‌های کلی، شش‌ماهه و سالانه در همهٔ سری‌های زمانی مورد بررسی و تأیید هم‌جمعی بین این سری‌ها، به طوری که $[\hat{\varepsilon}_t, \hat{\theta}_t, \hat{\theta}_t] \approx I(0)$ باشد، در این صورت الگوی تصحیح خطا براساس مطالعهٔ انگل و همکاران (۱۹۹۳) به صورت معادله (۱۰) است.

$$Z_4 Y_t = \sum_{j=0}^q \alpha_j Z_4 X_{t-j} + \sum_{i=0}^p b_i Z_4 Y_{t-i} + \gamma_1 \hat{\varepsilon}_{t-1} + \gamma_2 \hat{\theta}_{t-1} + (\gamma_3 + \gamma_4 L) \hat{\theta}_{t-1} + \varphi_t \quad \text{معادله ۱۰}$$

در این معادله، $Z_4 = (1 - L^4)$ است و γ پارامترهای سرعت تعدیل در فرکانس‌های کلی، شش‌ماهه و سالانه هستند. در صورتی که نیاز به بررسی هم‌جمعی در میان سری‌های زمانی با ریشه‌های کلی و شش‌ماهه بود، به پارامترهای

سرعت تعدیل که برای فرکانس‌های سالانه استفاده می‌شوند، برای بررسی الگوی تصحیح خطا نیازی نیست. اگر سری‌های زمانی فقط دارای ریشه واحد کلی باشند، نیازی به وجود پارامترهای سرعت تعدیل سالانه و شش‌ماهه در این معادله نیست. برای تعیین وقفه‌های متغیرهای مستقل و وابسته به‌عنوان متغیر توضیحی که در Z_4 ضرب می‌شوند، باید به معیار سوارز (Schwarz criterion) و معناداری ضرایب این متغیرها توجه شود (یزدانی و پیروپور، ۱۳۹۴).

۴. نتایج تجربی

پیش از بررسی وجود هم‌جمعی فصلی و پویایی در الگوی پیشنهادی برای GDP در این مطالعه، با استفاده از آزمون ریشه واحد HEGY (Hylleberg, Engle, Granger and Yoo) که توسط هیلبرگ و همکاران (۱۹۹۰) معرفی شد، باید پایایی سری‌های زمانی مورد بررسی را آزمون نمود. نتایج این آزمون برای متغیرهای ذکر شده که با استفاده از نرم‌افزار Stata17 به‌دست آمده، در جدول (۶) نشان داده شده است.

جدول ۶: نتایج آزمون ریشه واحد متغیرهای الگوی GDP به‌روش HEGY

نام متغیر	ریشه کلی	ریشه شش‌ماهه	ریشه مشترک سالانه
$LnGDP_t$	✓	×	×
LnK_t	✓	×	×
LnL_t	✓	×	×
$LnLS_t$	✓	×	×
$LnIS_t$	✓	×	×
$LnHS_t$	✓	×	×
LnH_t	✓	×	×
ID_t (حالت اول)	✓	×	×
FM_t (حالت اول)	✓	×	×
ID_t (حالت دوم)	✓	×	×
FM_t (حالت دوم)	✓	×	×

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به نتایج، همه متغیرهای مورد بررسی دارای ریشه واحد در فرکانس کلی‌اند. وجود هم‌جمعی فقط باید در فرکانس کلی بررسی شود.

برای بررسی وجود هم‌جمعی در فرکانس کلی معادله (۱۱) برآورد می‌شود که نتایج آن با استفاده از نرم‌افزار EViews13 به دست آمده و در جدول (۷) ارائه شده است.

$$Z_1 \text{LnGDP}_t = \alpha_1 Z_1 \text{LnK}_t + \alpha_2 Z_1 \text{LnL}_t + \alpha_3 Z_1 \text{LnLS}_t + \alpha_4 Z_1 \text{LnIS}_t + \alpha_5 Z_1 \text{LnHS}_t + \alpha_6 Z_1 \text{LnH}_t + \alpha_7 Z_1 \text{ID}_t + \alpha_8 Z_1 \text{FM}_t + \varepsilon_t$$

معادله ۱۱:

جدول ۷: نتایج برآورد معادله شماره ۱۱ با استفاده از روش OLS

نام متغیر	ضرایب و آماره آزمون در حالت اول	ضرایب و آماره آزمون در حالت دوم
$Z_1 \text{LnK}_t$	۰/۶۵*** (۷/۸۵)	۰/۶۵*** (۷/۴۰)
$Z_1 \text{LnL}_t$	-۳/۲۳* (-۲/۱۱)	-۳/۸۷* (-۲/۴۵)
$Z_1 \text{LnLS}_t$	۰/۳۰ (۰/۳۰)	۰/۹۰ (۰/۹۰)
$Z_1 \text{LnIS}_t$	۳/۳۳*** (۴/۷۸)	۳/۴۲*** (۴/۷۰)
$Z_1 \text{LnHS}_t$	۰/۰۵* (۲/۱۷)	۰/۰۴ (۱/۶۸)
$Z_1 \text{LnH}_t$	۱/۴۲ (۱/۵۴)	۱/۳۷ (۱/۴۳)
$Z_1 \text{ID}_t$	-۴/۳۴*** (-۳/۳۲)	-۳/۰۵* (-۲/۳۹)
$Z_1 \text{FM}_t$	۰/۸۳ (۰/۶۱)	۲/۲۲* (۲/۱۳)
	$D.W = ۰/۹۹$ $R^2 = ۰/۹۶$	$D.W = ۰/۸۹$ $R^2 = ۰/۹۶$

منبع: یافته‌های پژوهش

نکته: اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده آماره آزمون هستند و *** و ** و * معناداری ضرایب را در سطح اطمینان ۹۹ و ۹۵ درصد نشان می‌دهند.

برای بررسی هم‌جمعی معادله (۱۱)، پایایی جملات اخلاص آن مورد آزمون قرار می‌گیرد. مقدار بحرانی به دست آمده براساس فرمول حال دراپ و مقادیر بحرانی مک‌کینون در سطح پنج درصد برابر با ۵/۴۹- است. آماره به دست آمده از آزمون ریشه واحد دیکی - فولر تعمیم یافته بر روی این جملات اخلاص برای حالت‌های اول و دوم به ترتیب نیز برابر با ۷/۰۶- و ۶/۵۵- است. به دلیل بزرگ‌تر بودن قدر مطلق آماره به دست آمده از مقدار بحرانی، پایایی جملات اخلاص و وجود هم‌جمعی فصلی برای الگو در هر دو حالت

تأیید می‌شود. حال که هم جمعی تأیید شد، با استفاده از معادله (۱۲) الگوی تصحیح خطا برآورد می‌شود تا پویایی این الگو بررسی شود. نتایج برآورد معادله (۱۲) که با استفاده از نرم‌افزار EViews13 به‌دست آمده، در جدول (۸) نشان داده شده است.

$$Z_4 \text{LnGDP}_t = \alpha_1 Z_4 \text{LnGDP}_{t-1} + \alpha_2 Z_4 \text{LnK}_t + \alpha_3 Z_4 \text{LnL}_t + \alpha_4 Z_4 \text{LnLS}_t + \alpha_5 Z_4 \text{LnIS}_t + \alpha_6 Z_4 \text{LnHS}_t + \alpha_7 Z_4 \text{LnH}_t + \alpha_8 Z_4 \text{ID}_t + \alpha_9 Z_4 \text{FM}_t + \alpha_{10} \varepsilon_{t-1} + \phi_t$$

معادله ۱۲:

جدول ۸: نتایج برآورد معادله شماره ۱۲ با استفاده از روش OLS

نام متغیر	ضرایب و آماره آزمون در حالت اول	ضرایب و آماره آزمون در حالت دوم
$Z_4 \text{LnGDP}_{t-1}$	۰/۶۰* (۴/۵۰)	۰/۶۷* (۴/۹۶)
$Z_4 \text{LnK}_t$	۰/۴۴* (۴/۸۷)	۰/۴۳* (۴/۷۴)
$Z_4 \text{LnL}_t$	-۰/۸۰ (-۰/۵۸)	-۰/۷۷ (-۰/۵۶)
$Z_4 \text{LnLS}_t$	-۱/۲۵ (-۱/۳۹)	-۱/۰۶ (-۱/۱۸)
$Z_4 \text{LnIS}_t$	-۰/۳۸ (-۰/۶۰)	-۰/۱۸ (-۰/۳۹)
$Z_4 \text{LnHS}_t$	۰/۰۲ (۱/۰۴)	۰/۰۰۱ (۰/۰۴)
$Z_4 \text{LnH}_t$	-۰/۵۸ (-۰/۲۰)	-۰/۹۸ (-۰/۳۴)
$Z_4 \text{ID}_t$	-۰/۲۸ (-۰/۳۷)	-۰/۸۷ (۱/۰۸)
$Z_4 \text{FM}_t$	۰/۴۸ (۰/۵۵)	۱/۴۴ (۱/۷۶)
ε_{t-1}	-۰/۵۸* (-۴/۷۸)	-۰/۵۴* (-۴/۷۱)
	$D.W = ۲/۰۲$ $R^2 = ۰/۸۱$	$D.W = ۲/۱۹$ $R^2 = ۰/۸۱$

منبع: یافته‌های پژوهش

نکته: اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده آماره آزمون است و * معناداری ضرایب را در سطح اطمینان ۹۹ درصد نشان می‌دهد. نتایج جدول (۸) نشان می‌دهد که ضریب پارامتر سرعت تعدیل معنادر و علامت آن نیز موافق انتظار است. یک رابطه پویا و بلندمدت بین سری‌های زمانی در الگو وجود دارد. حال که هم‌جمعی و پویایی الگو در هر دو

حالت تأیید شد، ضرایب بلندمدت با استفاده از روش FMOLS برآورد می‌شود. این روش، توسط فیلیپس و هانسن (۱۹۹۰) معرفی شد که مزیت‌هایی نسبت به سایر روش‌ها برای برآورد بردار تعادلی بلندمدت دارد. اگر برای برآورد ضرایب بلندمدت از روش OLS/انگلی و گرنجر (۱۹۸۷) استفاده شود، با وجود سازگاری این برآوردگر، اما به‌طور مجانبی بدون تورش و دارای توزیع نرمال نیست. استفاده از روش OLS نیز در رگرسیون با حجم نمونه‌ها و مشاهدات آماری زیاد، دارای نتایج سازگار و کاراست؛ اما در نمونه‌های کوچک، دارای توزیع غیرنرمال و نتایج تورش‌دار است؛ اما برآوردگر FMOLS در نمونه‌های کوچک، دارای نتایج بدون تورش و سازگار است. علاوه بر نآرایی مجانبی برآوردگر FMOLS، این برآوردگر همبستگی بلندمدت بین معادله دارای هم‌جمعی و اخلاص‌های تصادفی رگرسیون را برطرف می‌کند (فیلیپس، ۱۹۹۵). نتایج ضرایب بلندمدت الگو با استفاده از نرم‌افزار Microfit5.5 به‌دست آمده و در جدول (۹) ارائه شده است. تعداد وقفه‌های متغیرها با استفاده از معیار بارتلت (Bartlett) تعیین شده است.

جدول ۹: نتایج برآورد معادله شماره ۶ با استفاده از روش FMOLS

نام متغیر	ضرایب و آماره آزمون در حالت اول	ضرایب و آماره آزمون در حالت دوم
LnK_t	۰/۴۹*** (۱۰/۹۴)	۰/۴۸*** (۱۰/۶۵)
LnL_t	-۱/۹۷* (-۲/۶۸)	-۲/۲۰*** (-۲/۹۱)
$LnLS_t$	۰/۱۳ (۰/۲۵)	۰/۳۰ (۰/۵۵)
$LnIS_t$	۱/۵۳*** (۴/۱۹)	۱/۵۸*** (۴/۳۰)
$LnHS_t$	۰/۱۰*** (۵/۸۵)	۰/۰۹*** (۵/۴۹)
LnH_t	۳/۳۰* (۲/۲۴)	۳/۳۶* (۲/۲۷)
ID_t	-۱/۸۲*** (-۳/۴۴)	-۱/۴۷*** (-۲/۸۵)
FM_t	۱/۱۷ (۱/۸۷)	۱/۵۵*** (۲/۷۵)
عرض از مبدأ	-۳/۴۶ (-۰/۵۴)	-۳/۲۷ (-۰/۵۲)

منبع: یافته‌های پژوهش

نکته: اعداد داخل پرانتز نشان‌دهنده آماره آزمون‌اند و *** و ** و * معناداری ضرایب را در سطح اطمینان ۹۹ و ۹۵ درصد نشان می‌دهند.

نتایج جدول (۹) نشان می‌دهد که ضرایب متغیرهای الگو در حالت ۱ بجز متغیرهای $LnLS_t$ و FM_t در سطح اطمینان ۹۵ درصد و بیشتر معنادار هستند. ضرایب برآوردشده در حالت ۲ نیز بجز متغیر $LnLS_t$ در سطح اطمینان ۹۵ درصد و بیشتر معنادار هستند. علامت همه ضرایبی که معناداری آنها تأیید شدند، بجز متغیر LnL_t در هر دو حالت موافق با انتظارات نظری است. دلیل منفی بودن ضریب متغیر نیروی کار در این الگو، در هر دو حالت می‌تواند ناشی از مازاد عرضه نیروی کار و عدم تناسب آن با سرمایه لازم برای به‌کارگیری این نیروی کار عنوان شود. به‌دلیل کمبود موجودی سرمایه نسبت به نیروی کار فعال، کارایی نیروی کار کاهش بسیار زیادی در ایران داشته که این موضوع با اثرگذاری منفی انباشت نیروی کار بر تولید همراه بوده است.

ضریب LnK_t در هر دو حالت مثبت است. افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی با پتانسیل تولیدی بالا که اقتصاد ایران در آنها دارای مزیت نسبی است، باعث افزایش موجودی سرمایه در این بخش‌ها، بهبود کارایی نیروی کار و استفاده از همه ظرفیت‌های بالقوه و رشد اقتصادی می‌شود.

متغیرهای $LnIS_t$ و $LnHS_t$ دارای اثرات مثبت بر GDP هستند. افزایش نیروی کار با تحصیلات متوسط و پیشرفته باعث بهبود تولید در ایران می‌شود. انباشت سرمایه انسانی در نیروی کار غیرماهر و با تحصیلات ابتدایی در اقتصاد ایران زیاد بوده است و با توجه به تخصصی شدن شغل‌ها و نیاز به نیروی کار ماهر در مشاغل گوناگون، نیروی کار با مهارت پایین اثری بر بهبود رشد اقتصادی ندارد. بهبود وضعیت سلامت نیروی کار نیز با توجه به اثرگذاری مثبت متغیر LnH_t بر GDP باعث افزایش کارایی نیروی کار و در نتیجه رشد اقتصادی می‌شود.

با توجه به منفی بودن ضریب ID_t در هر دو حالت، تبعیض جنسیتی باعث کاهش در GDP می‌شود. اگر کارفرمایان از رفتارهای تبعیض‌آمیز در استخدام دوری کنند، می‌توانند در محیطی رقابتی‌تر نیروی کار موردنیاز خود را انتخاب کنند. افزایش فضای رقابتی در بازار نیروی کار نیز با کاهش قدرت نیروی کار درونی و افزایش قدرت نیروی کار بیرونی همراه است که نتیجه آن، افزایش عرضه کالاها و کاهش تورم و دستمزدهای اسمی است. همچنین نتایج ضرایب در هر دو حالت نشان می‌دهد که اگر براساس مواد قانون مدنی و حمایت از خانواده، انجام وظایف مربوط به خانواده توسط زنان متأهل را یک شغل در نظر بگیریم و همسران این زنان ملزم به رعایت این قوانین شوند، اثرگذاری منفی این متغیر بر GDP کاهش می‌یابد. این موضوع نشان می‌دهد که محسوب کردن خانه‌داری به‌عنوان فعالیتی اقتصادی و خدماتی که متناسب با آن باید حق‌الزحمه پرداخت شود، همراه با افزایش ارزش GDP است.

ضریب مثبت FM_t در حالت ۲ نشان می‌دهد که در نظر گرفتن زنان خانه‌دار به‌عنوان یک گروه شغلی باعث بهبود رشد اقتصادی می‌شود. این گروه از زنان با افزایش توانایی‌های خود در انجام امور خانه‌داری باعث بهبود کارایی در انجام وظایف خود و اثرگذاری مثبت بر عملکرد همسر و فرزندان خود در سطح جامعه می‌شوند.

نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

وجود تبعیض در بازار کار باعث خارج شدن گروه‌های مورد تبعیض از بازار کار می‌شود و این موضوع به کاهش عرضه نیروی کار، افزایش دستمزد و کاهش عرضه کالاها می‌انجامد. با توجه به اهمیت نقش منفی تبعیض در بازار کار، در این مطالعه سعی شد که اثر تبعیض جنسیتی در بازار کار بر تولید ناخالص داخلی (GDP) در دو حالت (بدون در نظر گرفتن و با در نظر گرفتن زنان خانه‌دار به‌عنوان شاغل) طی دوره فصلی ۱۳۸۹-۱۳۹۹ ارزیابی شود. برای این منظور، وجود هم‌جمعی و پویایی الگوی پیشنهادی برای GDP با استفاده از روش هم‌جمعی و الگوی تصحیح خطای فصلی بررسی گردید؛ سپس با استفاده از برآوردگر FMOLS ضرایب بلندمدت متغیرهای الگوی پیشنهادی تخمین زده شد.

براساس نتایج این مطالعه، متغیرهای تشکیل سرمایه ثابت ناخالص، نیروی کار با تحصیلات متوسط و پیشرفته، و سطح امید به زندگی دارای اثری مثبت بر GDP هستند. متغیر نسبت نیروی کار فعال زن به مرد در حالت ۲ نیز دارای اثری مثبت بر GDP است. از سوی دیگر، افزایش نیروی کار به دلیل وجود مازاد عرضه نیروی کار و عدم تناسب با موجودی سرمایه در اقتصاد باعث کاهش GDP می‌شود. همچنین گسترش تبعیض جنسیتی در بازار کار ایران، کاهش GDP را به دنبال دارد. با وجود این، اثر منفی این متغیر با در نظر گرفتن زنان خانه‌دار به‌عنوان شاغل و توجه به حقوق مادی و معنوی این گروه از زنان مطابق با قوانین کشور، باعث کاهش اثر تبعیض جنسیتی در بازار کار می‌شود.

براساس نتایج به دست آمده، توصیه‌های سیاستی زیر را می‌توان ارائه کرد:

از آنجاکه اثر تبعیض جنسیتی بر GDP منفی بود، فرهنگ‌سازی در بازار کار و ارائه معافیت‌های مالیاتی از طریق دولت به بنگاه‌های اقتصادی که دارای رفتار تبعیض آمیز در به کارگیری نیروهای کار خود نیستند، می‌تواند به رشد اقتصادی منجر شود. در مدارس و دانشگاه‌ها نیز برای مقابله با رفتارهای تبعیض آمیز، آموزش‌هایی برای کاهش تبعیض جنسیتی در جامعه ارائه شود. اگرچه قوانین بسیار مناسبی در ایران برای حقوق زنان در محیط خانواده در نظر گرفته شده است، اما بسیاری از زنان، به‌ویژه زنان خانه‌دار، از این قوانین اطلاعی ندارند که این موضوع مانع دستیابی به حقوق واقعی آنها و سوءاستفاده برخی از افراد می‌شود. از این رو در سطح جامعه به صورت فراگیر باید این مواد قانونی توضیح داده شود و راه‌های قانونی برای جلوگیری از عدم تمکین همسران به این قوانین را به زوجین شرح داد.

Response Surfaces for Critical Values of Co-Integration Test (Table 1)

n Model	Point (%)	ϕ_{∞}	SE	ϕ_1	ϕ_2
1 No constant, no trend	۱	-۲/۵۶۵۸	./۰.۲۳	-۱/۹۶۰	-۱۰/۰۴
	۵	-۱/۹۳۹۳	./۰.۰۰۸	-۰/۳۹۸	./۰.۰
	۱۰	-۱/۶۱۵۶	./۰.۰۰۷	-۰/۱۸۱	./۰.۰
1 constant, no trend	۱	-۳/۴۳۳۶	./۰.۰۲۴	-۵/۹۹۹	-۲۹/۲۵
	۵	-۲/۸۶۲۱	./۰.۰۱۱	-۲/۳۳۸	-۸/۳۶
	۱۰	-۲/۵۶۷۱	./۰.۰۰۹	-۱/۴۳۸	-۴/۴۸
1 constant + trend	۱	-۳/۴۶۳۸	./۰.۰۱۹	-۸/۳۵۳	-۴۷/۴۴
	۵	-۳/۴۱۲۶	./۰.۰۱۲	-۴/۰۳۹	-۱۷/۸۳
	۱۰	-۳/۱۲۷۹	./۰.۰۰۹	-۲/۴۱۸	-۷/۵۸
2 constant, no trend	۱	-۳/۹۰۰۱	./۰.۰۲۲	-۱۰/۵۳۴	-۳۰/۰۳
	۵	-۳/۳۳۷۷	./۰.۰۱۲	-۵/۹۶۷	-۸/۹۸
	۱۰	-۳/۰۴۶۲	./۰.۰۰۹	-۴/۰۶۹	-۵/۷۳
2 constant + trend	۱	-۴/۳۳۶۶	./۰.۰۲۲	-۱۵/۵۳۱	-۳۴/۰۳
	۵	-۳/۷۸۰۹	./۰.۰۱۳	-۹/۴۲۱	-۱۵/۰۶
	۱۰	-۳/۴۹۵۹	./۰.۰۰۹	-۷/۲۰۳	-۴/۰۱
3 constant, no trend	۱	-۴/۲۹۸۱	./۰.۰۲۳	-۱۳/۷۹۰	-۳۴/۰۳
	۵	-۳/۷۴۳۹	./۰.۰۱۲	-۸/۳۵۲	-۱۵/۰۶
	۱۰	-۳/۴۵۱۸	./۰.۰۱۰	-۶/۲۴۱	-۴/۰۱
3 constant + trend	۱	-۴/۶۶۷۶	./۰.۰۲۲	-۱۸/۴۹۲	-۴۹/۳۵
	۵	-۴/۱۱۹۳	./۰.۰۱۱	-۱۲/۰۲۴	-۱۳/۱۳
	۱۰	-۳/۸۳۴۴	./۰.۰۰۹	-۹/۱۸۸	-۴/۸۵
4 constant, no trend	۱	-۴/۶۴۹۳	./۰.۰۲۳	-۱۷/۱۸۸	-۵۹/۲۰
	۵	-۴/۱۰۰۰	./۰.۰۱۲	-۱۰/۷۴۵	-۲۱/۵۷
	۱۰	-۳/۸۱۱۰	./۰.۰۰۹	-۸/۳۱۷	-۵/۱۹
4 constant + trend	۱	-۴/۹۶۹۵	./۰.۰۲۱	-۲۲/۵۰۴	-۵۰/۲۲
	۵	-۴/۴۲۹۴	./۰.۰۱۲	-۱۴/۵۰۱	-۱۹/۵۴
	۱۰	-۴/۱۴۷۴	./۰.۰۱۰	-۱۱/۱۶۵	-۹/۸۸
5 constant, no trend	۱	-۴/۹۵۸۷	./۰.۰۲۶	-۲۲/۱۴۰	-۳۷/۲۹
	۵	-۴/۴۱۸۵	./۰.۰۱۳	-۱۳/۶۴۱	-۲۱/۱۶
	۱۰	-۴/۱۳۲۷	./۰.۰۰۹	-۱۰/۶۳۸	-۵/۴۸
5 constant + trend	۱	-۵/۲۴۹۷	./۰.۰۲۴	-۲۶/۶۰۶	-۴۹/۵۶
	۵	-۴/۷۱۵۴	./۰.۰۱۳	-۱۷/۴۳۲	-۱۶/۵۰
	۱۰	-۴/۴۳۴۵	./۰.۰۱۰	-۱۳/۶۵۴	-۵/۷۷
6 constant, no trend	۱	-۵/۲۴۰۰	./۰.۰۲۹	-۲۶/۱۷۸	-۴۱/۶۵
	۵	-۴/۷۰۴۸	./۰.۰۱۸	-۱۷/۱۲۰	-۱۱/۱۷
	۱۰	-۴/۴۲۴۲	./۰.۰۱۰	-۱۳/۳۴۷	./۰
6 constant + trend	۱	-۵/۵۱۱۲	./۰.۰۲۳	-۳۰/۷۳۵	-۵۲/۵۰
	۵	-۴/۹۷۶۷	./۰.۰۱۷	-۲۰/۸۸۳	-۹/۰۵
	۱۰	-۴/۶۹۹۹	./۰.۰۱۱	-۱۶/۴۴۵	./۰

Source: MacKinnon (1991), reprinted by permission of Oxford University Press

- پناهی، حسین و همکاران، ۱۳۹۵، «تأثیر نابرابری جنسیتی در آموزش بر رشد اقتصادی ایران»، *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ش ۵ (۱)، ص ۴۳-۶۱.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۳۶۷، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- رزمی، سیدمحمد جواد و شراره کاوسی، ۱۳۹۳، «بررسی رابطه بین توسعه اقتصادی و نابرابری جنسیتی در استان‌های ایران»، *اقتصاد و توسعه منطقه‌ای*، ش ۲۱ (۸)، ص ۹۹-۱۲۰.
- زارع شحنه، محمدمهدی و همکاران، ۱۳۹۸، «اثر نامتقارن شوک‌های نابرابری جنسیتی نیروی کار بر رشد اقتصادی ایران»، *اقتصاد و تجارت نوین*، ش ۱۴ (۱)، ص ۳۹-۵۹.
- زاهد، زبدالله و همکاران، ۱۳۹۹، «از تبعیض جنسیتی به سوی برابری و رشد اقتصادی (مطالعه کشورهای درحال توسعه)»، *زن در توسعه و سیاست*، ش ۱۸ (۴)، ص ۴۳-۶۶.
- زبیدی، حیدرو همکاران، ۱۴۰۱، «اثرات اقتصاد کلان تبعیض جنسیتی در بازار کار ایران: مدل تعادل عمومی پویای تصادفی»، *پژوهشنامه بازرگانی*، ش ۲۶ (۱۰۲)، ص ۳۷-۵۸.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، *الامالی*، ترجمه محمدباقر کمرهای، تهران، کتابچی.
- فاطمه، مهیا و سهیلا حسن‌زاده، ۱۳۹۹، «نقش زنان در توسعه اقتصادی از منظر آیات و روایات»، *مطالعات پژوهشی زنان با رویکرد اسلامی*، ش ۷ (۱۲)، ص ۵-۳۲.
- فرهنگ، منوچهر، ۱۳۸۸، *فرهنگ علوم اقتصادی*، چ یازدهم، تهران، ذهن آویز.
- محمدی‌ری‌شهری، محمد، ۱۳۹۰، *دانشنامه قرآن و حدیث*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث.
- یزدانی، مهدی و حامد پیرپور، ۱۳۹۴، «تعیین‌کننده‌های صادرات خدمات فنی و مهندسی در اقتصاد ایران: رویکرد هم‌انباشتگی فصلی»، *اقتصاد مقداری*، ش ۱۲ (۴)، ص ۹۱-۱۱۸.
- Altuzarra, A., Gálvez-Gálvez, C., & A. González-Flores, 2021, "Is Gender Inequality a Barrier to Economic Growth? A Panel Data Analysis of Developing Countries", *Sustainability*, N. 13 (1), p. 367.
- Arshad, M.N. & Z.A. Malik. 2015, "Quality of Human Capital and Labor Productivity: A Case of Malaysia", *International Journal of Economics, Management and Accounting*, N. 23 (1), p. 37-55.
- Asali, M. & R. Gurashvili, 2019, *Labor Market Discrimination and the Macroeconomy*, IZA Discussion Paper, 12101.
- Asali, M. Pignatti, N., & S. Skhirtladze, 2018, "Employment Discrimination in a Former Soviet Union Republic: Evidence from a Field Experiment", *Journal of Comparative Economics*, N. 46 (4), p. 1294-1309.
- Bali moune-Lutz, M. 2007, "Globalisation and Gender Inequality: Is Africa Different?", *Journal of African Economies*, N. 16 (2), p. 301-348.
- Bandiera, O. & A. Natraj, 2013, "Does Gender Inequality Hinder Development and Economic Growth? Evidence and Policy Implications", *World Bank Research Observer*, N. 28 (1), p. 2-21.
- Bertay, A.C., Dordevic, L., & C. Sever, 2020, *Gender Inequality and Economic Growth: Evidence from Industry-Level Data*, Washington, International Monetary Fund.
- Blackden, C.M. & C. Bhanu, 1999, *Gender, Growth, and Poverty Reduction*, *World Bank Technical Paper*, 428, Washington, World Bank.

- Boserup, E. 1970, *Woman's role in economic development*, London, Allen & Unwin.
- Cavalcanti, T. & J. Tavares, 2007, *The Output Cost of Gender Discrimination: A Model-Based Macroeconomic Estimate*, Washington, Center for Economic Policy Research.
- Covers, F., 1997, "The Impact of Human Capital on Labor Productivity in Manufacturing Sectors of the European Union", *Applied Economics*, N. 29 (8), p. 975-987.
- Dukec, D. & S. Miroslav, 2017, "The Effect of Human Capital on Labor Productivity: A Case Study of Hilding Anders Ltd", *Education for Entrepreneurship-E4E: International Journal of Education for Entrepreneurship*, N. 7 (1), p. 9-19.
- Duncan, O.D. & B. Duncan, 1955, "A Methodological Analysis of Segregation Indices", *American Sociological Review*, N. 20, p. 210-217.
- Elborgh-Woytek, K., Newiak, M., Kochhar, K., Fabrizio, S., Kpodar, K., Wingender, P., Clements, B., & G. Schwartz, 2013, *Women, Work, and the Economy: Macroeconomic Gains from Gender Equity*, *Staff Discussion Note 13/10*, Washington, International Monetary Fund.
- Engle, R.F. & C.W.J. Granger, 1987, "Cointegration and Error correction: Representation, Estimation and Testing", *Econometrica*, N. 55, p. 251-276.
- Engle, R.F., Granger, C.W.J., Hylleberg, S., & H.S. Lee, 1993, "The Japanese Consumption Function", *Econometrics*, N. 55, p. 275-298.
- Esteve-Volart, B., 2009, *Gender Discrimination and Growth: Theory and Evidence from India*, Toronto, York University.
- Ferrant, G. & A. Kolev, 2016, *Does Gender Discrimination in Social Institutions Matter for Long-term Growth?*, Cross-country evidence, Paris, Organisation for Economic Co-operation and Development.
- Ghosh, T. & S.S. Ramanayake, 2018, "Role of Gender Gap in Economic Growth: Analysis On Developing Countries Versus OECD Countries", *Review of Applied Economics*, N. 14 (1-2), p. 13-27.
- Harris, R. & R. Sollis, 2003, *Applied Time Series Modelling and Forecasting*, Chichester, John Wiley & Sons.
- Hylleberg, S., Engle, R.F., Granger, C.W.J., & B.S. Yoo, 1990, «Seasonal Integration and Co-integration», *Journal of Econometrics*, 44, 215-228.
- International Labour Organization, 2003, *Time for Equality at Work*, International Labor Conference 91st Session.
- International Monetary Fund, 2018, *Pursuing Women's Economic Empowerment*, Washington, International Monetary Fund.
- Jajri, I. & R. Ismail, 2010, "Impact of Labor Quality on Labor Productivity and Economic Growth", *African Journal of Business Management*, N. 4 (4), p. 486-495.
- Klasen, S. & F. Lamanna, 2009, "The Impact of Gender Inequality in Education and Employment on Economic Growth: New Evidence for a Panel of Countries", *Feminist Economics*, N. 15 (3), p. 91-132.
- Lanning, J. A., 2010, "Productivity, Prejudice, and Lost Profits During Baseball's Integration", *Journal of Economic History*, N. 70 (4), p. 965-989.


- Lucas, R. 1988, "On the Mechanics of Economic Development", *Journal of Monetary Economics*, N. 22 (1), p. 3-42.
- MacKinnon, J. 1991, "Critical Values for Co-Integration Tests", in Engle, R.F. & C.W.J. Granger, (eds), *Long-Run Economic Relationships*, 267-276, Oxford, Oxford University Press.
- Mitra-Kahn, B.H. & T. Mitra-Kahn, 2008, *Gender Wage Gaps and Growth: What Goes up Must Come Down, The International Feminist Economics Association Workshop on Inequality, development, and Growth*, 18-20 may, New York, United Nations.
- Pervaiz, Z., Chani, M.I., Jan, S.A., & A.R. Chaudhary, 2011, "Gender Inequality and Economic Growth: A Time Series Analysis for Pakistan", *Middle-East Journal of Scientific Research*, N. 10 (4), p. 434-439.
- Phillips, P.C.B. & B.E. Hansen, 1990, "Statistical Inference in Instrumental Variables Regression with I (1) Processes", *Review of Economic Studies*, N. 57, p. 99-125.
- Phillips, P.C.B. 1995, "Fully Modified Least Squares and Vector Autoregression", *Econometrica*, N. 63 (5), p. 1023-1078.
- Pirpour, H., 2022, "Measuring Taste-Based Employment Discrimination Between Females and Males", *The Indian Journal of Labour Economics*, N. 65, p. 729-745.
- Romer, P.M. 1990, "Endogenous Technological Change", *Journal of Political Economy*, N. 98 (5), p. 71-102.
- Seguino, S. 2000, "Gender Inequality and Economic Growth: A Cross-Country Analysis", *World Development*, N. 28 (7), p. 1211-1230.

تحلیل میزان رضایتمندی روستاییان از عملکرد نهاد خیریه‌ای امام علی^ع در نواحی روستایی شهرستان قائن

حمیده مولایی / دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه فردوسی مشهد

Hamide.19971376@gmail.com

محمدالله سجاسی قیداری / دانشیار گروه جغرافیای دانشگاه فردوسی مشهد

ssojasi@um.ac.ir  orcid.org/0000-0001-9456-7312

Azar34@um.ac.ir

خدیدجه بوذرجمهری / دانشیار گروه جغرافیای دانشگاه فردوسی مشهد

دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹ <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>



چکیده

توسعه فعالیت‌های خیریه‌ای در راستای محرومیت‌زدایی مناطق روستایی، هنگامی محقق می‌شود که روستاییان از عملکرد خیریه‌ها رضایت مطلوب داشته باشند؛ زیرا رضایتمندی مطلوب روستاییان، عامل اصلی در افزایش کارایی و بهبود کیفیت خدمات ارائه‌شده در نواحی روستایی است. در این راستا، مطالعه حاضر به ارزیابی و تحلیل میزان رضایتمندی روستاییان از عملکرد نهاد خیریه‌ای امام علی^ع در قالب شاخص‌ها و متغیرهای سنجش فعالیت‌های توسعه‌ای نهاد خیریه و شاخص‌های رضایتمندی از عملکرد نهاد خیریه در بین ۳۱۹ سرپرست خانوار روستاهای تحت پوشش خیریه امام علی^ع شهرستان قائن در استان خراسان جنوبی با استفاده از پرسش‌نامه پرداخته است. یافته‌های تحقیق بیانگر این است که بیشترین میزان رضایتمندی مردم از عملکرد خیریه امام علی^ع متعلق به شاخص احترام و ارزش یکسان قائل شدن در ارائه خدمات برای روستاییان با میانگین ۴.۳۰ می‌باشد. کمترین میزان رضایتمندی به شاخص حضور مستمر مسئولان خیریه امام علی^ع در روستاها با میانگین ۳.۳۶ تعلق دارد. جهت رتبه‌بندی روستاهای مورد مطالعه در زمینه شاخص‌های رضایتمندی و ابعاد توسعه، از مدل MARCOS استفاده شده است. بر این اساس، بهترین روستاها در هر دو زمینه به ترتیب متعلق به بخش آباد و خرم‌آباد و بدترین روستا در هر دو زمینه متعلق به چدان می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: رضایتمندی، عملکرد نهاد خیریه، خیریه امام علی^ع، شهرستان قائن.

طبقه‌بندی JEL: H83, Z18

در اوایل قرن بیست و یکم، برنامه‌های توسعه روستایی در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گرفت و اقدامات متنوعی در راستای بهبود شرایط زندگی مردم در مناطق روستایی طراحی و اجرا شد (حیدری مکرر و همکاران، ۱۳۹۴)؛ لذا با توجه به اهمیت روستا در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای کشور، تاکنون طرح‌های متعددی در جهت تسریع روند توسعه‌یافتگی روستا مطرح و اجرا شده است تا به‌نوعی شدت نابرابری‌های بین مناطق شهری و روستایی کاهش یابد (عظیمی و جمشیدیان، ۱۳۸۴)؛ زیرا محرومیت از خدمات محلی موردنیاز و نبود شرایط محیط زیستی مطلوب در محل زندگی افراد، باعث کاهش فرصت‌های زندگی بهتر برای انسان‌ها می‌شود (استفورد و مارموت، ۲۰۰۳، ص ۶۰).

افزایش فرصت‌های زندگی بهتر و همچنین افزایش کیفیت خدمات ارائه‌شده در نواحی روستایی، نیازمند بازخورد و دریافت نظر روستائیان و همچنین مشارکت دادن ساکنان روستایی در جریان توسعه است؛ زیرا بی‌توجهی به رضایتمندی و خواست روستائیان، چالش‌های فراوانی را در فراگرد توسعه روستایی در پی خواهد داشت (شفیعی ثابت و دوستی سبزی، ۱۳۹۵). سازمان‌های متولی خدمات‌رسانی نیز نیازمند بازخورد خدمات خود از طریق سنجش رضایتمندی مشتریان در فرایند زمانی هستند تا از این طریق، شکاف‌های خدماتی را با در نظر گرفتن خواسته‌های ساکنان روستایی کاهش دهند. میزان رضایتمندی استفاده‌کنندگان از خدمات و احساس رضایت آنها، به‌وسیله مقایسه انتظارات اولیه از کیفیت خدمات با کیفیت واقعی آن حاصل می‌شود (کریوبوکووا، ۲۰۰۹).

احساس رضایتمندی از خدمات، به عواملی چون تجربیات خود فرد، نیاز افراد و تجربه دیگر افراد وابسته است (آکیابا، ۲۰۰۶). روستاها با دارا بودن مسائل و مشکلات فراوانی مثل فقر، بیکاری، مهاجرت، ضعف آموزش و نبود زیرساخت‌های فناوری، کمبود اعتبارات و پایین بودن نرخ بهره‌وری در بخش تولیدات روستایی از یک‌سو و ضعف‌های اجتماعی از جمله (مشارکت مدنی، شبکه‌های همکاری و کارایی نهادی، انسجام، اعتماد و...) از سوی دیگر، در زمینه توسعه روستایی و مشارکت پایدار دچار ضعف می‌باشند (بیرد و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۶۹۹؛ فرانکه، ۲۰۰۵، ص ۱). این مسئله باعث شده است که در دهه‌های اخیر توسعه روستایی بیشتر مورد توجه قرار گیرد و نظریه‌پردازان، برنامه‌ریزان و جامعه‌شناسان درصدد برآیند تا با راهکارها و راهبردهای جدید، از معضلات و مسائلی که گریبانگر این نواحی است، بکهند (ریدر و براون، ۲۰۰۵، ص ۱۲۱).

ارائه خدمات به روستاها عمدتاً توسط سازمان‌ها و نهادهای دولتی انجام می‌گیرد؛ ولی با وجود این تلاش‌ها هنوز چالش‌های زیادی در سطح روستاها، به‌ویژه روستاهای دورافتاده و محروم، وجود دارد که باعث کاهش رضایتمندی روستائیان از عملکرد نهادهای دولتی شده است (کاظمیه و عیدی، ۱۴۰۱). در این میان، سازمان‌های غیردولتی متعددی در نواحی روستایی فعالیت می‌کنند که با توجه به اهداف خاص خود، تأثیرات فضایی متنوعی در نواحی روستایی ایجاد می‌کنند.

مؤسسه خیریه امام علی (ع) شهر ری با کمک جمعی از داوطلبان و خیرین اقدام به توان‌افزایی روستاهای مناطق کم‌برخوردار کرده‌اند که اقدامات این مؤسسه می‌تواند گامی در جهت نیل به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران باشد. یکی از مناطق مورد توجه مؤسسين خیریه امام علی (ع)، مناطق محروم روستایی در استان خراسان جنوبی و به‌ویژه شهرستان قائن است. از این رو این مؤسسه خیریه با انتخاب برخی روستاها و با مشارکت نهادهای دولتی، اقدام به فعالیت‌های توسعه‌ای از زمینه‌های مختلف آموزشی، بهداشتی، خدمات‌رسانی و... کرده است.

فعالیت بیش از یک دهه مؤسسه خیریه امام علی (ع) در جهت محرومیت‌زدایی و فعالیت‌های توسعه‌ای در روستاهای هدف مؤسسه، نیازمند بررسی عملکرد و همچنین بررسی رضایتمندی روستاییان از اقدامات انجام‌شده است؛ زیرا تداوم فعالیت‌های مؤسسه و همچنین توسعه فعالیت‌های خیریه‌ای در راستای محرومیت‌زدایی از مناطق روستایی، نیاز به تحلیل رضایتمندی روستاییان از عملکرد مؤسسه دارد. بر این اساس پژوهش حاضر سعی دارد تا به تحلیل و بررسی میزان رضایتمندی روستاییان از عملکرد نهاد خیریه‌ای امام علی (ع) در بین روستاهای شهرستان قائن بپردازد.

سؤال اصلی تحقیق از این قرار است: «بر اساس فعالیت‌های مؤسسه خیریه امام علی (ع)، میزان رضایتمندی روستاییان از عملکرد این نهاد در زمینه خدمات‌رسانی و فعالیت‌های توسعه‌ای تا چه حدی است؟»
 بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون مطالعات متعددی به‌صورت جداگانه بر روی رضایتمندی روستاییان و همچنین عملکرد عمومی نهادهای خیریه انجام شده است (جدول ۱).

جدول ۱: پیشینه پژوهش

نویسنده	عنوان	نتیجه‌گیری
گنجی و همکاران (۱۳۹۴)	مشارکت در امور خیریه و وقف، پیش‌درآمدی بر توسعه پایدار	رابطه معنادار و مستقیم بین متغیرهای دین‌داری، عدالت‌خواهی، انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی، تعلق و تعهد اجتماعی با مشارکت در امور خیریه و وقف وجود دارد.
جوانی و همکاران (۱۳۹۶)	وضعیت سازمان‌های مردم‌نهاد در روستاها: فرایند شکل‌گیری، آثار و پیامدهای منطقه مورد مطالعه روستاهای شهرستان رشتخوار	توسعه سازمان‌های مردم‌نهاد در مناطق مستعد روستایی به آثار اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی مختلفی منجر شده است. از مهم‌ترین مشکلات پیش‌روی این سازمان‌ها در مناطق روستایی می‌توان به عدم درک کامل مردم از کارکرد سمن در روستا، کمبود بودجه، وجود فقر فرهنگی، تجربه ناموفق سمن‌های قبلی و وجود دیدگاه منفی به سمن‌ها در مناطق روستایی اشاره کرد.
بهار و فروغی (۱۳۹۷)	نقش خیریه‌ها در تولید و تداوم فقر زنانه	یافته‌های تحقیق نشان داد که فعالیت‌های مبتنی بر کمک‌رسانی در خیریه‌ها نه تنها بر بنیانی مردسالارانه وضع شده‌اند، بلکه با قراردادن زنان نیازمند در وضعیت نابرابری مضاعف، شرایط فقیرتر شدن این زنان و تداوم چنین وضعیتی و در نهایت بازتولید فقر در زنان را فراهم می‌کنند. در واقع طبق یافته‌ها می‌توان بدین نظر رسید که خیریه‌ها برای زنان در جامعه طبق الگوی کمک‌رسانی فعلی خود، «بازتولید انقیاد» می‌کنند.
کاظمی نجف‌آبادی و حسینی (۱۳۹۸)	راهبردها و راهکارهای ارتقای بخش خیریه	آموزه‌های قرآنی و حدیثی و فراتحلیل مطالعات پیمایشی موجود، حاکی از وجود راهبردهایی چون: گفت‌وگو، سازی انفاق قرآنی، توسعه بخش خیریه، بهبودبخشی به کیفیت تخصیص وجوه خیر خواهانه، و بهبودبخشی به کیفیت جمع‌آوری وجوه خیر خواهانه برای ارتقای خیریه در کشور است. برای تحقق هریک از این راهبردها، راهکارهای جزئی و عملیاتی همچون حرفه‌ای کردن بخش خیریه، فراهم آوردن امکانات مدیریت تخصیص وجوه توسط نیکوکاران، با گسترش تبلیغات و تحریک انگیزه‌ها قابل ارائه است.

<p>براساس یافته‌های تحقیق، میزان ضریب همبستگی ۰.۷۰۸ بوده است که طبق آن ارتباط مستقیم و مثبت بین اجرای طرح هادی روستایی و تحقق رضایتمندی روستاییان از محیط روستا برقرار است.</p>	<p>شناخت میزان رضایتمندی روستاییان از اجرای طرح هادی روستایی (مورد مطالعه: دهستان دیوشل، شهرستان لنگرود)</p>	<p>یاسوری و همکاران ۱۴۰۰</p>
<p>مهم‌ترین چالش‌های پیش روی عملکرد مطلوب سازمان‌های مردم‌نهاد، کاهش بودجه، کمبود منابع مالی و سطح نازل ظرفیت‌های فردی و سازمان هستند.</p>	<p>نگاهی به چالش‌های سازمان‌های مردم‌نهاد مازنی</p>	<p>فنگ (۲۰۱۴)</p>
<p>سازمان‌های مردم‌نهاد با نفوذ در جامعه روستایی از طریق جلب اعتماد روستاییان محافظه‌کار، زمینه‌ساز توسعه مشارکتی روستاها و توانمندسازی روستاییان در جهت توسعه اقتصادی گام برداشته‌اند.</p>	<p>نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در مشارکت و توسعه پایداری اقتصاد روستایی در نیچریه</p>	<p>آکان (۲۰۱۴)</p>
<p>در چالش‌های توسعه اجتماعی، همه بازیگران دولت، دانشگاه، صنعت، بخش خصوصی، جامعه مدنی و جوامع بین‌المللی باید به‌عنوان تیم عمل کنند و سازمان‌های غیردولتی باعث ایجاد آگاهی در همه ذی‌نفعان خواهند بود و این سازمان‌ها در آموزش و پرورش تمامی بازیگران نقشی مهم ایفا می‌کنند.</p>	<p>نقش سازمان‌های غیردولتی بر توسعه اجتماعی در کشورهای در حال توسعه</p>	<p>نیانگاو و همکاران (۲۰۱۶)</p>
<p>نتایج مطالعات آنان حاکی از عملکرد نامناسب زیرساخت‌های روستایی در منطقه مورد مطالعه بود؛ به‌طوری‌که طبق اظهار پاسخگویان، برخی از زیرساخت‌های موجود غیرضروری هستند و به‌عنوان پروژه‌های بیهوده تلقی می‌شوند؛ و از طرفی به زیرساخت‌هایی که به‌طور مؤثر مورد استفاده قرار می‌گیرند، توجه چندانی نشده است.</p>	<p>رضایت کشاورزان در زیرساخت‌های روستایی</p>	<p>چن و همکاران (۲۰۱۸)</p>
<p>آنان برای ارزیابی رضایت جامعه محلی، شش بُعد شرایط زندگی، محیط زیست، زیرساخت‌های فیزیکی، خدمات عمومی، حکمرانی و فرهنگ را مدنظر قرار دادند. ارزیابی مطالعات نشان داد که درجه کلی رضایت پاسخ‌گویان نسبت به سکونتگاه‌های روستایی، نسبتاً بالاست و رقم آن برابر ۷۷.۳۸ درصد است. باین حال نمرات رضایت برای شش بُعد نابرابر است و بین آنها تفاوت معناداری وجود دارد.</p>	<p>ارزیابی میزان رضایت ساکنان محلی از سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی شمال غرب چین)</p>	<p>وانگ و همکاران (۲۰۲۱)</p>

ارزیابی رضایتمندی روستاییان پس از ارائه خدمات به آنها از آن جهت حائز اهمیت است که امکان اصلاح نقاط ضعف، پرهیز از تکرار اشتباهات و استفاده از نقاط قوت و ویژگی‌های مثبت پروژه مورد ارزیابی را در پروژه‌های بعدی میسر می‌سازد. همچنین بی‌توجهی به خواست و نیازهای روستاییان از خدمات ارائه‌شده موجب نارضایتی و اتلاف منابع انسانی و مالی می‌شود. از این رو، ارزیابی رضایتمندی افراد پس از ارائه خدمات، بخصوص در نواحی روستایی که تحت پوشش نهادهای خیریه‌ای هستند، امری انکارناپذیر است که باید همواره مورد توجه مدیران و تصمیم‌گیران مؤسسات خدمات‌رسان به نواحی روستایی قرار گیرد؛ و از آنجاکه تاکنون مطالعه‌ای مستقیماً به تحلیل و بررسی میزان رضایتمندی روستاییان از عملکرد نهادهای خیریه‌ای در توسعه نواحی روستایی انجام نشده، مطالعه کنونی از این نظر نو و بدیع است؛ لذا این مطالعه به تحلیل میزان رضایتمندی روستاییان از عملکرد مؤسسه خیریه‌ای امام علی علیه السلام در روستاهای شهرستان قائن پرداخته است.

۱. مبانی نظری

رضایتمندی هنگامی به‌وجود می‌آید که افراد از خدمتی که دریافت کرده‌اند، راضی باشند و این خدمت‌رسانی براساس خواسته آنها بوده و احساس خوبی نسبت به آن داشته باشند یا زمانی که کاری را انجام می‌دهند، از آن احساس خشنودی کنند (شفیعی ثابت و خاکسار، ۱۳۹۹). به‌عقیده کاتلر، سطح رضایت تابعی است از تفاوت

بین ادراک از عملکرد و انتظاراتی فرد (کرییمان بستانی و همکاران، ۱۳۹۲). رضایت همان واکنش حاصل از کامیابی مصرف‌کننده است. رضایت قضاوتی است دربارهٔ ویژگی یک محصول یا خدمت، یا خود محصول یا خدمت، زمانی که در سطح مطلوبی از کامیابی مصرف‌ایجاد می‌شود و سطوح بالاتر یا پایین‌تر از سطح مطلوبیت را شامل می‌شود (رودساز و سدیری جواد، ۱۳۹۲).

در یک تعریف کلی، رضایت مشتری یعنی تأمین کامل نیازها، انتظارات و خواست‌های مشتریان، درست در همان روز یا همان روشی که او می‌خواهد (خوارزمی و همکاران، ۱۳۹۲). براین اساس، امروزه بسیاری از شرکت‌ها و سازمان‌ها با توجه به کیفیت محصول و ارائهٔ خدمات به مشتری در حال رقابت و پیشی گرفتن از یکدیگر بر سر رضایت مشتری هستند؛ زیرا پیشرفت فناوری، انتظارات مصرف‌کنندگان و مشتری را برای دریافت خدمات مناسب و بموقع افزایش می‌دهد؛ آنان دیگر حاضر به پذیرش هر نوع کالا یا خدماتی که رضایتشان را به نحو مطلوب کسب نکند، نیستند (آرکند و همکاران، ۲۰۱۷) و هر سازمان موفق‌ترین هدفش ارائهٔ خدماتی است که موجب رضایتمندی مشتری شود. مشتریانی که از سازمان رضایت بالایی دارند، تجربیات مثبت خود را به دیگران ارائه می‌کنند و به وسیله‌ای برای تبلیغات تبدیل می‌شوند و در نتیجه هزینه جذب مشتریان جدید را کم می‌کنند (زیتمل و همکاران، ۲۰۱۹).

در چند دههٔ اخیر، نگرش سازمان‌ها نسبت به مشتریان تغییر کرده است. نگاه مشتری به عنوان همکار، شریک، ارزش آفرین، توسعه‌دهندهٔ دانش و مزیت رقابتی، جایگزین دیدگاه مشتری به عنوان مصرف‌کننده شده است (جمشیدی، ۱۴۰۱). سازمان‌های تولیدی و خدماتی با درک این موضوع، نیازهای مشتریان را شناسایی کرده‌اند تا با ارائهٔ خدمات بموقع و مناسب، به نیازهای مشتریان خود به بهترین نحو پاسخ دهند (چاودها و همکاران، ۲۰۱۹)؛ زیرا میزان رضایتمندی، کارایی خدمات و تسهیلات موجود در یک ناحیه را از نظر بهره‌برداران و استفاده‌کنندگان آشکار می‌سازد و عموماً ارتباط مثبتی بین رضایت مردم و کسب موفقیت بلندمدت و توسعه در کشورها وجود دارد و انجام هر طرحی بدون در نظر گرفتن گروه‌های هدف و نوع و میزان نیاز آنها نمی‌تواند با موفقیت چندان همراه باشد.

رضایت، وجود یک احساس مثبت است که در نهایت در بهره‌بردار و استفاده‌کننده یا دریافت‌کنندهٔ خدمات ایجاد می‌شود. در اصل، این احساس به‌واسطهٔ برآورده شدن انتظارات دریافت‌کننده و عملکرد عرضه‌کننده به‌وجود می‌آید. برحسب اینکه انتظارات دریافت‌کنندهٔ کالا یا خدمات دریافت‌شده با یکدیگر هم‌سطح باشند یا کالا و خدمات، بالاتر و پایین‌تر از سطح انتظارات دریافت‌کننده باشد، در وی احساس رضایت یا نارضایتی پدیدار می‌شود (کازمیه و عیدی، ۱۴۰۱). رضایت دریافت‌کنندهٔ کالا و خدمات یعنی تلقی وی از میزان برآورده شدن خواسته‌هایش؛ و عدم رضایت دریافت‌کنندهٔ کالا و خدمات یعنی تلقی وی از میزان برآورده نشدن الزامات و خواسته‌های وی (سالک زمانی و پورشمس، ۱۳۸۵، ص ۲۱).

روستاها یکی از سکونتگاه‌های اصلی زندگی انسانی هستند؛ لذا با توجه به نیازهای توسعه‌ای روستاییان، خدمات متنوع و گوناگونی به ساکنین روستایی توسط نهادهای مختلف ارائه می‌شود. این خدمات‌رسانی و اقدامات توسعه‌ای

می‌تواند در راستای محرومیت‌زدایی و کاهش فقر، تأمین نیازهای اولیه و توسعه‌ای، جلوگیری از مهاجرت و... در محیط‌های روستایی انجام شود (رکن‌الدین افتخاری و همکاران، ۱۳۹۱).

از آنجا که رضایتمندی روستاییان از کیفیت خدمات‌رسانی مدیریت محلی و برنامه‌ریزی، توزیع بهینه خدمات و امکانات با هدف افزایش رفاه و آسایش ساکنان مناطق گوناگون در فضای سرزمینی هر کشور اهمیت زیادی دارد، شایسته است که مدیریت بهینه و توزیع متناسب خدمات و امکانات در فضا در مناطق گوناگون به‌ویژه مناطق روستایی برای گروه‌های انسانی انجام پذیرد. بنابراین اگر رضایتمندی گروه‌های گوناگون روستایی تأمین نشود، شکاف بسیار زیادی در ادراکات و انتظارات آنها در زمینه کیفیت خدمات‌رسانی از سوی سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی آشکار خواهد شد (کرونین و تیلور، ۱۹۹۲، ص ۵۵؛ جاوید و لیو، ۱۹۸۵، ص ۴۱؛ هونگ و همکاران، ۲۰۲۰، ص ۵۲). همچنین هدف نهایی از اجرای هر طرح، رضایتمندی جوامع ذی‌نفع است. بنابراین سنجش میزان رضایتمندی روستاییان از خدمات توسعه‌ای ارائه‌شده توسط نهادهای دولتی و غیردولتی، بسیار ضروری است تا نقاط ضعف و قوت عملکردی آنها در ارائه خدمات به روستاییان مشخص شود.

۲. توسعه روستایی و نهاد خیریه‌ای

نهادهای متعددی در راستای دستیابی به اهداف توسعه روستایی در کشورها فعالیت می‌کنند. اگرچه نهادها و سازمان‌های دولتی مختلف در زمینه توسعه روستایی و خدمات‌رسانی به افراد جوامع محلی وجود دارد، اما اصلی‌ترین روش بهره‌گیری و استفاده از مشارکت فعال و همه‌جانبه مردم در روند توسعه، تشکل‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی است که به عنوان بخش سوم در کنار بخش خصوصی (بازار) و دولت (عمومی) در اداره جامعه ایفای نقش می‌کنند (رضوانی، ۱۳۸۴، ص ۴۵).

سازمان‌های مردم‌نهاد مانند سازمان‌های داوطلب در بیشتر موارد برای دیگران کار می‌کنند و کار و فعالیت آنها موضوعات و افرادی فراتر از کارکنان و اعضای خودشان را نیز دربرمی‌گیرد (ایمانی جاجرمی و همکاران، ۱۳۹۱). سازمان‌های مردم‌نهاد در ارگان‌های اقتصادی و اجتماعی به سبب فارغ بودن از بوروکراسی پیچیده بخش دولتی و منفعت‌طلبی بخش خصوصی، این امکان را دارند تا در زمینه‌هایی چون مبارزه با فقر و گرسنگی، حفاظت از محیط زیست، افزایش آگاهی‌های عمومی، رفاه، بهداشت جامعه و خانواده، توجه به امور زنان و کودکان، کاهش آسیب‌های اجتماعی و... موفق‌تر از بخش‌های خصوصی و دولتی عمل کنند (محمدی، ۱۳۸۳).

سازمان‌های مردم‌نهاد انواع مختلفی دارند و یکی از مهم‌ترین سازمان‌های خدمات‌رسان در جامعه‌های در حال توسعه که تأثیر فراوانی بر ابعاد گوناگون اجتماع می‌گذارد، نهادهای خیریه است که با توجه به ناکامی دولت‌ها و بخش خصوصی، در زمینه درمان فقر و محرومیت می‌توانند در جهت گشوده شدن توسعه و پیشرفت روستایی نقش بسزایی داشته باشند. نهاد خیریه سازمانی است که اصالت و جودی آن بر جامعه‌محوری بنا گذاشته شده است و تا

حد امکان در جلب مشارکت مردم اهتمام دارد. چنین سازمانی دارای پایگاه مردمی است و همین پایگاه تأثیر مثبتی بر افزایش اقتدار و موفقیت و جایگاه ویژه نهادهای خیریه در جامعه بر جای می‌گذارد (طغیانی، ۱۳۹۵، ص ۴۰؛ جمشیدی، ۱۴۰۱، ص ۳).

مؤسسه خیریه نهادی است غیرتجاری، غیرانتفاعی و غیردولتی که با هدف آماده کردن و بالا بردن سطح افراد با مؤسسات دیگر (مردمی یا دولتی)، کمک‌های مالی را به نهادهای غیرانتفاعی دیگر (ازجمله جمعیت‌های خیریه) می‌رساند و نیز می‌تواند به‌طور مستقیم خدمات عمومی ارائه کند (نکوی مقدم و همکاران، ۱۳۹۲). ازجمله اهداف نهادهای خیریه‌ای می‌توان به تقویت انگیزه مشارکت مردمی، کاهش تصدی دولت در امور اجرایی، بهبود و سازمان‌دهی خدمات اجتماعی در بخش‌های غیردولتی، ایجاد بستر مناسب برای اتکای برنامه‌های رفاه اجتماعی به منابع مردمی و سهولت دستیابی خدمت‌گیرندگان به خدمات اجتماعی کارآمد اشاره کرد (امیرجلالی، ۱۳۸۹، ص ۳۶).

با توجه به اینکه اقتصاد کشورهای توسعه‌نیافته وابسته به کشاورزی است و فعالیت‌های کشاورزی هم غالباً در روستاها انجام می‌شود، لذا از یک سو به‌منظور بهبود بخشیدن به روش‌های سنتی تولید کشاورزی و بهره‌برداری بهینه از زمین و منابع تولید و توزیع محصولات کشاورزی و متعاقب آن تخفیف گرسنگی و محو فقر، و از سوی دیگر به‌منظور نوسازی اجتماعی و فرهنگی روستاها، که خود منشأ گرفته از توجه به مسائل انسانی و ضرورت‌های سیاسی است، اهمیت موضوع توسعه روستایی آشکار می‌شود.

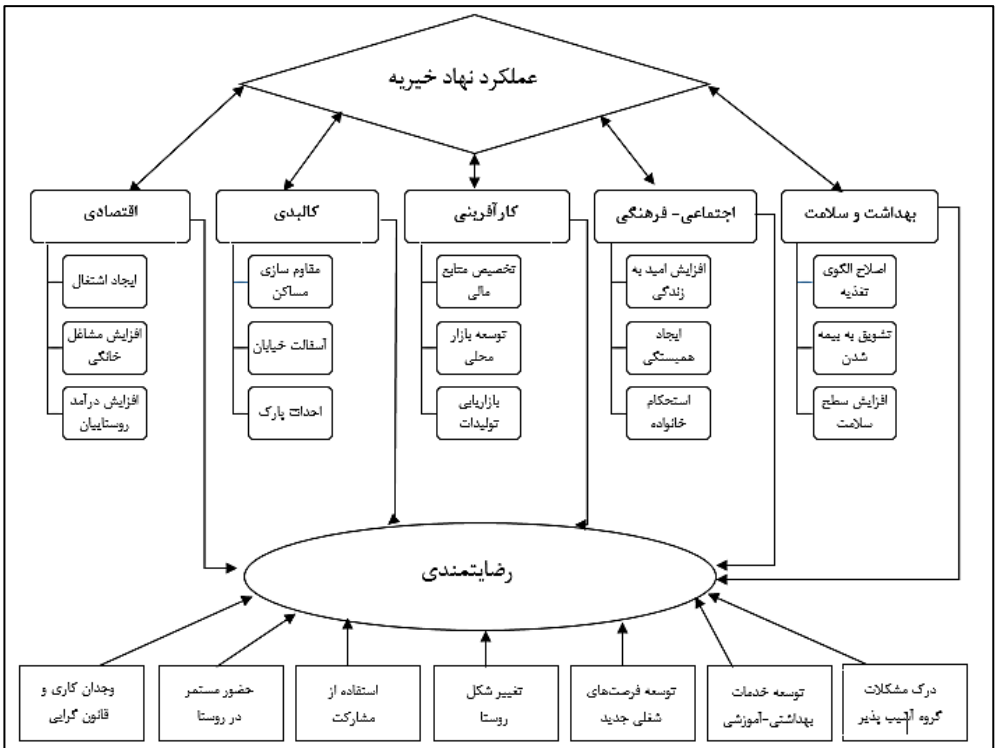
کمک سازمان‌های غیردولتی، همانند مؤسسات خیریه، می‌تواند چالش‌های روستاهای توسعه‌نیافته، اعم از بیکاری، فقر، کمبود درآمد، گرسنگی، کمبود تولید و همچنین چالش‌های اقتصادی و اجتماعی، چالش‌های در حوزه بهداشت، سلامت و مسکن در روستاها را تا حدودی حل و فصل کند. بنابراین، توسعه روستایی به‌علت حل چالش‌های نام‌برده و مخصوصاً برآوردن نیازهای اساسی مردم روستایی، از ضرورت زیادی برخوردار است (دفترچه راهنمای مؤسسه امام علی (ع) شهر ری استان خراسان جنوبی، ۱۳۸۹).

همچنین هدف نهایی از اجرای هر طرح، رضایتمندی جوامع است و کم‌توجهی به خواست روستاییان درخصوص ارزیابی میزان رضایتمندی از کیفیت خدمات ارائه‌شده در کانون‌های روستایی، چالش‌های فراوانی در فراگرد توسعه روستایی در پی خواهد داشت. بنابراین واکاوی و شناساندن نقاط قوت و ضعف خدمات‌رسانی در محیط روستا، به مدیریت محلی، برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران روستایی در برنامه‌ریزی مناسب و کارآمد در این زمینه یاری خواهد رساند.

با توجه به اینکه نهاد خیریه امام علی (ع) در روستاهای مناطق کمتر توسعه‌یافته شهرستان قائن در حال فعالیت است، فرصت مناسبی است تا عملکرد نهاد خیریه‌ای از سوی مردم محلی مورد سنجش و بررسی قرار گیرد تا مشخص شود که تا چه اندازه اجرای چنین طرح‌های محرومیت‌زدایی و توسعه‌ای موفق بوده و موجبات رضایتمندی روستاییان و ارتقای سطح کیفیت زندگی در روستاها را فراهم آورده است.

بی‌تردید سنجش میزان رضایت مردم از عرضه خدمات نهادهای خیریه، کمک بسیاری به عرضه بهتر این خدمات طبق نیاز مردم می‌کند و سرانجام موجب افزایش میزان رضایت مردم از نحوه عرضه خدمات می‌شود و علاوه بر این می‌تواند از یک سو اطلاعات لازم را از طریق یک فرایند بازخوردی کارآمد فراهم آورد و از سوی دیگر ضعف‌های موجود در طرح توسعه‌ای مؤسسه برای روستاهای محروم و مشکلاتی را که در مرحله توزیع امکانات، ارائه خدمات و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای شکل گرفته‌اند، شناسایی کند و در بهبود فعالیت‌های بعدی مؤسسه و همچنین سایر نهادهای غیردولتی فعال در امر توسعه روستایی مؤثر باشد.

شکل ۱: مدل مفهومی تحقیق



۳. روش‌شناسی و منطقه مورد مطالعه

پژوهش حاضر به‌لحاظ ماهیت، از نوع توصیفی - تحلیلی، به‌لحاظ اجرا از نوع پیمایشی و به‌لحاظ روش جمع‌آوری داده‌ها از نوع میدانی است. در آغاز، مطالعات سازمان‌یافته‌ای به‌منظور تهیه پایه‌ها و مبانی نظری به‌صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته است و شاخص‌ها و متغیرهای تحقیق براساس مطالعات پیشین استخراج شد و مبنای طراحی پرسش‌نامه محقق‌ساخته قرار گرفت.

جدول ۲: شاخص‌های رضایتمندی از عملکرد مؤسسه خیریه

شاخص‌ها و متغیرهای سنجش فعالیت توسعه‌ای مؤسسه خیریه
شاخص‌های اقتصادی: ایجاد اشتغال، ارائه وام در جهت ساخت مسکن، افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال برای زنان، افزایش مشاغل خانگی، تضمین خرید تولیدات روستاییان، تنوع فعالیت‌های اقتصادی، افزایش درآمد روستاییان.
شاخص‌های کالبدی (با محوریت مسکن): کمک تأمین مسکن مناسب، جدا کردن دام از محل سکونت، مقاوم‌سازی واحدهای مسکونی، مرمت و بهسازی مسکن آسیب‌دیده، هدایت فاضلاب روستا، آسفالت کردن خیابان‌ها، خیابان‌کشی و کوچه‌کشی، نصب تابلو در کوچه‌ها، ایجاد محل دفع زباله، احداث پارک و محل بازی، توجه به سیستم روشنائی معابر، ایجاد مدارس نوساز و با کیفیت، ترویج به‌کارگیری مصالح مقاوم در ساخت واحدهای مسکونی، بهبود راه دسترسی داخل روستا، توسعه زیرساخت‌های انرژی (گاز، برق، آب).
شاخص‌های بهداشت و سلامت: فراهم کردن آب آشامیدنی سالم، فراهم کردن خدمات درمانی و بهداشتی، برگزاری دوره‌های آموزشی امور بهداشتی، تشویق به بیمه شدن، افزایش سطح سلامت، اصلاح الگوی تغذیه، ترویج و آموزش بهداشت فردی و خانوادگی (مسواک و...).
شاخص‌های کارآفرینی: تشویق کسب‌وکارهای گروهی و مشارکتی، برگزاری دوره‌های آموزشی کارآفرینی، احداث و توسعه بازارهای محلی، تخصیص منابع مالی به روستاییان جهت توسعه فعالیت‌های کارآفرینانه، بازاربایی تولیدات، ایجاد فرصت‌های شغلی جدید.
شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی: فرهنگ‌سازی در جهت فعالیت‌های دینی و مذهبی، برگزاری کلاس‌های آموزش احکام دینی، برگزاری مراسم‌های ملی و مذهبی، کاهش مهاجرت، تشویق به ادامه تحصیل، توسعه و ترویج فعالیت‌های خیریه‌ای، فرهنگ‌سازی و آموزش مهارت‌های زندگی، فرهنگ‌سازی توسعه فضای سبز (کاشت درخت و گل و گیاه)، ارتقای سطح مهارت‌آموزی و فنون، افزایش مشارکت (بازسازی مسکن و...)، افزایش انگیزه‌های تعلق مکانی، توزیع عادلانه امکانات، کمک به ایتم و نیازمندان، ایجاد روحیه اعتماد، ایجاد همبستگی، ایجاد امنیت، استحکام خانواده، افزایش امید به زندگی، افزایش توانمندسازی.
شاخص‌های رضایتمندی از عملکرد مؤسسه خیریه: وجدان کاری و قانون‌گرایی، حضور مستمر در روستا، استفاده از مشارکت روستاییان، امدادرسانی در مواقع بحرانی، توسعه خدمات بهداشتی و آموزشی، توسعه فرصت‌های شغلی جدید، استفاده بهینه از امکانات و فرصت‌ها، تغییر شکل روستا نسبت به گذشته، زیباسازی و بهبود فضای سبز روستا، احترام و ارزش یکسان قائل شدن در ارائه خدمات برای روستاییان، درک شرایط و مشکلات گروه‌های آسیب‌پذیر و کم‌بضاعت، ارتباط و همکاری با شورای اسلامی و دهیاری روستا، همدلی و دلسوزی مسئولان و کارکنان مؤسسه با مردم در روستا.

(مأخذ: شفیعی ثابت و دوستی سبزی، ۱۳۹۵؛ رضایی آدریانی و احمدی، ۱۳۹۹؛ دهقانی و همکاران، ۱۳۹۷؛ جلالیان و همکاران، ۱۳۹۶؛ دانانی و همکاران، ۱۳۹۶)

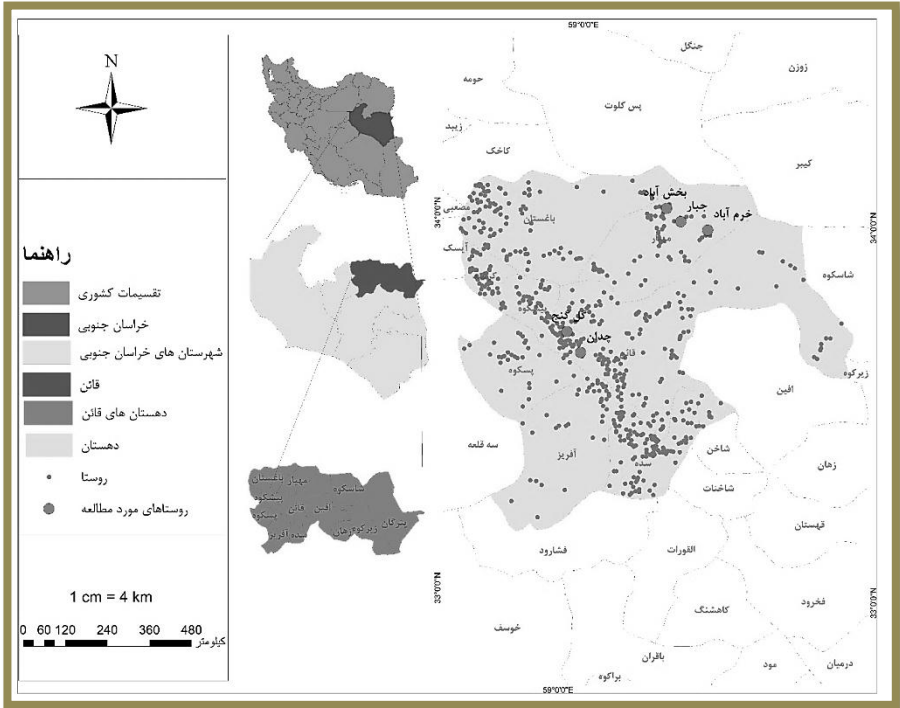
در مرحله مطالعه میدانی با استفاده از پرسش‌نامه به جمع‌آوری داده‌های موردنیاز پرداخته شده است. جامعه آماری این پژوهش سرپرستان خانوار روستاهای تحت پوشش مؤسسه امام علی (ع) شهرستان قائن در استان خراسان جنوبی است. قرارگیری شهرستان قائن در نزدیکی مرز افغانستان و فاصله نسبتاً زیاد روستاهای مورد مطالعه از مرکز شهرستان و مرکز خدمات‌رسانی و همچنین شغل کشاورزی اکثر مردم این نواحی و متعاقب آن درآمد کم مردم باعث شده است که این شهرستان در زمره شهرستان‌های محروم قرار گیرد.

مؤسسه امام علی (ع) در سال ۱۳۸۶ در استان خراسان جنوبی تعداد دو روستا در شهرستان نهبندان، یک روستا در شهرستان خوسف، سه روستا در شهرستان سربیشه، یازده روستا در شهرستان فردوس، پنج روستا در شهرستان قائن و همچنین یک روستا در شهرستان زیرکوه را تحت پوشش خود قرار داده است که در مجموع، شامل ۳۲۹۳ خانوار می‌شود و تاکنون در جهت کاهش مشکلات اقتصادی و اجتماعی روستاها در حوزه آموزش، عمران روستایی، بهداشت و سلامت به موفقیت‌هایی رسیده است که در کل شامل موارد زیر می‌شود:

تشویق و هدایت دختران و پسران روستایی به ادامه تحصیل از طریق شرکت در امتحانات پایان مقطع راهنمایی طرح تکمیلی، بهسازی منازل مسکونی اهدایی از طرف بنیاد مسکن، احداث مسکن برای افراد نیازمند، احداث کتابخانه، احداث سرویس‌های بهداشتی، آموزش کشت سبزیجات در منازل جهت مصرف اهالی، کاشت نهال در سطح معابر روستا، کاشت نهال مثمر در داخل حیاط منازل مسکونی، آموزش بهداشت

خانواده و بهداشت فردی، آموزش نحوه تغذیه نوزادان، شنوایی‌سنجی و بینایی‌سنجی، راه‌اندازی کارگاه پارچه‌بافی، گلیم و گلیم‌فرش، راه‌اندازی کارگاه خیاطی در رشته‌های راسته‌دوزی، ماتودوزی، دامن‌دوزی و... (مؤسسه خیریه امام علی علیه السلام شهر ری، ۱۳۸۹).

شکل ۲: نقشه منطقه مورد مطالعه



در این شهرستان کلاً تعداد پنج روستا شامل ۳۱۹ خانوار و با جمعیت ۱۰۶۱ نفر تحت پوشش این مؤسسه می‌باشند. با توجه به کم بودن تعداد جامعه آماری، نمونه‌گیری به صورت تمام‌شماری انجام شد.

جدول ۳: روستاهای مورد مطالعه در شهرستان قائن

نام روستا	جمعیت ۱۴۰۰	تعداد خانوار ۱۴۰۰	تعداد نمونه و خانوار تحت پوشش
گلگنج	۳۱۵	۱۰۶	۱۰۶
چندان	۸۶	۳۰	۳۰
جبار	۲۰۰	۵۸	۵۸
بخش‌آباد	۱۱۰	۲۹	۲۹
خرم‌آباد	۳۵۰	۹۶	۹۶
جمع کل	۱۰۶۱	۳۱۹	۳۱۹

جهت روایی سوالات پرسش‌نامه از نظر متخصصان حوزه روستایی، نهادهای خیریه‌ای و اساتید دانشگاهی استفاده شد. برای سنجش پایایی از آلفای کرونباخ استفاده گردید که میزان آن برابر با ۰/۹۴ می‌باشد که نشان از پایا و قابل اعتماد بودن سوالات تحقیق است. طبق اطلاعات استخراج‌شده و محاسبات انجام‌شده، میزان آلفای کرونباخ برای قسمت‌های متعدد به شرح زیر است.

جدول ۴: ضریب آلفای کرونباخ

مؤلفه‌ها	تعداد شاخص‌ها	ضریب آلفای کرونباخ
اقتصادی	۸	۰.۹۱
مسکن	۱۶	۰.۹۲
بهداشت و سلامت	۷	۰.۹۲
کارآفرینی	۶	۰.۹۲
اجتماعی - فرهنگی	۱۹	۰.۹۶
رضایتمندی	۱۳	۰.۹۲

منبع: یافته‌های پژوهش

در گام‌های بعدی پژوهش، به‌منظور پاسخ‌گویی به سؤال پژوهش و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده پژوهش، از نرم‌افزار آماری SPSS و برای ترسیم نقشه از نرم‌افزار Arc GIS استفاده شد. از جمله روش‌های آماری استفاده‌شده در پژوهش، استفاده از آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه، همبستگی و رگرسیون است. همچنین از روش مارکوس برای رتبه‌بندی روستاها به‌لحاظ عملکرد نهاد خیریه‌ای استفاده شد.

۴. یافته‌ها

در این پژوهش ۵۳.۳ درصد پاسخ‌گویان مردان و ۴۶.۷ درصد زنان بودند. ۷۰ درصد پاسخ‌گویان متأهل و ۳۰ درصد آنها مجرد بودند. بیشترین میزان تحصیلات در بین پاسخ‌گویان، دیپلم با مقدار ۴۱.۷ درصد و کمترین تعداد پاسخ‌گویان، کارشناسی ارشد با مقدار ۳ درصد بوده است. ۴۲ درصد پاسخ‌گویان خانه‌دار بودند که بیشترین فراوانی را به خود اختصاص دادند. همچنین ۲۷ درصد پاسخ‌گویان دامدار و کشاورز بودند که شغل اصلی روستاهای مورد مطالعه را شامل می‌شود و در مرتبه دوم قرار دارد. بیشتر پاسخ‌دهندگان در رده سنی سی تا چهل سال با ۵۱.۱ درصد قرار داشتند؛ کمترین گروه سنی پاسخگو نیز پنجاه تا شصت سال با فراوانی ۲.۸ درصد بودند که کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده بود. سابقه سکونت پاسخ‌گویان در روستا بیشتر از ۲۵ سال است. ۵۶.۴ درصد از پاسخ‌گویان که اکثریت افراد را شامل می‌شوند، درآمدی حدود دو تا پنج میلیون تومان داشتند؛ پس از آن ۲۰ درصد پاسخ‌گویان درآمدی پنج تا ده میلیون تومانی در ماه به‌دست می‌آورند. ۸۰ درصد پاسخ‌گویان تحت پوشش نهاد کمیته امداد امام خمینی علیه السلام بودند؛ ۲۰ درصد دیگر نیز تحت پوشش نهادی جز مؤسسه امام علی علیه السلام نبودند. ۹۱ درصد نوع حمایت دریافتی‌شان از سوی نهاد به‌صورت نقدی است و ۴۶.۱ درصد پاسخ‌گویان بین ده تا بیست سال تحت پوشش نهاد بودند.

۴-۱. رضایتمندی از عملکرد مؤسسه خیریه امام علی

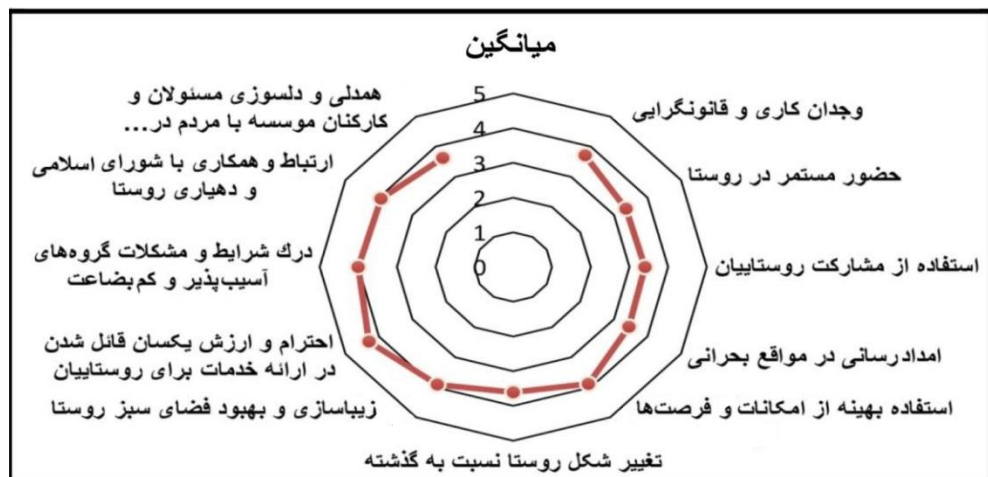
طبق جدول (۵)، بیشترین میزان رضایتمندی مردم از عملکرد مؤسسه خیریه امام علی متعلق به شاخص احترام و ارزش یکسان قائل شدن در ارائه خدمات برای روستاییان با میانگین ۴.۳۰ و ضریب تغییرات ۲۴.۶۵ می‌باشد. کمترین میزان رضایتمندی به شاخص حضور مستمر مسئولان مؤسسه امام علی در روستا با میانگین ۳.۳۶ و ضریب تغییرات ۳۷.۸۰ تعلق دارد. نتایج نشان می‌دهد که مددجویان در زمینه احترام و ارزش یکسان قائل شدن در ارائه خدمات برای روستاییان، رضایت زیادی از عملکرد مؤسسه خیریه‌ای امام علی دارند؛ ولی در زمینه حضور مستمر مسئولان خیریه امام علی رضایتمندی بسیار کم است و به همین دلیل مسئولان باید توجه بیشتری داشته باشند و بدانند که حضورشان در روستا تأثیر زیادی را بر عملکرد مؤسسه خواهد داشت.

جدول ۵: درصد و فراوانی، میانگین و انحراف معیار شاخص‌های رضایتمندی از عملکرد مؤسسه خیریه

ضریب تغییرات	میانگین	درصد فراوانی					شاخص‌ها
		خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	
۲۶.۱۵	۳.۷۱	۲.۹	۱۷.۵	۲۸.۳	۳۰.۵	۱۰.۷	وجدان کاری و قانون‌گرایی
۳۷.۸۰	۳.۳۶	۶.۲	۱۵.۶	۲۱.۱	۲۲.۱	۲۵.۱	حضور مستمر در روستا
۳۵.۲۹	۳.۴۰	۳.۲	۲۰.۵	۱۹.۲	۲۶.۹	۳۰.۲	استفاده از مشارکت روستاییان
۳۸.۲۶	۳.۴۵	۹.۷	۱۴.۳	۱۸.۵	۲۶.۳	۳۱.۲	امدادرسانی در مواقع بحرانی
۳۷.۷۶	۳.۸۹	۲.۳	۳۴.۱	۲۶	۲۵.۶	۱۲	استفاده بهینه از امکانات و فرصت‌ها
۳۳.۸۰	۳.۶۱	۶.۲	۲۰.۱	۲۵.۶	۲۴.۴	۲۳.۷	تغییر شکل روستا نسبت به گذشته
۲۶.۸۵	۳.۹۱	۴.۹	۲۵.۶	۳۵.۱	۲۴	۱۰.۴	زیباسازی و بهبود فضای سبز روستا
۲۴.۶۵	۴.۳۰	۱۴	۲۹.۹	۳۱.۵	۲۱.۴	۳.۲	احترام و ارزش یکسان قائل شدن در ارائه خدمات برای روستاییان
۳۷.۵۰	۴.۰۰	۴.۲	۳۷	۲۴	۲۴	۱۰.۷	درک شرایط و مشکلات گروه‌های آسیب‌پذیر و کم‌بضاعت
۲۵.۳۸	۳.۹۴	۱.۶	۳۲.۵	۳۳.۴	۲۲.۷	۹.۷	ارتباط و همکاری با شورای اسلامی و دهیاری روستا
۳۱.۹۶	۳.۶۳	۳.۶	۲۲.۷	۲۷.۹	۲۵	۲۰.۸	همدلی و دلسوزی مسئولان و کارکنان مؤسسه با مردم در روستا

منبع: یافته‌های پژوهش

شکل ۳: میانگین شاخص‌های رضایتمندی از عملکرد مؤسسه خیریه



۴-۲. ارتباط بین رضایتمندی از عملکرد مؤسسه خیریه و شاخص‌های اثرگذار

بررسی‌های صورت‌گرفته در جدول (۶) نشان می‌دهد که مقدار سطح معناداری در تمامی متغیرها کمتر از ۰.۰۵ بوده که بیانگر رابطه مستقیم بین رضایتمندی از عملکرد مؤسسه خیریه و ابعاد مؤثر بر مددجویان است. این رضایتمندی نیز در بعد کالبدی با مقدار همبستگی اسپیرمن ۰.۶۷ درصد بیشتر از دیگر ابعاد بوده است.

جدول ۶: همبستگی بین رضایتمندی از عملکرد مؤسسه خیریه با اثرات خیریه بر مددجویان

متغیرها	اقتصادی	کالبدی	بهداشتی	کارآفرینی	اجتماعی
رضایتمندی	همبستگی اسپیرمن	۰.۵۵۴	۰.۶۷۴	۰.۶۵۶	۰.۶۲۷
	سطح معناداری	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰	۰.۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

۴-۳. تحلیل میزان رضایتمندی از عملکرد مؤسسه خیریه

برای بررسی اثرات شاخص‌های مؤثر مؤسسه خیریه بر میزان رضایتمندی از عملکرد مؤسسه خیریه، از رگرسیون چندگانه استفاده شد. نتایج جدول (۷) نشان می‌دهد که مقدار ضریب تعدیل شده برابر با ۰.۶۳۶ است که حاکی از توانایی بالای ابعاد متغیر مستقل در تبیین واریانس متغیر وابسته می‌باشد؛ یعنی متغیر مستقل، ۶۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند و مابقی این تغییرات (۳۷ درصد) که به مجذور کمیت خطا معروف است، تحت تأثیر متغیرهای خارج از مدل می‌باشد. همچنین مقدار واتسون برابر با ۰.۵۰ است که حاکی از مستقل بودن باقی‌مانده‌ها از هم است.

جدول ۷: ضریب همبستگی در بین متغیرها

مدل رگرسیون	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین اصلاح	دورین واتسون
	۰.۸۰۱	۰.۶۴۲	۰.۶۳۶	۰.۲۵۷

منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول (۸) مشخص است که مقدار رگرسیون برای این مدل برابر با ۳۷.۱۰ و مقدار باقی‌مانده برابر با ۲۰.۶۴۲ می‌باشد؛ مقدار مجذورات باقی‌مانده کوچک‌تر از مجموع مجذورات رگرسیون است؛ این امر نشان‌دهنده قدرت تبیین بالای مدل در توضیح تغییرات متغیر وابسته است. در این مدل، مقدار F برابر است با ۱۱۲.۲۵۵ و میزان معناداری آن هم برابر با ۰.۰۰۰ است که کوچک‌تر از ۰.۰۵ و معنادار است؛ به این معنا که ابعاد متغیر مستقل قادر است به‌خوبی تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهد.

جدول ۸: نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره برای بررسی اثرات شاخص‌های مؤثر مؤسسه خیریه

بر میزان رضایتمندی از عملکرد مؤسسه خیریه

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	سطح معناداری
رگرسیون	۳۷.۰۱۶	۵	۷.۴۰۳	۱۱۲.۲۵۵	۰.۰۰۰
باقی‌مانده	۲۰.۶۴۲	۳۱۳	۰.۰۶۶		
جمع	۵۷.۶۵۸	۳۱۸			

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق بررسی صورت گرفته، نتایج رگرسیون که تأثیر متغیرها را بر یکدیگر نشان می‌دهد، در جدول (۹) آورده شده است. با توجه به سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵ بین برخی از متغیرها، اثرپذیری وجود داشته است. در بین شاخص‌های اثرگذار مؤسسه خیریه، شاخص کالبدی بیشترین تأثیر را در رضایتمندی مردم بر عملکرد مؤسسه داشته است. نتایج نشان می‌دهد که مؤسسه خیریه امام علی علیه السلام توانسته است در ابعاد اقتصادی، کالبدی و بهداشتی عملکرد مطلوبی داشته باشد؛ مددجویان نیز از این عملکرد رضایتمندی زیادی داشتند؛ اما این مؤسسه در زمینه کارآفرینی و مسائل اجتماعی بسیار ضعیف عمل کرده است و این عامل باعث چالش‌هایی برای مددجویان شده و رضایتمندی‌شان را نسبت به عملکرد مؤسسه خیریه کاهش داده است.

جدول ۹: تحلیل میزان اثرگذاری شاخص‌های مؤسسه خیریه بر رضایتمندی از عملکرد مؤسسه

سطح معناداری	آماره t	ضرایب رگرسیونی استاندارد نشده		متغیرها
		ضرایب رگرسیونی استاندارد شده	انحراف استاندارد	
۰.۰۰۰	۱۴.۲۹۰		۰.۱۸۴	مقدار ثابت
۰.۰۰۷	-۲.۶۹۶	-۰.۳۱۷	۰.۰۵۶	اقتصادی
۰.۰۰۰	۴.۵۸۲	۰.۷۹۷	۰.۰۵۷	کالبدی
۰.۰۵۷	۱.۹۰۸	۰.۲۱۷	۰.۰۶۰	بهداشتی
۰.۱۲۳	۱.۵۴۷	۰.۱۳۰	۰.۰۴۰	کارآفرینی
۰.۴۶۷	-۰.۷۲۹	-۰.۰۳۶	۰.۰۴۲	اجتماعی

منبع: یافته‌های پژوهش

۴-۴. رتبه‌بندی روستاهای مورد مطالعه در زمینه شاخص‌های رضایتمندی و ابعاد توسعه

در جهت رتبه‌بندی روستاهای مورد مطالعه در زمینه شاخص‌های رضایتمندی و ابعاد توسعه، از مدل MARCOS استفاده شده است. روش مارکوس یکی از روش‌های جدید تصمیم‌گیری چندمعیاره است که توسط استوییک و همکاران (۲۰۱۹) ارائه شد که این روش برای رتبه‌بندی گزینه‌های پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد. مراحل این روش در ادامه آورده شده است:

گام اول، تشکیل ماتریس تصمیم؛ در تکنیک مارکوس با استفاده از n معیار به ارزیابی m گزینه پرداخته می‌شود. بنابراین به هر گزینه براساس هر معیار امتیازی داده می‌شود. این امتیازات می‌تواند براساس مقادیر کمی و واقعی باشد یا اینکه کیفی و نظری باشد. در هر صورت، باید یک ماتریس تصمیم $m \times n$ تشکیل شود.

گام دوم، تعیین ایدئال و ضدایدئال؛ در این بخش براساس رابطه ۱ و مقادیر ایدئال (AI) و ضدایدئال (AAI) مشخص می‌شود. عبارت B به معنای معیارهایی است که جنبه سود دارند و عبارت C به معنای معیارهایی است که جنبه هزینه دارند.

$$AI = \max_i x_{ij} \text{ if } j \in B \text{ and } \min_i x_{ij} \text{ if } j \in C \quad (۱)$$

$$AAI = \min_i x_{ij} \text{ if } j \in B \text{ and } \max_i x_{ij} \text{ if } j \in C \quad (۲)$$

گام سوم، نرمال‌سازی: در این بخش با استفاده از روابط ۳ و ۴، نرمال‌سازی برای معیارهایی با جنبه هزینه و برای معیارهایی با جنبه سود انجام می‌شود.

$$n_{ij} = \frac{x_{aj}}{x_{ij}} \text{ if } j \in C \quad (۳)$$

$$n_{ij} = \frac{x_{ij}}{x_{aj}} \text{ if } j \in B \quad (۴)$$

گام چهارم، وزن‌دار کردن: در این بخش با استفاده از رابطه ۵، وزن معیارها را در ماتریس نرمال ضرب می‌کنیم تا ماتریس وزن‌دار حاصل شود.

$$V_{ij} = n_{ij} \times W_j \quad (۵)$$

گام پنجم، درجه مطلوبیت گزینه‌ها: در این بخش براساس روابط ۶ و ۷، درجه مطلوبیت ایدئال (+K) و ضدايدئال (-K) گزینه‌ها محاسبه می‌شود.

$$K_i^+ = \frac{S_i}{S_{ai}} \quad (۶)$$

$$K_i^- = \frac{S_i}{S_{aai}} \quad (۷)$$

در روابط بالا $S_i = (i = 1, 2, \dots, m)$ جمع مقادیر هر سطر در ماتریس وزن‌دار می‌باشد که از رابطه ۸ به‌دست می‌آید.

$$S_i = \sum_{j=1}^n V_{ij} \quad (۸)$$

گام ششم، تعیین عملکرد مطلوب گزینه‌ها: در این بخش با استفاده از رابطه ۹، عملکرد مطلوب هر گزینه محاسبه می‌شود.

$$f(K_i) = \frac{K_i^+ + K_i^-}{1 + \frac{1 - f(K_i^+)}{f(K_i^+)} + \frac{1 - f(K_i^-)}{f(K_i^-)}} \quad (۹)$$

در رابطه بالا $f(K_i^-)$ عملکرد مطلوبیت ضدایدتال و $f(K_i^+)$ عملکرد مطلوب ایدتال برای هر گزینه است که از روابط ۱۰ و ۱۱ محاسبه می‌شود.

$$f(K_i^-) = \frac{K_i^+}{K_i^+ + K_i^-} \quad (10)$$

$$f(K_i^+) = \frac{K_i^-}{K_i^+ + K_i^-} \quad (11)$$

گام هفتم، رتبه‌بندی گزینه‌ها: در این بخش با استفاده از مقادیر به‌دست‌آمده از رابطه ۱۰، که عملکرد مطلوب گزینه‌هاست، رتبه‌بندی صورت می‌گیرد. گزینه‌ای بهترین رتبه برتر را دارد که عملکرد مطلوب آن از همه بیشتر باشد.

جدول ۱۰: رتبه‌بندی روستاها در زمینه شاخص‌های رضایتمندی

رتبه	(F (K	(+F (K	(-F (K	+K	-K	روستاهای مورد مطالعه
۱	۰.۷۵۵	۰.۵۶۴۶۶	۰.۴۳۵۳۴	۱.۰۰۹	۱.۳۰۸	بخش‌آباد
۳	۰.۶۶۷	۰.۵۶۴۶۶	۰.۴۳۵۳۴	۰.۸۹۱	۱.۱۵۶	جبار
۵	۰.۶۱۰	۰.۵۶۴۶۶	۰.۴۳۵۳۴	۰.۸۱۵	۱.۰۵۷	چدان
۲	۰.۷۲۹	۰.۵۶۴۶۶	۰.۴۳۵۳۴	۰.۹۷۴	۱.۲۶۳	خرم‌آباد
۴	۰.۶۲۵	۰.۵۶۴۶۶	۰.۴۳۵۳۴	۰.۸۳۵	۱.۰۸۳	گلگنج

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به جدول (۱۰)، بهترین روستای مورد مطالعه در زمینه شاخص‌های رضایتمندی، روستای بخش‌آباد بوده و بدترین روستا در زمینه شاخص‌های رضایتمندی، روستای چدان است.

جدول ۱۱: رتبه‌بندی روستاها در زمینه ابعاد توسعه

رتبه	(F (K	(+F (K	(-F (K	+K	-K	روستاهای مورد مطالعه
۲	۰.۸۳۳	۰.۶۸۹	۰.۳۱۱	۰.۹۴۹	۲.۱۰۵	بخش‌آباد
۳	۰.۸۳۱	۰.۶۸۹	۰.۳۱۱	۰.۹۴۷	۲.۱۰۲	جبار
۵	۰.۸۲۷	۰.۶۸۹	۰.۳۱۱	۰.۹۴۳	۲.۰۹۲	چدان
۱	۱.۹۴۲	۰.۶۸۹	۰.۳۱۱	۲.۲۱۴	۴.۹۱۴	خرم‌آباد
۴	۰.۸۲۸	۰.۶۸۹	۰.۳۱۱	۰.۹۴۴	۲.۰۹۵	گلگنج

منبع: یافته‌های پژوهش

همچنین با توجه به جدول (۱۱)، بهترین روستای مورد مطالعه در زمینه ابعاد توسعه، روستای خرم‌آباد بوده که علت اصلی آن را می‌توان قرارگیری این روستا در زمره محروم‌ترین روستاها و پایه مطالعاتی مؤسسه خیریه در شهرستان قائن جهت نیل به اهداف توسعه دانست؛ بدترین روستا در زمینه ابعاد توسعه نیز روستای چندان می‌باشد.

۴-۵. ارتباط بین شاخص‌های رضایتمندی و ابعاد توسعه

بررسی‌های صورت گرفته در جدول (۱۲) نشان می‌دهد که مقدار سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵ بوده که بیانگر رابطه مستقیم و کامل بین رضایتمندی از عملکرد مؤسسه خیریه و ابعاد توسعه است. این رضایتمندی در ابعاد توسعه با مقدار همبستگی اسپیرمن ۰.۹۰۰ نشان دهنده رابطه خیلی قوی بین دو متغیر می‌باشد.

جدول ۱۲: همبستگی بین شاخص‌های رضایتمندی و ابعاد توسعه

ابعاد توسعه	متغیر	
۰.۹۰۰	همبستگی اسپیرمن	رضایتمندی
۰.۰۳۷	سطح معناداری	

منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

نهادهای خیریه از جمله مهم‌ترین مراکز موثر بر توسعه روستایی می‌باشند؛ این نهادها می‌توانند با جلب با مشارکت مردمی و خیرین به رفع کمبودها و تأمین نیازهای مختلف اقتصادی، علمی، فرهنگی و مذهبی روستاها کمک کنند. نهادها یا سازمان‌های خیریه زیرمجموعه سازمان‌های غیردولتی مردم‌نهادند که با اهداف غیرسیاسی، غیرانتفاعی و غیراقتصادی برای تحقق یک هدف مشترک خیرخواهانه گرد هم جمع شده‌اند و طبق ضوابط و قوانین خاصی به انجام فعالیت مشخصی می‌پردازند. این سازمان‌های خیریه گروه‌هایی هستند که به برطرف کردن مشکلات کمک می‌کنند و برای تحقق هدف خود به صورت داوطلبانه در یک ساختار قانونی و منسجم به فعالیت‌های خیرخواهانه می‌پردازند.

در این مقاله به بررسی میزان رضایتمندی روستاییان از عملکرد نهاد خیریه‌ای امام علی علیه السلام در نواحی روستایی شهرستان قائن پرداختیم. نتایج کلی تحقیق نشان داد که بیشترین میزان رضایتمندی مردم از عملکرد مؤسسه خیریه امام علی علیه السلام متعلق به شاخص احترام و ارزش یکسان قائل شدن در ارائه خدمات برای روستاییان با میانگین ۴.۳۰ است؛ کمترین میزان رضایتمندی نیز به شاخص حضور مستمر مسئولان مؤسسه امام علی علیه السلام در روستا با میانگین ۳.۳۶ تعلق دارد. نتایج رگرسیون که تأثیر متغیرها را بر یکدیگر نشان می‌دهد نیز برای بررسی میزان رضایتمندی مددجویان از مؤسسه استفاده شد که با توجه به سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵ بین برخی از متغیرها اثرپذیری وجود داشته است. در بین شاخص‌های اثرگذار مؤسسه خیریه، شاخص کالبدی بیشترین تأثیر را در رضایتمندی مردم بر عملکرد مؤسسه داشته است.

بر اساس یافته‌های تحقیق، نهادهای خیریه مورد مطالعه تأثیر مثبت زیادی بر توسعه کالبدی، اجتماعی - فرهنگی و بهداشتی روستاها داشته است؛ عملکردی که باعث رضایتمندی مددجویان شده است؛ اما این خیریه در بعد اقتصادی و کارآفرینی، بسیار ضعیف عمل کرده که نارضایتی مردم به‌ویژه جوانان را در محیط روستا در پی داشته است. یافته‌های این پژوهش با واقعیت‌های عینی روستاهای مورد بررسی هماهنگ بوده و مورد تأیید دهیاران و شوراهای روستاها نیز قرار گرفته است؛ زیرا براساس طیف لیکرت، میانگین نظرات خبرگان محلی در رابطه با نتایج، بالای عدد ۳ به‌عنوان میانگین نظری بود.

با توجه به یافته‌های پژوهش، مهم‌ترین پیشنهادها به‌منظور افزایش رضایتمندی روستاییان از عملکرد نهادهای خیریه‌ای در نواحی روستایی عبارت‌اند از:

- فراهم کردن امکانات و زیرساخت‌های بیشتر برای روستاییان در جهت توسعه همه‌جانبه روستاها؛
- انجام فعالیت‌های بیشتر توسط مؤسسه برای توسعه کارآفرینی و ایجاد مشاغل خانگی برای زنان و جوانان روستایی؛
- فراهم‌سازی بستر توسعه فرصت‌های شغلی جدید روستایی در راستای تنوع‌بخشی اقتصادی با رویکرد مشارکتی؛
- ارائه تسهیلات اقتصادی (مانند تسهیلات با سود کم) در راستای توسعه اقتصادی برای روستاها؛
- توجه به امور بیمه‌ای مردم روستا به‌ویژه مددجویان مؤسسه‌های خیریه؛ و
- ساخت مسکن ایمن با کمک نهادهای مربوطه برای روستاییان.

منابع

- امیرجلالی، اکبر، ۱۳۸۹، *نقش نهادهای خیریه در فقرزدایی روستاهای ایران با تأکید بر نقش کمیته امداد (مطالعه موردی، روستاهای بخش کندوان شهرستان میانه)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- ایمانی جاجرمی، حسین و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در توسعه اجتماعی روستایی: مطالعه موردی کانون فرهنگی بقیه الله روستای کوشک هزار، شهرستان سپیدان»، *تعاون و روستا*، ش ۱۰، ص ۱۲۳-۱۵۴.
- بهار، مهری و مریم فروغی، ۱۳۹۷، «واکاوی نقش خیریه‌ها در تولید و تداوم فقر زانه»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ش ۱، ص ۲۷-۴۹.
- جلالیان، حمید، خدایی، سعید و عیوض امینی قواقلو، ۱۳۹۶، «اثرات اجرای طرح هادی بر توسعه کالبدی سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی: بخش ثمرین در شهرستان اردبیل)»، *پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی*، ش ۱، ص ۱-۱۸.
- جمشیدی، حمیده، ۱۴۰۱، *عوامل مؤثر بر رضایتمندی مشتریان خدمات الکترونیکی ثبت احوال در دفاتر پیشخوان در شهر مشهد براساس مدل کانو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد، دانشگاه فردوسی.*
- جوانی، خدیجه و همکاران، ۱۳۹۶، «وضعیت سازمان‌های مردم‌نهاد در روستاها: فرایند شکل‌گیری، آثار و پیامدها (منطقه مورد مطالعه: روستاهای شهرستان رشتخوار)»، *پژوهش‌های روستایی*، ش ۱، ص ۱۵۳-۱۶۴.
- حیدری مکرر، حمید و همکاران، ۱۳۹۴، «ارزیابی میزان رضایت روستائیان از عملکرد اقتصادی، اجتماعی و کالبدی طرح‌های هادی (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان نیمروز)»، *برنامه‌ریزی فضایی*، ش ۴، ص ۵۷-۷۴.
- خوارزمی، امیدعلی و همکاران، ۱۳۹۲، «ارزیابی میزان رضایت شهروندان از خدمات شهرداری مشهد (مطالعه موردی: شهرداری منطقه ۱)»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش ملی جغرافیا، شهرسازی و توسعه پایدار، تهران.*
- دائاتی، علی و همکاران، ۱۳۹۶، «تحلیل نقش شاخص‌های (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی) کیفیت زندگی در توسعه پایدار روستایی (مطالعه موردی: دهستان بهمئی گرمسیری، شهرستان بهمئی از توابع استان کهگیلویه و بویراحمد)»، *جغرافیایی سوزمین*، ش ۵۳، ص ۷۱-۹۲.
- دفت‌رچه راهنمای مؤسسه امام علی (ع) شهرستان خراسان جنوبی*، ۱۳۸۹.
- دهقانی، امین و همکاران، ۱۳۹۷، «شناسایی چالش‌های زیست‌محیطی در سکونتگاه‌های روستایی و ارزیابی عملکرد نهادهای متولی در مدیریت آنها (مطالعه موردی: بخش مرکزی شهرستان راونسر)»، *برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ش ۳۱، ص ۵۱-۶۸.
- رضائی آدریانی، سهیلا و حسین احمدی، ۱۳۹۹، «تحلیل و ارزیابی شاخص‌های کمی و کیفی مسکن در شهرستان‌های استان اصفهان»، *آمایش محیط*، ش ۴۹، ص ۲۳-۴۴.
- رضوانی، محمدرضا، ۱۳۸۴، *مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران*، تهران، قومس.
- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی میزان انطباق ساخت و سازهای جدید در نواحی روستایی با معماری بومی و میزان رضایتمندی ساکنین روستایی، نمونه موردی: بخش مرکزی شهرستان دلفان»، *مسکن و محیط روستا*، ش ۱۳۹، ص ۸۵-۹۸.
- رودساز، حبیب و عاطفه سدیری جوادی، ۱۳۹۳، «ارزیابی رضایت مشتریان در طرح‌های برون‌سپاری خدمات فناوری اطلاعات (IT) (مطالعه موردی در شهرداری مشهد)»، در: *مجموعه مقالات اولین کنفرانس اقتصاد و مدیریت کاربردی با رویکرد ملی*، بابل‌سر.
- سالک زمانی، مریم و محمدرضا پورشمس، ۱۳۸۵، *مدیریت کیفیت: رضایت مشتری: راهنمایی‌هایی برای رسیدگی به شکایات بر مبنای استاندارد بین‌المللی*، تهران، مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران.
- شفیعی ثابت، ناصر و بهزاد دوستی سبزی، ۱۳۹۵، «ارزیابی میزان رضایتمندی روستاییان از کیفیت خدمات شرکت آب و فاضلاب روستایی براساس مدل سروکوال (مطالعه موردی: سکونتگاه‌های روستایی شهرستان دلفان استان لرستان)»، *پژوهش‌های روستایی*، ش ۲۴، ص ۱۱۳-۱۳۸.

- شفیعی ثابت، ناصر و سوگند خاکسار، ۱۳۹۹، «ارزیابی و بررسی میزان رضایتمندی روستاییان از کیفیت خدمات مدیریت محلی (موردپژوهی: سکونتگاه‌های روستایی شهرستان ری)»، *برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، ش ۴۵، ص ۱۳۳-۱۳۸.
- طغیان، مهدی، ۱۳۹۵، *اقتصاد وقف و امور خیریه*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- عظیمی، نورالدین و مجید جمشیدیان، ۱۳۸۴، «بررسی اثرات کالبدی اجرای طرح‌های هادی روستایی (مطالعه موردی: غرب گیلان)»، *هنرهای زیبا*، ش ۲۲، ص ۲۵-۳۴.
- کاظمی نجف‌آبادی، مصطفی و سیدرضا حسینی، ۱۳۹۸، «راهبردها و راهکارهای ارتقاء بخش خیریه»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۱، ص ۹۱-۱۰۹.
- کاظمیه، فاطمه و اسماء عیدی، ۱۴۰۱، «ارزیابی میزان رضایتمندی روستاییان از اجرای طرح هادی با استفاده از مدل کانو (مطالعه موردی: روستای قره‌آغاج کوه، شهرستان ارومیه)»، *راهبردهای توسعه روستایی*، ش ۲، ص ۱۸۱-۱۹۵.
- کریمیان بستانی، مریم و همکاران، ۱۳۹۲، «سنجش میزان رضایتمندی شهروندان از عملکرد شهرداری (مطالعه موردی: شهر زاهدان)»، *چشم‌انداز جغرافیایی (مطالعات انسانی)*، ش ۲۲، ص ۱۱۲-۱۲۵.
- گنجی، محمد و همکاران، ۱۳۹۴، «مشارکت در امور خیریه و وقف، پیش درآمدی بر توسعه پایدار»، *مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی*، ش ۴، ص ۲۵-۴۵.
- محمدی، محمد، ۱۳۸۳، «سازمان‌های غیردولتی NGOs تعاریف و طبقه‌بندی‌ها»، *مطالعات مدیریت* (دانشگاه علامه طباطبائی)، ش ۴۱ و ۴۲، ص ۲۴۷-۲۶۳.
- مؤسسه خیریه امام علی ع شهر ری، ۱۳۸۹، دفتر امور اجتماعی فرمانداری، ستاد توانمندسازی مناطق کمتر توسعه‌یافته، ادارات شهرستان قائنات.
- نکویی مقدم، محمود و همکاران، ۱۳۹۲، «نقش مؤسسات خیریه در نظام سلامت: یک مطالعه کیفی»، *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ش ۱، ص ۱-۱۰.
- یاسوری، مجید و همکاران، ۱۴۰۰، «شناخت میزان رضایتمندی روستاییان از اجرای طرح هادی روستایی (مورد مطالعه: دهستان دیوشل، شهرستان لنگرود)»، *برنامه‌ریزی توسعه کالبدی*، ش ۲۳، ص ۴۱-۵۶.
- Akbaba, A., 2006, "Measuring Service Quality in the Hotel Industry: A Study", *International Journal of Hospitality Management*, N. 25, p. 170-192.
- Arcand, M., PromTep, S., Brun, I., Rajaobelina, L., 2017, "Mobile banking service quality and customer relationships", *International Journal of Bank Marketing*, N. 35, p. 100-129.
- Byrd, E., Bosley, H., Dronberger, M., 2009, "Comparisons of stakeholder perceptions of tourism impacts in rural eastern North Carolina", *Tourism Management*, N. 5, p. 693-703.
- Chaudha, A., Jain, R., Singh, A. R., Mishra, P. K., 2019, "Integration of Kano's Model into quality function deployment (QFD)", *The International Journal of Advanced Manufacturing Technology*, N. 53, p. 689-698.
- Chen, C, Ao., Y, Wang., Li, J., 2018, "Performance appraisal method for rural infrastructure construction based on public satisfaction", *PLoS ONE*, N. 10, p. 1-18.
- Cronin, J., Taylor, S., 1992, "Measuring service quality: a reexamination and extension", *Journal Mark*, N. 56, p. 55-68.
- Feng, F., 2014, "An Insight into NGO Challenges and the Need for Organizational Capacity Building for Malaysian NGOs", provided by ASEAN / Asian Academic Society International Conference (AASIC) *Proceeding Series*, N. 6, p. 37- 42.

- Franke, S., 2005, "Measurement of social capital, Reference Document for Public Policy Research, Development, and Evaluation", *Policy Research Institute* (now Policy Horizons Canada), N. 1, p. 1-67.
- Honga, S., Choib, D., Chaeb, J., 2020, "Exploring different airport users' service quality satisfaction between service providers and air travelers", *Journal of Retailing and Consumer Services*, N. 52, p.16-25.
- Javed, S., Liu, S., 2018, "Evaluation of outpatient satisfaction and service quality of Pakistani healthcare projects: Application of a novel synthetic Grey Incidence Analysis model", *ProQuest*, N. 4, p. 462-480.
- Krivobokova, O., V., 2009, "Evaluating Customer Satisfaction as an Aspect of Quality Management", *World Academy of Science, Engineering and Technology*, N. 53, p. 565-568.
- Nyang'au, S., Nyangosi, R., Oenga, J., Suleiman, A., 2016, "Role of Non-Governmental Organizations (NGOs) in Social Development in Developing Nations", *Journal of Economics and Sustainable Development*, N. 7, p. 1700-2222.
- Okon, U., 2014, "The Role of Non-Governmental Organizations (NGOs) In Participatory and Sustainable Rural Economic Development in Nigeria", *Journal of Economics and Finance*, N. 4, p. 22-30.
- Reeder, R. J., Brown, D.M., 2005, "Recreation, tourism, and rural wellbeing", *United State Department of Agriculture, Economic Research Service*, N. 7, p. 1-33.
- Stafford, M., Marmot, M., 2003, "Neighbourhood deprivation and health: does it affect us all equally?", *International Journal of Epidemiology*, N. 32, p. 357-366.
- Stević, Ž., Pamučar, D., Puška, A., Chatterjee, P., 2019, "Sustainable supplier selection in healthcare industries using a new MCDM method: Measurement of alternatives and ranking according to COMPromise solution (MARCOS)", *Computers & Industrial Engineering*, N. 140, p. 1-15.
- Wang, P., Qin, X., Li, Y., 2021, "Satisfaction Evaluation of Rural Human Settlements in Northwest China: Method and Application", *Journal of Land*, N. 10, p. 1-13.
- Zeithaml, V. A., Parasuraman, A., Malhotr, A., 2019, "Service quality delivery through web sites: a critical review of extant knowledge", *Journal of the Academy of Marketing Science*, N. 30, p. 362-375.

ضمائم مستندات کار میدانی برای ارزیابی

پرسش نامه

بسمه تعالی

کد پرسشنامه: نام پرسشگر: نام روستا: تاریخ تکمیل:

با عرض سلام، پاسخگوی گرامی

پرسش نامه‌ای که پیش رو دارید، به منظور استفاده از نظرات شما پیرامون پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاهی در خصوص رضایتمندی روستاییان از عملکرد نهاد خیریه‌ای امام علی (ع) (شهرستان قائن) تهیه و تنظیم شده است. بدیهی است که اعتبار این پژوهش به میزان دقت و توجه شما در تکمیل پرسش نامه بستگی دارد. لذا خواهشمندم با دقت به پرسش نامه پاسخ دهید. با تشکر از همکاری شما.

مشخصات عمومی

جنس: زن مرد وضعیت تأهل: متأهل متاهل مجرد سن: سابقه سکونت در روستا:

میزان تحصیلات: شغل: میانگین درآمد ماهیانه:

تحت پوشش چه نهادی هستید؟

سابقه تحت پوشش شما چقدر است؟ نوع حمایت دریافتی چگونه است؟

به نظر شما مؤسسه امام علی (ع) تا چه میزان در انجام اقدامات و فعالیت‌های زیر در روستاها موفق بوده است؟


خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	اصلاً	شاخص‌های عملکرد نهاد خیریه‌ای
						ایجاد اشتغال
						ارائه وام در جهت ساخت مسکن
						افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری
						ایجاد اشتغال برای زنان
						افزایش مشاغل خانگی
						تضمین خرید تولیدات روستاییان
						تنوع فعالیت‌های اقتصادی
						افزایش درآمد روستاییان
						کمک به تأمین مسکن مناسب
						جدا کردن دام از محل سکونت
						آسفالت کردن خیابان‌ها
						مقاوم‌سازی واحدهای مسکونی
						مرمت و بهسازی مساکن آسیب‌دیده
						هدایت فاضلاب روستا
						خیابان‌کشی و کوچه‌کشی
						نصب تابلو در کوچه‌ها
						ایجاد محل دفع زباله
						احداث پارک و محل بازی
						توجه به سیستم روشنایی معابر

خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	اصلاً	شاخص‌های عملکرد نهاد خیریه‌ای
						ایجاد مدارس نوساز و باکیفیت
						ترویج به‌کارگیری مصالح مقاوم در ساخت واحدهای مسکونی
						بهبود راه دسترسی داخل روستا
						توسعه زیرساخت‌های انرژی (گاز، برق، آب)
						فراهم کردن آب آشامیدنی سالم
						فراهم کردن خدمات درمانی و بهداشتی
						برگزاری دوره‌های آموزشی امور بهداشتی
						تشویق به بیمه شدن
						افزایش سطح سلامت
						اصلاح الگوی تغذیه
						ترویج و آموزش بهداشت فردی و خانوادگی (مسواک و...)
						تشویق کسب و کارهای گروهی و مشارکتی
						برگزاری دوره‌های آموزشی کارآفرینی
						احداث و توسعه بازارهای محلی
						تخصیص منابع مالی به روستاییان جهت توسعه فعالیت‌های کارآفرینانه
						بازاریابی تولیدات
						ایجاد فرصت‌های شغلی جدید
						فرهنگ‌سازی در جهت فعالیت‌های دینی و مذهبی
						برگزاری کلاس‌های آموزش احکام دینی
						برگزاری مراسم‌های ملی و مذهبی
						کاهش مهاجرت
						تشویق به ادامه تحصیل
						توسعه و ترویج فعالیت‌های خیریه‌ای
						فرهنگ‌سازی و آموزش مهارت‌های زندگی
						فرهنگ‌سازی توسعه فضای سبز (کاشت درخت و گل و گیاه)
						ارتقای سطح مهارت‌آموزی و فنون
						افزایش مشارکت (بازسازی مسکن و...)
						افزایش انگیزه‌های تعلق مکانی
						توزیع عادلانه امکانات
						کمک به ایتم و نیازمندان
						ایجاد روحیه اعتماد
						ایجاد همبستگی
						ایجاد امنیت
						استحکام خانواده
						افزایش امید به زندگی
						افزایش توانمندسازی


شاخص‌های رضایتمندی	اصلاً	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
وجدان کاری و قانون‌گرایی						
حضور مستمر در روستا						
استفاده از مشارکت روستاییان						
امدادرسانی در مواقع بحرانی						
توسعه خدمات بهداشتی و آموزشی						
توسعه فرصت‌های شغلی جدید						
استفاده بهینه از امکانات و فرصت‌ها						
تغییر شکل روستا نسبت به گذشته						
زیباسازی و بهبود فضای سبز روستا						
احترام و ارزش یکسان قائل شدن در ارائه خدمات برای روستاییان						
درک شرایط و مشکلات گروه‌های آسیب‌پذیر و کم‌بضاعت						
ارتباط و همکاری با شورای اسلامی و دهیاری روستا						
همدلی و دلسوزی مسئولان و کارکنان مؤسسه با مردم در روستا						

تضمین کارکرد اقتصادی عقد مباحه در پرتو عدالت قضایی

محسن پهلوانی / دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، هیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
mohsen_pahlevani@yahoo.com

پژمان پیروزی / استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
pezhman_pirouzy@yahoo.com  orcid.org/0009-0000-8347-0830

علی زارع / استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، هیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
dr.alizare@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰ <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0> 

چکیده

مباحه از اقسام عقد بیع است که به فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ الحاق شده است. با لحاظ قراردادهای مباحه بانکها و شروط تحمیلی مندرج در آن، در خصوص امکان استیفای حقوق اشخاص مرتبط با آن، ابهامات جدی مطرح است که آیا با توجه به شروط تحمیلی مزبور، این عقد کارکرد واقعی خود را خواهد داشت؟ جایگاه محاکم قضایی و رویه جاری در راستای تضمین کارکرد اقتصادی آن چگونه است؟ تحقیق پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اسنادی اطلاعات به این نتایج انجامید که به واسطه شروط تحمیلی یادشده، محاکم بر مبنای اصول حاکم بر قراردادها و آزادی اراده تصمیم می‌گیرند؛ هرچند قرارداد مورد اختلاف، نسبت به یک طرف ناعادلانه باشد. لذا در راستای جلوگیری از انحراف کارکرد و تضمین اجرای آن در پرتو عدالت قضایی، اصلاح قانون عملیات بانکی بدون ربا، ابلاغ شیوه‌نامه اجرایی تنظیم قرارداد مباحه و بازنگری در شروط تحمیلی مندرج در آن ضروری است.

کلیدواژه‌ها: مباحه، شروط تحمیلی و الحاقی، رأس‌المال، شروط اختصاصی مباحه، عدالت قضایی.

طبقه‌بندی G21, D63:JEL

عقد مباحه از جمله عقود مالیه اسلامی است که هدف آن، علاوه بر کسب سود فروشندگان کالا و تأمین نیازهای مصرف‌کنندگان، رشد و رونق تولید است. این عقد، از آنجاکه دریافت ربح در آن - با رعایت شرایط و ضوابط شرعی و قانونی - مجاز می‌باشد، مورد توجه بانک‌ها و مؤسسات مالی و همچنین تولیدکنندگان کالا قرار دارد؛ در حال حاضر حجم قابل توجهی از تسهیلات بانکی در این قالب به متقاضیان پرداخت می‌شود.

بر اساس قانون بانکداری بدون ربا و الحاقات بعدی آن و همچنین ابلاغیه بانک مرکزی، در زمان تنظیم قرارداد مباحه، برخی شروط در عقود مباحه درج می‌شوند؛ متقاضیان تسهیلات چاره‌ای جز پذیرش این شرایط به‌واقع تحمیلی ندارند. در صورت بروز اختلاف میان بانک و دریافت‌کنندگان تسهیلات مباحه، با لحاظ رویه قضایی حاکم بر دادگاه‌ها، که ملاک اتخاذ تصمیم و حل‌وفصل اختلافات را قراردادهای فی‌مابین طرفین عقد قرار می‌دهند، در بیشتر موارد، حکم بر علیه دریافت‌کنندگان تسهیلات صادر می‌شود. هرچند احکام صادره در راستای قراردادهای طرفین انشا می‌شود، لکن در واقعیت امر، نظام بانکی شروطی را در قرارداد مباحه درج می‌کند که راه را بر ورود مراجع قضایی به ماهیت دعوا می‌بندد؛ از طرفی، ضمن سوءاستفاده از این فرصت در کسب سود حداکثری از متقاضیان تسهیلات مباحه، موجب انحراف عقد مباحه از کارکرد اقتصادی خود و عدم امکان اجرای عدالت درخصوص دعوی مطروحه خواهد شد.

در این مقاله به بررسی قراردادهای مباحه در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم. در این بررسی به‌طور ویژه به شرایط این قرارداد توجه می‌کنیم. سؤال پیش‌رو آن است که آیا با توجه به شروط مندرج در این قرارداد، چنین عقدی کارکرد واقعی خود را دارد؟ آیا مشتریان بانک‌ها می‌توانند با این وضعیت حقوق خود را استیفا کنند؟

۱. تعریف عقد مباحه

بیع مباحه به معامله‌ای اطلاق می‌شود که فروشنده با اعلام بهای کالای خریداری‌شده و با اعلام سود معین خویش، آن را گران‌تر از قیمت خرید بفروشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۰۲). در بیانی دیگر آمده است که مباحه یکی از عقود اسلامی است و عبارت است از «فروش کالا به بهای معلوم به مشتری، به‌ترتیبی که تمام یا قسمتی از بهای کالا به اقساط مساوی یا غیرمساوی در سررسید یا سررسیدهای معین دریافت شود (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۶۰۵ و ۶۰۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۶). فروش کالا در عقد مباحه می‌تواند به‌صورت نقدی یا اقساطی باشد. در بیع مباحه، فروشنده (بانک) هزینه تمام‌شده تحصیل‌داری (کالا) اعم از قیمت خرید، هزینه‌های حمل‌ونقل و نگهداری و سایر هزینه‌های مربوطه را به اطلاع مشتری می‌رساند و سپس تقاضای مبلغ یا درصدی اضافی به‌عنوان سود می‌کند (پهلوان و رضوی، ۱۳۸۶، ص ۷۹).

۲. شرایط اساسی و اختصاصی صحت عقد مباحه

با توجه به اینکه بررسی کارکردهای عقد مباحه و متعاقباً رسیدگی به اختلافات ناشی از آن مستلزم شناخت شرایط اساسی و اختصاصی آن است، در ادامه به ذکر این شرایط می‌پردازیم.

۲-۱. شرایط اساسی صحت عقد مباحه

قانون گذار شرایط صحت عام عقود را در ماده ۱۹۰ قانون مدنی احصا کرده است؛ این شرایط عبارت‌اند از: قصد طرفین و رضای آنها؛ اهلیت طرفین؛ موضوع معین مورد معامله؛ و مشروعیت جهت معامله. این شرایط برای عقد مباحه نیز لازم‌الرعایه‌اند. با توجه به اینکه در مقالات و کتب حقوقی به تفصیل به شرایط اساسی صحت عقود پرداخته شده است، از آن عبور می‌کنیم؛ لکن با توجه به اینکه در بسیاری از موارد، محل ابهام و اختلاف در قراردادهای مباحه، مربوط به شروط اختصاصی آن است، در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

۲-۲. شرایط اختصاصی صحت عقد مباحه

یادآور می‌شویم که عدم رعایت شرایط اختصاصی، الزاماً موجب بطلان عقد مباحه نیست؛ بلکه ممکن است در موردی موجب خیار برای خریدار و در موردی دیگر موجب تبدیل شدن عقد مباحه به نوعی دیگر از عقد بیع شود؛ که البته در حالت اخیر، بطلان عقد دور از احتمال نیست؛ چراکه قصد طرفین یک چیز بوده؛ درحالی‌که در عالم بیرون چیز دیگری واقع شده است.

۲-۲-۱. لزوم اعلام ارزش واقعی رأس المال

از شروط اختصاصی صحت مباحه، که مورد تأکید فقها و حقوق دانان قرار گرفته، اخبار رأس‌المال حین انعقاد عقد است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۴)؛ این شرط، مباحه را از سایر عقود بیع، از جمله مواضعه و تولیه متمایز می‌کند. براین اساس، از آنجاکه در عقد مباحه، هم بحث رأس‌المال و هم ربح مطرح است، هرکدام از طرفین عقد ضرورتاً باید به میزان آن علم داشته باشند؛ چراکه جهل به هر یک موجب جهل به ثمن خواهد شد و نتیجه آن، بطلان عقد است (همان، ج ۲، ص ۳۶).

سؤالی که مطرح می‌شود، این است که اگر فروشنده درباره ثمن معامله تخفیف قائل شود، آیا این تخفیف باید به اطلاع مشتری برسد؟ جواب سؤال به این شرح است:

چنانچه در معامله مبلغی به‌عنوان تخفیف داده شود و معامله پس از تخفیف منعقد گردد، عرضه‌کننده (فروشنده در عقد مباحه) حق ندارد قیمت کالا را پیش از زمان تخفیف اعلام کند. بنا بر آنچه ماده ۳ دستورالعمل اجرایی قرارداد مباحه درخصوص تهیه کالا یا خدمات مشتریان با تخفیف از سوی بانک‌ها بیان داشته است، بانک‌ها می‌توانند در چارچوب عقد مباحه، با اخذ تخفیف از تولیدکنندگان یا عرضه‌کنندگان اموال یا خدمات، به واگذاری آن به متقاضیان اقدام کنند.

در این حالت، چنانچه اعمال تخفیف قبل از انعقاد عقد صورت گرفته باشد، به‌شرح مذکور، این تخفیف نمی‌تواند به قیمت کالا اضافه شود و در نتیجه قیمت رأس‌المال، قیمت کالا با لحاظ تخفیف خواهد بود که باید به خریدار اعلام و اخبار کرد؛ لکن اگر تخفیف پس از عقد صورت گرفته باشد، اخبار قیمت رأس‌المال در زمان انعقاد عقد جایز خواهد بود؛ چراکه مبلغ کاسته‌شده از ثمن به‌دلیل ابراء، موجب خروج آن از ثمن نیست و در مقام اخبار، آن مبلغ نیز جایز است به‌همراه اصل ثمن اخبار شود (علیزاده، ۱۳۹۶).

برخی معتقدند چنانچه کذب و اشتباه بایع در اعلام قیمت واقعی و دقیق رأس‌المال کشف شود، مشتری خیار فسخ دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۱۷). ایشان بر این اعتقادند که در فرض ثبوت خیار، مشتری مختار به فسخ یا قبول مبیع با همان ثمن المسمی در مباحه است (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۳، ص ۳۱۷). برخی دیگر نیز معتقدند، از آنجاکه فروشنده با اعلام رأس‌المال و ربح مربوطه به تعیین ثمن اقدام کرده است، لکن متعاقباً چنانچه فروشنده اقرار کند که مثلاً قیمت رأس‌المال نود دینار بوده و به‌اشتباه صد دینار اعلام کرده، بیع صحیح است و مشتری خیار فسخ ندارد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۴۲).

نکته حائز اهمیت این است که اعمال حق فسخ در فرضی که کذب در اخبار رأس‌المال به‌واسطه اقرار بایع کشف شود یا مشتری توسط ادله یا بینه بر آن واقف شود، متفاوت است؛ چنانچه این امر به‌اعتبار اقرار بایع معلوم و کشف شود (همانند مثالی که پیش‌تر ذکر شد)، مشتری حق فسخ ندارد؛ لکن چنانچه مشتری رأساً بر آن علم و آگاهی یابد، خیار برای مشتری ثابت و مستقر می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۴۳). عده دیگری نیز بر این اعتقادند که ضرر ناشی از کذب اخبار بایع را با اسقاط مبلغ زیاده بر رأس‌المال نمی‌توان مرتفع کرد (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۳، ص ۳۱۸). بر فروشنده واجب است که قیمت خرید و هزینه‌های پرداختی را صادقانه به خریدار خبر دهد و چنانچه در اخبار از قیمت خرید دروغ بگوید، مشتری - بنا به قول مشهور - بین فسخ عقد و گرفتن کالا با همان قیمتی که در عقد معین شده، مخیر است.

در این میان باید نکته‌ای را نیز مورد توجه قرار داد و آن اینکه: «هرگاه بازرگانی برای فروش، کالایی در اختیار دلال بگذارد و قیمت آن را مشخص کند و بگوید که هرچه بیشتر فروختی، از آن خودت باشد، دلال نمی‌تواند آن را به بیع مباحه بفروشد؛ چون شرط بیع مباحه اخبار از قیمت خرید کالا است؛ درحالی‌که دلال آن کالا را نخریده است تا مشتری را از قیمت خرید آن مطلع سازد؛ لیکن اگر دلال، خریدار را از قیمت مشخص شده آگاه سازد و کالا را به بیشتر از آن بفروشد، معامله صحیح است؛ هرچند بیع مباحه نخواهد بود. البته در این صورت، در اینکه دلال مستحق مبلغ مازاد خواهد بود یا آنکه آن مبلغ به‌عنوان بهای کالا به مالک برمی‌گردد، اختلاف است» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۶۴۷). این نظر مستند به روایاتی از جمله روایتی از امام صادق علیه السلام در کتاب *من لایحضره الفقیه* است. *ابوالصباح کنانی و سماعه گویند: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مردی متاعی را برای فروش از بازاریان می‌گیرد. آنان برای او قیمتی معین می‌کنند و می‌گویند: اینها را بفروش و هرچه اضافه فروختی، از آن تو باشد. فرمود: اشکالی ندارد؛ ولی رأس مال تعیین نکند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۱۵). این شرط در کتب عامه نیز مورد تأکید قرار گرفته است (حسینی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰).*

۲-۲. اعلام دقیق میزان سود درخواستی

در قرارداد بیع مباحه، فروشنده باید دقیقاً میزان سود مورد انتظار خود را معین و به خریدار اعلام کند. عدم تعیین سود یا اعلام قیمتی پایین‌تر از قیمت خریداری شده در قرارداد، با اینکه ممکن است قرارداد صحیحی

باشد، لکن دیگر قرارداد بیع مباحه نخواهد بود. این شرط نیز در کتب عامه مورد تأکید قرار گرفته است (حسین، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰).

۲-۳. رعایت شرط نسبیۀ خرید در هنگام فروش مباحه‌ای

چنانچه فروشنده در عقد بیع مباحه، خودش کالایی را که اکنون قصد فروشش را دارد، به‌نسیه و به‌مدت خریده باشد، باید به هنگام فروش براساس عقد مباحه، همان مهلت را برای مشتری قائل شود. این شرط، از روایاتی که در کتاب *الکافی* آمده، استخراج شده است؛ بدین شرح که «از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال شد که کالایی را به‌مدت می‌خرد. امام فرمودند: وی حق بیع مباحه بر آن کالا را ندارد، مگر آنکه فروشنده براساس همان مهلتی که خریده است، در عقد مباحه بفروشد؛ و اگر براساس مباحه بفروشد و خریدار را از آن مهلت آگاه نکند، برای خریدار مهلتی مانند همان مهلت وجود خواهد داشت» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۹). علت لزوم اعلام نسیه بودن یا نبودن نوع خرید، آن افزایش قیمتی است که به‌علت نسیه بودن خرید به‌وجود می‌آید و به‌عبارت‌دیگر، قیمت رأس‌المال را بالا می‌برد و علت این افزایش قیمت نیز باید به مشتری اعلام شود. نکتهٔ دیگر، ضمانت اجرای آن از دیدگاه فقهاست. شیخ طوسی در دو کتاب *الخلاف* (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۳۵) و *المبسوط فی فقه الامامیه* (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۴۲) متعرض این بحث شده است. ایشان این بیع مباحه را صحیح می‌دانند؛ لکن در این حالت، برای خریدار - در صورتی که متوجه این مسئله شود - اختیار فسخ معامله داده است. در فقه عامه نیز «بر طبق فتوای سرخسی، صداقت و راستی ایجاب می‌کند که این اطلاعات به خریدار داده شود؛ زیرا به‌طور معمول، قیمت کالاهایی که نسیه خریداری می‌شوند، از قیمت کالاهایی که نقدی معامله می‌شوند، بیشتر است» (حسین، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۴۵).

۲-۴. عدم تبعیض در مورد معاملهٔ پایه

اگر کسی مجموعه‌ای از کالا را به قیمتی بخرد، فروختن بعضی از آنها به‌صورت بیع مباحه صحیح نیست؛ هرچند هر کدام را جداگانه قیمت‌گذاری کند؛ مگر آنکه حقیقت وضعیت کالا را به خریدار اطلاع دهد (حلی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۲۶).

۲-۵. عدم نسبت دادن سود به اجزای رأس‌المال

در بیع مباحه، نسبت دادن سود به رأس‌المال - که در روایت به بیع ده‌یازده یا ده‌دوازده تعبیر شده است - جایز نیست؛ بدین صورت که بگوید: این کالا را به مبلغ صد تومان و سود هر ده تومان، یک تومان فروختم؛ لیکن اگر بگوید که این کالا را به ۱۱۰ تومان یا به صد تومان با ده تومان سود فروختم، کراهت برطرف می‌شود (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۸۹). محقق حلی بین نسبت سود به پول و نسبت سود به کالا را بروز شبههٔ ربا دانسته است (محقق حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳۹).

امروزه استفاده از قرارداد مباحه توسط بانک‌های اسلامی بر مبنای ساختار جدید مباحه یا «المباحة للامر بالشرء» است. این قرارداد توافقی بین بانک و مشتری است. مشتری از بانک اسلامی تقاضای خرید کالای خاصی را دارد و بانک نیز آن کالا را برای وی براساس پرداخت معوقه و برای دوره‌ی زمانی خاصی بر مبنای مباحه می‌خرد که شامل هزینه‌ی کلی کالا به‌علاوه سود توافق‌شده است؛ سپس بانک می‌پذیرد که خرید کالا را براساس قیمت توافقی به‌عهده گیرد و آن را به مشتری بفروشد. مشتری نیز می‌پذیرد که خرید کالا از بانک را براساس مباحه و با قیمت معوقه به‌عهده گیرد.

پس از آن، بانک کالای درخواستی را می‌خرد و آن را به مشتری براساس مباحه و مطابق توافق اولیه می‌فروشد. این فرایند سیستمی، یکپارچه و معامله‌ای واحد با مراحل مرتبط به‌هم است که هر دو طرف از قبل درخصوص مفاد انعقاد و اجرای قرارداد توافق کرده‌اند تا به هدف مالی خاصی برسند. بنابراین، اگر هر کدام از این مراحل به‌درستی انجام نگیرد، هدف نهایی این معامله نمی‌تواند همان‌طور که خواسته شده است، به‌دست آید؛ که در این حالت، یا برای یک طرف قرارداد یا برای هر دوی آنها زیان‌ده خواهد بود.

وقتی شخصی کالایی را به شخص دیگری نشان می‌دهد و می‌گوید: این را بخر و من به تو سود بیشتری می‌دهم و او نیز آن را می‌خرد، این خرید جایز است؛ و کسی که می‌گوید من به‌صورت مشروط به تو سود خواهم داد، اگر او خواستار این خرید باشد، خرید را انجام می‌دهد و در صورت عدم تمایل، آن را انجام نخواهد داد؛ و اگر بگوید که این کالا را به‌خاطر من بخر و آن کالا را برای او توصیف کند، یا هر کالایی که می‌خواهی و من به تو سود خواهم داد، تمام این موارد به یک صورت است. اولین خرید جایز است و برای چیزی است که خود خواسته تا قیمتش را پرداخت کند؛ اگر کالا غیرمادی است، در این صورت بایستی توصیف شود. اگر بگوید این را بخر و من نیز آن را بخرم و هر دو براساس خواسته خود، خرید انجام دهند، اگر آن را تجدید کنند، مجاز است... (شافعی، ۱۹۷۳، ص ۵۶).

موقعیتی که در بالا ذکر شد، ساختار و تصویری از «المباحة للامر بالشرء» است که شافعی در کتاب خود، *الأمم*، ذکر کرده است؛ چیزی که مخصوصاً در بانک‌های اسلامی در مالزی اعمال می‌شود. بانک‌های اسلامی باید اطمینان حاصل کنند که مشتری واقعاً قصد خرید کالایی را دارد؛ آن‌هم با داشتن قصدی واقعی و صریح که موضوع قرارداد مباحه است.

۳. رویه بانک‌ها در اعطای تسهیلات مباحه

براساس اصل صحت عقود و معاملات، کلیه معاملات و قراردادها مجازند، مگر اینکه صریحاً منع شده باشند. به‌طور کلی، اصول یک نظام مالی اسلامی عبارت است از: ۱. حرام بودن ربا؛ ۲. مشارکت در سود و زیان؛ ۳. پول به‌مثابه سرمایه بالقوه؛ ۴. اصل ایفای تعهدات؛ ۵. ممنوعیت فعالیت‌های نامشروع؛ ۶. اصل تسلط مردم بر اموال خودشان؛ ۸. منع تسلط کفار بر مسلمانان (صالح‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۱۸).

با رشد صنعت بانکداری اسلامی، بسیاری از محصولات مالی در بخش‌های بیمه و بازار سرمایه نیز مطابق شرع طراحی شدند. در دهه گذشته، نوآوری در محصول در صنعت مالی اسلامی اهمیت زیادی داشته و به طراحی بسیاری از ابزارهای اسلامی منجر شده است. در این زمینه می‌توان به مهم‌ترین قراردادهای اسلامی، از جمله مضاربه، مشارکت، مراهجه، بیع با ثمن مؤجل (فروش اقساطی)، بیع سلف یا سلم (پیش‌خرید)، استصناع (دستور ساخت)، و اجاره (لیزینگ) اشاره کرد (همان، ص ۲۴).

قرارداد مراهجه بر مبنای ماده ۹۸ قانون برنامه پنجم توسعه در زمره روش‌های تأمین و تخصیص منابع، به قانون عملیات بانکی بدون ربا اضافه شد. متعاقباً آیین‌نامه اجرایی آن در تاریخ ۱۳۹۰/۵/۲ توسط هیئت‌دولت تصویب و به نظام بانکی ابلاغ شد. قبل از تصویب قانون برنامه پنجم توسعه، قرارداد مراهجه صرفاً در قالب فروش اقساطی در عملیات بانکداری بدون ربا وجود داشت؛ لکن با تصویب قانون موصوف، قرارداد مراهجه، خرید دین و استصناع، به فصل سوم قانون عملیات بانکداری بدون ربا اضافه شدند.

در بازار سرمایه اسلامی، ابزار اسلامی مراهجه که براساس عقد محوری مراهجه طراحی شده است، به دلیل دارا بودن ویژگی‌های مطلوب، از جمله سود معین، درجه نقدشوندگی بالا، قابلیت انجام به‌صورت نقد و نسیه، و ریسک پایین، بسیار مورد اقبال سرمایه‌گذاران واقع شده است. تأمین مالی بر مبنای مراهجه، مساوی با اعطای وام بر مبنای بهره نیست. این روش، در واقع فروش مدت‌دار کالا است که در مورد سود و قیمت تمام‌شده آن اطلاع کافی و رضایت طرفین وجود دارد (همان، ص ۲۷). بنابراین، مراهجه یکی از ابزارهای تأمین مالی اسلامی برای تأمین مالی تولید، و سرمایه در گردش واحدهای صنعتی، کشاورزی و معدنی است. همچنین این عقد برای حمایت از بازار سرمایه، انتشار اوراق صکوک و تأمین مسکن مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در عملیات بانکی، مراهجه قراردادی بین بانک و مشتری برای فروش یک دارایی یا کالا است. در این قرارداد، بانک کالاهای مورد تقاضای مشتری را خریداری می‌کند و آنها را به قیمت بیشتر به مشتری می‌فروشد. مبلغ سود (افزایش قیمت) پیش از بسته شدن قرارداد، مشخص و تثبیت می‌شود و به مشتری اعلام می‌گردد. ممکن است بانک اصالتاً به خرید کالا و فروش مراهجه‌ای به مشتری اقدام کند (مراهجه اصالتی) یا اینکه با اعطای وکالت به مشتری (مراهجه وکالتی) و در قالب وام و تسهیلات مراهجه، عملیات خرید کالا و خدمات را بر عهده مشتری قرار دهد و سود خود را نیز در این میان تأمین کند.

رویه عملی در بانک‌ها این‌گونه است که شخص متقاضی وام مراهجه، بدو مبادرت به افتتاح حساب در بانک می‌کند و پس از تکمیل مدارک و سپری شدن مدتی، بانک برای رفع نیازهای شخص وامی را به‌عنوان وام مراهجه تخصیص می‌دهد.

شیوه‌هایی که بانک برای پرداخت در نظر می‌گیرد، به دو گونه است که یا سود متعلقه را به مبلغ اقساط اضافه می‌کند و مشتری باید هر ماه مبلغ اقساط مراهجه را به‌انضمام سود آن به بانک پرداخت و در نهایت تسویه کند؛ یا اینکه در قالب پرداخت با کارت‌های اعتباری، ابتدائاً سود مربوطه را از وام مراهجه کسر می‌کند و با شارژ کارت اعتباری، مقرر می‌دارد که مشتری هر ماه مبلغ اقساط را به بانک بپردازد. در هریک از شیوه‌های پرداخت وام

مرابحه، پیش‌بینی‌های لازم در خصوص امکان الزام مشتری به اجرای تعهد و در نهایت وصول مطالبات بانک از محل ضمانت‌های اخذشده از مشتری صورت می‌گیرد.

برخی بر این عقیده‌اند که بهترین گزینه برای معامله کارت‌های اعتباری در بانک‌داری بدون ربا، استفاده از قرارداد مرابحه است (موسویان، ۱۳۹۰) که در آن، چهار عنصر بانک یا مؤسسه اعتباری ناشر کارت؛ بانک یا مؤسسه اعتباری پذیرنده کارت؛ دارنده کارت؛ و فروشگاه یا مرکز خدماتی پذیرنده کارت حضور دارند.

بانک با اعتبارسنجی مشتری، متناسب با اعتبار وی، کارت اعتباری در اختیار او می‌گذارد و طبق قرارداد، دارنده کارت را وکیل در خرید به‌وسیله کارت برای بانک می‌کند و متعهد می‌شود که تا سقف اعتبار، منابع لازم برای خرید کالاها و خدمات موردنیاز دارنده کارت را بپردازد. زمانی که دارنده کارت در جایگاه وکیل بانک به خرید کالا اقدام می‌کند، کارت را در دستگاه پایانه فروش قرار می‌دهد. بانک ناشر پس از شناسایی و تأیید اعتبار، از راه بانک پذیرنده، قیمت کالاها و خدمات را به فروشگاه یا مرکز خدماتی پذیرنده کارت می‌پردازد و کالا را تملک می‌کند؛ سپس بانک ناشر در جایگاه فروشگاه الکترونیکی اعتباری، کالاها و خدمات خریداری‌شده را به دارنده کارت به‌صورت بیع مرابحه نسبه برای مدت زمان معین و با نرخ سود معین می‌فروشد (موسویان، ۱۳۹۰).

۴. شروط تحمیلی مندرج در قراردادهای مرابحه

در قراردادهای مرابحه، که از یک سو بانک یا مؤسسات مالی قرار دارند و از سوی دیگر دریافت‌کنندگان تسهیلات بانکی آنها را امضا می‌کنند، برخی شروط در این قراردادها درج می‌شود که مصداق شروط تحمیلی یا الحاقی هستند. در ادامه، ضمن تبیین مفهوم این شروط، برخی از مصادیق آن در قراردادهای مرابحه را ذکر می‌کنیم.

۴-۱. مفهوم شروط تحمیلی در قرارداد مرابحه

شروط تحمیلی در قرارداد عبارت است از شرطی که یکی از متعاقدين با سوءاستفاده از وضعیت اقتصادی، اجتماعی یا تخصص خویش به طرف دیگر تحمیل می‌کند. چنین شرطی، اصل عدالت و انصاف را که از اصول بنیادین احکام فقهی و شرعی است، نقض می‌کند (کریمی، ۱۳۸۱). در سیستم بانکی کشور، عقد مرابحه در قالب قراردادهایی از پیش تعیین‌شده توسط بانک مرکزی به بانک‌ها و مؤسسات مالی ابلاغ می‌شود که این قراردادها به‌صورت فرمی واحد، متضمن درج برخی شروطاند که به‌طور یک‌جانبه تأمین‌کننده منافع بانک است و حقوق مشتری در آن دیده نمی‌شود. این همان شروط تحمیلی است که در قرارداد ذکر می‌شود. دریافت‌کننده تسهیلات بانکی ناچار است همه شروط مزبور را بپذیرد و امضا کند یا از دریافت تسهیلات انصراف دهد. به‌عبارت‌دیگر، اراده متقاضی تسهیلات در این قراردادها در حدی مؤثر است که وارد قرارداد شود یا از انعقاد آن خودداری کند (عادل و شمس‌الهی، ۱۳۹۷). این در حالی است که براساس اصل حاکمیت اراده، طرفین عقد مرابحه باید بتوانند حقوق و تعهدات خود در قرارداد مرابحه را انتخاب و بر آن تراضی کنند.

۴-۲. برخی از مصادیق شروط تحمیلی قراردادهای مباحه

بانک‌ها و مؤسسات مالی هنگام تنظیم قراردادهای مباحه، با تمسک به قوانین موضوعه، از جمله قانون بانکداری بدون ربا مصوب ۱۳۶۲/۶/۸، با الحاقات بعدی، از جمله اصلاحیه ماده ۱۵ قانون موصوف، مورخ ۱۳۶۵/۱۲/۲۸، بندها و شروطی را در آن قید می‌کنند که متقاضیان و دریافت‌کنندگان تسهیلات مباحه با لحاظ شرایط اقتصادی و نیاز به اخذ تسهیلات مباحه، حقیقتاً چاره‌ای جز پذیرفتن آن ندارند؛ شروطی که با پذیرفتن آن از سوی متقاضی تسهیلات، مسائل و مشکلات فراوانی را برای ایشان در استیفای حقوقشان ایجاد خواهد کرد.

۴-۲-۱. اخذ اقرار از مشتری مبنی بر عدم هرگونه اختلاف در مفاد قرارداد

در قراردادهای مباحه، صراحتاً قید می‌شود: «طرفین اقرار و اعتراف می‌نمایند که در مفاد آن هیچ‌گونه اختلافی ندارند و حق هرگونه ایراد و اعتراضی را نسبت به مفاد قرارداد و اقدامات اجرایی بانک و... از خود سلب و ساقط می‌نمایند» (ماده ۲۳ قرارداد مباحه بانک سپه). همین امر موجب می‌شود که مدعی و معترض به قرارداد مباحه نتواند در مرجع قضایی تظلم خواهی کند و دعوی خود را به اثبات رساند؛ و در فرض طرح دعوی نیز در غیر از مواردی که ایراد شکلی به قرارداد مباحه وارد باشد، حکم علیه معترض - که در اکثر موارد دریافت‌کنندگان وام و تسهیلات مباحه‌اند - صادر خواهد شد؛ چراکه طبق ماده واحده اصلاحیه ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا، مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸، مقرر می‌دارد:

ماده واحده - ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا به شرح ذیل اصلاح و دو تبصره به آن اضافه می‌شود:
 ماده ۱۵ اصلاحی - کلیه قراردادهایی که در اجرای این قانون مبادله می‌گردد، به موجب قراردادی که بین طرفین منعقد می‌شود، در حکم اسناد رسمی بوده و در صورتی که در مفاد آن، طرفین اختلافی نداشته باشند، لازم‌الاجرا بوده و تابع مفاد آیین‌نامه اجرایی اسناد رسمی می‌باشد... مقررات موضوعه باید در دفاتر اسناد رسمی انجام شوند.

مع الوصف درج چنین قیود و شروط تحمیلی در عقد مباحه، که جواز درج آن نیز به موجب قانون عملیات بانکی بدون ربا به بانک‌ها و مؤسسات بانکی داده شده است - چنان که در ادامه ذکر خواهد شد - در واقع موجب عدم امکان طرح دعوی از سوی دریافت‌کنندگان تسهیلات مباحه، استیفای جامع حقوق ایشان و اجرای عدالت خواهد شد.

۴-۲-۲. ملاک عمل بودن حساب‌ها و دفاتر بانک و قابل برگشت بودن اشتباه بانک در محاسبات

در قراردادهای مباحه قید می‌شود که در هر صورت، دفاتر و صورت حساب‌های بانک معتبر و مورد ملاک عمل است. همچنین طرفین توافق می‌کنند که هرگونه اشتباه بانک در محاسبات قابل برگشت است و ضمن قبول محاسبات اصلاحی، نسبت به تنظیم و اصلاح اوراق مربوطه اقدام می‌کنند (ماده ۷ قرارداد مباحه بانک سپه و تبصره ذیل آن). این در حالی است که چنانچه طرف مقابل بانک، شخص حقوقی یا تاجر باشد که قانوناً می‌تواند به دفاتر خود استناد کند، با پذیرفتن این شروط، عملاً امکان اثبات ادعای خود در مرجع قضایی را از دست خواهد داد. موارد مذکور، از جمله شروط تحمیلی‌اند که در قراردادهای مباحه با اشخاص درج می‌شوند که به منظور خودداری از اطالۀ

کلام، از ذکر سایر مصادیق صرف نظر می‌شود. با این وصف، شروط از پیش تعیین شده در قراردادهای چایی بانکی، مخالف اصل آزادی اراده، و در روابط معاملی، «تحمیل اراده بانک بر مشتری»، و موجب تبدیل قراردادهای مزبور به عقود الحاقی می‌شود؛ شروطی که در یک قرارداد به صورت یک‌جانبه تنظیم می‌گردند و با اعلام تهیه‌کننده قرارداد، افراد دیگر به آن ملحق می‌شوند و امضای آن به منزله تراضی و توافق طرفین خواهد بود (عطار شهرکی، ۱۴۰۰).

در حقوق ایران بر اساس «قاعده لاضرر» می‌توان به مقابله با شروط تحمیلی رفت و در جایی که طرف مقابل به استناد «قاعده لزوم وفای به شرط»، طرف دیگر را به انجام امری تحمیل می‌کند، عملش مشمول قاعده لاضرر است و لزوم وفای به شرط را مرتفع می‌سازد؛ چنان که در حقوق غرب و خصوصاً فرانسه، بهترین نظریه که برای مبارزه با شروط تحمیلی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، نظریه «سوءاستفاده از حق» است؛ کسی که به طرف مقابل شروطی را تحمیل می‌کند، از حق خود سوءاستفاده کرده است؛ که این امر قابل قبول نیست (کریمی، ۱۳۸۱).

۵. رویه قضایی در اختلافات ناشی از عقد مرابحه

اتکال آحاد جامعه به حمایت‌های قضایی در برخورد با اختلافات ناشی از عقود، می‌تواند ضمن اثربخشی آنها، موجب تعالی و رشد اقتصادی جامعه شود. در وضعیت کنونی با لحاظ قانون عملیات بانکی بدون ربا و الحاقات و اصلاحات بعدی آن، عملاً راه بر هرگونه ادعای اشخاص و مرتبیین عقد مرابحه بسته شده و همین موضوع باعث شده است که حسب بررسی‌های میدانی، بسیاری از اختلافات در مراجع قضایی طرح نشود یا در صورت طرح موضوع، اکثر قریب به اتفاق آنها به واسطه تبعیت مراجع قضایی از اصل حاکمیت اراده و شروط مندرج در این عقود، منجر به صدور حکم به نفع بانک‌ها و مؤسسات مالی پرداخت‌کننده تسهیلات مالی مرابحه شود.

با این وصف، در ادامه مصداقی از جمله‌آرایی‌ای که در این خصوص صادر شده است، بیان می‌شود.

۵-۱. دعوی مطروحه به طرفیت مؤسسه اعتباری نور

در پرونده کلاسه ۹۷۰۹۹۸۲۶۲۰۴۰۰۵۳۲ شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ساوجبلاغ تصمیم نهایی شماره ۹۹۰۹۹۷۲۶۲۰۴۰۰۵۵۶

خواهان: آقای افشین...، فرزند ولی‌الله، با وکالت آقای رضا...، فرزند مختارعلی خوانده:

– مؤسسه اعتباری نور هشستگرد، به نشانی استان البرز، شهرستان ساوجبلاغ، هشستگرد، خیابان امام خمینی ع بعد

از بانک ملی

– مؤسسه نور شعبه مرکزی...

– مؤسسه مالی اعتباری نور، سرپرستی البرز...

خواسته: الزام به ایفای تعهد (غیرمالی) مبنی بر اصلاح نرخ سود مرابحه و تعداد اقساط وام دریافتی از مؤسسه خوانده

باسمه تعالی

به تاریخ ۹۹/۰۶/۱۰ در وقت فوق‌العاده شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی هشتگرد به تصدی امضاکننده ذیل تشکیل شده است. پرونده کلاسه ۹۷۰۶۳۷ تحت نظر است. دادگاه با بررسی اوراق و محتویات پرونده، ختم رسیدگی را اعلام و به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی دادگاه

در خصوص دادخواست آقای افشین...، فرزند ولی‌الله، به‌طرفیت ۱. مؤسسه مالی اعتباری نور (واحد هشتگرد)، ۲. مؤسسه مالی اعتباری نور (دفتر مرکزی)، ۳. مؤسسه مالی اعتباری نور (سرپرستی استان البرز)، به خواسته الزام به ایفای تعهد مبنی بر اصلاح نرخ سود و تعداد اقساط وام دریافتی از مؤسسه خوانده، خواهان در تشریح خواسته بیان نموده است که در سال ۱۳۹۵ از مؤسسه مالی اعتباری نور شعبه هشتگرد وام مباحه یک‌صد و پنجاه میلیون تومانی با نرخ سود ۱۸ درصد و بازپرداخت ۳۶ ماهه نموده است. دفترچه اقساط ۳۶ ماهه با سود ۱۸ درصد صادر و تحویل شده است که مقرر شد اولین قسط ۵۷ میلیون و ۵۵۳ هزار و ۸۰۰ ریال و سایر اقساط ۵۳ میلیون و ۵۵۳ هزار و ۸۰۰ ریال باشد. در زمان پرداخت اولین قسط، مبلغ اولین قسط پنج میلیون و نهصد هزار تومان تعیین شده بود که مورد اعتراض واقع شد و پس از مکالمه تلفنی با رئیس مؤسسه خوانده ردیف اول مقرر شد نسبت به اصلاح سود و مبلغ اقساط اقدام شود؛ لکن اقدامی به‌عمل نیامد که پس از بررسی به‌عمل آمده، مشخص شد سود محاسبه شده ۳۴ درصد و تعداد اقساط ۴۸ ماهه می‌باشد. طی مکاتبات به‌عمل آمده مقرر شد که تعداد اقساط ۳۶ ماه و میزان سود ۱۸ درصد محاسبه شود؛ لکن تا کنون اقدامی به‌عمل نیامده است. آقای رضا...، از خواهان طی لایحه شماره ۸۹۲۴۲۵ اعلام وکالت نموده است و خانم معصومه... وکالت خود را طی لایحه شماره ۹۳۸۲۹۶ اعلام نموده است. دادگاه قرار ارجاع امر به کارشناس صادر نموده است که پس از وصول نظریه کارشناسی نسبت به آن از سوی خواندگان اعتراض به‌عمل آمده و قرار ارجاع امر به هیئت سه‌نفره مجدداً وکیل خوانده نسبت به نظریه مذکور اعتراض نموده است. همچنین دادگاه از بانک مرکزی در خصوص اینکه آیا مؤسسه مالی اعتباری نور زیر نظر بانک مرکزی می‌باشد و می‌بایست بخشنامه‌های بانک مرکزی را رعایت نماید، استعلام به‌عمل آمده است که بانک مرکزی نیز طی نامه شماره ۹۹/۱۷۰۳۶۴ اعلام نموده است که مؤسسه مالی اعتباری نور زیر نظر بانک مرکزی بوده و موظف به رعایت کلیه آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های بانک مرکزی می‌باشد. دادگاه پس از بررسی اوراق و محتویات پرونده و با عنایت به قرارداد منعقد فی‌مابین خواهان و خوانده ردیف اول و به‌عنوان اعطاکنده تسهیلات به خواهان و اینکه تمامی دفترچه‌های صادره به‌صورت ۳۶ ماه با سود ۱۸ درصد بوده است و نظر به اینکه حسب نظریه کارشناس یک‌نفره و هیئت سه‌نفره در زمان ارائه تسهیلات، سود دریافتی از تسهیلات حسب بخشنامه بانک مرکزی ۱۸ درصد بوده است و اینکه طبق استعلام به‌عمل آمده از بانک مرکزی مؤسسه اعتباری نور زیر نظر بانک مرکزی بوده و می‌بایست کلیه بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های مصوب بانک مرکزی را اجرا نماید و اعتراض وکیل خواندگان در حدی نیست که موجب خدشه در نظریه هیئت سه‌نفره کارشناسی باشد، لذا دادگاه دعوای خواهان را

وارد دانسته، مستنداً به مواد ۱۹۸، ۵۱۵، ۵۱۹ و مفهوم مخالف ماده ۲۶۵ از قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۱ الی ۱۱ و ۳۷ از قانون پولی بانکی کشور و ماده ۲۰ قانون عملیات بدون ربا و رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۹۹/۰۵/۲۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، ضمن الزام خواندگان به اصلاح نرخ سود تسهیلات اعطایی به خواهان از ۳۴ درصد به ۱۸ درصد و تعداد اقساط از ۴۸ قسط به ۳۶ قسط، خواندگان را از باب تسبیب به پرداخت دو میلیون و پانصد و بیست هزار ریال هزینه دادرسی و ششصد و بیست و سه هزار و شصت و نه ریال تعرفه خدمات قضایی و حق الوکاله و کیل طبق تعرفه در حق خواهان محکوم می‌نماید. رأی صادره، حضوری و ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان البرز می‌باشد.

از رأی مزبور تجدیدنظرخواهی می‌شود که متعاقب رسیدگی انجام شده، رأی بدوی تأیید می‌گردد. براساس رأی صادره، ملاحظه می‌شود که در رأی مزبور و دیگر موارد مشابه، بخشنامه‌های بانک مرکزی برای بانک‌ها در انعقاد قرارداد لازم‌الاجراست و در جایی که قرارداد مباحه بدون توجه به رویه و مصوبات ابلاغی صورت پذیرد، دادگاه ضمن ورود به ماهیت، حکم مقتضی صادر خواهد کرد.

۵-۲. دعوی آقای حسین... به طرفیت بانک سپه شعبه مرکزی البرز

دعوی مطروحه به طرفیت بانک سپه شعبه مرکزی البرز به خواسته ابطال عملیات تملیکی بانک راجع به تضامین اخذ شده از وثیقه گذار تسهیلات اعلامی مباحه و طرح موضوع در شعبه سوم حقوقی استان البرز در پرونده کلاسه ۹۶۱۰۰.....۹۵۸، ملاحظه می‌شود که بانک سپه شعبه مرکزی البرز در قبال پرداخت تسهیلات و وام مباحه، در راستای ماده ۱۰ قرارداد فی مابین، مبادرت به اخذ وثیقه ملکی از آقای حسین... می‌کند. در ادامه، به لحاظ عدم پرداخت بموقع اقساط وام مباحه توسط مشارالیه، تضمین ملکی اخذ شده از سوی دریافت کننده تسهیلات مباحه را به اجرا گذاشته و آن را تملک کرده است. در دعوی مزبور، خواهان (آقای حسین...) مدعی است که اولاً وجه مورد نظر را در زمان سررسید قسط تأمین کرده، لکن به واسطه مطالبه شخص ثالث و توقیف حسابش قادر به پرداخت نیست؛ ثانیاً جمع مبلغ اقساط معوق و بدهی ایشان به مراتب کمتر از قیمت ملک مورد وثیقه بوده و براین اساس درخواست توقیف نقل و انتقال ملک و ابطال عملیات تملیکی بانک را تقاضا کرده است. دادگاه با ملاحظه اسناد و مدارک طرفین در رأی صادره، بدون ورود در ماهیت دعوی و به استناد ماده ۲۳ قرارداد فی مابین، که طی آن، طرفین اعلام داشته‌اند که «هیچ گونه اختلافی در مفاد قرارداد ندارند و نحوه اجرای وثیقه توسط بانک مورد قبول وثیقه گذار بوده است»، دعوی خواهان را رد می‌کند. متعاقب تجدیدنظرخواهی آقای حسین... و طرح موضوع در شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان البرز، طی کلاسه ۲۱۳.....۹۷۰۱۰۰ مورد رسیدگی قرار گرفته و در نهایت رأی بدوی تأیید شده و به حیظه قطعیت رسیده است.

آنچه مشخص است، این است که محاکم قضایی بدو به استناد قرارداد فی مابین اشخاص، اتخاذ تصمیم می‌کنند و صرفاً در صورتی که قرارداد منعقد بدون رعایت شرایط شکلی و خارج از حیظه و دایره صلاحیت بانک و

همچنین خلاف بخشنامه‌های ابلاغی بانک مرکزی صورت گرفته باشند، به ماهیت دعوی می‌پردازند؛ وگرنه ملاک اصلی در تصمیم‌گیری، قرارداد فی مابین اشخاص است؛ هرچند شروط ضمن قرارداد، شروطی تحمیلی و خارج از عدالت بوده و دریافت‌کننده تسهیلات بدان معترض باشد.

نتیجه‌گیری

عقد مباحه از جمله عقود مالی اسلامی است که می‌تواند نقش بسیار مهمی در رشد و شکوفایی اقتصادی داشته باشد. با توجه به گستردگی و تنوع انواع تسهیلات مالی مباحه، پیش‌بینی می‌شد که دعاوی و اختلافات مرتبط با این موضوع نیز افزایش یابد؛ لکن حسب بررسی‌های انجام‌شده و مطالعه میدانی، ملاحظه می‌شود که در نظام بانکی ایران، بانک مرکزی قراردادهای مباحه را طی فرم‌های چاپی از پیش تعیین‌شده به بانک‌ها و مؤسسات مالی ابلاغ می‌کند و این قراردادهای متضمن درج برخی شروط است که در فرض بروز اختلاف فی مابین طرفین عقد مباحه، عملاً امکان طرح دعوی معترضین یا مدعیان را با مانع و چالش جدی مواجه کرده است.

مراجع قضایی صرفاً در صورتی که شرایط شکلی قرارداد مباحه رعایت نشده یا اقدامات بانک یا مؤسسه مالی خلاف بخشنامه‌های بانک مرکزی باشد، در ماهیت ورود می‌کنند و در غیر این صورت، براساس اصل حاکمیت اراده و قرارداد تنظیمی، اتخاذ تصمیم می‌کنند که در بیشتر موارد، حکم به نفع بانک‌ها صادر شده است. این در حالی است که اساساً پذیرش شروط تحمیلی مندرج در قراردادهای از پیش تعیین‌شده مباحه، خود نافی اصل حاکمیت اراده متقاضی تسهیلات مباحه در پذیرش چنین شروطی است.

از آنجا که در وضعیت کنونی، بانک‌ها عامل اصلی تأمین مالی متقاضیان مباحه‌اند و حقیقتاً درخواست‌کنندگان تسهیلات مباحه چاره‌ای جز پذیرش شروط و قیود تحمیلی در قراردادهای از پیش تعیین‌شده مباحه را ندارند، پذیرش این قیود به‌نوعی مسقط حقوق قانونی و سلب حق در طرح دعوی یا استیفای حقوق ایشان است؛ این سلب حق قابل پذیرش نیست و براساس اصول شرعی و قانونی مردود است.

بروز مشکل مورد اشاره موجب سوءاستفاده بانک‌ها و مؤسسات مالی در کسب سودهای فراوان، افزایش هزینه‌های تولید و نتیجتاً افزایش قیمت تمام‌شده کالا و خدمات و فشار مضاعف به مصرف‌کنندگان و دور شدن از فلسفه وجودی عقد مباحه و کارکرد اساسی آن خواهد شد. افزون‌براین، در وضعیت کنونی نیز مراجع قضایی نمی‌توانند در مقام رسیدگی به دعاوی طرفین عقد مباحه، به‌نحو شایسته نقش خود را ایفا کنند و بر حسن جریان اعطای تسهیلات مباحه نظارت نمایند؛ لذا پیشنهاد می‌شود که در راستای تضمین کارکرد اقتصادی عقد مباحه و اجرای عدالت و همچنین جلوگیری از سوءاستفاده بانک‌ها از نیاز متقاضیان تسهیلات بانکی، قانون‌گذار ضمن اصلاح و بازنگری قانون عملیات بانکی بدون ربا و الحاقات بعدی آن، راه را بر سوءاستفاده بانک‌ها از قانون موصوف ببندد و متعاقباً زمینه الزام آنها به حذف یا اصلاح این قیود و شروط تحمیلی در قراردادهای از پیش تعیین‌شده مباحه فراهم شود.

منابع

- پهلوان، حمید و روح‌الله رضوی، ۱۳۸۶، *اوراق صکوک: تعریف، انواع و ساختار*، تهران، گزارش پژوهشی مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی وابسته به بورس اوراق بهادار.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش.
- حسنین، فیاض عبدالمنعم، ۱۴۱۷ق، *دراسات فی الإقتصاد الاسلامی* (بیع المرباحه)، ج ۸، قاهره، المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- حلی، حسنین یوسف، بی تا، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البتیت ع.
- شافعی، محمدبن ادریس، ۱۹۷۳م، *الام*، بیروت، دارالوفاء.
- صالح‌آبادی، علی، ۱۳۸۵، *بازارهای مالی اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷ق، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- _____، ۱۴۰۰ق، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دار الکتب العربی.
- _____، ۱۴۰۷ق، *الخلاص*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عادل، مرتضی و محسن شمس‌الهی، ۱۳۹۷، «شروط غیرمنصفانه در قراردادهای مصرف‌کننده»، *پژوهش حقوق خصوصی*، سال هفتم، ش ۲۵، ص ۲۰۶-۲۳۳.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق، *روضه البهیة فی شرح المعنة الدمشقیه*، قم، کتابفروشی دوری.
- عطارشهرکی، سیده‌مریم، ۱۴۰۰، «رهیافتی فقهی و حقوقی بر شروط تحمیلی در قراردادهای مشارکت مدنی بانکی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۸۲، ص ۱۸۳-۲۱۱.
- علیزاده، بهروز، ۱۳۹۶، «شروط اختصاصی عقد مرباحه در فقه امامیه و حقوق ایران»، *گواه*، سال سوم، ش ۱، ص ۱۲۳-۱۵۸.
- کریمی، عباس، ۱۳۸۱، «شروط تحمیلی از دیدگاه قواعد عمومی قراردادها»، *پژوهش‌های حقوقی*، سال اول، ش ۱، ص ۷۵-۸۲.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق، *تسوانع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، اسماعیلیان.
- _____، ۱۴۱۳ق، *الرسائل التسع*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *المقتعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۹۰، «امکان‌سنجی کاربرد مرباحه در بانک‌داری بدون ربا»، *روند پژوهش‌های اقتصادی*، سال نوزدهم، ش ۵۹، ص ۳۳-۵۷.
- نجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱م، *جوهر الکلام فی شرح تسوانع الإسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمد، ۱۴۲۶ق، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت ع*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

تبیین و بررسی راهکارهای احیای قرارداد مزارعه در نظام بانکی

elham.sadegh@gmail.com

صادق الهام / استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه امام صادق (ع)

محمد مهدی شریعتی نژاد / دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه امام صادق (ع)

shariatinejad.77@gmail.com

 orcid.org/0000-0003-4983-2425



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹

چکیده

مزارعه از جمله عقود بانکی است که پس از تصویب قانون بانکداری بدون ربا وارد نظام بانکداری ایران شد. متأسفانه این قرارداد در نظام بانکداری توفیق نیافت و به علت مواجهه با چالش‌هایی نتوانست در عرصه بانکداری عملیاتی شود. چالش‌های مورد توجه صاحب‌نظران بیشتر به محدود کردن جایگاه بانک به عنوان مزارع بازمی‌گردد. در این تحقیق تلاش بر آن است که با شناخت چالش‌های مزارعه در نظام بانکی، راهکارهایی که از لحاظ فقهی برای اجرایی شدن این قرارداد مناسب است، مطرح شود. این مطالعه با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. بر اساس نتایج تحقیق، احیای قرارداد مزارعه در نظام بانکی کشور با استفاده از ترکیب مزارعه - جعاله، مزارعه - اجاره، مزارعه - وکالت و همچنین راهکارهایی همچون مزارعه ثانویه و مزارعه با دو عامل امکان‌پذیر است. در میان این راهکارها، مزارعه ثانویه مناسب‌ترین راهکار برای احیای قرارداد مزارعه در نظام بانکی است.

کلیدواژه‌ها: مزارعه، عقود بانکی، بانکداری اسلامی، ربا.

طبقه‌بندی G24, O13:JEL

کشاورزی از جمله صنایع حیاتی و مورد نیاز جامعه بشری است که علاوه بر داشتن نقشی مهم و حیاتی، می‌تواند برای سرزمین‌های مستعد و حاصلخیز، منبع درآمد به حساب آید و در نتیجه به مزیت رقابتی آنها تبدیل شود. ایران سرزمینی است پهناور و چهار فصل که ویژگی‌های اقلیمی آن بستری مناسب برای کشت محصولات متنوع فراهم آورده است؛ لکن متأسفانه تاکنون توجه و اهتمام شایسته و درخوری بدان نشده است. با وجود قابلیت‌های بسیاری که در این سرزمین وجود دارد، در عمل توفیق چندانی نصیب متولیان امر نگردیده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تغییر نظام بانک‌داری با ملی کردن بانک‌ها در هشت مرحله کلید خورد. در پی آن، تلاش‌های گسترده‌ای جهت حرکت در راستای بانک‌داری اسلامی صورت گرفت؛ در نتیجه آن، قانون بانک‌داری بدون ربا در سال ۱۳۶۲ تصویب شد. با گذشت بیش از سه دهه از تصویب قانون و تشکیلات مزبور، باید اذعان داشت با وجود توفیقاتی که این نظام بانکی تاکنون داشته است، در طول زمان ابهامات و شبهات متعددی درباره ابعاد اجرایی و فقهی آن مطرح بوده که پژوهشگران در کتب، پایان‌نامه‌ها یا مقالات خود به‌طور تفصیلی سعی داشته‌اند به آن بپردازند. قرارداد مزارعه نیز یکی از عقود است که در سال ۱۳۶۲ به‌عنوان عقدی بانکی در کنار سایر عقود وارد نظام بانک‌داری ایران شد؛ لکن برخلاف سایر عقود توفیق چندانی نیافته است و در حقیقت، علت آن مواجهه با چالش‌هایی بود که این عقد را در نظام بانک‌داری مهجور کرد.

از جمله آثاری که پیش از این پژوهش به قرارداد مزارعه بانکی و چالش‌های بر سر راه آن پرداخته‌اند، می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های اجرایی نشدن قرارداد مزارعه در نظام بانکی و بیان راهکار» (الهام و شریعتی‌نژاد، در نوبت چاپ) اشاره کرد. نویسندگان این مقاله ضمن بیان چالش‌های موجود و شرح نظر قائلان، به بررسی و نقد آن پرداخته‌اند تا مقدمه‌ای باشد در راستای آسیب‌شناسی قرارداد مزارعه بانکی که بیش از سه دهه از مهجور بودن آن می‌گذرد.

نویسندگان پژوهش حاضر سعی دارند تا با روش توصیفی - تحلیلی برای نخستین بار با ارائه راهکارهایی به‌انضمام شرح و بررسی آنها، گامی در جهت احیای قرارداد مزارعه و مسابقات بانکی، که می‌تواند نقش مهمی در صنعت کشاورزی ایفا کند، داشته باشند. لازم به ذکر است که به‌علت شباهت بسیار زیاد عقود مزارعه و مسابقات، هدف از پژوهش انجام‌شده، اصلاح و احیای این دو قرارداد خواهد بود؛ لکن به‌منظور رعایت اختصار، تنها به بیان مزارعه اکتفا می‌شود.

۱. مزارعه

مزارعه در لغت، مصدر مفاعله و از زرع و به‌معنای با هم کشت کردن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۴۱). مزارعه از جمله عقود امضایی است که در صدر اسلام نیز میان مردم رواج داشته و در اصطلاح فقهی معامله‌ای

است میان صاحب زمین و کشاورز، که در مدت معین در آن چیزی بکارد و حاصل آن را با یکدیگر قسمت کنند (بیزدی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۸۶).

ماده ۵۱۸ قانون مدنی در خصوص تعریف مزارعه بیان می‌کند: «مزارعه عقدی است که به موجب آن، احد طرفین زمینی را برای مدت معینی به طرف دیگر می‌دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کنند» (قانون مدنی، ۱۳۱۴).

۲. مزارعه در بانکداری بدون ربا

در قرارداد مزارعه بانکی، مصوب سال ۱۳۶۲، بانک به عنوان مزارع و صاحب زمین، قراردادی را با کشاورز به امضا می‌رساند که به موجب آن، بانک اراضی مزروعی تحت تصرف خود را در اختیار عامل قرار می‌دهد تا ضمن پذیرش شرایط مقرر در قرارداد، متعهد شود با کشت محصولی که بر روی زمین انجام می‌دهد، حصه بانک را در پایان زمان مقرر به بانک تقدیم کند. متأسفانه این قرارداد برخلاف بیشتر قراردادهای بانکی، با آنکه بیش از سه دهه از تدوینش می‌گذرد، تاکنون نتوانسته است در نظام بانکداری اسلامی اجرایی شود.

علت این امر را می‌توان مواجهه با چالش‌ها و مشکلاتی توصیف کرد که شرح، بررسی و نقد تفصیلی آنها در مقاله‌ای جداگانه با عنوان «بررسی چالش‌های قرارداد بانکی مزارعه و ارائه راهکار» بیان شده است. به هر ترتیب، مهم‌ترین چالش‌های مطرح در مسیر قرارداد مزارعه بدین شرح می‌باشد:

۱. نبودن زمین نزد بانک برای ارائه به عامل؛

۲. ادعای عدم نیاز به عقد مزارعه، و تأمین نیاز به آن از طرقی دیگر؛

۳. تناقضات قانونی در راستای اجرایی‌سازی آن؛

۴. بصره نبودن عقد مزارعه.

موارد ذکرشده از مهم‌ترین چالش‌های مطرح‌شده برای قرارداد مزارعه است که در نتیجه بررسی آنها باید اذعان کرد که بیشتر به مشکلی اصلی و اساسی بازمی‌گردند که آن محدود کردن جایگاه بانک به عنوان مزارع است. برای حل این مسئله لازم است که راهکارهای قابل طرح برای احیای این قرارداد بیان و بررسی شود تا بتوان به بهترین راهکار موجود دست یافت. پیش از پرداختن به راهکارها، لازم است به مهم‌ترین ویژگی‌ها و شاخصه‌های یک عقد بانکی پرداخته شود تا سنجه و متر و معیار برای ارزیابی راهکار مناسب به دست آید.

۳. شاخصه‌های عقود بانکی

تعاریف متفاوتی از بانکداری اسلامی ارائه شده است که از باب نمونه می‌توان گفت:

بانکداری اسلامی نوعی الگوی خاص یا تعدیل‌شده از بانکداری است که در آن تلاش می‌شود تمام روابط و مناسبات سازگار با شریعت و فقه اسلامی و در راستای اهداف اساسی نظام اقتصادی

اسلام، مانند عدالت و اخلاق تنظیم گردد و بر همین مبنا بانک اسلامی مؤسسه‌ای است که در چهارچوب اهداف و احکام اقتصادی اسلام، به‌منظور کسب سود به جمع‌آوری سپرده‌ها، دادن تسهیلات و اعتبارات و ارائه خدمات بانکی اقدام می‌ورزد (موسویان و میثمی، ۱۳۹۷، ص ۳۰). بنابراین، عقودی که با عنوان عقود بانکی در این نظام وارد می‌شوند، باید دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی مطابق و هماهنگ با آن باشند تا بتوان ورود و همچنین در نظام بانکی ثبات و دوام یابند. در ادامه به تعدادی از موارد مهم این شاخصه‌ها خواهیم پرداخت.

۳-۱. موافقت با شرع

چنان‌که از نام نظام بانک‌داری اسلامی مشخص است، این نظام بر پایه اسلام و عقود اسلامی است و لذا باید بری از هرگونه عنصر غیرمشروع باشد. از جمله اهداف اصلی تشکیل بانک‌داری اسلامی، جلوگیری از ربا و اثرات مخرب آن در نظام اقتصادی و جایگزینی عقود اسلامی با آن است؛ لذا طبیعتاً گره خوردن عقود در این نظام به ربا، به هر نحوی که باشد، خود نقض غرض به‌شمار می‌رود. پس یکی از شاخصه‌ها و پیش‌فرض‌های قراردادهای موجود در نظام بانک‌داری اسلامی، ربوی نبودن آنهاست. همان‌طور که مشخص است، هریک از عقود که مورد امضای دین مبین اسلام قرار گرفته است، احکام و شرایط خاص خود، از جمله جواز و ممنوعیت‌هایی را در فقه اسلامی دارد که لازم می‌آید علاوه بر جنبه‌های اجرایی و امکان‌سنجی عملی این عقود در نظام بانک‌داری، به آنها و تطابقتشان با فقه امامیه توجه شود.

۳-۲. واسطه‌گری بانک و سودآوری

با توجه به آنکه بانک برای ادامه حیات خویش و اجراسازی عقود بانکی هزینه‌هایی را متحمل می‌شود، به تأمین هزینه‌ها و درآمدزایی نیاز دارد. البته این تنها بخشی از مسئله است. درحقیقت، بانک سرمایه‌های مردم را در دست خویش دارد و علاوه بر آنکه باید حافظ و نگهدار اصل سرمایه آنها از ضرر باشد، طبق قراری که با صاحبان سرمایه خواهد داشت، به آنها سودی ثابت پرداخت می‌کند؛ لذا قرار گرفتن بانک در موقعیتی که سرمایه در دست خود را مورد تهدید و ریسک ببیند، وضعیتی نامطلوب است که موجب تحمیل ضرر به خود و نیز سرمایه‌گذاران خواهد شد. پرداخت تسهیلات، به‌همراه خود ریسک‌های اعتباری را خواهد آورد که می‌تواند تهدیدکننده باشد. البته بانک سعی می‌کند در عقود متفاوت، با تمسک به برخی از ابزارهای مدیریت ریسک، همچون وثیقه، ضمانت، جریمه دیرکرد، در نظر گرفتن ذخیره اعتباری و سایر روش‌ها، این ریسک‌ها را کنترل کند و به‌حداقل برساند. درحقیقت بانک ریسک‌گریز است. یکی از ویژگی‌های عقود بانکی آن است که عقد موردنظر باید برای بانک سودآور باشد و ریسک کمتری بانک را تهدید کند. بانک یک واسطه است و محققان در تعریف بانک نیز به‌صراحت آن را واسطه‌ای مالی معرفی می‌کنند (موسویان و میثمی، ۱۳۹۷، ص ۸). بنابراین باید آن را از این عینک مورد قضاوت قرار داد.

پس وظیفه بانک واسطه‌گری بین سرمایه‌گذاران و سپرده‌گذاران است. در این موارد، طبیعتاً او نه به‌عنوان یک سرمایه‌گذار، بلکه به‌عنوان یک واسطه عمل می‌کند. برای مثال، لازم نیست که بانک در قرارداد مزارع حتماً زمینی داشته باشد؛ بلکه او با واسطه‌گری و ایجاد حلقه اتصال می‌تواند این امر را محقق سازد. پس واسطه‌گری کاری است که موضع حقیقی بانک است و باید حتی‌الامکان در صدد آن باشد؛ که متأسفانه در قرارداد کنونی مزارع بانکی چنین چیزی مشاهده نمی‌شود.

در راهکارهایی که خواهد آمد، بانک به‌عنوان مؤسسه‌ای واسطه، کشاورز و صاحب زمین را به هم متصل خواهد کرد و درحقیقت این اتفاق، مفروض راهکارهای بیان شده بوده و براین اساس، یا با عقود ترکیبی یا غیر آن، مزارع‌های تشکیل خواهد شد که می‌تواند نویدبخش احیای قرارداد مزارع بانکی در شاکله‌ای تازه باشد.

۳-۳. به صرفه بودن عقد برای مشتری

یکی دیگر از ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی که عقود بانکی باید شامل آن باشد، بصره بودن و داشتن توجیه اقتصادی برای مشتری است. قراردادهای بانکی دوطرفه‌اند و هدف آنها اعطای تسهیلات به مشتریان است و یقیناً چنانچه قراردادها نتوانند رضایت مشتری را آن‌گونه که باید و شایسته است جلب کند، موجب عدم رغبت مردم و عدم توفیق عقود مذکور می‌شود؛ این امر متضاد با یکی از اهداف تأسیس قانون بانکداری بدون ربا، یعنی ارائه خدمت و تسهیلات به مردم مسلمان و تسهیل در امور پرداخت‌ها و دریافت‌ها و مبادلات و معادلات و سایر خدماتی است که به‌موجب قانون بر عهده بانک‌ها قرار دارد (موسویان و میثمی، ۱۳۹۷، ص ۲۰۱). به بیانی دیگر، عقود بانکی باید منصفانه و با در نظر گرفتن نیازهای طرفین، یعنی بانک و تسهیلات‌گیرنده بسته شود. همان‌طور که در بخش گذشته آمد، بانک ریسک‌گریز است و سعی می‌کند با شروط ضمن عقد و در نظر گرفتن برخی ابزارهای مدیریتی، ریسک‌های اعتباری را به کمترین حد برساند؛ لکن این حقیقت نباید موجب شود که بانک قراردادی یک‌طرفه و جانب‌دارانه را با مشتری به‌امضا رساند و با آوردن توجیهاتی از ارائه تسهیلات به‌طور منصفانه شانه خالی کند.

۳-۴. نوآوری و ثمربخشی

حال که در این نوشتار در مقام ارائه راهکار برای احیای عقد مزارع بانکی هستیم، باید اذعان کرد که راهکاری می‌تواند توفیق یابد که از یک سو متضمن شاخصه‌ها و ویژگی‌های لازم عقود بانکی - که مهم‌ترین آنها در قسمت گذشته بیان شد - باشد؛ و از سوی دیگر ضمن احیای قرارداد مزارع بانکی، بهره کافی از نوآوری و حل مسئله را به بهترین وجه ممکن داشته باشد. راهکار پیشنهادی باید آورده و ثمره‌ای متفاوت با سایر موارد مشابه در نظام بانکداری داشته باشد. به بیانی واضح‌تر، چنانچه راهکار ارائه شده برای احیای عقد مزارع ثمره و ویژگی متفاوت و مزیت‌بخشی نسبت به سایر عقود جاری در نظام بانکداری اسلامی نداشته باشد، احیای آن نه‌تنها امری بیهوده

است، بلکه موجب ایجاد ضرر و خسارات زیادی به نظام بانکی خواهد شد؛ چراکه یکی از مشکلات و چالش‌های نظام بانکی تعدد عقود است. درحقیقت، تعدد عقود در بانک‌ها موجب پیچیده شدن فرایندهای اجرایی و تحمیل هزینه‌های زیادی بر بانک‌ها می‌شود که اثری مخرب‌گونه خواهد داشت. از این‌رو بانک‌ها تا جای ممکن در پی کم کردن عقودند تا با کاهش هزینه‌ها و همچنین پرهیز از عمل زاید بتوانند کیفیت بهتری را در ارائه تسهیلات خویش داشته باشند. مقصود آن است که راهکار پیشنهادی علاوه بر احیای عقد مزارعه باید از وجهی از مزیت و نوآوری برخوردار باشد که جایی برای ادعای مبنی بر غیر لازم بودن آن در نظام بانکی و جایگزین شدن آن با سایر عقود وجود نداشته باشد؛ وگرنه لغو خواهد بود.

۳-۵. صوری نبودن

منظور از صوری بودن آن است که طرف معامله با بانک، نیت واقعی در ارتباط با قراردادی را که امضا می‌کند، نداشته باشد؛ برای مثال، ممکن است تولیدکننده‌ای با عقد مضاربه تسهیلاتی را دریافت کند، ولی آن را در غیر مورد معین شده به‌صرف رساند. به چنین معامله‌ای، صوری گویند (موسویان و میثمی، ۱۳۹۷، ص ۵۹۵). یکی از شاخصه‌های قرارداد بانکی آن است که چنانچه قراردادی وارد نظام بانکداری شود، باید عاری از هرگونه بستر برای شکل‌گیری معامله صوری باشد. این وظیفه قانون‌گذار است که عقدی را برای نظام بانکی تنظیم کند که هرگونه قابلیت دور زدن را از بانک یا مشتریان آن بگیرد. بنابراین، عقود با توجه به مفادی که دارند، باید به حقیقتشان عمل شود و نباید به‌مثابه پوششی دروغین جهت توجیه ربا باشند. صوری‌سازی عقود، از جمله چالش‌هایی است که مدت‌هاست برخی عقود بانکی متضمن آن هستند و باید اصلاح شود.

۴. راهکارهای احیای قرارداد مزارعه بانکی

راهکارهای احیای قرارداد مزارعه در دو بخش خلاصه می‌شود: ۱. راهکارهایی که حاصل از عقود ترکیبی است؛ در این راهکار تلاش بر آن است که با ترکیب عقود دیگر با عقد مزارعه، دستاورد مناسبی به‌ارمغان آید؛ ۲. راهکارهایی که به‌جای استفاده از سایر عقود و ترکیب آنها با عقد مزارعه، سعی در اصلاح قرارداد مزارعه دارد.

۴-۱. راهکار مزارعه - جعاله

جعاله در اصطلاح، تعهد به انجام عملی در ازای مزد و عوضی است که آن را جعل می‌نامند (حلی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۲۵؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۳۹). برخی از فقها نیز جعل را التزام به عوضی بر کاری حلال و مقصود معنا کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۱۳؛ محقق حلی، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۱۸۷). در جعاله، به ملتزم «جاعل»، و به کسی که کار درخواست‌شده را انجام می‌دهد «عامل»، و به عوضی که دریافت می‌شود، «جعل» یا «جعلیه» گفته می‌شود.

جعاله دارای مسائل متفرقه و شرایط متعددی است که در اینجا تنها به آن مواردی که به مسئله موردنظر مربوط می‌شود، پرداخته خواهد شد.

معلوم بودن جعل: یکی از شرایط جعاله آن است که جعل یا همان عوض باید از جهت جنس و نوع و وصف، بلکه از جهت مقدار، با پیمان یا وزن یا شماره (در صورتی که از آنها باشد)، معین شود. پس چنانچه غیرمعین را عوض قرار دهند، جعاله باطل است و عامل، مستحق اجرةالمثل خواهد بود (حلی و محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۶ ص ۱۹۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۲۵). بنا به قول مشهور فقها (امامی، ۱۳۴۰، ج ۲، ص ۱۲۴) و با توجه به اختلاف فتاوی، با عمل بر طبق احتیاط (الهام، ۱۳۹۴، ص ۲۱۹)، نبودن جعل از جمله شرایط عقد جعاله به حساب می‌آید؛ لذا باید در قرارداد به آن پایبند بود.

استحقاق جعل: در جعاله، عامل زمانی مستحق جعل خواهد بود که عمل موردنظر جاعل را تمام کرده باشد و آن را تسلیم کند (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۲۶؛ حلی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۲۷).

البته برخی از محققان راه‌حلی را در این زمینه در خصوص قرارداد جعاله بانکی پیشنهاد کرده‌اند؛ با این عنوان که عامل این قرارداد، یعنی بانک، برای حصول اطمینان، از جاعل مبلغی را به‌عنوانی غیر از جعل، مانند هبه، دریافت کند و بعد از انجام عمل، مبلغ دریافت‌شده را با جاعل مصالحه کند؛ به این معنا که عامل رضایت دهد مقدار هبه دریافت‌شده را از میزان جعل کم کند (الهام، ۱۳۹۸).

۱-۴. بیان راهکار

مزارعه - جعاله دارای چندین حالت و فرض است که مهم‌ترین آن بدین صورت خواهد بود:

یکی از حالاتی که برای عقد ترکیبی مزارعه - جعاله می‌توان متصور شد، فرض جعاله بانک و کشاورز به‌صورتی است که بانک در موضع جاعل، و کشاورز نیز در جایگاه عامل جعاله ایفای نقش کنند. در این فرض، در یک طرف، بانک با صاحب زمین قرارداد مزارعه‌ای را امضا می‌کند و سپس تحت عنوان جعاله، کشاورزی را به خدمت می‌گیرد؛ و مفاد جعاله بدین صورت است که بانک با عنوان جاعل، برای انجام اعمال کشاورزی و رسیدن به محصول، برای عامل جعلی تعیین می‌کند. بنابراین در این حالت، نیازی نیست بانک صاحب زمین باشد و درحقیقت پس از بستن مزارعه، با عنوان عامل، کار خویش را انجام می‌دهد. در این راهکار، بانک یک مزارعه با صاحب زمین بسته و یک جعاله را با کشاورز امضا کرده است. بنابراین بانک سودی از مزارعه خواهد برد و همچنین مزدی را به‌عنوان جعل به کشاورز خواهد داد. مشخص است که در این حالت، کشاورز تنها جعل را دریافت می‌کند و سهمی از حصه نخواهد برد؛ چراکه او در مزارعه مشارکت ندارد و با عنوان جعاله وارد شده است.

با توجه به آنچه درباره جعاله آمد، باید گفت که عقد ترکیبی مزارعه - جعاله ویژگی‌هایی خواهد داشت که آن را از سایر راهکارها متمایز می‌کند و آن بدین شرح است:

۱. چنانچه عمل مشخص شده در جعاله که همان کار کشاورزی است، صورت پذیرد، لکن به محصولی دست نیابند، ریسکی برای جاعل خواهد بود که از این نظر، همچون اجاره است و این در صورتی است که جعاله برعمل کشاورزی تعیین شده باشد و کشاورز عمل خواسته شده را به انجام رساند.

۲. جعاله عقدی جایز است؛ لذا شروط ضمن آن نیز جایز و قابل فسخ خواهد بود؛ مگر آنکه ذیل عقد لازمی شرط شود. در مقابل عقد جایز، عقد لازم قرار دارد؛ همچون اجاره و مزارعه که در راهکارها مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲-۱-۴. نقد و بررسی

۱. همان‌طور که مشخص شد، جعاله عقدی جایز است که به‌موجب آن، طرفین می‌توانند قرارداد را فسخ کنند و بالتبع شروط ضمن آن نیز جایز خواهد شد. عقود جایز در نظام بانک‌داری مشکلاتی را برای سیستم ایجاد می‌کنند؛ چراکه جایز بودن و درحقیقت قابل فسخ بودن این قرارداد، بانک را با ریسک زیادی مواجه خواهد کرد. بنابراین بانک برای گریز از ریسک، یا باید اساساً با عقود لازم کار کند یا آنکه با شروط ضمن عقد خارج لازم، قرارداد جایز را به قراردادی لازم تبدیل نماید؛ که البته همین امر هم محل بحث است که آیا چنین شرطی خلاف مقتضای عقد جایز است یا خیر؛ که در این مقاله جای بحث آن نیست. به‌رحال استفاده از عقود جایز در نظام بانک‌داری عملاً مشکلاتی را برای بانک ایجاد خواهد کرد و باید گفت که در بانک‌داری تا وقتی امکان استفاده از عقود لازم وجود دارد، منطقی است که از این عقود برای ترکیب با مزارعه استفاده شود تا آنکه عقود جایزی به کار گرفته شود و سپس با انجام اعمالی آن را به عقد لازم تبدیل کرد.

۲. مزارعه قراردادی مشارکتی است که حاصل روی هم گذاشتن سرمایه‌ها توسط طرفین در راستای رسیدن به سودی مشترک است. ماهیت مزارعه اقتضا می‌کند که هریک از طرفین با توجه به موضعی که در قرارداد دارند، امکانات خویش را در سمت‌وسویی مشترک برای رسیدن به محصولی هرچه بهتر به کار گیرند. در مزارعه، مزارع با در اختیار قرار دادن زمین خود و کشاورز نیز با انجام اعمال کشاورزی سعی دارند با مشارکت همدیگر به محصولی دست یابند که هرچه این محصول بیشتر و باکیفیت‌تر باشد، نفع هرکدام از آنها نیز به همان نسبت بالا خواهد رفت؛ چراکه هریک حصه‌ای از محصول نهایی خواهند داشت و داشتن این انگیزه برای کشاورز یا صاحب زمین مهم و ضروری است.

حال در فرضی که مزارعه میان صاحب زمین و بانک بسته شود، مشاهده می‌شود که کشاورز در مزارعه مشارکت ندارد و این امر می‌تواند انگیزه لازم برای انجام وظیفه را پایین آورد و به‌تبع آن، ریسک بالاتر خواهد رفت؛ و در نگاهی کلان‌تر، اثرات منفی خویش را بر رونق تولید در کشاورزی دارد. بنابراین شایسته است که چنانچه قصد احیای قرارداد مزارعه وجود دارد، این اتفاق به بهترین نحو که به ماهیت مزارعه نیز نزدیک‌تر است و انگیزه لازم را برای طرفین قرارداد ایجاد می‌کند، رخ دهد. به‌نظر می‌رسد که این راهکار از این نظر قابل نقد باشد.

۳. یکی از مواردی که در مزارعه باید به آن توجه داشت، هزینه‌های کشاورزی همچون بذر و اجاره یا خرید ادوات و مواردی از این دست است که به نسبت هدف از کشت، مبلغ آن می‌تواند متغیر باشد. مطابق قرارداد کنونی مزارعه بانکی، این هزینه بر عهده کشاورز است. حال در فرضی که کشاورز جاعل خواهد بود، نمی‌توان هزینه‌ها را بر عهده او قرار داد؛ چراکه او صرفاً عامل در جعاله است و در مزارعه سهمی نخواهد داشت. بنابراین تحمیل هزینه‌ها بر او، نه تنها منطقی و معقول نیست، بلکه انگیزه او را تحت الشعاع قرار خواهد داد و پایین خواهد آورد. از طرفی نیز چنانچه بانک بخواهد متحمل این هزینه‌ها شود، به نحوی ریسک برای بانک خواهد بود؛ چراکه در این حالت، بانک از یک جانب، هم جعل را پرداخت می‌کند و هم هزینه‌های کشاورزی را؛ در نتیجه موجب بالا رفتن ریسک برای بانک می‌شود که امری مذموم در نظام بانکداری است.

۲-۴. راهکار مزارعه - اجاره

در اصطلاح فقهی، اجاره به معنای تملیک منفعت به عوض است (کاشف الغطاء، ۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۸۴) و برخی نیز همچون علامه حلی این گونه آن را تعریف کرده‌اند: اجاره عقدی است که ثمره آن، نقل منافع به عوض معلوم با بقای ملک بر اصلش باشد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۲، ص ۲۸۱).

اجاره شرایطی دارد که موارد مهم مرتبط به بحث، بدین شرح است:

معلوم بودن اجرت: در اجاره، اگر اجرت مکیل یا موزون باشد، باید معین باشد و مشاهده کافی نیست؛ و اگر محدود باشد، باید عدد آن معین شود؛ و در چیزهایی که رفع جهالت آن به دیدن می‌شود، مشاهده کافی است (یزدی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۲۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق - الف، ج ۲، ص ۱۴۱). بنابراین در مسئله مربوطه، یعنی اجاره - مزارعه نیز نمی‌توان حصه‌ای از محصولی را که قرار است بعداً رشد کند، به عنوان اجرت قرارداد؛ چراکه مجهول خواهد بود.

جواز شراکت یا اخذ اجیر: براساس نظر علمای امامیه، مزارع می‌تواند دیگری را شریک در مزارعه کند و آن مسئله نیازمند به اذن مالک نیست؛ اما اگر مالک شرط مباشرت کرده باشد، بدون اذن، شراکت صحیح نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸ق - الف، ص ۱۲۲). صاحب جواهر نیز این مسئله را بدون اختلاف می‌داند و نقل اجماع از غنیه بر آن می‌کند (محقق حلی، بی تا، ج ۲۷، ص ۴۳). همچنین به موجب ماده ۵۴۰ قانون مدنی، عامل می‌تواند برای زراعت خود اجیر بگیرد و انتقال معامله و تسلیم زمین با رضای مزارع، صحیح خواهد بود.

اثر انعقاد اجاره: به مجرد عقد، مستأجر در اجاره اعیان، مالک منفعت، و در اجاره برای عمل، مستحق عمل می‌شود. موجر به واسطه عقد، مالک اجرت می‌گردد و البته این مالکیت با تزلزل است و تنها بعد از تسلیم عین یا عمل می‌تواند مطالبه اجرت کند؛ همچنین مستأجر مطالبه عین یا عمل نمی‌کند، مگر بعد از تسلیم اجرت (یزدی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۲۷). طبق این مفاد، به هر ترتیب موجر نمی‌تواند مطالبه

اجرت داشته باشد، مگر پس از تسلیم عین یا عمل؛ و مستأجر نیز مطالبه عین یا عمل نخواهد داشت، مگر پس از تسلیم اجرت.

۱-۲-۴. بیان راهکار

بانک با صاحب زمین قرارداد مزارعه‌ای امضا خواهد کرد که به موجب آن، بانک «عامل» و صاحب زمین «مزارع» خواهد بود. از جانبی دیگر، کشاورزی به عنوان اجیر توسط بانک که مستأجر است، به کار گرفته خواهد شد. بانک با این شخص تعهد می‌کند که با در اختیار قرار دادن مبلغی، او را به عنوان اجیر در کار بر روی زمینی که به مزارعه گرفته است، بگمارد. این مبلغ می‌تواند به صورت یک یا چند سررسید باشد.

بنابراین در این حالت، بانک، هم در اجاره به عنوان مستأجر و هم در مزارعه به عنوان عامل ایفای نقش می‌کند. کشاورز نیز اجیر محسوب می‌شود تا بر روی زمین به انجام اعمال کشاورزی مبادرت ورزد و در قبال آن، اجرتی را دریافت کند؛ و محصول نهایی نیز میان بانک و صاحب زمین به عنوان طرفین مزارعه تقسیم خواهد شد. از مطالبی که تا به اینجا آمد، تفاوت جعاله با اجاره مشخص خواهد بود؛ چراکه استحقاق مزد برای عامل، پس از عمل خواهد بود؛ اما در اجاره، استحقاق اجرت برای اجیر بعد از عقد است. بنابراین، چنانچه عامل به هدف مشخص شده نرسد، جعل او معدوم خواهد بود؛ برخلاف اجیر در اجاره. همچنین جعاله عقدی است لازم و اجاره عقدی جایز است.

با توجه به آنچه ذکر شد، عقد ترکیبی مزارعه - اجاره ویژگی‌هایی خواهد داشت که آن را از سایر راهکارها متمایز می‌کند که بدین شرح است:

۱. در اجاره، مبلغ باید مشخص باشد؛ یعنی نمی‌توان درصدی از حصه را به عنوان اجرت اجیر یا اجاره موجر تعیین کرد؛ چراکه مجهول است؛ در حالی که در مزارعه ثانویه، سود طرفین از درصدی است که از حصه محصول مشخص می‌کند.

۲. در اجاره اموال، موجر در صورت تسلیم عین، و در اجاره اشخاص، اجیر پس از انعقاد قرارداد، مستحق اجرت‌اند؛ لکن مطالبه آن موقوف بر انجام وظیفه‌ای است که هریک به نوبه خود داشته‌اند. در حقیقت در اجاره اموال، موجر و در اجاره اشخاص، اجیر سودی ثابت دریافت می‌کنند. پس، از این بابت برخلاف طرف مقابلشان که مبالغ را پرداخت می‌کند، ریسک خاصی آنها را تهدید نمی‌کند. در جعاله و وکالت، قضیه متفاوت است و چنانچه عمل مورد نظر صورت نگیرد، استحقاق مزد نیز برای عامل یا وکیل وجود نخواهد داشت.

۳. یکی از ویژگی‌های اجاره آن است که معمولاً چندقسطی است و از این نظر با سایر عقود، مثل وکالت، جعاله و مزارعه ثانویه تفاوت خواهد داشت.

۴. اجاره عقدی است که از هر دو طرف لازم است؛ بنابراین شروط ضمن عقد نیز لازم‌الوفا خواهند بود؛ برعکس جعاله و وکالت، که از عقود جایزند.

۲-۴. نقد و بررسی

۱. در حالت مفروض، بانک پس از بستن قرارداد مزارعه‌ای با صاحب زمین، به‌منظور انجام اعمال زراعتی، کشاورزی را اجیر می‌کند. بدین ترتیب در ازای اعمال او، بانک سود ثابتی پرداخت می‌کند. در اینجا نیز اشکالی که در مزارعه‌ی جعاله مطرح شد، وارد است. در حقیقت، کشاورز در اینجا در مزارعه شرکت نکرده است و سهمی از محصول نهایی نخواهد داشت، که ممکن است موجب شود او انگیزه کافی و تلاشی شایسته برای رشد محصولات و کشاورزی به‌نحو احسن نداشته باشد و در واقع نتیجه کار ممکن است به قوتی که از خود مزارعه انتظار می‌رود، نباشد. همچنین نظارت بر او نیز برای بانک هزینه‌های اضافی و کار بیشتری می‌تراشد و مشکلات اجرایی خواهد داشت. در هر حال، عدم مشارکت کشاورز در مزارعه و سهیم نبودن در محصول موردنظر، موجب کاهش انگیزه او برای کشاورزی و در نهایت ایجاد ریسک خواهد شد.

۲. در این حالت، بانک مستأجر است؛ لذا سودی ثابت را به کشاورز خواهد داد. همان‌طور که درباره اجاره آمد، اجیر پس از عقد، مستحق اجرت می‌شود و بانک باید به او اجرت را در یک یا چند قسط پرداخت کند. حال باید اذعان کرد که این ویژگی در عقد اجاره موجب بالا رفتن ریسک خواهد شد؛ چراکه اولاً مبلغی را به‌عنوان اجرت به اجیر پرداخت می‌کند که این خود هزینه‌ای بر دوش بانک است. ثانیاً همان‌طور که گفته شد، اجیر پس از عقد، مستحق اجرت می‌شود و چنانچه حتی عمل را نصف‌کاره انجام دهد یا عملی که انجام داده، به محصول نرسیده است، او همچنان مستحق اجرتی به‌اندازه کارش خواهد بود و این‌گونه نیست که همانند مزارعه، در سود و زیان شریک شود و این، ریسک را از راهکار مزارعه - جعاله نیز بالاتر خواهد برد؛ چراکه در جعاله، انجام عمل خواسته‌شده شرط استحقاق جعل خواهد بود. از جانبی دیگر، هزینه‌های کشاورزی نیز نمی‌تواند بر عهده کشاورز قرار گیرد؛ چراکه این کار، نه معقول خواهد بود و نه رغبتی برای کشاورز جهت انجام عمل و مراجعه به بانک برای مزارعه - جعاله ایجاد خواهد کرد. به‌هر حال به نظر می‌رسد که این راهکار نیز از جعاله هزینه بیشتری برای بانک بترشد و در مجموع، ریسک بیشتری برای بانک داشته باشد.

۳-۴. راهکار مزارعه - وکالت

وکالت در لغت به‌معنای تفویض (احمد سلیمان و دیگران، ۱۹۸۸، ص ۱۱۷) و اعتماد کردن بر کسی آمده (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۹۹۵)، و در اصطلاح فقهی نیز به‌معنای به‌نیابت گرفتن در تصرف است (محقق حلی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۱۴۷؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۳۶۷).

از جمله مسائل مهم آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

صحت توکیل در تمامی عقود: توکیل در تمامی عقود صحیح است؛ مانند بیع و صلح و اجاره و هبه و عاریه و ودیعه و مضاربه و مزارعه و مساقات و قرض و رهن و شرکت و ضمان و حواله و کفالت و نکاح، از ایجاب و قبول، در همه صحیح است (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۷۱).

استحقاق حق الوکاله پس از عمل: اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و جعلی را به عنوان حق الوکاله برای او قرار دهد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته است، باید به او بدهد (خوئی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۰۱) و درحقیقت، وکیل زمانی مستحق حق الوکاله خواهد بود که عمل خواسته شده را انجام داده باشد (موسوی خمینی، بی تا - الف، ج ۲، ص ۵۱).

۱-۳-۴. بیان راهکار

در این حالت، صاحب زمین با عقد وکالتی بانک را وکیل خود می کند تا آنکه ضمن پیدا کردن عاملی، عقد مزارعه ای را با او برای صاحب زمین ترتیب دهد. بدین وسیله بانک با پیدا کردن عامل، عقد مزارعه ای بین صاحب زمین و کشاورز، که همان عامل باشد، ایجاد خواهد کرد. بانک در این صورت، حق الوکاله ای از طرف صاحب زمین دریافت می کند تا منفعت خود را از این مورد کسب کرده باشد. البته لازم به ذکر است که در این حالت، بانک نیز خود در مزارعه مشارکت می کند و با پرداخت هزینه های مربوط به کشاورزی، از قبیل بذر و سایر موارد مورد نیاز، خود را در قرارداد مزارعه وارد می کند. البته مانعی از آن نیست که بانک وکالت را به صورت تبرعی انجام دهد و با شراکت در مزارعه، حصه خویش را دریافت کند. بنابراین در این حالت، بانک، هم در جایگاه وکیل صاحب زمین قرار دارد و هم خود عامل در مزارعه است.

پس قرارداد مزارعه، متشکل از یک صاحب زمین و دو عامل خواهد بود که یکی از آنها هزینه های کشاورزی را متحمل می شود و دیگری مبادرت به انجام اعمال کشاورزی خواهد کرد. بنابراین، بانک می تواند، هم از دریافت حق الوکاله و هم از سود مزارعه درآمدزایی داشته باشد. لازم به ذکر است که این مسئله به صورت برعکس نیز صدق می کند؛ یعنی به جای صاحب زمین، کشاورز به بانک وکالت دهد تا مزارعه ای را با صاحب زمین برای او ایجاد کند. بنا بر آنچه بیان شد، عقد وکالت دارای ویژگی هایی است که چنانچه بتواند با مزارعه ترکیب شود، آن را از برخی راهکارها متمایز می کند.

۱. وکالت عقدی است که در آن، حق الوکاله باید مشخص باشد؛ یعنی نمی توان شیء مجهولی را به عنوان حق الوکاله قرار داد. بنابراین نمی توان درصدی از محصول در مزارعه را به عنوان حق الوکاله تعیین کرد که بدین ترتیب، تفاوت آن با مزارعه ثانوی آشکار می شود.

۲. وکیل زمانی حق الوکاله خویش را دریافت می کند که کار درخواست شده را انجام داده باشد؛ در غیر این صورت، استحقاق آن را نخواهد داشت. حال درخصوص اجاره و شخص اجیر، این مورد متفاوت است؛ چراکه او پس از عقد، مستحق اجرت خواهد بود. اگرچه پس از انجام عمل، اجازه مطالبه آن را دارد؛ و چنانچه کار را ناقص انجام دهد، به همان میزان اجرت می گیرد.

۳. وکالت همچون جعاله عقدی جایز است و قابل فسخ؛ و شروط ضمن آن نیز این گونه خواهد بود؛ مگر آنکه ذیل عقد لازمی شرط شود. در مقابل عقد جایز، عقد لازم قرار دارد؛ همچون اجاره و مزارعه.

۲-۳-۴. نقد و بررسی

براساس این فرض، بانک به‌عنوان وکیل به‌نیابت از صاحب زمین عقد مزارعه‌ای را با کشاورز امضا می‌کند یا بالعکس (به‌نیابت از کشاورز، عقد مزارعه‌ای را با صاحب زمین منعقد می‌کند) و بانک نیز هزینه کشاورزی را می‌پردازد. با فرض اینکه بانک در این مورد وکالت را تبرعی انجام دهد، با راهکارهای مزارعه - جعاله و مزارعه - اجاره تمایزاتی پیدا می‌کند که ازجمله آنها می‌توان به مشارکت همه اطراف در مزارعه و عدم تعلق سود خاصی به هیچ‌یک اشاره کرد. پس انگیزه لازم برای انجام مزارعه در هر سه وجود خواهد داشت و انتقادی که به جعاله و اجاره وارد شد، اینجا وارد نخواهد بود.

نقدی که بر این راهکار می‌توان وارد کرد، از جنبه جایز بودن عقد وکالت است. همان‌طور که در گذشته نیز آمد، عقود جایز، در عمل مشکلاتی را برای بانک‌ها ایجاد می‌کنند که مهم‌ترین آن، جواز فسخ است؛ مگر آنکه ضمن عقد خارج لازمی شرط شود؛ و همان‌طور که در جعاله بحث شد، این امر نیز محل تأمل است و بهتر است چنانچه امکان احیای مزارعه با عقدی لازم وجود دارد، از ابتدا به‌سراغ عقد لازم برویم تا اینکه بخواهیم عقد جایزی داشته باشیم و آن را لازم کنیم؛ بدون آنکه ثمره خاصی بین آن دو باشد. نقد دیگر، اختلافی بودن مسئله مزارعه با بیش از دو نفر میان فقهاست، که در ذیل یکی از راهکارها با عنوان مزارعه با دو عامل، شرح آن خواهد آمد.

۴-۴. مزارعه با دو عامل

یکی از راهکارهایی که می‌توان به‌عنوان راهکار احیای قرارداد مزارعه مطرح کرد، ایجاد عقد مزارعه با دو عامل است. پیش از پرداختن به این راهکار، لازم است به یکی از شیوه‌های بیان‌شده مزارعه اشاره شود و آن، شراکت در مزارعه با پرداخت هزینه است.

درحقیقت یکی از شیوه‌های موجود برای انجام مزارعه آن است که لازم نیست مشارکت‌کننده حتماً صاحب زمین یا کشاورز باشد. به‌موجب مفاد این عقد، که در کتب فقهی نیز بدان اشاره شده است، یک شخص می‌تواند با اعطای بذر یا هزینه آن نیز در مزارعه سهیم شود و از آن حصه ببرد. شهید ثانی در کتاب *شرح لمعه* به این امر اذعان می‌کند و این حالت را دارای صورت‌های زیادی می‌داند. در تأیید این سخن نیز برخی از محققان در حاشیه این مطلب، ۳۳۰ حالت برای آن بیان کرده‌اند. صاحب *عروه* نیز با نام بردن از ارکان مزارعه، اشاره می‌کند که عامل می‌تواند تنها با اعطای بذر یا هزینه آن، در مزارعه مشارکت داشته باشد (یزدی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۹۱). این قضیه به فقها نیز ختم نشده است و برخی از شارحان قانون مدنی نیز به این امر اذعان کرده‌اند (امامی، ۱۳۴۰، ج ۲، ص ۷۰).

۴-۴-۱. بیان راهکار

راهکار یادشده بدین صورت خواهد بود که یک قرارداد مزارعه میان سه نفر به طرفیت بانک، صاحب زمین و کشاورز ترتیب داده خواهد شد که در آن، صاحب زمین نقش مزارع و بانک و کشاورز نقش عامل را خواهند داشت.

به موجب این قرارداد، صاحب زمین با عنوان مزارع، زمین را خواهد داد و از جانبی دیگر بانک با عنوان عامل اول، هزینه‌های بذر و کشاورزی را متقبل می‌شود و کشاورز نیز به عنوان عامل دوم، به انجام اعمال کشاورزی بر روی زمین خواهد پرداخت. نهایتاً نیز پس از رسیدن محصول، هریک به حصه مشخص شده خود خواهند رسید.

در بیان تمایزات و ویژگی‌های این راهکار باید اذعان کرد که کارکرد آن همچون راهکار مزارعه ثانوی است؛ با این تفاوت که اولاً این راهکار تنها با بستن یک قرارداد مزارعه میان هر سه شخص حاصل می‌شود؛ ثانیاً به موجب این راهکار، بانک به منظور شرکت در مزارعه، هزینه‌های مربوط به کشاورزی، از جمله بذر و ادوات و سایر امور را می‌پردازد؛ که این اتفاق موجب می‌شود هزینه‌های کشاورزی بر زارع تحمیل نشود.

۲-۴. نقد و بررسی

در نقد این راهکار نیز به نظر می‌رسد یکی از عوامل اصلی که موجب ایجاد رغبت کشاورزان و صاحبان زمین برای مراجعه به بانک می‌شود، نداشتن مورد قابل اطمینان و کارا در امر کشاورزی یا صاحب زمینی حاصلخیز برای زراعت است. اگر این امر در خارج از بانک محقق باشد، طرفین می‌توانند با استفاده از دیگر تسهیلات بانکی، مثل مرابحه یا فروش اقساطی، نیازهای خود را تأمین کنند و بانک را در محصول خود دخیل نکنند.

همچنین مطابق این راهکار، یک عقد مزارعه به طرفیت سه نفر منعقد خواهد شد؛ که این خود از جانب برخی فقها محل ایراد و اشکال قرار گرفته است. این دسته از فقها در کتب فقهی خود با اذعان به اینکه مزارعه تنها میان دو نفر منعقد خواهد شد، ورود شخص سوم به معامله را جایز نمی‌دانند. از جمله آنها می‌توان به علامه حلی اشاره کرد. ایشان در کتاب *قواعد الاحکام* خویش آن را محل اشکال می‌داند (حلی، ۱۴۱۳ق - الف، ج ۲، ص ۳۱۴). شهید ثانی نیز در کتاب *مسائل* خویش با عبارت «الأجود عدم الصحه» با ذکر دلایلی همچون «برخلاف اصل بودن مزارعه با بیشتر از دو شخص»، «توقیفی بودن معامله از جانب شارع»، «نیاز به دلیل داشتن برای اثبات ورود شخص ثالث و فقدان آن» و «استناد به روایت مربوط به مزارعه زمین‌های خبیر»، مخالفت خویش با افزودن شخص ثالث به مزارعه را بیان می‌کند (شهید ثانی و محقق حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۹). آیت‌الله خوئی نیز با قول این دسته از فقها موافق است (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۷) و شهید صدر نیز ضمن اشاره به وجود اختلاف نظر میان فقها، قول اقوی را بر عدم صحت می‌داند (صدر، ۱۴۳۴ق، ج ۱۴، ص ۱۶۰). به هر ترتیب، این مسئله میان بسیاری از فقهای متقدم و معاصر محل اختلاف بوده است که صحت این راهکار را محل تأمل می‌دارد.

۵-۴. راهکار مزارعه ثانوی

پیش از پرداختن به راهکار مزارعه ثانویه، به منظور تفهیم بهتر آن، لازم است به چگونگی کم و کیف شراکت در مزارعه و سپردن به شخص ثالث در فقه اسلامی پرداخته شود.

۴-۱. جواز شراکت یا اخذ اجیر در مزارعه

در فقه اسلامی براساس نظر علمای امامیه، مزارع می‌تواند دیگری را شریک در مزارعه کند و آن مسئله نیازمند به اذن مالک نیست؛ اما اگر مالک شرط مباشرت کرده باشد، بدون اذن، شراکت صحیح نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸ق - ب، ص ۱۲۲).

علامه حلی در قواعد نیز بیان می‌کند که زارع می‌تواند دیگری را شریک در زراعت کند؛ گرچه مالک هم اذن نداده باشد (حلی، ۱۴۱۳ق - ب، ص ۳۱۴). صاحب *مفتاح الکرامه* دلیل را اذن به لوازم، که از اذن به شیء حاصل می‌شود، دانسته است. وی همچنین بر این ادعا روایتی را هم بیان کرده است (حسینی عاملی و حلی، ۱۴۱۹ق، ص ۹۸).

سید یزدی چهار حالت برای این انتقال بیان کرده است: ۱. عامل دیگری را در سهم خود شریک کند؛ ۲. عقد مزارعه در سهم خود با دیگری امضا کند؛ ۳. عقد مزارعه‌ای با دیگری امضا کند؛ به طوری که فرد ثالث جای او را در عقد مزارعه اول بگیرد؛ ۴. عامل سهم خود را قبل از آنکه به دست آید، به دیگری منتقل کند. وی همه حالات را جایز می‌داند (یزدی، بی تا، ص ۷۲۰). اعلام بعد از وی، ملکیت عامل بر تصرف زمین را دلیل بر صحت این مطلب می‌دانند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۳۱، ص ۲۷۳). بنابراین عامل می‌تواند در آنچه به او انتقال داده می‌شود، تصرفات ناقله داشته باشد؛ زیرا ملک او محسوب می‌شود و مالک مسلط بر تصرف در اموال خود وضعاً می‌باشد.

همان‌طور که عامل می‌تواند مزارعه ثانوی داشته باشد، مالک نیز می‌تواند سهم خود را واگذار کند؛ به طوری که ثالث، طرف عامل در قرارداد مزارعه باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۴ق، ص ۷۰).

از مجموع این مطالب می‌توان نتیجه گرفت که انعقاد مزارعه دوم توسط عامل، تا زمانی که شرط مباشرت از سوی مالک نشده باشد، بی‌اشکال است. بزرگانی که بر این مسئله اشکال کرده‌اند، فرضی را مورد اشکال قرار داده‌اند که عامل با انعقاد قرارداد دوم، فرد ثالث را جایگزین خود در قرارداد اول کند. به همین دلیل ایشان بیان می‌کنند که این مطلب در صورتی محقق است که قرارداد اول فسخ شود.

همان‌گونه که معلوم است، در قرارداد بانکی این‌گونه نیست و قرارداد دوم مستقل از قرارداد اول است. هدف در صورتی محقق است که بانک به‌عنوان واسطه بتواند در هر دو قرارداد مستقلاً حضور داشته باشد.

۴-۲. بیان راهکار

در این راهکار، بانک از یک سو با صاحب زمین قرارداد مزارعه‌ای به‌عنوان عامل می‌بندد و از سوی دیگر با کشاورز قراردادی با عنوان مزارع به‌امضا می‌رساند. در این راهکار، بانک به‌عنوان یک واسطه بین مزارع و زارع عمل می‌کند؛ به این نحو که صاحب زمین کشاورزی به‌عنوان مزارع با بانک که عامل است، قرارداد مزارعه امضا می‌کند. بانک که در این قرارداد عامل محسوب شده است، از آنجاکه خود مستقلاً نمی‌تواند بر روی زمین‌های کشاورزی کار کند، می‌تواند به‌عنوان عامل، عقد مزارعه دیگری را با کشاورز منعقد کند.

بدین ترتیب کشاورز با انجام اعمال مربوطه روی زمین مزارع، به محصول خواهد رسید و حصه میان مزارع و بانک و کشاورز تقسیم خواهد شد.

این راهکار ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر راهکارها متمایز می‌کند که مختصر آن بدین شرح است:

۱. این راهکار برای احیای قرارداد مزارعه نیازی به ترکیب شدن با عقود دیگری همچون جعاله، اجاره و کالت ندارد؛

۲. در مزارعهٔ ثانوی، هریک از طرفین مزارعه حصهٔ خویش را به‌صورت درصدی از محصول نهایی مشخص می‌کنند و درنهایت نیز محصول با توجه به درصدهای مشخص هریک تقسیم می‌شود. این در حالی است که در سایر عقود، همچون جعاله، اجاره و کالت، مبلغ اعطایی باید از ابتدا مشخص باشد و مجهول نباشد؛

۳. در راهکار مزارعهٔ ثانوی، همهٔ اطراف، از جمله صاحب زمین، بانک و کشاورز، بدون استمداد به عقدی ترکیبی و بدون سودی ثابت (همان چیزی که به‌طور مثال در اجاره مشاهده می‌شود)، در مزارعه مشارکت دارند و از محصول آن حصه خواهند برد؛

۴. مزارعه، عقدی لازم است؛ بنابراین طرفین آن نمی‌توانند هر موقع که بخواهند، آن را فسخ کنند و درحقیقت، شروط ضمن عقد نیز لازم‌الاجراست؛ لکن عقود جعاله و کالت جایزند؛ لذا شروط ضمن آنان نیز جایز و قابل فسخ خواهد بود؛ مگر آنکه ذیل عقد خارج لازمی شرط شوند.

۴-۳. نقد و بررسی

به‌نظر نویسندگان مقاله، راهکار مزارعهٔ ثانویه هیچ‌یک از نقدهایی را که به سایر راهکارها وارد شد، ندارد و درحقیقت، در حال حاضر بهترین راهکار برای احیای قرارداد مزارعه است. با توضیحاتی که در قسمت قبل در وصف این راهکار آمد، تا حد زیادی مشخص می‌شود که چه آورده‌ای خواهد داشت. به‌رحال بیان ویژگی‌های آن خالی از لطف نیست:

۱. مزارعهٔ ثانوی راهکاری کاملاً شرعی و مطابق با اسلام است که برآمده از فقه امامیه و کتب فقهی است؛ لذا به‌هیچ‌وجه نمی‌توان ایراد شرعی بدان وارد کرد؛

۲. در این راهکار، بانک در جایگاه اصلی و حقیقی خویش، یعنی واسطه‌گری قرار دارد؛

۳. راهکارهایی که حاصل از عقود ترکیبی است، هریک به‌ناگزیر قرارداد نهایی را به‌نحوی از ماهیت مزارعهٔ حقیقی فاصله می‌دهند؛ چه بخواید به‌سبب جایز شدن باشد یا چه دریافت سود ثابت یا...؛ به‌رحال به‌نظر می‌رسد که این راهکار با ماهیت اصلی و اقتضای مزارعه، سازگارتر از باقی راهکارهای حاصل از قراردادهای ترکیبی باشد؛

۴. در مزارعهٔ ثانوی، پدیده‌ای به‌عنوان سود ثابت وجود نخواهد داشت؛ لذا نقدهای وارده به سود ثابت نیز منتفی است؛

۵. مزارعهٔ ثانویه راهکاری براساس عقود لازمه است؛ بنابراین مشکلات عقود جایز در بانک‌داری را نخواهد داشت؛ بدین ترتیب بر آنها اولویت و مزیت دارد؛

۶. این راهکار همچون برخی از راهکارها هزینه‌ای اضافی برای بانک نمی‌تراشد تا بگوییم ریسک را بالا می‌برد؛
۷. مزارعهٔ ثانویه عقدی منصفانه است که برای تمامی اطراف قرارداد بصرفه خواهد بود؛
۸. در مزارعهٔ ثانوی، همهٔ اطراف در مزارعه حضور و مشارکت دارند و نسبت‌به جایگاه و موضعی که در عقد برایشان تعریف شده است، هریک در رسیدن به محصول نهایی تلاش خود را مبذول می‌دارند تا به منفعت هرچه بهتر و بیشتری از حصهٔ محصول نهایی برسند؛ لذا انگیزهٔ کافی برای همهٔ اطراف جهت مشارکت مؤثر و احسن در مزارعه وجود خواهد داشت؛ که در نگاهی کلان‌تر، این امر درصد توفیق مزارعهٔ ثانوی را در رونق کشاورزی نسبت‌به سایر راهکارها بالاتر خواهد برد.

نتیجه‌گیری

مزارعه از جمله عقود نظام بانک‌داری است که به‌علت مواجه شدن با برخی چالش‌ها نتوانسته است در نظام بانک‌داری توفیق یابد. نویسندگان مقاله معتقدند که تمامی چالش‌های نام‌برده به چالشی اصلی بازمی‌گردند که همان محدود ساختن جایگاه بانک به عنوان مزارع است. عقود بانکی باید واجد شرایطی باشند؛ از جمله: ۱. موافقت با شریعت اسلام و غیرربوبی بودن؛ ۲. قرارگیری بانک در جایگاه اصلی خویش؛ یعنی واسطه‌گری بانک و سودآوری قرارداد برای بانک؛ ۳. بصرفه بودن عقد برای مشتری؛ ۴. نوآوری و ثمربخشی قرارداد؛ ۵. بهره‌مندی از مفاد پیش‌گیرانه از صورتی‌سازی.

برای حل مسئلهٔ قرارداد مزارعهٔ بانکی، لازم است که راهکارهایی پیشنهاد و بررسی شود. در این راستا راهکارهایی همچون مزارعه - جعاله، مزارعه - اجاره، مزارعه - وکالت و همچنین راهکارهایی مثل مزارعه با دو عامل و مزارعهٔ ثانویه مطرح است. راهکارهای حاصل از عقود ترکیبی همچون مزارعه - جعاله، مزارعه - اجاره، مزارعه - وکالت و همچنین راهکاری مثل مزارعه با دو عامل، هریک به‌نوبهٔ خود نواقص و مشکلاتی دارند که موجب می‌شود هریک به‌نحوی فاقد ویژگی‌های عقود بانکی باشند. در نتیجهٔ بررسی راهکارها اذعان می‌شود که مزارعهٔ ثانوی راهکاری مناسب و درخور است که واجد تمامی شاخصه‌های نام‌برده از عقود بانکی است و می‌توان با اتخاذ آن، شاهد جریان دوباره و کارآمدتر قرارداد مزارعهٔ بانکی در نظام بانک‌داری اسلامی بود.

منابع

- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر.
- احمد سلیمان، مصطفی و دیگران، ۱۹۸۸م، *المکنز العربی المعاصر*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
- الهام، صادق، ۱۳۹۴، *چالش‌های فقهی اجرایی شدن عقود در بانک‌داری اسلامی با مطالعه موردی مضاربه و جعاله*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۸، «بررسی فقهی قرارداد جعاله بانکی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ج ۲۳، ش ۱۲، ص ۲۷۹-۲۵۵.
- الهام، صادق و محمدمهدی شریعتی‌نژاد، (در نوبت چاپ)، «چالش‌های اجرایی نشدن قرارداد مزارعه در نظام بانکی و بیان راهکار»، *پژوهش‌های پولی - بانکی*.
- امامی، حسن، ۱۳۴۰، *حقوق مدنی*، تهران، اسلامیه.
- بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵، *فرهنگ ابجدی*، ترجمه رضا مهیار، تهران، اسلامی.
- حسینی عاملی، محمدجوادبن محمد و حسن بن یوسف حلّی، ۱۴۱۹ق، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، تحقیق محمدباقر خالصی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۳، *ترجمه تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی و محمد قاضی‌زاده، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۹۲، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- حلّی، حسن بن یوسف و علی بن حسین محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
- حلّی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۷، *تبصرة المتعلمین فی احکام الدین*، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- _____، ۱۴۱۳ق - الف، *قواعد الأحکام*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۱۳ق - ب، *قواعد الأحکام*، قم، جامعه مدرسین.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه‌العلم.
- _____، ۱۴۱۸ق، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- _____، ۱۴۲۲ق، *توضیح المسائل*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۳۴ق، *موسوعة الشهيد السید محمدباقر الصدر*، قم، دار الصدر.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) و جعفر بن حسن محقق حلّی، ۱۴۱۳ق، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عاملی، محمدبن مکی (شهید اول)، ۱۴۱۰ق، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة*، تحقیق زین‌الدین بن علی شهید ثانی و محمد کلاتر، قم، جامعه النجف الدینیّه.
- کاشف‌الغطاء، احمد، ۱۴۲۳ق، *سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات*، نجف، مؤسسه کاشف الغطاء العامه.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ق - الف، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تحقیق محمدعلی بقال، قم، اسماعیلیان.
- _____، ۱۴۰۸ق - ب، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تحقیق محمدعلی بقال، قم، اسماعیلیان.
- _____، بی‌تا، *جواهر الکلام (ط. القدیمة)*، علی آخوندی و همکاران، لبنان، دار احیاء التراث العربی.
- موسویان، سیدعباس و حسین میثمی، ۱۳۹۷، *بانک‌داری اسلامی مبانی نظری و تجارب عملی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، ۱۴۳۴ق، *بحوث فی الفقه (کتاب الشریکه)*، قم، مؤسسه الفقه و معارف اهل‌البت علیهم السلام.
- یزدی، محمدکاظم، ۱۳۸۱، *غایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی*، تصحیح علیرضا اسداللهی فرد، ترجمه عباس قمی، قم، صبح پیروزی.
- _____، بی‌تا، *العروة الوثقی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

تحلیل فقهی وقف سهام از منظر فقه امامیه و فقه اهل سنت

مصطفی کاظمی نجف‌آبادی / استادیار اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

mostafakazemi@rihu.ac.ir

 orcid.org/0000-0003-2271-2714



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹

چکیده

یکی از علل رکود وقف و موقوفات در سده‌های اخیر، تغییر شکل اموال و دارایی‌های مردم از خانه و زمین به پول، سکه و سهام است. با رونق گرفتن بازار سرمایه در سال‌های اخیر، بررسی امکان وقف سهام از طریق بازار سرمایه، به یکی از دغدغه‌های اصلی مسئولین نهادهای وقفی و مردم متدین درآمد؛ اگرچه فرازها و فرودهای بازار سهام میزان این دغدغه‌مندی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. تحقیق حاضر که با روش تحلیلی - وصفی انجام گرفته و مسئله تحقیق را با منطق اجتهادی پیگیری کرده، درصدد ارائه گامی نو در اندیشه وقف است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که وقف سهام از منظر فقه امامیه و فقه اهل سنت صحیح است و سهام شرکت‌ها تمامی شرایط صحت وقف را دارا می‌باشند؛ اگرچه برخی از اهل سنت وقف سهام شرکت‌ها را در برخی موارد به حجت فقدان شرط افراز، صحیح نمی‌دانند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل فقهی، وقف، وقف سهام، فقه امامیه، فقه اهل سنت.

طبقه‌بندی R53, Z12:JEL

بحث وقف سهام، از پدیده‌های جدید اقتصادی است که در گذشته اصلاً مطرح نبوده است. سهام، از اموال و دارایی‌هایی است که در مقایسه با مفاهیم سنتی برجای مانده از قرون گذشته، جدید شمرده می‌شود و به تعبیر فقهی، از مسائل مستحدثه به‌شمار می‌رود. در ایران از ده‌ها سال پیش سهام شرکت‌های تجاری در فهرست دارایی اشخاص جای خود را باز کرده و روزبه‌روز گسترش یافته است؛ درحالی که پیش از تصویب قانون تجارت، این نوع از دارایی در فهرست اموال ایرانیان سابقه‌ای نداشته است. فقهای معاصر نیز بحث فقهی مفصلی پیرامون ماهیت سهام ندارند؛ اما طی مسائلی و در پاسخ به استفتائات، به‌طور ضمنی نظر خویش را در این زمینه بیان کرده‌اند. در ادامه، تنها به فتوای دو تن از مراجع عظام تقلید اشاره می‌شود.

آیت‌الله خوئی: فروش و خرید سهام و اسناد بهادار از شرکت‌های سهامی، در صورتی که در آن شرکت معاملات ربوی انجام نشود، جایز است (اصولی و بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۷۱۲، م ۱۱).

آیت‌الله سیستانی: خرید و فروش سهام شرکت‌های سهامی صحیح است؛ البته اگر معاملات شرکت سهامی حرام باشد، مثل آنکه به دادوستد شراب و یا معاملات ربوی مشغول باشند، خرید سهام آن و مشارکت در این معاملات جایز نیست (همان، ص ۷۴۶، م ۱۷).

این مراجع به همین اندازه اکتفا کرده‌اند و وارد بحث تحلیلی مربوط به بیع سهام یا ماهیت آن و مستندات فقهی نشده‌اند. برای بررسی صحت و سقم وقف سهام، باید بررسی شود که آیا وقف سهام می‌تواند تحت شرایط و ضوابط وقف قرار گیرد یا خیر؟ بدین منظور لازم است تمام شرایط وقف، اعم از شرایط علمای شیعه و مذاهب چهارگانه اهل سنت را با دقت مورد مطالعه قرار داد و ارزیابی کرد که آیا سهام حائز شرایط صحت وقف می‌باشد؟

عکرمه (۲۰۰۱) در کتاب *الوقف الاسلامی بین النظریة و التطبیق* به فقه وقف با رویکرد مقارن در فقه اهل سنت پرداخته است. این کتاب می‌تواند در مباحث فقه وقف اهل سنت راهگشا باشد.

منذر قحف (۲۰۰۶) در فصل دوازدهم از کتاب *الوقف الاسلامی تطوره، ادارته و تمیته* به مبحث وقف سهام و چالش‌های آن اشاراتی کرده است. همچنین ایشان در فصل دوم از کتاب *قضايا فقهية معاصرة فی الاوقاف الاسلامیه* بحثی را با عنوان وقف‌المنقول و وقف‌النقود در حد اشاره به اندازه یک صفحه به برخی از نظریات دانشمندان اهل تسنن پرداخته است (بی‌تا). در فصل سوم این کتاب که با عنوان «مسائل فقهیه تحت‌تاج الی نظر جدید» تدوین شده، تلاش کرده است تا چالش‌های فقهی را که در ابعاد مختلف وقف سهام وجود دارد، مورد مذاقه قرار دهد.

عبدی‌پورفرد (۱۳۹۱) در فصل دوم کتاب خود با عنوان *مباحثی تحلیلی از حقوق تجارت*، گفتاری را به رویکرد تحلیلی به ماهیت حقوقی سهام و دادوستد آن اختصاص داده است. در این گفتار تلاش شده است تا ضمن تبیین ماهیت حقوقی سهام، به ماهیت حقوقی قرارداد مبادله سهام نیز پرداخته شود.

کاظمی نجف‌آبادی (۱۳۹۴) در رساله سطح ۴ خود تلاش کرده است تا بحث وقف پول و سهام را از منظر فقه امامیه بررسی کند. وی معتقد است، چنانچه تبیین صحیحی از ماهیت پول و سهام و ماهیت وقف انجام پذیرد، امکان فرض پذیرش صحت وقف پول و سهام از نظر فقها تسهیل می‌شود.

جهانیان (۱۳۹۹) در کتاب **فقه وقف و چالش‌های آن**، به امکان ناپذیری وقف پول و امکان‌پذیری وقف مالکیت فکری و وقف سهام اشاراتی کرده است.

مقاله حاضر از این حیث که توانسته است مباحث فقهی مطرح‌شده پیرامون وقف سهام را با روش اجتهادی بررسی کند و با رویکرد فقه مقارن، نظرات فقه‌های شیعه و فقه‌های اهل تسنن درباره صحت وقف سهام را مورد بررسی قرار دهد، می‌تواند گامی نو در فقه سهام به‌شمار آید.

۱. چیستی سهام

«سهام» به کسر سین، جمع «سهیم» به‌معنای بهره، حظ و نصیب است (عمید، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۲۵۴). در اصطلاح علمای اقتصاد، «سهیم» قسمتی از سرمایه شرکت سهامی است که مشخص‌کننده میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی است. ورقه سهم، سند قابل معامله‌ای است که نماینده تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد. برگه‌ای که شرکت در اختیار افراد قرار می‌دهد، ممکن است با نام یا بی‌نام باشد، که آنها را «سهام با نام» و «سهام بی‌نام» می‌نامند. در یک دسته‌بندی دیگر، سهام را می‌توان به عادی و ممتاز تقسیم کرد.

پیرامون ماهیت حقوقی سهام، سه نظریه «دین بودن سهام»، «عین بودن سهام» و «مال اعتباری بودن سهام» وجود دارد که در ادامه به‌اختصار تشریح می‌شود.

۱-۱. دین بودن سهام

مطابق این نظریه، سهام نوعی دین است که نمی‌توان آن را به‌وسیله بیع، قرض، هبه و وقف انتقال داد؛ زیرا سهام عین نیست؛ اگرچه عقد صلح در این‌گونه موارد راهگشاست. دین بودن سهام با مقررات حاکم بر شرکت‌های سهامی و بازار بورس سازگار نیست (ر.ک: جهانیان، ۱۳۹۹، ص ۳۴۴-۳۴۸).

۱-۲. عین بودن سهام

در این فرض، سهام، عین تلقی می‌شود؛ بنابراین هیچ مشکلی در بیع، هبه، قرض و وقف آن، طبق تمامی مبانی فقهی وجود ندارد. این فرض، اگرچه در کارآمدسازی بازار سرمایه تأثیر فراوانی دارد، لیکن با توجه به اینکه اولاً در صورت مفقود شدن، مالکان حق خویش را نسبت به آن از دست نمی‌دهند، ثانیاً قبض و اقباضی بین خریدار و فروشنده وجود ندارد، عین بودن آن توسط برخی از اندیشمندان مورد تردید واقع شده است (ر.ک: جهانیان، ۱۳۹۹، ص ۳۴۹-۳۵۱).

۱-۳. مال اعتباری بودن سهام

مطابق این دیدگاه، سهام مال اعتباری است؛ لذا بدون هیچ مشکلی می‌توان انواع معاملات بیع، قرض، رهن، هبه و وقف را نسبت به آن انجام داد و بدین ترتیب از این دید، انواع گشایش‌ها در بازار بورس بدون هیچ دغدغه‌ای فراهم

می‌شود. سهام به‌مثابه یک مال اعتباری، سه عنصر اصلی (ورقه معین یا شماره ثبت، جوانب قانونی و قراردادی، و فلسفه انتشار) دارد. درباره سهام می‌توان گفت: ورقه معین مهرداد و معتبر از حیث جوانب قانونی است که دارای ذات است. این ذات، اصل و فرع و منافی چون سود دارد.

۲. تحلیل فقهی وقف سهام از منظر فقه امامیه

در این بحث تلاش می‌شود پس از مرور شرایط مال موقوفه، ابتدا ادله مخالفان صحت وقف سهام و سپس ادله موافقان مورد نقد و بررسی قرار گیرد. بدین منظور اثبات می‌شود که وقف سهام، تمامی شرایط موقوفه از دیدگاه فقه امامیه را احراز کرده و صحیح است. شایان ذکر است که موقوفه باید دارای چهار شرط باشد: عین باشد؛ قابلیت تملک داشته باشد؛ با بقای عین قابل انتفاع باشد و قابلیت قبض را داشته باشد؛ لیکن با توجه به اینکه شرح این شرایط خارج از حوصله این سیاهه است، بدان پرداخته نمی‌شود.

موافقان و مخالفان صحت وقف سهام، غالباً بر محور وجود یا فقدان شرایط مال موقوفه، استدلال‌های خویش را مطرح کرده‌اند. در ادامه، ابتدا ادله مخالفان صحت وقف سهام و سپس ادله موافقان بررسی خواهد شد.

۲-۱. ادله نظریه عدم صحت وقف سهام

قائلان به ممنوعیت وقف سهام، برای مدعای خویش به دلایلی همچون عدم مالیت، عین نبودن، عدم قابلیت قبض و اقباض، مدت‌دار بودن سهام و احتمالی بودن منافع آن، عدم بقا در مقام انتفاع و معلوم نبودن ارزش واقعی سهام استناد کرده‌اند. در ادامه تلاش می‌شود این ادله به‌اختصار تشریح شود.

۲-۱-۱. عدم مالیت سهام

سهام به‌معنای عام آن، که شامل سهام در شرکت‌های سهامی و سهام‌الشرکه در شرکت‌های غیرسهامی است، حقی است که سهام‌دار به‌ازای آورده خویش به شرکت، دارا می‌شود. حق از اعتبارات شرعی یا عقلایی است که براساس آن، امتیاز یا توانایی خاص برای شخص یا اشخاص در نظر گرفته می‌شود؛ درحالی‌که مال، هر آن چیزی است که از نظر عرف و عقلاً مطلوبیت داشته باشد و در نتیجه برای آن تقاضا به‌وجود آید و از صفت کمیابی نسبی نیز برخوردار باشد. با توجه به تعریف مال و حق، ممکن است گفته شود، سهم که نوعی حق خاص شمرده می‌شود، مال نیست و به همین دلیل وقف سهام باطل است.

نقد و بررسی: در ارزیابی این دلیل می‌توان اشاره کرد که گرچه مال نبودن حق به‌دقت عقلی سخن صحیحی است و حق و مال از جهت مفهوم متباین‌اند، اما باید توجه داشت که از منظر عرف، معمولاً حق به‌همراه متعلق آن در نظر گرفته می‌شود و چنانچه متعلق حق مالیت داشته باشد، حق را نیز به همان اعتبار، مال می‌دانند. رابطه حق و متعلق حق در حقوق مالی به‌اندازه‌ای مستحکم است که برخی از فقها حقوق مالی را یکی از اقسام مال دانسته‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۰). سهام‌دار با خرید سهام در ضمن قراردادی، حق بر سرمایه و آورده خویش را به

حق خاصی تبدیل می‌کند که موضوع آن درآمد، مربوط به منافع سالیانه شرکت است. از آن جهت که متعلق این حق مالیت دارد، می‌توان حق را به همان اعتبار، مال تلقی کرد.

۲-۱-۲. عین نبودن سهام

عین بودن یکی از شرایط مال موقوفه است و غیرعین، از جمله منفعت، دین و حق، نمی‌تواند موقوفه باشد. سهام بر فرض که مال هم باشد، عین نیست؛ بلکه یک مال غیرمادی است و عقد وقف در مورد آن قابل تصور نیست.

نقد و بررسی: برخی حقوق دانان اموال را به «عیان» و «منافع» تقسیم کرده‌اند؛ گروهی دیگر آن را به «عیان»، «منافع»، «دین»، «مطالبات» و «حقوق مالی»، و عده‌ای دیگر، اموال را بر حسب ماهیت آن، به «عیان»، «منافع» و «حقوق مالی» تقسیم کرده‌اند؛ از این رو شایسته است که در اینجا به تعریف عین پردازیم. از آنجاکه قانون مدنی و سایر قوانین تعریفی از عین ارائه نداده‌اند، مؤلفان حقوقی هریک با توجه به برداشتی که از مال و عناصر تشکیل دهنده آن دارند، عین را به صور گوناگونی تعریف کرده‌اند که به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی: «عین» عبارت است از مالی که اگر موجود شود، دارای سه بعد باشد؛ لذا «عین» یک مال مادی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۸۶).

۲. سیدحسن امامی: «عیان» اموالی مادی‌اند که در خارج موجود باشند و به وسیله حس لامسه می‌توان آنها را لمس کرد (امامی، ۱۴۰۱، ص ۲۱).

۳. ناصر کاتوزیان: اموالی که وجود خارجی داشته و با حس لامسه قابل ادراک باشند، «عین» نامیده می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ج ۱).

با دقت در این تعاریف می‌توان به این نتیجه رسید که «سهام» در ردیف عیان به‌شمار می‌رود. از دید هریک از این تعاریف، آن اسناد، واجد وصف عینیت‌اند. ممکن است اشکال وارد شود که این اسناد دارای ارزش ذاتی نیستند یا اینکه ارزش ذاتی آنها ناچیز است و منظور متعاقدان واقع نمی‌شود؛ بلکه هدف از موضوع عقد واقع شدن این اسناد و اوراق، واقعیت ماورای آنها و ارزش اعتباری آنهاست. در پاسخ می‌توان گفت: همان‌طور که در این تعاریف اشاره شد، اعتباری یا ذاتی بودن ارزش، به‌عنوان رکن عین شناخته نشده است؛ و از طرفی، امروزه این اسناد با موضوعشان که دلالت بر طلب باشد، مخلوط و ممزوج شده‌اند و این اتحاد و یکپارچگی عین سند با متعلق آن، چنان بدیهی به‌نظر می‌رسد که کمتر کسی احتمال دوگانگی بین آنها را به ذهن خود راه می‌دهد (صالح‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴).

در آیات شریفه قرآن، از محدودیت وقف به عیان، اثری دیده نمی‌شود. حدیث نبوی «حَبَسَ الْأَصْلَ وَ سَبَلَ الثَّمَرَ» (محدث نوری، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۷) نیز مؤید این امر است که در نظر گرامی پیامبر اکرم ﷺ نیز همین نکته مورد توجه بوده است که مال موقوفه را با عنوان «اصل» مورد اشاره قرار داده‌اند، نه «عین». بدیهی است که «اصل» در این روایت، اعم از «عین» می‌باشد. در احادیث معصومان ﷺ نیز بارها از اصطلاح «مال» استفاده شده است، نه «عین»: «رَوَى الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ مَهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

السَّلَامُ: أَوْصَى أَنْ يُنَاحَ عَلَيْهِ سَبْعَةَ مَوَاسِمٍ فَأَوْقَفَ لِكُلِّ مَوْسِمٍ مَالاً يُنْفِقُ فِيهِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۴۴، ح ۱۰۳۵۵۷). بنابراین با توجه به اینکه سهام در زمره اموال غیرمادی است، وقف آن از این جهت دارای اشکال نیست.

۲-۱-۳. عدم قابلیت قبض و اقباض سهام

با توجه به متون فقه امامیه، مال موقوفه باید قابل قبض و اقباض باشد. مراد از قبض، تسلیم مادی مال است به موقوفه‌علیه یا حاکم، به نحوی که از دست واقف به طور کامل خارج شود و برای همیشه در اختیار موقوفه‌علیه قرار گیرد. عدم قابلیت قبض، ممکن است ناشی از ناتوانی طرفین عقد یا ناشی از طبیعت و ماهیت و عوارض مال موقوفه باشد. با توجه به اینکه سهام از اموال غیرمادی است، قابلیت قبض و اقباض را ندارد؛ زیرا در برداشت سنتی، منظور از قبض، تسلیم فیزیکی مال است و با این تعبیر، صرفاً اموال مادی قابل تسلیم‌اند. لذا سهام که از چنین قابلیت‌هایی برخوردار نیست، وقفش باطل است.

نقد و بررسی: در نقد این دلیل می‌توان گفت:

اولاً سهام شرکت‌ها قابلیت قبض و اقباض را دارند؛ زیرا نقل و انتقال سهام معمولاً از طریق تالار بورس اوراق بهادار محقق می‌شود و درخصوص سهام بی‌نام، دارنده و متصرف آن، مالک شناخته می‌شود؛ لذا همین که سهامی به یکی از اسباب ناقله از جمله وقف مورد انتقال واقع شد، کلیه منافع آن نیز مورد نقل و انتقال قرار می‌گیرد. از همین رو، اگر واقفی کلیه سهام خود را از یک شرکت موفق تجاری، وقف رسیدگی به امور درماندگان کند، چون مطابق با موازین شرع و مقررات قانونی است، همچنین اصل مال حبس و منافع آن در امور خیریه تسبیل شده است، بنابراین وقفش صحیح است (صالح‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۶۷).

ثانیاً قبض به معنای ایجاد زمینه استیلا یا مستولی شدن شخص بر مال است، نه تسلیم فیزیکی. با توجه به معیار عرف، قبض و اقباض سهم به عنوان مال غیرمادی، از طریق انتقال و تسلیم برگه سهم بی‌نام یا بانام به موقوفه‌علیه محقق می‌شود.

ثالثاً اگرچه مال مورد وقف باید قابل قبض و اقباض باشد، ولی عقد وقف از این حیث، خصوصیتی ندارد و ضرورت قابلیت تسلیم، از ویژگی‌های هر مورد معامله‌ای است؛ لذا اگر استدلال غیرقابل تسلیم بودن سهام به عنوان یک مال غیرمادی درست باشد، لازم می‌آید معاملات مربوط به حقوق، که امروزه بین مردم متداول است، از قبیل خرید و فروش اوراق بهادار، امتیاز وام، امتیاز سرقفلی، حق تألیف و...، به گونه‌ای دیگر توجیه شوند.

۲-۱-۴. مدت‌دار بودن سهام و احتمالی بودن منافع آن

با توجه به اینکه «وقف» صدقه جاریه و در زمره باقیات‌الصالحات است، تنها اموالی می‌توانند از مصادیق و موارد آن باشند که دوام داشته و سررسید مشخصی نداشته باشند. با توجه به اینکه هر لحظه به دلایل گوناگونی احتمال منحل شدن شرکت‌ها و به تبع آن، احتمال به پایان رسیدن عمر سهام وجود دارد، سهام‌ها قابل وقف شدن نیستند. از طرفی دیگر، منفعت سهام بدون تردید همان سود سهام است و وجود آن سود، نه تنها در بیشتر موارد تضمینی نیست، بلکه احتمال زیان و خسارت هم کاملاً منطقی و قابل تصور است.

نقد و بررسی: آنچه از کلمات فقها مشخص می‌شود، این است که وقف مالی که تا مدت قابل اعتنائی باقی بماند، هرچند به‌مرور زمان زوال یابد، صحیح است. با توجه به اینکه سهام به‌اندازه کافی از ویژگی دوام برخوردار است، امکان وقف آن وجود دارد. همچنین اشکال محتمل‌الوصول بودن منافع، قابل خدشه است؛ زیرا لازم نیست منافع مال موقوفه بالفعل جاری باشد تا قابلیت وقف را داشته باشد؛ بلکه ممکن است مال موقوفه منافعهش بعداً حاصل شود یا حتی محتمل‌الوصول باشد. بنابراین می‌توان گفت:

اولاً هر مالی تاریخ انقضا دارد و اموال، بسته به ماهیت و اجزای تشکیل‌دهنده آنها، دیر یا زود غیرقابل انتفاع می‌شوند. فقط یک مال است که قابلیت انتفاع آن تقریباً دائمی است و آن مال غیرمنقول است؛ آن هم نه هر مال غیرمنقولی؛ بلکه صرفاً زمین‌هایند که شرط قابلیت بقا در مقام انتفاع را تمام و کمال دارند. از این رو این اشکال متوجه هر مال دیگری نیز خواهد شد.

ثانیاً در مبحث شرایط موقوفه ذکر شده است که مراد از قابلیت بقا، قابلیت فعلی موردنظر نیست؛ بلکه امکان و استعداد بقا کفایت می‌کند؛ یعنی همین که شأن یک مال، امکان انتفاع مکرر و مستمر از آن را اجازه بدهد، بدون اینکه یک‌مرتبه نابود شود، برای تحقق این شرط کفایت می‌کند.

بنابراین، «قابلیت شأنی» مراد و مقصود است که این امر در مورد سهام نیز به‌وضوح قابل استناد است (صالح‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶).

۱-۲. عدم بقای سهام در مقام انتفاع

ماهیت وقف «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه» است و این ماهیت در وقف سهام، منتفی است؛ زیرا سهام به‌عنوان مال موقوفه از دو جهت ثابت نیست و همواره در حال ابدال و استبدال است: از یک سو دارایی‌های جاری شرکت‌ها همچون وجوه نقد، پیوسته در حال تبدیل و استبدال و جابه‌جایی‌اند؛ از سوی دیگر، خود سهام نیز قابلیت نقل و انتقال و خرید و فروش را دارد و سهام‌داران معمولاً در بازار بورس، سهام را خرید و فروش می‌کنند. بنابراین در سهام، ابدال و استبدال دائمی نهفته است و حبس ممکن نیست.

نقد و بررسی: این استدلال نیز از چند جهت قابل خدشه است:

به‌غیر از زمین، هر مالی در اثر استفاده تدریجی مستهلک می‌شود؛ لذا اگر روی اهمیت این شرط بسیار تأکید شود، سایر اموال نیز قابل وقف نخواهند بود؛ درحالی‌که چنین چیزی برای فقیهان پذیرفته نیست.

ثانیاً با توجه به اینکه سهام را حق شخص تلقی کردیم، تا وقتی که شرکت برپاست، این حق برای سهام‌داران وجود دارد و انتفاع از حق مذکور موجب از بین رفتن آنها نمی‌شود. به‌بیان دیگر، با وجود انتفاع از این حق (سهام)، اصل حق همچنان باقی خواهد ماند.

به‌نظر می‌رسد که تنها راه حل مشکل، تبعی دانستن وقف در این بخش از دارایی‌های شرکت‌هاست؛ یعنی بگوییم: سهام وقف می‌شود و به‌تبع آن، مواد اولیه و سرمایه در گردش نیز، اگرچه خارج از ماهیت وقف هستند، به

آن ملحق می‌شوند؛ یا حتی بگوییم: ملک شخصیت حقوقی وقف می‌شوند؛ مثلاً اگر کسی یک دامداری را وقف کند، بعد از انعقاد وقف، تمامی احشام و حتی علوفه‌های موجود در آن دامداری، ملحق به وقف می‌شوند و دارایی مال موقوفه به‌شمار می‌روند.

۲-۱-۶. معلوم نبودن ارزش واقعی سهام

یکی از ویژگی‌های شرعی موقوفه، معلوم بودن موقوفه است که این شرط در خصوص سهام، مفقود است؛ زیرا اگرچه ارزش اسمی سهام در هنگام وقف معلوم است، ولی ارزش واقعی سهام که تحت تأثیر عوامل گوناگونی قرار دارد، معلوم نیست؛ از این رو ممکن است استدلال شود که چون ارزش واقعی سهام به هنگام وقف معلوم نیست، پس وقف سهام باطل است.

نقد و بررسی: در ارزیابی این دلیل باید توجه داشت که اگرچه مال موقوفه نباید مجهول بماند و باید از آن رفع ابهام شود، ولی طبیعت وقف ایجاب می‌کند که علم اجمالی در شناسایی مال موقوفه کافی باشد و علم به ارزش موقوفه در حین وقف، لازم نیست. وقف را نباید با بیع و اجاره قیاس کرد؛ بلکه باید آن را در زمره عقود مسامحه‌ای شمرد (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۰۹). پس کافی است که مال موقوفه قابل تعیین باشد و اوصاف لازم برای شناسایی در دسترس قرار گیرد که بدون شک، آن مقدار از علم اجمالی کافی است.

۲-۱-۷. عدم امکان انتقال سهام

محدودیت قانونی انتقال سهام، از دیگر اشکالاتی است که ممکن است در خصوص بطلان وقف سهام مطرح شود. البته همه اقسام سهام مشمول این ایراد نیست؛ بلکه این اشکال تنها بر سهام شرکت‌های تجاری اشخاص و سهام شرکت‌های سهامی خاص وارد است؛ زیرا اصل غیرقابل انتقال بودن سهام‌الشرکه در این نوع شرکت‌ها، به هیچ شریکی اجازه نمی‌دهد تا حق خود را در شرکت آزادانه به دیگری منتقل سازد؛ درحالی‌که وقف در جایی متصور است که انتقال موقوفه به دیگری ممکن باشد.

نقد و بررسی: در بررسی این دلیل باید گفت:

اولاً در مورد شرکت‌های سهامی خاص، آزادی انتقال سهام به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده است؛ اما درعین‌حال مجمع عمومی نه الزاماً، بلکه صرفاً می‌تواند این آزادی را محدود سازد. این موضوع، از امور استثنایی است و لطمه‌ای به اصل قابلیت نقل و انتقال سهام وارد نمی‌کند.

ثانیاً از آنجا که سهام‌الشرکه یک مال است و هر مالی قابل انتقال است، پس عدم قابلیت انتقال سهام‌الشرکه ذاتی سهام‌الشرکه نیست؛ بلکه ناشی از قرارداد شرکت است. درواقع کسی که قرارداد شرکت را منعقد می‌کند، به‌طور ضمنی متعهد می‌شود که حق خود را در شرکت به دیگران منتقل نکند و اگر منتقل کرد، انتقال بی‌اثر باشد. این موضوع خدشه‌ای به اصل قابلیت نقل و انتقال سهام وارد نمی‌کند (زروندی رحمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵-۷۵).

تا اینجا مهم‌ترین ادله نظریه عدم صحت وقف سهام مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در ادامه تلاش می‌شود تا ادله نظریه صحت وقف سهام بررسی شود و سرانجام، وضعیت فقهی وقف سهام مشخص گردد.

۲-۲. ادله نظریه صحت وقف سهام

مهم‌ترین ادله نظریه صحت وقف سهام عبارت‌اند از: تطبیق شرایط مال موقوفه با سهام وقفی؛ و عمومات باب وقف و اطلاعات باب صدقه جاریه. در ادامه ادله یادشده به اختصار تشریح می‌شوند.

۲-۲-۱. تطبیق شرایط مال موقوفه با سهام وقفی

حکم فقهی وقف سهام، از مسائل مستحدثه و جدید در پیش‌روی فقهای اسلامی است و با داشتن ملاک‌ها و معیارهای لازم می‌توان صحت یا عدم صحت وقف سهام را استنباط کرد. در این مقام تلاش می‌شود تا شرایط مال موقوفه با سهام تطبیق‌سازی شود و بررسی گردد که آیا سهام شرایط لازم را برای وقف شدن دارد یا خیر؟ طبیعتاً در صورتی که سهام تمامی شرایط مال موقوفه را دارا باشد، وقف آن نیز صحیح است. اکثر فقها و حقوق‌دانان اسلامی چهار شرط را برای مال موقوفه الزامی دانسته‌اند: ۱. موقوفه باید عین باشد؛ ۲. موقوفه باید قابل تملک باشد؛ ۳. بتوان با بقای عین (اصل) از منافع آن منتفع شد؛ ۴. موقوفه باید قابلیت قبض داشته باشد. حال با توجه به شرایط و اوصاف موقوفه، سهام را با توجه به ماهیتی که برای آن شناساندیم، با این شرایط و اوصاف مقایسه می‌کنیم تا معلوم شود که آیا سهام قابلیت موقوفه شدن را دارد یا خیر؟

بررسی شرط اول: نخستین شرطی که برای موقوفه بیان شد، عین بودن مال موقوفه است. آیا سهام شرکت‌ها را می‌توان در ردیف اعیان به‌شمار آورد؟ پاسخ به این پرسش مثبت است؛ زیرا از دید هریک از تعاریف ذکرشده ذیل بحث ادله عدم صحت وقف سهام، سند سهام وصف عینیت را داراست (نویخت، ۱۳۸۵، ص ۳۲۰). همچنین عده‌ای از حقوق‌دانان اجاره سهام را صحیح دانسته و بر صحت آن استدلال کرده‌اند (همان). اگر بپذیریم که اجاره سهام - مطابق تفسیر ایشان - صحیح است، قاعدتاً باید وقف سهام را نیز پذیرفت؛ زیرا قانون‌گذار مورد اجاره را «عین مستأجره» می‌نامد و در بیشتر موارد، از آن به عین مستأجره یاد می‌کند؛ لذا می‌توان استنباط کرد که از حیث اشتراط عینیت موقوفه، منعی بر وقف کردن سهام شرکت‌ها مشاهده نمی‌شود.

بررسی شرط دوم: طبق شرط دوم، موقوفه باید قابلیت تملک را داشته باشد. در مورد سهام، این شرط چندان قابل بحث نیست؛ زیرا سهام مانند هر مال دیگری قابلیت تملک را دارد. ذکر این نکته ضروری به‌نظر می‌رسد که بین قابلیت تملک و قابلیت انتقال حق مالکیت باید فرق گذاشت؛ چراکه منظور، پرداختن به سهام شرکت‌هایی است که سهام آنها از نظر قانونی با منع انتقال مواجه نباشد؛ وگرنه در خصوص سهام شرکت‌هایی که از نظر قانونی با منع انتقال مواجه‌اند، باید قائل به عدم قابلیت انتقال شد، نه عدم قابلیت تملک.

بررسی شرط سوم: منظور از شرط سوم (قابلیت بقا و دوام موقوفه در مقام انتفاع)، این است که با انتفاع از آن، عین مال باقی بماند؛ ولی اگر انتفاع موقوفه مساوی با نابودی عین آن باشد، وقف آن صحیح نیست؛ مثلاً نان و میوه قابلیت دوام در مقام انتفاع را ندارد؛ چون با خوردن آنها چیزی باقی نمی‌ماند تا از آن انتفاع برده شود (یزدی طباطبائی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۰۶؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۲۷). سهام شرکت‌ها شرط سوم از شرایط موقوفه را دارند. منظور از قابلیت بقا، امکان و استعداد بقای مال در مقام انتفاع است که در مورد سهام این شرط محقق است. برای مثال، می‌توان با در اختیار داشتن و حفظ سهام یک شرکت موفق، از سود سهام انتفاع برد و منافع آن را مطابق با منویات واقف در امور خیر صرف کرد؛ بدون اینکه در اصل مال (سهام) دخل و تصرفی صورت گرفته باشد.

مراد از بقای عین سهام، عین کاغذ و سند نیست؛ بلکه منظور، بقای عین خارجی است که برگه سهام از آن حکایت دارد. روشن است که با انتفاع از منافع عین خارجی که برگه سهام حاکی از آن است، اصل سهام باقی می‌ماند؛ لذا سهام از جهت بقای عین مشکلی برای موقوفه شدن ندارد. ممکن است در قابلیت بقای سهام، با این استدلال که با انحلال شرکت‌ها سهام آنها از بین می‌رود، تردید شود. به این اشکال می‌توان این‌گونه پاسخ داد:

اولاً هر مالی به‌مرور زمان و بسته به شرایطی، غیرقابل انتفاع می‌شود و هیچ چیزی به‌طور مطلق دائمی نیست؛ خصوصاً اموال منقول؛ حتی اموال غیرمنقول همانند خانه و مغازه نیز روزی غیرقابل انتفاع می‌شوند؛ فقط زمین است که تقریباً قابلیت انتفاع دائمی را دارد. پس این اشکال وارد نیست.

ثانیاً منظور از قابلیت بقا، قابلیت فعلی نیست؛ بلکه امکان و استعداد بقا کفایت می‌کند؛ یعنی همین که شأن یک مال امکان انتفاع مکرر و مستمر داشته باشد، بدون اینکه یک‌مرتبه نابود شود، برای تحقق این شرط کفایت می‌کند. سهام شرکت‌ها نیز عموماً این شأنیت را دارند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۲، ص ۱۷۹).

بررسی شرط چهارم: شرط چهارم که لازم است در موقوفه رعایت شود، «قابلیت قبض» است. بنابراین، موقوفه نباید مانند پرندگان در آسمان، ماهیان در دریا و غلامان فراری باشد، که امکان قبض آنها وجود ندارد. روشن است که قبض هر چیزی به‌حسب خود اوست؛ در برخی اشیاء، به رفع مانع از گرفتن عین، در برخی، اعطای مال و در برخی تمکین از تصرف در مبیع و موقوفه است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۱۷). پس سهام شرکت‌ها قابلیت قبض را دارند و واجد این شرط می‌باشند؛ زیرا نقل و انتقال سهام [بی‌نام] معمولاً از طریق تالار بورس اوراق بهادار محقق می‌شود و در خصوص سهام بی‌نام، دارنده و متصرف آن، مالک شناخته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۰۹)؛ لذا همین که سهامی به یکی از اسباب ناقله [از جمله وقف] مورد انتقال واقع شد، کلیه منافع آن نیز مورد نقل و انتقال قرار می‌گیرد. این عمل هیچ مانع شرعی ندارد و کسی از فقها مخالف آن نیست؛ بلکه بر جواز آن نیز فتوا داده‌اند.

از این رو اگر واقفی کلیه سهام خود را از یک شرکت موفق تجاری وقف رسیدگی به امور درماندگان کند، چنین وقفی منشأ آثار قانونی است؛ زیرا مطابق با موازین شرع و مقررات قانونی، اصل مال حبس شده و منافع آن در امور خیریه تسبیل گشته است (بهرامی، ۱۳۷۹).

۲-۲. عمومات باب وقف و اطلاعات باب صدقه جاریه

در صورتی که شخصی با وجود ادله بالا در صحت وقف سهام تردید کند، تمسک به عمومات باب وقف و اطلاعات باب صدقه جاریه می‌تواند راهگشای مناسبی برای برون‌رفت از این تردید باشد. وقف، حقیقت شرعیه نیست؛ یعنی شارع مقدس عمل خیر شایع در میان مردم را در چارچوبی خاص امضا کرده و بداهتاً آن را تأسیس نکرده است. از این رو وقف همانند غالب معاملات دیگر، امضایی است. از سوی دیگر، وقف در میان معاملات امضایی، از جمله معاملاتی است که کمترین قیود و تحدید را از سوی شارع مقدس دریافت کرده است. با توجه به امضایی بودن وقف و گستردگی دایره مال موقوفه، دلیل بر صحت وقف سهام را می‌توان تمسک به عمومات وارد در باب وقف، مانند «حَسْبِ الْأَصْلِ وَ سَبَلِ الثَّمَرَةِ» (محدث نوری، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۷) دانست. افزون بر آن می‌توان همانند برخی از بزرگان (حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۹۷)، اطلاق روایات باب صدقه جاریه مانند سخن امام صادق علیه السلام را دلیل بر صحت وقف سهام دانست. در این کلام، حضرت فرموده‌اند که پس از مرگ، اجر و پاداشی به فرد نخواهد رسید، مگر در سه مورد: ۱. صدقه جاریه‌ای که در زمان حیاتش انجام داده، پس از مرگش نیز در جریان است؛ ۲. سنت نیکویی که پس از مرگش بدان عمل شود؛ ۳. فرزند نیکوکاری که پس از وفاتش برایش دعا کند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۲۹۲).

با توجه به اینکه اوراق سهام همانند سایر اموال است، می‌توان عمومات صحت وقف را شامل آن دانست و چنان‌که گذشت، سهام می‌تواند تمامی شرایط مال موقوفه را اکتساب کند. از این رو برخی از فقها مانند طوسی در کتاب *الخلاف* نیز به عموم اخبار، جهت عمومیت وقف از حیث شمول مال موقوفه، تمسک کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۴۱). همچنین صاحب کتاب *مناهل*، استدلال به عموم اخبار مزبور را جزء ادله قائلان به صحت وقف درهم و دینار ذکر کرده است که از جهاتی مانند سهام است (حائری، بی‌تا، ص ۴۹۵).

۲-۳. جمع‌بندی نظرات فقهای شیعه

فقهای شیعه بحث سهم را در مبحث شرکت و اشاعه مطرح کرده‌اند. این امر بدان علت است که در شرکت، سرمایه‌ای که گذاشته می‌شود، پس از تحقق شراکت به صورت یک مجموعه تجزیه‌ناپذیر درمی‌آید و سهم هرکس آن نخواهد بود که به شرکت آورده است؛ بلکه به نسبت آورده خویش در شرکت، در جزء جزء سرمایه آن سهم خواهد داشت. سهام، دارای ماهیت حقوقی و فقهی است. مراد از ماهیت حقوقی سهام این است که آیا سهام شرکت و اوراق سهام، مال به‌شمار می‌آید؟ و چنانچه جواب مثبت باشد، با توجه به اینکه مال اقسام مختلفی دارد، سهام در کدامین

گروه از اقسام مال قرار می‌گیرد؛ از نظر ماهیت فقهی باید اذعان کرد که سهام مال است؛ چراکه نخستین شرط مبیع، مال بودن مبیع است که فقها درباره آن اتفاق نظر دارند.

عدم مالیت سهام، عدم عین خارجی بودن سهام، عدم قابلیت قبض و اقباض در سهام، عدم ماندگاری سهام و محتمل‌الحصول بودن منافع سهم، عدم بقای سهام در مقام انتفاع، معلوم نبودن سهام و عدم امکان انتقال سهام، از اشکالات متداولی است که بر صحت وقف سهام گرفته می‌شود که تلاش شد در این تحقیق به قاطبۀ آنها پاسخ مناسب داده شود؛ سپس برای تصحیح وقف سهام، شرایط مال موقوفه‌ای که در ابتدای این تحقیق اشاره شده بود، با وضعیت سهام تطبیق داده شد و اثبات شد که سهام می‌تواند تمامی شرایط مال موقوفه را برآورده کند و وقف آن صحیح باشد.

۳. تحلیل فقهی وقف سهام از منظر فقه اهل سنت

در این قسمت تلاش بر این است که شرایط مال موقوفه را از منظر فقه اهل سنت مورد بررسی قرار دهیم؛ سپس بررسی شود که آیا سهام می‌تواند شرایط مال موقوفه را از منظر اهل سنت احراز کند یا خیر؟ **عبد‌الودود محمد السریتی** می‌نویسد: «یشترط فی المال الموقوف اربعة شروط»؛ مال موقوفه باید دارای چهار شرط باشد. **زحیلی** درباره شروط مال موقوفه از منظر اهل سنت می‌گوید: **فقهاء [اهل سنت]** اتفاق نظر دارند که در موقوفه شرط است: ۱. مال منقوم باشد؛ ۲. معلوم باشد؛ ۳. مملوک واقف باشد؛ ۴. ملک تام باشد؛ یعنی مالک خیری در آن نداشته باشد (زحیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۷۶۳۴).

۳-۱. شرایط مال موقوفه از منظر اهل سنت

۳-۱-۱. منقوم بودن مال موقوفه

شرط اول از نظر اهل سنت این است که مال منقوم باشد (زحیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۵). حال باید هر دو جزء عنوان فوق را ارزیابی و تحلیل کرد تا منظور واقعی مطرح‌کنندگان این شرط معلوم و روشن شود.

الف) معنا و مفهوم مال: هر یک از مذاهب اهل سنت مال را به نحوی تعریف کرده‌اند:

حنفیه: مال آن چیزی است که طبع انسان‌ها به سوی آن میل دارد و ذخیره آن تا وقت حاجت ممکن باشد (زحیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۵).

مالکیه: مال هر چیزی است که از نگاه شرع قابل تملک بوده؛ ولو ناچیز و اندک باشد (صاوی، ۱۹۷۲، ج ۴، ص ۷۴۲).

شافعیه: مال چیزی است که قیمت داشته باشد؛ اتلاف‌کننده آن [از طرف شرع] ملزم به جبران شود؛ ولو اندک

باشد؛ یا چیزی است که مردم آن را دور نمی‌ریزند؛ مانند سکه و شبه آن (همان).

ب) معنا و مفهوم منقوم: **زحیلی** درباره قید «منقوم» چنین توضیح می‌دهد: مال منقوم مالی است که در اختیار

انسان بوده و در حال سعه و اختیار، انتفاع از آن شرعاً جایز باشد؛ مانند: پول، کتب و عقارات. حال سعه حالی است

که انتفاع به سبب اضطرار نباشد؛ تلف‌کننده آن مال، ضامن بوده و از نظر شریعت اسلامی دارای قیمت باشد؛ اما مال

غیرموقوف مال است که از نظر شرع قیمت نداشته یا حیازت آن تمام نباشد یا اینکه انتفاع از آن جایز نباشد، مگر در حال اضطرار؛ شریعت برایش قیمت و حمایت و ضمانت قرار نداده باشد. مثال جزء اول، مانند ماهی در دریا و پرنده در هواست؛ مثال جزء دوم مانند خوک و خمر (زحیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۱۵).

خلاصه اینکه شرط «مال موقوف» از نظر علمای اهل سنت، چیزی اضافه بر شرایطی که دانشمندان شیعه مطرح کرده‌اند، نیست؛ بلکه این شرط، ناظر بر شرط «قابلیت تملک» از نظر علمای شیعه است؛ یعنی در این مبحث، بین علمای شیعه و اهل سنت اختلاف در عنوان است؛ اما منظور و معنوی یکی است؛ لذا برخی از تعبیرات علمای اهل سنت نیز همان تعبیرات علمای شیعه است؛ مثلاً کبیری در این باره چنین می‌نویسد: برای صحت وقف، شرط است که موقوف، مملوک واقف باشد (کبیری، ۱۳۹۷ق، ج ۱، ص ۳۵۶)؛ یا عکرمه سعید صبری، یکی دیگر از علمای اهل سنت، درباره شرایط موقوفه می‌نویسد: شرط است که موقوفه ملک واقف باشد و مخفی نیست که وقف صحیح و الزامی نیست، مگر اینکه موقوف فی‌الجمله ملک واقف باشد. بنا بر این قید، مباحثات قبل از حیازت، از دایره موقوفات خارج می‌شود (عکرمه، ۲۰۰۱، ص ۲۲۷).

۳-۱-۲. معلوم بودن مال موقوفه

شرط دوم از شرایط مال موقوفه از نظر اهل سنت این است که مال موقوفه معلوم باشد. اگر مال به‌گونه‌ای مجهول باشد که جهالت موجب نزاع شود، وقف صحیح نخواهد بود.

چنان که سرتی در این باره می‌نویسد: شرط دوم این است که مال موقوفه معلوم باشد. اگر مال به‌گونه‌ای مجهول باشد که جهالت موجب نزاع شود، وقف صحیح نیست (سرتی، ۱۹۹۷، ص ۱۹۱). زحیلی نیز می‌نویسد: مال موقوفه باید معلوم باشد؛ یا به‌واسطه تعیین اندازه آن مال، مانند هزار متر زمین؛ یا به‌سبب تعیین نسبت معین، مانند وقف فلان جهت زمین [مثلاً شمال]. بنابراین، وقف مجهول صحیح نیست (زحیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۷۶۳۵). این شرط نیز در نظریات علمای شیعه پیرامون شرایط موقوفه، تحت عنوان «عین بودن موقوفه» بیان شد؛ زیرا عین در آن بحث، در مقابل منفعت، کلی و مبهم قرار گرفت و تأکید شد که موقوفه نباید مبهم و نامعلوم باشد؛ وگرنه تحت عنوان عین قرار نخواهد گرفت.

۳-۱-۳. ملک تام بودن مال موقوفه

شرط سوم از شرایط مال موقوفه این است که مال موقوفه در هنگام وقف، ملک تام مالک باشد؛ بنابراین، اگر کسی مال دیگری را وقف کند و بعد اجازه بگیرد یا کسی که مالک است، مالک تام نباشد، وقفش صحیح نیست. بنا بر این شرط:

اولاً وقف کسی که مال به او هبه شده، اما هنوز قبض صورت نگرفته است، صحیح نیست؛ چون ملکیت تام تحقق نیافته است.

ثانیاً وقف مشتری قبل از اتمام زمان خیار، صحیح نیست. زحیلی می‌نویسد: موقوفه باید هنگام وقف، ملک تام

واقف باشد؛ یعنی وقف در زمان خیار صورت نگیرد؛ زیرا وقف، اسقاط ملک است [در زمان خیار، اسقاط امکان ندارد؛ چون ملک تام نیست] (زحیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۷۶۳۴).

سریتی نیز می‌گوید: شرط سوم این است که مال موقوفه هنگام وقف، مملوک واقف باشد. این ملکیت باید به صورت تام و قطعی باشد. بنابراین، اگر کسی مال دیگری را وقف کند، بعد اجازه بگیرد یا کسی که مالک است، اما مالک قطعی نیست، وقفش صحیح نیست؛ لذا:

اولاً وقف کسی که مال به او هبه شده، اما هنوز قبض صورت نگرفته است، صحیح نیست؛ چون ملکیت تام و قطعی تحقق نیافته است.

ثانیاً وقف مشتری قبل از مسجل شدن بیع نیز صحیح نیست (سریتی، ۱۹۹۷، ص ۱۹۱).

البته مالکیه با این شرط مخالفت کرده‌اند؛ لذا مالی که در آینده تحت ملکیت کسی درآید، از نظر آنها فعلاً نیز قابلیت موقوفه شدن را دارد. احمد/ابراهیم بک می‌نویسد: بنا بر قول مالک و اصحاب او، هنگام وقف، شرط نیست موقوف ملک واقف باشد؛ لذا اگر بگوییم: «در صورتی که مالک فلان خانه شدم، وقف خواهد بود»، این وقف صحیح است (ابراهیم بک، ۲۰۰۹، ص ۹۹).

این شرط نیز خارج از دایره قیود و شروط علمای شیعه نیست؛ زیرا آنها نیز مملوک بودن موقوفه را یکی از شرایط وقف بیان کردند و وقف مال غیر را جایز نمی‌دانند. در ضمن، هبه قبل از قبض و مبیع در زمان خیار نیز مملوک به حساب نمی‌آید؛ زیرا مسجل شدن بیع، شرط ملکیت است؛ مگر اینکه از باب وقف فضولی تصحیح شود که جای بحث و محل خلاف است. پس تا اینجا در رابطه با شرایط موقوفه بین علمای شیعه و اهل سنت اختلافی وجود ندارد؛ بلکه در وجود این شرایط، همه [جز مالکیه] اتفاق نظر دارند.

۳-۴. مفرز بودن مال موقوفه

شرط چهارم اینکه مال موقوفه مفرز باشد. منظور این است که مال موقوفه مشاع نباشد (سریتی، ۱۹۹۷، ص ۱۹۱-۱۹۲). زحیلی نیز یکی از شرایط موقوفه از نظر حنفیه را چنین بیان می‌کند: چهارمین شرط موقوفه از نظر حنفیه این است که در صورت قابل قسمت بودن موقوفه، باید آن جنس «مفرز» باشد؛ یعنی مشاع نباشد؛ زیرا مشاع بودن باعث می‌شود که امکان قبض و تسلیم از بین برود (زحیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۷۶۳۵). احمد/ابراهیم بک نیز می‌نویسد: از نظر حنفیه، وقف مشاع تمام نیست؛ مگر بعد از تقسیم و جدا کردن حصه‌ها (ابراهیم بک، ۲۰۰۹، ص ۱۰۷).

البته تنها حنفیه قائل به این شرط نیست؛ بلکه مالکیه نیز در این شرط با حنفیه همراه شده‌اند. ابن‌قدامه در شرح کبیر چنین می‌نویسد: مالکیه شرط کرده است که موقوف باید مملوک باشد و حق غیر به آن تعلق نگرفته باشد؛ در صورتی که قابل قسمت نیست، باید مفرز باشد؛ بنابراین وقف مالی که در رهن یا اجاره دیگری است، صحیح نیست (ابن‌قدامه، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۷). قابل یادآوری است که مالکیه برخلاف همه مذاهب اهل سنت و شیعه، وقف منفعت را نیز جایز شمرده‌اند (ابراهیم بک، ۲۰۰۹، ص ۹۹).

شایان ذکر است که مذاهب اهل سنت، بجز حنفیه و مالکیه، همانند علمای شیعه، وقف مال مشاع را جایز می‌دانند؛ لذا به قید مفرز بودن موقوفه، اعتنایی نکرده‌اند؛ چنان که زحیلی می‌نویسد: /بویوسف، شافعیه و حنابله این شرط را قبول ندارند؛ لذا وقف مشاع را نیز جایز می‌دانند؛ زیرا اساساً تسلیم مال موقوفه، شرط نیست (زحیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۷۶۳۵).

طوسی در کتاب *الخلاف* می‌فرماید: «بجوز وقف المشاع. و به قال الشافعی و قال محمد [حنفیه]: لایجوز، لأن من شرط الزوم القبض، والمشاع لا یصح قبضه. دلیلنا: إجماع الفرقة، وأیضا فإنه یصح قبض المشاع كما یصح قبضه فی البیع، لأن القبض هو التمكن من التصرف فيه» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۴۲). در حقیقت، طوسی جواب خوبی نیز به حنفیه می‌دهد؛ زیرا چنانچه اشاره شد، دلیل حنفیه بر اعتبار شرط افراز، عدم تمکن قبض بود. شیخ دلیل آنها را به این صورت نقض می‌کند که قبض در بیع هم معتبر است؛ درحالی که بیع مشاع جایز است. به عبارت دیگر، چنان که مشاع بودن مبیع در بیع مانع نیست، در وقف هم مانع نخواهد بود؛ زیرا «قبض» عبارت است از تمکن تصرف؛ و مشاع بودن، مانعی برای تصرف نیست.

صاحب *حدائق* نیز وقف مشاع را پذیرفته است: «الظاهر أنه لاخلاف ولا إشكال فی صحة وقف المشاع کغیره ماماکن متمیذا، و القبض موقوف علی اذن الواقف و الشریک» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۲، ص ۱۷۹).

خلاصه اینکه از بین چهار شرط «مال متقوم»، «معلوم بودن موقوفه»، «مملوک بودن موقوفه در زمان وقف» و «مفرز بودن»، سه شرط اول، مورد اجماع هر چهار مذهب است؛ جز اینکه مالکیه شرط سوم را قبول نداشت و وقف در ملک غیر و مال آینده را نیز جایز می‌داند؛ اما شرط چهارم که مفرز بودن موقوفه است، فقط مورد توجه حنفیه و مالکیه قرار گرفته است و باقی مذاهب اهل سنت، همچنین علمای شیعه با آن موافق نیستند.

۲-۳. تطبیق شرایط مال موقوفه با سهام وقفی از منظر فقه اهل سنت

همان‌طور که گذشت، علمای اهل سنت برای موقوفه شدن مال، چهار ویژگی را مدنظر قرار دادند. اینک به مقایسه و تطبیق شرایط چهارگانه پیش گفته با سهام شرکت‌ها پرداخته می‌شود تا مشخص شود که آیا «سهام» قابلیت‌های لازم را برای موقوفه شدن دارد یا خیر؟

بررسی شرط متقوم بودن سهام: اولین شرط از شروط مال موقوفه در فقه اهل سنت، این بود که مال موقوفه باید مال متقوم باشد. چنان که گذشت، این شرط معادل شرط قابلیت تملک بود که در فقه شیعه برای مال موقوفه مطرح شده بود. رعایت این شرط بدین معناست که موقوفه قابلیت تملک را داشته باشد؛ یعنی انسان مالی را وقف کند که مالک آن باشد. اگر مال دیگری باشد، نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ زیرا تصرف در مال غیر جایز نیست؛ بخصوص اگر آن تصرف وقف باشد که قصد قربت لازم دارد؛ یا شیء از اعیانی مانند شراب و خوک نباشد که اصلاً قابلیت مالیت برای مسلمانان را ندارند. درخصوص سهام، منظور از اشتراط این شرط، منصرف به شرکت‌هایی است که اولاً سهامشان تحت مالکیت واقف باشد و مال دیگری نباشد؛ ثانیاً قابلیت تملک داشته باشد و مانند شراب و

خوک نباشد. بنابراین، سهام چنین شرکت‌هایی مانند هر مال دیگر قابلیت تملک دارد و مالی متقوم است؛ لذا احراز این شرط در سهام موقوفه به سهولت قابل دستیابی است و جای بحث چندانی نیست.

بررسی شرط معلوم بودن سهام: دومین شرط این بود که موقوفه معلوم باشد. آیا سهام شرکت‌ها معلومند؟ بنا بر مباحث گذشته، چیزی معلوم است که دین، منفعت و کلی و مبهم نباشد. سهام نیز عبارت است از سندی که حکایت از مالکیت حصه‌ای معین در شرکت تجاری، تولیدی یا خدماتی کند که آن نیز دارای اقسامی است. با توجه به این تعاریف می‌توان به این نتیجه رسید که سهام شرکت‌ها را می‌توان در ردیف اعیان به‌شمار آورد و آن اسناد را واجد عینیت دانست و هر آنچه واجد عینیت شد، معلوم خواهد بود؛ زیرا این اموال نه دین‌اند، نه منفعت و نه مبهم. دین نیستند؛ زیرا:

اولاً سند دین یا اوراق قرضه، سند بدهکاری صادرکننده آن به دارنده آن است؛ درحالی که سهام، سند مالکیت دارنده آن نسبت به بخشی از اموال شرکت است. همچنین سند قرضه معمولاً دارای موعد مقرر بازپرداخت و نرخ بهره‌آزایش تعیین شده است؛ درحالی که سهام دارای بازپرداخت مشخصی نیست و نرخ بهره‌آزایش تعیین شده نیز ندارد. ثانیاً سهام، منفعت هم نیست. گرچه حاصل و کارکرد سهام، منفعت است، ولی خود سهام منفعت نیست؛ یعنی در اصل، مردم سهام می‌خرند. این سهام ممکن است منفعت در پی داشته باشد و ممکن است نداشته باشد. ثالثاً سهام مبهم و کلی نیست؛ چراکه اگر مقداری از سهام یک شرکت وقف شده باشد، سهام وقف شده به صورت مشاع است و اگر همه سهام یک شرکت وقف شده باشد، به صورت شخصی است؛ و در هر دو صورت، ابهام و کلیتی وجود ندارد؛ زیرا فرق بین کلی و مبهم با مشاع در این است که کلی بما هو کلی، تحقق خارجی ندارد؛ اما مشاع تحقق خارجی دارد. نهایت اینکه مال واقف با مال شخص دیگری مشترک است و عین آن قابل تقسیم نیست؛ اما قیمت و ارزش سهم هریک از شرکا از عین و به تبع آن منفعت، کاملاً معلوم و قابل محاسبه است.

برخی اشکال کرده‌اند که اسناد و اوراق سهام دارای ارزش ذاتی نیستند یا اینکه ارزش ذاتی آنها ناچیز و اندک است و مورد نظر متعاقدان واقع نمی‌شود؛ بلکه هدف از مبیع واقع شدن این اسناد، واقعیت اعتباری آنهاست. در جواب می‌توان گفت: هیچ کس کاغذ سهام را از آن جهت که کاغذ است، معتبر و دارای ارزش معامله‌ای نمی‌داند؛ بلکه سهام از آن جهت معتبر است که دلالت بر مشارکت شخص یا اشخاصی در سهم معینی از شرکت خاصی می‌کند. از سوی دیگر، سهام سند طلبکار و منفعت هم نیست؛ چنان که سهام کلی مجهول نیست (صالح‌آبادی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۱۶۵).

از آنچه ذکر شد، مشخص می‌شود که از حیث شرط عینیت و معلوم بودن مال موقوفه، مانعی برای وقف سهام وجود ندارد و می‌توان سهام شرکت‌ها را وقف کرد.

بررسی شرط مفرز بودن سهام موقوفه: در مجموع، چهار شرط را علمای اهل سنت طرح کردند. از میان این چهار شرط، سه شرط با شرایط علمای شیعه همپوشانی داشت و اساساً نیاز به تطبیق مجدد نداشت؛ باین حال شرط اول و دوم تطبیق داده شد؛ لیکن یکی از آن شرایطی که حنفیه به صورت مطلق و مالکیه به طور مقید اعتبار کرده‌اند و باقی اهل سنت مانند علمای شیعه آن را قبول ندارند، شرط افزاز بودن موقوفه است. چنان که پیش‌تر ذکر شد،

مالکیه مفرز بودن را در صورتی شرط می‌دانند که موقوفه قابل قسمت نباشد؛ اگر قابل قسمت باشد، این شرط معتبر نیست (ابن‌قدامه، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۷).

موقوفه مفرز باشد، یعنی قسمت‌بندی شده باشد و سهم مربوط به واقف، به‌طور کامل مشخص باشد و به‌صورت مشاع نباشد. همان‌گونه که قبلاً هم بیان شد، شرط عدم مشاع را فقط حنفیه ذکر کرده‌اند؛ در برخی موارد، مالکیه هم تأیید نموده‌اند؛ درحالی‌که بقیهٔ مذاهب اهل سنت و علمای شیعه مخالف این شرط‌اند و آن را قبول ندارند. به هر صورت، قائلان این شرط، در مواردی که سهام شرکت‌ها به‌صورت مشاع باشد (که بیشتر سهام شرکت‌ها به این صورت است) نمی‌توانند آن را وقف کنند؛ لذا در وقف سهام با مشکل مواجه خواهند شد. فقط در مواردی می‌توانند سهام را وقف کنند که شخصی تمام سهام یک شرکت را بخرد و آن را وقف کند. در این صورت، تنها کسانی قادر به این عمل خواهند بود که توان و وسیع مالی زیادی داشته باشند، نه همهٔ مردم.

۳-۳. جمع‌بندی نظرات فقه‌های اهل سنت

از مجموع آنچه در مورد نظریات فقه‌های اهل سنت بیان شد، روشن می‌شود که از نظر آنان، چهار شرط زیر در موقوفه لحاظ شده است: ۱. عین متقوم باشد؛ ۲. معلوم باشد؛ ۳. در ملک واقف باشد؛ ۴. افراز شده باشد. چنان که ذکر شد، هیچ‌کدام از شرایط موقوفه، منافی وقف سهام نیست. بنابراین می‌توان سهام شرکت‌ها را وقف کرد و از منافع آنها در راه منویات واقف بهره برد؛ بجز شرط افراز، که با وجود آن نمی‌توان سهام شرکت‌ها را وقف کرد؛ مگر اینکه واقف صاحب تمامی سهام آن شرکت باشد. البته چنان که بیان شد، قائلان این شرط، فقط حنفیه و در برخی موارد، مالکیه است و قائل دیگری ندارد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در این تحقیق بیان شد، روشن می‌شود که علما و اندیشمندان شیعه برای موقوفه چهار شرط اعتبار کرده‌اند: اولاً باید موقوفه عین باشد؛ یعنی منفعت، دین و مبهم نباشد؛ ثانیاً قابلیت تملک داشته باشد؛ به این معنا که در ملک شخص واقف باشد و از اعیانی نباشد که مسلمان نمی‌تواند مالک آن شود؛ ثالثاً قابلیت دوام و استمرار انتفاع را داشته باشد و از چیزهای نباشد که با انتفاع از بین می‌روند؛ رابعاً قابلیت قبض و اقباض را داشته باشد. از نظر اهل سنت نیز در مجموع چهار شرط ارائه شد: اینکه موقوفه عین متقوم باشد؛ معلوم باشد؛ هنگام وقف موقوفه، در ملک واقف باشد؛ و اینکه مفرز باشد و مشاع نباشد.

هیچ‌کدام از شرایط موقوفه منافی وقف سهام نیستند و با وجود این شرایط، می‌شود سهام شرکت‌ها را وقف کرد و از منافع آنها در راه منویات واقف بهره برد؛ جز شرط مفرز بودن که با وجود این شرط نمی‌توان سهام شرکت‌ها را وقف کرد؛ مگر اینکه واقف صاحب تمام سهام آن شرکت باشد. البته این شرط - چنان که بیان شد - جز حنفیه و در مواردی مالکیه قائل دیگری ندارد.

منابع

- ابراهیم بک، احمد، ۲۰۰۹م، *موسوعه احکام وقف علی مذاهب الاربع*، قاهره، مکتبه الازهریه للتراث.
- ابن قدامه، موفق‌الدین، بی‌تا، *المعنی و الشرح الکبیر*، بیروت، دار الکتب العربی.
- اصولی، احسان و محمدحسن بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۹، *توضیح المسائل مراجع تقلید: مطابق با فتاوی دوازده نفر از مراجع معظم تقلید*، قم، جامعه مدرسین.
- امامی، میرسیدحسن، ۱۴۰۱، *حقوق مندی*، تهران، اسلامیة.
- بخجوردی، حسن، ۱۴۱۹ق، *القواعد الفقهیه*، تصحیح و تنظیم محمدحسین درایتی، قم، الهادی.
- بحرانی، یوسف‌بن احمد، ۱۴۰۵ق، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، جامعه مدرسین.
- بهرامی، محمد، ۱۳۷۹، «پژوهشی فقهی - حقوقی در وقف سهام شرکت‌ها»، *وقف میراث جاویدان*، سال هشتم، ش ۳۰، ص ۱۵۲-۱۴۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۶، *حقوق اموال*، تهران، گنج دانش.
- جهانیان، ناصر، ۱۳۹۹، *فقه وقف و چالش‌های آن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حائری، سیدمحمد مجاهد، بی‌تا، *المناهل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت ع.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتیت ع.
- حسینی حائری، کاظم، ۱۴۲۳ق، *فقه العقود*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- زحیلی، وهبه، ۱۴۰۷ق، *الوصایا والوقف فی الفقه الاسلامی*، دمشق، دارالفکر.
- زروندی رحمانی، حسین، ۱۳۹۱، *بررسی فقهی و حقوقی وقف سهام شرکت‌های تجاری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- سرتی، محمد عبدالودود، ۱۹۹۷م، *الوصایا والاوقاف والمیراث*، بیروت، دارالنهضة العربیه.
- صالح‌آبادی، علی و همکاران، ۱۳۸۴، «وقف سهام شرکت‌ها از دیدگاه اسلام»، در: *مجموعه مقالات همایش وقف در بازار سرمایه*، قم، دانشگاه مفید.
- صاوی، احمدبن محمد، ۱۹۷۲م، *الشرح المصغیر علی أقرب المسالک إلی مذهب الإمام مالک*، قاهره، دار المعارف.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، *الخلاف*، قم، جامعه مدرسین.
- عبدی‌پور فرد، ابراهیم، ۱۳۹۱، *مباحثی تحلیلی از حقوق تجارت*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عکرمه، سعید صبری، ۲۰۰۱م، *الوقف الاسلامی بین النظریه و التطبيق*، اردن، دار النفائس للنشر و التوزیع.
- عمید، حسن، ۱۳۷۵، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- قحف، منذر، ۲۰۰۶م، *الوقف الاسلامی، تطوره، ادراته، تمیته*، بیروت، دار الفکر المعاصر.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۳، *قواعد عمومی قراردادها*، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا.
- کاظمی نجف‌آبادی، مصطفی، ۱۳۹۴، *بررسی فقهی وقف پول و سهام در فقه تسبیح*، رساله سطح چهار حوزه علمیه قم.
- کیسی، محمد عبید عبدالله، ۱۳۹۷ق، *احکام الوقف فی الشریعة الاسلامیه*، بغداد، مطبعة الارشاد.
- محدث نوری، میرزا حسین، بی‌تا، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت ع لإحياء التراث.
- منذر قحف، (بی‌تا)، *قضايا فقهیه معاصره فی الاوقاف الاسلامیه*، بی‌جا، منتشر شده در:
- http://monzer.kahf.com/books/arabic/qadaya_moasira_fil_awqaf.pdf
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- نویخت، یوسف، ۱۳۸۵، *اندیشه‌های قضایی*، تهران، تولید کتاب (تک).
- یزدی طباطبایی، سیدمحمد کاظم، ۱۴۱۴ق، *تکملة العروة الوثقی*، قم، کتابفروشی داوری.

شناسایی و رتبه‌بندی روش‌های تأمین مالی مبتنی بر صکوک بدون سررسید در شرکت‌های توسعه‌ای

کرامت اصغر کریمی / استادیار گروه حسابداری، واحد ابرکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ابرکوه، ایران

karimi4946@gmail.com


 orcid.org/0000-000-2236-4423

mirfatemeh23@gmail.com

فاطمه میر / استادیار گروه حسابداری، واحد ایزه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایزه، ایران

nekoe135@gmail.com

شکوفه نکونی‌زاده / استادیار گروه حسابداری، واحد فیروزآباد، دانشگاه آزاد اسلامی، فیروزآباد، ایران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

چکیده

شرکت‌ها و بنگاه‌ها برای انجام طرح‌ها و عملیات خود از منابع مالی متفاوتی استفاده می‌کنند. به‌طور خاص آنها برای پیشینه کردن بازدهی خود، باید از بین منابع داخلی (به دیگر سخن، سرمایه سهامداران) یا وجوه اعتباردهندگان خارج از بنگاه یا ترکیبی از این دو، اقدام به تأمین مالی کنند. پژوهش حاضر به شناسایی و رتبه‌بندی روش‌های تأمین مالی مبتنی بر صکوک بدون سررسید در شرکت‌های توسعه‌ای می‌پردازد؛ از این رو، این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر جمع‌آوری داده‌های تحقیق، از نوع توصیفی، ارزیابی است. مطالعات بسیاری به تحلیل ارتباط بین تأمین مالی مبتنی بر صکوک بدون سررسید پرداخته‌اند. برخی از آنها نشان می‌دهند شرکت‌هایی که حاکمیت شرکتی بهتری دارند، در تأمین مالی مبتنی بر سرمایه موفق‌ترند. در مقابل، برخی بر این باورند که بین شرکت‌های توسعه‌ای مطلوب و تأمین مالی مبتنی بر بدهی، رابطه مثبتی وجود دارد. در این پژوهش ضمن تمایز میان دیدگاه تأمین‌کنندگان مالی و دیدگاه شرکت‌های متقاضی وجوه، ارتباط بین شرکت‌های توسعه‌ای و تأمین مالی مبتنی بر انتشار صکوک بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای شرکت‌های توسعه‌ای اثر مثبت و معناداری بر انتشار صکوک بدون سررسید در میان شرکت‌های مورد مطالعه داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: تأمین مالی، صکوک بدون سررسید، شرکت‌های توسعه‌ای.

طبقه‌بندی G32.G23.G21:JEL

صکوک یک گواهی مالی اسلامی و یک روش تأمین مالی مشابه اوراق قرضه است. این روش با قوانین دینی اسلامی و یا شریعت اسلامی مطابقت دارد. از آنجاکه ساختار سنتی اوراق قرضه با بهره ثابت است، لذا از دیدگاه اسلام مجاز نیست. صادرکننده صکوک اساساً به یک گروه سرمایه‌گذار گواهی مالی می‌فروشد و سپس از عواید آن برای خرید دارایی استفاده می‌کند که گروه سرمایه‌گذار مستقیماً مالکیت جزئی در آن دارد. ناشر نیز باید قراردادی مبنی بر بازخرید اوراق قرضه در تاریخ آتی به ارزش اسمی تعهد کند (باقری و خاتمی، ۱۳۹۰، ص ۳۸).

صکوک از سال ۲۰۰۰م، پس از اولین انتشار در مالزی، بسیار محبوب شد. بحرین نیز در سال ۲۰۰۱م از این روند پیروی کرد. این شیوه تأمین مالی در سراسر جهان سهم فزاینده‌ای از بازار جهانی با درآمد ثابت را به خود اختصاص داده است. قوانین اسلامی آنچه را که در غرب به‌عنوان «ربا» شناخته می‌شود، ممنوع می‌کند. بنابراین، ابزارهای بدهی سنتی غربی را نمی‌توان به‌عنوان ابزار سرمایه‌گذاری یا راه‌هایی برای افزایش سرمایه برای یک تجارت مورد استفاده قرار داد. برای حذف ربا از اوراق، صکوک مطرح شد تا بازده و جریان‌های نقدی تأمین مالی بدهی را به دارایی خاصی که خریداری می‌شود، پیوند دهد و به‌طور مؤثر منافع آن دارایی را توزیع کند. این ابزار به سرمایه‌گذاران اجازه می‌دهد تا با پرهیز از ربا از منافع تأمین مالی برخوردار شوند. باین‌حال به‌دلیل ساختار صکوک، تأمین مالی فقط برای دارایی‌های قابل شناسایی امکان‌پذیر است (انواری رستمی و همکاران، ۱۳۹۳).

صکوک نشان‌دهنده سهام مجموع و تقسیم‌نشده مالکیت در یک دارایی مشهود است که به یک پروژه خاص یا یک فعالیت سرمایه‌گذاری خاص مربوط می‌شود. ناشر صکوک دارای تعهدات بدهی ناشر اوراق قرضه نیست؛ بلکه مالک بخشی از دارایی است که به سرمایه‌گذاری مرتبط است. این بدان معناست که دارندگان صکوک برخلاف دارندگان اوراق قرضه، بخشی از درآمد حاصل از دارایی مربوطه را دریافت می‌کنند (پورحیدری و هوشمند زعفرانی، ۱۳۹۱).

مدتی است که متفکران مسلمان به‌منظور پر کردن خلأ حاصل از حذف اوراق قرضه، با استفاده از ویژگی‌های بیع مباحه اقدام به طراحی اوراق بهاداری به‌نام «صکوک مباحه» کرده‌اند که می‌تواند مکمل خوبی برای بازار پول و سرمایه اسلامی به‌منظور تأمین مالی و ابزار سیاست پولی باشد (تسخیری، ۱۳۹۶) که مهم‌ترین آنها عبارت است از: اوراق مباحه برای تأمین مالی؛ اوراق مباحه برای تأمین نقدینگی؛ اوراق مباحه برای تشکیل سرمایه شرکت‌های تجاری؛ تبدیل اوراق مباحه رهنی به اوراق بهادار برای مطالبات بانک‌ها و لیزینگ‌ها (جتتی‌فرد و نیک‌رفتار، ۱۳۹۱).

روش‌های تأمین مالی به‌موارد بیان شده نمی‌شود. در سال‌های اخیر روش‌های نوینی برای تأمین منابع مالی توسعه یافته است که تمرکز آنها بر پاسخ‌گویی به نیازهای خاص متقاضیان منابع مالی بوده است. برخی روش‌هایی که در این زمره قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از: تبدیل به اوراق بهادار کردن؛ تأمین مالی قبضه مالکیت؛ وام سندیکایی؛ و تأمین مالی پروژه. روش‌های یادشده برای رفع نیازهای مالی منحصربه‌فرد شرکت‌ها توسعه یافته است. این نیازهای مالی معمولاً با ابزار مالی موجود در بازار مرتفع نمی‌شوند.

در این پژوهش به طراحی مدل تأمین مالی مبتنی بر صکوک بدون سررسید در شرکت‌های توسعه‌ای می‌پردازیم.

۱. ادبیات تحقیق

۱-۱. دیدگاه تأمین‌کنندگان مالی مبتنی بر صکوک

از منظر تأمین‌کنندگان مالی، کیفیت بهتر حاکمیت شرکتهای مشوقی برای سرمایه‌گذاران برای استفاده از تأمین مالی مبتنی بر سرمایه است. مدیران و سرمایه‌گذاران به طور طبیعی اطلاعات یکسانی ندارند و مسئله عدم تقارن اطلاعاتی بین آنها همواره وجود دارد. در شرکت‌های توسعه‌ای خوب، مشکل عدم تقارن اطلاعاتی را کاهش می‌دهند؛ به نحوی که تعارض منافع کمتری بین تأمین‌کننده مالی (سرمایه‌گذار) و استفاده‌کننده از منابع (مدیر) وجود داشته باشد. در شرکت‌های توسعه‌ای با کیفیت بالا، سرمایه‌گذاران به دلیل نااطمینانی کمتر در جریان نقدی آتی، انتظار بازدهی پایین تری دارند؛ این شرکت‌ها با ثابت در نظر گرفتن سایر شرایط، نسبت به شرکت‌هایی با حاکمیت شرکتهای ضعیف، هزینه سرمایه کمتری خواهند داشت. در شرکت‌های توسعه‌ای که حاکمیت شرکتهای ضعیفی داشته باشند، تأمین‌کنندگان مالی بالقوه برای حمایت از خود در برابر سوءمدیریت احتمالی و در پی آن سودآوری پایین تر شرکت، استفاده از تأمین مالی مبتنی بر بدهی با بازدهی ثابت را ترجیح خواهند داد. بنابراین به نظر می‌سد که از نگاه تأمین‌کنندگان مالی، میان کیفیت شرکت‌های توسعه‌ای و تأمین مالی مبتنی بر سرمایه رابطه مثبت، و میان کیفیت شرکت‌های توسعه‌ای و تأمین مالی مبتنی بر بدهی رابطه منفی وجود دارد (قره‌باغ و محمدی، ۱۳۹۴).

بررسی‌های تجربی پژوهشگران نیز این ارتباط را تأیید می‌کند. راملی (Ramly) (۲۰۱۹) اثر حاکمیت شرکت‌های توسعه‌ای بر هزینه سرمایه شرکت‌های ثبت‌شده مالزی در طول سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۹م را با استفاده از تکنیک رگرسیون پنل دیتا بررسی کرده است. او با به کارگیری امتیاز کلی حاکمیت شرکت‌های توسعه‌ای به عنوان متغیر مستقل نشان داد که حاکمیت شرکتهای بر هزینه سرمایه اثر کاهنده دارد.

۱-۲. ارتباط شرکت‌های توسعه‌ای و ساختار سرمایه

شرکت‌های توسعه‌ای با کیفیت بالا، عموماً دارای نسبت بالایی از مالکیت متمرکز (درونی) یا مالکیت مدیریتی هستند. در این شرکت‌ها، با ثابت در نظر گرفتن سایر شرایط، مدیران در زمان تصمیم‌گیری در مورد منابع تأمین مالی، انگیزه بیشتری برای استفاده از تأمین مالی مبتنی بر بدهی دارند. به طور خاص هنگامی که مدیران از سرمایه‌گذاری خود انتظار بازدهی بالایی دارند احتمال استفاده از تأمین مالی مبتنی بر بدهی به بالاترین حد خود می‌سد.

یکی از توجیحات مطرح در این باره آن است که موقعیت مالکیت قوی مدیران در شرکت‌های توسعه‌ای مناسب، اعتبار کافی در بازار را برای تأمین مالی مبتنی بر بدهی به آنها می‌دهد؛ اما در شرکت‌های توسعه‌ای ضعیف که دارای سطح پایینی از مالکیت متمرکز یا مالکیت مدیریتی هستند، مدیران اعتبار کافی برای استفاده از تأمین مالی مبتنی بر بدهی ندارند و تأمین مالی مبتنی بر سرمایه را ترجیح می‌دهند. افزون بر این، از آنجاکه مدیران این

شرکت‌ها در سود شرکت سهامی نیستند و به‌سادگی می‌توانند از تأمین مالی مبتنی بر سرمایه استفاده کنند، انگیزه‌ای برای حفظ یا افزایش بازدهی سرمایه‌گذاری سهامداران جاری ندارند. این دیدگاه توسط نظریهٔ سلسله‌مراتبی (pecking order theory) (مایرز و ماجلوف (Myers and Majluf)، ۱۹۸۴) تأیید شده است که نشان می‌دهد بنگاه‌ها به‌عنوان آخرین راه‌چاره، اقدام به انتشار سهام می‌کنند. بنابراین در دیدگاه شرکت‌ها، میان کیفیت شرکت‌های توسعه‌ای و تأمین مالی مبتنی بر سرمایه رابطهٔ منفی، و میان کیفیت شرکت‌های توسعه‌ای و تأمین مالی مبتنی بر بدهی رابطهٔ مثبت وجود دارد (زندیه و زندیه، ۱۳۹۴).

برخی مطالعات تجربی وجود چنین ارتباطی را تأیید می‌کنند. جان و لیتوف (Litov) (۲۰۱۹) برای بررسی رابطهٔ بین شرکت‌های توسعه‌ای و نسبت اهرمی، بیش از دو هزار شرکت را در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۶م انتخاب کردند. آنها به این نتیجه رسیدند که بنگاه‌های دارای شرکت‌های توسعه‌ای قوی، بیشتر از تأمین مالی مبتنی بر بدهی استفاده می‌کنند و نسبت‌های اهرمی بالاتری دارند. آنها این نتایج را به این نحو توجیه کردند که مدیران منصوب‌شده در شرکت‌های دارای شرکت‌های توسعه‌ای مناسب از استراتژی‌های سرمایه‌گذاری محافظه‌کارانه پیروی می‌کنند. از این‌رو، آنان تأمین مالی مبتنی بر بدهی را به انتشار سهام ترجیح می‌دهند (مزینی، ۱۳۹۰).

برای بررسی رابطهٔ کیفیت شرکت‌های توسعه‌ای و ساختار سرمایهٔ شرکت‌ها باید دیدگاه تأمین‌کنندگان مالی و شرکت‌های متقاضی وجوه را از هم تفکیک کرد. به این ترتیب می‌توان میزان استفاده شرکت‌های توسعه‌ای از تأمین مالی مبتنی بر سرمایه و یا تأمین مالی مبتنی بر بدهی را متفاوت از یکدیگر تحلیل کرد.

۱-۳. انتشار اوراق بر پایهٔ دارایی‌های مشهود شرکت واسط

انتشار اوراق بر پایهٔ اعتبار شرکت واسط به سه روش کلی امکان‌پذیر است: انتشار با پشتوانهٔ دارایی‌ها؛ انتشار با پشتوانهٔ رهنی؛ و گواهی سپرده. گرچه هر سه نوع در قالب سیستم اسلامی قابل انتشارند، اما وجه تمایز و صفت مشخصهٔ تأمین مالی اسلامی، در انتشار اوراق بر پایهٔ دارایی‌های مشهود شرکت واسط نمود پیدا می‌کند. بنابراین می‌توان تأمین مالی اسلامی را از نوع تأمین مالی با پشتوانهٔ دارایی‌ها دانست (شایان ارانی، ۱۴۰۰)، که البته بر فیزیکی و مشهود بودن دارایی برای کاهش ریسک سرمایه‌گذار و امکان تملک وی بر دارایی تأکید شده است. براساس مصوبات شورای فقهی بورس، انتشار اوراق با پشتوانهٔ برخی دارایی‌های مالی، از جمله اوراق رهنی مرابحه و اجاره به شرط تملیک، که در واقع از مصادیق اوراق اجاره و مرابحه هستند، با رعایت جوانب احتیاطی مجاز شمرده شده‌اند؛ چراکه منشأ آن مبتنی بر یک فعالیت واقعی اقتصادی است (ابراهیمی سروعلیا و همکاران، ۱۳۹۶).

۱-۴. صندوق‌های سرمایه‌گذاری

صندوق‌های سرمایه‌گذاری نسبت به جمع‌آوری وجوه سرگردان در جامعه اقدام می‌کنند؛ سپس آن وجوه را در سرمایه‌گذاری‌های سودآور صرف می‌کنند. سرمایه‌گذاران در این صندوق‌ها پس از کسر هزینه‌ها به‌نسبت سرمایهٔ خود در سود آن سهامی می‌شوند. اهداف این صندوق‌ها را می‌توان در چهار هدف زیر خلاصه کرد:

۱. ایجاد تنوع در سرمایه‌گذاری و کمینه‌کردن ریسک؛

۲. استفاده از مدیریت باتجربه و حرفه‌ای؛

۳. پایین آوردن هزینه‌های اجرایی؛

۴. بالا بردن نقدینگی در سرمایه‌گذاری.

صندوق‌های سرمایه‌گذاری در واقع ابزارها یا به عبارت دیگر واسطه‌هایی هستند که به وسیله آنها سرمایه‌گذاران می‌توانند در طرح‌های اقتصادی متنوع و مختلفی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مشارکت کنند. این صندوق‌ها عموماً بسته به نوع اهداف سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاران مشارکت‌کننده، ممکن است عنوان‌های متفاوتی داشته باشند (لودر، ۲۰۱۸).

هر کدام از این صندوق‌ها عموماً به دنبال اهداف خاصی هستند و متناظر با این اهداف، شرایط و ریسک‌های خاصی بر آنها تحمیل می‌شود. برای مثال، صندوق‌های نهادی توسط شرکت‌ها برای ایجاد برخی منافع مالی برای کارمندانشان ایجاد می‌شوند (لودر، ۲۰۱۸).

صندوق‌های سرمایه‌گذاری عموماً دارای دو نوع صندوق‌های «باز» و صندوق‌های «بسته» می‌باشند. البته به صورت جزئی‌تر نیز می‌توان ساختار متنوع دیگری برای این صندوق‌ها متصور شد. اصطلاح «باز» و «بسته» اشاره به یونیت یا واحد سرمایه‌گذاری‌ای دارد که یک صندوق سرمایه‌گذاری منتشر می‌کند. یک صندوق سرمایه‌گذاری بسته دارای تعداد معین و محدودی از سهام یا واحد سرمایه‌گذاری با سرمایه‌ای واحد و معین است؛ در حالی که یک صندوق سرمایه‌گذاری باز ممکن است تعداد فراوان و متغیری واحد سرمایه‌گذاری داشته باشد؛ لذا برخلاف صندوق سرمایه‌گذاری بسته، حجم سرمایه جمع‌شده در آن متغیر است (ابراهیمی سروعلیا و همکاران، ۱۳۹۶).

همچنین «صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک با هدف سرمایه‌گذاری در دارایی‌های واقعی» نیز وجود دارند. این صندوق‌ها می‌توانند در یک صنعت خاص (سرمایه‌گذاری تنها در یک پروژه، سرمایه‌گذاری در چند پروژه) یا پرتفویی از صنایع شکل گیرند. در این بین، بخش مورد مناقشه می‌تواند «صندوق سرمایه‌گذاری مشترک در یک صنعت خاص» باشد. این صندوق‌ها عموماً صندوق‌هایی با سرمایه بسته برای انجام یک پروژه خاص خواهند بود که منافع سرمایه‌گذاران صندوق نیز پس از به بهره‌برداری رسیدن پروژه و از محل منافع ناشی از پروژه کسب خواهد شد (بهار مقدم و همکاران، ۱۳۹۰).

۱-۵. رابطه صکوک بدون سررسید و شرکت‌های توسعه‌ای

۱-۵-۱. صکوک مشارکت

تأمین مالی از طریق صکوک مشارکت تقریباً مشابه تأمین مالی مبتنی بر سرمایه است؛ زیرا ناشر همه سود یا زیان ناشی از عملیات شرکت را با دارنده صکوک تسهیم می‌کند. رابطه حقوقی دارنده صکوک و شرکت ناشر،

بر مبنای عقد شرکت است و دارندهٔ صکوک حق مداخله در فرایند تصمیم‌گیری شرکت را دارد. از این رو می‌توان گفت که صکوک بدون سررسید شرکت‌های توسعه‌ای قوی جذاب‌تر است و از دیدگاه شرکت، مدیران شرکت‌های توسعه‌ای قوی، احتمالاً انگیزهٔ کمتری برای انتشار صکوک بدون سررسید خواهند داشت. البته شایان ذکر است، در مواردی که صکوک بدون سررسید صرفاً برای یک پروژه منتشر شود و نه برای کل شرکت، بازدهی پروژه بین دارندگان صکوک تسهیم می‌شود، نه بازدهی کل شرکت؛ در این موارد، حتی مدیران شرکت‌های توسعه‌ای نیز احتمالاً انگیزهٔ لازم جهت انتشار صکوک بدون سررسید را خواهند داشت (پروویزیان و دهقان دهنوی، ۱۳۹۷).

۱-۵-۲. صکوک مرابحه

هنگامی که یک شرکت تصمیم به انتشار صکوک مرابحه می‌گیرد، از یک نهاد واسطه‌ای مانند شرکت‌های با هدف خاص (Special Purpose Vehicle) (SPV) استفاده می‌کند. این نهاد وجوه را از دارندگان صکوک جمع‌آوری می‌کند؛ یک دارایی را به صورت نقد می‌خرد و آن را با قیمت بالاتر به صورت اقساط به شرکت می‌فروشد. مابه‌التفاوت بین قیمت خرید نقد و قیمت فروش معوق، سود دارندگان صکوک را تعیین می‌کند.

وظیفهٔ دیگر نهاد واسطه این است که وجوه را به صورت ماهانه یا سالانه از شرکت دریافت کند و میان دارندگان صکوک توزیع کند. پس از استفاده از این نوع تأمین مالی، سمت بدهی ترازنامهٔ شرکت ناشر به میزان ارزش دارایی به علاوهٔ سود مرابحه افزایش خواهد یافت و دارندگان صکوک همانند بستانکاران شرکت خواهند بود.

به طور خلاصه، تأمین مالی از طریق صکوک مرابحه، به نوعی مشابه تأمین مالی مبتنی بر بدهی است و لذا انتظار می‌رود بین حاکمیت شرکتی و انتشار صکوک مرابحه، رابطهٔ مشابهی همچون تأمین مالی مبتنی بر بدهی وجود داشته باشد؛ اما یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تأمین مالی صکوک مرابحه، که آن را از تأمین مالی مبتنی بر بدهی متمایز می‌کند، دارایی پایه (underlying asset) این صکوک است (پروویزیان و دهقان دهنوی، ۱۳۹۷).

برای انتشار صکوک مرابحه، مدیران شرکت باید یک دارایی موجود یا جدید را انتخاب کنند که در فرایند تولید شرکت، دارای کارایی و اثرگذاری کافی است و بر مبنای آن، صکوک منتشر کنند. بنابراین برخلاف تأمین مالی مبتنی بر بدهی، که در آن یک تعهد موجود با یک استقراض جدید پاسخ داده می‌شود، شرکت منتشرکنندهٔ صکوک جهت انتخاب و مدیریت دارایی پایه باید حاکمیت شرکتی قوی و سیستم مدیریتی توانمند داشته باشد. اکنون این پرسش به وجود می‌آید: هنگامی که بازدهی دارندهٔ صکوک تفاوت بین ارزش نقدی و ارزش نسبی بوده و مستقل از عملکرد دارایی در فرایند تولید شرکت می‌باشد، چرا دقت مدیران در خرید و مدیریت دارایی اهمیت دارد؟ برای پاسخ به این پرسش باید به دو ویژگی مهم قراردادهای مرابحه اشاره شود:

نرخ بازدهی: از آنجاکه نرخ بازدهی قرارداد مراحه تفاوت بین ارزش نقدی و نسیه آن است، هنگامی که شرکت دارایی پایه را با ارزش نسیه بالاتر بخرد، نرخ بازدهی صکوک افزایش می‌یابد. در این شرایط، هرچه دارایی برای شرکت ارزشمندتر باشد، قیمت نسیه بالاتر برای آن پرداخت می‌کند. در واقع آنچه این دارایی را در شرکت ارزشمندتر می‌کند، اثربخشی آن در فرایند تولید و مدیریت درست آن در طول دوره استفاده از آن است. از این رو اگرچه بازدهی دارنده صکوک مستقل از فرایند عملیاتی شرکت است، اما به تصمیم انتخاب دارایی و رفتارهای مدیریتی شرکت وابسته است (حکیمیان، ۱۳۹۵).

ریسک نکول: با توجه به اینکه کل بدهی منتشرکننده صکوک به دارندگان صکوک معادل قیمت نسیه دارایی پایه است، در قرارداد صکوک مراحه برخلاف سیستم تأمین مالی مبتنی بر بدهی متعارف، دریافت هرگونه وجه به‌عنوان جریمه یا دیرکرد در صورت نکول یا تأخیر در پرداخت از جانب شرکت، نوعی ربا محسوب می‌شود و ممنوع است. از سوی دیگر اگرچه بازدهی دارندگان صکوک مستقل از عملیات شرکت است، اما میزان ریسک صکوک به تصمیم‌ها و رفتار مدیران شرکت وابسته است. اگر دارایی پایه در فرایند تولید شرکت اثربخشی کافی نداشته باشد یا به‌طور درست استفاده نشود، احتمال نکول افزایش می‌یابد؛ و از آنجاکه در صورت عدم توانایی پرداخت اقساط، هیچ‌گونه پرداخت اضافی وجود نخواهد داشت، ریسک نکول در صکوک مراحه بسیار بااهمیت‌تر از تأمین مالی مبتنی بر بدهی است (پرویزیان و دهقان دهنوی، ۱۳۹۷). این امر با گرفتن وثیقه (رهن) توسط بازار سرمایه قابل حل است.

با در نظر گرفتن تفاوت‌های تأمین مالی مبتنی بر بدهی و صکوک مراحه، می‌توان رابطه بین انتشار صکوک مراحه و شرکت‌های توسعه‌ای را بررسی کرد. به‌نظر می‌رسد که براساس توضیحات ذیل، هم از دید تأمین‌کننده مالی و هم از دید شرکت، رابطه مثبتی بین انتشار صکوک مراحه و شرکت‌های توسعه‌ای وجود دارد (صفایی قادیکلای و همکاران، ۱۳۹۱).

از منظر تأمین‌کننده مالی: از نظر دارندگان صکوک، رابطه مثبتی بین صکوک مراحه و شرکت‌های توسعه‌ای وجود دارد؛ زیرا صکوک مراحه منتشرشده توسط شرکت‌های توسعه‌ای قوی، در مقایسه با شرکت‌های توسعه‌ای ضعیف، بازدهی بالاتر و ریسک کمتری دارند. هنگامی که یک شرکت توسعه‌ای شرکت بهتری داشته باشد، مدیران نه تنها برای انتخاب دارایی اثربخش، بلکه برای استفاده و به‌کارگیری آن در عملیات شرکت نیز بیشترین تلاش را می‌کنند.

بنابراین از یک سو احتمال نکول کاهش می‌یابد و از سوی دیگر دارایی پایه برای شرکت به‌اندازه کافی ارزشمند و مفید است که بالاترین قیمت ممکن را در قبال آن پرداخت کند و با این کار، بازدهی مناسب برای دارندگان صکوک فراهم سازد.

از منظر شرکت ناشر: مدیران در شرکت‌های توسعه‌ای قوی انگیزه کافی برای استفاده از ابزارهای تأمین مالی با بازدهی ثابت را دارند. معلوم است که محور، منافع شرکت است، نه سهامداران. بنابراین شرکت‌های موفق به دنبال آن هستند که به سرمایه‌گذاران سود ثابتی بپردازند و بقیه را نصیب خود سازند؛

زیرا در صورت استفاده از این نوع ابزارها، تأمین‌کننده مالی سهمی در سودآوری پروژه یا شرکت نخواهد داشت. این موضوع در مورد تأمین مالی صکوک بدون سررسید نیز درست است. بنابراین از نظر شرکت، رابطه مثبتی بین صکوک بدون سررسید و شرکت‌های توسعه‌ای وجود دارد. دارندگان صکوک صرفاً نرخ بازدهی ثابت خود را دریافت می‌کنند و بازدهی احتمالی مزاد شرکت به مالکان شرکت دارای شرکت‌های توسعه‌ای مطلوب تعلق می‌گیرد.

بنابراین پیشبرد اهداف کلان اقتصادی، مانند برخورداری از پایداری و دستیابی به رشد درون‌زا و قابل دوام اقتصادی، از اهداف تمام نظام‌های اقتصادی است. رشد روزافزون ابزارهای مالی و توسعه هرچه بیشتر نظام‌های مالی، از این حقیقت منتج می‌شود که توسعه نظام مالی جزء لاینفک توسعه نظام اقتصادی است. نظام‌های مالی اسلامی، استفاده از ابزارهای مالی متعارف را جایز نمی‌دانند و در تلاش برای ایجاد ابزارهای مالی اسلامی هستند. صکوک به عنوان یکی از ابزارهای مالی اسلامی و بدون بهره، در چند دهه گذشته توانسته است جایگاه مناسبی را در بین دولت‌ها و شرکت‌های اسلامی پیدا کند. اوراق مرابحه، اوراق بهادار بانام و قابل نقل و انتقال است که دارنده آن به صورت مشاع مالک مال یا دینی است. این اوراق براساس قرارداد مرابحه منتشر می‌شوند. نهاد واسط در اوراق مرابحه، پس از خرید دارایی مورد نیاز بانی از فروشنده، آن را در قالب فروش اقساطی (قرارداد مرابحه) به بانی منتقل می‌کند.

۱-۶. انتشار اوراق بر پایه اعتبار شرکت‌های توسعه‌ای

سازمان‌های توسعه‌ای به‌عنوان سازمان‌های تخصصی با اهداف تنوع‌بخشی به تولید و تسریع رشد صنایع اولویت‌دار، پیوندهنده دولت و بخش خصوصی‌اند؛ این سازمان‌ها با کارکرد مشخص، اما با استقلال عملیاتی (به‌صورت شرکت دولتی)، تشکیل می‌شوند تا پیوند میان مجموعه دولت و حوزه‌های صنعتی را تقویت کنند.

سازمان‌های توسعه‌ای با آنکه غالباً یک اداره دولتی محسوب نمی‌شوند، از ساختاری برخوردارند که در عین مالکیت دولتی به‌طور عمده، با سازوکار دستگاه‌های خصوصی کار می‌کنند؛ یعنی در قالب یک شرکت دولتی می‌توانند نقش واسطه را میان نهادهای سیاست‌گذار دولتی و بخش خصوصی ایفا کنند. این سازمان‌ها می‌توانند از مزیت‌های هر دو بخش دولتی و خصوصی برخوردار شوند. در واقع، هم پشتیبانی دولت به‌لحاظ توانمندی‌های قانونی و مالی و هم نگاه بخش خصوصی از لحاظ استاندارد و کیفیت مدیریت و نیروی انسانی، فرایندها و روش‌ها را به‌همراه دارند.

سازمان‌های توسعه‌ای، چه در سطح ملی و بین‌المللی حضور دارند. در سطح ملی، سازمان‌های توسعه‌ای را می‌توان به سه دسته سازمان‌ها و شرکت‌های توسعه‌ای، نهادهای مالی توسعه‌ای و مؤسسات تحقیقاتی و آموزشی توسعه‌ای تقسیم کرد. از جمله سازمان‌های توسعه‌ای موفق در جهان می‌توان به کوئرا (کره جنوبی)، مینی و جترو (ژاپن) و بنگاه توسعه صنعتی مالزی اشاره کرد.

از آنجاکه در رویکرد انتشار اوراق بر پایه اعتبار شرکت مادر، بانی و ناشر شخصیت‌های حقوقی واحدی بوده و به همین دلیل دارنده اوراق، حق رجوع مستقیم به ترازنامه بانی را دارد و این موضوع احتمال وقوع ریسک ورشکستگی بانی را افزایش می‌داد و مدت چندان‌ی دوام نداشت، تدبیر به کارگرفته شده برای حل این مشکل، جدایی ناشر از بانی با انتقال پشتوانه مناسبی از مجموعه‌ای از دارایی‌ها به همراه اختیارات و مسئولیت‌های مرتبط با هدف خاص شرکت از مجموعه بود. خلاصه اقدامات و ویژگی‌های این روش عبارت‌اند از:

۱. بانی اقدام به تشکیل SPV می‌کند؛ سپس SPV مجموعه‌ای از دارایی‌ها یا ارزش منافع آنی آنها را از شرکت مادر خریداری کرده، به پشتوانه این دارایی‌ها اقدام به انتشار اوراق می‌کند؛
۲. ریسک و بازده حاصل از جریان نقدی اوراق، از ترازنامه شرکت بانی خارج و به SPV منتقل می‌شود؛
۳. فروشنده دارایی‌ها (بانی) و ناشر (SPV)، شخصیت‌های حقوقی مستقلی خواهند بود؛
۴. سرمایه‌گذاران در اوراق حق رجوع به بانی را ندارند؛ ولی حق رجوع به SPV برای آنها محفوظ است (مؤیدفر و کریمی، ۱۳۹۵).

انتشار اوراق با این رویکرد، خود به سه دسته قابل تقسیم است:

الف) اوراق با پشتوانه دارایی؛

ب) اوراق با پشتوانه وام‌های رهنی؛

ج) گواهی سپرده.

در موارد فوق، اوراق منتشرشده بر پایه حضور شرکت واسط بوده و در خصوصیات ذکرشده مشترک‌اند.

۱-۷. انتشار اوراق بر پایه دارایی‌های مشهود شرکت‌های توسعه‌ای

همان‌طور که اشاره شد، انتشار اوراق بر پایه اعتبار شرکت واسط، به سه روش کلی امکان‌پذیر است: انتشار با پشتوانه دارایی‌ها؛ انتشار با پشتوانه رهنی؛ و گواهی سپرده. گرچه هر سه نوع در قالب سیستم اسلامی قابل انتشارند، اما وجه تمایز و صفت مشخصه تأمین مالی اسلامی، در انتشار اوراق بر پایه دارایی‌های مشهود شرکت‌های توسعه‌ای نمود پیدا می‌کند. بنابراین می‌توان تأمین مالی اسلامی را از نوع تأمین مالی با پشتوانه دارایی‌ها دانست (شایان ارانی، ۱۴۰۰)، که البته بر فیزیکی و مشهود بودن دارایی برای کاهش ریسک سرمایه‌گذار و امکان تملک وی بر دارایی تأکید شده است.

بر اساس مصوبات شورای فقهی بورس، انتشار اوراق با پشتوانه برخی دارایی‌های مالی، از جمله اوراق رهنی مرابحه و اجاره به شرط تملیک، که در واقع از مصادیق اوراق اجاره و مرابحه هستند، با رعایت جوانب احتیاطی مجاز شمرده شده است؛ چراکه منشأ آن مبتنی بر یک فعالیت واقعی اقتصادی است (موسویان، ۱۳۹۶، ص ۳۵۸). اوراق اجاره با هدف تأمین منابع مالی موردنیاز برای خرید یک دارایی یا مجموعه‌ای از چند دارایی و

اجاره آنها به بانی منتشر می‌شود. در اوراق اجاره، نهاد واسط داری را از فروشنده خریداری می‌کند؛ سپس آن را به بانی اجاره می‌دهد.

بررسی‌های انجام شده در تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که روش‌های تأمین مالی از طریق اوراق صکوک مشخص شده است؛ ولی اولویت و اهمیت هریک مشخص نیست. در این تحقیق، شکاف تحقیقاتی فوق به عنوان یک نوآوری پوشش داده خواهد شد.

۲. روش پژوهش

تحقیق حاضر با توجه به اهدافی که دارد، جزء تحقیقات کاربردی، و از نظر فرایند انجام، جزء تحقیقات اکتشافی است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه مقایسات زوجی بود که با طیف لیکرت نه‌تایی روش‌های شناسایی شده تأمین مالی امتیازبندی شدند. به‌منظور بررسی روایی، از نظرات خبرگان، و جهت بررسی پایایی، از آقای کروناخ استفاده شد که این مقدار ۰.۷۷ به‌دست آمد و پایایی نیز تأیید شد. برای استخراج اطلاعات موردنیاز در این پژوهش، با استفاده از مطالعه کتب، مقالات تخصصی و همچنین مصاحبه با خبرگان آشنا به موضوع فعال در بورس و دارای حداقل مدرک کارشناسی ارشد و سابقه کاری بالای ده سال، که با روش غیرتصادفی در دسترس پانزده نفر به‌عنوان حجم نمونه تعیین شدند، معیارهای زیر احصا شد:

جدول ۱: معیارهای رتبه‌بندی روش‌های تأمین مالی

شرح	معیار
سیاست‌های نظارتی سازمان بورس	X۱
پایین بودن هزینه سرمایه	X۲
محدودیت‌های مربوط به محل استفاده از وجوه ابزار مالی	X۳
تسریع در فرایند تأمین مالی	X۴
سازوکار تقسیم سود ابزار مالی	X۵
قابلیت جذب سرمایه‌گذاران نهادی	X۶
قابلیت جذب سرمایه‌گذاران خرد	X۷
نرخ بازده مورد انتظار	X۸
تأثیرگذاری رتبه اعتباری شرکت	X۹
هزینه فرایند تأمین مالی	X۱۰
میزان توزیع ریسک و مسئولیت	X۱۱
حجم تأمین مالی	X۱۲

به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش تاپسیس استفاده شد. گام‌های روش تاپسیس به شرح زیر بود:
تشکیل ماتریس تصمیم:

نخستین گام در این تکنیک، تشکیل ماتریس تصمیم است. ماتریس تصمیم‌گیری یک ماتریس برای ارزیابی تعدادی گزینه براساس تعدادی معیار است؛ یعنی ماتریسی که در آن هر گزینه براساس تعدادی معیار امتیازدهی شده است. ماتریس تصمیم با X و هر درایه آن با x_{ij} نشان داده می‌شود.

تشکیل ماتریس تصمیم نرمال:

نرمال‌سازی یا بی‌مقیاس‌سازی، دومین گام در حل تمامی تکنیک‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره مبتنی بر ماتریس تصمیم است. در روش‌های MCDM بهتر است از واژه «بی‌مقیاس‌سازی» استفاده شود. در تکنیک تاپسیس، از نرمال‌سازی به‌روش برداری استفاده شود.

تشکیل ماتریس تصمیم نرمال موزون:

در گام سوم از آموزش روش تاپسیس، باید ماتریس تصمیم نرمال ایجاد شود و موزون گردد. برای این منظور، وزن هر معیار در تمامی درایه‌های زیر همان معیار ضرب می‌شود. وزن معیارها باید از قبل مشخص شود.

محاسبه ایدئال‌های مثبت و منفی:

محاسبه Positive ideal point, PIS و Negative ideal point, NIS گام بعدی است. در این گام برای هر شاخص یک ایدئال مثبت (A^+) و یک ایدئال منفی محاسبه می‌شود:

- برای معیارهایی که بار مثبت دارند، ایدئال مثبت بزرگ‌ترین مقدار آن معیار است؛
- برای معیارهایی که بار مثبت دارند، ایدئال منفی کوچک‌ترین مقدار آن معیار است؛
- برای معیارهایی که بار منفی دارند، ایدئال مثبت کوچک‌ترین مقدار آن معیار است؛
- برای معیارهایی که بار منفی دارند، ایدئال منفی بزرگ‌ترین مقدار آن معیار است.

فاصله از ایدئال‌های مثبت و منفی و محاسبه راه‌حل ایدئال:

در این گام، میزان نزدیکی نسبی هر گزینه به راه‌حل ایدئال حساب می‌شود. فاصله اقلیدسی هر گزینه از ایدئال مثبت و منفی، با فرمول زیر محاسبه خواهد شد.

گام نهایی، محاسبه راه‌حل ایدئال است. در این گام، میزان نزدیکی نسبی هر گزینه به راه‌حل ایدئال حساب می‌شود.

مقدار CL بین صفر و یک است. هرچه این مقدار به یک نزدیک‌تر باشد، راهکار به جواب ایدئال نزدیک‌تر است و راهکار بهتری است.

جدول ۲: ماتریس تجمیعی نظرات خبرگان در مورد راه‌حل‌ها

حجم تأمین مالی	میزان توزیع ریسک و مسئولیت	هزینه فرایند تأمین مالی	تأثیرگذاری رتبه اعتباری شرکت	نرخ بازده مورد انتظار	قابلیت جذب سرمایه‌گذاران خرد	قابلیت جذب سرمایه‌گذاران نهادی	سازوکار تقسیم سود ابزار مالی	تسریع در فرایند تأمین مالی	محدودیت‌های مربوط به محل استفاده از وجوه ابزار مالی	پایین بودن هزینه سرمایه	سیاست‌های نظارتی سازمان بورس	اوراق اجاره
۴.۴	۲.۷	۳.۳	۲	۴	۳	۴	۴	۴	۳.۸۱	۲.۴۴	۴.۴۳۷۵	اوراق سلف استاندارد موازی
۳.۸	۴.۱	۳.۸	۳	۴	۴	۴	۴	۴	۳.۵۶	۳.۶۹	۴.۰۶۲۵	اوراق استصناع
۴.۶	۳.۹	۳	۳	۴	۳	۴	۴	۳	۳.۱۳	۳.۴۴	۳.۸۱۲۵	اوراق مشارکت
۴.۲	۳.۴	۳.۳	۳	۴	۴	۴	۴	۳	۴	۳.۶۳	۴.۲۵	اوراق مرایحه
۳.۸	۳.۶	۳	۳	۴	۴	۴	۴	۳	۳.۳۱	۵.۰۳	۴.۱۲۵	اوراق رهنسی و خرید دین

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۳: مقدار ایدئال مثبت و ایدئال منفی برای شاخص‌های دوازده‌گانه

ایدئال منفی	ایدئال مثبت	معیار
۰.۰۱۴	۰.۰۱۸	سیاست‌های نظارتی سازمان بورس
۰.۰۴۱	۰.۰۴۶	پایین بودن هزینه سرمایه
۰.۰۲۰	۰.۰۲۶	محدودیت‌های مربوط به محل استفاده از وجوه ابزار مالی
۰.۰۴۸	۰.۰۶۰	تسریع در فرایند تأمین مالی
۰.۰۱۷	۰.۰۲۰	سازوکار تقسیم سود ابزار مالی
۰.۰۲۸	۰.۰۳۳	قابلیت جذب سرمایه‌گذاران نهادی
۰.۰۲۰	۰.۰۲۷	قابلیت جذب سرمایه‌گذاران خرد
۰.۰۴۳	۰.۰۴۷	نرخ بازده مورد انتظار
۰.۰۲۲	۰.۰۲۵	تأثیرگذاری رتبه اعتباری شرکت
۰.۰۲۲	۰.۰۲۵	هزینه فرایند تأمین مالی
۰.۰۵۰	۰.۰۶۵	میزان توزیع ریسک و مسئولیت
۰.۰۲۳	۰.۰۲۷	حجم تأمین مالی

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول (۴) نشان می‌دهد که همه متغیرهای شرکت‌های توسعه‌ای به‌استثنای متغیر نهادی، اثر معنادار و مثبتی بر نسبت صکوک به دارایی دارند. با مقایسه این ضرایب، نتیجه می‌شود که در میان متغیرهای مستقل، مالکیت درونی بزرگ‌ترین اثر را بر نسبت SA دارد و نسبت تعداد اعضای هیئت‌مدیره از این نظر، در رتبه دوم قرار می‌گیرد. از این رو در شرکت‌هایی که مالکیت متمرکز تری دارند یا نسبت تعداد اعضای هیئت‌مدیره به دارایی آنها بیشتر است، نسبت ارزش صکوک منتشره به کل دارایی‌های شرکت بالاتر خواهد بود.

جدول ۴: نتایج برآورد پارامترها، آمارها

پارامتر	ضریب	آماره t	احتمال
جزء ثابت	-۵/۱۵۴۲	-۵/۹۳۹	۱/۶۵۵-۰۶
B/E	۱/۴۰۲۷	۴/۰۲۲	۰/۰۰۰۲۵
Non-Exe	-۰/۷۶۳۶	۱/۴۰۵	۰/۱۷۰۱۷
Insider	۲/۵۱۱۱	۳/۰۶۲	۰/۰۰۴۶۱
Multiple R-squared		۰/۴۸۶۶	
Adjusted R-squared		۰/۴۳۵۲	
F-statistic		۹۰۴۷۶	
p-value		۰/۰۰۰۱۴۶۵	

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج تجربی، آنچه درباره رابطه نظری بین انتشار صکوک و شرکت‌های توسعه‌ای بیان شد، به‌طور کامل تأیید می‌کند. در بخش گذشته این نتیجه به‌دست آمد که در مورد انواع صکوک و از دیدگاه تأمین‌کننده مالی و شرکت ناشر، انتظار می‌رود رابطه مثبتی بین صکوک بدون سررسید و شرکت‌های توسعه‌ای وجود داشته باشد. نتایج مدل رگرسیون خطی برای شرکت‌های ناشر صکوک بدون سررسید در ایران نیز نشان می‌دهد که کیفیت شرکت‌های توسعه‌ای یکی از عوامل مؤثر در انتشار اوراق صکوک است.

نتیجه‌گیری

هدف تحقیق حاضر شناسایی و رتبه‌بندی روش‌های تأمین مالی مبتنی بر صکوک بدون سررسید در شرکت‌های توسعه‌ای بود. طبق یافته‌ها، اوراق استصناع، اوراق مشارکت، اوراق مرابحه و اوراق رهنی و خرید دین به‌عنوان روش‌های تأمین مالی سرمایه شناسایی شدند.

با توجه به اینکه صکوک بدون سررسید تقریباً مشابه تأمین مالی مبتنی بر سرمایه است، می‌توان به‌لحاظ نظری چنین نتیجه گرفت که اگرچه سرمایه‌گذاران علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در اوراق صکوک بدون سررسید شرکت‌های توسعه‌ای قوی هستند، اما از منظر شرکت، بین شرکت‌های توسعه‌ای و انتشار صکوک بدون سررسید، یک رابطه منفی وجود دارد. البته برای صکوک مرابحه و اجاره، شرایط متفاوت است. در این پژوهش با استفاده از مبانی نظری نشان داده شد که هم در صکوک اجاره و هم در صکوک مرابحه، ریسک و بازدهی این ابزارها تا حدود زیادی به تصمیم‌های انتخاب دارایی پایه و رفتارهای مدیریتی شرکت وابسته است.

منابع

- ابراهیمی سروعلیه، محمدحسن و همکاران، ۱۳۹۶، «تبیین الگوی تأمین مالی تعاونی‌ها برای مشارکت‌های عمومی - خصوصی در توسعه زیرساخت‌های کشور با استفاده از نظریه داده بنیاد»، *تعاون و کشاورزی*، ش ۶ (۲۱)، ص ۱۴۹-۱۷۲.
- انواری رستمی، علی اصغر و همکاران، ۱۳۹۳، «بررسی عوامل مؤثر بر مدیریت سرمایه در گردش شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران»، *پژوهش‌های حسابداری مالی*، ش ۱، ص ۱۵-۲۶.
- باقری، محمود و بهنام خاتمی، ۱۳۹۰، *سازوکار تأمین مالی پروژه‌های نفت و گاز از طریق بازارهای مالی و سرمایه، حقوق انرژی*، تهران، دادگستر.
- بهار مقدم، مهدی و همکاران، ۱۳۹۰، «بررسی اثرات مدیریت سرمایه در گردش بر سودآوری شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران»، *حسابداری مدیریت*، ش ۴ (۸)، ص ۷۵-۶۳.
- پرویزیان، کوروش و محمدعلی دهقان دهنوی، ۱۳۹۷، «معرفی و تبیین الزامات اجرایی روش‌های تأمین مالی ساختار یافته»، در: *هجدهمین همایش بین‌المللی پژوهشکده پولی و بانکی*، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی.
- پورحیدری، امید و رحمت‌الله هوشمند زعفرانیه، ۱۳۹۱، «مروری بر تحقیقات تجربی پیرامون تأثیر مدیریت سرمایه در گردش بر سودآوری شرکت‌ها»، *پژوهش حسابداری*، ش ۵ (۹)، ص ۱۲-۳۳.
- تسخیری، محمدعلی، ۱۳۹۶، «مبانی شرعی اوراق بهادار اسلامی (صکوک)»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۲۷ (۶)، ص ۴۵-۶۶.
- جتی‌فرد، محمد و حامد نیک‌رفتار، ۱۳۹۱، *گزارش رقابت‌پذیری ایران (۱۳۹۰)*، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی.
- شایان ارانی، شاهین، ۱۴۰۰، «لوازم التیام بورس»، *بازار و سرمایه*، ش ۱۲۷، ص ۶۷-۶۷.
- حکیمیان، محمدحسین، ۱۳۹۵، «صنایع ایران در چنبره مشکلات نظام بانکی»، *مدیرساز*، ش ۱۶ (۵)، ص ۴۴-۵۹.
- زندیه، وحید و سعید زندیه، ۱۳۹۴، «جایگاه اوراق بهادارسازی در رشد و توسعه اقتصادی کشورها (با تأکید بر نیاز به گسترش بازار اوراق بهادارسازی در ایران)»، *دانش سرمایه‌گذاری*، ش ۴ (۱۶)، ص ۲۲۱-۲۴۰.
- صفایی قادیکلائی، عبدالحمید و همکاران، ۱۳۹۱، «ارایه رویکردی ترکیبی از تکنیک‌های تصمیم‌گیری چند معیاره فازی به‌منظور اولویت‌بندی استراتژی‌های دستیابی به تولید در کلاس جهانی (مطالعه موردی: صنایع فولاد استان مازندران)»، *تحقیق در عملیات و کاربردهای آن*، ش ۹ (۲)، ص ۸۱-۹۹.
- قره‌باغ، راضیه و پرستو محمدی، ۱۳۹۴، «بررسی تأثیر الگوهای تأمین مالی بر عملکرد مالی شرکت در نوسانات اقتصادی (مطالعه موردی شرکت‌های ساخت خودرو و قطعات)»، *راهبرد مدیریت مالی*، ش ۳ (۸)، ص ۲۱-۴۰.
- مزینی، امیرحسین، ۱۳۹۰، «ارزیابی روش‌های تأمین مالی در اقتصاد ایران (با تأکید بر کاربرد ابزارهای مالی اسلامی در بخش معدن و صنایع معدنی)»، *راهبرد توسعه*، ش ۲۶ (۹)، ص ۳۴-۵۵.
- موسویان، سیدعباس، ۱۳۹۶، *ابزارهای مالی اسلامی (صکوک)*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مؤیدفر، رزیتا و نسرين کریمی، ۱۳۹۵، «بهبودسازی روش‌های تأمین مالی شهرداری ایلام: رهیافت MCDM و برنامه‌ریزی خطی»، *اقتصاد شهری*، ش ۱ (۱)، ص ۹۸-۱۷۷.

loder, joun m, 2018,

www.sec.gov/Archives/edgar/data/1406305/000119312514271200/d755211d485apos.htm

john-m-loder.

Identification and Ranking of Financing Methods Based on Non-Maturity Sukuk in Development Companies

✉ **Asghar Karimi Khurrami**/ Assistant Professor of Accounting, Abarkooh Branch, Islamic Azad University, Abarkooh, Iran karimi4946@gmail.com

Fatemeh Mir/ Assistant Professor of Accounting, Izeh Branch, Islamic Azad University, Izeh, Iran

Shekoofeh Neko'izadeh/ Assistant Professor, Department of Accounting, Firouzabad Branch, Islamic Azad University, Firouzabad, Iran

Received: 2023/04/01 - **Accepted:** 2023/09/11

Abstract

Companies and enterprises use different financial sources to carry out their plans and operations. In order to maximize their efficiency, they should particularly provide financial support from internal sources (shareholders' capital) or funds from creditors outside the company or a combination of the two. This research deals with the identification and ranking of financing methods based on non-maturity sukuk development companies; hence, this research is applied in terms of purpose and descriptive-evaluative in terms of data collection. Many studies have analyzed the relationship between financial security based on non-maturity sukuk. Some of them show that companies with better corporate governance are more successful in capital-based financing. On the other hand, some believe that there is a positive relationship between favorable development companies and debt-based financing. While distinguishing between the perspective of financial providers and the perspective of companies requesting funds, this paper investigates the relationship between development companies and financial support based on the issuance of sukuk. The results show that the variables of development companies have a positive and significant effect on the issuance of non-maturity sukuk in the studied companies.

Keywords: financial provision, non-maturity sukuk, development companies.

JEL classification: G32.G23.G21.

A Jurisprudential Analysis of Stock Endowment from the Perspective of Imamiyyah and Sunni Jurisprudence

Mustafa Kazemi, Najafabadi/ Assistant Professor of the Research Institute of Hawzeh and University
mostafakazemi@rihu.ac.ir

Received: 2023/04/19 - **Accepted:** 2023/06/19

Abstract

One of the reasons for the stagnation of endowments in recent centuries is the shift in people's property and assets from houses and land to money, coins and stocks. With the development of the capital market in recent years, investigating the possibility of stock endowment through the capital market has become one of the main concerns of the officials of endowment institutions and religious people, although the ups and downs of the stock market affect this concern. The present research, which was carried out using the analytical-descriptive method and followed the research question with ijtihad logic, seeks to present a new perspective on endowment. The research results indicate that the endowment of stock is valid from the perspective of Imamiyyah and Sunni jurisprudence, and the stock of companies meet all the conditions of the validity of endowment. However, some Sunnis do not consider the endowment of company stocks as valid in some cases due to the absence of the condition of separation.

Keywords: jurisprudential analysis, endowment, stock endowment, Imami jurisprudence, Sunni jurisprudence.

JEL classification: R53, Z12.

Explaining and Examining the Solutions for Revitalizing Farming Partnership in the Banking System

Sadiq Elham/ Faculty Member of Fiqh and Fundamentals of Law, Imam Sadiq University

✉ **Muhammad Mahdi Shariati Nejad**/ MA Student of Jurisprudence and Fundamentals of law,
Imam Sadiq University shariatinejad.77@gmail.com

Received: 2023/05/10 - **Accepted:** 2023/06/19

Abstract

Farming partnership is one of the banking contracts that entered Iran's banking system after the approval of the usury-free banking law. Unfortunately, this contract was not successful in the banking system and could not be implemented due to some challenges. The challenges considered by the experts are mostly related to limiting the position of bank in farming partners. In this research, an attempt is made to identify the challenges for farming partnership in the banking system and propose solutions that are suitable for the implementation of this contract from a jurisprudential point of view. This study was done using the descriptive-analytical method. Based on the research results, it is possible to revive farming partnership contracts in the system by using the combination of farming partnership -reward, farming partnership -rent, farming partnership -representation, and also solutions such as secondary farming partnership and farming partnership with two agents. Among these solutions, secondary farming partnership is the most appropriate one for reviving farming partnership contract in the banking system.

Keywords: farming partnership, bank contracts, Islamic banking, riba (usury).

JEL classification: G24, O13.

Guaranteeing the Economic Function of the Murabahah Contract in the Light of Judicial Justice

Muhsen Pahlavani/ Ph.D. Student of Private Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

✉ **Pejman Pirouzi**/ Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Quds Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. pezhman_pirouzy@yahoo.com

Ali Zare'/ Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Received: 2023/07/06 - **Accepted:** 2023/09/11

Abstract

Murabahah is one of the types of sale contract that was added to the third chapter of the law in usury-free banking operations approved in 1362. Considering the banks' Murabaha contracts and the imposed conditions included in them, there are serious doubts about the possibility of fulfilling the rights of the people in this regard. Based on the mentioned mandatory conditions, can this contract perform its real function? What is the position of judicial courts and the current procedure in guaranteeing the economic function of this contract? Using the descriptive-analytical method and documentary collection of information, the present research investigates these questions. Based on the research results, the courts decide based on the principles governing contracts and freedom of choice through the aforementioned imposed conditions even if the disputed contract is unfair to one party. Therefore, in order to prevent the deviation in the operation of the Murabahah contract and ensure its implementation in the light of judicial justice, it is necessary to amend the Usury-Free Banking Operations Law, to announce the executive plan for the regulation of the Murabahah contract, and to review the mandatory conditions included in it.

Keywords: Murabahah, mandatory and supplementary conditions, capital, special conditions of murabaha, judicial justice.

JEL classification: G21, D63.

An Analysis of the Satisfaction of Villagers with the Performance of Imam Ali Charity Organization in the Rural Areas of Qa'in City

Hamideh Molayi/ MA Student of Rural Geography and Planning, Ferdowsi University of Mashhad

✉ **Hamdullah Sajasi Qeidari/** Associate Professor of Geography, Ferdowsi University of Mashhad
ssojasi@um.ac.ir

Khadija Bozarjamehri/ Associate Professor of Geography, Ferdowsi University of Mashhad

Received: 2023/04/18 - **Accepted:** 2023/06/19

Abstract

Villagers' satisfaction is the main factor in increasing the efficiency and improving the quality of service provided in rural areas because the development of charitable activities for removing deprivation in rural areas is feasible only when villagers are satisfied with the charities. Using a questionnaire, the present study evaluates and analyzes villagers' satisfaction with the performance of the Imam Ali charity organization in the form of indicators and variables for measuring the development activities of this organization and the indicators of satisfaction with it among 319 heads of households in the villages supported in the city of Qa'in South Khorasan province. The research findings show that the highest level of satisfaction with Imam Ali charity (an average of 4.30) belongs to the index of respect and equality in providing service to villagers. The lowest level of satisfaction (an average of 3.36) belongs to the index of continuous presence of the charity's officials in villages. MARCOS model has been used to rank the studied villages in terms of satisfaction indices and development dimensions. Based on this model, Bakhshabad and Khorramabad are the best and Chedan is the worst village in both fields.

Keywords: satisfaction, performance of charity institution, Imam Ali's charity, Qa'in city.

JEL classification: H83, Z18.

The Effect of Gender Discrimination in the labor Market on the Gross Domestic Product in Iran's Economy: a Comparison of Islamic and Non-Islamic Approaches

Hussein Samsami/ Assistant Professor, Department of Economics, Shahid Beheshti University

✉ **Hamed Pirpour**/ PhD Student of Monetary Economics, Shahid Beheshti University

h_pirpour@sbu.ac.ir

Noushin Rashti Muhammad/ PhD Student of Monetary Economics, Shahid Beheshti University

Received: 2023/05/10 - **Accepted:** 2023/09/11

Abstract

Discrimination reduces the workforce by preventing some groups from entering the labor market. According to the laws of Islam, women's domestic work should be considered as a job. Housewives should be paid for their household chores because the optimal performance of household duties by married women improves the efficiency of husbands in the labor market. In this paper, we examine the effect of considering housewives as employees on the Gross Domestic Product (GDP) calculations. In this regard, the effect of gender discrimination on GDP in Iran during the seasonal period of 1389-1399 has been evaluated through these two approaches. The obtained results show that there is a negative relationship between gender discrimination and GDP. Considering housewives as employees has reduced this negative effect although this reduction has not been significant. The inattention of society and country's officials' to this important issue might be one of the reasons,

Keywords: gender discrimination, labor market, housewives.

JEL classification: J71, J23, J21.

The Indicators of Resistance Economy

Seyyed Muhammad Kazem Raja'i/ Professor of Economics, the Imam Khomeini Institute for Education and Research
rajaii@iki.ac.ir

Received: 2023/03/26 - **Accepted:** 2023/08/26

Abstract

Resistance economy and its policies provide a practical model for the development of Iran's economy. Nevertheless, we need to provide consistent indicators of resistance economy to measure the real performance of the country's economy. Using analytical method, this paper extracts the indicators of resistance economy. The proposed indicators are designed based on the core components of the resistance economy, i.e. Jihad movement, knowledge-base, popularization, endogeneity and justice-orientedness. Based on the results of the research, each of the components of the resistance economy can be measured with a set of indicators. The suggested indicators can be used in the country's development plans and for measuring the realization of resistance economy policies.

Keywords: resistance economy, indicators of resistance economy, criteria of resistance economy, knowledge-base, popularization, endogeneity.

JEL classification: C62, P4.

A Comparative Study of Conventional Composite Indices of Well-being Based on Sadr al-Mutalahin's Viewpoint

✉ **Seyyed Hadi Arabi**/ Associate Professor of Qum University

sh.arabi@qom.ac.ir

Hussein Bahrami/ Ph.D. Student of Qum University

Received: 2023/05/12 - **Accepted:** 2023/09/25

Abstract

Well-being is one of the most important aspirations and concerns of nations and governments. However, different approaches and viewpoints propose different designs and categories of indicators. Therefore, the design of the major and minor components of the indices of well-being and the type of categories can play an important role in explaining this category more precisely. This research was written based on a comparative study of the conventional composite indices and criteria of well-being and their extraction according to the view of Sadr al-Mutalahin. The data is collected using the library method and the research method is descriptive-analytical and conceptual analogy. Sadr al-Mutalahin has a special approach to well-being and divides it into two parts: the otherworldly part, including two scientific and practical types; and the worldly part including ego and dignity. The results indicate that Sadra's indices has 55% overlap and conceptual similarity with the real progress index, 35% with the economic well-being amount, 54.4% with the economic well-being index, 58.8% with the social health index, 47% with Sarlo index, 17.6% with human development index, 47% with quality of life index, 36.8% with social progress index and 71.4% with legatum index.

Keywords: well-being and prosperity, composite indices of well-being, composite indices of well-being from the point of view of Sadr al-Mutalahin.

JEL classification: D69, D60.

The Feasibility of Islamic Economics in the Thoughts of Ayatullah Misbah Yazdi

Muhammad Bidar/ Assistant Professor of Economics, the Imam Khomeini Institute for Education and Research
bidar.mohamad@yahoo.com

Received: 2023/05/21 - **Accepted:** 2023/10/02

Abstract

The scientific identity of Islamic economics is considered as the most controversial topic in the Islamic economics literature. Muslim thinkers have taken different positions in this field. Ayatullah Misbah Yazdi does not consider economics to be divided into religious and non-religious and accepts the significance of such division only in the advisory part of economics. Referring to the fact that the explanation of existential facts is not among the duties of religion and the scientific texts in the verses and narrations are superior, he has argued that the study and explanation of the scientific mechanisms governing the market is not among the duties of religion. This research explains and examines the scientific identity of Islamic economics in the thoughts of Ayatullah Misbah Yazdi. According to the research hypothesis, Islamic economics has a scientific identity in addition to its scholastic identity, because economics is a part of behavioral human sciences and behaviors are formed based on values and principles. Therefore, propositions that describe, explain, and predict economic behaviors based on the principles and foundations of Islam have a scientific and Islamic nature. Of course, there is a group of propositions in economics that cannot be divided into Islamic and non-Islamic categories. Conceptual propositions and propositions that are considered as a natural result of the behavior of economic factors are in this group.

Keywords: Ayatullah Misbah Yazdi, religious science, Islamic economics, descriptive propositions, behavioral propositions, scholastic principles and foundations.

JEL classification: B41, B49.

Decision Making in Uuncertainty from the Perspective of Behavioral Economics and Islamic Economics

Seyyed Reza Husseini/ Assistant Professor at the Research Institute of Hawzeh and University

✉ **Abbas Yaqoubzadeh, Mujarrad/** Ph.D. Student at the Research Institute of Hawzeh and University
yaghoobzadeh@rihu.ac.ir

Received: 2023/06/27 - **Accepted:** 2023/09/18

Abstract

As a descriptive model of decision-making in uncertain conditions, the expected utility theory has been dominant for several decades. However, it has been criticized and evidences of violation of its certain principles have been presented by decision makers. These criticisms have been the basis for presenting the prospect theory in behavioral economics. Using the analytical method, in this paper, we examine decision-making in uncertainty from the perspective of behavioral economics and Islamic economics. According to the findings of the research, the shortcomings of the expected utility theory, including the linearity of the utility level, the constancy of the utility weight of different choices, the sameness of preferences over time, risk aversion and rational decision-making, have provided the basis for presenting the prospect theory in behavioral economics. From the perspective of Islamic economics, these two theories are not able to explain behavior in uncertain conditions. From the Islamic point of view, expecting a big outcome regardless of its causes is a daring behavior that is forbidden in Islamic sources. Islam calls for prudence and foresight based on the causes. A reckless and daring person puts himself at risk for big outcomes with low probability and regrets his actions later; therefore, such outcomes should not be included in the utility function.

Keywords: uncertainty, expected utility, prospect theory, prudence and foresight, recklessness and dare.

JEL classification: Z12, D90, D81.

A Comparative Study of Types of Knowledge and its Methodological Extension in Islamic and Conventional Economics

Seyyed Hussein Mirmoezzi/ Associate Professor at the Department of Economic System, Research Institute for Islamic Culture and Thought h.mirmoezi@gmail.com

Received: 2023/06/12 - **Accepted:** 2023/10/01

Abstract

This paper is a comparative study of types of knowledge in Islamic and Western philosophy and its extension in the methodology of Islamic and conventional economics. According to the research hypothesis, the difference in the types of knowledge in Islamic and Western philosophy causes different methodologies in the Islamic and conventional economics. The findings of the research, which has been done using the analytical method, show that the intuitive knowledge is one of the characteristics of Islamic philosophy and is never considered in Western philosophy. The universal and intuitive knowledge is used in theorization and scientific explanation, but a method should be developed for using such knowledge and validating its results. Acquired knowledge is divided into two types: perception (including real and mentally-positing concepts) and verification. The difference in the views of Islamic and Western philosophers about universal real concepts leads to differences in the theorization and validation methods of theories. From the point of view of Islamic philosophers, mentally-positing concepts are effective in regulating the behaviors and social and economic relationships of people in society; therefore, the role of mentally-positing social concepts should be highlighted in Islamic economics. Regarding affirmations, we came to the conclusion that the general traditional propositions expressing the cause-effect relationship among behaviors and economic phenomena are the identifying element of conventional and Islamic economics, but the method of reaching these propositions and their validation in the two areas of knowledge need to be explained because of difference in ontological and epistemological foundations.

Keywords: types of knowledge, intuitive knowledge, acquired knowledge, imagination, affirmation, real concepts, mentally-positing concepts.

JEL classification: B41, B49.

Abstracts

The Prophet's Economic Development Strategies; an Approach to Planning Economic Development in Iran

✉ **Seyyed Javad Mirzazadeh Qassabkelai**/ PhD Student of Economics, the Imam Khomeini Institute for Education and Research s.j.m.z.1390@gmail.com

Muhammad Javad Tavakkoli/ Associate Professor at the Department of Economics, the Imam Khomeini Institute for Education and Research

Received: 2023/04/28 - **Accepted:** 2023/06/19

Abstract

Within a short period of time, the economic development strategies of the Prophet of Islam created a great transformation in the economy of Medina as well as prosperity, justice and spirituality. This can be a good model for economic development planning. Using the documentary and historical method, this paper has reviewed and analyzed the Prophet's approach and extracted his strategies in the field of economic development. By critically examining the post-revolution development plans, it has presented an approach and some recommendations for the betterment of future plans. The research findings show that the Prophet provided the basis for economic progress by adopting the basic strategies of cultivation and education, justice-oriented distribution and ensuring property rights as well as solutions such as creating cultural, educational and educational infrastructure, strengthening human and social capital, handing over land for agriculture and housing, separation of triple ownerships, legal taxes, transfer payments, promotion of share contracts, and the legislative and moral rules on exchanges and market. The country's development plans regarding the role of the government and people, the issue of justice and distribution pattern and the position of the ownership institution face a serious challenge augmented by the adjustment and liberal policies. The implications of prophet's strategies can improve the future plans and bring them back to the right track.

Keywords: prophet's strategies and solutions for progress, development plan, structural adjustment.

JEL classification: O29, O21.

Table of Contents

The Prophet's Economic Development Strategies; an Approach to Planning Economic Development in Iran / Seyyed Javad Mirzazadeh Qassabkelai / Muhammad Javad Tavakkoli	7
A Comparative Study of Types of Knowledge and its Methodological Extension in Islamic and Conventional Economics / Seyyed Hussein Mirmoezzi	27
Decision Making in Ucertainty from the Perspective of Behavioral Economics and Islamic Economics / Seyyed Reza Hussein / Abbas Yaqoubzadeh, Mujarrad.....	45
The Feasibility of Islamic Economics in the Thoughts of Ayatullah Misbah Yazdi / Muhammad Bidar.....	63
A Comparative Study of Conventional Composite Indices of Well-being Based on Sadr al-Mutalahin's Viewpoint / Seyyed Hadi Arabi / Hussein Bahrami	83
The Indicators of Resistance Economy / Seyyed Muhammad Kazem Raja'I	107
The Effect of Gender Discrimination in the labor Market on the Gross Domestic Product in Iran's Economy: a Comparison of Islamic and Non-Islamic Approaches / Hussein Samsami / Hamed Pirpour / Noushin Rashti Muhammad.....	129
An Analysis of the Satisfaction of Villagers with the Performance of Imam Ali Charity Organization in the Rural Areas of Qa'in City / Hamideh Molayi / Hamdullah Sajasi Qeidari / Khadija Bozarjamehri.....	151
Guaranteeing the Economic Function of the Murabahah Contract in the Light of Judicial Justice / Muhsen Pahlavani / Pejman Pirouzi / Ali Zare'	175
Explaining and Examining the Solutions for Revitalizing Farming Partnership in the Banking System / Sadiq Elham / Muhammad Mahdi Shariati Nejad	189
A Jurisprudential Analysis of Stock Endowment from the Perspective of Imamiyyah and Sunni Jurisprudence / Mustafa Kazemi, Najafabadi.....	207
Identification and Ranking of Financing Methods Based on Non-Maturity Sukuk in Development Companies / Asghar Karimi Khurrami / Fatemeh Mir / Shekoofeh Neko'izadeh	225

In the Name of Allah

Ma'rifat-e Eghtesād-e Islāmī

(Islamic Economic Knowledge)

An Academi Semianual Journal on Islamic Economics

Vol. 14, No. 1

Fal & Winter 2022-23

Proprietor: *Imam Khomeini Educational and Research Institute*

Editor in Chief: *Mohammad Javad Tavakoli*

Editor: *Parviz Davodi*

Executive Manager: *Amir Hosein Nikpour*

Editorial Board:

☐ **Hamid Abrishami:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Mohammad Javad Tavakkoli:** *Associate Professor, IKI.*

☐ **Parviz Davodi:** *Professor, Shahid Beheshti University & Manager of Economics Group, IKI.*

☐ **Masoud Derakhshan:** *Professor, Alameh Tabataba'ii University.*

☐ **Farhad Rahbar:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Hasan Sobhani:** *Professor, Tehran University.*

☐ **Gholam Reza Mesbahi Moghadam:** *Professor, Imam Sadeq University.*

☐ **Elyas Naderan:** *Associate Professor, Tehran University.*

☐ **Hasan-Agha Nazari:** *Professor, A Member of Advisory Board of Economics Group, IKI.*

☐ **Seyyed Mohammad Kazem Rajae:** *Professor, IKI.*

Address:

IKI

Jomhori Eslami Blvd
Amin Blvd., Qum, Iran

PO Box: 37185-186

Tel: +9825-32113480

Fax: +9825-32934483

<http://nashriyat.ir/sendarticle>

www.iki.ac.ir & www.jek.iki.ac.ir & www.nashriyat.ir